

نظام خانواده
در
اسلام


بسم الله الرحمن الرحیم

نظام خانواده در اسلام

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

ام ابیها (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نظام خانواده در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان حسین ۱۳۲۳ - عنوان و نام پدیدآور : نظام خانواده در اسلام / حسین انصاریان. وضعیت ویراست : [ویراست؟]. مشخصات نشر : قم ام ابیها(س) ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ۵۸۲ ص. شابک : ۱۸۵۰۰ریال گلاسه ۹۶۴-۹۱۵-۲۷۰-۹ ؛ ۱۲۰۰۰ریال (چاپ نهم، گلاسه) ؛ ۱۵۰۰۰ریال (چاپ نهم، زرکوب) ؛ ۵۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و پنجم زرکوب) یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های حسین انصاریان می باشد. یادداشت : چاپ نهم: زمستان۱۳۷۷. یادداشت : چاپ نوزدهم: زمستان ۱۳۸۰. یادداشت : چاپ بیست و پنجم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس. یادداشت : نمایه. موضوع : اسلام و خانواده موضوع : زناشویی (اسلام) رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷ /الف ۳۸ ن۶ ۶۸۳۱ رده بندی دیویی : ۱۳۸۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : ۶۶۵۸۴۱۱

۱آئین ازدواج در نظام هستی

«نظام ترکیب و تزویج در جمادات»

اراده عالمانه و حکیمانه و عادلانه حضرت حق ، در نظام متقن هستی و پهن دشت میدان خلقت و آفرینش ، از هر چیزی جفت آفرید .

در این بساط جفت بودن و زوج بودن هر چیزی حقیقتی است که استثنا برنداشته ، و پیش از آنکه دانش بشر ، و تحقیقات علمی به آن دست یابد ، قرآن مجید در آیات متعددی از جمله در آیه چهل و نهم سوره مبارکه الذاریات ، از این واقعیت ، که نسبت به تمام موجودات هستی ، اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان فراگیر است خبر داده .

این خبر عظیم ، و گفتار علمی ، و این بیان روشن ، آن هم نسبت به تمام موجودات خانه خلقت ، و کاشانه و لانه آفرینش ، با توجه به اینکه

مربوط به قرنها قبل از رنسانس علمی است ، و در شهری چون مکه و مدینه که خط نویس و خواننده ای ، و کتاب و مدرسه ای در آن نبوده ، از معجزات قرآن مجید ، و دلیلی محکم بر اصالت این کتاب ، و برهانی بزرگ بر علمی بودن این دفتر ، و عاملی بس قوی بر صدق نبوت خاتم انبیا(صلی الله علیه وآله وسلم) است .

قرآن مجید در زمینه های دیگر مسائل آفرینش آیاتی دارد ، که علوم امروز بشر ، در برابر آن شگفت زده و غرق در تعجّب و حیرت است ، و برای احدی از افراد انسان در هر مقام و مرتبه ای که باشد ، جای شک و تردید ، در حقّانیت خود ، و اینکه چراغ هدایت فرا راه حیات آدمیان است ، باقی نمی گذارد .

ذلِکَ الْکِتابُ لارَیْبَ فیهِ . [۱]

عنایت و رحمت او ، در ذات زوج ها و جفت ها از هر نوعی ، کشش و جاذبه و رابطه عاشقانه ، و میل به یکدیگر برقرار نموده است ، تا این جاذبه و کشش ، و این میل و رابطه ، تحت نظامی خاص و شرایطی معین ، چه در نظام تکوین ، چه در عرصه گاه تشریع منتهی به ازدواج و جفت گیری و توالد و تناسل ، و تکثیر نوع شود ، و از این راه باعث بقاء نظام عالی آفرینش گردد ، و هم اینکه تمام موجودات از هر جنس و نوعی که هستند به لذّت زندگی ، و خوشی در حیات ، و بهره مندی از وجود خود و دیگران

برسند .

آیین ازدواج در نظام هستی

رابطه توالـد و تناسـل در عالم جمادات ، به هر صورتی که هست ، به صورت میل ترکیب عنصـری با عنصـر دیگر ، و در نتیجه پدید آمدن عنصـر سوم ، مانند ترکیب اکسیژن و هیدروژن که دو عنصر سوزان و سوزنده است ، و نتیجه ترکیب و ازدواج این دو گاز سوزان و سوزنـده ، به صورت آب سـرد و خنك و مایه حیات و نشاط است ، یا به صورت جذب و انجذاب ، همراه با نتایج بسـیار زیاد آن ، یا به صورت دو جریان مثبت و منفی ، و پدید آمدن منافع بی شـمار ، از عجایب و شگفتی های هستی ، و محصول اراده و رحمت حضـرت ربّ العالمین است ، و همین رابطه بین دو عنصـر یا عناصـر ، و میل به یکدیگر ، و خلاصـه خط عشـقی که بین جمادات نسبت به یکدیگر حاکم است ، باعث تکثیرنسل وتداوم نوع ، و برپا بودن نظام عالی خلقتو عرصه گاه زیبای هستی است .

راستی این چه قـدرت شـگرف و چه اراده عظیمی است ، که بین دو عنصـر سوزان و سوزنـده ، آنچنـان الفت و رابطه و حالت عشق برقرار می کند که از ازدواج آن دو عنصـر ، آب سـرد و چشـمه سار با صـفا ، و رود های خروشان ، و دریاهای عظیم ، و اقیانوس های بی کران ، و باران لطیف بوجود می آید ؟ !!

این چه نیروی شـگفت انگیزی است که با ترکیب عناصـر با یکـدیگر در دل خاك سـیاه و تیره ، و در قلب سـنگ خارا ، و در بستری

قیر گونه و تیره تر از شب ، الماس بوجود می آورد ؟ !

این چه اراده قاهری است که از ترکیب چند مادّه در تاریکی معادن یمن ، عقیق سرخ ، و از عمق خاک نیشابور ، فیروزه آسمان رنگ ، و از آمیجتن خاک با فسیل حیوانات ، هزاران جنس مورد نیاز بشر پدید می آورد ؟ !

این چه رحمت و لطفی است ، که با ترکیب سنگ و خاک و سایر مواد با سنگ و خاک ، مولودی با منفعت چون طلا و نقره ، و مس و آهن ، تحویل خانه هستی می دهد ؟ !

و این چه اراده و حکمتی است که از ترکیب و تزویج عناصر با یکدیگر این همه نعمت به بندگانش عنایت می فرماید ؟ !!

این چه اراده و حکمتی است که بین خورشید و زمین و مجموعه عناصر این گوی آتشین ، و عناصر زمین ، این همه مهر و الفت ، و عشق و محبت برقرار ساخته ، که از ترکیب عناصر خورشید با عناصر زمین ، و ازدواج مواد خورشید با مواد زمین نعمت هائی پدید آورده که به فرموده خودش در قرآن مجید ، کسی را قدرت و قوّت شماره کردن آنها نیست .

اوست خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید ، و از عالم بالا آب فرو ریخت ، و به سبب آن میوه ها را روزی شما قرار داد ، و کشتی را در تسخیر شما در آورد تا در دریا به دستور او حرکت کند ، و نهرها را در پهنه گاه زمین در اختیار شما قرار داد ، و خورشید

و ماه را که در حرکتند ، و در دریای هستی روانند مسخّر شما نمود ، و شب و روز را در اختیارتان گذاشت ، و از آنچه از او خواستید به شما عنایت فرمود ، و اگر در مقام شماره کردن نعمتهای خداوند برخیزید ، شما را توان احصاء نعمت او نیست . . . [۲]!!

میزان میل و کشش ، و جذب و انجذاب ، و مثبت و منفی بودن عناصر ، و رابطه عاشقانه بین آنها ، برای توالد و تناسل ، بر اساس نظمی معین و قوانینی خاص ، و مقرراتی عادلانه است .

این میل و کشش از افراط و تفریط بدور است ، و هرگز این رابطه و محبت به سردی نمی گراید ، و قهر و دعوا و به هم خوردگی و اختلاف در این عرصه گاه زیبا و عاشقانه ، و طلاق و جدائی در این ازدواج جانانه معنا و مفهومی ندارد .

اگر در این صحنه از پهنه آفرینش زمینه اختلاف و قهر و طلاق ، و جدائی و بی مهری راه داشت ، بدون تردید فساد و افساد سفره لعنتی خود را می گستراند ، و اوضاع را به هم می پیچید ، و بساط را از بیخ و بن ریشه می زد .

عناصر در جهان جمادات هر کدام دارای حجم و وزن معین ، و فاصله به اندازه ، و رشد و گردشی متناسب با وضع خود هستند ، و ترکیب هر یک با دیگری بر اساس کفویت است .

عناصر از نظام معین به خود دست برنمی دارند ، با یکدیگر به دشمنی و دعوا برنمی خیزند

، و در هر کجای از این نظام احسن قرار دارند حدّ وجودی و قانونی خود را رعایت می کنند .

لَا الشَّمْسُ یَنْبَغی لَها اَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فی فَلَک یَسْبَحُونَ . [۳]

نه خورشید را شاید که به ماه فرارسد ، و نه شب را که بر روز سبقت گیرد ، و همه در مدار معین بخود شناورند .

در وزن و حجم و طول و عرض و عمق ، و رنگ و صفات ، و فاصله های عناصر عالم بالاـ از یکدیگر ، از جمله فاصله خورشید و زمین که نزدیک به صد و پنجاه میلیون کیلومتر است ، و هیچ گاه این فاصله را کم و زیاد نمی کنند ، که زیاد شدنش باعث منجمد شدن تمام موجودات زمین ، و کم شدنش علت سوختن تمام عناصر کره خاکی است ، غیر از علم و عدل و حکمت بی نهایت که بر اساس اراده حضرت حق در وجود تمام موجودات در تجلّی است ، چیزی مشاهده نمی شود ، این است که هر وقت اهل حال و بصیرت ، و اهل انصاف و وجدان ، و بیداران و بینایان ، و پاکان و پاکیزگان با دیده سر ، و چشم دل به نظام هستی می نگرند با کمال خضوع و خشوع و با تمام وجود از صاحب آفرینش و خالق هستی ، و نظام دهنده این نظام اعجاب انگیز یاد می کنند و از عمق جان فریاد برمی آورند .

رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا . [۴]

ای مالك و مربّی ما ، این خلقت و آفرینش را بر باطل

بوجود نیاورده ای .

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود***هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

آری نظم و قانون ، و حدّ و حدود ، و حق و حقیقت در ظاهر و باطن تمام عناصر هستی در تجلّی است ، و بر تابلوی وجود تمام موجودات اسماء و صفات حق دیده می شود ، و آنچنان خطّ اسماء و صفات روشن است که برای هر عامی بی سوادی هم قابل خواندن و درک کردن است .

بنزد آنکه جانش در تجلّاست

همه عالم صفات حق تعالی است

از همه عجیب تر این که تمام این موجودات با نظام خاصّ خودشان در راهی مستقیم برای رسیدن به محبوب و مقصود خود که همانا حضرت ربّ است; در حرکتند .

وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی . [۵]

نظام همزیستی در گیاهان

برنامه ترکیب یا به عبارت دیگر لقاح و توالد و تناسل در میدان حیات نباتات و گیاهان ، بگونه ای است که هر بیننده ای را در دریائی از تعجب و حیرت غرق می کند .

فرصت اندک ، اجازه توضیح و تفسیر تمام جوانب این مسئله مهم را نمی دهد . در چند جمله ، دورنمائی از این حقیقت شگفت انگیز که همراه با شرایطی خاص و قوانینی اعجاب آور ، و برنامه هایی فوق العاده دقیق و منظم است ، به محضر عزیزان عرضه می شود .

اگر در میان گلها دقت کرده باشید ، میله ها و پرچم های ظریفی در وسط آن دیده می شود ، که آنها را نافه می نامند ، و تعداد آنها در گلها مختلف است ، و در عین حال حساب مخصوصی دارد .

در

بالای این میله ها ، برآمدگی کوچک و زردرنگی است که آن را « بساک » می گویند ، در میان بساک ، کیسه بسیار کوچکی است که چهار حفره دارد ، و در میان آنها دانه های گرده قرار گرفته است .

دانه های گرده ، دانه های بسیار ریز میکروسکوپی هستندکه در عمل شباهت تامّی با نطفه حیوانات دارند!!

پس از برقراری عمل لقاح بین آن و قسمت های مادّه ، تخم گل درست می شود .

دانه های گرده با آن کوچکی به نوبه خود دارای ساختمان تو در تو و نازک کاریهای شگفت آوری می باشند .

در میان آنها مقدار زیادی موادّ پرتوپلاسمی و موادّ چربی ، قندی ، نشاسته ای ، و ازتی می باشد ، و در وسط آنها دو هسته که یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر است وجود دارد ، بزرگتر را هسته روینده ، و کوچکتر را هسته زاینده می نامند ، که وظیفه مهم این دو را بزودی خواهید دانست .

مادگی: همان قسمتی است که روی محور گل قرار گرفته و در ناحیه فوقانی آن برآمدگی مخصوصی بنام کلاله است ، و سطح آن را مادّه لزج و چسبناکی پوشانیده ، کار این مادّه چسبنده نگاهداری و جذب دانه های نر و کمک به رویاندن آنهاست .

در پائین مادگی که متصل به قسمت تحتانی گل است ، ناحیه برجسته ای وجود دارد که آن را « تخمدان » می گویند ، و در میان آن تخمک های کوچکی یافت می شود ، که با دنباله مخصوصی به دیواره تخمدان اتّصال دارند ، و به وسیله آن آب و موادّ

لازمه را جذب می کنند ، تخمک ها نیز به سهم خود ساختمان قابل ملاحظه ای دارند .

عمل زفاف: پس از آنکه کیسه های گرده بساک از هم پاره شد و گرده ها روی کلاله ماده قرار گرفتند فوراً شروع به نمّو می کننـد ، در اینجـا بایـد متـذکّر شـد که برای رسـیدن گرده به کلاله ماده ، وسائل مختلفی وجود دارد که از مشاهـده آن تعجّب عمیقی به مطالعه کنندگان جهان خلقت دست می دهد .

از جمله اینکه حشـرات گوناگونی این وظیفه حیاتی را بدون اینکه توجّه به کار خود داشته باشند انجام می دهند ، یعنی در اثر رنـگ و بوی مطبوع ، و مادّه قنـدی مخصوصـی که در بن گلها جای دارد به طرف آنها حرکت کرده ، و روی آنها نشسـته ، و دانه هـای گرده را بـا پای پشم آلود خود از این نقطه به آن نقطه حمل می کننـد ، این عمل مخصوصاً در گلهائی که میله های نر و مادّه آنها از هم جداست و روی دو پایه قرار دارد بسیار شایان اهمیّت است .

همانطور که گفتیم وقتی دانه های گرده روی کلاله قرار گرفت ، شـروع به رشد و نمّو می کند ، هسـته بزرگتر که همان هسته روینـده است همراه آن نمّو کرده و به طرف تخمدان سـرازیر می شود ، و در نزدیکی آن بکلّی از بین رفته و نابود می گردد ، ولی هسته کوچکتر که از زاینده است ، از میان این لوله باریک عبور کرده وارد تخمدان می شود ، و با تخمکها ترکیب شده ، عمل لقاح و زفاف در آن

محیط مخفی و تاریک صورت می گیرد ، نطفه گل بسته و تخم اصلی آن بوجود می آید .

هوا و آب و انسان ، واسطه ها و دلّال های دیگری هستند که زمینه لقاح و زفاف نباتات و گیاهان را فراهم می کنند .

در عرصه گـاه حیـات نباتات ، هماننـد وضع جمادات قوانین و شـرایط ترکیب ، توالـد و تناسل و زفاف به اراده حضـرت حق ، بـدون پیش آمـدن اختلاف و بی مهری ، و نزاع و طلاق ، کار خود را دنبال می کننـد ، و از این طریق سـفره روزی موجودات زنده بخصوص انسان را غرق در انواع ثمرات ، حبوبات و میوه جات می نمایند . !!

نظام ازدواج و توالد و تناسل در حیوانات

میل حیوان نر به ماده ، و ماده به نر ، و رابطه عاشـقانه ای که بین این دو موجود زنـده ، برای لـذت بردن از زنـدگی و توالـد و تناسل ، و بقاء نسل وجود دارد ، از شگفتی های غیرقابل توصیف است .

اراده و شـعور و توجّه حیوانات به این مسـئله حیاتی ، و نظم و انضباطی که در امر ازدواج و همزیستی بین آنان است ، هر دقّت کننده ای را در دریائی از تعجب و شگفتی شناور می کند .

تعـاونی که بین مـاده و نر جهت لانـه سـازی ، ساختمـان کاشـانه ، حفـظ اسـرار ، انتخاب جا و مکان و وقت و زمان ، و از همه مهمتر عمـل لقـاح ، و توجه به وضع جوجه ، و تـأمین مواد برای او ، و تعلیم امور لازمه به فرزنـد ، و نگهـداری او از حوادث و خطرات ، و سایر

برنامه هائی که بر عرصه گاه حیات حیوانات حاکم است ، و در حقیقت تجلی اراده حضرت حق است ، باید از عجایب مسئله هستی شمرده شود .

دنیای پر از اسرار تخم گذاران و پستانداران در برنامه آمیزش و لقاح ، و توجه به حفظ تخم ها ، و یا حفظ جنین و نوزادان ، آدمی را در پرده ای از حیرت و بهت می اندازد .

شرایط و قوانین ازدواج و توالد و تناسل در حیوانات شرایطی مناسب ، و قوانینی خدائی و الهی است .

ما مِنْ دآبَّه اِلاّ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلی صِراط مُسْتَقیم . [۶]

زمام اختیار هر جنبنده ای به دست مشیّت اوست ، بدون شک هدایت پروردگارم به راه راست است .

هیچ حیوانی به غیر جنس مخالف خود که نرینه ای از نوع خود اوست در عین این که کپسولی از شهوت جنسی است ، میل نمی کند .

حیوان نر ، شهوت خود را آلوده به ناپاکی و خلاف کاری نمی نماید ، و از راه مستقیم الهی منحرف نمی شود .

در زمینه غریزه جنسی برای حیوانات آلودگی و انحراف نیست .

نطفه حیوان نر برای ماده مربوط به خود اوست و در این مسیر توجهی به غیر ندارد .

در آنها چشم چرانی ، و تعقیب غیر ، و تجاوز به ماده ای که در زوجیت نر دیگر است وجود ندارد .

در این زمینه بین تخم گذاران و پستانداران تفاوتی نیست راستی

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

داستان نظم و انضباط در تمام مسائل زندگی بخصوص توالد و تناسل در پرندگان ، خزندگان ، چرندگان ،

حیوانات آبی داستانی شگفت آور ، و برای اهل دقت موجب اعجاب فراوان است .

شکل زندگی حیوانات همراه با شرایط و قوانینی که بر آنان حاکم است کلاس درس ، و زمینه عبرتی است برای انسانهائی که از فضای هدایت حق دور افتاده ، و از معنویت و نورانیت جدا زندگی می کنند .

حیوانات در نظم و انضباط همانند جمادات و عناصر و ماه و خورشید ، و آسمان و زمین ، و همچون نباتات و گیاهانند . !!

انسان و ازدواج

ازدواج و ترکیب و تولید ، و توالد و تناسل ، در عرصه گاه حیات جماد و نبات و حیوان ، بر اساس قوانین تکوین و جهت گیری صحیح غرائز صورت می گیرد ، ولی انجام این مسئله حیاتی و برنامه عالی طبیعی باید بر مبنای مقررات و نظامات شرعیه ، و قوانین الهیه که در قرآن مجید ، و گفته های ملکوتی انبیاء و امامان آمده ، جامه عمل بپوشد .

مایه های اولیه این حقیقت به صورت غریزه ، میل ، دوستی ، عشق ، و مهربانی در مرد و زن به اراده حکیمانه حضرت حق قرار داده شده:

وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فی ذلِکَ لَآیات لِقَوْم یَتَفَکَّرُونَ . [۷]

و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید ، که در کنار او آرامش یابید ، و میان شما عشق و محبّت و مهربانی قرار داد ، که در این حقیقت نشانه هائی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق بسر می

برند!

وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْمآءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدیراً . [۸]

و اوست خداوندی که بشر را از آب آفرید ، و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد ، و خدای تو بر هر چیزی قدرت دارد .

انتخاب همسر در فرهنگ پاک اسلام بخودی خود مستحب و کاری بسیار پسندیده ، و برنامه ای نیکوست ، ولی در صورتی که مجرد ماندن و عزب زندگی کردن ، دامن پاک زندگی را به گناه و معصیت ، و فحشا و منکرات آلوده نکند ، در غیر این صورت ازدواج و تشکیل زندگی ضروری و مسئله ای واجب ، و تکلیفی قطعی است .

اینجاست که باید دستور حضرت حق را نسبت به ازدواج با جان و دل به اجرا گذاشت ، و از آینده آن بخصوص در برنامه مادیّت و خرج و مخارج بیمی بخود راه نداد ، که ترس از آینده نسبت به گذران امور زندگی برنامه ای شیطانی ، و مولود ضعف نفس ، و عدم اتکاء و اعتماد به کارگردان بساط هستی است .

اینک دستور و فرمان حق را در رابطه با ازدواج ، و ضمانت وجود مقدسش را برای تأمین مخارج زندگی در آیه ای از سوره مبارکه نور ، ملاحظه کنید .

وَ اَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصّالِحینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ اِمائِکُمْ اِنْ یَکُونُوا فُقَرآءَ یُغْنِهِمُ الله مِنْ فَضْلِهِ وَ الله واسِعٌ عَلیمٌ . [9]

دختران و جوانان مجرد و غلامها و کنیزهای شایسته خود را همسر دهید ، و زمینه نکاح آنان را فراهم آورید ، چنانچه فقیر و تهیدست باشند ، خداوند از فضل بی

نهایت خود بی نیازشان کند و خداوند واسع و علیم است .

« انکحوا » از نظر قواعد ادبی امر است و این امر و دستور متوجه فرد فرد جامعه ، و کلیّه مردان و زنان است .

از آیه شریفه در جهتی وجوب ازدواج برای آنان که نیاز به ازدواج دارند ، و جز از این طریق پاکی و سلامت آنان تأمین نمی شود ، استفاده می گردد ، و در جهتی دیگر لزوم اقدام خانواده ها بخصوص پدران و مادران ، و آنان که توان مالی در این زمینه دارند ، برای تشکیل زندگی جهت پسران و دختران استفاده می شود .

در تحقق برنامه نکاح سخت گیری نکنید

میل مرد به زن ، و میل زن به مرد ، بخصوص به هنگام شکوفائی غنچه غرائز ، و گُل شهوت ، و شدّت و قدرت و قوّت آن بوقت نیاز به ازدواج ، امری طبیعی ، انسانی ، و حیاتی است ، و برای کسی قابل انکار نیست .

آرزوها و آمال و خواسته های بحق نسبت به آینده و در ابتدای تشکیل زندگی و پیمان زناشوئی در وجود جوانان اعم از پسر و دختر واقعیاتی است که برای هرکس بخصوص پدران و مادرانی که دارای پسر و دختر آماده برای ازدواج هستند بمانند آفتاب وسط روز امری روشن و حقیقتی واضح است .

از همه مهمتر بهترین و برترین و محکم ترین و عالیترین روش و برنامه جهت پیشگیری از گناه ، و حفظ جامعه از افتادن در غرقاب فحشا و منکرات ، ازدواج پسران و دختران به وقت نیاز و زمان مناسب آن است ، و این واقعیتی است که انکارش جز

از مردم احمق و افراد نادان و مرد و زن بی شعور توقّع نمی رود .

بر این اساس در مرحله اول بر پدران و مادران و اقوام و خویشان و هر کس که در مسئله ازدواج پسر و دختر خانواده سهیم است ، واجب است که نسبت به مقدمات این خواسته الهی آسان گیری کنند ، و با دست خود به ساده ترین روش ، و به آسان ترین شیوه زمینه ازدواج را فراهم آورند ، و در مرحله بعد بر دختر و پسری که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند ضروری است که از توقّعات بیجا نسبت به یکدیگر ، و ایجاد شرایط سخت ، بپرهیزند ، تا امیال و غرائز و شهوات و خواسته ها به آسانی در راه طبیعی خود قرار گیرند ، و بنای زندگی سعادتمندانه ای پی ریزی شود ، و ساختمان خیر دنیا و آخرت برپاگردد .

بدون شک طبق آیات قرآن و روایات و اخبار ، آنان که در امور خود بخصوص در امر زندگی و مخصوصاً در مسئله ازدواج دختران و پسران خود آسان گیری می کنند ، خداوند مهربان در دنیا و آخرت علی الخصوص در امر حساب و کتاب و میزان در صحرای محشر به آنان آسان خواهد گرفت ، و آنان که مرد و زنی سخت خو ، و سخت گیر ، و به قول معروف مو را در همه زمینه ها از ماست می کشند ، و باعث می شوند ، دختران و پسران در سیطره فشار غرائز و شهوات به امراض عصبی و روانی و تندخوئی دچار شوند ، و دامن پاک آن

چهره های معصوم به گناه و معصیت آلوده شود ، و آمال و آرزوهایشان بر باد رود ، در دنیا و آخرت بخصوص در عرصه محشر دچار سوء حساب و غضب و خشم حق خواهند شد ، و به آتش عذاب خدا خواهند سوخت!!

دقت بسیار زیاد در مسئله نکاح و ازدواج انسان را ناخودآگاه دچار سختگیری می کند ، در نظام طبیعت ازدواج دو زوج بسیار بسیار ساده انجام می گیرد ، اگر در عرصه گاه حیات موجودات امر ازدواج امری سخت و دشوار بود ، بدون تردید این نظام احسن به صورتی که الان هست وجود خارجی نداشت .

پدران و مادران ، پسران و دختران در مقدمات این برنامه الهی و انسانی ، در تعیین مهر و صداق ، در تنظیم شرایط ، در برپاکردن جشن نامزدی ، و مجلس عقد و عروسی ، و در اجرای عادات و رسوم محلی سخت گیری نکنید ، و خارج از طاقت و قدرت دو خانواده ، برنامه ای را پیشنهاد ندهید ، تا امر ازدواج به آسانی صورت بگیرد ، و خداوند مهربان هم در دنیا و آخرت امور شما را سهل و آسان نماید .

بیائید روش اهل تقوا را پیشه خود کنید ، و از آن منابع خیر و برکت درس بگیرید ، و زندگی را بر اساس اوصاف آن اولیاء حق برپا کنید ، که نیکبختی و سعادت ، و تأمین خیر دنیا و آخرت ، و تحقق دهنده شرافت و کرامت ، در سایه هماهنگی با آن عاشقان جمال ازل و ابد است .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) اهل تقوا را چنین معرفی می کند:

أَنْفُسُهُمْ عَفيفَةٌ

وَ حاجاتُهُمْ خَفیفَهٌ وَ خَیْراتُهُمْ مَأْمُولَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ . [۱۰]

وجودشان در گردونه خودداری از هر آلودگی است ، نیازهایشان بسیار سبک ، و هر خیری از آنان توقع می رود ، و همگان از شّر آنان ایمنند .

در هر صورت آنان که دست اندرکار ازدواجند ، باید از توقعات بیجا ، تحمیل امور خارج از طاقت ، پیروی هوا و هوس ، افتادن در بند عادات و رسوم غلط ، چشم هم چشمی نسبت به دیگران ، و سخت گیری در تمام امور نکاح بپرهیزند ، و بنای ازدواج را از ابتدا بر پایه تقوا ، خیر و صلاح ، سهولت و آسان گیری و محض جلب خوشنودی حضرت حق قراد دهند .

و چون امر ازدواج صورت گرفت بر مرد است که با همسری که قبلا ـ به عنوان ازدواج او را دیده و پسندیده و با او پیمان زناشوئی بسته به زندگی با او ادامه دهد و ضامن بقای مودّت و رحمت الهی که بین آن دو برقرار شده باشد ، و بر زن است که با شوهر خود که او را قبل از عقد به عنوان نکاح ملاقات شرعی کرده و وی را پذیرفته از در سازش و آسان زندگی کردن برآید ، و حقوق او را درتمام زمینه ها رعایت کند .

حفظ شئون در گرو مهریه زیاد ، مجالس پرخرج ، کثرت مهمان ، و پیاده کردن رسم و رسوم بیجا و غیر موافق با منطق ، و سختگیری در شرایط نیست ، حفظ شئون به انتخاب هم کفو ، رعایت برنامه های ساده و سهل ، مراعات اخلاق اسلامی از حانب

دو خانواده ، و رعایت حقوق الهی و انسانی از جانب زن و شوهر نسبت به یکدیگر ، و تداوم دادن به مهر و محبت ، و عشق و رأفت از جـانب مرد و زن برای بقـاء زوجیت ، و دور مانـدن زنـدگی از جنجـال و آشوب و عوامـل بیماریهـای عصبی و روانی است .

زندگی زن و شوهری چون امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما برای هر مرد و زن مسلمان بهترین درس زندگی است .

فاطمه(علیها السـلام) باعث آرامش افراد خانواده ، بخصوص همسر بزرگوار خود ، برقرار کننده زمینه های زندگی در خانه ، و علی(علیه السـلام) نمونه اعلای همسـرداری ، و پـدری مهربان و مربّی برای فرزنـدان ، و معاونی دلسوز در امور خانه و خانواده بود .

او در برنامه های عادی خانه از نظافت ، خمیر کردن آرد ، کمک به بچه داری ، اِبا و امتناعی نداشت .

او نمی گذاشت به همسرش در انجام امور خانه سخت بگذرد ، و تمام امور زندگی انجامش با فاطمه(علیها السلام) باشد .

بر زن و شوهر واجب است حقوق یکدیگر را رعایت کنند ، و در تمام شـئون زندگی یار و مددکار هم باشـند ، و تصور نکنند ظلم و سـتم فقـط به اعمـال امثال فرعون و نمرود و طاغیان تاریـخ گفته می شود ، بلکه هر عملی که بناحق باعث رنجش خاطر دیگری شود ظلم است ، و خداونـد ظلم و ظـالم را دوست نـدارد ، و از هر گونه تجاوزی گرچه انـدک از هر کسـی که باشـد بیزار است .

در گفتارهای بعد و سخنان آینده به تدریج به تمام مسائل مربوط به

نظام خانواده در اسلام به خواست خدا اشاره خواهد شد ، در این قسمت از سخن به پاره ای از روایات مهم به نقل از کتابهای بااعتبار حدیث ، در رابطه با ارزش و اهمیت ازدواج ، منافع نکاح ، و موقعیت تشکیل زندگی و موقف آن در فرهنگ پاک الهی قناعت می کنم ، و شما را به دقّت در این احادیث دعوت می نمایم ، باشد که از این رهگذر به استحکام مسائل الهی واقف شوید ، و برای شما معلوم شود که برنامه های زیبا و حکیمانه آئین اسلام را هیچ فرهنگی ندارد .

ارزش و اهمیت ازدواج از نظر روایات

عَنِ النَّبِیِّ(صلی الله علیه وآله وسلم) قالَ: یُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ فی أَرْبَعَهِ مَواضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فی وَجْهِ الْوالِدِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بابِ الْکَعْبَهِ وَ عِنْدَ النِّکاحِ[۱۱]

از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمود: در چهار موقع عنایت و رحمت حق متوجه انسان می شود:

به وقت باریدن باران ، به هنگام نظر کردن فرزند به صورت پدر ، از باب مهر و محبت ، در آن زمان که در خانه کعبه باز می شود ، و آن وقت که عقد و پیمان ازدواج بسته شده ، و دو نفر با یکدیگر جهت زندگی جدید ، وارد عرصه نکاح می شوند .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم): تَزَوَّجُوا وَ زَوِّجُوا الاَْیِّمَ فَمِنْ حَظِّ امْرِء مُسْلِم إِنْفاقُ قیمَهِ أَیِّمِهِ وَ ما مِنْ شَیْء أَحَبَّ إِلَی اللّهِ مِنْ بَیْت یُعْمَرُ فِی الاِْسلامِ بِالنِّکاحِ . [۱۲]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ازدواج کنید ، و پسران و دختران مجرّد را همسر دهید ، نشانه نیک

بختی مسلمان این است که مخارج شوهر کردن زنی را به عهده بگیرد . چیزی نزد حضرت حق محبوبتر از خانه ای که در اسلام به سبب نکاح آباد شود نیست .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم): زَوِّجُوا أَیاماکُمْ فَإِنَّ اللّهَ یُحْسِنُ لَهُمْ فی أَخْلاقِهِمْ وَ یُوسِعُ لَهُمْ فی أَرْزاقِهِمْ وَ یَزیدُهُمْ فی مُرُوّاتِهِمْ . [۱۳]

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مردان مجرد و عزب خود را زن دهید ، تا حضرت حق اخلاقشان را نیکو ، و روزیشان را فراخ و گشاده ، و جوانمردیشان رازیاد کند .

قالَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله وسلم): النِّکاحُ سُنَّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتی فَلَیسَ مِنّی . [۱۴]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ازدواج روش من است ، هر کس از راه و روش من روی بگرداند از من نیست .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم): مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دینِهِ ، فَلْیَتَّقِ اللّهَ فِی النِّصْفِ الْباقی . [۱۵]

رسول حق(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس ازدواج کند ، نیمی از دینش را بازیافته نسبت به نیم دیگر تقوای الهی را رعایت کند .

عَنْ أبی عَبْدِاللّهِ(علیه السلام) قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلی أَبی فَقالَ لَهُ: هَلْ لَکَ مِنْ زَوْجَه قالَ: لا فَقالَ أَبی: ما أُحِبَّ أَنَّ لِیَ الدُّنْیا وَ ما فیها وَ أَنّی بِتُّ لَیْلَهً وَلَیْسَتْ لِیَ زَوْجَهٌ . [۱۶]

حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید: مردی نزد پدرم حضرت باقر آمد ، فرمود همسر داری ؟ عرضه داشت ندارم ، پدرم به او گفت دوست ندارم دنیا و آنچه در آن است از من باشد و یک شب را بدون همسر به سر برم ، آنگاه

پدرم گفتارش را ادامه داد و فرمود:

الرَّكْعَتانِ يُصَلّيهِما رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُل أَعْزْبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهارَهُ .

دو رکعت نمازی که مرد همسردار می خواند ، بهتر است از قیام شب مرد عزب به عبادت و روزه گرفتنش در روز!!

آنگاه پدرم هفت دینار به آن مرد داد و فرمود با این پول وسائل ازدواجت را فراهم کن ، که رسول حق(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

إِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أرْزَقُ لَكُمْ .

همسر انتخاب کنید که باعث وسعت رزق است .

قالَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله وسلم):يامَعْشَرَ الشَّبابِ مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكُمُ الْباهَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ . [۱۷]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: جوانها هر کدام از شما را قدرت است ازدواج کند ، تا دیدگانتان کمتر زنان را دنبال کند ، و دامنتان پاک بماند .

وَقالَ(صلی الله علیه وآله وسلم) ما مِنْ بِناء فِی الْإِسْلامِ أَحَبِّ إِلی اللّهِ مِنَ التَزْويجِ . [۱۸]

و آن حضرت فرمود: هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند محبوبتر از ازدواج نیست .

وَ قالَ(صلی الله علیه وآله وسلم) مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِیَ نِصفَ السَّعادَهِ . [۱۹]

و نیز رسول خدا فرمود: هر کس ازدواج کند نیمی از سعادت را به دست آورده .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم): ما مِنْ شابٍّ تَزَوَّجَ فی حَداثَهِ سِنِّهِ إِلاّ عَجَّ الشَّيْطانُ يا وَيْلَهُ يا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنّی ثُلُثَیْ دينِهِ فَلْيَتَّقِ اللّهَ الْعَبْدُ فِی الثُّلُثِ الْباقی . [۲۰]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس که در اوائل جوانی ازدواج کند ، شیطان فریاد زند: فریاد از او ، فریاد از او ، دو سوّم دینش را از دستبرد من نگاه

داشت ، پس باید عبد خدا در نگهداری یک سوم دیگرش ، جانب تقوا را رعایت کند .

راستی در ازدواج چه ارزشهای والائی قرار دارد و چه منافع بزرگی نصیب مرد و زن می نماید و اسلام برای ازدواج چه عظمت و اهمیتی قائل شده . !!

ای کاش خانواده ها راه را برای تسهیل این امر مهم الهی و انسانی باز می کردند و دست از سخت گیری و زمینه سازی برای تحقق شرایط طاقت فرسا برمی داشتند و در حّد شئون خود به انجام این مراسم اقدام می کردند و در این مسئله طریق قناعت به آنچه که حاضر بود و از دست می آمد می پیمودند ، تا دختران و پسران به امیال طبیعی خود برسند ، و آرزوهایشان برآورده شود ، و غرائز و شهوات آنان که

نعمت های حق است تبدیل به کفران نعمت نگردد ، و دامن پاک آنان به گناه و معصیت آلوده نشود .

حبس ماندن آمال و آرزوها ، انحراف در غرائز و شهوات ، گسترده شدن فساد و آلودگی ، چشم چرانی و هوس گناه ، خودارضائی و زنا ، تجاوز به ناموس غیر ، سستی در تحصیل و تنبلی در عبادت ، ظهور بیماریهای عصبی و روانی ، و بلاهای دیگر ریشه در کجا دارد ؟

در درجه اوّل سئوالات بالا را باید از پدران و مادران سختگیر ، و اسیران در چنگال رسوم و عادات غلط ، و گرفتاران چشم همچشمی ، و در درجه بعد از خود پسران و دختران ، آن پسران و دخترانی که از عرصه گاه تقوا دورند ، و در مرحله سوّم

بایـد از آنانی که قـدرت فراهم آوردن بساط ازدواج را برای جوانان دارنـد ، ولی از انفاق مال در راه خدا بخل میورزند پاسـخ خواست ، که هر پاسـخ منطقی و عقلی و قابل قبول در این دنیا دارند ، حتماً همان پاسخ را در دادگاه عدل الهی در روز قیامت ، خواهند داشت . !!

(و لباس التقوی ذلک خیر)

« اعراف / ۲۶ »

۲. تقوای الهی در خانواده و جامع

حقیقت تقوا

مصدر لغوی ، و ریشه این کلمه معنوی ، که زیباترین و اصیل ترین مفهوم را دارد « وقی » است .

« وقی » به معنای خودنگهداری ، و پرواپیشگی ، و حفظ تمام موجودیت خویش در برابر محرّمات و نواهی الهیه است .

« وقی » در حقیقت ، روحیه و قـدرت و قـوّت و تـوانی است که از طریق تمرین ترک گنـاه ، و ریـاضت و ضـبط نفس در برابر معصیت و لذائذ حرام بدست می آید .

قدم برداشتن برای تحصیل تقوا ، و کسب روحیه خودداری از گناه بهترین قدم ، و در میان اعمال از پسندیده ترین اعمال است .

تحصـیل تقوا عبـادت است ، عبـادتی که به امر حضـرت ربّ صورت می گیرد ، و از جمله برنـامه هـائی است که بـدون تردید خشنودی حضرت حق را به دنبال خواهد داشت .

فلسفه انجام عبادات بدنی و مالی و اخلاقی ، تحقق تقوا در عرصه گاه حیات انسانی است .

عبادت و حرکت و عملی که بوجودآورنده تقوا نباشد ، عبادت نیست .

تقوا اساس کرامت ، ریشه شرافت ، و خمیرمایه سعادت ، و کلید خیر دنیا و آخرت است .

یک جامعه مرکب از هزاران خانواده ، و یک

خانواده مرکب از یک زن و شوهر و تعدادی فرزند است .

در حقیقت مصالح بنای خانواده و جامعه افرادند ، اگر فردفرد انسانها دارای روح تقواباشند ، خانواده ای سالم ، و جامعه ای برین خواهیم داشت ، خانواده ای که در محیط آن امنیت درونی و برونی حکمفرماست ، و زمینه رشد و تکامل افراد آن به خاطر تقوا به بهترین صورت فراهم است ، و در نتیجه جامعه ای خواهیم داشت که کلّیه افراد آن نسبت به یکدیگر منبع خیر ، و همگان از شّر و ضرر یکدیگر در امان خواهند بود .

اهل تقوا محبوب حقّ ، و مورد عنایت انبیاء ، ائمه و موجوداتی با منفعت و کرامتند .

اهل تقوا دارای سیرتی زیبا ، و صورتی الهی و ملکوتی ، و همراه با حسنات اخلاقی ، و جدای از سیئات و زشتی ها و پلیدیها هستند .

آبروی فرد و خانواده و جامعه به تقوای الهی است ، و هیچ فرد و خانواده و جامعه ای نزد خداوند باارزش تر از اهل تقوا نیست .

زیانهائی که زن و شوهر ، و پدران و مادران و فرزندان و افراد جامعه از یکدیگر می بینند ، نتیجه بی تقوائی آنهاست .

وحشتی که در خانه ها و در جامعه مردم از همدیگر دارند ، میوه تلخ نبودن تقواست .

خسارت های فراوانی که در شئون زندگی مردم دیده می شود ، به خاطر نبود تقواست .

براستی برای داشتن یک خانه سالم بر زنان و شوهران واجب الهی است ، که آراسته به تقوا باشند ، و لازم و ضروری است که تقوا این خواسته بامنفعت الهی را

به فرزندان خود سرایت دهند ، و از ابتدای کار زمینه تحقق تقوا را در فرزندان خود فراهم آورند .

چه نیکوست به منـافع فراوان تقوا در آیات قرآن ، و روایات توجه کنیـد ، آنگاه به ارزیابی برخیزیـد و دورنمای این واقعیت را بنگرید ، که اگر تمام دختران و پسران آراسته به تقوا باشند ، و اینان با این مایه و سرمایه ملکوتی به ازدواج اقدام کنند چه

خانه ای و چه جامعه ای بوجود می آید ؟ !

تقوا و مراتب با ارزش آن

بیـداران و بینایان ، و آنان که به تعبیر قرآن اهل بصـیرت هسـتند ، و سـفرهای روحی و معنوی را طی کرده اند ، برای تقوا سـه مرتبه ذکر می کنند .

تقوای خاصّ الخاص ، تقوای خاص ، تقوای عام

حضرت صادق(علیه السلام) در روایت بسیار مهمی این سه مرتبه را بدینگونه توضیح می دهند:

مرتبه اول تقوای باالله فی الله است و آن عبارت از ترک حلال است چه رسد به ترک شبهه و این تقوای خاصّ الخاص است .

مرتبه دوم تقوای من الله است و آن عبارت از خودداری از تمام شبهات است چه رسد به حرام و این تقوای خاص است .

مرتبه سوم تقوای برخاسـته از خوف ، به خـاطر عـذاب جهنم و عقـاب الیم خداونـد است و آن عبـارت از ترک تمام گناهان و محرمات است و این تقوای عام است . [۲۱]

البته منظور از ترک حلال در گفتار امام صادق(علیه السـلام) به این معناست ، که صاحبان این گونه تقوا بسـیاری از اموری که حلال است ، به دنبالش نمی روند ، زیرا به آنها احساس نیاز نمی کنند ، و در حلالی

هم که به آن نیازمندند کمال قناعت را رعایت می کنند .

قدرت بر قناعت برای همگان میسّر است ، و اگر کسی ادعا کند برای من قوّت بر قناعت نیست ، از او پذیرفته نمی شود .

قناعت به حلال ، و محدود گرفتن امور مادی زندگی ، و پرهیز از داشتن خانه های آنچنانی ، و مرکب های گران قیمت ، و لباس های فوق العاده ، و انداختن سفره های رنگین ، کاری است اخلاقی ، و برنامه ای است پسندیده ، و زمینه ای است برای تحقق تقوای الهی در تمام شئون زندگی .

حاجی سبزواری و قناعت

به سال ۱۳۶۲ سفری جهت تبلیغ به شهر سبزوار داشتم ، در آنجا از خاندان حکیم بزرگ و عارف عالیقدر حاج ملا هادی سبزواری جویا شدم ، گفتند نبیره ای از وی در این شهر است ، که از علم و دانش ، و حکمت و فلسفه و تفسیر قرآن مجید بهره مند است ، و در مسجدی که امامت آن را به عهده دارد دوبار تمام قرآن کریم را برای مردم تفسیر نموده .

به دیدارش شتافتم ، وضع اخلاق و برخورد و زندگی وی ، دورنمائی از حیات پاک حاجی را نشان می داد ، از احوالات جدّ بزرگوارش جویا شدم ، مسائل اعجاب انگیزی را از حالات و برنامه های او برایم توضیح داد ، از جمله فرمود ، با آنکه حاجی مورد توجه تمام بزرگان کشور و رجال سیاسی و علمی بود ، و از مناطق مختلف ، حتی از دورترین مکانها ، جهت استفاده علمی به محضرش می شتافتند ، ولی از نظر خانه و

زندگی و خوراک و لباس در قلّه قناعت بود!!

گاهی لباسی که تهیه می کرد تا نزدیک ده سال همراه با رعایت بهداشت و پاکیزگی از آن استفاده می کرد ، و از وصله زدن به پارگی آن لباس عار نداشت ، که این برنامه روش انبیاء و اولیاء الهی بود!!

تجمل گرائی و اسراف

تجمل گرائی و اسراف ، از نظر حق ، کاری شیطانی ، و امری ناپسند ، و برنامه ای مطابق با هوای نفس ، و شهوات حیوانی است .

چه مانعی دارد ، که انسان در تمام زمینه های زندگی حدود الهی و بخصوص قناعت را رعایت کند ، که قناعت سبب راحت ، و مایه آزادگی ، و دوای اضطراب و دلهره و ناامنی باطن است .

نیاز بدن به خانه ای درخور شأن ، و وسیله و مرکبی معمولی ، و لباس و خوراکی به اندازه برطرف می شود .

در بنای زندگی باید از چشم همچشمی پرهیز داشت ، و به خرج معمولی خو گرفت ، و از برج و مخارج اضافی ، و تحصیل آنچه به عنوان تجمل و مُد مطرح است دوری جست .

غرب را در قیافه و شکل زندگی اسوه و الگو و سرمشق قرار ندهیم ، آنان دچار خطاها و اشتباهات زیادی هستند ، صنعت و تکنیک عامل این معنا در ذهن ما نشود ، که هر چه گفتند و نوشتند ، و می گویند و می نویسند صحیح است ، و آنچه را از قیافه و شکل زندگی دارند مطابق با واقع است .

آنچه در آئین اسلام مهم است ، بهداشت روان و تن ، و شهر و دیار و

محلّه و منطقه است ، آنچه در این فرهنـگ مورد توجه است از امور مـادی و معنوی و اخلاق و ایمان فردی و اجتماعی ، همان است که به مصلحت دنیا و آخرت انسان است .

اسـراف و تجمل گرائی ، و افتادن در خرج های سـنگین ، و آرایش شکل و قیافه ظاهر زندگی بدور از قناعت و اقتصاد ، حتی در مسئله مسجدسازی که محل عبادت مسلمانان است مورد مذمّت این فرهنگ پاک و مدرسه انسان ساز است .

مساجد و خانه ها باید از نظر باطن در حدّ اعلای معنویت و از نظر ظاهر ، ساده و بی پیرایه باشد ، که دلها به هوا و هوس دچار نشوند ، و روی ارواح از حضرت حق فاصله نگیرد .

لباس ساده تهیه کنیـد ولی آداب پوشـیدن را رعایت نمائید ، خوراک در حدّ نیاز فراهم آورید ، ولی آداب خوردن را مراعات کنیـد ، مرکب سواری در حـدود شأن خود تحصـیل کنید ولی ادب رانندگی را از نظر دور ندارید ، خانه برای زندگی بدسـت آورید ، ولی خانه ای که روح شما را به اسارت نبرد ، که این همه محصول تقوا و پرهیزکاری و توجه به حضرت حق است .

ایـن زنـدگی یهودیـان و مسـیحیان اسـت کـه از نظر خـانه و اثـاث آن ، و مرکـب سـواری ، و لبـاس و پوشـاک ، و خـوراک و تجمّلات در گردونه اسراف است .

کلیساها و کنیسه های مسـیحیت و یهودیت آراسته به زر و زیور ، و آلات و ادوات و مجسّمه ها و عتیقه جات ، و تابلوها و مبل هائی است که ملیونها دلار

قیمت آن است .

زندگی خاخام ها و کشیشان و حتی پاپ رهبر مسیحیان در حّدی از اسراف و تبذیر است که موجب حیرت و شگفتی است ، اگر کلاه مخصوص و لباس پاپ را بفروشند ، ملیونها نفر را از گرسنگی نجات می دهند .

انـدوختن ثروت ، ربـاخواری ، دزدی هـای کلاـن آن هم در روز روشن و هزاران برنامه رسوای دیگر کار دشـمنان خـداست ، دوستان حق باید با خواسته های حّق بسازند ، و از افتادن در اسراف و تبذیر خود را حفظ کنند .

مولّـد و حافـظ تمـام این واقعیات تقوا است ، خانه آراسـته به تقوا ، و زن و شوهر تقوادار ، دارای گنـج الهی و سـرمایه عرشـی هسـتند ، و زندگی آنان آمیخته به خوشـی و طراوت و صـفا و صمیمیت ، و راحت و امنیت ، و درستی و سلامت ، و انصاف و کرامت و شرافت و حقیقت است .

خانه و معبـد ، باید به صورتی باشد ، که انسان در آن احساس آرامش و امنیت کند ، و برای او سـکوی پرواز به سوی معشوق باشد .

خلاـصه بنـای زنـدگی را بـا رعایت تقوا و قناعت ، و توجه به خـدا و قیامت ، به صورتی می توان بنا کرد ، که وسـیله ای برای آبادی آخرت ، و جلب خوشنودی حق باشد .

امروز هم به شـرط تقوا و قناعت ، می توان با درآمـد انـدك زنـدگی کرد ، البته اگر در طول برنامه مشـکلی خودنمائی کند و مؤمن نتواند با درآمد مختصر خود به جنگ آن مشکل برود ، بر مؤمنین و اهل خدا لازم است بدون

فوت وقت به یاری برادر مؤمن خود اقدام کنند ، و او را از رنج و زحمت و سختی و دردمندی برهانند .

یکدیگر را به تقوا دعوت کنید

با توجّه به اینکه تمام مردان و زنان طاقت و تحمل تقوا را در دو مرتبه اعلایش ، یعنی تقوای خاصّ الخاص ، و تقوای خاص ندارند ، باید از دعوت عموم مرد و زن به این دو مرحله از تقوا خودداری کرد ، زیرا این دو مرتبه از تقوا در شأن انبیاء و امامان و اولیاء خاص خداست .

ولی آراسته شدن تمام زنان و مردان به تقوای عام ، یعنی ترک محرمات اخلاقی و شهوانی و مالی امکان دارد .

بنابراین بر عموم مردم است که یکدیگر را با زبانی نرم ، و اخلاقی خوش به تقوا دعوت کنند ، و همدیگر را به ترک انواع محرمات تشویق نمایند ، تا تقوا پرده ملکوتی و بساط عرشی خود را در پهن دشت حیات بگسترانند ، و همگان بخصوص خانواده و جامعه از منافع آن بهره مند شوند .

آراسته شدن به تقوا بر عموم مردم در همه شئون ، بخصوص بر زن و شوهر ، و سرایت دادن آن به فرزندان واجب الهی است .

اهل حق و حقیقت می گویند: کودک امانت الهی است ، و قلب و روح و نفس و باطن وی جوهر و تابلو و مایه پاکی است که از هر نقش و صورتی خالی است .

این تابلوی بی نقش و نگار قابلیت پذیرش هر نقش و صورتی را دارد ، اگر وی را در خانه به انواع گفتار و عمل و اخلاق خیر عادت دهند ، و راه تعلیم

حقایق را به روی او بگشایند ، کودک به سعادت دنیا و آخرت می رسد ، و پدر و مادر که باعث رسیدن او به چنین واقعیتی شده اند در ثواب او شریکند ، و در این معنا معلمان کودک و آنان که عامل ادب او هستند سهیمند .

اما اگر پدر و مادر بر اثر آلودگی و بی تقوائی ، نقوش شیطانی را بر صفحه قلب و جان و نفس کودک نقّاشی کنند ، و طفل در کنار آنان به پلیدی و رذائل اخلاقی گرفتار شود ، و همچون حیوانات ، تنها و تنها اهل شکم و شهوت بارآید ، و به میدان شقاوت و هلاکت بنشیند ، وزر و وبال او بدون تردید بر عهده آن پدر و مادر ، یا آن معلم و مربی اوست .

قُوآ اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْليكُمْ ناراً . [۲۲]

چنانکه پدر و مادر از درافتادن کودک به آتش تنور یا منقل ، یا شعله گاز مواظبت می کنند ، و از نزدیک شدن وی به خطر جلوگیری می نمایند ، به طریق اولی باید از گرفتارشدن کودک خود به آتش قهر حق در قیامت ، که محصول بی تقوائی و بد عملی ، و سوء خلق ، و نبودن ایمان و عمل صالح است جلوگیری کنند ، و راه عملی حفظ کودک از عذاب فردا ، در مرحله اول تقوا داشتن پدر و مادر ، و در مرحله بعد ، سرایت دادن تقوا به کودک است .

پدر و مادر در جهت رشد طفل خود باید مبلغّی وزین و معلّمی کریم ، و دو فرد دلسوز ، و دو دعوت کننده به

خیر باشند .

آنان باید وجود خود را به تقوا و ایمان و عمل صالح آراسته کنند ، سپس به تأدیب و تهذیب کودک ، و تعلیم محاسن اخلاق به او ، و حفظ وی از رفیق بد ، و معلّم زشت خو بکوشند .

آنان باید سعی کنند ، زینت و زیور خارج از حدّ ، و تجمل و اسراف ، و ثروت و مال محبوب قلب کودک نگردد ، تا فردا تبدیل به موجودی مسرف ، طمع کار ، حریص ، و غارت گر ، و هوس ران و خودسر نشود ، که اگر ساختمان جامعه از مصالحی پوک ، و به تعبیر دیگر از افرادی بی تقوا ساخته شود ، آن ساختمان بر سر خود آن جامعه خراب می شود ، و زندگی در آن جامعه برای همگان طاقت فرسا می گردد .

اگر تمام خانه ها اساسش تقوا باشد ، اگر زن و شوهر آراسته به پرهیزکاری باشند ، اگر تقوای پدر و مادر به کودک سرایت داده شود ، جامعه از داشتن زندان ، و مأمور فراوان ، دادگاه و دادگستری بدین صورت گسترده بی نیاز خواهد شد ، و با چنین وضعی دوش دولت و ملت از مخارج بسیار سنگین مالی که باید در راه رفاه مردم خرج شود ، نه در راه جلوگیری از دزدان و مفسدان و غارتگران ، سبک می گردد .

نشانه های اهل تقوا

بزرگان دین نشانه های اهل تقوا را با استفاده از آیات قرآن و روایات در مسائل زیر می دانند:

تحصیل علوم شرعیّه به اندازه ای که مکلّف برای اعمال و اخلاق و معاملات و روابطش با خانواده و

جامعه نیاز دارد .

حفظ سلامت بدن از طریق رعایت بهداشت و عمل به آداب خوردن و آشامیدن .

اتصال به هوش و فراست در امور زندگی ، امین بودن در تمام جوانب حیات .

حفظ عفت نفس ، راستگوئی در کلام ، آراسته بودن به حسنات اخلاقی ، پیراسته بودن از رذائل ، پاک بودن از ریا و دوروئی ، بیزاری از موادّ اضافی دنیا در زندگی ، مبرّا بودن از مکر و عذر و خیانت ، اقدام به گرامیداشت اهل فضل و دانش ، روی آوردن به وظائف شرعیه اعمّ از واجبات و نوافل ، دست زدن به دامن عالم ربّانی که انسان را با دین خدا ، و حلال و حرام آشنا می سازد ، و جز رشد و کمال آدمی را توقع ندارد ، که روی آوردن به غیر عالم ربانّی شقاوت و هلاکت است .

امام صادق(علیه السلام) در ضمن سفارش به این حقیقت ، یعنی پیروی از عالم ربانی می فرماید:

إِنَّ آيَهَ الْكَذّابِ أَنْ يُخْبِرَكَ بِخَبَرِ السَّماءِ و الْأَرْضِ ، فإِذا سُئِلَ عَنْ شَیْء مِنْ مَسائِلِ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَیْءٌ . [۲۳]

نشانه آن که دروغگوئیش فراوان است ، این است که تو را از مسائل آسمان و زمین خبر دهد ، ولی به وقت پرسش از حلال و حرام حق چیزی برای جواب نزد او نیست .

و نیز از نشانه های اهل تقوا صبر در برابر حوادث ، رعایت آداب و سنن اسلامی در همه امور ، و ملازمت ذکر ، و مداومت فکر ، همراه با اخلاص نیّت ، و صفای باطن و مراقبت نفس است ، تا با

پیمودن این راه به علم الیقین و از علم الیقین به عین الیقین و سپس به حق الیقین برسند .

زن و شوهر با تقوا

مرد باتقوا ، برای تأمین مخارج خانه ، جز به کسب حلال روی نمی آورد ، و به غیر از مال حلال مالی قبول نمی کند ، او با تحصیل حلال الهی مقیّد به رعایت حقوق تمام افرادی است که از طریق کسب و تجارت با او سروکار دارند ، و به عبارت دیگر از وجود او در بیرون از خانه به بندگان خدا ضرر و زیان نمی رسد ، او به خاطر تقوای الهی دور حرام نمی گردد ، و گنج عفت نفس و قناعت را از دست نمی دهد .

مرد باتقوا چون از کسب و کار فارغ شود ، و به خانه بازآید ، تمام کوفتگی و خستگی خود را کنار درب خانه می ریزد ، و با نشاط و شادی و خوشدلی و خوشحالی وارد خانه می شود ، به همسرش لبخند محبت می زند ، و زحمات روزانه او را نسبت به نظافت خانه ، و پخت و پز ، و نگهداری فرزندان خسته نباشید می گوید ، و وی را ارج می نهد ، و با او و بچه ها با مهربانی و محبت برخورد می کند ، و هر یک را درخور شأنش احترام می نماید .

مرد باتقوا گاهی حلال و حرام ، و معروف و منکر ، و حسنات و سیئات را به اهل بیتش گوشزد می کند ، و نمی گذارد آنان در مسئله دین و دینداری دچار غفلت شوند .

مرد باتقوا ، همه عمر و وقت

خود را صـرف بیرون نمی کند ، و خنده و نشاط خود را تنها برای دوسـتان نمی برد ، و در مسـجد رفتن و شـرکت در جلسات مذهبی راه افراط نمی پیماید .

مرد بـاتقوا به این نکته توجه دارد ، که اسـلام رعـایت اعتـدال و اقتصاد را در تمام امور حتی در عبادات سـفارش فرموده ، و از کم گذاشتن از حق زن و فرزند به بهانه رفت و آمد با دوستان ، یا شرکت در مجالس نهی فرموده است .

در اینجا باید بر اساس فرمان اسـلام ، عزیزان خود را که کارگردانان مساجد و هیئات هسـتند ، سفارش کنم ، که زمان جلسات را در مساجد و هیئات کوتاه کنید ، به یک نماز جماعت و ساعتی بیان احکام و معارف و دقایقی ذکر مصائب اهل بیت قناعت کنیـد ، این برنـامه روش رسول حق و ائمه بزگوار بوده ، و آنـان با وقت انـدک ، و قناعت در بیان مردان و زنان بزرگی تربیت کردند .

زیاده روی در عبادات ، بخصوص در مستحّبات ، و طول دادن جلسات ، نشاط مستمع را از بین می برد ، و بتدریج در روان او نسبت به برنامه های مذهبی ایجاد نفرت می کند ، و این برنامه جز خسارت برای مساجد و هیئات ، و ضرر و زیان برای مردم ، بخصوص آنان که از ظرفیّت بالائی برخوردار نیستند ، چیزی به دنبال ندارد .

در هر صورت مرد بـاتقوا ، در همه شـئون زنـدگی آداب لازم را رعایت می نمایـد ، و از این راه به اسـتحکام بنای خانواده ، و جلب محبت زن و

فرزند کمک می نماید .

زن باتقوا ، عفت و عصمت و پاکدامنی خود را حفظ می کند ، با شور و شوق به کارِ خانه می رسد ، زمینه رفع خستگی شوهر را که محصول کار بیرون است فراهم می نمایـد ، از فرزنـدان خود به نحو شایسـته نگهـداری می کنـد ، با شوهر و فرزنـدان بر اساس اخلاق اسـلامی رفتار می کنـد ، از عبادتش غفلت نمیورزد ، خانه را کانون عشق و صـفا ، مهر و محبت ، و شور و شوق می نماید .

زن بـاتقوا از همسـرش با تکیه بر اصول الهی اطاعت می کنـد ، به خواسـته های بحق او پاسـخ مثبت می دهـد ، از عصـبانیت و خشم و کبر می پرهیزد ، با اقوام شوهرش با مهر و محبت و اخلاق اسـلامی روبرو می شود ، بوقت آمدن شوهر از عرصه کار و کسب تا درب خانه به اسـتقبال می رود ، و به وقت خروج شوهر وی را بـدرقه می کنـد ، و از وی می خواهد جز حلال خدا به خانه نیاور ، که ما به حلال خداونـد گرچه اندک باشد قناعت می کنیم ، و زیر بار حرام نمی رویم ، مبادا به بهانه داشـتن زن و فرزند ، و خرج و مخارج از محدوده مقررات الهی تجاوز کنی ، و زندگی را به حرام آلوده نمائی .

زن باتقوا از چشم همچشمی پرهیز دارد ، و شوهرش را به خاطر همرنگ شدن با زندگی اقوام خود ، یا اقوام شوهرش در تنگنا قرار نمی دهد و او را خجالت زده نمی کند .

چنین زن و شوهری

مقبول حق ، و منبع خیر ، و نمونه بارز انسان الهی هستند ، و در سایه آن دو همان خانه ای بوجود آید که خدا می خواهد ، و در فضای آن خانه فرزندانی تربیت می شوند که حق ، طلب می کند ، در هر صورت زن و شوهر در تمام امور زنگی بر اساس معارف الهی و قواعد اسلامی و قوانین فقهی باید همچون اولیاء الهی هوای یکدیگر را داشته باشند .

کاسب نمونه

پدر مادرم می گفت ، آن زمانی که سفر از شهری به شهری با چهارپایان صورت می گرفت ، با دوستان از اطراف اصفهان از منطقه خوانسار به سوی زیارت حضرت رضا(علیه السلام) حرکت کردیم .

من در جمع دوستان مأمور خرید لوازم مورد نیاز بودم ، در شهر دامغان اول صبح وارد مغازه ای شدم ، جنسی می خواستم ، مرا به دورن مغازه دعوت کرد ، به عنوان این که زائرم شروع به پذیرائی کرد ، شخصی برای خرید به او مراجعه کرد ، قصد خرید مفصّل داشت ، به او گفت لطفاً از مغازه روبروی من این جنس را تهیه کنید ، مشتری رفت ، به او گفتم شما که این جنس را بیش از درخواست مشتری داشتید ، چرا با او معامله نکردید ، به من گفت اول صبح چهره صاحب مغازه آن طرف خیابان را غمناک دیدم ، سبب را از او پرسیدم ، پاسخ داد بدهکارم و امروز روز ادای دین است ، ولی از دیروز تا به امروز به اندازه ای که بتوانم ادای دین کنم خرید و فروش نداشته ام ، غصه و

رنج او را نمی بایست تحمل کنم ، مشتری خود را به سوی او فرستادم ، تا از درد و رنج بدهکاری خلاص شود ، چرا که مؤمن باید هوای برادر مؤمن را داشته باشد ، آری همه باید در همه امور هوای همدیگر را داشته باشیم ، بخصوص شوهر باید هوای همسر را داشته باشد ، و زن هوای همسر را ، تا خانه و کاشانه بر اساس آداب الهی و انسانی برپا شود ، و محصول آن خانه فرزندان باکرامت و رشیدی گردند .

برادران عزیر خانه را بخصوص به وقت نماز صبح با قرائت قرآن معطّر کنید ، که صدای ملکوتی شما در هنگام خواندن قرآن ، گوش دل ، و سمع قلب زن و فرزندانتان را نوازش دهد ، و آنان را با عبادت و قرآن بیش از پیش آشنا کند ، و از آنان منبع خیر و تقوا و کرامت پدید آورد .

(یرید اللّه ان یخفّف عنکم)

« نساء / ۲۸ »

۳ . اهداف والای ازدواج در اسلام

خانه پاک

پاک و پاکیزه ماندن یک جوان چه پسر و چه دختر ، چه مرد و چه زن ، در صورتی که ازدواج نکنند ، از فساد و افساد ، امر غیر ممکن به نظر می رسد .

در چند ملیون مرد و زن ، یافتن جوانی پاک ، و انسانی باعفت و خوددار از گناه ، بشرطی که ازدواج نکرده باشند ، مسئله ای مشکل به نظر می آید .

اگر جوانی را در پاکی و پاکیزگی ظاهر و باطن یافتیم ، در حالی که ازدواج نکرده باشد ، باید بگوئیم او از اولیاء الهی است .

خودداری از گناه ، و

مصون ماندن از آلودگی ، و در امان رفتن از عصیان و طغیان ، در صورت عدم ازدواج کاری است یوسفی .

خانه ای که مرد و زن آن بدون صورت گرفتن ازدواج در آن زندگی می کنند ، خالی از فساد نیست .

مرد بدون همسر ، و زن بدون شوهر ، در صورتی که غرائز و شهوات آنان زنده است ، و فشار غریزه و شهوت بر آنان سنگین است ، جدای از فساد هر چند اندك ، و بریده از مشکلات گوناگون روحی و خانوادگی و اجتماعی نیستند .

ازدواج ، این حقیقت الهی و طبیعی ، آسان کننده پاره ای از مشکلات و عاملی برای تداوم پاکی جوانان ، و حفظ عفت و تقوای آنان است .

بنای یک خانه در جامعه در صورتی با سلامت و آرامش قرین می شود ، که مرد و زنی با تحقق دادن ازدواج و رعایت حقوق یکدیگر در آن زندگی کنند .

خانه مسلمان در هر سرزمینی که هست باید پرتوی از وحی ، و جلوه ای از یاد خدا ، و محصولی از رفعت و بلندی و عظمت ، و میوه ای از تسبیح حق در شب و روز باشد .

فی بُیُوت اَذِنَ الله اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ ، یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْاصالِ . [۲۴]

در خانه هائی که خداوند اذن داده ، که بزرگ داشته شوند ، و نام او در آنها یاد شود ، و او را در آن خانه ها بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند .

چنین خانه ای با چنان اوصافی خانه مؤمنی است ، که طاعت و عبادت حق در

آن رونق دارد ، و به امر الهی مسئله ازدواج در آن صورت گرفته ، و مرد و زن آن خانه به تمام حقوق الهی و انسانی پای بند هستند .

آری قرآن مجید به ازدواج امر می کند ، تا مشکلات مرد و زن با تحقّق این سنت تخفیف یابد ، و دامن هر دو که دامن رحمت و تربیت است از آسودگی و فساد سالم بماند ، و مرد و زن با تشکیل زندگی ، و همسوئی با یکدیگر خانه را محل ذکر خدا ، و تسبیح حضرت حق کنند .

اهداف والای ازدواج در اسلام

در جوّ چنین خانه ای مرد و زن بنده واقعی حق ، و فرزندانشان میوه و ثمره فضیلت ، و اعمال و رفتار و اخلاق و کردارشان جلوه ای از آداب الهی و سنن و روش انبیاء گرام حق است .

زن مؤمنه هنگامی که با مرد مؤمن ازدواج می کند ، و هر دوی آنها خود را موظّف به رعایت مسائل الهی می دانند ، به عنوان دو یار مددکار ، دو رفیق شفیق ، دو دوست همدم ، دو همراه و همراز و دو منبع ایمان ، و دو استوانه عشق و محبت ، فضای زندگی را از ورود مشکلات حفظ می کنند ، و چون مشکلی پیش آید ، به آسانی و سادگی آن را حلّ و فصل می نمایند ، و با اسلحه صبر و حلم ، و بردباری و حوصله به علاج درد برمی خیزند

بدترین مردم

تنهائی و تنها زیستن ، عزلت و کناره گیری از یار گرفتن موجب بسیاری از مشکلات ، و باعث افسردگی و دل مردگی ، و علت هیجانات روحی و عصبی ، و مورث انواع بیماریهای روانی و بدنی است .

تنهائی انسان را در دریائی از خیالات ، اوهام ، افکار غیرمنطقی ، و بیماریهای اخلاقی و روانی فرو می برد ، و امواجی از مشکلات گوناگون را برای انسان به ارمغان می آورد .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم): أَکْثَرُ أَهْلِ النّارِ الْعُزّابُ . [۲۵]

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اکثر اهل آتش در قیامت آنانی هستند که از ازدواج و تشکیل خانواده امتناع کردند .

و نیز آن حضرت فرمود:

شِرارُ مَوْتاکُمُ الْعُزّابُ . [۲۶]

بدترین اموات

شما عزبها هستند .

و در روایتی فرمود:

رُذالُ مَوْتاکُمُ الْعُزّابُ . [۲۷]

فرومایه ترین مردگان شما عزب ها هستند .

و در سخنی حکیمانه بیان فرمود:

شِرارُکُمْ عُزّابُکُمْ وَ الْعُزّابُ إِخْوانُ الشَّیاطِینِ . [۲۸]

شریرترین شما عزبهایند ، و عزبها برادران شیطانند .

و در کلامی عرشی و بیانی ملکوتی فرمود:

خِیارُ أُمَّتِیَ الْمُتَأَهِّلُونَ وَ شِرارُ أُمَّتِیَ الْعُزّابُ . [۲۹]

بهترین امّت من زن داران و بدترین آنان عزبها هستند .

و نیز آن حضرت فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْعُزّابُ مِنْ مَوْتاکُمْ إِلِی الدُّنْیا لَتَزَوَّجُوا . [۳۰]

اگر آنان که عزب مردند به دنیا برگردند ، حتماً ازدواج خواهند کرد .

و در حدیثی فرمود: خداوند مردی که از زن گرفتن خودداری کند لعنت نموده . [۳۱]

تعبیر رسول باکرامت اسلام از آنان که از ازدواج امتناع می کنند به اهل آتش ، فرومایگان ، برادران شیطان ، اشرار ، و لعنت شدگان ، به خاطر این است که روی گردانان از ازدواج به ناچار در فساد و افساد ، و شیطنت ، و گناه و معصیت ، خواهند افتاد ، و برای جامعه و خانواده ایجاد مزاحمت نموده ، و باعث مشکلات فراوانی در تمام زوایای زندگی خواهند شد .

با توجه به آیات و روایات ، و تجربه حیات ، ازدواج انسان را کرامت و شرافت می دهد ، از علل استحقاق عذاب الهی می رهاند ، از پستی و فرومایگی حفظ می کند ، از افتادن در بند شیطان مصون می دارد ، و از اینکه آدمی منبع شرّ و فساد شود ، و مورد لعنت حق قرار گیرد در امان می دارد ، و این همه موجب راحتی و استراحت ، آرامش و امنیت ، پاکی

و تقوا ، و آسان شدن موارد زندگی و سبک شدن بار حیات می گردد ، به همین خاطر در قرآن مجید بدینگونه به علّت تشریع ازدواج اشاره فرمود:

يُرِيدُ الله اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ . [۳۲]

خداوند اراده فرموده برنامه زندگی را برای شما سهل و آسان نماید .

شکوفائی استعداد

دختر و پسر هنگامی که بر اساس فطرت و طبیعت ، و به پیروی از دستور حق و روش انبیاء الهی ازدواج کردند ، و از پرتگاه عذاب الهی ، و شرارت باطن ، و بند خطرناک شیطان ، و دچار شدن به لعنت خدا ، که همه و همه از اوصاف مرد و زن عزب است نجات پیدا کردند ، و در سایه ازدواج به آرامش فکری ، و امنیت باطنی دست یافتند ، و بر مشکلات ناشی از عزب بودن فائق آمدند ، و از درد سر تنها زیستن شفا گرفتند ، و به محیطی الهی و ملکوتی رسیدند ، و زمینه تفکر صحیح و آینده نگری برای آنان فراهم شد ، و طغیان شهوات و غرائز فرو نشست ، بدون تردید راه برای شکوفائی استعدادهای نهفته در باطن باز می شود ، و بر درخت زندگی محصولات و ثمرات و نتائج عالی می نشیند .

بسیاری از رجال دانش ، و مردان بزرگ ، و دانشمندان و علمای اسلامی را ، صفحات تاریخ نشان می دهد که پس از ازدواج راه صد ساله را یک شبه طی کردند ، و در سایه ازدواج که موجب آرامش و امنیّت خاطر آنان گردید به مقامات بلند و بزرگی از علم و دانش رسیدند ، و در علم و

تقوا ، وپاکی و کرامت و خدمت و عبادت زبانزد خاص و عام شدند .

در کتاب زندگانی آیت اللّه بروجردی در صفحه ۹۵ می خوانیم: در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار عمر را پشت سر می گذاشت ، پدرش نامه ای به وی نوشت ، و او را به بروجرد احضار کرد ، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد ، ولی پس از ورود و دیدار پدر و بستگان ، مشاهده می کند که به عکس انتظار وی ، مقدمات ازدواج و تأهلش را فراهم کرده اند .

از این پیش آمد اندوهگین می شود ، و چون پدرش متوجه می گردد و علت اندوه و تأثّر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب علم بودم ، ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصودم حائل گردد ، و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد .

پدر به وی می گوید: فرزند این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا بتوانی به ترقّیات مهمّی که در نظر داری نائل شوی ، احتمال این را هم بده که اگر ترتیب اثر به این آرزوی پدر ندهی ، با همه جدّیتی که در تحصیل داری بجائی نرسی!!

گفته پدر تأثیر بسزائی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون می آورد و سرانجام پس از ازدواج و اندکی توقف مجدداً به اصفهان

بر گشته پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم فنون مختلفه اهتمام میورزد .

همسـر وفادار و هم کفو او در اصـفهان آنچنان وسائل راحت و آرامش و امنیت آن مرد بزرگ را فراهم می آورد ، و به عنوان یاری مهربان ، معاونی شـفیق ، خدمتگزاری متین ، دلسوزی مهربان ، زمینه انواع ترقیات شوهر گرانمایه اش را تحقق می دهد ، که در آن پنـج سـالی که در اصـفهان با آن زن باکرامت می زیست از علوم و فنون متـداول بهره ها گرفت ، و چنان با نشاط و پشـتکار مشـغول تحصیل بوده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است ، بطوری که خود آن بزرگ مرد بارها می فرمود ، در مواقع بیکـاری به حفـظ قرآن مجیـد همت می گماشت و در نتیجه توانست در عرض مـدتی که در اصـفهان بود از اوّل تا آخر سوره برائت راحفظ کنـد ، و تا آخر عمر نیز آن را از حفظ داشت و پیوسـته به حفظ و قرائت و مداومت آن اهتمام میورزید!

مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر قّیم المیزان ، قسمتی از کمالات و ترقیات علمی و معنوی خود را مرهون همسر باکرامت خویش می دانستند .

آری ازدواج علت آرامش و امنیت ، و زمینه تحقّق کمالات ، و شکوفائی استعدادهاست .

کوشش برای خانه و خانواده عبادت است

ازدواج و همسرداری و توجه به امور فرزندان علاوه بر آثار مثبت دنیائی ، ثمرات عجیب معنوی برای انسان دارد .

کار و کوشـش مادی در جهت تأمین زن و فرزند ، در فرهنگ پاك اسلام عبادتی بزرگ و مساوی با جهاد در راه خدا شمرده شده ، تا جائی که

از معصوم روایت شده:

وَالْکادُّ عَلی عِیالِهِ مِنْ حِلّ کَالْمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ . [۳۳]

آنکه برای تأمین خانواده اش زحمت می کشد ، تا از حلال خدا نفقه آنان را فراهم کند ، مانند مجاهد در راه خداست .

از آنجا که رعایت حق زن و فرزند ، و توجه به امور معنوی آنان و رعایت حق شوهر از جانب زن ، و حق فرزند از طرف مادر کاری دشوار و سنگین است ، و در حقیقت اجرای دستور حضرت حق است ، همانند کوشش برای تأمین امور مادی آنان عبادت ، و موجب اجر و ثواب اخروی است .

پرورش نسل صالح ، و تحویل دادن فرزندان شایسته و نیکوکار ، امری مهم و باعث جلب رضایت حضرت حق است .

خانه و اهل خانه را از فساد و افساد دور داشتن ، و فراهم کردن زمینه رشد و تربیت و تکامل زن و فرزند از اهمّ امور ، و از بهترین نوع عبادت و بندگی خداست .

امام چهارم(علیه السلام) در گفتار حکیمانه ای فرموده اند ، هر کس نسبت به زن و فرزند سفره مادی و معنوی را کامل و تمام بیندازد ، به خوشنودی حق از دیگران نزدیکتر است . [۳۴]

در هر صورت جامعه میوه و ثمره خانه است ، و وکیل و وزیر و رئیس جمهور و کارگزاران یک ملت ریشه در خانه و خانواده دارند ، و منبع اصلی تربیت و شکل گیری آنان خانه و کارگردانان خانه هستند ، خانه به مَثَل به مانند یک زمین است ، اگر زمین جدای از حق و حقیقت باشد کویری نمک زار است که سنبل و

گل نخواهد داد ، و اگر زمین متصل به حق و حقیقت باشد ، توقع سنبل و گل از آن توقعی معقول و منطقی است .

سعادت و شقاوت انسان در درجه اول از پدر و مادر به انسان منتقل می شود ، اگر پدر و مادر در تحقق سعادت فرزند بکوشند دست به عبادتی بزرگ زده و از منافع ابدی ازدواج بهره گرفته اند ، و اگر عامل شقاوت شوند از شجره طیّبه ازدواج منفعت نبرده بلکه با دست خود سفره خسارت خویش را پهن کرده اند .

به همین خاطر در روایات عالی اسلامی از رسول حق نقل شده:

الشَّقِیُّ مَنْ شَقِیَ فی بَطْنِ أُمِّهِ ، وَالسَّعیدُ مَنْ سَعِدَ فی بَطْنِ أُمِّهِ . [۳۵]

ریشه شقاوت هرکس شقی است در سرزمین وجود مادر ، و سعادت سعید از باطن مادر است .

و به قول شاعر بزرگ کلیم کاشانی:

از کوزه همان برون تراود که در اوست

تا در کوزه وجود فرزند ، پدر و مادر چه ریخته باشند و مغز و اعصاب و مشاعر و قلب فرزند را با چه مسائلی شکل داده ، و به سوی چه برنامه هائی سوق داده باشند .

در مسئله ازدواج والاترین هدف را منظور داشته باشید

هدف انسان از ازدواج باید هدفی معنوی و مقدس و پاک باشد ، ازدواج باید برای اطاعت از دستور حق ، و پیروی از روش انبیاء ، و برای تأمین سعادت همسر ، و تربیت الهی و ملکوتی فرزندان صورت بگیرد .

زن و مرد در مسئله ازدواج باید خود را آماده ورود در یک عبادت بزرگ کنند .

زن و مرد باید در ازدواج خوشنودی حق را منظور نظر بدارند ، و بدانند که هر دوی

آنان از طریق صلب و رحم امانتدار حضرت حقند .

باید بدانند که فرزند آنان که امانت حق است در مّدتی کوتاه مهمان صلب پدر ، و بین شش تا نه ماه مهمان رحم مادر است ، و در این دو مدت با گیرندگی دقیقی که حضرت حق به وی عنایت فرموده از تمام وجود پدر و مادر تمام حالات و مشخصات را بدون اختیار به خود منتقل می نماید .

نقل می کنند رسول حق به زنان باردار اجازه می دادند گاهی به تماشای جبهه حق علیه باطل بیایند ، تا مناظر زیبای جهاد و شمشیر زدن در راه حق ر ابببینند ، و به شعارهای الهی و ملکوتی رزمندگان گوش جان بسپارند ، تا از طریق دیده و شنیده خود فرزند در رحم را تغذیه کنند ، برای اینکه طفل ، در رحم مادر موجودی ورزیده شود ، و شجاع و باهمت و همراه با آوای ملکوتی رشد کند .

مگر نشنیده اید قبل از تکّون وجود فاطمه در صلب رسول حق ، از جانب خداوند به پیامبر دستور چهل روز روزه داده شد ، و افطار شب آخر از غذای بهشتی تناول فرمود ، آنگاه نطفه آن دختر والا به رحم مادر منتقل شد!!

واسطه بین شما و ازدواج چشم نباشد ، دلال ازدواج شهوت نباشد ، هدف از ازدواج رسیدن به مال و ثروت و مقام و جاه از جانب خانواده طرف مقابل نباشد ، رسیدن به چهره زیبا و ظاهر فریبنده هدف این برنامه نباشد ، که این امور تاکنون نشان داده عاقبت خوشی نداشته ، و ثمره و میوه آن اندک بوده است

.

بیائید خدا و معنویت و عبادت ، و کوشش برای رعایت حق همسر ، و تربیت اولاد صالح و خلاصه جلب رضای حق را در مسئله ازدواج هدف قرار بدهید ، تا ثمره این ازدواج منافع ابدی و دائمی باشد .

لذت و تمتع و شهوت حلال را تابع این اهداف والا و آسمانی قرار دهید ، تا لذت و تمتع کامل گردد و از همان لذت و شهوت هم اجر اخروی نصیب خود کنید .

ازدواج اگر الهی باشد راه به طلاق پیدا نمی کند ، پیوند الهی و ملکوتی دائمی و همیشگی است .

آنکه برای خدا ازدواج می کند ، حق همسر را با تمام وجود رعایت می نماید ، و کمترین آزاری از ناحیه او به همسر وارد نمی شود .

حفظ آبروی همسر در برابر فرزندان و بستگان واجب شرعی است ، و تحقیر زن از جانب شوهر و شوهر از جانب زن حرام الهی است .

مردان و زنان مسلمان باید ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا(علیهما السلام) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند ، آن ازدواج والائی که برای خدا صورت گرفت ، و اهداف الهی و عرشی در آن منظور شد ، و ثمره آن فرزندانی پاک ، الهی ، و ملکوتی شد .

روایات شیعه آیات زیر را به این ازدواج پاک تأویل کرده اند:

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ ، یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ .

دو دریا را به هم درآمیخت و میان آن دو دریا فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند ، از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید .

منظور از دو

دریـا ، وجود امیرالمؤمنین و فـاطمه زهرا است ، که دو دریای معرفت ، بینش ، حلم ، صبر ، ایمان و بصـیرت انـد ، و مقصود از برزخ و فاصله رسول باکرامت اسلام ، و معنای لؤلؤ و مرجان حضرت حسن و حسین(علیهما السلام) است . [۳۶]

نظام خانواده بایـد یک نظام صد در صد اسـلامی و الهی باشد ، تا رحمت و لطف حضـرت حق را به سوی خود جلب و جذب کند .

اگر در ازدواج از سـنن ناپسـند ، و عادات غیرالهی ، و شـرایط شـیطانی و خلاصه از فرهنگ جاهلی فرهنگی که میراندن آن را رسول خدا در یک فرمان قاطع دستور داده:

اَمِتْ أَمْرَ الْجاهِلِیِّهِ إِلاّ ما سَنَّهُ الْإِسْلامُ . [۳۷]

پرهیز نشود ، زشتی ها چهره نشان می دهند ، ومیوه این درخت آلوده تلخ خواهدشد .

نظام خانواده در مغرب زمین

نظام خانواده در اروپا و آمریکا نظامی غلط است ، بی پایه و بدون محتواست .

تقلید از نظام خانوادگی مغرب زمین تقلیدی نابجا ، و هموار کردن راه حیات برای افتادن در چاه بدبختی است .

آنان از ازدواج هدفی مقدس و پاک ندارند ، واسطه ازدواج زن و مرد آنجا فقط و فقط شهوت و ارضاء غریزه است ، آنجا زن و مرد شایسته و صالح بسیار کم است ، به همین خاطر فساد و افساد از سر و روی اروپا و آمریکا مانند باران بهاران می ریزد .

مردان در مغرب زمین به طور اکـثر ، و زنـان بطور اغلب پس از گذرانـدن دوران فسـاد ، و رفـاقت هـای نامشـروع بـا یکـدیگر ازدواج می کنند ، و ثمره خود را پس از ولادت به شیرخوارگاه

سپرده ، و سپس بدون اینکه مهر پدری و محبت مادری را چشیده باشد ، و منبعی از عواطف و احساسات پاک گشته او را تحویل می گیرند ، و سر هر سفره فسادی می نشانند ، آنگاه وی را به مدرسه می سپارند تا آهنگی از تربیت ظاهر را طی کند ، و به اصطلاحاتی چند آشنا گردد ، آنگاه در سن هیجده سالگی وی را از خود می رانند و به امید محیط و جامعه رهایش می نمایند!

آنان اگر اخلاق به فرزندان خانه و مدرسه بیاموزند ، اخلاق ژنتلمنی است ، اخلاق اقتصادی و جلب مادّیت است ، به ریشه های باطن و حقایق درون توجه ندارند ، و از تربیت انسان قابل قبول عاجزند .

مگر نمی بینید وقتی تشکیل جامعه و دولت می دهند ، جامعه منبع فساد و دولت منبع استعمار و استثمار مستضعفان روی زمین است .

جنایاتی که فارغ التحصیلان خانه و مدرسه و دانشگاه های مغرب زمین کرده اند تا قیامت قابل جبران نیست .

اگر اوقاتی باوقار و آرام و متین باشند ، و خود را مؤدب و آراسته نشان دهند ، به خاطر این است که طعمه نیافته ، و لقمه چرب و لذیذ ندیده اند ، داستان آنان شبیه به این داستان است که مردی به دوستش گفت گربه ای را به مبادی آداب آراسته ام ، و آن حیوان را تربیت کرده تا جائی که بر سر سفره ای که انواع غذاها قرار دارد شمعی به دست او می دهم تا مهمانان در پرتو آن شمع از آن سفره بهره مند شوند ، رفیقش گفت به

این ویژگی و به این آراستگی گربه نمی توان اطمینان کرد ، مرا دعوت کن تا بر سر آن سفره این مسئله را به تو ثابت کنم ، از وی دعوت کرد ، گربه را بر سر سفره دید که چشم طمع و پای حمله از غذاهای سفره بریده ، و شمعی برای روشنائی اطاق و دید مهمانان به سفره بدست دارد ، در گرمی اوضاع موشی را از جیب خود درآورد و به وسط سفره گذاشت ، موش می خواست فرار کند ، گربه شمع رابه یک طرف انداخت و همچون شیر ژیان به وسط سفره پرید ، نظام سفره را برای گرفتن موش به هم زد ، و اوقات خوش صاحبخانه و مهمانان را تلخ نمود!

آری تربیت اروپا و مغرب زمین تربیت گربه ای است ، تا غذای خاص خود را به خیال خود نبیند ، آرام و مؤدب هستند ، چون چشمشان به طلا و نفت و سایر معادن ملل ضعیف بیفتد ، برای بلعیدن حق دیگران ، چراغ تربیت را به زمین انداخته و همچون حیوان درنده ای ، به تمام حیثیات مادی و معنوی ملل ضعیف حمله می کنند ، و برای امور مادی از میان جوی خون بی گناهان عبور می کنند .

کثرت فساد و افساد ، غلبه شهوات حرام ، اخلاق زشت ، قتل و غارت ، فحشا و منکرات ، در ملل مغرب زمین محصول خرابی نظام خانه و خانواده است .

اگر بیوت اروپا و آمریکا بیوت بارفعت ، و بیوت غرق ذکر حق ، و بیوت تسبیح حضرت معبود بود ، محصولات آن بیوت انسانهائی والا

و باکرامت و رشید و باعاطفه و متخلّق به اخلاق حق بود ، ولی چون بیوت مغرب زمین از حق و حقیقت دور است ، ثمرات آن تلخ و بدبو و بدمزه است ، و چنین نظام از هم پاشیده ای

قابل سرمشق قرار دادن نیست ، کسانی که از آنان پیروی می کنند بدتر از آنان خواهند شد .

(قال الصادق (علیه السلام) : اکثر الخیر فی النّساءِ)

« وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۱ »

۴ . موقعیت زن در تاریخ بشر و اسلام

انحراف فکری انسان گمراه نسبت به زن

اقوام و مللی که بر اثر کبر و نخوت از تعالیم حق ، که به وسیله کتب آسمانی ، و زبان پاک انبیاء تبلیغ می شد جدا می زیستند ، در تمام امور جهان و انسان دچار انحراف فکری شدند ، و نسبت به هستی و مخلوقات آن بطور اغلب ، در قضاوت خود به تاریکی ره سپردند ، و مسائلی دور از حقیقت ، و مطالبی خلاف واقعیت گفتند ، و بر اساس همان برداشتهای غلط و قضاوت های ظالمانه زندگی کردند ، و از این طریق ظلم سنگینی بر خود و دیگران روا داشتند ، و صفحات تاریخ حیات را به زشتی و پلیدی نقّاشی کردند .

از جمله قضاوت های آنان نسبت به زن بود ، که قضاوتی دور از حقیقت ، و امری خلاف اخلاق و انسانیت ، و برنامه ای ضد حق و واقعیت بود .

من در مطالعاتم در کتبی که در این زمینه نوشته شده چه کتب غربی و چه کتابهای تألیف شده در شرق به این نتیجه رسیدم ، که اقوام و ملل جدای از حق و بریده از وحی ،

و فرورفته در هوای نفس و غرق افکار غلط چه در غرب و چه در شرق ، نسبت به زن ده گونه قضاوت ظالمانه و دور از منطق عقل و زبان انسانیت داشتند .

۱ موجودی است صد در صد ضعیف و ناتوان: بر این اساس باید نسبت به مرد در تمام جهات ، بی چون و چرا تابع و فرمانبردار و محکوم باشد ، و حق مداخله در هیچ کاری را حتی در چهارچوب خانه شخصی ندارد .

۲ موجودی است دارای روح شیطانی: بر این ملاک یا صد در صد خارج از حدود انسانیت است ، یا اگر بهائی به او داده شود چیزی بین انسان و حیوان است ، روی این حساب فاقد ارزش می باشد ، و قابل احترام نیست ، و برای وی هیچ گونه شخصیتی نمی توان تصوّر کرد .

۳ برای او مالکیت و اختیار داری نسبت به اشیاء و عناصری که قابل ملکیت است وجود ندارد ، اگر مرد صلاح بداند می تواند مالک شود ، آن هم نه هر چه را بخواهد .

۴ از جانب ارث گذارندگان هیچ گونه ارثی نمی برد ، بلکه خود او از عناصر ارث است که پس از مرگ پدر یا شوهر به دیگران ارث می رسد!!

۵ عبادت و بندگی و ورود در حوزه معنویت حق او نیست ، چون عباداتش فاقد ارزش است ، و اجر و مزدی برای عبادت ندارد زیرااز نظر عقلی بسیار ضعیف و موجودی بوالهوس است .

۶ از نظر حقوقی و قضائی لیاقت انتساب به پدر و پسر خود را ندارد ، تنها

چیزی که رابط بین آنهاست خون است ، فقط می توان او را نسبت به پدر و پسرش هم خون خواند ، نه فرزند پدر و مادر فرزند!

۷ چون شوهر کرد فرزندان وی نوه پدر او نیستند ، بیگانگی بین پدر زن و فرزندان زن حکومت قطعی دارد ، نسبت از جانب اولاد ذکور است .

۸ بین او و مرد در مسئله مرگ تفاوت کلّی وجود دارد ، مرد پس از مردن باقی ، و زن پس از پایان عمر فانی است .

۹ در تصرف عنوان شیئیت است ، روی این حساب مرد هرگونه تصرّفی در مال و ثروتش دارد ، همان تصرف را نسبت به زن دارد ، می تواند او را قرض بدهد ، به اجاره واگذار کند ، ببخشد ، بفروشد ، اخراج کند و نهایتاً به قتل برساند .

۱۰ کالای شهوت است تنها برای لذت بری مرد آفریده شده ، و مرد هم در لذت بری و بهره گیری از او قانونی نمی شناسد ، در این قسمت دهم اروپا و آمریکای جدای از نبوت انبیا آنچنان نسبت به زن راه افراط پیموده ، که حدی برای آن نیست ، زن در قسمت عمده ای از مغرب زمین کالای سینما ، تلویزیون ، ویدئو ، ماهواره و انواع مجلات برای جلب و جذب مشتری بیشتر ، و درآمد مالی سنگین تر برای مؤسّسات حیوانی و شهوانی است!!

پاسخ اسلام به انحرافات فکری انسان گمراه نسبت به زن

اسلام آئین و دین الهی است ، اسلام فرهنگ فطرت و آهنگی هماهنگ با تمام شئون انسان و انسانیت است ، نظام مسائل و قوانین در اسلام از جانب خداوند

بزرگی است که بنـای ساختمـان انسان را بنا نهاده ، او که می دانـد انسان چیست و کیست و دارای چه ظاهر و باطنی است ، بر اساس کیان و حیثیت و موجودیت او قانون وضع کرده ، و وی را به حقایقی که باید برسد هدایت نموده است .

اسـلام در پاسخ یاوه های دهگانه ای که در طول تاریخ حیات نسبت به زن گفته شده ، و آنها را در افکار و اندیشه ملل رسوخ داده و به عنوان فرهنگ درآورده بود چنین می گوید:

۱ خلقت زن و کیفیت وجود او هماننـد مرد است و صد در صد مصداق حقایق و واقعیاتی است ، که حضـرت حق از خلقت او هدف داشته ، و با تمام وجود محقق به حقیقت انسانیت است و خلاصه با تمام حیثیت انسان است انسانی که:

لَقَدْ خَلَقْنَا الاِْنْسانَ فی اَحْسَنِ تَقْویم . [۳۸]

به حقیقت که انسان را در نیکوترین سیرت و صورت آفریدیم .

صُنْعَ اللهِ الَّذی اَتْقَنَ کُلَّ شَیْئ اِنَّهُ خَبیرٌ بِما تَفْعَلُونَ . [۳۹]

صنع خداست ، خدائی که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته که او به آنچه انجام می دهید آگاه است .

اَلَّذی اَحْسَنَ کُلَّ شَیْئ خَلَقَهُ . [۴۰]

خدائی که هر چیزی را به نیکوترین وجه آفرید .

۲ برای زن روح الهی و انسانی محض قرار داده شـده ، همان روحی که از جانب حق در او دمیده شد و او را به خاطر این روح امتیـازی خـاص بخشـید و وی را منبع ظهور کمالاـت قرار داد ، روحی که بـا روح مرد تفاوت نـدارد ، هویتی که با هویت مرد یکسان

است ، گوهری که با گوهر ذاتی مرد یکی است .

یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْس واحِدَه وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیراً وَ نِساءً . [۴۱]

ای مردم از پروردگارتان پرواکنید که همه شمارا از یک انسان آفرید ، و همسر او را از جنس او خلق کرد ، و از آن دو نفر مردانو زنان فراوانی در روی زمین منتشرکرد .

وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها . [۴۲]

از نشانه های قدرت خداوند این است که همسران شما را از جنس شما قرار داد تا به وسیله آنها آرامش یابید .

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر(علیه السلام) روایت شده که خداوند حوا را از باقی مانده خاک آدم آفرید .

نوع این آیات نشان می دهد که در خلقت زن از نظر ظاهر و باطن کمی و کاستی وجود ندارد ، و روح او همان روحی است که از جانب حق در او دمیده شده و بالقوه موجودی کامل ، احسن ، و اتقن است که می تواند از استعداد و فطرت و روح و عقل خود ، در سایه هدایت حق کمک گرفته به عالیترین مقامات معنوی برسد ، و می تواند از همه واقعیات و حقایق چشم پوشی کند و به اسفل سافلین وارد شود .

۳ او دارای حق مالکیت است ، و محصول زحمات او در زمینه های کارهای پسندیده و مشروع حق خود اوست ، و مسئله مالکیت او و تصرفاتش در آنچه ملک اوست بدون کم و کاست همانند مرد است .

وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعی .

[۴۳]

و برای آدمی جز آنچه به سعی خود انجام داده نخواهد بود .

آری انسان مالک سعی و کوشش و عمل و حرکت خود است ، و این واقعیتی است که حضرت حق در دنیا و آخرت به هر انسانی چه زن و چه مرد واگذار کرده است .

لا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَأْخُذُوا مِمّا اَتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً . [۴۴]

و برای شما مردان حلال نیست که چیزی از مهریه آنان را که به آنها پرداخت کرده اید بگیرید .

امام صادق(علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

السُّرّاقُ ثَلاثَةٌ : مانِعُ الزَّكاةِ ، وَ مُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّساءِ وَ كَذالِكَ مَنِ اسْتَدانَ وَ لَمْ يَنْوِ قَضاءَهُ . [۴۵]

دزدان سه نفرند: آنکه از پرداخت زکات بخل ورزد ، آنکه خوردن مهریه همسر خود را حلال دانسته و به او نپردازد ، و کسی که از مردم وام بگیرد و قصد پرداخت آن را نداشته باشد .

وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ اَزْواجاً وَصِيَّةً لِاَزْواجِهِمْ مَتاعاً اِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ اِخْراجٍ . [۴۶]

مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند ، باید وصیت کنند که آنها را تا یک سال نفقه دهند ، و از خانه شوهر بیرون نکنند .

و غیر از مهریه و وصیت به مخارج زن پس از مرگ شوهر ، در زمان بعد از طلاق سفارش او را به مردان فرموده اعلام می کند:

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقينَ . [۴۷]

و برای همه زنان طلاق داده شده هدیه مناسبی است « که از جانب شوهر پرداخت می گردد » ، این حقی است بر عهده مردان پرهیزکار .

۴ زن از پدر و مادر و از شوهر و از فرزندان خود ارث

می برد:

کُتِبَ عَلَیْکُمْ اِذا حَضَرَ اَحَدَکُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ . [۴۸]

برشما نوشته شده ، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد ، اگر مالی از خود به جای گذارده ، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته کند ، این حقی است بر پرهیزکاران .

لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْاَقْرَبُونَ ، وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْاَقْرَبُونَ مِمّا قَلَّ مِنْهُ اَوْ کَثُرَ نَصیباً مَفْرُوضاً . [۴۹]

این آیه شریفه در صدد مبارزه با عادات و رسوم غلطی است که زنان و کودکان را از حق مسلم خود محروم می ساخت ، و این رسم ظالمانه مربوط به اعراب بود ، و آیه شریفه خط بطلان بر این رسم خائنانه کشید و فرمود:

مردان سهمی از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان بجای می گذارند دارند ، و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی هست ، خواه آن مال کم باشد یا بسیار ، این سهمی معین شده و واجب الاداء است .

۵ عبادت زن در پیشگاه حق همانند عبادت مرد ، دارای ارزش و قیمت است ، و بهشت و اجر و مزد حق ، و ثواب بر بندگی اختصاص به مردان ندارد ، عنایت و رحمت خداوند بهره ابدی عباد اوست چه مرد و چه زن .

در قرآن مجید می خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَر اَوْ اُنْثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حیوهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ . [۵۰]

کسی که عمل شایسته بجا آورد از مرد یا زن ، در حالی

که مؤمن است به او زندگی پاکیزه می دهیم ، و پاداش قیامتی آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند خواهیم داد .

از صریح آیه شریفه استفاده می شود که تنها معیار در میزان حق ایمان و عمل صالح انسان است که میوه ایمان اوست ، قید و شرط دیگری برای کسب حیات طیبه و اجر آخرتی در کار نیست نه از نظر مرد بودن و زن بودن و نه از نظر سن و سال و نه از نظر نژاد و قبیله و جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه ظاهری .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

أَفْضَلُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ خَدیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِد ، وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّد ، وَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ ، وَ آسِیَهُ بِنْتُ مُزاحِم . [۵۱]

برترین زنان بهشت چهار زن هستند: خدیجه دختر خویلد ، فاطمه دختر محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم .

زن اگر اهل عبادت و بندگی حق و ایمان و معرفت باشد البته دارای حیات طیّبه و اجر عظیم نزد خدا خواهد شد ، و اگر مانند مردان فاسق به بی دینی و فساد گرایش پیدا کند اهل عذاب ابد خواهد شد .

همسر نوح و لوط به خاطر اینکه آئین الهی را نپذیرفتند ، و بر انکار خود اصرار ورزیدند به فرموده قرآن اهل عذاب و خلود در جهنم هستند .

ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوح وَ امْرَأَتَ لُوط کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتا هُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللهِ شَیْئاً وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ . [۵۲]

خداوند برای اهل کفر زن نوح

و زن لوط را مثل زد ، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان شایسته ما بودند ، ولی به آن دو پیامبر خیانت ورزیدند و رابطه آنها با این دو پیامبر سودی به حالشان در برابر عذاب خدا نداشت ، و به آنها گفته شد وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند .

سوره مریم در قرآن مجید ، و سوره دهر و آیات مربوط به همسر مؤمنه فرعون همه و همه نشان دهنده این معناست که زن در مسئله عبادت از موقعیت والائی برخوردار است ، و در قیامت از اجر عظیم و ثواب فوق العاده ای بهره مند است ، و این همه مشت محکمی بر دهان یاوه گویان تاریخ است که گفتند و می گویند که عبادت زن را جایگاهی در نزد خدا و ادیان نیست .

۶ زن فرزند پدر و مادر خویش و مادرِ فرزندان خود است ، و احدی را نمی رسد که وی را از این انتساب خلع کند ، که خلع این نسبت امری ظالمانه و کاری خائنانه است .

قرآن مجید دختر را همانند پسر اولاد واقعی پدر و مادر می داند و وی را چون شوهر کرد و اولاد دار شد مادر اولاد می داند .

در قرآن از اینکه اعراب فرزند دختر خود را زنده به گور می کردند ، خشم خود را نسبت به این جنایت اعلام فرموده و از آن عمل قبیح در رابطه با اینکه به فرزند خود ظلم می کنید نهی اکید فرمود:

وَ لا تَقْتُلُوا اَوْلادَکُمْ مِنْ اِمْلاق . [۵۳]

فرزند دختر خود را از ترس تنگی معیشت به قتل

نرسانید .

ملاحظه می کنید در صریح آیه شریفه از دختر به عنوان فرزند یاد می کند ، یا در آیه مربوط به ارث می فرماید:

یُوصیکُمُ اللهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ . [۵۴]

سفارش خدا به شما نسبت به اولادتان این است که در مسئله ارث برای پسر دو برابر دختر سهم قرار دهید .

در صریح آیه شریفه از دختر تعبیر به اولاد فرموده است ، و این رویّه قاطعی علیه یاوه سرایان تاریخ است .

اما مادر فرزندان خود هستند در قرآن مجید می فرماید:

وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ . [۵۵]

مادران فرزندان خود را تا دو سال کامل شیر بدهند .

در رابطه با داستان موسی در قرآن مجید فرموده:

وَ اَوْحَیْنا اِلی اُمِّ مُوسی . . . [۵۶]

و ما به مادر موسی وحی کردیم .

رسول خدا درباره حضرت زهرا(علیها السلام) فرمود:

فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی . [۵۷]

فاطمه پاره تن من است .

و در روایت دیگر فرمود:

أَوْلادُنا أَکْبادُنا . [۵۸]

فرزندان ما چه دختر چه پسر جگرهای ما هستند .

۷ اولادهای او بدون تردید نوه پدر او هستند ، توجه بسیار شدید رسول خدا به حسن و حسین به عنوان دو نوه عزیزش ، خط بطلانی است بر یاوه گوئی جاهلان تاریخ که می گفتند فرزندان متولد شده از زن نوه پدر آن زن نیستند .

فقه اسلامی می گوید تمام کسانی که مادرشان سیده است پیوند قطعی با پیامبر دارند ، و حتی مرجع بزرگ شیعه سید مرتضی فتوا داشت که می توان به کسانی که از طریق مادر وابسته به رسول حقند خمس داد .

۸ زن با مرگ فانی نمی شود ، بلکه همانند مرد دارای

بقـا و حیات ابـدی و در صورت بنـد گی حق مخلـد در بهشت ، و در صورت دوری از عبادت مخلّـد در عـذاب است ، بیش از هزار آیه قرآن در رابطه با قیامت این معنا را صریحاً نشان می دهد .

۹ شیئ نیست ، بلکه به صریح آیات کتاب حق موجودیست عاقل ، بااراده و در گوهر خلقت و مایه طبیعت با مرد یکی است ، و از تمام خصوصیات و امتیازات انسانی و الهی برخوردار است .

۱۰ کالای شـهوت نیست ، بلکه شـریک مرد ، و عامـل بقـاء نوع ، و تشـکیل دهنـده نیمی از زنـد گی است ، و ازدواج با او در صورت نیت پاک عبادت ، و برخورد صحیح و سالم با او موجب توشه آخرت و سلامت حیات اخروی انسان است .

در قرآن مجید فرمود:

نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ اَنّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّکُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ . [۵۹]

با تعبیر لطیف و پر معنای حرث « کشتزار » می خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی مجسم کند ، که زن یک وسیله اطفاء شهوت نیست بلکه زمینه پاک و وسیله پاکیزه ای برای حفظ حیات نوع بشر است .

این سـخن در مقابل آنهائی که نسـبت به جنس زن همچون یک بازیچه و وسیله هوسبازی می نگریستند و می نگرند هشداری جدّی محسوب می شود .

« و قـدموا لانفسـکم »: با آمیزش با زن برای آخرت خود توشه بفرستیـد ، اشاره به این حقیقت است که هدف نهائی از آمیزش جنسی تنها لذت و کامجوئی نیست ، مردم مؤمن باید از

این موضوع برای ایجاد پرورش فرزندان شایسته استفاده کنند ، و این خدمت مقدس را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای خود از پیش بفرستند ، و به این ترتیب قرآن هشدار می دهد که در انتخاب همسر اصولی را رعایت کنید که نتیجه آن پرورش فرزندان صالح ، و تهیه این ذخیره بزرگ اجتماعی و انسانی باشد .

چون مطلب مورد بحث در ابتدای آیه که عبارت از آمیزش جنسی می باشد بسیار مهم است ، و سر و کار با پرجاذبه ترین غرایز انسان دارد که همان غریزه جنسی است با جمله و اتقوا اللّه انسان را به دقت در امر آمیزش جنسی و توجه به دستورات حق دعوت فرموده ، سپس در پایان آیه توجه می دهد که در روز قیامت به ملاقات حق و نتایج اعمال خود خواهند شتافت و در قسمت اخیر آیه به افراد باایمان که در برابر این دستورات که به سود زندگی مادی و معنوی آنهاست تسلیم هستند بشارت داده می فرماید « و بشر المؤمنین » . [۶۰]

در روایت بسیار مهمی از حضرت صادق(علیه السلام) ارزش و عظمت این کانون محبت را بدینگونه نشان می دهد:

وقتی حوا آفریده شد آدم به حضرت حق عرضه داشت: خداوندا این آفرینش زیبا چیست که قرب و نگاه به او مرا از تنهائی نجات می دهد ، و برایم ایجاد انس و الفت می کند ، خطاب رسید ای آدم این کنیز من است ، دوست داری با تو باشد ، انیس تو گردد ، با تو هم سخن شود ، و تابع خواسته های به حق تو باشد ؟

عرضه داشت آری . خطاب رسید بنابراین تا زنده ای به خاطر این یاری که برای تو قرار داده ام مرا سپاس و شکر کن!![۶۱]

آری وجود زن صالحه ، و همسر باوفا ، نعمت حق است ، و تا پایان عمر بر این نعمت ارزنده حمد و سپاس لازم است .

امام ششم می فرماید:

أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّساءِ . [۶۲]

بیشترین خیر در زنان است .

روایت عجیبی است ، که منبع اکثر خیر را زن دانسته ، آری ازدواج با زن حفظ نصف دین ، و رعایت حقوق او عبادت ، و محبت به او طاعت حق ، و پیدا کردن فرزند صالح از او توشه آخرت ، و خدمت به او موجب رضایت حق ، و به تعبیر رسول خدا درباره زنانی که مادرند: بهشت زیر پای مادران است ، و این همه است آن اکثر خیری که امام صادق(علیه السلام) فرموده است .

من به جوانان عزیزی که قصد ازدواج دارند ، یا ازدواج کرده اند ، و به مردان مؤمن هشدار می دهم که این واقعیات الهیه را نسبت به زن توجه کنند ، و از تعطیل حقوق آنان جداً بپرهیزند ، و بدانند که زندگی خود را با چه گوهر پربهائی ارزش داده اند ، و به دختران جوان که قصد ازدواج دارند ، یا ازدواج کرده اند ، و به زنان بزرگوار سفارش می کنم که با توجه به این مطالب قدر خود را بدانند و بر نعمت زن بودن ، خداوند مهربان را شکر و سپاس آرند ، و به حقیقت برای مردان خود بر اساس هدایت قرآن و فرمایشات رسول اسلام

و ائمه بزرگوار همسر لایق و شایسته ای باشند ، و در مسئله زن بودن و شوهرداری و مادر بودن از عواطف و احساسات پاک خود بهره بگیرند ، و دستورات الهی را در تمام جوانب حیات خود مراعات نمایند ، تا خانه و خانواده ای سالم و فرزندانی شایسته و پاک ، و دارای زندگی غرق امنیت و خوشی داشته باشید ، و از این طریق رضا و خوشنودی حق را جلب کرده ، و با اعمال و رفتار و اخلاق و حرکات خود به زندگی صفا و صمیمیت و شیرینی و نور و حلاوت و زیبائی ببخشید .

باز هم نظری به تاریخ نسبت به حیات و موقعیت زن

ددمنشی مردم جاهلی تاریخ نسبت به جنس زن فوق العاده شگفت آور است .

آنان که جدای از منطق حق و نور وحی می زیستند ، زن را همچون ابزار و وسیله برای زندگی بوالهوسانه مرد می شناختند ، و وی را عامل تهیه انواع لذت ها برای مرد می دانستند .

خواندن و نوشتن را برای او خطرناک می دانستند ، و از خانه بیرون رفتن را برای امور طبیعی زندگی و دید و بازدید ارحام مجاز نمی دانستند .

مکان زندگی او را منحصر به چهار دیوار خانه قلمداد می کردند ، و وی را در مقابل مرد که موجودی فعال ما یشاء می پنداشتند بی اختیار می دانستند .

در مناطق مسیحی نشین که صد و هشتاد درجه از آئین الهی مسیحیت انحراف داشتند ، می گفتند: زن را باید مانند دهان سگ دهن بند زد ، و مردّد بودند که روح زن آیا روح بشری یا روح حیوانی است!!

در آفریقا زن حکم کالا و ثروت

داشت و برای او ارزشی بیش از گاو و گوسپند نمی دانستند ، هر کس زن بیشتری در اختیار داشت ثروتمندتر شناخته می شد ، خرید و فروش زن و بکار گرفتن وی برای شخم زمین امری معمولی و عادی بود .

در کلده و بابل ، زنان را مانند سایر کالاها می فروختند ، و هر سال بازاری برای این کار داشتند تا دختران به سنّ ازدواج خود را بفروشند .

در هندوستان دختر را از سن پنج سالگی شوهر می دادند ، و برای آنها حقی قائل نبودند ، حیات زن را طفیل مرد می دانستند ، و چون شوهرش می مرد او را با شوهر می سوزاندند ، و هیچ موجودی را پست تر از زن شوهر مرده نمی دانستند .

امروز همچنانکه در روزنامه ها می نویسند ، بسیاری از هندوها از ترس فراهم نشدن جهیزیه ، دختران خود را در کودکی نابود می کنند!!

در چین و تبّت زنان جز در کار چهار دیوار خانه حقی نداشتند ، و برای کاستن قدرت راه رفتن زن ، پس از تولد او پایش را در قالب آهنی می بستند و پس از رسیدن به سن پانزده سالگی آن قالب را از پایش جدا می کردند!

در یونان که مرکز علم و دانش و فلسفه و حکمت بود ، زائیدن دختر به وسیله زن جرم بود و تا دو بار دختر زائیدن در دادگاه محاکمه و محکوم به پرداخت جریمه و بار سوم محکوم به اعدام می شد .

در عربستان چنانکه قرآن مجید می فرماید: زنده به گور کردن دختران امری عادی و ساده می نمود:

و اذا بشّر

احدهم بالانثی ظلّ وجهه مسودّاً و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشّر به اَیمسکه علی هون ام یدسُّه فی التُّراب الاسآء ما یحکمون . [۶۳]

چون یکی از آنان را به فرزندی که دختر بود مژده می آمد از شدت غم و اندوه رخسارش سیاه و سخت و ناراحت می شد و به خاطر این خبری که به خیال خودش زشت بود روی از قوم می گرداند و فرار رابر قرار ترجیح می داد ، و به فکر می افتاد که آن دختر را با خفت و خواری نگاه دارد ، یا زنده به خاک گور اندازد ، بدانید حکم آن بی خردان نسبت به دختر بد بود ، و قضاوتشان زشت .

این مسائل گوشه ای از جنایاتی است که مردم بی خبر و بی خرد نسبت به جنس زن روا می داشتند ، مفصل این مسائل در کتب مربوط به حیات زن ثبت است ، می توانید به آن منابع مراجعه کنید .

نظر آئین مقدس الهی را هم در ده مسئله ای که در سطور قبل نسبت به زن اظهار شده دقت کردید ، با توجه به تعابیر قرآن و روایات از جنس زن تحت عناوین:

ام: ریشه و منبع و سرچشمه هر چیز مادر . [۶۴]

حرث: موجب بقاء نوع . [۶۵]

لباس: پوشش حیات . [۶۶]

تسکین: علت آرامش . [۶۷]

ریحانه: شاخه گل و ظریف . [۶۸]

نعمت: عنایت حقّ . [۶۹]

باید مردان و جوانان چه آنان که ازدواج کرده اند چه آنان که قصد ازدواج دارند توجه بیشتری به موقعیت معنوی و آثار وجودی این خلقت زیبا و پرمنفعت حق داشته باشند و

بدانند انبیاء خدا و امامان و اولیاء و عالمان و عارفان و حکیمان ، و نویسندگان و فقهای بزرگ ، و صالحان از عباد خدا از دامن پاک اینان قدم به دایره هستی گذاشتند ، اینان منبع این همه خیر و برکت در حیات بشر بودند .

بر پدران و مادران عزیز است که نسبت به ظهور کمالات در وجود دخترشان بیش از پیش دقت کنند ، و نسبت به تربیت الهی و انسانی آنان تا سر حد فداکاری بکوشند ، و بر شوهران است که حقوق آنان را با کمال وقار و ادب رعایت کنند ، تا دامن آنان در خانه پدران و مادران و در سایه رعایت حقوق توسط شوهران ، آماده تربیت نسل صالح گردد ، و از این طریق جامعه بشری به بهترین صورت تغذیه معنوی شود .

مگر یک دختر مسیحی مسلک پس از اسارت در جنگ و آمدن به خانه حضرت هادی(علیه السلام) ، و قرار گرفتن در سایه تربیت الهی به وسیله امام دهم و حضرت حکیمه خاتون دامن پاک و والایش آماده برای بوجود آمدن امام دوازدهم ، گستراننده عدل جهانی نشد ؟

زن چنین چشمه ای از کمالات و حقایق بالقوه است ، که با تابش نور هدایت وحی و معلم خیر به فعلیت رسیده و منشأ آثار جاوید و منابع ابدی خواهد شد .

تحقیر زن ، حمله به شخصیت او ، محدود نمودن وی خارج از دستورات حکیمانه دین ، زجر دادن به او ، و ممنوع کردنش از دیدن پدر و مادر و اقوام ، با تلخی و ترشروئی با او زندگی کردن ، خسته از کار

روزانه و درگیریهای بیرون به وقت خانه رفتن با او روبرو شـدن ، پاسـخ ندادن به غرائز او بخصوص غریزه جنسـی وی ، همه و همه از نظر دین امری ناپسند ، و کاری زشت و ظلمی فاحش است .

اگر می خواهیـد بنای زنـدگی بر پایه عشق و محبت اسـتوار باشد ، شخصـیت زن را رعایت کنید ، به او اعلام دوستی و محبت نمائید ، از وی دلجوئی داشته باشید ، در کار و برنامه خانه به او کمک دهید ، از آزار وی بپرهیزید ، و بعضی از برنامه های او را که محصول کار روزانه و خسـتگی و محدودیت وجودی اوست با تمام وجود گذشت کنید ، تا شـیرینی زندگی را بچشید ، و با این روش خداوند مهربان را در حدّ عالی عبادت کرده باشید .

او ریشه و سرچشـمه خیر و کشتزار انسانیت ، و پوشـش شما در زندگی ، و مایه آرامش ، و گل لطیف و ظریف گلستان هستی ، و نعمت حق در کنار شماست .

رسول باکرامت اسلام محبت به زن را در عرض علاقه به بوی خوش و نماز قرار داده اند:

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّساءُ وَ الطِّيبُ وَ قُرَّهُ عَيْنِی فِی الصَّلاهِ . [۷۰]

محبوب من از دنیا زن ، بوی خوش ، و نور چشم من در نماز است .

اگر انسان با رعایت حقوق زن و احترام به شخصیت او ، از او فرزنـد صالح و شایسـته ای پیدا کند ، عملش حتی پس از مرگ قطع نمی شود ، از آثار پاکی و صالح بودن فرزندش بعد از مرگ بهره خواهد برد .

رسول خدا می

فرماید:

اِذا ماتَ الْاِنْسانُ اِنْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلاّ مِنْ ثَلاث: مِنْ صَدَقَه جارِيَه ، أَوْ عِلْم يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَد صالِح يَدْعُو لَهُ . [۷۱]

چون انسان بمیرد ، عملش قطع می شود مگر از سه چیز: از کار خیری که دوام دارد ، از دانشی که دیگران از او سود ببرند ، از فرزند شایسته ای که برای وی دعا کند .

پس پدران و مادران قدر دختر را بدانید ، و مردان از همسران پاک و شایسته خود قدردانی نمائید ، که دختر داری و زن داری منبع خیری برای دنیا و آخرت انسان است .

(لا تکن عبد غیرک و قد جعلک اللّه حراً)

« بحار ، ج ۷۷ ، ص ۲۱۴ »

۵ . استقلال مرد و زن در اسلام

استقلال و حریت انسان

آفرینش انسان بر پایه آزادی جان ، و بر اساس استقلال در امور حیات ، و اختیار در انتخاب است .

احدی حق ندارد کسی را به بردگی و بندگی و رقّیت خود درآورد ، و وی را برای خواسته های خود به اسارت بگیرد .

سلب آزادی و حریت ، و استقلال و اختیار از هر انسانی گناه کبیره و خیانت عظیم و جنایت بزرگ است .

آزادی و اختیار و استقلال و حریت با خمیر وجود انسان آمیخته است ، و سرشت و طبیعت آدمی با این حقیقت آفریده شده ، آزادی و استقلال از بزرگترین نعمت های حق بر وجود انسان ، و عالیترین منبع برای رشد و کمال و رسیدن به مقامات عالیه ظاهری و باطنی است .

فضای آزادی عالیترین فضا ، و حال و هوای اختیار و حریت زیباترین حال و هوا برای انسان است .

از موارد بسیار مهم ظلم

ستیزی اسلام ، در همین جهت است . اسلام با کسی که بنای استعمار و استثمار دارد و می خواهد انسانهای آزاد آفریده شده را در مدار بندگی و بردگی خود قرار دهد جنگی تمام عیار دارد ، و دستورات اکید اسلام در مسئله جهاد ، برای شکستن شاخ ستم و ستمکاران است ، آنان که به آزادی و استقلال هجوم دارند .

تمام خسارت هائی که در طول تاریخ حیات به میدان حیات وارد شده ، نتیجه سلب آزادیها ، و هجوم به حریت و استقلال انسانهاست .

حرف زور شنیدن و زیر بار زور رفتن ، و قبول ستم ، و آزادی و حریت خود را فروختن از اعظم گناهان ، و موجب دور شدن از رحمت حق ، و به خطر افتادن منافع مادی و معنویست .

آزادی و حریت و بنای انتخاب و اراده ای که حضرت حق برای رشد و کمال ، و شکوفائی استعداد به انسان عنایت فرموده حفظش واجب ، و به هنگام هجوم خطر باید از آن گرچه به قیمت از دست دادن جان باشد جانبداری کرد .

حکایتی عجیب در حریّت

در تاریخ آمده یزید یا عامل او در راه سفر حج وارد مدینه شد ، به دنبال شخصی از قریش فرستاد ، چون به مجلس آن ستمگر آمد به او گفت ، به بردگی و بندگیت نسبت به من اقرار کن . اگر خواستم ترا به عنوان غلام حلقه به گوش به فروش می رسانم ، اگر نخواستم به عنوان برده تو را نگاه می دارم ، پاسخ داد به خدا قسم از نظر ریشه و اصالت و حسب و نسب از

من بزرگوارتر نیستی ، و پدرت در جاهلیت و اسلام بهتر از پدر من نبود ، و در دین و ایمان خودت از من برتر نیستی ، و در خوبی فضیلتی بر من نداری ، با این همه خصوصیتی که در من است چگونه به بندگی و غلامی خود نسبت به تو اقرار کنم ؟ !

ستم گر به او گفت اگر به این مسئله اقرار نکنی فرمان قتلت را می دهم ، پاسخ داد کشتن من بزرگتر از کشتن حضرت حسین(علیه السلام) نیست ، چون برخورد به اینجا رسید فرمان قتلش صادر ، و به خاطر حفظ حریت و آزادی و اراده و اختیار به فیض باعظمت شهادت رسید . [۷۲]

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ یَلِدْ عَبْداً وَ لا أَمَةً وَ إِنَّ النّاسَ کُلَّهُمْ أَحْرارٌ . [۷۳]

ای مردم ، آدمیزاد برده و کنیز به دنیا نیامد ، به حقیقت که تمام مردان و زنان آزادند .

و نیز آن حضرت فرمود:

لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّاً . [۷۴]

برده کس مباش ، در صورتی که خداوند ترا آزاد آفریده .

باید توجه داشت که منظور از آزادی ، آزادی وجود انسان از قید بردگی و عبودیت نسبت به هم نوع ، در برابر شهوات و غرائز غلط ، و آلودگی های اخلاقی است .

انسان وقتی به دنیا می آید پاک و پاکیزه ، و گوهری گرانبها ، و موجودی والا ، و آزاد از بردگی غیر ، و دارای کرامت نفس ، و شرافت وجود ، و در یک کلمه آزاد از رذائل و پلیدیها ، و دارای اراده و اختیار است

.

هـدایت حضـرت حق ، همراه بـا عقـل و فطرت و نبوت انبیـاء و امـامت امامـان و قرآن مجیـد ، و آگاهان و بینایان ، برای بکار گیری این آزادی و اراده و اختیـار ، او را دنبال می کنـد ، تا در سایه این همه لطف و عنایت پروردگار از آزادی خود اسـتفاده کند ، و به انتخاب امور احسن برخیزد ، و از این راه به سعادت دنیا و آخرت برسد .

انسـان اگر تـوجه به این معنـا نکنـد ، و از هـدایت حـق روگردان شود ، بـدون شـک گوهر آزادی و اراده و اختیـار را در برابر فرعون منشان ، و طواغیت زمان و آز و حرص و کبر و حسد و غرائز و شهوات از دست خواهد داد ، و برده دنیا و بنده دیگران و عبـد شـهوات و غرائز ، و اسـیر حرص و طمع خواهـد شد ، و از نمد کرامت و سـعادت ، و خیر دنیا و آخرت کلاهی نخواهد برد .

آنان که به هر عمل خلافی دست می زننـد ، و به هر شـهوت و گناهی خود را آلوده می کنند ، و مطیع و فرمانبر هر کسـی می شونـد و نـام این بی قیـدی و بی بنـد و بـاری را آزادی می گذارنـد برده ای جاهـل ، و غلامی پست و عبـدی ذلیل و موجودی بیچاره اند .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

مَنْ تَرَکَ الشَّهَواتِ کانَ حُرّاً .

آنکه خواسته های نامشروع را رها کند آزاد است .

و نیز فرموده:

الدُّنْیا دارُ مَمَرٍّ وَ النّاسُ فیها رَجُلانِ: رَجُلٌ باعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَها ، وَ رَجُلٌ إِبْتاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَها .

دنیا گذرگاه است و مردم

در آن دو دسته اند: آنکه خود را به شهوات و ماديات و آلودگيها فروخت ، پس وجودش را در معرض هلاكت و نابودى قرار داد ، و آنكه خود را از اين همه خريد ، پس وجودش را از هر شرى در دنيا و هر عذابى در آخرت آزاد كرد .

امام صادق(عليه السلام) فرمود:

خَمْسُ خِصال مَنْ لَمْ تَكُنْ فيهِ خَصْلَةٌ مِنْها فَلَيْسَ فيهِ كَثيرُ مُسْتَمْتَع: أَوَّلُها الْوَفاءُ ، وَ الثّانِيَةُ التَّدْبيرُ ، وَ الثّالِثَةُ الْحَياءُ ، وَ الرّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلْقِ ، وَ الْخامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هذِهِ الْخِصالَ: الْحُرِّيَّةُ . [۷۵]

پنج خصلت است ، كسى كه يك خصلت از آن را دارا نباشد در او چيز زيادى نيست كه بتوان از او بهره مند شد ، اول آن وفا و دوم آن عاقبت انديشى ، و سوم آن حيا ، و چهارم خوش خلقى ، و پنجم از آن كه همه اين خصلت ها را در انسان جمع مى كند حريّت و آزادى است .

على(عليه السلام) فرمود:

لا يَسْتَرِقَّنَّكَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّهُ حُرّاً . [۷۶]

طمع ترا به بردگى نگيرد ، در صورتى كه خداوند ترا آزاد آفريده .

و نيز آن جناب فرمود:

مِنْ تَوْفيقِ الْحُرِّ إِكْتِسابُ الْمالِ مِنْ حِلِّهِ . [۷۷]

كسب مال از طريق حلال از توفيق الهى انسان آزاد است .

مسئله اى مهم

با توجه به حقيقت و معناى آزادى ، و ارزش اراده و اختيار ، واينكه انسان وقتى در سايه هدايت حق از آزادى و حريت ، و اراده و اختيار بهره گرفت ، به مقامات عالى و درجات كافى ، و واقعيات غير قابل تصور مى رسد ، سعى كنيم حريت خود

را در تمام طول عمر ، و در کنار تمام حوادث و بلاها حفظ کرده ، که نگاهداشتن حریت موجب رسیدن به خوشنودی و رضایت پروردگار است .

می دانید که اتم مرکب از دو هسته مرکزی و یک تا چند الکترون است .

الکترونها با نظمی خاص ، و با سرعتی معین به اراده حضرت حق بر محور هسته مرکزی خود در حالی که جذب آن هستند می گردند ، تا وقتی که این گردش و سرعت در سایه آن نظام خاص و از برکت آن جذب و انجذاب برقرار است اتم در هر جائی که هست ، و عهده دار هر برنامه ای که می باشد جز سوددهی و پخش منفعت برنامه ای ندارد ، ولی زمانی که این جذب و انجذاب برداشته شود ، و الکترونها از نظم خاص خود درآیند ، و بین آنها و هسته مرکزی جدائی افتد کاری غیر از تخریب و فساد و ایجاد ضرر و زیان نخواهند داشت .

انسان همانند یک اتم است ، هسته مرکزی وجود او فطرت و توحید و خداخواهی و خداجوئی است ، و قِوام وجودش به این است که تمام اعضاء ظاهر و حالات باطنش مجذوب حق و برابر فرمان و خواسته های پروردگار در حرکت باشد ، و هرگز در حرکات و سکناتش از عشق به حق ، فرمانبری از خداوند جدا نباشد ، که جدائی از حق ، و بیرون رفتن از حوزه جاذبه معرفت و عشق دوست ، و بریدن از خدامحوری ، مساوی با تولید فساد و افساد در اعضاء و جوارح و در باطن و ظاهر انسان است .

قرآن

مجید می فرماید

فامّا الّذین کفروا فاعذّبهم عذاباً شدیداً فی الدّنیا و الاخره و ما لهم من ناصرین . [۷۸]

و اما آنان که کافر به حق شدند ، و بین خود و خدا حجاب قرار دادند ، از معرفت و محبت به پروردگار بریدند ، و از خدامحوری درآمدند ، و نسبت به حق به غفلتی سنگین دچار شدند ، و به این خاطر منبع فساد و افساد گشتند ، و اسیر طاغوت و برده شهوات ، و غلام سیئات اخلاقی شدند ، در این جهان و آن جهان به عذابی شدید گرفتار می کنم ، و برای نجات آنان از عذاب امروز و فردا یاری نیست .

از جمله عوامل کنترل کننده انسان از قسمتی از مفاسد برنامه بسیار مهم ازدواج است .

انسان وقتی از شایستگی لازم یعنی ایمان و اخلاق و عمل در حدّ و توان و وسع خویش برخوردار باشد ، و همسری شایسته هم کفو خودش نصیب او شود ، تا حدودی ظاهر و باطنش کنترل می شود ، و آزادی و حریّتش حفظ می گردد ، و از بردگی نسبت به شهوات حرام ، و برنامه های آلوده ، و دوستان ناباب در امان می رود .

چه بسیار مردانی که به توسط ایمان و اخلاق و کرامت خود ، همسران خویش را به مقامات الهیه و کرامات انسانیه رساندند ، و چه بسا زنانی که در سایه بیداری خود و بینائی و بصیرت خویش مردان خود را به درجات والای انسانی ، و مقامات بزرگ ملکوتی نشاندند .

همسری شایسته و باکرامت

در سال شصتم هجرت زهیر بن قین بجلیّ با تنی چند از کسانش به

سفر حج رفت ، و مناسک را بجا آورد ، کاروان کوچکی بود که کاروان سالار زهیر بود ، که از خانه خویش به سوی خانه خدا رفته بودند ، و از خانه خدا به سوی خانه خویش باز می گشتند .

زهیر نیز چنین می پنداشت که به سوی خانه اش باز می گردد ، ولی سرنوشت چنین نبود ، زهیر از خانه خدا به سوی خدا می رفت ولی خود از این حقیقت آگاه نبود .

کاروان کوچک زهیر ، هنگام بازگشت از حج میل نداشت با کاروان بزرگ حسین(علیه السلام) هم منزل گردد!!

و این رودخانه شیرین و گوارا که از کوهستان مکه سرازیر شده بود به دریا متصل شود .

اگر کاروان حسینی در منزلی فرود می آمد ، کاروان زهیری از آنجا می گذشت و در منزل بالاتر فرود می آمد ، و اگر حسین از منزلی می گذشت زهیر در آنجا فرود می آمد وبه آسایش می پرداخت و با تمام قدرت می کوشید که با حسین روبرو نشود و چهره به چهره نگردد چرا ؟

موقعیت اجتماعی زهیر ایجاب می کرد که چنین کند ، چونکه از یاران علی و آل علی بشمار نمی رفت ، و با این خاندان سر و کاری نداشت ، وی از هواخواهان عثمان بود و از نزدیکان حکومت یزیدی و از یاران دستگاه حاکمه به شمار می رفت .

از طرفی حسین را خوب می شناخت ، و برای خاندان علی احترامی بسزا قائل بود و نمی خواست در قتل پسر علی سهمی داشته باشد ، او می خواست بی طرف بماند ، دوستی خود را با امویان

حفظ کند ، و با حسین ستیزه ننماید ، چهره به چهره شدن با حسین خلاف این روش بود ، گزارش به یزید داده می شد که زهیر با حسین ملاقات کرده ، اگر حسین از وی کمک بخواهد چه کند ، به حسین کمک کند از دوستان و همگامان خود بریده ، اگر کمک نکند نافرمانی حسین روا نیست .

پسر علی است ، پسر فاطمه است ، بزرگوار است ، تنها یادگار پیغمبر اسلام است ، چگونه می شود فرمان او را اطاعت نکرد ، جواب خدا را چه بدهد ، با آتش دوزخ چه کند ؟ !

بی طرفی بهترین راه است ، پس بایستی کاروان زهیری در جائی فرود آید که احتمال روبرو شدن با حسین در آنجا نباشد ، زهیر چیزی را می خواست و سرنوشت چیز دیگر .

بیابان خشک و گرم عربستان منزل های دور و دراز دارد ، کاروانیان را مجبور می سازد که در منزلی فرود آیند ، بخواهند یا نخواهند ، و کاروان زهیر مجبور شد در سرزمینی فرود آید ، و با کاروان حسین هم منزل گردد ، سرزمینی که از عثمانی علوی آفرید ، و از یزیدی حسینی ساخت!!

خیمه های زهیریان در جائی زده شده بود ، و سراپرده های حسینیان در کناری افراشته گردیده بود .

حسین می دانست که زهیر دلیر است ، جوانمرد است ، سرشناس است ، سخنور است ، توانا است ، دانا است ، پس حیف است که با این همه شایستگی از انسانها دور باشد ، و در زیر پوشش جانورانی چون بنی امیه قرار گیرد ، و آزاده ای

از آزادی برخوردار نشود ، و شایسته نیست گوهری گرانبها در ویرانه ای جای داشته باشد ، و بشری شایسته افراشته نگردد .

در این منزل نیز زهیر احتیاط را از دست نداد ، به قدر توانائی کوشید که از حسین دور باشد و به وی نزدیک نشود ، حسین بر ضد حکومت قیام کرده و زهیر از یاران حکومت است ، حکومتِ وقت از یاران خود انتظار دارد ، با دشمنانش دشمنی کنند ، و سرکشان را بکوبند ، و نزدیک شدن به آنها بزرگترین جرم حساب می شود .

زهیر در خیمه اش نشسته بود ، و بستگانش به غذا خوردن مشغول بودند که ناگاه قامت رعنای فرستاده حسین پیدا شد و سلام کرد و گفت:

زهیر ابو عبدالله حسین بن علی ترا می خواهد!!

زهیر از آنچه می ترسید با آن روبرو گردید ، از وحشت نتوانست سخنی بر زبان بیاورد ، راه اندیشیدن بر وی بسته شده بود ، چنین وضعی را پیش بینی نکرده بود ، متحیر شد چه کند ، پیام حسین را نادیده انگارد ، و از فرمان وی سرپیچی کند ، یا به یزید پشت کرده به سوی حسین برود ، هر دو کار خلاف بی طرفی است که هدف او بوده ، اکنون جائی است که نقشه بی طرفی قابل اجرا نیست .

سکوتی عمیق حاضران را فراگرفت ، لقمه ها از دهان افتاد ، غذا فراموش شد ، سخن فراموش شد ، قاصد حسین ایستاده وضع را می نگرد ، و در حیرت فرو رفته از خود می پرسد این سکوت چیست چرا زهیر نمی آید و چرا نمی گوید

نمی آیم ؟ فشاری که از طرف حسین در کار نیست ، زهیر که در پاسخ گفتن آزاد است .

دقیقه ای چند بدین منوال گذشت و زهیر نتوانست تصمیم بگیرد لا بگوید یا نعم ، آری یا نه .

روزنه ای از نور باید تا زهیر را از تاریکی تحیّر و دودلی نجات بخشد و تصمیم بگیرد .

حساس ترین ساعت عمر زهیر بود ، ساعتی که بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار گرفته بود ، زهیر از قدرت حکومت خبر داشت یاران حسین را هم شناخته بود ، می دانست که حسین کشته خواهد شد ، و هرکس با حسین باشد کشته می شود ، می دانست که حرم حسین به اسارت خواهد رفت ، و می دانست که حسین وی را برای چه می خواهد ، می دانست که راه حسین راه بهشت است و راه یزید راه دوزخ ، آن سعادت است و این شقاوت .

ناگهان برقی زد و بانوئی سکوت را شکست ، و قدرت تصمیم گرفتن را به زهیر بازگردانید ، این بانو بجز دلهم همسر زهیر کسی نبود .

دلهم گفت: زهیر پسر رسول خدا ، ترا می خواهد و تو نمی روی ؟ !

سبحان الله!! برو ببین چه می گوید ، سخنش را بشنو و بازگرد وه که زن خوب چه چیز خوبی است .

زهیر بزودی از جای برخاست و به سوی حسین روان گردید . دیری نپائید که بازگشت ، لبخندی بر لبانش نقش بسته بود ، غم از چهره اش زدوده شده بود ، گونه هایش شاداب گردیده بود ، ظلمت رفته بود و نور بازآمده بود ،

بی طرفی رفته بود و یک طرفی برگشته بود .

کس ندانست که در آن مدت کوتاه حسین با زهیر چه گفت و زهیر چه شنید .

زهیر که بخرگاه خود رسید گفت: خیمه مرا ببرید و در کنار خیمه حسین بزنید .

رودی به دریا پیوست ، و زهیر یزیدی حسینی گردید ، از تنگنای ظلم بیرون شد ، و در فراخنای عدل قرار گرفت ، عثمانی رفت و علوی بازآمد ، وه که سعادت چگونه به سراغ آدم می آید .

زهیر یاران را مخاطب قرار داده گفت: هر کس از من پیروی می کند با من خواهد بود وگرنه ساعت وداع است .

سلمان بجلی پسر عموی زهیر به زهیر پیوست ، و حسینی گردید و روز شهادت پس از آنکه نماز ظهر را با حسین خواند شهید شد ، زهیر از دنیا و مافیها چشم پوشید و به حسین پیوست و با حسین بود و با حسین جان داد ، هم اکنون در آن جهان نیز با حسین است . زهیر با همسر عزیز خود وداع کرده گفت: بایستی نزد خویشانت بروی تا از جانب من به تو آسیبی نرسد و مال و منال زن را به وی پس داد و زن را با پسر عمویش به قبیله اش روان کرد .

دلهم بگریست و با شوهر عالیقدر خود وداع کرد گفت: خدا یار و یاورت باشد و برای تو خیر بخواهد ، درین دم آخر یک خواهش از تو دارم روز قیامت هنگامی که به حضور رسول خدا جدّ حسین شرفیاب شدی مرا یاد کن و از یاد مبر . [۷۹]

آری ، حریت و آزادی و

حسن انتخاب و اراده زهیر به وسیله امویان به غارت رفته بود ولی همسر شایسته او موجب برگشت آنها به زهیر شد ، و زهیر در سایه آزاد شدن از بندگی طاغوت به آغوش سعادت ابدی رفت!!

بنابراین اگر گفته شود ازدواج ضامن حریت و اختیار ، یا موجب بازگرداندن آزادی و آزادگی به انسان است مطلبی به گزاف گفته نشده .

با ازدواج روح خدائی را در خود حفظ کنیم ، و مقام خلافت از جانب حق را از دستبرد شهوات و مفاسد در امان بداریم ، و بر رشد ایمان و عمل صالح خود بیفزائیم ، و نصف دین خود را دریافته و نصف دیگر آن را با تقوا و پرهیز از محرمات از آسیب نگاه داریم .

مرد در فضای ازدواج سهیم در شکوفائی کمالات زن ، و زن شریک رشد مقامات مرد است .

زن موجودی فرزانه و لایق و قابل است ، تا جائی که بزرگان فرموده اند موجب ظهور حقایق در وجود مرد است ، و مرد موجودی شریف و اصیل و باکرامت است ، تا جائی که در حق او گفته اند ، باعث رسیدن زن به درجات عالیه است .

علی(علیه السلام) می فرماید اولین زنی که از زنان جهان قدمش به بهشت می رسد خدیجه است ، و این معنا دلیل بر روح الهی زن ، و مقام خلافت وی از حق ، و داشتن مایه های عالی و سرمایه های انسانی و اخلاقی و ایمانی است .

آری زن آزاد از هوا و هوس و آزاد از اسارت طاغوت ، و آزاد از شهوات و تمایلات حرام ، و همچنین مرد

آزاد ، دو گوهر پرارزش و دو حقیقت والا در این پهنه باعظمت آفرینش و خلقت است .

امام حسین(علیه السلام) حریت و آزادی حرّ بن یزید را به مادر باکرامت آن شهید نسبت می دهد ، و امیرالمؤمنین عظمت مالك اشتر را جلوه دامن پاك و الهی مادر او می داند .

مرد در خانه باید اسوه و سرمشق خوبیها برای زن ، و زن برای مرد باشد ، و هر دو اسوه حسنه و سرمشق نیكو برای فرزندان خود .

استقلال مرد و زن در ازدواج

پدران و مادران باید توجه داشته باشند كه حق انتخاب همسر همراه با شرایط مهمی كه اسلام عزیز فرموده با خود فرزند است .

پدر و مادر حق ندارند در مسئله ازدواج دختری را كه فرزندشان نمی پسندد به او تحمیل كنند ، و او را به زور وادار به ازدواج با او كنند .

همچنین پدر و مادر حق ندارند كسی را كه دختر نمی پسندد ، وی را به زور وادار به ازدواج با او كنند ، آنان در انتخاب همسر از جانب حق دارای حریت و استقلال اند .

در روایت بسیار مهمی درباره انتخاب در ازدواج آمده:

قالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنّی أُریدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِمْرَأَةً وَ إِنَّ أَبَوَیَّ أَرادا غَیْرَها ، قالَ: تَزَوَّجِ الَّتی هَوَیْتَ وَ دَعِ الَّتی هَوی أَبَواكَ . [۸۰]

ابن ابی یعفور می گوید به حضرت صادق عرضه داشتم ، من برای ازدواج زنی را انتخاب كرده ام و پدر و مادرم دیگری را ، تكلیف من چیست ؟ فرمود: آن را كه خودت دوست داری اختیار كن ، و آن را كه پدر و مادر پسندیده اند رها كن .

در رساله عملیه

مراجع بزرگ شیعه در باب ازدواج می خوانیم:

اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با او که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند و پدر و جدّ پدری مانع می شوند و سختگیری می کنند در این صورت اجازه آنان لازم نیست . [۸۱]

بنابراین پسری که دختری را هم کفو خود می داند ، و دختری که پسری را هم کفو خود می شناسد رضایت و عدم رضایت پدر و مادر شرط نیست ، و می تواند با اجازه اسلام و رضایت حق ازدواج کنند .

بر پدران و مادران است که هوا و هوس ، و خواسته های صنفی و قبیله ای خود را در ازدواج پسران و دختران خود اعمال نکنند ، که زورگوئی در اسلام حرام و قبول زور هم حرام است .

دو رویه زیر نیش مار خفتن

دو پشته روی نیش مور رفتن

تن روغن زده با زحمت و زور

میان لانه زنبور رفتن

میان لرز و تب با جسم مجروح

زمستان زیر آب شور رفتن

به کوه بیستون بی رهنمائی

شبانه با دو چشم کور رفتن

به نزد من هزاران بار بهتر

که یک جو زیر بار زور رفتن[۸۲]

مرد و زن در انتخاب کار مشروع نیز آزاد و مستقل هستند ، و محصول کار آنان از خود آنان است و مالکیت آنان بر درآمد خود یک مالکیت مشروع است ، و زن حقی به اموال مرد جز با اجازه مرد ، و مرد حّقی به اموال زن جز با اجازه زن ندارد ، توجه داشته باشیم که استقلال مرد و زن باید در تمام جوانب حیات محفوظ بماند .

(علی نساء العالمین)

« آل عمران

۶. مقام زن در منطق وحی

آئین پاک حق

دین مقدس اسلام با ادیان و مکتب ها در تمام زمینه ها فرق های اصولی و بنیادی دارد .

تشیع که اسلام تفسیر شده اهل بیت پیامبر ، و جانشینان بر حق رسول اکرم ، و بیان شده امامان معصوم است در نگرش و دید خود نسبت به توحید ، قیامت ، ملائکه ، نبوت ، امامت ، قرآن ، فرد ، خانواده ، جامعه ، امور مادی ، امور معنوی ، مسائل اخلاقی و عملی ، زن ، مرد ، اولاد ، کسب و کار ، تربیت ، سیاست ، حکومت ، و . . . با تمام مدرسه ها و فرهنگها و آئین های موجود فرق دارد .

اسلام در این ناحیه آنچه را می گوید عین حقیقت ، و میزان و مطابق مصادیق واقعی در دنیای ظاهر و باطن ، و خلاصه برابر با واقعیات و حقایقی است که در علم حق و در بستر جهان هستی است .

بیان مفسران حقیقت در آئین اسلام محصول دانش پاك و بینش خدائی آنان ، و بر گرفته از عمق آیات قرآن مجید است .

شروع مسائل این دین از قرآن مجید ، و ابتدای قرآن کریم با وصف رحمانیت و رحیمیت و ربوبیت وجود مقدس حق است ، و تفسیر این حقایق شروعش از قلب الهی و ملکوتی رسول اسلام و تداومش با بیانات امامان معصوم از علی بی ابیطالب تا امام دوازدهم است .

رحمان از اسماء مختص حضرت حق ، و در غیر خداوند بکار نمی رود ، اما رحیم وصفی است که بر غیر حق هم اطلاق می گردد .

هر دو صفت ریشه

اش رحمت ، و ترجمه اش نسبت به وجود مبارک حق بخشنده و بخشایشگر است .

گروهی از توضیح دهندگان آیات قرآن گفته اند: رحمن اشاره به رحمت عام حق نسبت به تمام بندگان از خوب و بد است ، و رحیم اشاره به رحمت خاص حق که مخصوص بندگان صالح و مطیع است .

جلوه وصف رحمانیت در دنیا ، و تجلی وصف رحیمیت در آخرت است .

اما در خود قرآن مجید در رابطه با این تفاوت چیزی دیده نمی شود ، در قرآن کریم آمده:

و رحمتی وسعت کل شیی . [۸۳]

و رحمت من همه چیز را فرا گرفته .

تجلّی این صفت در آفرینش موجودات ، و روزی آنان ، و نجاتشان از حوادث قابل ملاحظه است .

استغاثه به درگاه او با کمک گیری از این دو وصف ، موجب حالتی عرفانی ، روحیه ای خاص ، و نشاطی مخصوص است ، که عکس العمل آن توجه و عنایت حق به عبد است .

در آثار اسلامی آمده که حضرت حق فرمود: حیا می کنم بنده ام مرا به رحمانیت و رحیمیت بخواند ، و من خواسته او را اجابت نکنم .

خلقت خلق و روزی ایشان جلوه رحمانیت ، و هدایت و توفیقشان ، ثمره رحیمیت است .

در قرآن مجید خود را به نحو دیگر به رحمت ستوده: خیر الراحمین ، ارحم الراحمین ، ذوالرحمه .

برای نزدیک کردن حقیقت به ذهن ، رسول خدا این واقعیت را بدین صورت در خور فهم مردم بیان کرده ، ورنه عدد و درجه را در آنجا راه نیست .

خداوند را صد رحمت است ، که از آن یکی را در

هفت آسمان و زمین پخش کرد ، به آن یک درجه بر تمام خلق آنچه مناسب آنان است می بخشاید ، و خلق هم با مایه گرفتن از آن بر یکدیگر مهر ورزیده ترحم می آورند . و نود و نه درجه آن را نزد خود نگاه داشته ، تا روز قیامت بپا شود ، آن یک درجه پخش شده در دنیا را به نود و نه درجه بیفزاید و بر مؤمنان و مطیعان پخش نماید!!

ربّ به معنای مالك است که مالکیت او بر تمام موحودات هستی و همه عالمین حقیقی و قابل سلب نیست ، مالکی که تدبیر و رشد و پرورش موجودات به دست قدرت اوست .

چون پیوند مالکیت و تدبیر او با تمام ذرّات هستی حقیقی و ابدی و دائمی و ذاتی است ، معنا ندارد که انسان در برابر ربوبیت او ربّی انتخاب کند ، و مالکی اتخاذ نماید ، و تدبیری و مدبّری و قانونی جز قانون او قبول کند .

تجلّی توحید واقعی در تمام شئون حیات و زندگی به این است که انسان با تمام وجودش در سایه مالکیت و تدبیر او باقی بماند ، و هر مالك و مدعی مالکیت ، و هر فرهنگ و مدرسه ای که به ستم و بر ضد حق می خواهد ، تدبیر حیات آدمی را به دست بگیرد نفی کند ، و کلمه طیبه «لا اله الا الله» در تمام زوایای حیات معنائی غیر از این ندارد .

آری تمام نیاز ظاهر و باطن آدمی را رحمت حق ، و نور ربوبیت او برطرف می کند ، و سعادت دنیا و آخرت آدمی

را لطف و عنایت و رأفت و مرحمت ، و تدبیر او تضمین می نماید .

توسل انبیاء الهی به ربوبیت و رحمت حق

پیامبران خدا که ربّ و مالکی ، و مدبّر و مریدی و رحمت و لطفی جز رحمت و ربوبیت حق نشناختند ، و خود را در تمام لحظات مملوک آن مالک و مربوب آن رب ، و عبد آن معبود نگاه داشته و با ارباب متفرقه ، و مدعیان تدبیرهای بیجا با تمام وجود مبارزه کردند ، و بعضی از آنان در این صحنه پیکار جان باختند ، تا مالکیت و فرهنگ و رحمت حق را برای ابد با خود داشته باشند ، در تمام حوادث و گرفتاریها یا به و قت نیازمندیها و حاجات متوسل به ربوبیت و رحمت حق می شدند .

آدم(علیه السلام) عرضه داشت:

رَبَّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ . [۸۴]

ای مالك و مربی ما ، بر خویشتن ستم روا داشتیم ، چنانچه ما را سرافراز به غفران و رحمت خود ننمائی ، هر آینه از زیانکاران خواهیم بود .

نوح در دعایش برای نجات خود و مؤمنان و ریشه کن شدن ستمگران گفت:

ربِّ لا تذر علی الارض من الکفرین دیاراً . [۸۵]

ای مالك و مدبر من از این ناسپاسان بر روی زمین دیّاری باقی مگذار .

ابراهیم(علیه السلام) در دعایش می گفت: ربَّنا انّی اسکنت من ذرِّیَّتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرَّم ربَّنا لیقیموا الصَّلوه . [۸۶]

ای مالك و مربی ما ، من ذرّیه خود را در وادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو مسکن دادم ، ای رب و مدبر من تا نماز را بپای

دارند .

موسی(علیه السلام) به وقت درماندگی در کنار دروازه شهر مدین به مناجات حق برخاست و عرضه داشت:

ربِّ انّی لما أنزلت إلیّ من خیر فقیرٌ . [۸۷]

ای مالک و مدبر من به چیزی که تو بر من فرو فرستی از رزق و روزی محتاجم .

حضرت یوسف عرضه داشت

رب قد اتیتنی من الملک و علّمتنی من تأویل الأحادیث فاطر السّموات و الارض انت ولیّی فی الدُّنیا و الاخره توفّنی مسلماً و الحقنی بالصّالحین . [۸۸]

ای مالک و مربی من ، به حقیقت که تو مرا سلطنت دادی ، و دانش تعبیر خواب آموختی ، توئی آفریننده زمین و آسمان ، توئی ولیّ من در دنیا و آخرت ، مرا به حال تسلیم بمیران ، و به بندگان شایسته ات ملحق فرما .

زکریا عرضه داشت:

ربِّ لا تذرنی فرداً و أنت خیر الوارثین . [۸۹]

ای مالک و مدبر من ، مرا یکه و تنها وا مگذار که تو بهترین وارثانی .

به رسول باکرامتش تعلیم داده که در دعا و مناجاتش بگوید:

ربِّ اغفر و ارحم و انت خیر الرّاحمین . [۹۰]

ای مالک و مربی من ، غفران و رحمتت را نصیبم کن ، که تو بهترین رحم کنندگانی .

از قول اولیاء و عاشقانش نقل می کند که در شب تاریک در حال قیام و قعود و اندیشه در خلقت و آفرینش می گویند:

ربَّنا ما خلقت هذا باطلا . [۹۱]

ای مالک و مربی و مدبر ما ، این آسمانها و زمین را باطل و بیهوده نیافریده ای .

در دعاهای وارده از امامان معصوم بخصوص دعای کمیل ، ابوحمزه ، عرفه ، و مناجات پانزده گانه حضرت سجاد کلمه مبارک رب

خیلی تکرار شده ، توسل انبیاء به این مقام ، و تکرار این حقیقت در دعا ، نمایشگر عظمت این مسئله و تجلی آن در شئون و زوایای حیات انسان است ، دعاکنندگان تنها در دعا متوسل به این مقام نبودند ، بلکه ربوبیت حق در فضای زندگی آنان ، در عقاید و اعمال و اخلاقشان تجلی علمی و عملی داشت .

مقام باعظمت عبادت و بندگی حق

انسان چه مرد و چه زن دارای هویّتی واحد ، و جوهری همسان هستند ، و در پیمودن راه کمال و ظهور آثار انسانیت و رسیدن به درجات و مقامات معنویه هیچ فرقی با هم ندارند ، اگر با میل باطنی و کشش فطری ، و کمک گیری از عقل و نبوت و امامت و معلمان دلسوز ، و مربیان واجد شرایط به قبول ربوبیت حق تن دهند ، و مالکیت و تدبیر و هدایت حضرت حق را در تمام جهات زندگی بپذیرند ، از افتادن در لجنزار بندگی طاغوت و هوای نفس ، و دچار شدن به فرهنگ ها و مدرسه های شیطانی در امان می مانند ، و از برکت مملوک بودن نسبت به مالك واقعی ، به مقامات عالیه ملکوتیه و عرشیه خواهند رسید .

مرد و زن در خلقت ظاهری و باطنی خود تجلّی رحمانیت و رحیمیت و ربوبیت حضرت حقند ، این واقعیتی است که از صریح آیات الهی استفاده می شود ، و جای انکار و ایراد ، و شك و تردید ندارد .

زن انسان است ، زن دارای استعداد و قوای معنویست ، زن در منطق وحی هویت و جوهری یکسان با مرد دارد .

زن رحمت الهی

است ، زن جلوه ربوبیت حق است ، تحقیر او ، حمله به او ، پایمال کردن حقوق او ، سرپیچی از حفظ برنامه های به حق او ، ضعیف شمردن او در دایره انسانیت ، بی مورد طلاق دادن او ، فرق گذاشتن بین او و پسر ، همه و همه آثار شوم مدعیان مالکیت بر بشر ، و فرعون های تاریخ ، و فرهنگ های سلطه گر و ستم پیشه و ظالم و بیدادگر است .

در ایتالیا وقتی مرد خانه دختردار می شد از خوشحالی در پوست نمی گنجید ، زیرا شیئی به اشیائش اضافه شده بود و پس از سیزده یا چهارده سال او را به بازار برده و می فروخت و قیمتش را صرف مخارج روزانه زندگی می کرد!

گاهی که در ایتالیا از دست زن خشمگین می شدند او را در دیگ جوشانی از روغن زیتون می انداختند تا نابود شود .

از او به عنوان خدمتکار ، کلفت ، کنیز ، کالای شهوت استفاده می کردند ، و هنوز هم در فرهنگ بشری از بسیاری از حقوق حقّه اش محروم است .

ولی در آئین حق و در منطق وحی ، زن موجودی والا ، منبعی از مایه های معنوی ، جهانی از استعدادها ، و نیروئی الهی است .

زن اگر قدر خود را بشناسد ، و موقعیت انسانی خویش را حفظ کند ، و از

تعالیم عالیه اسلام برای رشد و تربیت خود بهره بگیرد در حّد توان خویش ، مریمی پاک ، و خدیجه ای باکرامت و زینبی شایسته ، و مقامی در خور حریم حضرت حق خواهد شد ، وگرنه

ماننـد مردانی که راه ناسپاسـی سپردنـد ، و به نعمتهای حق کافر شدنـد ، و سـر از هدایت پروردگار پیچیدند دچار خزی دنیا و آخرت و لعنت ابد حق خواهند شد .

زن در منطق وحی

در تفسیر باعظمت مجمع البیان آمده:[۹۲] زمانی که اسـماء بنت عمیس همراه شوهر بزرگوارش جعفر بی ابیطالب از مهاجرت حبشه که هجرتی الهی و محض حفظ دین بود بازگشت ، به دیـدار زنان پیامبر آمد و به آنان گفت:آیا در قرآن در رابطه با ما زنان چیزی هست ؟ گفتنـد: نه! به محضـر رسول الهی شـتافت و عرضه داشت یا رسول الله زنان در ناامیـدی و خسارتند ، پیامبر فرمود از چه نظر ؟ عرضه داشت چنانکه از مردان ذکر خیر شده از زنان نشده ، خداوند مهربان این آیه را نازل فرمود:

ان المسـلمین و المسـلمات و المؤمنین و المؤمنـات ، و القـانتین و القانتات ، و الصادقین و الصادقات ، و الصابرین و الصابرات و الخاشـعین و الخاشـعات و المتصـدقین و المتصـدقات و الصـائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الـذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعد الله لهم مغفره و اجراً عظیماً . [۹۳]

در صـریح این آیه شـریفه هست که زنان نیز مانند مردان می توانند به ده مقام عالی و ملکوتی و معنوی برسند ، و از این طریق مغفرت حق و اجر عظیم کسب کننـد ، مقامات عبارت است از: ۱ مقام اسلام ۲ مقام ایمان ۳ مقام طاعت و فرمانبرداری ۴ مقام صدق ۵ مقام صبر و پایداری در برابر تمام حوادث ۶ مقام فروتنی و خوف از عظمت و عقاب حق ۷ مقام کرم و جود

که ثمره آن صدقه است ۸ مقام روزه و صوم ۹ مقام ضبط نفس و مالکیت بر شهوات ۱۰مقام یاد و ذکر حق .

اسماء بنت یزید انصاری خدمت رسول حق رسید ، در حالی که حضرت در جمع صحابه بودند ، عرضه داشت پدر و مادرم فدایت من از جانب زنان بسوی تو آمده ام ، آگاه باش جانم به قربانت هیچ زنی در شرق و غرب نیست جز این که عقیده و رأیش با من یکی است ، خداوند ترا به سوی مردان و زنان مبعوث به رسالت کرد ، ما به تو و به حضرت حق ایمان آوردیم ، اما جنس زنان بسیار مقید و در حصار خانه محبوس و دارای کمبودند ، در طریق ارضای شهوات مرد خود تسلیم اند ، و مدت زمانی حامله به اولاد ، ولی شما مردان به نماز جمعه و جماعت ، و عیادت بیماران ، و تشییع جنازه ، و زیارت حج به طور مکرر ، و از همه مهم تر جهاد فی سبیل الله بر زنان برتری دارید ، مرد برای حج و عمره یا پاسداری از مرز می رود ، ما زنان حافظ اموال ، و خیاط لباسها ، و مربی فرزندان مردان خودیم ، ما در چه اجر و مزد و بهره و منفعتی با مردان شریک هستیم ؟

رسول خدا رو به یاران کرد ، فرمود

گفتاری نیکوتر از گفتار این زن در مسائل دینش شنیده اید ؟ گفتند گمان نمی بردیم زنی به چنین واقعیاتی رسیده باشد ، حضرت رو به جانب وی کرد و فرمود:

برو و تمام زنان دیگر را خبر کن

نیکو شوهرداری ، و طلب خوشنودی و رضایت همسر ، و موافقت با شوهر در امور زندگی صحیح ، برابر تمام آن بهره هائی است که از آن همه اعمال نصیب مردان می شود!!

زن از مجلس پیامبر بیرون آمد در حالی که از شدت شادی تهلیل و تکبیر حق بر زبان داشت . [۹۴]

امام هشتم از پدرانش از رسول خدا روایت می کند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَاللّهِ کَمَثَلِ مَلَک مُقَرَّب ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَکِ ، وَ لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ اِلَی اللّهِ مِنْ مُؤْمِن تائِب أَوْ مُؤْمِنَه تائِبَه .

انسان مؤمن در پیشگاه حق همچون ملک مقرب است ، و قطعاً مؤمن نزد حق بزرگتر از ملک است ، چیزی به سوی حق محبوبتر از مؤمن توبه کننده و زن مؤمنه تائبه نیست .

عقل و شهوت ملاک سعادت و شقاوت

آن نیروئی که موجب درک حقایق ، و پذیرش واقعیات ، و طراح سعادت و سلامت ، و مدبّر امور مثبته در حیات انسان می باشد عقل است .

در روایات اهل بیت به نقل اصول کافی در باب عقل ، از این گوهر باارزش تعبیر به پیامبر باطن شده!

شهوت به طور طبیعی نعمت حق و موجب لذت بری از حیات مادی ، و باعث حرکت و کار و کوشش و فعالیت انسان در جهت زندگی دنیائی و گاهی آخرتی است .

شهوت اگر مقید به نور عقل ، و دنباله رو برای این چراغ پرفروغ معنوی باشد ، فضای زندگی فضائی سالم ، و عرصه گاه حیات سفره رحمت حق ، و وجود آدمی مصداق انسانیت ، و ارزشش از ارزش ملائکه برتر!!

عقل اگر در زندان شهوت اسیر شود ،

و از پخش نور خود ممنوع و محروم گردد ، کارگردان حیات آدمی شهوت بی قید و شرط ، وخواسته های بی محاسبه شود ، و چشم باطن و ظاهر از پی شهوت ، جز امور مادی نبیند ، و ملاک حیات انسان شکم و غریزه جنسی گردد ، آثار انسانیّت محو ، و آدمی بدتر از حیوانات و بهائم شود .

عبداللّه بن سنان می گوید از حضرت صادق(علیه السلام) پرسیدم: ملائکه بالاترند یا بنی آدم ؟ حضرت پاسخ داد امیرالمؤمنین فرمود:

إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَكَّبَ فِی الْمَلائِكَهِ عَقْلاً بِلا شَهْوَه ، وَ رَكَّبَ فِی الْبَهائِمِ شَهْوَهً بِلا عَقْل ، وَ رَكَّبَ فی بَنی آدَمَ كِلْتَيْهِما ، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلائِكَهِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهائِمِ . [۹۵]

خداوند عز و جل در ملائکه عقل بدون شهوت قرار داد ، و در چهارپایان شهوت بدون عقل گذاشت ، و در بنی آدم عقل و شهوت مقرّر داشت ، پس کسی که عقلش بر شهوتش غالب آید بهتر از ملائکه ، و هر آنکس شهوتش بر عقلش غلبه کند بدتر از حیوانات است .

این حقیقت اگر در جنس زن همانند مرد تجلی کند بدون تردید ارزش و قیمت و کرامتش بیش از ملائکه خواهد شد ، و اگر این موجود از عقل دوراندیش ، و پیامبر باطن ، و نور درون چشم بپوشد ، و همت خود را زر و زیور ، و عشوه و ناز و آرایش و شهوت ، و جلوه و خودنمائی در برابر دیگران ، و بیگانه از خدا زیستن قرار دهد همچون مردان

فاسد و کافر و ناسپاس از حیوانات بدتر است .

حدیثی عجیب از شب معراج در رابطه با زنان

حضـرت عبـدالعظیم حسـنی که از اعـاظم علمـای طایفه حقه ، و از رجال بزرگ شـیعه ، و از راویان معتبر اسـلامی است ، و به فرموده حضـرت هادی(علیه السـلام) ثواب زیارتش همانند ثواب زیارت حضرت حسین(علیه السلام) است ، از حضرت جواد ، و حضرت جواد از پدران معصومش از امیرالمؤمنین نقل می کند که حضرت فرمود من و فاطمه زهرا نزد پیامبر رفتیم ، او را در گریه شدید دیدیم ، عرضه داشتم پدر و مادرم به فدایت سبب گریه شما چیست ؟

فرمود ، شبی که مرا به معراج بردند زنانی از زنان امتم را در عذاب شدید دیدم ، از دیدن عذاب شدید آنان به گریه افتادم .

زنی را دیدم که وی را با موی جلوی سر به دیوار جهنم آویخته بودند ، و مغزش از شدت عذاب می جوشید .

زنی را دیدم که با زبانش به دیوار جهنم وصل بود ، و از داغ ترین و بدترین ماده جهنم در دهان و حلقش می ریختند .

زنی را دیدم که او را با سینه اش به دیوار جهنم چسبانده بودند .

زنی را دیدم که با دو پایش در جهنم آویزان بود .

زنی را دیدم که گوشت بدن خودش را می خورد و آتش از زیر گوشتهایش بیرون می زد .

زنی را دیدم که دست و پایش را بسته بودند ، و تعداد زیادی مار و عقرب به او حمله کرده ، اما چون دست و پایش آزاد نبود نمی توانست فرار کند و هیچگونه قدرتی برای دفاع از خود نداشت .

زنی را دیدم

که کور و کر و لال بود ، او را در یک تابوت پر از آتش گذاشته بودند ، و از تمام بدنش گوشت و پوست همانند آدم گرفتار جذام تکه تکه می ریخت .

زنی را دیدم که صورت و بدنش آتش گرفته ، و او را وادار می کردند هرچه در شکم دارد با پنجه هایش بیرون آورده بخورد .

زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن خر ، و دچار یک میلیون رشته عذاب بود .

زنی را دیدم صورتش همانند سگ ، آتش از پشتش وارد و از دهانش خارج می شد ، ملائکه عذاب ، سر و بدنش را با ابزار جهنم می کوبیدند .

حضرت زهرا(علیها السلام) عرضه داشت محبوب من ، ونور چشمم به من خبر بده عمل و روش آنان در دنیا چه بوده که باید دچار چنین عذابهای شدید و سختی شوند .

حضرت فرمود: آن زنی که به موی سر به دیوار جهنم بسته بود زنی است که موی جلوی سر خود را از نامحرم حفظ نمی کرد .

زنی که با زبان به دیوار جهنم وصل بود زنی است که شوهرش از نیش زبان او امان نداشت .

زنی که به دو طرف سینه اش به دیوار جهنم چسبانده شده بود ، زنی است که در مسئله جنسی از شوهر خود تمکین نمی کرد ، و او را برای ارضاء این غریزه طبیعی راه نمی داد .

زنی که با دو پایش در جهنم آویزان بود ، زنی است که بدون اجازه شوهرش هر کجا می خواست می رفت .

زنی که گوشت بدن خودش را می خورد و آتش

از زیر گوشتها بیرون می زد ، زنی است که برای غیر شوهر آرایش می کرد ، و آرایش خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار می داد .

زنی که دست و پایش را بسته ، و در معرض حمله مار و عقرب بود ، زنی است که نماز را سبک می شمرد ، و از نجاست و جنابت و حیض تطهییر و غسل نمی کرد .

زنی که کر و کور و لال بود زنی است که با غیر شوهر همبستر شده بود و اولاد آورده ، ولی فرزند را به گردن شوهر خود انداخته بود .

زنی که با قیچی آتشین گوشت او را می بریدند ، زنی است که خود را در اختیار مردان بیگانه می گذاشت .

زنی که صورت و بدنش آتش گرفته ، و او را وادار می کردند هر چه در شکم دارد بخورد زنی است که واسطه فحشا و منکرات بود ، و زنان را برای شهوترانی در اختیار مردان می گذاشت .

زنی که سرش سر خوک و بدنش بدن خر و دچار یک میلیون رشته عذاب بود ، زنی است که دو به هم زنی می کرده و در دروغگوئی و کذب غرق بوده .

زنی که همانند سگ بود و آتش از پشتش وارد و از دهانش خارج می شد زنی بود خواننده مجالس عیش و عشرت و آلوده به بیماری حسادت![۹۶]

در هر صورت زن بنا بر منطق وحی می تواند به اعلا درجات و مقامات معنویه برسد و مریم گونه شود ، و در صورت بی توجهی به آئین حق و شخصیت انسانی خود راه به اسفل

درکات برده و از بهائم پست تر می گردد ، دو مرحله ای که برای تمام مردان مقرر است .

(یرید اللّه بکم الیسر و لا یرید بکم العسر)

« بقره / ۱۸۵ »

۷ . مشکلات و موانع راه ازدواج

سختگیری در مسئله ازدواج

نیاز پسر و دختر به ازدواج نیازی طبیعی ، و احتیاجی ذاتی است ، خودداری طولانی از هجوم غریزه شهوت برای پسر و دختر امری مشکل به نظر می رسد .

گاهی طول زمان موجب فساد و افساد ، و تباه شدن نیازمند به ازدواج شده است .

گاهی سرکشی غرائز باعث افتادن افراد در منجلاب گناه و معصیت شده است .

گاهی جلوگیری از ازدواج برای پسران و دختران درد سر آفریده ، و آنان را به امراض مختلفی دچار کرده است .

گاهی ولع به ازدواج و از طرفی موانع راه آن عشق و عاشقی به بار آورده ، و دامن های پاك را آلوده نموده ، و جوانانی که سرمایه یك مملکت هستند تا خودکشی پیش برده .

بعضی از پدران و مادران فرزندان در سن ازدواج را اگر پیشنهاد ازدواج کنند بچه می دانند ، و اعلام نیاز آنان را به تشکیل زندگی حاصل بی حیائی و پرروئی به حساب می آورند ، و در این زمینه به فرزندان خود هجوم برده ، آنان را سرزنش و تحقیر می کنند ، و به صورتی با آنان برخورد می نمایند که آنان سرخورده می شوند ، و اگر از ایمان قوی برخوردار نباشند ، خود را مجبور به حرکت در کژ راهه می بینند .

بعضی از پدران و مادران به خانواده عروس یا داماد ، مسائلی را پیشنهاد می نمایند که تحقق دادن

آن برای طرف مقابلشان بسیار سخت یا غیرممکن است ، و آنچنان در پیشنهادهای خود پافشاری می کنند که زمان ازدواج دختر و پسر می گذرد ، و گلهای باغ انسانیت پرپر می شود .

گاهی پسری به خواستگاری دختری می رود ، ولی با تلخی و بداخلاقی خانواده عروس روبرو می شود و از ازدواج با دختر پشیمان می گردد ، در این صورت دختر خانه نشین می شود و به او لطمه وارد می گردد ، و از سنّ ازدواج می گذرد ، و چنین مسئله ای هم ممکن است از خانواده پسر رخ بنماید .

گاهی دختران و پسران بر اثر محدود بودن در تصمیم ، و دچار بودن به فضای پدر شاهی یا مادر شاهی تن به ازدواج نمی دهند ، و از این طریق دچار خسارت می گردند .

و گاهی خود دختر و پسر به خاطر پیشنهادهای سنگین به طرف مقابل مانع تحقق ازدواج می شوند .

اسلام عزیز این سختگیریها را خلاف انصاف و مروّت ، و جدای از اخلاق انسانیت ، و امری غیرخدائی و غیرشرعی می داند .

اسلام به سختگیران هشدار می دهد ، که عواقب این برنامه در دنیا و آخرت دامن شما را خواهد گرفت .

اسلام می گوید خداوند مهربان با آنان که در همه امور آسان می گیرند آسان می گیرد ، و با آنان که سختگیر هستند سخت خواهد گرفت .

سختگیری در این مسئله ، جنگیدن با غرائز و شهوات و آمال و آرزوهای طبیعی و انسانی دختران و پسران است ، و بر حضرت حق است که با سختگیران به سختی برخورد کند ، و

آنان را از لطف و محبت خود محروم سازد .

حماد بن عثمان می گوید ، مردی خدمت حضرت صادق(علیه السلام) از شخصی شکایت کرد ، زمانی نگذشت که شکایت شده از راه رسید ، امام ششم فرمود: شکایت فلانی از تو برای چیست ؟ عرضه داشت به من بدهکار است و من ایستاده ام تا دینار آخر آن را از او بگیرم ، حضرت صورت نِشستن خود را عوض کرد و به خشم آمد و فرمود: تصور کردی تا دینار آخر را از او بگیری بد نمی شود ، گفتار حق را در قرآن مجید نخوانده ای ؟

يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ . [۹۷]

می ترسند بدی حساب را .

خیال کردی سوء حساب به معنای ظلم و جور از جانب حق به عبد است!

نه به خدا قسم .

ما خافُوا اِلَّا الْاِسْتِقْصاءَ .

نمی ترسند مگر تا آخرین ذره عمل را به حساب کشیدن .

بدان ای مرد:

فَمَنِ اسْتَقْصى فَقَدْ اَساءَ .

آنکه در حساب اینگونه سخت گیری کند کار بدی انجام داده است .

پدران و مادران ، پسران و دختران از سخت گیری ، بخصوص در امر ازدواج بترسید ، و از این امر غیرانسانی بپرهیزید ، راه ازدواج را هموار کنید ، و شرایط آن را آسان بگیرید ، و با شوهر دادن دختر با شرایطی سهل و آسان ، و زن دادن به پسر با برنامه ای معمولی از گسترش بستر فساد ، و سفره گناه جلوگیری کنید .

وجود خود را میزان بین خود و دیگران قرار بدهید

پدران و مادران باید به این معنا توجه کنند ، که روزی خود آنان جوان بودند ، و در آتش اشتیاق زن گرفتن ، و شوهر کردن می سوختند .

آرزو

داشتند هر چه زودتر پدر و مادرشان وسیله ازدواج آنان را فراهم کنند ، و بدون سختگیری و تحمیل شرایط سخت سفره ازدواج آنان را در فضائی باصفا و چهارچوبی غرق عشق و محبت پهن نمایند ، و اگر ملاحظه می کردند پدر یا مادرشان ، نسبت به این مسئله وارد برنامه هائی می شدند ، که این سنت پاک الهی را به تأخیر می انداخت ، یا در راه آن ایجاد دست انداز می کرد ، یا وضع پدر و مادرشان مانع تراشی بوجود می آورد ، سخت آشفته می شدند ، و حالات درونی آنان به هم می خورد ، و نسبت به پدر و مادر خویش بدبین و در نهایت کینه دار می شدند .

امروز که می خواهند پسر زن بدهند و یا دختر به خانه بخت بفرستند خود را به جای فرزند خود به حساب آورند ، و آمال و آرزوی وی را ، و طغیان آتش شهوت او را ، و عشق آتشینش را به تشکیل زندگی جدید لحاظ کنند ، باشد که خود را به جای او حساب کردن موجب دست برداشتن از سختگیری شود ، و زمینه زن گرفتن پسر یا شوهر کردن دختر به آسانی و سهولت فراهم آید .

وجود مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) در روایتی بسیار مهم به این مسئله فوق العاده باارزش که خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده بدین صورت اشاره فرموده:

اِجْعَلْ نَفْسَکَ میزاناً فیما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ ، وَ أَحِبَّ لِغَیْرِکَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکِ ، وَ اکْرَهْ لَهُ ماتَکْرَهُ لَها ، لا تَظْلِمْ کَما لا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ ، وَ

أَحْسِنْ كَما تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْکَ ، وَ اسْتَقْبِحْ لِنَفْسِکَ ما تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِکَ ، وَ ارْضَ مِنَ النّاسِ ما تَرْضى لَهُمْ مِنْکَ . [۹۸]

وجود خود را برای توجه به واقعیات زندگی و درک بیشتر از مسائل انسانی میزان بین خود و غیر خود قرار بده ، و دوست داشته باش برای دیگران آنچه را برای خود دوست داری ، و کراهت داشته باش برای غیر خود ، آنچه را برای خود کراهت داری ، به دیگران در هیچ زمینه ای ستم روا مدار ، چنانکه دوست نداری به تو ستم شود ، و به همه مردم نیکی کن ، چنانکه دوست داری به تو نیکی کنند ، برای خود قبیح بدان آنچه را از دیگران قبیح می دانی ، از مردم خوشنود باش ، آنچه را که از خود نسبت به آنان خوشنود هستی .

حضرت مجتبی(علیه السلام) فرموده:

صاحِبِ النّاسَ مِثْلَ ما تُحِبُّ أَنْ يُصاحِبُوکَ بِهِ . [۹۹]

با مردم به گونه ای زندگی کن ، که دوست داری با تو زندگی کنند .

این است خواسته بر حق اسلام از تمام مردم ، این است دستورات ثمر بخش دین ، این است آن روشی که زندگی را با دیگران آسان می نماید ، و از هجوم گناه به دایره حیات جلوگیری می کند ، و برنامه زندگی را از نور و صفا و عشق و وفا ، و سلامت و صمیمیت ، و سادگی و آسانی پر کرده و شیرین می نماید .

پدران و مادران آنچه را در مسئله ازدواج در روزگار جوانی برای خود دوست داشتید ، و آن عبارت بود از اینکه با خانواده

ای هم شأن خود ازدواج کنید ، در برنامه ازدواج ، هر دو خانواده از شرایط سنگین و غیر قابل تحمل بپرهیزند ، هرچه زودتر زمینه ازدواج را فراهم آورند ، از مخارج کمرشکن دوری کنند ، از حرف و نقل زیاد کناره گیری نمایند ، امروز همان را برای فرزند خود دوست داشته باشید .

وسیله شدن برای ازدواج ، در پیشگاه حق ثواب بسیار دارد ، شما ای پدران و مادران زودتر از دیگران برای فرزندان خود وسیله ازدواج شوید ، و این راه را تا آخر با عشق و محبت و شیرینی و کرامت طی کنید .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

مَنْ عَمِلَ فی تَزْویجِ بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ حَتّی یَجْمَعَ اللّهُ بَیْنَهُما زَوَّجَهُ اللّهُ أَلْفَ اِمْرَأَه مِنَ الْحُورِ الْعینِ وَ کانَ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَه خَطاها أَوْ بِکُلِّ کَلِمَه تَکَلَّمَ بِها فی ذلِکَ عَمَلُ سَنَه . [۱۰۰]

هر کس در فراهم آوردن زمینه ازدواج پسران و دختران اهل ایمان زحمت بکشد ، تا خداوند مهربان آنها را به یکدیگر برساند ، مزدش هزار حوریه بهشتی است ، و برای هر قدمی که برداشته یا هر کلمه ای که در این زمینه گفته ثواب یک سال عبادت است .

آنان که در امر ازدواج سختگیری می کنند ، با اینکه می توانند به آسانی و سادگی زمینه تحقق آن را فراهم کنند ، خود را از چه ثواب عظیمی نزد حق محروم می کنند ؟ !

اینان جواب فرزندان خود را اگر دچار فساد شوند ، یا ضربه فکری و بدنی به آنان وارد شود ، یا دچار اختلال روحی گردند ، در دادگاه عدل الهی در صحنه

وحشتناک محشر چه خواهند داد ؟ !

موسی بن جعفر(علیه السلام) از طریق نامه ای از عمّه بزرگوار خود درخواست کردند ، فلان مالی که داری برای کمک به مهریه عیال محمد بن جعفر بفرست ، چون نامه

را به آن زن باکرامت دادند ، بدون فاصله به این مسئله اقدام کرد ، متن نامه

چنین بود:

خداوند را در قیامت سایه ای است که از آن جز پیامبر ، یا وصیّ پیامبر ، یا کسی که برده مؤمنی را آزاد کند ، یا قرض مؤمنی را ادا نماید ، یا مؤمن بی زنی را زن دهد بهره مند نگردد . [۱۰۱]

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

. . . وَ أَعْظَمُ الْخَطایا إِقْتِطاعُ مالِ امْرِء مُسْلِم ، وَ أَفْضَلُ الشَّفاعاتِ مَنْ تَشَفَّعَ بَیْنَ اثْنَیْنِ فی نِکاح حَتّی یَجْمَعَ اللّهُ شَمْلَهُما . [۱۰۲]

و بزرگترین گناه تجاوز به مال مسلمان است ، و برترین میانجیگری وساطت در امر ازدواج است .

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

مَنْ زَوَّجَ عَزَباً کانَ مِمَّنْ یَنْظُرُ اللّهُ اِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ . [۱۰۳]

هر کس بی زنی را زن دهد ، از آنانی است که خداوند در روز قیامت به او به دیده لطف و رحمت نظر می کند .

و نیز آن حضرت فرمود:

أَرْبَعَهٌ یَنْظُرُ اللّهُ اِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ: مَنْ أَقالَ نادِماً ، أَوْ أَغاثَ لَهْفاناً ، أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَهً ، أَوْ زَوَّجَ عَزَباً . [۱۰۴]

خداوند به چهار نفر در قیامت نظر لطف می اندازد ، کاسبی که جنس پس آورده را قبول کند ، آنکه غمی را از دلی بزداید ، کسی که بنده ای را آزاد کند ، و آنکه انسان بی زنی را زن دهد .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله

وسلم) فرمود:

هر کس قرار ازدواجی را بهم بزنـد ، و زن و مردی را از هم جـدا کنـد ، در دنیا و آخرت دچار غضب و لعنت خدا شود ، و بر حضرت حق است که هزار سنگ آتشین بر سر او ببارد ، و هر کس در جدائی بین مرد و زنی بکوشد ولی به ثمر نرسد ، دنیا و آخرت دچار خشم و لعنت حق شود ، و دیدار رحمت حق بر او حرام گردد . [۱۰۵]

ای کاش تمام پـدران و مادران از این معانی خبر داشـتند ، تا با عمل به این واقعیات از ثواب عظیم الهی بهره مند می شدند ، و ای کاش خبرداران از این مسائل از تکبّر از عمل به این دسـتورات پرهیز می کردنـد ، تا در قیامت دچار خشم و لعنت و عذاب ابد حق نشوند .

کبر ، صفتی ابلیسی است

امروز که بلوغ زودرس رنجی بر رنـج مردم افزوده ، امروز که هجوم فرهنـگ بیگانگان دردی بر دردها اضافه کرده ، امروز که صـدا و تصویر رسـانه های کفر جهانی روح و فکر مردم بخصوص جوانان را اشـغال کرده ، امروز که فیلم های مبتـذل در تمام جهان بیـداد می کند ، و این همه برنامه ها حاصـلی جز تحریک شـهوات ، و شـعلهور کردن غرائز ندارد ، بر پدران و مادران و اقوام و ثروتمنـدان و خلاـصه دولت و ملت اسـلامی ، واجب شـرعی ، و لاـزم اخلاـقی است ، که تمـام توان خود را در آسـان نمودن امر ازدواج جوانان ، و حذف عادات و رسوم غلط ، و در هم شکستن سنن غربی ، و چشم

پوشی از شرایط سنگین ، بکار گیرند تا از این راه ایمان و اخلاق و رفتار و کردار انسانی دختران جوان و پسران جوان تا حدّی محفوظ بماند ، و این گلهای ، باغ آدمیت از پرپر شدن و افتادن در منجلاب گناه در مصونیت قرار بگیرند .

نسبت به پیاده شدن فرامین الهی و دستورات رسول اکرم ، و امامان معصوم تکبّر نکنید ، متأسفانه بعضی از پدران و مادران چنانکه مشاهده شده در مجالس قرارداد ازدواج آنچنان ژستی بخود می گیرند که انگار شاه مقتدری هستند ، و فرزند آنان شاهزاده ، و باید در امر عقد و عروسی ، همچون فرعون و فرعونیان عمل شود ، پیشنهادهائی می دهند ، و خواسته هائی اظهار می کنند که خانواده مقابل بهت زده شده ، و فرزندشان از ازدواج و تشکیل خانواده پشیمان می شود ، و به ناچار برای ارضای غرائز خود دست به دوست یابی نامشروع زده ، و خود را به انواع گناهان جنسی آلوده می نماید!!

قرآن مجید تکبر از حق را از مشخصه های ابلیس شمرده آنجا که می فرماید:

فسجد الملائکه کلّهم اجمعون الاّ إبلیس استکبر و کان من

الکافرین[۱۰۶]

پس فرشتگان به امر حق همه سجده کردند مگر ابلیس که گردنکشی و بزرگ منشی نمود و از کافران شد .

قال فاهبط منها فما یکون لک أن تتکبّر فیها فاخرج إنّک من الصّاغرین . [۱۰۷]

حضرت حق به او فرمود: از این جایگاه و مقام و مرتبه فرو شو ، ترا نرسد که در این حریم پاک بزرگ منشی کنی ، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی .

علی(علیه السلام) فرمود

إِیّاکَ وَ الْکِبْرَ

فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذَّنُوبِ وَ اَلاْمُ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حِلْيَهُ إِبْليسَ . [۱۰۸]

بر تو بـاد از اینکه در امور حیـات نسـبت به حق و خلق دچـار کبر شوی ، به حقیقت که تکبر از بزرگترین گناهان و پست ترین عیوب است ، و کبر رنگ و رخساره و خصلت ابلیس است .

و نیز آن حضرت فرمود

اِحْذَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيانِ وَ مَعْصِيَهُ الرَّحْمنِ . [۱۰۹]

از کبر بپرهیز که این صفت سر تجاوز و روگردانی از حضرت حق است .

و نیز آن بزرگوار فرمود:

أَقْبَحُ الْخُلُقِ التَّكَبُّرُ . [۱۱۰]

زشت ترین خوی تکبر است .

رسول الهی فرمود:

اِجْتَنِبُوا الْكِبْرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لا يَزالُ يَتَكَبَّرُ حَتّى يَقُولَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُكْتُبُوا عَبْدى هذا فِى الْجَبّارينَ . [۱۱۱]

از کبر اجتناب کنیـد ، هر آینه انسان در کبر ادامه زنـدگی می دهد ، تا جائی که خداوند عز و جل می فرماید: ای نویسـندگان عمل ، نام بنده ام را جزء جبّاران عالم ثبت کنید .

و نیز آن حضرت به ابوذر فرمود:

يا اَباذَر مَنْ ماتَ وَ فى قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّه مِنْ كِبْر لَمْ يَجِدْ رائِحَهَ الْجَنَّهِ إِلاّ أَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذلِكَ . [۱۱۲]

ای ابوذر هر کس بمیرد و در قلبش به وزن ذرّه ای کبر باشـد ، بوی بهشت را نخواهـد یافت ، مگر اینکه قبل از مردن توبه کند و از لباس کبر و نخوت و بزرگ منشی درآید .

راستی موجودی که از نطفه آفریده شده ، و در حال حیات دنیوی ، ضـعیف و ناتوان ، و در برابر حوادث بی قدرت و بی قوت است ، و چرخی در این عرصه گاه هستی به اراده او نمی چرخد ،

چه جای آن دارد که با حق و با خلق تکبر کند ، و برای خود برتری بر دیگران قائل باشد ؟

امام صادق(علیه السلام) از پدرانش روایت می کند ، بین سلمان و مردی دعوا درگرفت ، آن مرد با حالتی خاص به سلمان گفت: تو کیستی که من با تو رو در رو شوم ؟ سلمان

گفت: اوّلم و اول تو نطفه نجس بود ، آخرم و آخر تو مرداری بدبو در خانه قبر است ، چون قیامت شود ، و میزانها برپاگردد ، هر کس عملش ثقیل و سنگین آید کریم ، و هر کس اعمالش بی قدر و قیمت و سبک جلوه کند پست است!![۱۱۳]

علامه مجلسی در مسئله علاج این بیماری خطرناک می فرماید: راه درمان کبر ، و کسب تواضع و فروتنی دو راه است: علمی و عملی: اما راه علمی به این است که خود و خدای خود را بشناسد ، و همین شناخت در پاکسازی باطنش از کبر کافی است ، زیرا وقتی خود را به حقیقت یافت و نسبت به وجودش عرفان حقیقی پیدا کرد می فهمد که از هر ذلیلی ذلیل تر ، و از هر کمی به ذات و هویت کمتراست ، و او را حقی جز تواضع و ذلت و خاکی بودن نیست ، و چون خدای خود را از طریق آیات آفاق و انفس و دقت در قرآن مجید شناخت می فهمد که عظمت و کبریائی و بزرگ منشی جز به حضرت او برازنده نیست .

اما راه درمان عملی به این است که در تمام حرکات و اعمالش و رفتارش نسبت به حضرت حق و

عموم خلق فروتنی کند ، بر اخلاق اهل تواضع مواظبت ورزد ، صالحین را سرمشق خود قرار دهد ، به احوال رسول باکرامت اسلام که اشرف موجودات است دقت کند که بر زمین می نشست و غذا تناول می فرمود ، و می گفت: عبدی همچون عباد دیگر غذا می خورد![۱۱۴]

با توجه به این مطالب نسبت به فرزند خود چه دختر چه پسر در امر ازدواج تواضع کنید ، و تواضع به این است که فقط فرزند خود را که در قله آمال و آرزوها و شهوات طبیعی است لحاظ کنید نه حالات و اخلاق و عادات و رسوم خود را ، و در شرایطی که اعلام می کنید آسان بگیرید و توقعات خود را از طرف مقابل به حداقل برسانید ، تا ازدواجی بابرکت صورت بگیرد ، و دوامش تضمین شود ، و پسر و دختر هم پس از ازدواج بتوانند به راحتی در کنار یکدیگر زندگی کنند .

داستانی عجیب از آسان گرفتن در ازدواج

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی آن فقیه فرزانه و دانشمند کم نظیر سه پسر دانشمند و چهار دختر فاضله داشت .

دختر اول او آمنه بیگم است که سرگذشت ازدواجش با همسر دانشمند و بزرگوارش ملا صالح مازندرانی شارح اصول کافی در دوازده جلد ، سرگذشتی عجیب و شیرین ، و واقعه ای عرشی و الهی و ملکوتی است:

ملا محمد صالح مازندرانی که از علمای نامی شیعه است ، تاریخ زندگانی پرحادثه ای دارد . اجمال آن بدین قرار است:

پدر وی به نام ملّا احمد مرد بسیار فقیری بود ، به طوری که قادر نبود زندگی فرزندش را تأمین کند ، از این روی به

وی گفت: چون من از تأمین مخارج تو عاجزم خودت به فکر تأمین زندگی خود باش .

محمد صالح هم که جوانی نورس بود به اصفهان آمد و در یکی از مدارس آن شهر به تحصیل پرداخت ، مدرسه دارای موقوفه ای بود که به هر محصّلی به میزان رتبه علمی وی چیزی می دادند ، و چون محمد صالح تازه شروع به تحصیل کرده بود ، سهمش ناچیز و برای تأمین زندگیش کافی نبود .

او از این جهت سخت در ناراحتی بسر می برد ، تا جائی که شبها هنگام مطالعه از چراغ عمومی مدرسه که در گوشه ای می افروختند استفاده می کرد!

ولی او بالاخره با جدّیت و پشتکار و همّت عالی خود بر محرومیت و ناکامی ها چیره گشت و به مقام عالی علمی رسید ، تا اینکه به مجلس درس علامه مجلسی ملاّ محمد تقی راه یافت ، چیزی نگذشت که مورد توجه خاص و عنایات مخصوص استاد علامه اش واقع شد و بر تمام شاگردان فائق آمد .

به طوری که مؤلف مرآت الاحوال می نویسد: در این هنگام ملا صالح که جوانی دانشمند بود ، در اندیشه ازدواج و انتخاب همسری برای خود بود ، علامه مجلسی نیز از این مطلب اطلاع حاصل کرد ، روزی بعد از درس به وی فرمود: اجازه می دهی همسری برایت انتخاب کنم ؟ ملا صالح سر به زیر انداخت و پس از لحظه ای موافقت خود را اعلام داشت .

علامه مجلسی از جا برخاست و به درون خانه خود رفت ، و دختر دانشمندش آمنه بیگم را که همه علوم را به سر حد

کمـال آموخته بود نزد خود طلبیـد و گفت: دخترم شوهری برایت پیـدا کرده ام که در منتهـای فقر و نهـایت فضـل و صـلاح و کمال است ولی این امر موکول به اجازه توست .

آن فاضـله مقدسه با حجب و حیای مخصوصـی گفت: پدر جان فقر عیب مردان نیست ، و با این بیان میل باطنی خود را به این وصلت ابراز داشت ، پس در ساعتی سعد عقد را جاری ساختند و عروس را برای داماد مهیا نمودند .

در شب عروسـی دامـاد سـعادتمند روی عروس بیماننـد را گشود و پس از مشاهـده جمال بی مثال وی و حمـد قادر لایزال به گوشه ای رفت و مشغول

مطالعه شد .

اتفاقاً مسـئله بسیار مشکلی پیش آمده بود که حل نمی گردید ، آمنه بیگم این معنی را با فراست مخصوص به خود درک کرد ، چون فردا داماد برای تدریس از خانه بیرون رفت آمنه بیگم مسـئله را با شـرح و بسط تمام نوشت و در جایش نهاد ، شب بعد که ملا صالـح به نوشـته آن بانوی فاضـله نگریست ، دید که عقده لاینحل به سـر انگشت آن فاضـله دانا حل گردیده است ، از این رو پیشانی بر خاک نهاد و سجده شکر بجا آورد و تا صبح مشغول عبادت گردید ، و بدین گونه مقدمه عروسی تا سه روز طول کشید!!

هنگـامی که علاـمه مجلسـی مطلع گردیـد به وی فرمود: اگر این زن منـاسب شأن و باب میل تو نیست بگو تا دیگری را برایت عقد کنم . ملا صالح گفت: نه از این جهت نیست ، بلکه فاصله گرفتن من به خاطر ادای شکر

الهی است که چنین نعمتی به من ارزانی فرموده است که هر چه کوشش می کنم نمی توانم شکر نعمت ادا نمایم .

علامه مجلسی با شنیدن این سخن فرمود: اقرار به عدم قدرت برای شکرگزاری خداوند ، نهایت شکر بندگان است . [۱۱۵]

ملاحظه می کنید اوّلاً مجلسیِ باکرامت تمام وسائل تحصیل علوم عالیه را برای دختر خود فراهم آورد ، تا او به قلّه ای از عظمت علمی رسید ، ثانیاً آن دختر باکرامت را معدنی از عفت و عصمت و حیا و آزرم و مجسمه ای از اخلاق اسلامی و تواضع و قناعت بار آورد ، ثالثاً در مسئله ازدواج آن دختر آسان ترین راه را انتخاب کرد و بدون چون و چرا وی را با هم کفوش از نظر ایمان و اخلاق و عمل به قید زوجیت داد ، رابعاً ملا صالح را به عنوان شوهر به او تحمیل نکرد ، و در این داستان تکبر نورزید ، بلکه همانطور که معارف الهیه انسان را هدایت کرده ، انتخاب همسر را به اجازه دختر و رضایت وی واگذاشت ، و از همه مهمتر بدون تکبر پس از گذشت سه روز از ازدواج که ملا صالح در مقام شکرگزاری بود و از اجرای زناشوئی خودداری نموده بود به تصور اینکه آن مرد آن زن را نمی خواهد به او پیشنهاد کرد ، اگر این همسر لایق تو نیست بگو تا همسر دیگری برای تو انتخاب کنم!!

این است اخلاق اولیاء حق ، و عاشقان حقیقت ، و مردان صالح و شایسته ، و دختران باعفت و ایمان ، و خانواده های پاک و پاکیزه .

اینگونه

ازدواجها از برکات الهی موج می زند ، و رحمت و لطف حق در فضای آن حاکم است .

ملا صالح از آن بانوی عالمه دارای شش پسر دانشمند و فقیه و ادیب و سخنور و دو دختر فاضله شد .

یک دختر وی همسر ابوالمعالی کبیر و مادر میر ابوطالب است که این پدر و پسر هر دو از علمای نامی بوده اند .

سید محمد بروجردی جد پنجم آیت اللّه العظمی بروجردی که خود نیز نوه دختری مجلسی اول بوده داماد این میر ابوطالب است و از اینجا فرزندان وی به خاندان مجلسی می پیوندند ، دختر دوم وی همسر سید عبدالکریم طباطبائی جد ششم آیت اللّه بروجردی و مادر سید محمد طباطبائی است .

از امامان معصوم(علیهم السلام) روایت شده که: خداوند هر چه مورد نیاز بشر بوده به رسولش تعلیم داده ، از جمله روزی پیامبر بالای منبر رفت ، و پس از حمد و ثنای حق فرمود: ای مردم امین وحی از جانب رازدان آگاه بر من نازل شد و گفت:

دوشیزگان همچون میوه شاخسارانند ، به محض رسیدن چون به دوران بلوغ رسند ، طغیان غریزه آنان جز شوهر درمانی ندارد ، اگر نه ممکن است فاسد و آلوده شوند ، چه آنان نیز انسانند . [۱۱۶]

پدران و مادران باید به این معنا توجه دقیق داشته باشند ، که چون دختر به رشد لازم و صلاحیت شوهرداری ، و تناسب سنی با مرد مورد نیازش رسید ، و از استعداد مزاجی لازم برخوردار شد زمینه ازدواج او را به سادگی و آسانی فراهم نمایند ، تا به دستور حق عمل کرده ، و از

این راه به کسب اجر عظیم و ثواب بی نهایت برسند .

مسئله شیطانی چشم همچشمی

از عادات زشت بعضـی از افراد به قول معروف چشم همچشـمی است ، به این معنا که فرد یا خانواده وضعیت بالای مادی اقوام یـا همسایگـان یـا دیگران را ملاک قرار می دهـد ، و به دست و پا می افتـد که بهر صورت که شـده خود را همطراز آنان قرار دهد .

دختر چشم به امور مادی دختران اقوام می دوزد ، و به آرزو می افتد که همسـر آینده اش ، و مجالس عقد و عروسـیش هماننـد فلاـن دختر باشـد ، و به همین خـاطر در عـدم قبول مراجعه کننـدگان منـاسب حالش که در آن سـطح بالای از مادیت و ثروت نیسـتند اصـرار میورزد ، و آن قـدر زمان را در عـدم قبول ازدواج طولانی می کنـد که از سن مناسب ازدواج بگذرد ، آن زمان است که خود را مجبور می بینـد تن به ازدواج با فردی مسن ، یا مردی زن مرده بدهـد ، یا بهتر می بینـد که در خانه بماند تا به عمرش خـاتمه داده شـود ، بر فرض اگر هـم شـوهر کنـد از نشـاط جـوانی ، و شـور روحی محروم اسـت ، نـه برای او حوصـله شـوهرداری وجـود دارد ، و نه تـوان بچه داری و تربیت اولاـد ، این چشم همچشـمی از موانع راه ازدواج ، و صـفتی شـیطانی و عادتی زشت است .

قرآن مجید در سوره حجر آیه ۸۸ و سوره طه آیه ۱۳۱ از چشم دوختن به دنیای دنیاداران ، و ثروت ثروتمنـدان منع فرموده ، و در روایات ائمه طاهرین آمده ، آنان

که دائم دیده به دنیای دیگران دارند ، و در آرزوی رسیدن به آنان هستند ، وجودشان دچار حسرت فراوان و اندوه بی پایان است .

ازدواج باید همراه با نیّت خالص ، و برای خدا باشد ، و هدف از آن باید اجرای سنت پیامبر ، و تحصیل اولاد صالح ، و تشکیل زندگی پاک در سایه لطف و رحمت حق باشد .

اگر ازدواج بر این پایه ها قرار بگیرد بنائی استوار و محکم بپا خواهد شد ، و برکات حضرت حق در فضای این ازدواج جلوه گر شده ثمرات معنوی به بار خواهد آمد .

چون مقدّمات ازدواج فراهم شد اطرافیان باید مواظبت کنند این برنامه تحقق پیدا کند ، و سعی نمایند از دخالت های نابجا در این امر الهی پرهیز کنند ، و از خود شیرینی ، و قضاوت غیر عادلانه ، و بیان تفرقه انگیز ، و سست کننده مسئله ازدواج جداً خودداری کنند .

مهریه های سنگین

مسئله مهر در اسلام مسئله بسیار مهم ، ظریف ، دقیق و قابل توجه است ، اسلام بر مهریه های سبک اصرار دارد ، و از مهریه های سنگین متنفر است . از طرفی آنچه دارای ارزش و قیمت باشد چه مال و چه عمل می تواند مهریه و صداق زن قرار بگیرد .

باغ ، مغازه ، زمین ، ساختمان ، پول نقد ، آموختن علم و امثال اینها می تواند صداق زن باشد .

روایات مهمی پس از آیات کتاب حق از رسول حق و امامان معصوم در معتبرترین کتابها وارد شده ، به قسمتی از این روایات توجه نمائید ، روایاتی که پافشاری دارد مهر را

سبک بگیرید ، و از صداق سنگین بپرهیزید ، زیرا مهر سنگین باعث روگردانی جوانان از ازدواج و ماندن دختران در خانه هاست .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

أَفْضَلُ نِساءِ أُمَّتی أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ أَقَلُّهُنَّ مَهْراً . [۱۱۷]

برترین زنان امت من زنی است که زیبائیش بیشتر و صداقش کمتر باشد .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

لا تُغالُوا بِمُهُورِ النِّساءِ فَتَكُونَ عَداوَةً . [۱۱۸]

مهرها را زیاد نگیرید که مایه دشمنی است .

آری وقتی جوانی به خواستگاری دختری از اقوام ، یا همسایگان ، یا افراد دیگر می رود و با صداق سنگین و غیر قابل تحمل روبرو می شود ، و خود را در ازدواج ناکام و شکست خورده می بیند ، موجب کینه دار شدن نسبت به دختر و خانواده دختر می شود ، و از خود ناامید شده خدای ناکرده به فساد روی می آورد ، عمر را هدر می دهد ، و به جوانی و نشاطش خسارت غیر قابل جبران وارد می گردد .

حضرت صادق(علیه السلام) فرمود:

مِنْ بَرَكَهِ الْمَرْأَهِ خِفَّهُ مُؤْنَتِها وَ تَيْسيرُ وِلادَتِها وَ مِنْ شُؤمِها شِدَّهُ مُؤْنَتِها وَ تَعْسيرُ وِلادَتِها . [۱۱۹]

کم خرجی و آسان زائی از برکت زن ، و سنگینی مخارج و هزینه و دشوار زائی از شومی اوست

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

لا تُغالُوا بِمُهُورِ النِّساءِ فَإِنَّما هِیَ سُقْيَا اللّهِ سُبْحانَهُ . [۱۲۰]

مهرها را سنگین نگیرید ، مهر و محبت را باید خداوند مهربان فراهم آورد ، پول و مال عشق و محبت نمی آورد .

رسول حق به زنی بنام حولا فرمود:

يا حَوْلا وَ الَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَ رَسُولاً ، ما مِنْ اِمْرَأَه ثَقَّلَتْ عَلی زَوْجِهَا الْمَهْرَ

إِلاّ اَثْقَلَ اللّهُ عَلَيْها سَلاسِلَ مِنْ نار . [۱۲۱]

ای حولا به آن خدائی که مرا بر حق به پیامبری و رسالت مبعوث کرد ، زنی نیست که مهر سنگین بر عهده شوهرش بگذارد ، مگر اینکه خداوند زنجیرهای آتش بر گردن او گذارد!!

مهر سنگین باعث فرار جوانان از ازدواج و افتادن آنان در معصیت و گناه است ، و خواهنده مهر سنگین در انحراف جوانان سهیم و از این جهت مستحق عذاب الهی است .

قرآن مهر واقعی ازدواج می شود

حضرت باقر(علیه السلام) فرمود: زنی خدمت رسول حق آمد و عرضه داشت مرا شوهر دهید ، حضرت فرمود: کدامیک از شما حاضران او را به زنی قبول می کند .

مردی برخاست و گفت: من ، فرمود: بابت مهرش چه می دهی ؟ گفت: چیزی ندارم ، فرمود: بدون صداق نمی شود ، باز حضرت پیشنهاد خود را تکرار کرد و کسی غیر از آن مرد پاسخ نگفت ، تا مرتبه سوم به داوطلب فرمود: چیزی از قرآن می دانی ؟ عرضه داشت: آری . فرمود: این زن را در برابر تعلیم هر مقدار از قرآن که می دانی به همسری تو درآوردم .

حضرت رضا(علیه السلام) فرمود:

أَيُّما مُؤْمِن خَطَبَ اِلی اَخيهِ حُرْمَةً وَ بَذَلَ لَهُ خَمْسَمِأَهِ دِرْهَم فَلَمْ يُزَوِّجْهُ فَقَدْ عَقَّهُ وَ اسْتَحَقَّ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلاّ يُزَوِّجَهُ حَوْراءَ . [۱۲۲]

هرگاه مؤمنی از خانواده برادر مؤمنش خواستگاری کند و پانصد درهم جهت صداق بپردازد و او بر اثر کمی مهر نپذیرد بر او ستم کرده و سزاوار است خداوند او را از حور العین محروم کند .

می گویند ام سلیم که از زنان صدر اول اسلام بود و از

خانواده ای اصیل و ریشه دار ، مهر خود را مسلمان شدن جوانی که به خواستگاریش آمده بود قرار داد ، همان زنی که شوهر خود را در مرگ فرزند تسلیت داد و نگذاشت جزع و فزع کند و خداوند به جزای آن صبر و مقاومت فرزندی به او عنایت کرد که از دوستان و موالیان حضرت مولی الموحدین شد .

دختران باکرامت باید متوجه باشند اگر هم کفوی به خواستگاری آنان آمد ، و خانواده در مسئله ازدواج و بخصوص صداق و مهر سختگیری کرد ، با کمال ادب و وقار در برابر خانواده بایستد ، و از طریق بیان معارف حقّه از سخت گیری آنان جلوگیری نمایند ، که کم توقعی از اخلاق انبیا و اولیاء و صفتی فوق العاده ممتاز و عالی است .

رسول حق در ازدواج دختر بزرگوارش که سیده زنان تمام جهان است با علی(علیه السلام) مهر و صداق را مختصر و اندک قرار داد تا برای تمام امت سرمشق و اسوه باشد ، چه زشت است که خانواده ها در مسائل ازدواج بخصوص مسئله مهر از پیامبر عزیز خود پیروی نکنند .

(وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم)

« نور / ۳۲ »

۸ . شرایط الهی و اسلامی ازدواج

دین و دینداری

آئین مقدس اسلام ، نظامی است اعتقادی ، اخلاقی ، عملی .

عقیده در اسلام عبارت است از پیوند قلب با حضرت حق ، و ایمان به قیامت و ملائکه و انبیاء و قرآن مجید .

اخلاق در اسلام عبارت است از تواضع ، خضوع ، خشوع ، ادب ، صبر ، حلم و بردباری ، حوصله و تحمل ، شرح صدر ، مهر و محبت ، رأفت

، عطوفت ، نرم خوئی ، صفا و صمیمیّت ، مواسات و عدالت ، کرم و جود .

عمل در اسلام عبارت است از نماز و روزه و حج و زکات و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ، تولاـ و تبرّا ، احسان به پدر و مادر ، و رعایت حقوق همه آنان که با انسان سر و کار دارند .

البته این مسائل در جهات سه گانه همه مسائل اسلام نیست ، بلکه نمونه هائی از اسلام کامل و دین جامع است ، که عهده دار سلامت دنیا و آخرت مردم در همه شئون زندگی است .

دین در حقیقت ، خورشید زندگی و چراغ حیات ، و رهنمون به سوی حق و آباد کننده دنیا و آخرت انسان است .

در خزانه خلقت حق گوهری گرانبهاتر از دین وجود ندارد ، دینی که همه انبیاء و امامان و اولیاء حق مبلّغ آن بودند ، دینی که هر کس به آن آراسته شود به رنگ خدا درآمده و تمام درهای سعادت را به روی خود باز کرده است ، و هر کس از آن دوری گزیند تمام درهای شقاوت را به روی خود گشوده است .

به همان اندازه که دین در پیشگاه حق ارزش دارد ، دیندار ارزش دارد .

آراسته به آئین حق والاترین انسان ، بالاترین موجود ، و برترین جنبنده جهان آفرینش است .

انّ الذین امنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریّه . [۱۲۳]

آنان که ایمان آورده اند ، و آراسته به صالحات عمل شدند ، به حقیقت که بهترین مخلوقات جهان آفرینشند .

صفات مؤمن در قرآن مجید و

روایات در حدی که آراسته شدن به آنها ، انسان را مؤمن قابل قبول می نماید بیان شده:

خضوع در نماز ، احتراز از سخن لغو و باطل ، پرداخت زکات ، حفظ اندام شهوت از حرام ، رعایت امانت و عهد و پیمان ، محافظت بر نماز . [۱۲۴]

ره به تواضع سپردن در زمین ، روبرو شدن با نادان همراه با سلامت نفس ، شب را به روز آوردن با سجده و قیام ، دعا برای نجات از عذاب ، پرهیز از اسراف به وقت انفاق ، و دوری از بخل ، رعایت اعتدال و میانه روی ، پرهیز از شرک و قتل نفس و زنا ، احتراز از شهادت ناحق و زور ، گذشت از لغو به بزرگواری و کرامت ، به آیات خدا با بصیرت نظر کردن . دعا برای همسر و فرزندان ، و اینکه سر خیل پاکان و اهل تقوا قرار بگیرند . [۱۲۵]

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید:

الْمُؤْمِنُ دَأْبُهُ زَهادَتُهُ ، وَ هَمُّهُ دِيانَتُهُ ، وَ عِزُّهُ قَناعَتُهُ ، وَ جِدُّهُ لِاخِرَتِهِ ، قَدْ كَثُرَتْ حَسَناتُهُ ، وَ عَلَتْ دَرَجاتُهُ ، وَ شارَفَ خَلاصُهُ وَ نَجاتُهُ . [۱۲۶]

عادت و خوی مؤمن بی رغبتی او به امور مادی است ، و همّتش دینداری ، و عزتش قناعت ، و فعالیتش برای آخرت است . زیاد شده خوبیهایش ، و بالا رفته درجاتش ، و نزدیک شده به آزادی و نجاتش .

و نیز آن حضرت فرمود:

الْمُؤْمِنُ دائِمُ الذِّكْرِ ، كَثيرُ الْفِكْرِ ، عَلَى النَّعْماءِ شاكِرٌ ، وَ فِى الْبَلاءِ صابِرٌ . [۱۲۷]

مؤمن بطور دائم و همیشگی متذکّر حقائق و بخصوص حضرت حق است ،

اندیشه اش بسیار ، و شاکر تمام نعمت های الهی و صابر در بلاء است .

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اَلْمُؤْمِنُ مَنْ طابَ مَكْسَبُهُ ، وَ حَسُنَتْ خَليقَتُهُ ، وَ صَحَّتْ سَريرَتُهُ ، وَ اَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ ، وَ اَمْسَکَ الْفَضْلَ مِنْ كَلامِهِ . [۱۲۸]

مؤمن کسی است که آنچه کسب می کند پاکیزه است ، و طبیعتش نیکوست ، و پنهانش صحیح است ، اضافه مالش را انفاق می کند ، و از اضافه سخنش خودداری می نماید .

در رابطه با ارزش مؤمن در روایات آمده:

از حضرت صادق(علیه السلام) نقل شده:

اَلْمُؤْمِنُ اَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَهِ . [۱۲۹]

احترام و حرمت مؤمن از کعبه عظیم تر است .

امام پنجم(علیه السلام) فرمود:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرَفُ فِى السَّماءِ كَما يَعْرِفُ الرَّجُلُ اَهْلَهُ وَ وَلَدَهُ وَ اِنَّهُ لَاَكْرَمُ عَلَى اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَلَك مُقَرَّب . [۱۳۰]

مؤمن در آسمان معروف است ، چنانکه مرد همسر و اولادش را می شناسد ، و هر آینه مؤمن در پیشگاه حق از ملک مقرب گرامی تر است .

رسول حق فرمود:

اِنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ يَقُولُ: وَ عِزَّتى وَ جَلالى ما خَلَقْتُ مِنْ خَلْقى خَلْقاً أَحَبَّ اِلَىَّ مِنْ عَبْدىَ الْمُؤْمِنِ . [۱۳۱]

خداوند جل ثناءه می فرماید: به عزت و جلالم قسم آفریده ای را در آفریدگانم در نزد خود محبوب تر از مؤمن نیافریده ام .

هم کفوی

پس از این مقدّمه که در رابطه با دین و دینداری مطرح شد ، لازم است به این معنا توجه شود که از شرایط بسیار مهم ازدواج هم کفو بودن زوجین است .

کفو در لغت به معنای شبیه و مانند است ، در مسئله ازدواج تا حدّی باید از نظر

ظاهر و باطن بین دختر و پسر شباهت وجود داشته باشد .

مهمترین مرحله شباهت ، باید در چهره دینداری جلوه کند به این معنا که به فرهنگ پاک حق ، مؤمن هم کفو مؤمنه ، و دین دار شبیه و مانند دیندار است .

به فرموده قرآن مجید:

وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبینَ . [۱۳۲]

زنان پاک لایق مردان پاکند .

کتاب حق می فرماید:

فَانْکِحُوا ماطابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ . [۱۳۳]

پس با زنان پاک ازدواج کنید .

این پاکی در زنان و مردان در مرحله اول پاکی و پاکیزگی باطن است ، که عبارت از ایمان به خدا و قیامت و نبوت و قرآن و ملائکه و متخلّق بودن به اخلاق حق است .

بنابراین مرد مسلمان و مؤمن حق ازدواج با زنان غیر مسلمان و غیر مؤمنه را ندارد ، و اگر این ازدواج انجام بگیرد ، باطل است و فرزندان آنان بدون شک زاده زنا هستند ، و همچنین زن مؤمنه حق ندارد با انسان غیر مؤمن ازدواج کند ، زیرا از نظر شرعی این ازدواج باطل و حرام و فرزندان آنان زاده حرامند .

مؤمن و مؤمنه هم کفو غیر مؤمن و غیر مؤمنه نیستند ، که اگر این ازدواج باطل صورت بگیرد دری از عذاب قیامت بر روی هر دو باز شده!!

قرآن مجید از ازدواج انسان پاک یعنی انسان مؤمن با انسان ناپاک منع شدید فرموده:

و لا تنکحوا المشرکات حتّی یؤمنَّ و لأمه مؤمنه خیر من مشرکه و لو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتّی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبکم اولئک یدعون الی النّار و الله یدعوا الی الجّنه و المغفره باذنه و یبیّن آیاته

للناس لعلّهم يتذكّرون . [۱۳۴]

با زنان مشرک تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید ، کنیزان باایمان از زن آزاد مشرکه بهتر است ، اگرچه زیبائی یا ثروت او شما را به شگفتی اندازد .

و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند در نیاورید زیرا یک بنده باایمان از یک مرد مشرک بهتر است اگر چه موقعیت و زیبائی او شما را شگفت زده کند ، مشرکان دعوت به آتش می کنند ، و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید ، و آیات خود را برای مردم بیان می کند شاید اهل تفکر و اندیشه شوند .

بنابراین مواظب باشید دختر باایمان خود را به جوانی که اهل حق و حقیقت نیست ، و در لجنزار انکار واقعیات دست و پا می زند به زنی ندهید ، و برای جوان پاک و مؤمن خود ، دختری که منکر اصول الهی است به همسری انتخاب نکنید که شرط اول در صحت ازدواج ایمان پسر و دختر است تا دو نور و دو پاک و دو پاکیزه و دو مؤمن به هم برسند ، و از به هم رسیدن آنان ثمرات شایسته و پاک که همان فرزندان صالحند بوجود بیایند .

تصور نکنید که زیبائی و مال و موقعیّت در مردی که ایمان ندارد ، و در زنی که آراسته به حقیقت نیست موجب سعادت و سلامت و نشاط و دوام در زندگی است .

البته بر خانواده ها لازم است در مسئله هم کفو بودن ، سختگیری نکنند ، وقتی پسر و دختر از نظر اعتقاد و اخلاق و عمل اسلامی

، و از نظر قیافه و هیکل ظاهر نزدیک به هم باشند ، این دو از نظر شرع مقدس هم کفو و شبیه و همانند یکدیگرند ، و در ازدواج آنان رحمت و برکت حق تجلّی خواهد کرد .

در رابطه با مسئله کفو به روایات زیر توجه کنید:

عَنْ اَبی عَبْدِاللّهِ(علیه السلام) أَنَّهُ قالَ : الْکُفْوُ اَنْ یَکُونَ عَفیفاً وَ عِنْدَهُ یَسارٌ . [۱۳۵]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: آنکه دارای عفت همه جانبه است و زندگی در کنار او از نظر نفقه سهل و آسان است کفو دختر عفیفه و آسان زندگی کن شماست .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

اِذا جائَکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دینَهُ وَ اَمانَتَهُ یَخْطُبُ اِلَیْکُمْ فَزَوِّجُوهُ اِنْ لا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ فِی الْاَرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ . [۱۳۶]

کسی که از دختر شما خواستگاری کرد و شما نسبت به دین و امین بودن وی رضایت داشتید ، حتماً زمینه این ازدواج را فراهم نمائید ، که منع ازدواج کفو با کفو از جانب شما زمینه ساز فتنه در روی زمین و فساد بزرگ است .

رسول خدا در روایت دیگر می فرماید:

اِذا جائَکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دینَهُ فَزَوِّجُوهُ و اِنْ لا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ فِی الْاَرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ . [۱۳۷]

آنکس که اخلاق و دینش مورد رضایت و پسند شما بود به او دختر بدهید ، چنانچه از تحقق این ازدواج جلوگیری کنید موجب فتنه و فساد بزرگ در زمین شده اید .

آری سخت گیری در ازدواج ، و ایجاد موانع ، و تکیه بر عادات و رسومات غلط ، و پیگیری شرایط سخت ، و طلب جمال و ثروت و مقام ، از

جانب خانواده ها برای پسران و دختران خود ، علت ازدیاد استمناء ، لواط ، زنا ، فشارهای عصبی ، و بیماریهای روانی در دختران و پسران است ، و این همه فتنه و فساد عواقب و توابعش در دنیا و آخرت گریبانگیر آن پدران و مادران و اقوام و خانواده هائی است که در مسئله ازدواج سخت گیری می کنند .

رسول حق فرمود:

اَنْكِحُوا الْاَكْفاءَ وَ انْكِحُوا مِنْهُمْ وَ اخْتارُوا لِنُطَفِكُمْ . [۱۳۸]

زمینه ازدواج هم کفوها را فراهم کنید ، و با هم کفو ازدواج کنید و آنان را برای بوجود آمدن فرزندان شایسته به عقد خود درآورید .

آری ایمان و اخلاق و امانت و درستی در پسر و دختر مایه هم کفویست ، و بر پدران و مادران و خانواده ها واجب اخلاقی است ، هر چه زودتر و سریع تر و با آسان گیری کامل و پرهیز از شرایط غیر الهی و سنن غیر اخلاقی زمینه عروسی دو هم کفو را فراهم آورند ، تا رضا و خوشنودی و رحمت و لطف حق را نسبت به خود جلب کنند .

حضرت باقر(علیه السلام) می فرماید:

ما مِنْ رُزْءَه أَشَدَّ عَلی عَبْد اَنْ يَأْتِيَهُ اِبْنُ اَخيهِ فَيَقُولَ زَوِّجْني فَيَقُولَ لا اَفْعَلُ أَنَا أَغْنى مِنْكَ . [۱۳۹]

مصیبتی از این شدیدتر نیست که جوان مؤمنی دختر برادر مؤمنش را خواستگاری کند ، و پدر دختر جواب بدهد ، من از این ازدواج عذر می خواهم زیرا تو از نظر مالی در رتبه من نیستی!

در مسئله ازدواج عصبیّت قومی ، شهری ، قبیله ای نباید لحاظ شود ، زیرا اینگونه تعصّبات در آئین الهی مردود شناخته شده و باطل

اعلام شده است .

فقر و غنا ، این شـهر و آن شـهر ، این قبیله و آن قبیله را ملاک ازدواج قرار ندهیـد ، مردان و زنان همه و همه دختران و پسـران یک پدر و مادرند ، و برای هیچ یک بر دیگری ، جز به تقوا و پرهیزکاری امتیاز نیست .

نظر حضرت سجاد(علیه السلام) نسبت به کفو

امام پنجم حضـرت باقر(علیه السـلام) نقل می کنند: پدر باکرامتم حضـرت زین العابدین(علیه السلام)در یکی از مواقف حج به خانمی برخورد که اخلاق نیکش آن حضـرت را جذب کرد ، سـئوال کردند این زن دارای همسر است ؟ عرضه داشتند وی را شوهر نیست ، پدرم بدون این که از حسب و نسب وی تحقیق کند از او خواسـتگاری کرد ، و این خواستگاری منجر به ازدواج با او شد .

فردی از انصار از داسـتان آگاه شـد ، ازدواج به این سادگی برای او بسـیار سـنگین و گران آمد ، به نظر آورد ممکن است آن زن فردی بی اصل و نسب باشد ، و علت سرزنش نسبت به امام چهارم شود .

مدتی در مقام جستجو برآمد و معلوم شد آن زن از طایفه شیبان است ، خدمت امام چهارم رسید و جریان را با آن حضرت در میان گذاشت که خدا را شـکر همسـر شما از فامیلی معروف و محترم است ، امام به او فرمودند من شما را خردمندتر از این می دانسـتم که به این امور پای بند باشـی ، مگر نمی دانی خداوند عز و جل به برکـت اسلام پستی ها را برداشت و نقصها را جبران فرمود ، بزرگواری و کرامت را جایگزین پستی و دنائت نمود

، اینک مسلمان در هر موقعیتی باشد محترم است و او را پستی نیست ، لئامت و خسّت از آنِ جاهلیت است و بس . [۱۴۰]

بنابراین هم قبیله بودن ، همشهری بودن ، به اندازه هم ثروت داشتن ، موجب هم کفوی نیست ، بنا به حکم اسلام ، عرب را بر عجم ، سپید را بر سیاه ، قرشی را بر غیر قرشی امتیازی نیست ، امتیاز به تقواست و دو مرد و زن مسلمان با داشتن ایمان و تقوا و اخلاق و امانت و عفت و پاکی و طهارت و سلامت هم کفو یکدیگرند گرچه یکی عرب و دیگری عجم ، یکی شهری و دیگری روستایی ، یکی غنی و دیگری فقیر ، یکی سپید و دیگری سیاه ، یکی قبیله دار و دیگری بی قبیله باشد .

علی بن اسباط به حضرت جواد(علیه السلام) نوشت: من برای دخترانم کسی را که در اخلاق و ایمان همانند خودم باشد نیافته ام تا آنان را شوهر دهم ، حضرت در پاسخ نامه وی نوشت: آنچه را درباره دخترانت نوشته بودی یافتم ، خداوند ترا مورد رحمت و لطفش قرار دهد ، تا این حدود دقت در کار دختر لازم نیست ، پیامبر فرمود اگر خواستگاری آمد که دین و اخلاقش مورد پسند بود قبولش کنید ور نه فتنه و فساد بزرگ در زمین روی می دهد . [۱۴۱]

امام صادق(علیه السلام) به مردی به نام ابراهیم فرمود: هیچ مؤمنی بهره ای و سودی خطرناک تر از ثروت نبرده ، ضرر مال از زیان دو گرگ درنده که به گله ای بی چوپان از سر و ته

گله حمله کنند بیشتر است ، این گرگها با گوسپندان چه می کنند ، عرضه داشتم جز فساد کاری نمی کنند ، فرمود: راست گفتی ، کوچکترین زیان مال این است که مسلمانی خواستگاری دختر مسلمان بیاید و او به عذر نداشتن مال او را براند و از دادن دختر به او خودداری کند .

به چند طایفه دختر ندهید

در معارف الهی آمده فرزند امانت خدا و نعمت حق و احسان پروردگار به انسان است .

حفظ امانت حق به این است که به تربیت دینی و اخلاقی او توجه شود ، و به هنگام ازدواج برای او همسر پاک و پاکیزه ای انتخاب شود .

دختری که به خانه شوهر می رود تحت تأثیر خانه و خانواده شوهر و خود شوهر قرار می گیرد ، و در هر صورت در آن محیط برنامه هائی به وسیله شوهر از او خواسته می شود ، باید به آن خانه ای که می رود خانه ای الهی و خانواده ای مؤمن باشد ، و همسرش از حسنات باطنی و ظاهری در حدّ استعداد و طاقتش برخوردار باشد ، به این خاطر آئین الهی از شوهر دادن دختر به افرادی که واجد شرایط الهی و اسلامی نیستند منع اکید فرموده در روایتی از قول رسول حق آمده:

اِنَّمَا النِّكاحُ رِقٌّ فَاِذا اَنْكَحَ اَحَدَكُمْ وَليدَةً فَقَدْ اَرَقَّها فَلْيَنْظُرْ اَحَدُكُمْ لِمَنْ يُرِقُّ كَريمَتَهُ . [۱۴۲]

نکاح یک نوع بندگی و اطاعت است ، فردی از شما وقتی دخترش را شوهر می دهد ، او را در مدار طاعت و بندگی شوهر درمی آورد ، لازم است هر یک از شما دقت کند ، که دخترش را در اختیار

چه کسی قرار می دهد .

شوهر دادن دختر به کسی که پای بند به دین و فرائض الهی و عقاید حقّه نیست و به تعبیر کتاب خدا فاسق است جایز نیست .

شوهر دادن دختر به مرد بداخلاق که آلوده به کبر ، فخر ، حسادت ، حرص ، طمع ، بخل و بدزبانی است ، ممنوع است .

شوهردادن دختر به مرد نادان و سفیه و کم عقل که قدرت اداره زندگی را ندارد ، و چیزی برای زن جز مشکلات بوجود نمی آورد کاری خلاف شرع و دور ازانسانیت است .

شوهر دادن دختر به مرد شرابخوار و آن پلید و پستی که از حرام الهی خودداری نمی کند اکیداً ممنوع است . اکنون به روایت بسیار مهم این قسمت توجه کنید .

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم) : مَنْ زَوَّجَ کَریمَتَهُ مِنْ فاسِق نَزَلَ عَلَیْهِ کُلَّ یَوْم أَلْفُ لَعْنَه . [۱۴۳]

کسی که دختر عزیز و باکرامتش را به فرد بی دین شوهر دهد ، روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود .

کَتَبَ حُسَیْنُ بْنُ بَشّار اِلَی الْکاظِمِ(علیه السلام) : اِنَّ لی قَرابَهً قَدْ خَطَبَ اِلَیَّ وَ فی خُلُقِهِ سُوءٌ قالَ : لا تُزَوِّجْهُ اِنْ کانَ سَیِّئَ الْخُلُقِ . [۱۴۴]

حسین بن بشار به موسی بن جعفر(علیه السلام) نوشت : یکی از اقوام من از دخترم خواستگاری کرده ، ولی اخلاق بدی دارد ، حضرت جواب نوشتند : اگر دچار سیّئات اخلاقی است به او نده .

امام صادق(علیه السلام) با استناد به آیه ۵ سوره نساء از دختر دادن به سفیه و نادان که لیاقت ندارد مال به او بدهند ، و نمی توان به

او در امور اجتماعی و فردی و مسئله امانات اعتماد کرد ، منع اکید فرمودند . [۱۴۵]

قالَ النَّبِیُّ(صلی الله علیه وآله وسلم) : مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ ما حَرَّمَهَا اللّهُ عَلی لِسانی فَلَیْسَ بِأَهْل اَنْ یُزَوَّجَ اِذا خَطَبَ . [۱۴۶]

هر کس شراب را بعد از اینکه من مأمور اعلام حرام بودنش از جانب خدا شدم بنوشد ، هرگاه به خواستگاری دختر یک خانواده آمد ، بدانید که شایستگی پاسخ شنیدن ندارد .

امام هشتم حضرت رضا(علیه السلام) فرمود :

وَ اِیّاکَ اَنْ تُزَوِّجَ شارِبَ الْخَمْرِ ، فَاِنْ زَوَّجْتَهُ فَکَأَنَّما قَدَّمَتْ اِلَی الزِّنا . [۱۴۷]

بترس از این که دختر به شرابخوار بدهی ، که اگر او را به چنین تبهکاری شوهر دهی گویا آن عفیفه کریمه را به زنا داده ای!!

آری آنکه پای بند به واجبات الهی نیست ، و از فسق و فجور پرهیز ندارد ، و آنکه از حسنات اخلاقی برخوردار نیست ، و آلوده به بداخلاقی است ، و آنکس که از عقل و فکر لازم بهره ندارد ، و آن سست اراده ای که از مشروبات حرام پرهیز ندارد ، اهلیت ندارد که دختری پاک و مؤمنه که امانت حق است به او سپرده شود ، که نه تنها دختر ضایع می گردد ، بلکه فرزندانی که آن دختر برای آن تبهکار می آورد متأثر از آثار سوء وجودی آن شوهر خواهند شد ، که قبل از اینکه دانش بشر به این حقیقت برسد امام ششم(علیه السلام) این حقیقت را اعلام فرموده است :

الْحَرامُ یَبینُ فِی الذُّرِّیَّهِ . [۱۴۸]

آثار حرام در نسل آشکار می گردد!!

با اینگونه زنان ازدواج مکنید

همانطور که اسلام اجازه شوهر دادن دختر را به

چند طایفه از جمله فاسقان ، سفیهان ، بداخلاقان ، مشروبخواران ، نمی دهد ، و حرمت و ارزش زن را با ممنوعیت ازدواج با این چند طایفه حفظ می کند ، به همین نسبت به جوانان مؤمن و باکرامت اجازه ازدواج با زنانی که واجد شرایط الهی و اسلامی نیستند نمی دهد .

روایات بسیار مهمی در این زمینه از مصادر وحی در معتبرترین کتب نقل شده ، که به پاره ای از آنها اشاره می شود ، رسول خدا فرمود:

اِیّاکُمْ وَ تَزَوَّجَ الْحَمْقاءِ فَإِنَّ صُحَبَتَها ضَیاعٌ وَ وَلَدَها ضِباعٌ . [۱۴۹]

از ازدواج با زن کودن و دچار حماقت بپرهیزید که همنشینی با آنان تباهی عمر و فرزندش متجاوز و ستمکار است .

و نیز آن حضرت فرمود:

اِیّاکُمْ وَ خَضْراءَ الدِّمَنِ قیلَ یا رَسُولَ اللّهِ وَ ما خَضْراءُ الدِّمَنِ . قالَ: اَلْمَرْأَةُ الْحَسْناءِ فی مَنْبَتِ السُّوءِ . [۱۵۰]

از سبزه مزبله پرهیز کنید ، پرسیدند سبزه مزبله کدام است ؟ فرمود: زن زیباروی که در خانواده ای پست و بد و فرومایه بار آمده!

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

کانَ(صلی الله علیه وآله وسلم) یَقُولُ فی دُعائِهِ: اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ وَلَد یَکُونُ عَلَیَّ رَبّاً ، وَ مِنْ مال یَکُونَ عَلَیَّ ضَیاعاً ، وَ مِنْ زَوْجَه تُشیبُنی قَبْلَ أَوانِ مَشیبی وَ مِنْ خَلیل ماکِر . [۱۵۱]

رسول حق در دعایش به پیشگاه حضرت حق عرضه می داشت: خداوندا به تو پناه می برم از فرزندی که به جای فرمانبری از من فرمانگذار من باشد ، و مالی که بدون سود تباه گردد ، و زنی که مرا پیش از وقت « بر اثر کودنی و حماقت و

بدخلقی » پیر کند ، و دوستی که اهل مکر و حیله باشد .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

شِرارُ نِسائِكُمْ العُقَرَهُ ، الدَّنِسَهُ ، اللَّجُوجَهُ ، الْعاصِيَهُ ، الذَّليلَهُ فى قَوْمِها ، الْعَزيزَهُ فى نَفْسِها ، الحَصانُ عَلى زَوْجِها ، الهَلُوكُ عَلى غَيْرِهِ . [۱۵۲]

بی خیرترین زنان شما: زنان عقیم و زنانی که پاکیزگی را رعایت نمی کنند و لجباز و نافرمان و در دید فامیل پست ، و در نظر خود عزیز ، و نسبت به شوهر سرکش ، و با دیگران رام و تسلیم هستند .

و آن جناب فرمود:

الشُّؤْمُ فى ثَلاثَهِ أَشْياءَ فى الدّابَّهِ وَ الْمَرْأَهِ وَ الدّارِ فَأَمَّا الْمَرْأَهُ فَشُومُها غَلاءُ مَهْرِها وَ عُسْرُ وِلادَتِها وَ أَمَّا الدّابَّهُ فَشُومُها كَثْرَهُ عِلَلِها وَ سُوءُ خُلْقِها وَ أَمَّا الدّارُ فَشُومُها ضيقُها وَ خُبْثُ جيرانِها . [۱۵۳]

نامبارکی در سه چیز است: در مَرکب ، زن ، و خانه . اما نامبارکی زن بالا بودن کابین و نازایی اوست ، و نامبارکی مرکب زیادی بیماریها بدخوبودن (چموشی) آن است و نامبارکی خانه کوچکی و بدی همسایگان آن می باشد .

وَ قالَ(صلى الله عليه وآله وسلم) شَرُّ الْأَشْياءِ الْمَرْأَهُ السُّوءُ . [۱۵۴]

بدترین چیزها زن بد است .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

شَرُّ الزَّوْجاتِ مَنْ لا تُؤاتى . [۱۵۵]

بدترین همسر آن زنی است که ناموافق باشد .

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

اَلا اُخْبِرُكُمْ بِشِرارِ نِسائِكُمْ ؟ الذَّليلَهُ فى اَهْلِها ، الْعَزيزَهُ مَعَ بَعْلِها ، الْعَقيمُ الْحَقُودُ ، الَّتى لا تَتَوَرَّعُ عَنْ قَبيح ، الْمُتَبَرِّجَهُ اِذا غابَ عَنْها بَعْلُها ، الْحَصانُ مَعَهُ اِذا حَضَرَ ، لا تَسْمَعُ قَوْلَهُ ، وَ لا تُطيعُ اَمْرَهُ ، وَ اِذا خَلى بِها

تَمَنَّعَتْ كَما تَمَنَّعَ الصَّعَبَهُ عِنْدَ رُكُوبِها ، وَ لا تَقْبَلُ مِنْهُ عُذْراً ، وَ لا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً . [۱۵۶]

بـدترین زنانتان را معرفی نکنم ؟ آنکه در فامیلش پست و بی مقدار ، و نسـبت به شوهرش فخر فروش ، نازا ، کینه توز ، از کار زشت روی نگردانـد ، و در غیاب شوهر خود را زینت دهد ، و در حضور وی بی پیرایه باشد ، از شوهر اطاعت نکند ، فرمانش را نپذیرد ، در خلوت نسبت به خواسته شوهر تمکین نکند ، عذر شوهر را نپذیرد ، و از خطایش در نگذرد .

(النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی)

« بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۰ »

۹ . راه انتخاب همسر

ناقص از رحمت حق محروم است

در یک روایت بسیار مهم از ناحیه رسول باکرامت اسلام آمده:

النّاقِصُ مَلْعُونٌ .

ناقص رانده شده از رحمت حق است .

بدون تردید ، ناقص کسی نیست که بدون چشم ، یا دست و پا ، یا نقص دیگر جسمی از مادر به دنیا آمده باشد ، ناقص کسی است که به کسب معرفت ، و متخلّق شدن به اخلاق حسـنه ، و آراسته شدن به اعمال صالحه اقدام ننماید ، و جز از راه خورد و خواب و لذت و شهوت به خود نرسد .

آری انسـان زمینه رسـیدن به تمام کمالات و حقایق و واقعیّات را دارد ، و بایـد در این زمینه بکوشـد ، و جنب و جوش از خود نشـان دهـد ، و تـا زنـده است به رفع نقـایص فکری و روحی و بـاطنی خود برخیزد ، و از توقف و سـکون ، و تعطیل حرکت و خیزش بپرهیزد ، که

اگر در مقام رفع نقص برنیاید ، و چون آب راکد که عاقبت بدبو و فاسد می شود ، معطل بماند ملعون و از رحمت حضرت محبوب رانده می شود .

متأسفانه عده ای عمر خود را در سنین هفتاد و هشتاد می گذرانند ولی هنوز از نظر عقلی و فکری کودک یک ساله ، و از نظر عمل و اخلاق همچون طفل پنج ساله اند . اینان در گذرگاه حیات ، از مواهب معنوی حق همچون کتب آسمانی نبوت انبیاء امامت امامان و عرفان عارفان واقعی و حکمت حکیمان الهی استفاده نکردند ، و چون حیوانات به فربهی خود ، و اضافه کردن طول و عرض و حجم بدن پرداختند ، و نطفه چند گرمی وجود خود را با خورد و خوراک باد کرده ، به وزن هشتاد ، نود کیلو رسانده اند!!

اینان می توانستند نهال وجود خود را ، تبدیل به شجره طیبه کنند ، و از خویشتن خویش منبعی از کمالات و حقایق بسازند ، ولی به امور مادی محض مغرور شده جز به ساختن بدن حیوانی به کار دیگر مشغول نشدند ، و همچون روز اول ناقص و ندار و فقیر ماندند .

کسب و تجارت مادی دارند ، شاغل میز و صندلی هستند ، دارای مال و منال و زن و فرزند ولی ناقص اند .

به علت ناقص ماندن ، مضرّند ، اهل هر نوع گناه و معصیت هستند ، به حقوق دیگران تجاوز می کنند ، از ظلم و ستم پرهیز ندارند ، با کمال بی شرمی از سفره گسترده نعمت حق بهره می برند ، ولی با دشمنان خدا یعنی

شیاطین جنّی و انسی در تمام زمینه ها همکاری می نمایند .

در روایت دیگری از قول امام هفتم حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) می خوانیم:

مَنِ اسْـتَوی یَوْمـاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ ، وَ مَنْ کانَ آخِرُ یَوْمَیْهِ شَـرَّهُما فَهُوَ مَلْعُونٌ ، وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الزِّیادَهَ فی نَفْسِهِ فَهُوَ فی نُقْصان ، وَ مَنْ کانَ اِلَی النُّقْصانِ فَالْمَوْتُ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْحَیاهِ . [۱۵۷]

آن که دو روزش مساوی باشـد ، دچار غبن و خسارت شـده ، و کسـی که پایان دو روزش بـدترین زمان آن دو روزش باشـد ملعون است ، و آن کسـی که در وجود خود اضافه ای از واقعیات و کمالات در گـذر عمر نبینـد ناقص است ، و آن که بسوی نقصان روی دارد ، مرگ برای او از زندگی بهتر است!!

روایتی نزدیک به همین مضمون نیز از امام به حق ناطق ، حضرت صادق(علیه السلام) در کتب پرقیمت شیعه نقل شده . [۱۵۸]

در روایت دیگری از رسول باکرامت اسلام می خوانیم:

اَلْکاسِبُ حَبیبُ اللّهِ .

آنکه در مقام کسب است ، حبیب خدا است .

بـدون شـک بالا ـترین کسب و برترین تجارت ، کسب فضائل ، و حقایق ، و اقـدام برای به دست آوردن معارف ، و کمالات و حسنات اخلاقی و انسانی است .

چنین کاسبی همچون رسول خدا ، محبوب خدا ، و وجودی پرارزش ، و موجودی وزین است .

بیائیم از ناقص مانـدن بپرهیزیم ، از اینکه دو روز ما مساوی باشد ، دوری بجوئیم ، و از این که دست خود را از کسب کمالات کوتاه نگاه داریم بپرهیزیم ، که هرکس در قیامت از امور معنوی و رشد عقلی ،

و کمالات اخلاقی و عملی کم داشته باشد ملعون و مطرود و مغبون و در ترازوی قیامت سبک وزن ، و در نتیجه مستحق عذاب ، و آنکه دارای وزن معنوی و به عبارت دیگر سنگینی ایمان و اخلاق و عمل باشد اهل فلاح و نجات و رستگاری و پیروزی است ، در این زمینه به دو آیه بسیار مهم از قرآن مجید عنایت کنید:

وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . [۱۵۹]

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازینُهُ فَأُولئِکَ الَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ . [۱۶۰]

ترازو در روز قیامت حق است ، آنان که در آن میزان ، ایمان و عمل و اخلاقشان سنگین است اهل فلاح و رستگاری اند .

و آنان که در آن میزان از نظر واقعیات سبک وزنند ، وجودشان مبتلای به خسارت است ، چرا که متجاوز از حدود خداوند بودند .

راه کمال

خداوند مهربان در قرآن مجید برای پیمودن راه کمال ، به همه انسانها به دست آوردن دو واقعیت را ، با لحاظ کردن شرایط الهی و انسانی سفارش می نماید:

پیمودن راه حیات مادی ، پیمودن راه حیات معنوی ، این دو معنا در چهار آیه از سوره مبارکه آل عمران بیان شده است:

زیّن للنّاس حبّ الشّهوات من النّساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذّهب و الفضه و الخیل المسوّمه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوه الدّنیا و الله عنده حسن المآب .

قل اَؤنبّئکم بخیر من ذلکم للّذین اتّقوا عند ربّهم جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ازواج مطهّره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد .

الّذین یقولون ربّنا انّنا آمنّا فاغفر

لنا ذنوبنا و قنا عذاب النّار .

الصّابرين و الصّادقين و القانتين و المنفقين والمستغفرين بالاسحار . [۱۶۱]

زینت داده شد برای همه انسانها ، دوست داشتن خواسته ها و امیال ، که عبارت است از میل به زنان و فرزندان ، و ثروت فراوان از طلا و نقره ، و اسبهای

نشاندار ، و چهارپایان و زراعت و کشاورزی ، این است آنچه موجب بهرهوری انسانها در چهارچوب حیات دنیائی است ، و نزد خداوند بازگشتگاه نیکوست ، که عبارت است از جنّت لقاء و نعمت ابد و جاوید حق در بهشت عنبر سرشت . بگو ای رسول من ، شما انسانها را به بهتر از اینها خبر دهم ؟ برای آنان که در تمام برنامه های زندگی ، از تشکیل خانواده و زن و فرزندداری ، و کسب مال و بدست آوردن احشام و زراعت ، و رابطه بین خود و تمام مردم تقوای الهی پیشه کردند ، و در انجام هر برنامه ای از دستورات حق پیروی نموده ، و از هوای نفس و شهوات حرام و خواسته های شیاطین خود را حفظ کردند و راه پرهیزکاری پیش گرفتند ، بهشت هائی نزد پروردگارشان دارند که نهرها از زیر آن جاری است ، و برای آنان ازواج پاک و رضوان الهی است ، و خداوند آگاه به وضع بندگان است ، آنان که می گویند : پروردگارا ایمان آوردیم ، پس گناهان ما را مورد مغفرت قرار بده ، و ما را از عذاب روز قیامت در پناهت نگهدار .

عباد خدا آنان هستند که علاوه بر این واقعیات ، در تمام حوادث اهل صبر و

استقامت ، و صدق و راستی ، و بندگی و عبادت ، و انفاق و استغفار در وقت سحرند .

فعل « زیّن » در آیه شریفه از نظر ادبی مجهول آمده ، مجهول آورده شدن فعل ، شاید برای نشان دادن ارزش و عظمت برنامه باشد ، بدین جهت باید گفت فاعل فعل حضرت حق است ، اوست که آن واقعیات را برای تمام انسانها آراسته ، تا نسبت به میل خود در برابر آنها شائق و راغب و عاشق و دلباخته باشند ، و از طریق این عشق و رغبت به تشکیل زندگی از طریق ازدواج و کسب مال و منال و تسخیر کردن حیوانات ، و آباد کردن زمین برخیزند ، و از این راه به بهرهوری از حیات مادی برسند ، و از جهت دیگر آراسته به تقوا ، ایمان ، دعا ، ترس از عذاب آخرت شده ، و به کسب صبر و صدق و عبادت و انفاق و استغفار برخیزند ، تا به بهشت حق و رضای دوست و همسران پاکیزه آخرتی برسند .

در هر صورت بر اساس آیات کریمه قرآنیه ، ظرافت خلقت زن ، چهره زیبای وی ، وقار و حیای ذاتی او ، صدای لطیف و جاذب این موجود ، راه رسم طنّازی و عشوه گری این مخلوق فوق العاده ، همه و همه از موجبات آراستگی و زینت اوست ، که باعث دلربائی ، و دلبری و جذب میل و شهوت مرد ، و علّت بسیار مهم علاقه او و عشق وی به انتخاب زن و تشکیل زندگی و فرزنددار شدن ، و فعالیت و کوشش

کسبی و تجارتی و زراعتی برای تأمین حیات مادی ، و تداوم حیات خانه و خانواده است ، و این راهی است که اگر توأم با تقوا و دوری از گناه و معصیت ، و همراه با ایمان و مناجات و صبر و صدق و عبادت و انفاق و استغفار در سحر گردد ، سعادت دنیا و آخرت ، و خیر مادی و معنوی تأمین می شود ، و انسان از امور لذت بخش دنیا ، و منافع سرشار و ابدی آخرت و از همه مهمتر رضوان و رضایت حضرت محبوب برای ابد بهره مند می گردد .

راه انتخاب همسر در اسلام

راه انتخاب همسر در ادیان و مکاتبی که رنگ و بوی وحی را از دست داده اند ، یا از ابتدا از ویژگی آسمانی بودن محروم بودند ، با راه انتخاب همسر در فضای ملکوتی اسلام فرق می کند .

اسلام به مرد مسلمان و انسان مؤمن اجازه انتخاب هر زنی را که بخواهد نمی دهد ، چنانکه به زن مسلمان و بانوی مؤمنه اجازه اختیار هر شوهری که بخواهد نمی دهد ، چرا که در انتخاب و اختیار همسر باید خیر دنیا و آخرت ، و سعادت امروز و فردای انسان ملاحظه شود ، و پاک ماندن انسان از آلودگیها و پاکیزه ماندن زندگی از برنامه های شیطانی لحاظ گردد ، زیرا در بنای ازدواج در اسلام فقط شهوت و تمتع و لذت بدنی و مادی منظور نیست ، بلکه هدف اسلام از مسئله ازدواج حفظ دین زنان و مردان ، و ساخته شدن خانه ای الهی ، و بوجود آمدن فرزندانی شایسته ، و تأمین رضایت

حق است ، به همین خاطر در چنین چهارچوبی اصل ازدواج ، آئین همسرداری ، عشقورزی به زن شرعی ، تأمین نیاز جنسی به هر اندازه ای که مزاج مرد و زن اقتضا کند ، رعایت حقوق ، فرزنددار شدن ، تربیت اولاد ، و به عهده داشتن وظایف لازم ، و کار و کوشش و کسب برای تأمین مسکن و لباس و تغذیه زن و بچه به عنوان عبادت خدا شناخته شده ، و برای هر قدمی که انسان در این زمینه برمی دارد اجر عظیم و ثواب زیاد منظور شده است .

اینجاست که معجزه اسلام در اصرار به مسئله کفویّت روشن می شود ، و انسان در برابر شرایط الهی ازدواج که در اسلام مطرح است با تمام وجود به خضوع وادار می شود ، که اگر آن شرایط الهی و معنوی لحاظ نشود ، از سر و روی زندگی شرّ و فتنه برخواهد خاست ، و فضای خانه به فضائی پر از عذاب و رنج ، و درد و محنت ، و تأسف و غصّه تبدیل خواهد شد ، و کار به طلاق و جدائی یا تلخی همیشگی و یا اگر ظرفیتی در کار نباشد به جنون و دیوانگی و یا خودکشی یکی از طرفین منجرّ خواهد گشت .

از زنی که به رشد عقل و فکر خود با کسب معرفت ، و به کمال خود با کسب ایمان و اخلاق و تقوا کمک نکرده باید پرهیز کنید ، و از ازدواج با چنین زنی خودداری نمائید ، زنی که در خانواده ای به دور از خداپرستی ، و اخلاق و تقوا ، و

توحید و عبادت بار آمده و برای مرد جز فتنه و فساد ، و هلاکت و تباهی

چیزی ندارد .

روایت بسیار مهم و فوق العاده ای در این زمینه از حضرت باقر (علیه السلام) بدین صورت نقل شده :

مَرَّ رَسُولُ اللّهِ عَلی نِسْوَه فَوَقَفَ عَلَیْهِنَّ ثُمَّ قالَ: مَا رَأَیْتُ نَواقِصَ عُقُول وَ دین اَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِی الاَْلْبابِ مِنْکُنَّ ، اِنّی قَدْ رَأَیْتُ اَنَّکُنَّ اَکْثَرُ اَهْلِ النّارِ عَذاباً فَتَقَرَّبْنَ اِلَی اللّهِ مَا اسْتَطَعْنَ . . . [۱۶۲]

رسول خدا به عده ای از زنان گذشت ، ناگهان ایستاد و به آنان خطاب کرد ، چون شما جمعیتی با نقصان عقل و دین ندیدم که عقل خردمندان را از دست آنان بگیرد ، من چنین دیدم که عذاب شما از تمام دوزخیان بیشتر است ، من به شما سفارش اکید می کنم که به حضرت حق ، با تکمیل ایمان و کسب معرفت ، و آراسته شدن به حسنات تقرب جوئید .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَغْلَبُ الاَْعْداءِ لِلْمُؤَمِنِ زَوْجَهُ السَّوءِ . [۱۶۳]

کوبنده ترین دشمن مؤمن همسر بد است .

در روایت دیگری آمده :

اَوَّلُ ما عُصِیَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسِتِّ خِصال: حُبُّ الدُّنْیا ، وَ حُبُّ الرِّئاسَهِ ، وَ حُبُّ النَّوْمِ ، وَ حُبُّ النِّساءِ وَ حُبُّ الطَّعامِ ، وَ حُبُّ الرّاحَهِ . [۱۶۴]

نخستین مایه گناه ، که نسبت به آن عصیان و معصیت حق صورت گرفت شش چیز است :

دنیاپرستی ، ریاست پرستی ، عشق به خواب ، زن پرستی ، شکم پرستی ، راحت طلبی .

بنابراین خود را در انتخاب همسر ، به شرایطی که اسلام اعلام فرموده ، و اینجانب آن شرایط را از طریق روایات

بیان خواهم کرد ، مقید نمائید ، و سعی کنید زیبائی تنها ، و عشق به زن گرفتن ، و چشم دوختن به مال و ثروت زن ، برای شما موجب انتخاب همسر نشود .

رسول حق فرمود :

زن را برای مال و جمالش انتخاب نکنید ، مالش موجب طغیان و جمالش

مایه تباهی است ، در ازدواج دین و ایمان زن را لحاظ کنید . [۱۶۵]

رسول خدا در روایتی فرمود :

اِنْ کانَ الشُّؤْمُ فی شَیْء فَفِی النِّساءِ . [۱۶۶]

اگر شومی در چیزی باشد ، در زنان است .

آری زنی که از معرفت و ایمان و اخلاق و خوشرفتاری ، و وقار و کرامت برخوردار نباشد ، شوم و موجب تباهی زندگی و هلاکت شوهر است .

و نیز آن حضرت فرمود :

شَرُّ الْاَشْیاءِ الْمَرْأَةُ السُّوءُ . [۱۶۷]

بدترین اشیاء زن بد است .

داستانی حیرت آور

در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده : جوانی در اوقات نماز بالای مأذنه مسجد اذان می گفت ، یک روز در حال اذان گفتن به خانه های اطراف مسجد نظر انداخت ، نظری که اسلام از بابت مصلحت انسان و حفظ وی از فتنه ها حرام کرده است .

ناگهان دیده اش در خانه ای به دختری نیکو منظر و صاحب جمال افتاد ، دل به او داد ، پس از اذان در آن خانه را کوبید ، صاحب خانه در را باز کرد ، جوان به او گفت اگر دختر به شوهر می دهید ، من به او مایلم ، صاحبخانه گفت ما « آسوری » مذهبیم ، اگر مذهب ما را انتخاب کنی من از اینکه دخترم را به تو تزویج کنم منعی نمی بینم

.

جوان که دل به زیبائی و جمال دوخته بود ، و از انتخاب هم کفو روی گردانده بود ، و دلّالِ خود را در ازدواج چشم و شهوت و جمال و زیبائی قرار داده بود ، از پذیرش شرط پدر دختر استقبال کرد ، از اسلام دست برداشت ، به شرک روی آورد ، به روز عقد دختر ازبالای پله های خانه با سر به زمین آمد وبه هلاکت ابدی دچارشد!

شرایط اسلامی و انسانی در انتخاب همسر

۱ لازم است خانواده های عزیز قبل از ازدواج دختر و پسر ، زمینه دیدار آن دو را با هم فراهم نمایند ، در این زمینه خواندن عقد و ایجاد محرمیّت لازم نیست ، این واقعیتی است که اسلام آن را اجازه می دهد ، و فقه اسلامی آن را بی مانع می داند ، این دیدار برای هر دو ضروری است ، تا با دیدن یکدیگر کمالات و عیوب ظاهری را بفهمند ، و سپس در تصمیم گیری اقدام نمایند ، علاوه راه ردّ و ایراد و اشکال تراشی را برای بعد از ازدواج ببندند ، البته در این دیدار باید قصد و نیت ازدواج ، و پسند و عدم پسند مطرح باشد ، تا فضای برنامه از معصیت حق پاک بماند ، به روایاتی که در این زمینه وارد شده عنایت کنید :

قالَ النَّبِیُّ لِلْمُغیرَهِ بْنِ شُعْبَهَ وَ قَدْ خَطَبَ إِمْرَأَهَ لَوْ نَظَرْتَ اِلَیْها فَإِنَّهُ اَحْری اَنْ یَدُومَ بَیْنَکُما . [۱۶۸]

رسول حق به مغیره بن شعبه که با زنی ازدواج کرده بود فرمود : اگر قبلاً او را می دیدی امید توافق و سازش در بین شما بیشتر بود .

محمد بن

مسلم می گوید از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم :

عَنِ الرَّجُلِ یُریدُ اَنْ یَتَزَوَّجَ الْمَرْأَهَ أَیَنْظُرُ اِلَیْها ؟ قالَ نَعَمْ اِنَّما یَشْتَریها بِاَغْلَی الثَّمَنِ . [۱۶۹]

مردی که می خواهد ازدواج کند ، حق دارد زن مورد نظر برای ازدواج را ببیند ؟ فرمود : آری به گران ترین قیمت می خرد ، چرا حقّ دیدن نداشته باشد ؟

حسن سری گوید :

قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللّهِ الرَّجُلُ یُریدُ اَنْ یَتَزَوَّجَ الْمَرْأَهَ یَتَأَمَّلُها وَ یَنْظُرُ اِلی خَلْفِها وَ اِلی وَجْهِها ؟ قالَ نَعَمْ لا بَأْسَ اَنْ یَنْظُرَ الرَّجُلُ اِلَی الْمَرْأَهِ اِذا اَرادَ اَنْ یَتَزَوَّجَها یَنْظُرُ اِلی خَلْفِها وَ اِلی وَجْهِها . [۱۷۰]

به حضرت صادق(علیه السلام) عرضه داشتم برای مرد جایز است پیش از ازدواج در وجود زن دقت کند ، پشت سر و صورتش را ببیند ؟ فرمود : آری مانعی ندارد که زن مورد نظر را از پشت سر یا جلوی رو ببیند .

و مردی به امام ششم گفت :

اَیَنْظُرُ الرَّجُلُ اِلَی الْمَرْأَهِ یُریدُ تَزْویجَها فَیَنْظُرُ اِلی شَعْرِها وَ مَحاسِنِها قالَ لا بَأْسَ بِذلِکَ اِذا لَمْ یَکُنْ مُتَلَذِّذاً وَ فی خَبَر : وَ تَقُومُ حَتّی یَنْظُرَ اِلَیْها ؟ قالَ نَعَمْ وَ تُرَقِّقُ لَهُ الثِّیابَ . [۱۷۱]

جائز است مرد موی سر و زیبائیهای زنی را که می خواهد بگیرد ، ببیند ؟ فرمود : اگر منظور آگاهی از خصوصیات اوست اشکال ندارد ، در خبر دیگری آمده که از حضرت سؤال شد ، جایز است زن بایستد تا مرد او را نظر کند ، فرمود : آری ، بلکه پوشیدن لباس نازک هم در آن وقت مانعی ندارد .

وَ قالَ (صلی الله علیه وآله وسلم) لِصَحابِیٍّ خَطَبَ إِمْرَأَهً

: أَنْظُرْ اِلى وَجْهِها وَ كَفَّيْها . [۱۷۲]

رسول خدا به مردی از صحابه که زنی را خواستگاری کرده بود فرمود : صورت و دستهای او را ببین .

امثال این روایات می خواهد بگوید اگر کسی زنی را برای همسری انتخاب کرد پس از بررسیهای لازم در رابطه با خانواده و اخلاق و ایمان او ، مانعی ندارد برای آگاهی از خصوصیات بدنی او نظیر مو ، قیافه ، زیبائی ، قد و قامت ، اندام ، وی را ببیند ، مبادا نقص و عیبی در وجود او باشد ، یا موردی در او ببیند که باعث دلسردی ، یا موجب تفرقه شود ، نه اینکه حق دارد خانه به خانه برود ، و ناموس اسلام را یک به یک از نظر بگذراند ، و سراپای همه را دقت نماید تا اگر خواست یکی را از آن میان انتخاب کند . [۱۷۳]

۲ چون زن را پسندید ، و مایل به ازدواج با او شد در عین زیبائی زن ، و آراسته بودنش به جمال و کمال ، و دلبری و طنازی وی ، نیت خود را در ازدواج با او برای خدا قرار دهد ، و به عنوان عمل به دستور و فرمان حضرت حق و اجرای سنت انبیاء الهی ، بخصوص رسول باکرامت اسلام قدم بردارد .

در این زمینه یعنی اقدام برای ازدواج به قصد قربت و به نیت جلب خوشنودی حق روایت بسیار مهمی از رسول خدا نقل شده :

مَنْ نَکَحَ لِلّهِ وَ أَنْکَحَ لِلّهِ اِسْتَحَقَّ وِلایَهَ اللّهِ . [۱۷۴]

آنکه برای خدا ازدواج می کند ، و برای فراهم کردن وسیله ازدواج دیگران

محض خدا قدم برمی دارد استحقاق قرار گرفتن در ولایت خدا را پیدا می کند .

آری چنین انسانهای بافضیلتی مشمول این آیه شریفه می گردند :

الله ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظّلمات الی النّور . [۱۷۵]

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند ، آنان را از ظلمت جهل ، ظلم ، ضعف روحی ، بداخلاقی ، سستی در عمل به نورانیت فهم و بصیرت ، عدالت ، قوت قلب خوش خلقی و قدرت در عمل می برد .

خداوند داشتن زن و فرزند را دوست دارد ، به همین خاطر در سن پیری به زکریا ، یحیی و به ابراهیم ، اسماعیل را عنایت فرمود ، و در آیه ای از کتابش به رسول مطهّرش فرمود :

و لقد ارسلنا رسلاً من قبلک و جعلنا لهم ازواجاً و ذریّه . [۱۷۶]

و به تحقیق رسولانی برای هدایت مردم ، پیش از تو فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم .

۳ عجله در ازدواج کار صحیحی نیست ، در معارف اسلامی آمده که : عجله کار شیطان است ، انتخاب همسر باید بادقت و وقت گذاری و مشورت ، و شناخت لازم از او و خانواده اش صورت بگیرد ، مبادا که در این زمینه خسارتی به طرفین وارد شود ، و ضربه روحی و روانی ببار آید .

حضرت صادق (علیه السلام) در این زمینه فرموده :

اِنَّما الْمَرْأَهُ قِلادَهٌ فَانْظُرْ ما تَتَقَلَّدُ . . . [۱۷۷]

همانا زن گردن بند است ، دقت کن چه گردن بندی بر گردن زندگی و حیات خود می افکنی .

۴ در روایاتی که از رسول حق و اهل بیت طاهرین

آن حضرت در کتابهای پرارزش شیعه آمده خصوصیات زنی که لایق همسری مرد مؤمن و جوان مسلمان است و با ظرافت و دقت کامل بیان شده :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِذا اَرادَ اَحَدَکُمْ اَنْ یَتَزَوَّجَ الْمَرْأَهَ فَلْیَسْأَلْ عَنْ شَعْرِها کَما یَسْأَلُ عَنْ وَجْهِها فَاِنَّ الشَّعْرَ اَحَدُ الْجَمالَیْنِ . [۱۷۸]

به هنگامی که یکی از شما قصد ازدواج با زنی را داشت ، (در صورت پیش آمدن مانع از دیدن او) از مویش تحقیق کند ، چنانکه از رویش ، چه مو هم یکی از مایه های زیبائیست .

۵ تا ۱۳ جابر بن عبد اللّه انصاری گوید : با رسول خدا نشسته بودیم ، سخن از زنان ، و برتری بعضی از آنان بر بعض دیگر به میان آمد ، رسول الهی فرمود ، من در این زمینه با شما سخن بگویم ؟ عرضه داشتم آری .

فرمود : بهترین زنان شما زنی است که فرزند آورد ، مهربان باشد ، از پاکدامنی نصیب داشته ، نزد فامیل خود عزیز و محترم ، و در برابر شوهر متواضع و فروتن باشد .

برای شوهر زینت کند ، و نسبت به دیگران باوقار و بی اعتنا دیده شود ، سخن شوهر را بشنود ، و از وی فرمان ببرد ، در خلوت در اختیار او باشد ، ولی مانند مردان مبتذل نباشد . [۱۷۹]

۱۴ تا ۱۸ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

خَیْرُ نِسائِکُمْ اَلْخَمْسُ فَقیلَ مَا الْخَمْسُ قالَ : اَلْهَیِّنَهُ اللَّیِّنَهُ الْمُواتِیَهُ الَّتی اِذا غَضِبَ زَوْجُها لَمْ تَکْتَحِلْ بِغُمْض حَتّی یَرْضی ، وَ الَّتی اِذا غابَ زَوْجُها حَفِظَتْهُ فی غَیْبَتِهِ فَتِلْکَ عامِلَهٌ مِنْ

عُمّالِ اللّهِ لا تَخیبُ . [۱۸۰]

بهترین زنان شما پنج گونه اند ، گفته شد پنج گونه کدام است ؟ فرمود : آسان گیر ، نرم خو ، بساز ، چون شوهر به خشم آید نیارامد تا خوشنودی او را فراهم آورد ، در غیاب شوهر حیثیت او را حفظ کند ، این زن از عمّال حق است و از لطف پروردگار ناامید نشود .

۱۹ حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

أَتی رَجُلٌ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) یَسْتَأْمِرُهُ فِی النِّکاحِ فَقالَ : نَعَمْ اِنْکِحْ وَ عَلَیْکَ بِذَواتِ الدّینِ تَرِبَتْ یَداکَ وَ قالَ اِنَّما مَثَلُ الْمَرْأَهِ الصّالِحِهِ مَثَلُ الْغُرابِ الاَْعْصَمِ الَّذی لا یَکادُ یُقْدَرُ عَلَیْهِ قالَ : وَ مَا الْغُرابُ الاَْعْصَمُ ؟ قالَ اَلاَْبْیَضُ اِحْدی رِجْلَیْهِ . [۱۸۱]

مردی با رسول خدا در مسئله ازدواج مشورت کرد ، حضرت فرمود : ازدواج کن ، ولی با زن دیندار ، خدایت خیر دهد ، زن شایسته مانند کلاغ اعصم است که دسترسی به او آسان نیست ، عرضه داشت کلاغ اعصم کدام است ؟ فرمود کلاغی که یک پایش سپید است .

۲۰ و ۲۱ ابراهیم کرخی گوید به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم : همسرم از دنیا رفت ، زنی همدم و همساز بود ، اینک به فکر ازدواج هستم ، حضرت فرمود :

أُنْظُرْ أَیْنَ تَضَعُ نَفْسَکَ وَ مَنْ تُشْرِکُهُ فی مالِکَ وَ تُطْلِعُهُ عَلی دینِکَ وَ سِرِّکَ وَ اَمانَتِکَ فَإِنْ کُنْتَ لابُدَّ فاعِلاً فَبِکْراً تُنْسَبُ اِلَی الْخَیْرِ وَ اِلی حُسْنِ الْخُلْقِ . [۱۸۲]

کمال دقت را به خرج بده که وجودت را کجا قرار می دهی و چه کسی را شریک مال و آگاه بر

دین و بر اسرار و امانت خود می نمائی ، اگر از ازدواج چاره ای نداری ، دوشیزه ای پیدا کن نیک رفتار و خوش اخلاق .

۲۲ رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

إنَّ مِنَ الَقِسَمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ اَنْ تَكُونَ لَهُ اِمْرَأَةٌ اِذا نَظَرَ اِلَيْها سَرَّتْهُ ، وَ اِنْ غَابَ حَفِظَتْهُ ، وَ اِنْ اَمَرَها أَطاعَتْهُ . [۱۸۳]

از مقدرات الهی برای مرد مسلمان که وضع او را اصلاح می کند ، زنی است که چون شوهر بر وی نظر کند خرسند شود ، در غیاب او آبرویش را حفظ کند ، و در حضور وی فرمانش را اطاعت نماید .

۲۳ رسول خدا (علیه السلام) فرمود :

اَفْضَلُ نِساءِ أُمَّتی أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ أَقَلُّهُنَّ مَهْراً . [۱۸۴]

برترین زنان امّتم زیباترین آنان و کم مهریه ترینشان هستند .

۲۴

عَنْ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ (علیه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) قالَ : أَخْبِرُونی أَیُّ شَیْء خَیْرٌ لِلنِّساءِ ؟ فَقالَتْ فاطِمَهُ (علیها السلام) أَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ فَأَعْجَبَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) وَ قالَ إِنَّ فاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنّی . [۱۸۵]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: رسول خدا به مردم گفت: به من خبر دهید چه چیزی برای زنان بهتر است ؟ فاطمه(علیها السلام) پاسخ داد مردان را نبینند ، و مردان هم آنها را نبینند « هرزه و بی بند و بار غیر مقید به مسائل شرعی و اخلاقی نباشد » رسول حق از این جواب شگفت زده شد و فرمود: فاطمه پاره تن من است!!

۲۵ و ۲۶

قالَ الصّادِقُ (علیه السلام) :خَیْرُ نِسائِکُمُ الَّتی اِنْ أُعْطِیَتْ شَکَرَتْ وَ اِنْ

مُنِعَتْ رَضِيَتْ . [۱۸۶]

امـام صـادق(علیه السـلام)فرمود: بهترین زنـان شـما زنی است که اگر مـال دراختیـارش گـذاشتی سپاسـگزاری کنـد ، و اگر به مصلحتی از وی منع نمودی خوشنود و راضی باشد .

۲۷ تا ۳۰ امام ششم(علیه السلام) فرمود:

خَیْرُ نِسـائِکُمُ الطَّیِّبَهُ الرِّیـحِ ، الطَّیِّبَهُ الطَّبیـخِ الَّتی اِذا أَنْفَقَتْ ، أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوف وَ اِذا أَمْسَـکَتْ ، أَمْسَـکَتْ بِمَعْرُوف فَتِلْـکَ عامِلٌ مِنْ عُمّالِ اللّهِ وَ عامِلُ اللّهِ لا یَخیبُ وَ لا یَنْدَمُ . [۱۸۷]

بهترین زنان شـما زنی است که خوشـبو و خوش پخت و پز باشد ، بجا خرج کند ، و بجا امساک نماید ، چنین زنی از کارکنان حق است ، و عامل حق را ناامیدی و پشیمانی نیست .

۳۱ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

أَعْظَمُ النِّساءِ بَرَکَهً أَیْسَرُهُنَّ مَؤُونَهً . [۱۸۸]

پربرکت ترین همسر ، زنی است که برای شوهر هزینه اش کمتر باشد .

۳۲ تا ۳۴ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

خَیـارُ خِصـالِ النِّسـاءِ شِـرارُ خِصالِ الرِّجالِ: الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذا کانَتِ الْمَرْأَهُ ذاتَ زَهْو لَمْ تُمَکِّنْ مِنْ نَفْسِـها ، وَ اِذا کانَتْ بَخیلَهً حَفِظَتْ مالَها وَ مالَ بَعْلِها وَ اِذا کانَتْ جَبانَهً فَرِقَتْ مِنْ کُلِّ شَیْء یُعْرَضُ لَها . [۱۸۹]

بهترین ویژگیهای زن در فضای زناشوئی و شوهرداری بدترین صفات مرد است: کبر ، ترس ، بخل ، اگر زن متکبر باشد تسلیم غیرشوهر نمی شود ، اگر بخیل باشـد مال خود و شوهر را حفظ می کند ، و اگر ترسو باشد از هر پیش آمدی بیمناک می شود و در صدد حفظ خود بر می آید ، و در نتیجه به دام دیگران نمی افتد .

تا ۳۸ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

تَزَوَّجُوا الْأَبْكارَ فَإِنَّهُنَّ أَعْذَبُ أَفْواهاً ، وَ اَرْتَقُ أَرْحاماً ، وَ أَسْرَعُ تَعَلُّماً ، وَ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّهِ . [۱۹۰]

با دختران بکر و دست نخورده ازدواج کنید که دهانهای گواراتر ، و رحِم های جمع تر دارند ، یادگیری آنان سریع تر ، و عشق و علاقه آنان به شوهر و زندگی پایدارتر است .

۳۹ و ۴۰ امام صادق (علیه السلام) فرمود :

خَيْرُ نِسائِكُمُ الَّتی اِذا خَلَتْ مَعَ زَوْجِها خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَياءِ وَ اِذا لَبِسَتْ لَبِسَتْ دِرْعَ الْحَياءِ . [۱۹۱]

بهترین زنان شما زنی است که چون با شوهر خلوت کند و جامه از تن برگیرد پرده حیا را نسبت به شوهر خود به دور افکند « همه گونه و به هر شکل در اختیار شوهر باشد » و چون جامه بر تن پوشد ، لباس حیا را نیز همراه آن بپوشد .

این است خصوصیاتی که باید در زن مسلمان و دوشیزه مؤمنه باشد ، و بر

جوانان عزیز مؤمن و مسلمان فرض است که به هنگام آماده شدن برای ازدواج از این خصوصیات که با حذف مکررات آن در روایات حدود چهل ویژگی است جستجو کنند ، چنانچه در حد قابل قبول در دوشیزه ای یافتند او را برای همسری خود و مادری فرزندانشان انتخاب کنند ، و بر این معنی سعی داشته باشند که در این زمینه دچار سخت گیری بیجا و وسواس در انتخاب نگردند ، که وسواس و دقت زیاد کار را سخت و زمینه ازدواج را به بن بست دچار می کند .

(والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا

و ذرّیّاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً)

« فرقان / ۷۴ »

۱۰ برنامه های اصیل اسلام در مسئله ازدواج

گفتگو برای ازدواج

در میـان مسـلمانان و مردم مـؤمن رسـم بر ایـن اسـت ، که پس از اتمـام تحقیقـات خـانواده پسـر و دخـتر ، جهت امر ازدواج و مِهربران ، و شرایط عقد و عروسی با هم به گفتگو می نشینند .

سعی خانواده ها بایـد بر این باشـد ، که در مشورت و پاسـخ سـئوالات و پرسـش هائی که در رابطه دختر و پسـر می شود ، آن سئوالات و پاسـخ هائی که در چهارچوب شـرع مقـدس و جهت عقلائی مورد قبول است ، با تمام وجود از خود صداقت نشان دهند .

سنّ واقعی دختر و پسر را بگویند ، شغل پسر و دارائی وی و اخلاق و رفتار و روحیات ، و طریقه معاشرت و معاشران وی را ، و اینکه تحصـیلات او در چه مرحله ای است به راستی و درستی بیان کنند ، اگر عیب و نقصـی در او هست خبر دهند ، شاید آن عیب و نقص قابل اغماض باشد ، و نیز خانواده دختر در پاسخ به سـئوالات خانواده پسـر صداقت و انصاف به خرج دهند ، و از گفتن سـخن راست و کلام صدق وحشت نکنند ، که بیان تمام مسائل لازم راه هرگونه اشکال و بن بست را در آینده می بندد ، و از پیش آمدن خسارت و تلخی و تفرقه ، و به هم خوردن رابطه دو خانواده ، و ایجاد بگو مگو جلوگیری می کند .

در این زمینه مکر و حیله و خدعه و تزویر و تدلیس و عیب پوشی ، خلاف اخلاق و حرام

شرعی ، و معصیت بزرگ است ، و دود این آتش در درجه اول به چشم زن و شوهر ، و در مرحله دوم به چشم دو خانواده می رود .

راستی و صداقت هر دو خانواده را از زیان و خسارت ، و از به بار آمدن تلخی و محنت حفظ می کند ، و راه تصمیم گیری را برای هر دو طرف آسان نموده ، و موجب فلاح و نجات و رستگاری است .

تدلیس و خدعه و مکر و حیله گاهی مجوّز بهم خوردن عقد ، و ساقط شدن مهر ، و فسخ نکاح بدون طلاق است ، و این گشایشی است که اسلام به یکی از دو طرف که در معرض خدعه و تدلیس قرار گرفته اند داده است .

قرآن مجید و روایات مردم را از هر گونه خدعه و مکر و تدلیس و فریب دادن منع می کنند ، و خدعه گر را مستحق عقاب الهی در دنیا و آخرت می دانند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

لِیْسَ مِنّا مَنْ ماکَرَ مُسْلِماً . [۱۹۲]

از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

الْمَکْرُ بِمَنْ ائْتَمَنَکَ کُفْرٌ . [۱۹۳]

مکر به کسی که تو را امین خود قرار داده کفر است .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنْ مَکَرَ حاقَ بِهِ مَکْرُهُ . [۱۹۴]

کسی که خدعه و حیله کند و نسبت به مردم مکر بورزد ، زیان و ضرر مکرش خود او را خواهد گرفت .

در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه حضرت مولا در ویژگی اهل تقوا می فرماید :

وَ لا دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَ خَدیعَه .

نزدیک شدن

اهل تقوا به مردم با کمک مکر و حیله نیست .

رسول حق(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

اَلْمَکْرُ وَ الْخَدیعَهُ وَ الْخیانَهُ فِی النّارِ .

مکر و خدعه و خیانت در آتش جهنم است .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنْ کانَ مُسْلِماً فَلا یَمْکُرُ وَ لا یَخْدَعُ فَإِنّی سَمِعْتُ جَبْرَئیلَ یَقُولُ : اِنَّ الْمَکْرَ وَ الْخَدیعَهَ فِی النّارِ .

کسی که مسلمان است مکر و خدعه نمی کند ، من از جبرئیل شنیدم مکر و خدعه در آتش است .

مسائل مربوط به تدلیس ، و مخفی کردن عیوب مرد یا زن ، و خدعه و حیله و خلاصه آنچه که مرد یا زن را در ادامه زندگی ، یا طلاق ، یا رها کردن بدون طلاق ، و مدیون بودن مرد نسبت به مهر ، یا ساقط شدن مهر و صداق آزاد می گذارد در جلد صدم بحار چاپ مؤسسه وفاء بیروت صفحه ۳۶۱ به بعد و در رسائل عملیه مراجع بزرگ در بخش ازدواج به طور مفصل آمده است .

وجوب پرداخت مِهر و صداق

پس از گفتگوی صادقانه بین دو خانواده ، یا عروس و داماد ، بنا بر اصول شرعیه در مسئله صداق در حدّی که افراط و تفریط در کار نباشد توافق نمایند .

البته به هر مقدار که در مهر و صداق آسان گیری شود ، و اندازه آن را در حد اعتدال قرار دهند بیشتر موجب خوشنودی حق است .

اولیای اسلام برای اینکه زمینه ازدواج دختران و پسران بهتر و راحت تر فراهم شود ، سفارش اکید نموده اند که در مسئله مهر و صداق سخت گیری نشود .

خانواده ها تصور نکنند مهر سنگین باعث استحکام زندگی

و تداوم آئین نکاح است ، چه بسا دخترانی که با مهر سنگین به خانه پدر برگشتند و به خاک ذلت نشستند ، و آرامش روحی خود را از دست دادند .

در این امور به رحمت و لطف و عنایت حضرت حق تکیه کنید ، و از آنچه باعث درد سر و تحقیر و توهین در آینده برای یکی از دو طرف است بپرهیزید .

چون در مسئله مهر توافق حاصل شد ، و به رضایت طرفین اصلی یعنی عروس و داماد اندازه آن معین گشت ، به محض اجرای صیغه عقد نصف آن دین واجب بر عهده شوهر ، و نصف دیگر پس از عروسی و زناشوئی و هم خوابگی بر عهده مرد به عنوان دین شرعی مستقر می گردد ، چنانچه همان وقت عقد پرداخت شود ، ذمه شوهر آزاد ، و زن به حق شرعی و قانونی خود رسیده .

جوانان به این معنی توجه داشته باشند ، که مهر و صداق پرداختش بر عهده آنان لازم ، و امساک از رساندنش به صاحب حق حرام و گناه بزرگ است .

وجوب ادای مهر حقیقتی است که در قرآن مجید در سوره مبارکه بقره آیات ۲۳۶ ۲۳۷ و ۲۴۱ و در سوره نساء آیه ۴ و سوره قصص آیات ۲۷ و ۲۸ و سوره احزاب آیه ۴۹ به آن تصریح شده ، و کسی را نمی رسد که در این زمینه و در زمینه های دیگر کمترین ستمی به زن روا دارد .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ ظَلَمَ اِمْرَأَةً مَهْرَها فَهُوَ عِنْدَ اللّهِ زان يَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ

الْقِيامَهِ: عَبْدی زَوَّجْتُکَ أَمَتی عَلی عَهْدی فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدی وَ ظَلَمْتَ أَمَتی فَیُؤْخَذُ مِنْ حَسَناتِهِ فَیُدْفَعُ اِلَیْها بِقَدْرِ حَقِّها ، فَإِذا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَهٌ أُمِرَ بِهِ اِلَی النّار بِنَکْثِهِ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُولاً . [۱۹۵]

کسی که مهر زن را ظالمانه نپردازد ، نزد خداوند زناکار محسوب می شود ، روز قیامت حضرت حق به او خطاب می کند ، بنده من کنیزم را بر اساس پیمانی که با تو بستم « عقد و ازدواج » به تو تزویج نمودم ، به پیمان من وفا نکردی ، و بر او ستم روا داشتی ، سپس به اندازه حق زن از حسنات مرد برداشته در پرونده همسرش می گذارند ، و چون حسنه ای به اندازه پرکردن حق زن نماند ، به گناه پیمان شکنی به آتشش می برند ، عهد و پیمان مسئولیت دارد .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

السُّراقُ ثَلاثَهٌ :

مانِعُ الزَّکاهِ ، وَ مُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّساءِ ، وَ کَذلِکَ مَنِ اسْتَدانَ وَ لَمْ یَنْوِ قَضاءَهُ . [۱۹۶]

دزدان سه طایفه اند :

آنان که از پرداخت زکات بخل میورزند ، کسانی که خوردن و به غارت بردن مهر زن را حلال می دانند ، و مردمی که قرض می گیرند و خیال ادای آن را ندارند .

حضرت رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند :

إِنَّ اللّهَ تَعالی غافِرُ کُلِّ ذَنْب إِلّا مَنْ جَحَدَ مَهْراً أَوِ اغْتَصَبَ أَجیراً أَجْرَهُ

أَوْ باعَ رَجُلاً حُرّاً . [۱۹۷]

خداوند متعال آمرزنده هر گناهی است مگر گناه انکار مهر زن ، یا غصب دستمزد اجیر ، یا فروش انسان آزاد

.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

أَقْذَرُ الذُّنُوبِ ثَلاثَهٌ : قَتْلُ الْبَهیمَهِ وَ حَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَهِ ، وَ مَنْعُ الْاَجیرِ أَجْرَهُ . [۱۹۸]

پلیدترین گناه قتل نفس ، خودداری از پرداخت مهر ، و نپرداختن اجرت

مزدور است .

از جانب اولیاء اسلام به زنان باکرامت توصیه شده ، اگر زمینه مناسبی در برنامه بخشیدن مهر به شوهر ببینند ، از این مرحله عالی اخلاقی که نشان جود و کرم و سخاوت و بزرگواری است چشم پوشی نکنند .

در روایت بسیار مهمی از رسول خدا آمده :

ما مِنْ اِمْرَأَه تَصَدَّقَتْ عَلی زَوْجِها بِمِهْرِها قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِها إلاّ کَتَبَ اللّهُ لَها بِکُلِّ دینار عِتْقَ رَقَبَه قیلَ یا رَسُولَ اللّهِ فَکَیْفَ الْهِبَهُ بَعْدَ الدُّخُولِ ؟ قالَ : إنَّما ذلِکَ مِنَ الْمَوَدَّهِ وَ الْاُلْفَهِ . [۱۹۹]

زنی که در زمان عقد ، قبل از آنکه حق هم بستری و زناشوئی انجام بگیرد ، مهرش را به شوهر ببخشد ، به هر دیناری ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش ثبت می شود ، گفته شد یا رسول اللّه اگر بعد از انجام عروسی این بخشش انجام بگیرد چگونه است ، فرمود هبه مهر پس از عروسی نتیجه محبت و انس است .

جهاز عروس

در میان مردم مؤمن و مسلمان رسم است که از باب پدری و بزرگتری ، و لطف و محبت ، و عشق و علاقه ، بزرگ خانواده ، و ولیّ دختر ، برای فرزند دلبند ، و نور چشم عزیز خود ، جهاز تهیه می کند .

در این زمینه ، باید به خانواده عروس و داماد این معنا را توجه داد ، که داماد عزیز و خانواده محترمش قناعت

را که اخلاق انبیاء و اولیاء و حقیقتی محبوب خداوند است از یاد نبرند ، و آنچه را خانواده عروس به اندازه توان و قدرت خود به دنبال دختر فرستادند با چشم عنایت و محبت و با دیده قناعت بنگرند ، تا خدای نخواسته ، قدم سرزنش و تحقیر ، و سرکوفت ، و حمله به شخصیت افراد ، در سرزمین زندگی وارد نگردد . و پدر محترم عروس در تهیه جهاز شأن انسانی ، و موقعیت اجتماعی خود و خانواده طرف را لحاظ کند ، و از طرفی از اسراف در این مسئله بپرهیزد که خداوند دشمن مردم مسرف است .

نیازی نیست که جهازی وسیع ، و اشیائی گران قیمت ، و اجناسی فوق العاده تهیه شود ، و خرج جهاز خارج از حدود شرعی و عرفی صورت گیرد ، و دین و بدهی کمرشکنی به خاطر تهیه جهاز به جای ماند .

در این مسئله حتماً از چشم همچشمی ، و نظر به جهاز اسرافی دیگران دوختن بپرهیزید ، و کاری نکنید ، که جوانان توقعشان نسبت به جهاز سنگین زنده شود ، و تنها سراغ دخترانی بروند که پدرانشان از ثروت باد آورده بهره مندند ، و برای سایرین در مسئله ازدواج درد سر و مشکلات لاینحل بوجود بیاید ، که این همه خلاف انسانیت ، و مورد نفرت حق و موجب عذاب و گرفتاری در روز قیامت است .

جهاز را از مال حلال ، و ثروت پاک تهیه کنید ، که عبادت واجب عروس و داماد در لباسها و فرشها و خانه تهیه شده صحیح و شرعی باشد .

خود را به خاطر

فرزنـدان و توقعـات بیش از انـدازه آنان به درد سـر دچار نکنیـد ، و محض آنان راه عقاب و عـذاب قیامت را به روی خود باز منمائید .

الگوی الهی و معنوی در جهاز عروس

علامه مجلسی در احوالات حضرت زهرا (علیها السلام) در کتاب باارزش بحار از قول حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند :

امیرالمؤمنین از زنـدگی مادی جز یکی دو دست لباس ، یک شتر ، یک شمشـیر ، و یک زره چیزی نداشت ، درآمد روزانه او از کـار کردن در باغ و زمین کشاورزی دیگران تأمین می شـد ، چون برای خواسـتگاری سـیده زنان آفرینش به محضـر رسول حق آمـد ، حضـرت به او فرمود برخیز و زره را بفروش ، زره را فروختم ، پولش را در دامان رسول حق ریختم نه من گفتم چه مقدار است ، و نه آن حضرت اندازه اش را از من پرسید .

مشـتی از پولهـا را به بلاـل مرحمت کرد و فرمود بـا آن برای دخترم عطر تهیه کن ، و قسـمتی را به ابوبکر داد و فرمود لبـاس و اثـاث منزل آمـاده نما ، به عمار و جمعی از اصـحاب فرمود او را در خریـد لباس و اثاث خانه کمک کنیـد ، آنچه خریـده شـد عبارت بود از :

۱ پیراهن : هفت درهم

۲ چارقد : چهار درهم

۳ چادر سیاه خیبری

۴ یک تخت طناب پیچ

۵ یک جفت تشک که روکش آن کتان مصری و داخل آن لیف خرما و پشم گوسپند بود .

۶ چهار بالش که روکشش چرم طائف و درونش پوشال بود .

۷ یک پرده پشمین

۸ یک حصیر

۹ آسیای دستی

۱۰

یک طشت مسی

۱۱ یک مشک آب

۱۲ یک قدح

۱۳ یک دولچه آب

۱۴ یک آفتابه

۱۵ یک خم سبز رنگ جهت نگهداری آب یا مواد خوراکی

۱۶ چند کوزه سفالین .

وقتی تمام اجناس را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردند زیر و رو کرد و فرمود : خداوند برای اهل بیت مبارک کند . [۲۰۰]

آن مرد خدا در نوشتارش نوشته : این اجناس مختصر جهاز دختری بود که پدرش قدرت و محبوبیّتی مافوق تصور داشت ، و یارانش به جای زر و سیم ، جان و سر نثارش می کردند ، ولی نه دامادش را دچار غصه قرض کرد ، و نه بیت المال مسلمانان را که باید صرف مسکین و یتیم و مصالح عمومی شود ، خرج خودنمائی و تجملات بیجا نمود ، و نه سطح هزینه ازدواج را بالا برد ، تا دیگران با الگو گرفتن از او در طول تاریخ دچار زحمت و رنج و محنت و غصه و اندوه شوند .

از همه مهمتر ، آنقدر صفا و صمیمیت و یکرنگی و پاکی در کار بود ، که وقتی خودش را از تهیه جهاز که وظیفه اخلاقی او بود عاجز دید ، به داماد باکرامت پیشنهاد فروش زره داد ، تا با قیمت آن جهاز و اثاث منزل تهیه کند ، و این عمل را به هیچ عنوان موجب سرافکندگی و آبروریزی خود ندانست ، و داماد باکرامت هم آنقدر صفا و پاکی و سلامت و نورانیت داشت ، که کمترین سخنی تحت این عنوان که جهاز به عهده پدر دختر است به زبان نیاورد ،

و خیال آن را هم بر دل پاک و الهی خود نگذراند .

نتیجه این ازدواج یازده امام معصوم ، و محصول این شجره طیبه از آن زمان تا کنون هزاران فقیه ، دانشمند ، حکیم ، شاعر ، عارف ، عاشق حق ، مرجع تقلید و انسانهای مؤمن است ، ازدواجی که از نظر برکت و برکات در تمام دوران هستی نمونه ندارد .

دعا در آستانه عروسی

مناجات با خدا ، و دعا و تضرّع و زاری به پیشگاه حضرت او در تمام اوقات مطلوب ، و به عنوان عبادت ارزیابی شده .

از جمله اوقات دعا ، و دست برداشتن به سوی حق پیش از انجام مراسم عروسی است .

دعا در این زمان به اجابت نزدیک است ، و زمینه تحقق آرزوهای مشروع آماده است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید : کسیکه قصد ازدواج دارد دو رکعت نماز بجای آورد ، و سوره حمد و یس را قرائت کند ، و پس از پایان نماز به حمد و ثنای حق برخیزد و بگوید :

أللّهُمَ ارْزُقْنی زَوْجَةً صالِحَةً ، وَدُوداً ، وَلُوداً ، شَكُوراً ، قَنُوعاً ، غَيُوراً ، اِنْ اَحْسَنْتُ شَكَرَتْ ، وَإِنْ اَسَأْتُ غَفَرَتْ ، وَاِنْ ذَكَرْتُ اللّهَ تَعالی اَعانَتْ ، وَاِنْ نَسیتُ ذَكَرَتْ ، وَاِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِها حَفِظَتْ ، وَاِنْ دَخَلْتُ عَلَيْها سَرَّتْ ، وَاِنْ اَمَرْتُها اَطاعَتْنی ، وَاِنْ اَقْسَمْتُ عَلَيْها اَبَرَّتْ قَسَمی ، وَاِنْ غَضَبْتُ عَلَيْها اَرْضَتْنی یا ذَالْجَلالِ وَ الاْكْرامِ هَبْ لی ذلِكَ فَإِنَّما أَسْأَلُكَ وَ لا اَجِدُ إِلاّ ما قَسَمْتَ لی ، فَمَنْ فَعَلَ ذلِكَ اَعْطاهُ اللّهُ ما سَأَلَ .

خداوندا همسری شایسته ، با محبت ، فرزندآور ، سپاسگزار ، قانع ،

باغیرت به من مرحمت فرما ، چون به او نیکی کنم شکر کند ، اگر در حقش به اشتباه و خطا بدی کنم گذشت نماید ، اگر تو را یاد کنم کمکم دهد ، اگر فراموش کنم یادآوری نماید ، چون از نزدش بروم خودش و حیثیت مرا حفظ کند ، به وقتی بر او وارد شوم خوشحال شود ، امرش کنم از من فرمان ببرد ، سوگندش دهم ، به سوگندم پای بندی کند ، چون بر او خشم گیرم خوشنودم نماید ، ای صاحب جلال و کرم این خواسته ها را به من ارزانی دار ، من از تو خواستم ، و نمی یابم جز آنچه را مقدر من نمائی ، آنگاه امیرالمؤمنین فرمود ، هر کس در آستانه ازدواج چنین قدمی بردارد با عنایت و لطف حق به خواسته هایش برسد .

آداب و اوقات عروسی

گروهی از خانواده ها تصور می کنند ، عقد و عروسی مجوزی برای انجام هر کاری است ، که امیال و شهوات آنان اقتضا می کند .

در زمان عقد و عروسی فرزندان خود ، بنابر درخواست آنان ، یا دوستان دو زوج ، یا اقوام دست به محرّمات الهی می زنند ، و به خیال خود خوشی و لذت بیشتری را برای مجلس فراهم می نمایند .

در حالی که عقد و عروسی باید توأم با وقار ، و حفظ کرامت و شخصیت ، و به دور از محرمات و گناهان ، و عوامل تحریک شهوات باشد ، تا موجبی برای جلب رحمت حق ، و عاملی برای تحقق برکات الهی شود .

موسی بن جعفر (علیه السلام) فرموده : پرهیز از

لذات و خوشیهای غیرحرام به هیچ عنوان لازم نیست .

البته به وقت عقد و عروسی باید شاد بود ، و عوامل و علل مشروع همچون خواندن با صدای نیکو ، مزاح ، انجام برنامه های خنده آور را از یاد نبرد .

خواندن اشعار حکیمانه ، سرودهای بامفهوم و معنادار ، شعارهای شاد کننده ، و انجام مراسمی که معمولاً در عرف زنان مسلمان در اینگونه مجالس بوده هیچ مانع شرعی ندارد ، بیدار ماندن هم طبیعی این محافل است .

رسول حقّ می فرماید : بیداری تا دیر وقت در سه برنامه بی اشکال است :

خواندن قرآن ، طلب دانش ، رساندن عروس به خانه شوهر . [۲۰۱]

اسلام عروسی را به هنگام شب بهتر می داند ، چنانکه عروسی حضرت زهرا به شب برگزار شد .

جابر انصاری می گوید: چون رسول الهی فاطمه را برای علی عقد فرمود ، گروهی از کوته نظران به حضرت اعتراض آوردند ، که شما دخترت را به مهر اندک به علی دادی ، فرمود این عقد به اراده من نبود ، خداوند علی را به زهرا تزویج فرمود .

شب عروسی رسول حق استر سپید و سیاه خود را حاضر نمود ، قطیفه ای روی آن انداخت و به فاطمه فرمود: سوار شو ، به سلمان امر کرد ، مهار شتر را بکش ، و خود از پشت سر آن را می راند ، در میان راه صدای فرود آمدن چیزی شنید ، نظر فرمود ، دید جبرئیل و میکائیل هر کدام با هفتاد هزار فرشته از جایگاه رفیع خود فرود آمده اند ، سبب آمدن آنان را پرسید ، پاسخ

دادند ، آمده ایم زهرا را تا خانه علی بدرقه کنیم ، سپس تبریک گفتند و صدای تکبیر از فرشتگان بلند شد ، و رسول الهی هم اللّه اکبر گفت ، از این جهت همراه عروس اللّه اکبر گفتن سنت شد . [۲۰۲]

آری مراسم عروسی ، و آداب شب شادی را باید چنان تهیه کرد ، که باعث نزول فرشتگان و برکات حق شود .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

زُفُّوا عَرائِسَکُمْ لَیْلاً . . . [۲۰۳]

عروس را شب به خانه شوهر ببرید .

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

مِنَ السُّنَّهِ التَّزْویجُ بِاللَّیْلِ لِاَنَّ اللّهَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَ النِّساءُ اِنَّما هُنَّ سَکَنٌ . [۲۰۴]

عروسی در شب روش رسول خدا است ، چه اینکه خداوند شب را مایه آرامش قرار داده ، و زن هم آرامش خاطر است .

إنَّهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَمَرَ بَناتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نِساءَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ اَنْ یَمْضینَ فی صُحْبَهِ فاطِمَهَ وَ اَنْ یَفْرَحْنَ وَ یَرْجُزْنَ وَ یُکَبِّرْنَ وَ یَحْمَدْنَ وَ لا یَقُولَنَّ ما لا یَرْضَی اللّهُ . [۲۰۵]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمان داد دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار شب عروسی حضرت زهرا(علیها السلام) دنبال آن دختر فرزانه حرکت کنند ، شادی نمایند ، شعر بخوانند ، اللّه اکبر و الحمد للّه گویند ، و از چیزی که خدا راضی نیست در گفتار خود بپرهیزند .

غذا دادن به مهمانان که زحمت کشیده و دعوت دو خانواده را پذیرفته اند از نظر اسلام مستحب است .

رسول حق فرموده :

لا وَلیمَهَ اِلاّ فی خَمْس : فی عُرْس ، اَوْ خُرْس ، اَوْ عِذار ، اَوْ وَکار ،

اَوْ رَكاز ، فَالْعُرْسُ التَّزْويجُ ، وَ الْخُرْسُ النِّفاسُ بِالْوَلَدِ ، وَ الْعِذارُ الْخِتانُ ، وَ الْوَكارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِى الدّارَ ، وَ الرَّكازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّهَ . [۲۰۶]

ولیمه نیست جز در پنج برنامه : ازدواج ، تولد فرزند ، ختنه ، خرید خانه ، و بازگشت از مکه .

روایت شده در شب عروسی حضرت زهرا پیامبر فرمود : یا علی به احترام همسرت غذائی عالی تهیه کن ، سپس اضافه فرمود و گفت : گوشت و نانش از ما ، خرما و روغنش از شما ، امیرالمؤمنین فرماید : من خرما و روغن خریدم ، و پیامبر آستین بالا زد خرما را در روغن خرد کرد و به هم زد تا به صورت « حیس »[۲۰۷] در آمد ، و قوچی فرستاد سر بریدیم و نان زیادی پختند و فرمود : یا علی هر که را خواهی دعوت کن ، من رفتم مسجد فریاد زدم دعوت ولیمه فاطمه را بپذیرید . [۲۰۸]

رسول خدا در رابطه با دعوتی که از انسان برای شرکت در عروسی می شود فرمود :

اِذا دُعيتُمْ اِلَى الْعُرُساتِ فَاَبْطِئُوا فَإِنَّها تُذَكِّرُ الدُّنْيا ، وَ اِذا دُعيتُمْ اِلَى الجَنائِزِ فَاَسْرَعُوا فَإِنَّها تُذَكِّرُ الْاخِرَهَ .

چون به عروسی دعوت شدید عجله نکنید که عروسی یادآور دنیا و زندگی ظاهری است ، و زمانی که به تشییع جنازه دعوت شدید بشتابید که یادآور آخرت است .

خانواده ها باید مجالس عقد و عروسی را به گونه ای ترتیب دهند ، که اولاً برای بچه ها و نوجوانان و جوانان بدآموزی و زمینه ترغیب و تشویق به گناه و معصیت نداشته باشد ، و در ثانی مردم

مؤمن و زنان مؤمنه ای که دعوت شده اند ، بتوانند با خیال راحت شرکت کنند .

مجلسی که موافق شرایط اسلامی برپامی شود ، وحدود الهی درآن حفظ می گردد ، کلاس درسی برای جوانان و محل نزول رحمت حق برای اهل آن مجلس است .

آداب زفاف

در زمینه زفاف و زناشوئی در قرآن مجید و روایات آدابی بیان شده ، که رعایت آنها به سود زن و مرد و فرزندان آنهاست .

به سفارشاتی که در این زمینه از رسول خدا و اهل بیت در معتبرترین کتابهای حدیث آمده توجه نمائید :

عروس وقتی به خانه داماد آورده شد اخلاق اقتضا می کند داماد کفش عروس را از پا درآورد ، پای عروس را بشوید ، از در خانه تا جائی که ممکن است آب پاشی کند ، که با این برنامه هفتاد هزار رشته فقر از خانه قطع می گردد ، و هفتاد هزار رشته از برکت خانه را می پوشاند ، هفتاد فرشته رحمت بالای سر عروس به پرواز درآید که برکت آن تمام زوایای خانه را می گیرد ، عروس از بیماریهائی چون جنون ، جذام ، برص تا زمانی که در آن خانه باشد در امان می ماند .

در هفته اول عروسی ، عروس از خوردن شیر ، سرکه ، گشنیز ، سیب ترش خودداری نماید ، زیرا این چهار در رحم او اثر منفی گذاشته و ممکن است او را نازا کند .

رسول خدا فرمود : اگر زن در موقع خوردن سرکه به ایام عادت بنشیند پاک شدنش را از عادت کُند می نماید ، گشنیز زمان عادت را شدت می دهد

، و زائیدن را بر او سخت می کند ، سیب ترش عادت را به سرعت قطع می کند ، و ماندن خون در رحم تولید بیماری می نماید .

از آمیزش در اول ماه و وسط و آخر ماه خودداری شود ، زناشوئی در بعد از ظهر انجام نگیرد .

سخن در آن وقت ، و نظر دوختن کراهت شدید دارد ، به وقت زفاف در فکر زن دیگر بودن برای روحیه و فرزندی که بوجود می آید بسیار مضرّ است .

لباس مختصر به تن داشتن برای مرد و زن به وقت زفاف به اخلاق و وقار نزدیک تر است .

ایستاده عمل کردن برنامه حیوانات ، و موجب ناراحتی است .

از برنامه زفاف در شب عید فطر ، و عید قربان و زیر درخت ، و روبروی خورشید ، و بین اذان و اقامه ، و شب پانزده شعبان و روی بام ، و شب سفر پرهیز شود .

زفاف و عروسی در شب دوشنبه و ابتدای شب سه شنبه و شب پنج شنبه و روز پنج شنبه و شب جمعه و عصر جمعه دارای منافع مادی ، و منافع بسیار مهم معنوی است .

در اوقاتی که از زفاف و زناشوئی منع شده ، احتمال پدید آمدن زیان و ضرر برای فرزند از قبیل : جنون ، جذام ، حماقت ، چشم چپی ، گنگی ، کوری ، بخل ، زن صفتی ، جدائی و تفرقه ، عقیمی ، شش انگشتی ، چهارانگشتی ، فقر ، حرص بر تجاوز به جان مردم ، کوردلی ، بدصورتی ، و کودنی ، خواهد بود .

و در زمانهائی که به

آن سفارش شده ، واقعیاتی برای فرزند از قبیل ، حفظ قرآن ، رضایت به قضای حق ، ایمان ، ایمنی از عذاب ، مهر و عاطفه ، رقّت قلب ، جود و سخاوت ، پاک زبانی ، علم و دانش ، سلامت دین و دنیا ، و رسیدن به مقام اولیاء اللهی تحقق خواهد یافت .

این سلسله مسائل را نمی توان با ابزار مادی ، و وسائل طبی تشخیص داد ، حقایقی است که رسول باکرامت اسلام به عنوان وصیت و سفارش خطاب به امیرالمؤمنین داشتند ، و از آن حضرت خواستند این سفارش مرا در زمینه مسئله زفاف و زناشوئی حفظ کن چنانکه من بعد از شنیدن از جبرئیل بر حفظ آن اقدام نمودم . [۲۰۹]

از در جا انجام شدن برنامه زناشوئی منع شده ، زیرا در جا عمل کردن ستم نمودن به زن است ، این برنامه پس از مقدماتی که از نظر روانی و جسمی برای زن یا مرد سودمند است باید انجام بگیرد .

رسول حق می فرماید

ثَلاثَةٌ مِنَ الْجَفاءِ : اَنْ یَصْحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَلا یَسأَلُهُ عَنْ اِسْمِهِ وَ کُنْیَتِهِ ، اَوْ یُدْعَی الرَّجُلُ اِلی طَعام فَلا یُجیبُ اَوْ یُجیبُ فَلا یَأْکُلُ ، وَ مُواقَعَهُ الرَّجُلِ اَهْلَهُ قَبْلَ الْمُلاعَبَهِ . [۲۱۰]

سه برنامه از موارد ستم است : مردی با مردی همنشین شود ، از اسم و کنیه اش نپرسد ، انسان به مهمانی دعوت شود ، اجابت ننماید ، یا اگر اجابت کرد از غذای دعوت کننده نخورد ، و بدون مقدمات عاطفی ، و جسمی عمل زناشوئی انجام بگیرد .

امام ششم فرمود

ثَلاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلینَ : اَلْعِطْرُ ، وَ

اِخْفاءُ الشَّعْرِ ، وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَهِ .

سه چیز از روش انبیاء الهی است . استعمال بوی خوش ، کوتاه کردن مو ، و زیاد پاسخ گفتن به نیاز جنسی زن . [۲۱۱]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید : کناره گرفتن از زن ، و محروم نمودن او از ارضاء غریزه جنسی موجب عذاب قبر است . [۲۱۲]

زفاف در ایام عادت معصیت ، و منع آن بیش از چهار ماه بدون عذر ، یا بدون رضایت همسر حرام و موجب عقاب ، و در حال جنابت مکروه است .

علی (علیه السلام) می فرماید از انجام عمل جنسی به طور درجا خودداری کنید ، زیرا برای زن نیازهای عاطفی و جسمی هست ، او را در این زمینه یاری دهید ، سپس اقدام به برنامه زناشوئی کنید ، هرگاه به طور ناگهانی چشم شما به زن نامحرم افتاد ، و زیبائی او برای شما شگفت آور بود ، بلافاصله نزد همسر خود بروید ، زیرا خداوند همان را که در آن نامحرم قرار داده ، به همسر شما مرحمت فرموده ، که گذشت از دیده دوختن به زن نامحرم ، و نزد همسر خود رفتن راه شیطان را برای تسخیر قلب می بندد .

اگر همسر نداشتید بدون فاصله دو رکعت نماز بخوانید ، و خداوند را زیاد حمد کنید ، و بر پیامبر و آلش صلوات فرستید ، آنگاه ازفضل حضرت حق مدد بجوئید ، که خداوند مهربان از باب رأفت خود ، آنچه که شما را بی نیاز کند به شما حلال می کند . [۲۱۳]

ثواب پاسخ گوئی به نیاز جنسی زن به اندازه ای است که

انسان را شگفت زده می کند ، در روایت بسیار مهمی آمده ، رسول باکرامت اسلام به مردی فرمود :

اَصْبَحْتَ صائِماً ، قالَ ، لا قالَ فَعُدْتَ مَریضَاً ؟ قالَ: لا قالَ فَاتَّبَعْتَ جَنازَهً ؟ قالَ لا قالَ فَاَطْعَمْتَ مِسْکیناً ؟ قالَ لا قالَ : فَارْجِعْ اِلی اَهْلِکَ فَاَصِبْهُمْ فَإِنَّهُ عَلَیْهِمْ مِنْکَ صَدَقَهٌ . [۲۱۴]

امروز را روزه ای ؟ گفت : نه ، آیـا مریضـی را عیـادت نموده ای ؟ گفت : نه ، به تشـییع جنازه ای رفته ای ؟ عرضه داشت نه ، فرمود : از کـار افتـاده ای را طعـام داده ای ؟ گفت : نه ، فرمود : پس به خـانه برگرد ، و حق زنـاشوئی بـا همسـرت را به انجـام برسان که این برنامه از جانب تو برای او صدقه است!!

از مجامعت در صورتی که طفلی در آن مکان باشد باید پرهیز کرد ، زیرا از نظر روانی و اخلاقی برای کودک زیانبار است ، و به فرموده امام ششم احتمال بوجود آمدن زمینه زنا برای او در آینده باشد . [۲۱۵]

با شکم پر از این عمل باید پرهیز داشت ، زیرا زیان جسمی دارد . [۲۱۶]

از عمل زفاف ، در زمانی که طفل شیرخواره در گهواره است و می بیند بپرهیزید . [۲۱۷]

راستی اسلام از نظر مسائل اخلاقی و عاطفی و تربیتی ، بخصوص در مسئله رعایت حق زنان ، و اشراف به تمام زوایای حیات ، و شئون زنـدگی چه مکتب با عظمت ، و از نظر دید و بصـیرت نسبت به واقعیات فردی و خانوادگی و اجتماعی ، و همه امور مادی و معنوی چه آئین شگفت

آوری است ، آری باید اینچنین باشد زیرا تجلّی وحی و دانش حق و بینش پیامبر و اهلبیت است نه برخاسته از فکر

محدود زمینی .

(ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهرین)

« بقره / ۲۲۲ »

۱۱ بهداشت در نظام خانواده

ارزش نظافت و بهداشت در اسلام

به هنگامی که مقدمات ازدواج پایان گرفت ، و زن و شوهر جوان با کمال عشق و علاقه ، زندگی خود را شروع کردند ، باید به اموری که در زندگی جنبه زیربنائی دارد توجه کنند ، و نسبت به آن امور از بی تفاوتی و سستی و تنبلی و غفلت ، جداً پرهیز نمایند .

از جمله آن امور مسئله بهداشت و نظافت در تمام شئون زندگی است .

بدن ، موی سر ، دهان و دندان ، لباس ، فرش ، وسائل زندگی ، بخصوص وسائل آشپزخانه ، و هر آنچه که با زندگی روزمرّه در ارتباط است ، باید از نظر بهداشتی مورد توجه دقیق قرار بگیرد .

عده ای از زوج های جوان در ابتدای زندگی از توجه به نظافت و بهداشت غافلند ، و تنها به خورد و خوراک و بهره گیری از لذات ظاهری قناعت می کنند ، و از نظم و انضباط و پاکی و پاکیزگی در زندگی آنان خبری نیست ، این بی خبری را فطرت سلیم ، و عقل فعال ، و آئین الهی تحت هیچ عنوانی نمی پذیرد ، بلکه از آن هم نفرت شدید دارد ، علاوه بر این ممکن است این بی تفاوتی و بی توجهی در طول زمان حاکم بر فضای حیات شود ، و خانه و اهل خانه را از نظر سلامت ، نسبت به همه امور

ظاهری و باطنی تهدید نماید ، و بخصوص بر وضع فرزندان اثر نامطلوبی بگذارد ، و آنان را تبدیل به موجودی بی تفاوت ، کودن ، بیمار ، ذلیل ، ضعیف و سربار جامعه کند ، و وجودشان زمینه پذیرش رذالت و دنائت ، و انواع مفاسد و معاصی گردد .

خداوند مهربان در قرآن مجید ، نسبت به آنان که طهارت ظاهر و باطن را رعایت می کنند ، و به بهداشت تن و روان توجه دارند ، و عرصه گاه جسم و جان را از تمام آلودگیها پاک نگاه می دارند ، اعلام عشق و محبت نموده :

اِنَّ الله يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ . [۲۱۸]

همانا خداوند اهل توبه و انابه و پاکی و پاکیزگی را دوست دارد .

مکتب اسلام و به عبارت دیگر مدرسه نبوت و امامت ، و به تعبیر دیگر آئین وحی که در قرآن کریم و سخنان نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، و اهلبیت آن حضرت یعنی امامان معصوم تجلّی دارد ، و در توجه به پاکی و پاکیزگی و طهارت و بهداشت در تمام زمینه های زندگی ، در میان تمام مکتب ها بی نظیر ، و قوانین بهداشتی این مدرسه آسمانی که بیش از پنج هزار قانون است و قسمتی از آن در جلد اول و دوم کتاب وسائل الشیعه آمده ، فوق تمام قوانین بهداشتی ، و از نظر ظرافت و لطافت و ترغیب و تشویق به رعایت آنها ، فوق العاده شگفت آور است .

اسلام عزیز نزدیک به پانزده عامل را به عنوان عامل طهارت و پاکیزگی ، و وسیله پاک کننده معرفی

کرده ، که چنین سیاق و روشی در هیچ یک از مکاتب موجود در جهان دیده نمی شود .

اسلام آلوده ماندن ، و آلوده کردن ، و فراهم آوردن زمینه آلودگی را در بسیاری از موارد حرام اعلام کرده ، و مرتکب آن را بزهکار ، و مستحقّ عذاب الهی در روز قیامت می داند .

آب جاری ، آب چاه ، آب چشمه ، آب باران ، آب راکدی که هر یک از طول و عرض و عمق آن سه وجب و نیم باشد ، آب قلیلی که از بالا ـ روی شیئی نجس بریزد و به اندازه پاک کردن شیئی نجس باشد ، زمینی که همراه با خاک است ، نور مستقیم خورشید ، آتش ، تغییر جنس آلوده به حالت دیگر ، هر کدام در جای خود و در محل تعیین شده از مطهرات هستند .

رسول الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) در چند روایت بسیار مهم به ارزش پاکیزگی و طهارت اشاره فرموده ، که به نظر هر صاحب نظری از عجائب مسائل اسلامی است :

اَلطَّهُورُ شَطْرُ الْایمانِ . [۲۱۹]

تمیزی و پاکی ، و ایجاد طهارت و پاکیزگی نصف ایمان است .

چه اندازه عجیب است که نصف ایمان تمام مسائل اخلاقی و عملی و نصف دیگر آن تمیزی و توجه به پاکی و طهارت است!!

أَوَّلُ ما یُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ طَهُورُهُ . [۲۲۰]

اول چیزی که در قیامت و دادگاه عدل حق ، نسبت به آن از انسان حساب می کشند تمیزی و طهارت و پاکی اوست .

رسول خدا در مسئله بهداشت دهان و دندان ، موی سر و صورت ، لباس و پوشاک ،

خانه و اثاث خانه ، کوچه و خیابان ، شهر و دیار و حتی نسبت به اموات بسیار بسیار حساس ، و از تمام مردم جهان در رعایت بهداشت و پاکیزگی برتر بودند .

دستور او به اینکه اموات را با آب سدر و آب کافور ، و آب خالص بشویند ، و مواضع سجده را کافور گذاشته و قبر را عمیق تر حفر کنند ، و در چیدن لحد و ریختن خاک نظم و انضباط را مراعات نمایند ، تا با متلاشی شدن بدن میّت در قبر ، و ترکیبش با خاک و کافور ، تمام اصول بهداشت جهت شهر و دیار و زندگان رعایت گردد ، از عجایب دستورات ، و شگفتی های دانش وبینش آن انسان والا و برتر است .

حدّ رعایت پاکی ظاهر و باطن در آن وجود مبارک به اندازه ای بالا بود ، که معصومی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، که علم و بصیرت او تجلّی دانش و حکمت و علم حضرت حق بود ، آن حضرت را به عنوان اطیب و اطهر معرفی کرد ، و از تمام مردم جهان خواست ، که وجود مقدس او را در انواع پاکی ها و طهارت جسم و جان سرمشق و الگوی خود قرار دهند .

فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ (صلی الله علیه وآله وسلم) فَإِنَّ فیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسّی . . . [۲۲۱]

به پیامبرت که نیکوترین و پاکیزه ترین موجود در تمام جهان هستی است ، اقتدا کن ، همانا در وجود مقدّس او در تمام شئون حیات ، برای آنکس که بخواهد به او اقتدا کند الگو و سرمشق هست .

رسول

خدا فرمود :

إِنَّ اللّهَ طَيِّبٌ ، يُحِبُّ الطَّيِّبَ ، نَظيفٌ ، يُحِبُّ النَّظافَهَ . [۲۲۲]

همانا خداوند نیکوست ، نیکو را دوست دارد ، پاکیزه است به پاکیزگی علاقه دارد .

رفعت و بلندی ، ارزش و مقام پاکی و پاکیزگی تا کجاست ، که سخن از آن در رابطه با حریم ذات حق است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

تَنَظَّفُوا بِالْماءِ مِنَ النَّتِنِ الرّيحِ الَّذى يُتَأَذّى بِهِ ، تَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ مِنْ عِبادِهِ الْقاذُورَهَ الَّذى يَتَأَنَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ اِلَيْهِ . [۲۲۳]

خود را از بوی بدی که موجب آزار دیگران است با آب ، پاک و پاکیزه کنید ، نسبت به وجود خود متعهد باشید ، خداوند به بنده ای که دارای آلودگی است ، و مردم از نشستن کنار او عار و ننگ دارند ، خشم و کینه دارد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

طَهِّرُوا هذِهِ الْأَجْسادَ طَهَّرَكُمُ اللّهُ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يَبيتُ طاهِراً إِلاّ باتَ مَعَهُ مَلَكٌ فى شِعارِهِ ، وَ لا يَتَقَلَّبُ ساعَهً مِنَ اللَّيْلِ إِلاّ قالَ : اللّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ فَإِنَّهُ باتَ طاهِراً . [۲۲۴]

این بدن ها را پاک کنید ، خداوند شما را پاک گرداند ، همانا بنده ای نیست که شب را پاک و پاکیزه به صبح برساند ، مگر ملکی او را در این پاکی همراهی کند ، و ساعتی از شب نگردد مگر اینکه آن ملک بگوید : خداوندا بنده ات را در معرض مغفرت قرار بده که او شب را به پاکی به صبح آورد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

بِئْسَ الْعَبْدُ الْقاذُورَهُ . [۲۲۵]

بد انسانی

است ، انسان آلوده و کثیف .

و نیز آن حضرت فرمود :

هَلَکَ الْمُتَقَذِّرُونَ . [۲۲۶]

آلودگان و مردمان کثیف هلاک شدند .

از جابر بن عبداللّه روایت شده : رسول خدا مردی را دید ژولیده موی ، به صورتی که مویش به شکل بدی پراکنده بود ، فرمود : هان آیا چیزی که مویش را منظم کند و آرایش دهد نیافت ؟

و دیگری را دید با لباس چرک و کثیف ، فریاد زد هان ، آیا آبی نیافت که لباس آلوده اش را بشوید ؟ [۲۲۷]

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

کَنْسُ الْبُیُوتِ یَنْفِی الْفَقْرَ . [۲۲۸]

جارو کردن خانه ها موجب زدودن فقر است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

غَسْلُ الْإِناءِ وَ کَنْسُ الْفِناءِ مَجْلَبَةٌ لِلرِّزْقِ . [۲۲۹]

شستن ظرفها ، و جارو کردن آستانه خانه ، باعث جلب رزق است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

لا تُؤْوُوا التُّرابَ خَلْفَ الْبابِ فَإِنَّهُ مَأْوَی الشَّیاطینِ . [۲۳۰]

خاکروبه منزل را پشت در خانه جمع نکنید ، همانا منزلگاه شیاطین است .

لغت شیطان از شطن گرفته شده ، و این لغت به معنای خبیث و پلید و موجود موذی و همراه با شرّ است .

این معجزه باعظمت و شگفت آور ، محصول بینش رسول حق و اولیاء الهی یعنی امامان معصوم شیعه است ، که چندین قرن قبل از وجود میکروب ، با استعمال لفظ شیطان یعنی موجود خبیث و پلید خبر داده اند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لا تُبَیِّتُوا الْقُمامَةَ فی بُیُوتِکُمْ ، وَأَخْرِجُوها نَهاراً فَإِنَّها مَقْعَدُ الشَّیْطانِ . [۲۳۱]

آنچه از سفره می ماند ، و قابل مصرف کردن و خوردن نیست ، نگذارید تا شب در خانه

بمانـد ، آن را در همـان روز روشن از خـانه خـارج کنیـد ، همانا مانـده های در سـفره که غیرقابل مصـرف است ، نشسـتن گاه شیطان است .

و نیز آن حضرت فرمود :

تَنَظَّفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى بَنَى الْإِسْلامَ عَلَى النَّظافَةِ ، وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّ كُلُّ نَظيف . [۲۳۲]

به هر چه که قدرت و توان دارید به نظافت و پاکیزه کردن برخیزید ، همانا خداوند اسلام را بر نظافت بنا کرده ، و وارد بهشت نمی شود مگر هر پاک و پاکیزه .

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

مِنْ أَخْلاقِ الْأَنْبِياءِ التَّنَظُّفُ . [۲۳۳]

پاکیزگی از خُلق و خوی انبیاء الهی است .

رسول حق به عایشه فرمود :

اِغْسِلى هذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ اَما عَلِمْتِ اَنَّ الثَّوْبَ يُسَبِّحُ ، فَإِذا اتَّسَخَ اِنْقَطَعَ تَسْبيحُهُ . [۲۳۴]

این دو جامه را بشوی ، آیا نمی دانی لباس تسبیح گوی حق است ، چون آلوده شود و چرک گردد ، تسبیحش قطع می شود!!

با توجه به آیات قرآن در رابطه با عوامل پاک کننـده ، و پاکی و پاکیزگی ، و عشق حضـرت حق به نظافت و طهارت ، و نیز با توجه به روایات بسیار مهم باب طهارت و نظافت ، بر اهل خانه است ، که طهارت و پاکیزگی را در بدن و لباس خود ، و اثاث منزل ، و خود منزل و آسـتانه خـانه ، تا جائی که در قـدرت و توان آنان است رعایت کننـد ، و در این زمینه مرد خانه بر اساس قاعده قرآنیه ، که تعاون بر نیکی و تقوا را وصیت و سفارش نموده ، به همسرش در امر نظافت

و پاکیزگی کمک کند ، و بر زن خانه هم لازم اخلاقی است که خانه و اثاث آن و لباس اهل خانه را پاک و پاکیزه نگهدارد ، تا از این راه شوهر خود را شاد ، و موجب جلب خوشنودی حضرت حق شود ، و سلامت اهل خانه تضمین گردد ، و هیولای درد و بیماری ، و رنج و ناراحتی با شکست مواجه گردد .

زن خانه به این معنا توجه داشته باشد ، که قدم برداشتن برای امور منزل ، و تدبیر خانه ، و فراهم آوردن زمینه آرامش و راحت اهل خانه ، عبادت است ، و در پیشگاه حضرت حق بدون شک مزد و اجر دارد .

بهداشت دهان و دندان

مسئله بهداشت دهان و دندان امروزه از مسائل بسیار مهم ، و قابل توجه است .

اهل تخصص می گویند ، سلامت بسیاری از جوانب جسم ، و شئون بدن ، بخصوص دستگاه فوق العاده حساس گوارش بستگی به بهداشت دهان و دندان دارد .

دندانی که حضرت حق به انسان عنایت فرموده ، نعمتی بس سنگین ، و عاملی بس مهم در حفظ سلامت آدمی است .

جویدن به وسیله دندان انجام می گیرد ، و اگر عمل جویدن به نحو مطلوب انجام گیرد ضامن تداوم کار طبیعی دستگاه گوارش ، و در نتیجه عاملی برای دوام سلامت انسان است .

از جمله مواردی که در دیگران ایجاد نفرت و اذیت می کند بوی بد دهان است ، و این بوی بد که گاهی از زنندگی خاصی برخوردار است محصول بی توجهی به بهداشت دهان و دندان ، و نتیجه ماندن غذا در لابلای دندان و زیر

لثه است .

بیماری پیوره که از بیماریهای خطرناک ، و نابودکننده دندان و لثه ، و ریشه بسیاری از بیماریها از جمله بیماری قلب است ، نتیجه سوء بی توجهی به سلامت دهان و دندان است .

مردم اگر با مایه گذاردن اندکی از وقت ، بعد از خوردن هر غذا ، دهان خود را بشویند ، و دندانهای زیبای خویش را مسواک بزنند ، و کمی آب نمک در دهان و کنار دندانها بگردانند ، از طرفی به سلامت دهان و دندان و گلو کمک کرده ، و از طرف دیگر از افتادن در مخارج سنگین برای بازگرداندن سلامتی به دندانها در صورت بی توجهی به آن در امان می مانند ، و سالیان بسیار بلکه تا لحظات آخر عمر در کمال آسایش ، می توانند از دندان خود استفاده کنند .

با این که طلوع خورشید اسلام از سرزمینی بی آب و علف بود ، و در محیطی که ظهور کرد ، در میان مردمش از سواد خواندن و نوشتن ، حتی در حدّاقل آن خبری نبود ، ولی برای حفظ سلامت مردم ، در جهت بهداشت همه جانبه ، از جمله بهداشت دهان و دندان قوانین و دستوراتی ارائه کرد ، که نشان از عظمت این مکتب ، و اهمیت این مدرسه می دهد ، و ثابت می کند که مبلّغ این آئین ، برای هدایت و رشد مردم از جانب خداوند مهربان مبعوث بوده ، و دوازده پیشوای معصوم این مکتب امامان برگزیده حق بودند .

به بخشی از دستورات پیشوایان دین ، در زمینه بهداشت دهان و دندان توجه نمائید :

رسول خدا (صلی

الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لَوْ لا اَنْ اَشُقَّ عَلی اُمَّتی لاَمَرْتُهُمْ بِالسِّواکِ مَعَ کُلِّ صَلاه . [۲۳۵]

اگر بر امّتم سختی و مشقت نداشت ، هرآینه با هر نمازی آنان را امر به مسواک می نمودم .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

مِنْ اَخْلاقِ الْاَنْبِیاءِ السِّواکُ . [۲۳۶]

مسواک زدن و رعایت بهداشت دندان از اخلاق انبیاء الهی است .

امام باقر (علیه السلام) فرمود :

لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فِی السِّواکِ لاَباتُوهُ مَعَهُمْ فی لِحاف . [۲۳۷]

اگر مردم بدانند در مسواک چه منفعتی هست ، هرآینه آن را از سر شب تا به صبح همراه خود به رختخواب می بردند .

به حضرت صادق (علیه السلام) گفته شد :

اَتَری هذَا الْخَلْقَ کُلَّهُ مِنَ النّاسِ ؟ فَقالَ : اَلْقِ مِنْهُمُ التّارِکَ لِلسِّواکِ . [۲۳۸]

آیا همه مردم انسانند ؟ حضرت فرمود : آنان که با مسواک سر و کار ندارند

رها کن .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ما زالَ جَبْرَئیلُ یُوصینی بِالسِّواکِ حَتّی خِفْتُ أَنْ أَدْرَدَ . [۲۳۹]

بطور دائم جبرئیل مرا به مسواک سفارش کرد ، تا جائی که ترسیدم اگر مسواک نکنم از داشتن دندان محروم گردم .

و در بیانی دیگر فرمود :

ما زالَ جَبْرَئیلُ یُوصینی بِالسِّواکِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ سَیَجْعَلُهُ فَریضَةً . [۲۴۰]

جبرئیل به نحو دائم مرا به مسواک سفارش کرد ، تا جائی که تصوّر کردم می خواهد آن را واجب قرار دهد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود در مسواک زدن دوازده خصلت است :

برنـامه ای اسـت دینی ، پـاک کننـده دهـان ، روشـنی بخش چشم ، خوشـنود کننـده حق ، سپیـد کننـده دنـدان ، از بین برنـده پوسیدگی ، محکم کننده لثه ، اشتها آورنده

، برنده بلعم از دستگاه گوارش ، زیاد کننده قدرت حافظه ، اضافه کننده خوبیها ، و خوشحال کننده ملائکه . [۲۴۱]

در رابطه بـا شـکل مسواک زدن ، که امروزه اطبّای حـاذق و متخصـص بیماریهـای دهان و دنـدان می گوینـد ، بایـد از عرض دنـدان و به آرامی و چنـد دقیقه مسواک زده شود . از رسول حق روایت بسـیار مهمی رسـیده ، که بـا توجه به زمان بعثت باید گفت از معجزات علمی نبی اکرم است :

اِسْتاکُوا عَرْضاً وَ لا تَسْتاکُوا طُولاً . [۲۴۲]

مسواک را به عرض دندان بزنید ، از مسواک زدن به صورت طولی بپرهیزید .

رسول حق هر شب سه بار مسواک می زدنـد : قبل از خواب ، بعد از خواب به وقتی که می خواسـتند قرآن قرائت کنند ، و قبل از اینکه برای نماز صبح به مسجد بروند ، و چون جبرئیل گفته بود با چوب اراک مسواک می فرمودند . [۲۴۳]

نظم و انضباط و بهداشت در خوراک

دسـتگاه بـاعظمت گوارش ، و دهان و دنـدان ، و میل به آب و نان و سایر نعمت های حق ، از الطاف خداونـد مهربان به انسان است .

در زمینه به دست آوردن مواد حلال ، و شـکل مصـرف کردن آن ، و برنامه هائی که برای سـلامت بدن ، و در نهایت سلامت عقـل و روان ، و در نتیجه سـلامت خـانواده و جامعه صـد در صـد مؤثر است دسـتورات بسـیار مهمی در قرآن کریم و روایات اسـلامی آمده ، که به نظر می رسد رعایت برخی از آن دستورات واجب شرعی ، و برخی از آنها واجب اخلاقی ، و قسمتی از آن دستورات مستحب

مؤکّد است ، سرپیچی از آن دستورات ، که در مدار واجب قرار گرفته حرام و موجب عذاب قیامت ، و آنها که مستحب مؤکّد است باعث زیان و خسارت ، و ورشکستگی بدن ، و آماده شدن جسم برای قبول بیماریهاست .

از اهمّ دستورات واجب ، که در قرآن مجید آمده ، تهیه کردن مال و منال برای ادامه حیات ، و تأمین مسکن و پوشاک و خوراک از طریق حلال است .

یا ایّها الذین امنوا کلوا من طیّبات ما رزقناکم و اشکروا للّه ان کنتم ایّاه تعبدون . [۲۴۴]

ای اهل ایمان از پاکیزه هائی که نصیب شما کردیم تناول کنید و شکر خدا را بجای آورید ، اگر او را عبادت می کنید .

یا ایّها النّاس کلوا ممّا فی الارض حلالاً طیّباً و لا تتّبعوا خطوات الشّیطان انّه لکم عدو مبین . [۲۴۵]

ای مردم ، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید ، قدم جای قدمهای شیطان مگذارید ، همانا او دشمن آشکار شماست .

کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انّه لا یحب المسرفین . [۲۴۶]

بخورید و بیاشامید ، و از اسراف در خوردن و آشامیدن بپرهیزید ، همانا خداوند اهل اسراف را دوست ندارد .

در این دستورات مسئله پاکیزه بودن ، حلال بودن ، و دوری از اسراف مطرح است .

تهیه کردن حلال ، رعایت پاکیزه بودن غذا ، واجب ، و اسراف در مصرف حرام است .

بی توجهی به حلال ، خوردن مواد حرام و خبیث و نجس و غیرپاکیزه ، افتادن در دایره اسراف ، همه و همه خلاف حق ، و ستم بر خویش و دیگران ،

و بدون تردید موجب عذاب و عقاب الهی است .

بر مرد خانه لازم است با تعالیم عالیه اسلام در این زمینه آشنا شود ، و آن را به خانه منتقل نماید ، تا محیط خانه و خانواده پاك بماند ، و اهل آن خانه بتوانند طریق رشد و کمال را طی کنند ، و برای خود و دیگران منابعی از خیر و نیکی

باشند .

زیان پر خوری

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

كَثْرَةُ الْاَكْلِ وَ النَّوْمِ يُفْسِدانِ النَّفْسَ ، وَ يَجْلِبانِ الْمَضَرَّةَ . [۲۴۷]

پرخوری ، و زیاده روی در خواب وجود انسان را فاسد می کنند ، و کشاننده ضرر و زیان به سوی آدمی هستند .

و نیز فرمود :

مَنْ كَثُرَ اَكْلُهُ قَلَّتْ صِحَّتُهُ ، وَ ثَقُلَتْ عَلى نَفْسِهِ مُؤْنَتُهُ . [۲۴۸]

سلامت پرخور اندك ، و مخارجش سنگین و طاقت فرساست .

و فرمود :

كَثْرَةُ الْاَكْلِ مِنَ الشَّرَهِ و الشَّرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ . [۲۴۹]

پرخوری از میل و اشتهای غیرطبیعی است ، و اینگونه اشتها از عیوب و نوعی بیماری است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

لَيْسَ شَيْئٌ اَضَرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَهِ الْاَكْلِ ، وَ هِيَ مُورِثَةٌ شَيْئَيْنِ . قَسْوَهَ الْقَلْبِ ، وَ هَيَجانَ الشَّهْوَهِ . [۲۵۰]

چیزی برای قلب مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست ، پرخوری موجب دو چیز است : سنگدلی ، هیجان شهوت .

حضرت حق به بنی اسرائیل فرمود :

لا تُكْثِرُوا الْاَكْلَ فَإِنَّهُ مَنْ اَكْثَرَ الْاَكْلَ اَكْثَرَ النَّوْمَ ، وَ مَنْ اَكْثَرَ النَّوْمَ اَقَلَّ الصَّلاهَ ، وَ مَنْ اَقَلَّ الصَّلاهَ كُتِبَ مِنَ الْغافِلينَ . [۲۵۱]

پرخوری نکنید ، همانا هر کس پرخوری کند ، پرخواب می شود ، و هر کس پرخواب شود ، نمازش را کم می کند

، و هر که نمازش را کم کند ، از غافلین نوشته می شود .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِیّاکُمْ وَ الْبِطْنَهَ ، فَإِنَّها مَفْسَدَهٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرِثَهٌ لِلسَّقَمِ ، وَ مَکْسَلَهٌ عَنِ الْعِبادَهِ . [۲۵۲]

از پرخوری حذر کنید ، همانا فاسد کننده بدن ، و مورث بیماری ، و موجب کسالت در عبادت است .

و نیز فرمود :

لَیْسَ شَیْءٌ اَبْغَضَ اِلَی اللّهِ مِنْ بَطْنِ مَلاْنَ . [۲۵۳]

چیزی نزد خداوند مبغوض تر از شکم پر نیست .

موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود :

لَوْ اَنَّ النّاسَ قَصَدُوا فِی الطَّعْمِ لاَ عْتَدَلَتْ اَبْدانُهُمْ . [۲۵۴]

اگر تمام مردم میانه روی در خوراک را رعایت کنند ، بدنهای آنان در چهارچوب اعتدال قرار می گیرد .

رسول حق در مسئله خورد و خوراک دستور عجیبی دارند ، که باید گفت از عجایب دستورات آن حضرت ، و ریشه علم طب است :

کُلْ وَ اَنْتَ تَشْتَهی ، وَ اَمْسِکْ وَ اَنْتَ تَشْتَهی . [۲۵۵]

زمانی که میل به غذا داری غذا بخور ، و در حالی که هنوز میل و اشتها داری از خوردن دست بردار .

غذا روی غذا قطعاً برای دستگاه گوارش زیانبار ، و برای سلامت بدن تهدید جدّی است ، به وقت گرسنگی کامل غذا خوردن ، و به وقت سیر نشدن کامل دست از غذا کشیدن عالی ترین عامل برای حفظ سلامت و نشاط بدن ، و تداوم عمر ، و چابک و چالاک بودن است .

داستانی آموزنده

مشهور است یکی از امراء بزرگ ، طبیب حاذقی را به مدینه فرستاد ، تا مردم را مجانی معالجه کند ، مدتی در مدینه ماند ، ولی بسیار

کم به او مراجعه شد ، یا مراجعه کننده نداشت ، از این مسئله شگفت زده شد ، خدمت رسول خدا شکایت برد ، حضرت فرمود وضع این شهر همین است ، زیرا من به مردم گفته ام ، تا به طور کامل میل به غذا ندارید نخورید ، و تا به طور کامل سیر نشدید از غذا دست بردارید ، عرضه داشت شما تمام قوانین طب و بهداشت را در همین یک دستور بیان کرده اید ، به این خاطر مردم این شهر به سادگی مریض نمی شوند!

علی (علیه السلام) دستور بسیار مهمی برای شروع غذا دارند ، می فرماید :

اِبْدَأُوا بِالْمِلْحِ فی اَوَّلِ طَعامِکُمْ ، فَلَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فِی الْمِلْحِ

لَاَخْتارُوهُ عَلَی التِّرْیاقِ الْمُجَرَّبِ . [۲۵۶]

غذا را با چشیدن نمک شروع کنید ، اگر مردم منفعت این کار را می دانستند ، آن را بر داروی تجربه شده اختیار می کردند .

رسول حق از خوردن غذای داغ منع فرمودند ، اعلام داشتند خداوند برکت را در غذائی که حرارت و داغی آن نشسته قرار داده است ، و نیز از فوت کردن به غذا برای نشاندن حرارتش نهی نموده . [۲۵۷]

از اینکه انسان غذا بخورد ، و جانداری در آنجا حضور داشته باشد ، و انسان به او بی توجهی کند شدیداً منع شده .

نجیح می گوید حضرت مجتبی (علیه السلام) را دیدم در حال غذا خوردن است و سگی پیش روی آن حضرت قرار دارد ، یک لقمه خودشان می خورند ، و یک لقمه برای سگ قرار می دهند ، عرضه داشتم چرا این حیوان را از کنار سفره خود نمی

رانیـد ، فرمود بگـذار ، همانـا از خداونـد حیـا می کنم ، که صـاحب جـانی در حالت خوردن مرا بنگرد ، و من نسـبت به او بی تفاوت باشم![۲۵۸]

آری بایـد خورد و بایـد خورانـد ، که خوردن لازمه بـدن ، و خورانـدن ، تجلی اخلاق و کرامت ، و رفع مشـکل نیازمندان ، و موجب ثواب و مغفرت ، و لطف و رحمت حق است .

سخت گیری در این زمینه به اهل و عیال و به ارحام و به مردم عملی دور از انصاف و همرنگی با شیطان است .

حضـرت مجتبی (علیه السـلام) فرمود در غـذا و غذاخوری دوازده خصـلت است که بر هر مسـلمانی شـناخت آن واجب است : شناخت نعمت و خالق نعمت ، رضا به قضای حق در امر روزی ، گفتن بسم اللّه در ابتدای غذا ، شکر نعمت پس از پایان غذا ، وضو قبل از خوردن ، نشسـتن به طرف دست چپ ، خوردن با سه انگشت ، لیسیدن انگشتان ، خوردن از آنچه در سفره پهلوی انسان است ، کوچک گرفتن لقمه ، خوب جویدن ، و کمتر نظر انداختن به آنان که دور سفره نشسته اند . [۲۵۹]

حضرت رضا (علیه السلام) سفارش فرموده اند غذای خود را در شب مختصر کنید ، زیرا به شایستگی و لاغری شما کمک می کند . [۲۶۰]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

هر کس تسبیح و تمجیدش در پیشـگاه حق زیاد ، و خوراک و نوشیدنی و خوابش کم باشد ، مورد اشتیاق ملائکه الهی است . [۲۶۱]

و نیز فرمود : در لباس و خوراک و نوشیدنی انصاف را

نسبت به بدن و شکم مراعات کنید ، همانا این رعایت جزئی از نبوت است . [۲۶۲]

علی (علیه السلام) فرمود :

قِلَّهُ الْغِذاءِ کَرَمُ النَّفْسِ وَ اَدْوَمُ لِلصِّحَّهِ . [۲۶۳]

کم خوری بزرگواری وجود ، و برای سلامت بدن پردوام تر است .

و نیز فرمود :

اِذا اَرادَ اللّهُ سُبْحانَهُ صَلاحَ عَبْدِهِ ، اَلْهَمَهُ قِلَّهَ الْکَلامِ وَ قِلَّهَ الطَّعامِ ، وَ قِلَّهَ الْمَنامِ . [۲۶۴]

چون حضرت حق صلاح بنده اش را بخواهد ، کم حرفی ، و کم خوری ، و کم خوابی را به او الهام می نماید .

مسائل مهم دیگری که به طور جدی و قطعی باید در درجه اوّل سرپرست خانه و سپس اهل خانه رعایت کنند ، پرهیز از موادّ دودی از قبیل سیگار ، قلیان ، و مواد مخدر است .

مواد دودی به هر نوعش به نظر بعضی از فقهای شیعه حرام شرعی است ، زیرا به تدریج بنیان سلامت را تهدید ، و گاهی منجر به مفاسد اخلاقی و اجتماعی می شود .

دیگر چیزی که اسلام نسبت به آن نهی اکید فرموده اشتراک در شانه ، حوله ، و مسواک و سایر وسائلی است که معمولاً جنبه شخصی دارد .

امید است این مسائل از جانب تمام خانواده ها و بخصوص سرپرستان خانواده ، جهت حفظ سلامت جسم ، و اخلاق و روان همه رعایت شود ، که رعایت این دستورات چون دستورات دینی است عبادت ، و سرپیچی از آن معصیت و موجب عتاب و عقاب حق است .

(قال رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) علیکم بحسن الخلق فان حسن الخلق فی الجنه لا محاله ، و ایاکم و سوء

الخلق فان سوء الخلق فی النار لا محاله)

« وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۲۹ ، چاپ آل البیت »

۱۲ اخلاق اسلامی در نظام خانواده

ارزش اخلاق حسنه

زن و شوهر به خـاطر خود و سـعادت فرزنـدانشان ، لازم است یک سلسله مسائل اخلاقی را ، که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید فراوان دارند رعایت نمایند .

رعایت اخلاق حسنه ، و خودداری از زشتی های اخلاق کار طاقت فرسائی نیست .

بکارگیری واقعیات اخلاقی ، و پرهیز از پلیـدیهای اخلاقی در مـدتی اندک ، ریاضت قابل تحمّلی است ، که ره سپردن در این راه الهی را بر انسـان آسـان ، و پیونـد زنـاشوئی را محکـم ، و محبت بـه یکـدیگر را اســتوارتر ، و درسـی عملی برای دیگران بخصوص فرزندان خانواده است .

اجرای حقایق اخلاقی نسبت به یکدیگر ، فضائی از صفا و صمیمیت ، پاکی و سلامت ، راحت و امنیت ، عشق و محبت بوجود می آورد و زندگی را در تمام شئون ، بر زن و شوهر از عسل شیرین تر می کند .

در رابطه با آراسته بودن به حسنات اخلاقی ، و بکارگیری آن ، قرآن مجید در آیات متعددی پیامبر بزرگوار را ستوده :

فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظّاً غلیظ القلب لا نفضّوا من حولك . . . [۲۶۵]

جلوه رحمت خداست که بر مردم ، نرمخو و مهربانی ، اگر تندخوی و سخت دل بودی ، مردم از حول محور وجود تو پراکنده می شدند .

و انَّک لعلی خلق عظیم . [۲۶۶]

و همانا تو آراسته به خلق عظیم و بزرگی هستی .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلْاِسْلامُ حُسْنُ

الْخُلُقِ . [۲۶۷]

اسلام اخلاق نیک است .

حضرت مجتبی (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اَحْسَنَ الْحَسَنِ ، اَلْخُلُقُ الْحَسَنُ . [۲۶۸]

خوبترین خوبیها ، اخلاق نیک است .

رسول الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

حُسْنُ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ . [۲۶۹]

اخلاق نیک خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد .

علی (علیه السلام) فرمود :

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بِرٍّ . [۲۷۰]

اخلاق نیک سر همه خوبیهاست .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

لا عَيْشَ اَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ . [۲۷۱]

زندگی و عیشی گواراتر از اخلاق نیک نیست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ بَلَّغَهُ اللّهُ دَرَجَهَ الصّائِمِ الْقائِمِ . [۲۷۲]

کسی که اخلاقش نیکوست ، خداوند او را به پایه روزه دار ، و قائم به عبادت در تاریکی شب می رساند .

و نیز آن حضرت فرمود :

اَوَّلَ مايُوضَعُ فی ميزانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيامَهِ حُسْنُ خُلُقِهِ . [۲۷۳]

اول چیزی که در قیامت در ترازوی عبد می گذارند ، اخلاق نیک اوست .

و آن حضرت فرمود :

اِنَّ اَحَبَّكُمْ اِلَيَّ وَ اَقْرَبَكُمْ مِنّى يَوْمَ الْقِيامَهِ مَجْلِساً اَحْسَنُكُمْ اَخْلاقاً وَ اَشَدُّكُمْ تَواضُعاً . [۲۷۴]

محبوبترين شما نزد من ، و نزديكترينتان به من در قيامت ، خوش خلق ترين شما ، و آن كسى است كه داراى شديدترين تواضع باشد .

رسول حق به اميرالمؤمنين فرمود : ترا به شبيه ترينتان به اخلاق خودم خبر دهم ؟ عرضه داشت آرى ; فرمود :

اَحْسَنُكُمْ خُلُقاً ، اَعْظَمُكُمْ حِلْماً ، وَ اَبَرُّكُمْ بِقَرابَتِهِ ، وَ اَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ اِنْصافاً . [۲۷۵]

خوش خلق ترين شما ، بردبارترين شما ، نيكوكارترينتان به نزديكانش ، و شديدترين شما در انصاف دهى به ديگران

از جانب خودش .

مکارم اخلاق و حسن خلق آنچنان باارزش و والاست که رسول باکرامت اسلام آن را علّت بعثت خود اعلام فرموده :

اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ . [۲۷۶]

این است و جز این نیست که مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم .

اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ حُسْنَ الْاَخْلاقِ . [۲۷۷]

مبعوث شدم تا حسن خلق را کامل نمایم .

مکارم و حسنات اخلاقی شعاع صفات حق ، و حالات انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) ، و موجب خیر و برکت برای دارنده آن است .

سیئآت اخلاقی ، حالاتی ابلیسی و شیطانی ، و علت تلخی زندگی و به هم خوردن عیش و عشرت ، و باعث ناامنی و تفرقه و جدائی و نفرت مردم از یکدیگر و خرابی دنیا و آخرت است .

من به آنچه رعایتش در خانه از جانب زن و شوهر لازم است ، و موجب استحکام زندگی ، و تداوم صفا و صمیمیت است در حدی که لازم باشد اشاره می کنم ، و از حضرت حق می خواهم که همه ما را به حسنات اخلاقی آراسته ، و از سیئات اخلاقی دور بدارد .

محبت و اعلام آن

اصل محبت و علاقه و عشق را ، حضرت حق در قلب زن و شوهر نسبت به یکدیگر قرار داد ، و آن را از نشانه های وجود خود دانست ، و این حقیقت نمایشگر عظمت و بزرگی مسئله محبت زن و مرد ، بخصوص عشق و علاقه مرد به زن است .

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّه و رحمه انَّ فی ذلک لآیات لقوم یتفکّرون . [۲۷۸]

از

نشانه های وجود خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید ، تا در کنار آنها بیاسائید ، و بین زن و مرد دوستی و مهربانی برقرار کرد ، در این برنامه نشانه هائی برای مردم اندیشمند است .

این محبت و عشق و علاقه در ابتدای ازدواج ، و حتی قبل از عقد ، شکوفا می شود ، و به نهایت می رسد ، بر مرد و زن است ، که این نعمت باطنی ، و این حالت عالی قلبی که موجب خوشی در زندگی و عیش و عشرت ، و صفا و پاکی است ، به توسط جانبداری از هم ، و گذشت و عفو ، و خوش اخلاقی و تعاون ، و توقع به اندازه از یکدیگر ، و حفظ شخصیت و شئون طرفین ، و پرهیز از بگو و مگوهای بی قدر و قیمت حفظ کنند ، و از عللی که باعث ضربه خوردن به عشق و محبت است بپرهیزند ، که حفظ بنای عشق عبادت ، و خراب کردن خانه محبت بدون تردید گناه و معصیت و موجب عقاب الهی در قیامت ، و باعث عذاب در زندگی دنیائی است .

حضرت صادق (علیه السلام) برای کسی که هنر جلب محبت دیگران را نسبت به خود دارد دعا کرده :

رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً اِجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ اِلی نَفْسِهِ . . . [۲۷۹]

خداوند رحمت کند انسانی که دوستی مردم را به جانب خود جلب می کند .

تبدیل محبّت وعشق وعلاقه به کینه ونفرت وبغض ودشمنی در صورتی که ملاک عقلی و شرعی در کار نباشد ، تبدیل نعمت حق به ناسپاسی

است ، و حفظ محبت و اعمال و سرایت دادن آن به یکدیگر سبب خوشحالی در دنیاو آخرت است .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

وَیْلٌ لِمَنْ یُبَدِّلُ نِعْمَهَ اللّهِ کُفْراً ، طُوبی لِلْمُتَحابّینَ فِی اللّهِ . [۲۸۰]

وای بر کسی که نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل کند ، و خوشبختی و نیکی باد بر آنان که فی اللّه نسبت به یکدیگر محبت می کنند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

اَفْضَلُ النّاسِ مِنَّهً مَنْ بَدَأَ بِالْمَوَدَّهِ . [۲۸۱]

برترین مردم از نظر احسان و نیکی ، کسی است که به دوستی و محبت نسبت به طرف خود پیشی گیرد .

انسان دستور دارد به همه کسانی که مستحق عشق و دوستی و محبت و

علاقه اند محبت داشته باشد چه رسد به نزدیک ترین افراد خودش که همسر و فرزندان او هستند .

در حدیث قدسی آمده :

اَلْخَلْقُ عِیالی فَاَحَبُّهُمْ اِلَیَّ اَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَاَسْعاهُمْ فی حَوائِجِهِمْ . [۲۸۲]

آفریده ها عیال من هستند ، محبوبترین آنها نزد من ، مهربانترین ایشان به آفریده من است ، و آنکه در راه برطرف کردن نیازشان سعی و کوشش بیشتری دارد .

بر اساس مطالب گذشته ، محبت در قلب زن نسبت به مرد ، و عشق در قلب مرد نسبت به زن از نشانه های وجود خدا ، و از نعمت های خاص حضرت حق است ، و بهترین علت برای برپائی عیش سالم و تداوم زندگی ، و ظهور صفا و صمیمیت در صحنه حیات است ، روی این حساب حفظ و ازدیاد آن لازم ، و دوری از علل نابودی آن واجب است .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مِنْ اَخْلاقِ الْاَنْبِیاءِ حُبُّ النِّساءِ

[۲۸۳] .

محبت زنان از اخلاق انبیاء خداوند است .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

جُعِلَ قُرَّهُ عَیْنی فِی الصَّلاهِ ، وَ لَذَّتی فِی الدُّنْیا النِّساءُ ، وَ رَیْحانَتی اَلْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ . [۲۸۴]

نور چشمم در نماز ، و لذت و خوشیم در دنیا زنان ، و گل خوشبویم حسن و حسین است .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود : مردم لذّتی در دنیا و آخرت بیش از لذّت از زن نمی برند و این است قول حق .

زیّن للنّاس حبّ الشّهوات من النّساء و البنین . . . [۲۸۵]

سپس فرمود :

اهل بهشت به چیزی از بهشت لذیذتر از نکاح لذت نمی برند نه از خوراکی

و نه از آشامیدنی . [۲۸۶]

رسول اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَهِ اِنّی اُحِبُّكِ لا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها اَبَداً . [۲۸۷]

گفتار مرد به همسرش : همانا من ترا دوست دارم ، هرگز از قلبش محو نمی گردد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَلْعَبْدُ كُلَّما ازْدادَ لِلنِّساءِ حُبّاً اِزْدادَ فِی الْایمانِ فَضْلاً . [۲۸۸]

هر چه محبت همسر در قلب شوهرش زیادتر شود ، ایمانش زیادتر می شود .

البته بایـد به این حقیقت توجه کرد ، که عشق و محبت به زن جنبه افراط ، به خود نگیرد ، که محبّت در حـدّ افراط انسان را از پیمـودن راه حـق ، و انجـام عمـل صالـح ، و خیرات و مـبرّات بـاز می دارد ، بخصـوص اگر زن از طریـق عشـق مرد به خـودش بخواهد بر مرد حکومت کند ، و خواسته های اضافی خود را بر مرد تحمیل نماید .

علاقه و محبت به زن و به هر چیزی

باید تابع ایمان انسان به حضرت حق و روز قیامت باشد ، و مانع حرکت انسان به سوی کمالات ، و انجام اعمال صالحه نشود .

اگر محبت به زن بخواهد بستری برای معصیت و گناه ، و اسراف و تبذیر ، یا بخل و امساک ، یا خودداری از انجام فرائض حق گردد ، باید تعدیل شود ، که اینگونه محبت ، آمیخته با حالت شیطانی ، و بدور از رضا و خوشنودی حق است .

کم توقعی

هر مرد و زنی از نظر جسمی و روحی دارای قوت و قدرتی مخصوص به خود است ، درک این قدرت و قوت ، بستگی به مدتی معاشرت و برخورد طبیعی و اخلاقی دارد .

زن و شوهر پس از مدتی اندک ، یکدیگر را تا اندازه ای درک می کنند ، و به موقف بدنی و موقعیت روحی همدیگر آشنا می شوند .

زن و شوهر باید به این حقیقت الهیه توجه داشته باشند ، که حضرت حق ، در مسئله بسیار مهم ارائه تکلیف به انسان ، دو واقعیت را منظور فرموده :

آنچه را که مقدور انسان نبوده ، و از تحمل و طاقتش بیرون بوده به انسان

تکلیف ننموده ، ثانیاً تکالیف و مسئولیت های شرعی و اخلاقی را با ملاحظه وسع ، که به فرموده محققین مرحله ای کمتر از دایره قدرت است بر دوش انسان قرار داده .

این نیست مگر جلوه رحمت و لطف و عنایت او بر بندگان ، و همه انسانها تا روز قیامت .

در سوره بقره آیه ۲۳۳ و ۲۸۶ و انعام آیه ۱۵۲ و اعراف آیه ۴۲ و مؤمنون آیه ۶۲ به این

حقیقت اشاره فرمود :

لَا تُکَلِّفُ نَفْسٌ اِلّا وُسْعَها .

هیچ کس را تکلیف جز به اندازه وسع نکنند .

لَا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً اِلّا وُسْعَها .

خداوند احدی را جز به اندازه سعه وجودیش تکلیف ننماید .

روی این حساب زن و شوهر ، باید در مسئله درخواستها و توقعاتشان از یکدیگر ، این اخلاق کریمانه ، و صفت رحیمیه حضرت حق را سرمشق و الگوی خود قرار دهند .

اوّلاً خارج از قدرت و طاقت چه در امور مادی ، چه در امور معنوی از یکدیگر چیزی نخواهند ، که تحمیل خواسته ، بیرون از حدّ قدرت ، و درخواست کاری غیر قابل تحمل ظلم است ، و ظلم ظلمت روحی ، و موجب عقاب الهی است .

ثانیاً قدرت و توان یکدیگر را در خواسته ها ملاحظه ننمایند ، بلکه توقعات ، و خواسته های خود را به اندازه وسع و طاقت موجود قرار داده ، و تکالیف طبیعی و روزمره را در حدی به یکدیگر ارائه دهند ، و از هم بخواهند ، که به شیرینی ، و با شوق و اشتیاق انجام بگیرد .

اگر بتوانند ، که می توانند از یکدیگر کم توقع باشند ، که کم توقعی اخلاق حق ، و خوی انبیاء و امامان ، و از ویژگیهای اولیاء الهی است .

پُرتوقعی گاهی همان ارائه تکلیف بیش از حد طاقت است ، و بدون شک وقتی خواسته پرتوقع از طرف همسر تحقق پیدا نکند ، موجب کدورت ، و رنجش دل ، و در نهایت کینه و نفرت ، و در نتیجه تلخ شدن زندگی ، و خرابی ساختمان صفا و صمیمیت ، و عشق

و محبت است .

پُرتوقعی صفتی ناپسند ، و محصول کبر و غرور ، و یک بیماری روحی و روانی ، و برنامه ای خارج از محدوده انسانیت ، و خصیصه ای زشت است .

کم توقعی محصول وقار و ادب ، و نتیجه معرفت و کرامت ، و میوه شیرین فروتنی و تواضع است .

اگر بخواهید زندگی شیرین تر از عسل گردد ، و هیچ گاه اختلاف مورد توجهی پیش نیاید ، و همسر شما دچار رنجش نگردد ، و تحقیر شخصیت نشود ، و این رنجش و تلخی به اطرافیان سرایت نکند ، در تمام امور زندگی نسبت به یکدیگر کم توقع باشید ، و بدانید کم توقعی چون جلوه رحمت حق در زندگی است ، موجب جلب خوشنودی و رضایت حق نسبت به شما می شود .

در هر صورتی زن و شوهر باید نرمخو ، باصفا ، منبع عشق و محبت ، و نسبت به یکدیگر امور زندگی را آسان بگیرند ، که این آسان گرفتن بابی از ابواب معروف است ، و آنان که اهل معروف ، و پاک و پاکیزه از منکرات روحی و اخلاقی هستند ، مورد توجه حق ، و مستحق اجر و جزای جمیل از جانب پروردگارند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ الْمَعْرُوفُ وَ اَهْلُهُ وَ اَوَّلُ مَنْ یَرِدُ عَلَیَّ الْحَوْضَ . [۲۸۹]

معروف و اهلش اول وارد بهشت و اوّل وارد بر من در کنار حوض کوثر هستند .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ لِلْجَنَّهِ باباً یُقالُ لَهُ : اَلْمَعْرُوفُ ، لا یَدْخُلُهُ اِلاّ اَهْلُ الْمَعْرُوفِ ، وَ اَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِی الدُّنْیا

هُمْ اَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِی الْاْخَرَهِ . [۲۹۰]

برای بهشت دری هست به نـام معروف ، از آن در جز اهـل معروف وارد نمی شونـد ، و اهل معروف در دنیا ، اهل معروف در آخرتند .

رسول خدا فرمود :

کُلُّ مَعْرُوف صَدَقَهٌ . . . [۲۹۱]

هر معروفی صدقه است .

قرآن مجید مزد هر معروف و انجام هر حسنه ای را ده برابر اعلام نموده است :

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِها . [۲۹۲]

کم توقعی نوعی معروف ، حسـنه ای از حسـنات روحی ، و صدقه ای از صدقات اسلامی ، و دارای ده برابر مزد است ، چرا زن و شوهر در این تجارت پرسود شـرکت نکننـد ، و تا پایان عمر خود ، از این حقیقت الهیه بهره منـد نگردنـد ، که ممنوع نمودن خویش از عنایت حق و رحمت دوست ظلمی سنگین و گناهی بزرگ و خسارتی غیرقابل جبران است .

گذشت و عفو

زن و شوهر ممکن است گاهی نسبت به یکدیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند ، زن امکان دارد در مسئله خانه داری ، پخت و پز ، توجه به فرزنـدان ، رعـایت حق شوهر دچار خطا گردد ، مرد نیز ممکن است در رفتار و کردار ، اخلاق و روش ، کارگردانی نسبت به منزل ، قضاوت در حق زن دچار اشتباه شود ، اشتباه و خطائی که از هر دو طرف قابل گذشت و اغماض و عفو است ، که جای گـذشت و عفو هم در همین مورد است ، در مواردی که زنـدگی مسـیر طبیعی خودش را طی می کند ، موردی برای عفو وجود ندارد ، بر مرد لازم اخلاقی و

شرعی است که از همسر خود در موارد لازم گذشت کند ، بر زن هم لازم اخلاقی و شرعی است که از شوهر خود عفو کند ، در این زمینه کبر و سخت گیری و خودپسندی و بی توجهی به شخصیت طرف ، و روی گردانی از دستورات حق و انبیا و ائمه در مسئله گذشت و عفو امری ناپسند ، و در بعضی از موارد حرام و موجب عقاب الهی است .

عفو و گذشت از موارد احسان ، و آراسته به احسان به فرموده قرآن محبوب خدا است :

و العافین عن النّاس و الله یحبّ المحسنین . [۲۹۳]

عفو و گذشت به اندازه ای مهم است که قرآن مجید اجر عفوکننده را بر خدا می داند :

فمن عفا و اصلح فاجره علی اللّه . [۲۹۴]

کسی که گذشت کند و اصلاح نماید ، اجرش بر خداست .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

ثَلاثٌ مِنْ مَکارِمِ الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِ : تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکَ ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ ، وَ تَحْلُمُ اِذا جُهِلَ عَلَیْکَ . [۲۹۵]

سه چیز از مکرمت های دنیا و آخرت است : گذشت از کسی که بر تو ستم کرده ، صله رحم با رحمی که با تو بریده ، بردباری نسبت به آنکه در حق تو به نادانی رفتار کرده .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ اللّهَ عَفُوٌّ یُحِبُّ الْعَفْوَ . [۲۹۶]

همانا خدا گذشت کننده است و گذشت را دوست دارد .

و نیز فرمود :

مَنْ اَقالَ مُسْلِماً عَثْرَتَهُ اَقالَ اللّهُ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ . [۲۹۷]

کسی که از لغزش مسلمانی بگذرد ، خداوند در قیامت از لغزش او

خواهد گذشت .

امام صادق (علیه السلام)

فرمود :

اِنّا اَهْلُ بَیْت مُرُوَّتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنا . [۲۹۸]

ما اهل بیتی هستیم که جوانمردی ما ، گذشت از کسی است که بر ما ستم روا داشته .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

تَجاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النّاسِ یَدْفَعِ اللّهُ عَنْکُمْ بِذلِکَ عَذابَ النّارِ . [۲۹۹]

از خطاهای مردم گذشت کنید ، خداوند به این خاطر عذاب جهنم را از شما دفع می کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

قِلَّهُ الْعَفْوِ اَقْبَحُ الْعُیُوبِ ، وَ التَّسَرُّعُ اِلَی الْاِنْتِقامِ اَعْظَمُ الذُّنُوبِ . [۳۰۰]

کم گذشتی زشت ترین عیب ، و عجله در انتقام از بزرگترین گناهان است .

و آن حضرت فرمود :

شَرُّ النّاسِ مَنْ لا یَعْفُو عَنِ الزَّلَّهِ وَ لا یَسْتُرُ الْعَوْرَهَ . [۳۰۱]

بدترین مردم کسی است که از لغزش طرف خود گذشت نکند ، و عیب را نپوشاند .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

عَفْواً مِنْ غَیْرِ عُقُوبَه ، وَ لا تَعْنیف ، وَ لا عَتَب . [۳۰۲]

عفو باید بدون جریمه و خشونت و نکوهش و سرزنش انجام بگیرد .

بر اساس آیات قرآن و روایات : عفو محبوب خدا ، اجر عفوکننده بر خدا ، از مکارم دنیا و آخرت ، موجب نجات از جهنم ، و همرنگی با اهل بیت ، و کم گذشتی نشان بیماری و عیب باطن ، و شرارت نفس انسان است .

چرا زن و مرد در زندگی خود ، به هنگام پیش آمدن خطا از یکدیگر گذشت نکنند ، تا محبوب خدا شده ، از اجر الهی بهره مند گشته ، و منبع مکارم دنیا و آخرت شناخته شوند ، و با امامان معصوم همرنگی نشان داده ، و جزء آنان محسوب

گردنـد ، این همه محصول یـک تجارت الهی و معنوی است که از دست دادنش عاقلانه نیست ، و آراسـته شـدن به آن کاری سهل و آسان ، و عملی ساده و بی زحمت است .

مرد و زن اگر به وقت خطا عفو و گـذشت را شـیوه خود کننـد ، و این حقیقت عرشـی را مـدتی کوتاه به تمرین بگذارنـد ، در آنان قوّت می گیرد ، و پس از اندک زمانی به این صفت ملکوتی آراسته می شوند .

تغافل یا خود به فراموشی زدن

از صفات بسیار پسندیده و والا و باارزش ، که آراسته به آن در میان مردم بسیار کم است تغافل می باشد .

دیدن خطا و تقصـیر ، مشاهده عیب و نقص ، و خود را به فراموشی زدن ، به شکلی که طرف مقابل یقین کند ، انسان از مسئله به هیچ عنوان مطلع و آگاه نشد ، از عالیترین حالات روحی و پرقیمت ترین صفات انسانی است .

این نهایت مکرمت و بزرگواری و شخصیت است که مرد از زن خود خطائی ببیند ، و زن از شوهر خود اشتباهی ملاحظه کند ، و خود را در کمال جوانمردی و آقائی و کرامت ، عمـداً به فراموشـی بزنـد ، و این به فراموشـی زدن را در تمام پیش آمـدهای آینده حفظ کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ الْعاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمالٌ ، وَ نِصْفُهُ تَغافُلٌ . [۳۰۳]

نیمی از وجود عاقل و خردمند تحمل و صبر و بردباری ، و نیم دیگرش خود به فراموشی زدن است .

و فرمود :

اَشْرَفُ اَخْلاقِ الْکَریمِ کَثْرَةُ تَغافُلِهِ عَمّا یَعْلَمُ . [۳۰۴]

شریفترین اخلاق انسان باکرامت ، کثرت تغافل او از چیزی

است که می داند .

و نیز آن حضرت فرمود :

لا عَقْلَ کَالتَّجاهُلِ ، لا حِلْمَ کَالتَّغافُلِ . [۳۰۵]

تدبیری مانند خود را به بیخبری زدن ، و حلمی همچون خود را به فراموشی زدن نیست .

ذره بینی ، ذره به حساب آوردن ، توقع عصمت همه جانبه داشتن ، بی گذشتی ، به رخ کشیدن خطا ، و به قول معروف متّه در خشخاش گذاشتن همه و همه خلاف اخلاق ، و به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) باعث ناگواری زندگی است . [۳۰۶]

عفو و گذشت ، و از آن بالاـتر تغافل و خود را به فراموشی زدن ، برای زن و شوهر امری لازم و واجب است ، و با این گونه صفات پسندیده ، و اخلاق حمیده عیش و زندگی همراه با لذت و خوشی برقرار ، و اعصاب در آرامش کامل ، و جسم و جان در مصونیت همه جانبه در مقابل هجوم بسیاری از امراض و بیماریهاست .

عفو و گذشت و تجاهل و تغافل میوه شیرین فروخوردن خشم و به فرموده قرآن مجید کظم غیظ ، و دوری از خشم و غضب و فرار از عصبانیت و از کوره در رفتن است .

خشم و غضب و ممارات و لجبازی ، و بگو و مگو کردن طولانی و بیجا ، مورد نفرت حق ، و نشانه ای از شعله های جهنم ، و صفتی ناپسند ، و خوئی ددمنشانه ، و موجبی برای در هم ریختن بنای زندگی و در نهایت علّت طلاق و جدائی ، و غرق شدن در منجلاب بسیاری از معاصی و گناهان ، و آلوده شدن به هر شرّ و

شرارت است .

در زشتی بگو مگو کردن ، و لجبازی با یکدیگر در روایت بسیار مهمی آمده : مردی به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با لحنی زننده گفت : بیا بنشین تا در مسئله دین با هم مناظره و مجادله کنیم ، حضرت فرمود : ای مرد ، من نسبت به دینم آگاهم ، و هدایت حق برای من ، مانند روز روشن و معلوم است ، تو اگر در این زمینه دچار جهلی برو و جهل خود را علاج کن .

مالی وَ لِلْمُماراهِ .

مرا چه نسبت با بگو مگو کردن و جدال و جار و جنجال ، که این نیست مگر وسوسه شیطان[۳۰۷] ، برای انداختن انسان در گناه و معصیت!!

بگو و مگو و جدال و دعوای لفظی اگر برای اثبات حق باشد ، و از مصادیق جدال احسن ، بدون تردید مانعی ندارد ، بلکه زمینه پیشرفت علم و دانش ، و کشف حق و حقیقت است و امری عقلی و علمی و شرعی است ، ولی اگر از باب لجبازی ، و کوبیدن یکدیگر ، و ضربه زدن به شخصیت ، و به هم ریختن آرامش باشد ، بدون شک حرام ، و مرتکب آن عاصی و مستحق عقاب است .

حضرت رضا (علیه السلام) به عبدالعظیم حسنی فرمود :

دوستانم را از طرف من سلام برسان ، و به آنان بگو ، برای شیطان نسبت به وجود خود راهی قرار ندهید ، آنان را به راستی در گفتار ، و اداء امانت ، و رعایت سکوت ، و ترک مجادله و بگو مگو در آنچه که برای آنان سودی ندارد امر کن .

[۳۰۸]

خشم و غضب

روایات و معارف اسلامی ، به دنبال آیات قرآن ، همگان را از خشم و غضب ، و عصبانیت و از کوره در رفتن برحذر می دارند ، و غضب را عاملی نابودکننده ، نشانه سبک مغزی ، علت هلاکت ، و آتشی از سوی شیطان ، و نوعی جنون و دیوانگی می دانند ، و آن را منشأ تمام شرور معرفی می کنند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جملاتی حکیمانه به این معانی اشاره دارند :

اَلْغَضَبُ شَرٌّ اِنْ اَطْلَقْتَهُ دَمَّرَ . [۳۰۹]

خشم و عصبانیت شرّی است که اگر آن را در وجودت آزاد بگذاری نابودت

می کند .

اَلْغَضَبُ مَرْكَبُ الطَّيْشِ . [۳۱۰]

خشم ، مرکب سبک مغزان است .

اَلْغَضَبُ يُثيرُ كَوامِنَ الْحِقْدِ . [۳۱۱]

خشم و غضب آتش پنهانی های کینه را شعلهور می سازد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ كُلَّ شَرٍّ . [۳۱۲]

خشم کلید هر زیانی است .

آری خشمگین دچار هر نوع اشتباه می شود ، به شخصیت طرف مقابل حمله می کند ، به اعصاب و قلبش فشار وارد می آید ، چهره اش سرخ و خونین رنگ می گردد ، می زند ، خراب می کند ، آتش می زند ، طلاق می دهد ، ضربه وارد می نماید ، خسارت به بار می آورد و . . .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

الْغَضَبُ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطانِ . [۳۱۳]

خشم آتشی از شیطان است .

علی (علیه السلام) فرمود :

اَلْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِاَنَّ صاحِبَها یَنْدَمُ فَاِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکَمٌ . [۳۱۴]

خشم و غضب نوعی از دیوانگی است ، همانا دارنده این حالت ، پشیمان می شود ، اگر نادم

نشد دیوانگی او قوی و محکم است .

و آن حضرت فرمود :

اَلْغَضَبُ یُفْسِدُ الْاَلْبابَ وَ یُبْعِدُ مِنَ الصَّوابِ . [۳۱۵]

خشم فاسدکننده مغزها و دورکننده انسان از حق و درستی است .

و در حمله شدیدی به این حالت شیطانی فرمود :

لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یَمْلِکْ غَضَبَهُ . [۳۱۶]

آنکس که جلودار غضب و خشمش نباشد از ما نیست .

و فرمود :

مَنْ غَلَبَ عَلَیْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فی حَیِّزِ الْبَهائِمِ . [۳۱۷]

کسی که خشم و شهوت بر او غلبه دارد در جرگه حیوانات است .

حضرت باقر (علیه السلام) در رابطه با فروخوردن خشم ، و خودداری از عصبانیت فرمود:

مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی اِمْضائِهِ حَشَا اللّهُ قَلْبَهُ اَمْناً وَ ایماناً یَوْمَ الْقِیامَهِ . [۳۱۸]

کسی که خشم خود را فرو خورد ، در صورتی که قدرت خرج کردن آن را دارد ، خداوند در قیامت قلبش را از آرامش و ایمان پر می کند .

علی (علیه السلام) فرمود :

مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللّهُ عَوْرَتَهُ . [۳۱۹]

کسی که غضب خود را نگاهدارد ، خداوند عیب او را می پوشاند .

به حارث همدانی یار وفادارش نوشت :

وَ اکْظِمِ الْغَیْظَ ، وَ تَجاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَهِ ، وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَهِ ، تَکُنْ لَکَ الْعاقِبَهُ . [۳۲۰]

غیظ و غضب را فروخور ، به وقت قدرت گذشت کن ، به هنگام خشم بردبار باش ، با داشتن توان و نیرو بر خطاکار بپوشان ، تا برای تو عاقبت بخیری میّسر گردد .

در روایات زیادی در کتاب شریف کافی ، وسائل ، بحار الانوار آمـده که مزد فروخوردن خشم نسـبت به همگان ، ایمن شدن از غضب

حق در قیامت ، و اتصال به رحمت حق در محشر است .

از حضرت مسیح علت غضب را پرسیدند فرمود :

اَلْكِبْرُ ، وَ التَّجَبُّرُ ، وَ مَحْقَرَهُ النّاسِ .

علت و ریشه و شروع غضب از سه چیز است : کبر و خود بزرگ بینی ، خودخواهی ، بی ارزش دانستن مردم .

در سفارشات رسول حق به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده :

لاٰتَغْضَبْ ، فَإِذا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ ، وَ تَفَكَّرْ فی قُدْرَهِ الرَّبِّ عَلَی الْعِبادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ ، وَ إِذا قیلَ لَكَ اِتَّقِ اللّهَ فَانْبُذْ غَضَبَكَ وَ راجِعْ حِلْمَكَ .

غضب مکن ، چون غضب کردی بنشین ، و در قدرت و تسلط حق نسبت به بندگان و بردباری آن وجود مقدس در برابر آنان فکر کن ، و چون در حال غضب داشتنت به تو گفتند : از خدا پروا کن غضب را دور انداز ، و به حلم و بردباری و عادی شدن حال برگرد .

فخر فروشی

از زشتی های اخلاق فخرفروشی به دیگران است ، فخر فروشی در فرهنگ اسلام به عنوان گناه و معصیت شناخته شده ، و آلوده به این حالت شیطانی مستوجب عقاب الهی است ، مگر اینکه توبه کند و به ادب و وقار و خضوع و فروتنی بازگردد .

زن و شوهری که نسبت به یکدیگر تعهد شرعی و اخلاقی دارند ، و با دیدن یکدیگر قبل از ازدواج مورد پسند هم واقع شدند ، و با وضعی که از نظر خانواده و مال و جمال و قوم و قبیله هر یک داشتند و مورد قبول واقع شدند ، و اکنون با یکدیگر زندگی می کنند ، اگر موردی پیش آمد

باید از به رخ کشیدن خانواده ، و حسب و نسب و مال و ثروت و جوانی و زیبائی و علم و دانش ، نسبت به یکدیگر سخت بپرهیزند ، که فخرفروشی ایجاد آزار روحی و سوز درون می کند ، و گاهی شرمندگی ، و زمینه خشم و نفرت ، و کینه و دشمنی و نشان دادن عکس العمل در طرف مقابل ببار می آورد ، و چه بسا که به جنگ و دعوا ، و کشمکش و نزاع و تفرقه و طلاق منجر شود ، در این صورت بار سنگین این همه تبعات زشت فخرفروشی به گردن فخرفروش است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

لا حُمْقَ اَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ . [۳۲۱]

حماقتی بزرگ تر از فخرفروشی به دیگران نیست .

و در کلامی حکیمانه فرمود :

ضَعْ فَخْرَکَ ، وَ احْطُطْ کِبْرَکَ ، وَ اذْکُرْ قَبْرَکَ . [۳۲۲]

فخرفروشی را بگذار ، و کبر را ترک کن ، و بیاد قبرت باش .

آنقدر فخرفروشی زشت و ناباب است که حضرت سجاد در دعای نوزدهم صحیفه به پیشگاه حق عرضه می دارد :

وَاعْصِمْنی مِنَ الْفَخْرِ .

از اینکه نسبت به دیگران به وضع خود افتخار کنم مرا حفظ کن .

علی (علیه السلام) فرمود :

ما لاِبْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرَ ، اَوَّلُهُ نُطْفَهٌ ، وَ آخِرُهُ جیفَهٌ ، لا یَرْزُقُ نَفْسَهُ ، وَ لا یَدْفَعُ حَتْفَهُ . [۳۲۳]

فرزند آدم را به فخر فروشی چه ، ابتدای او نطفه و پایانش مرداری بدبو است ، روزی او در اختیار دیگری است ، و قدرت دفع مرگ خویش را ندارد .

کتاب خدا در آیات متعددی متذکر این معناست ، که حضرت حق مردم متکبر

و فخرفروش را دوست ندارد .

اِنَّ الله لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتال فَخُور . [۳۲۴]

در هر صورت زن و شوهر بایـد نسـبت به یکدیگر از افتخار به خانواده ، جمال ، مال و منال ، اندوخته و ثروت ، علم و دانش ، بپرهیزنـد که همه اینها از بین رفتنی است ، و این اخلاق ابلیسـی مایه درد سـر و زحمت و رنجش خاطر ، و موجب از بین رفتن عشق و علاقه ، و باعث دعوا و نزاع ، و افتادن از نظر رحمت حضرت حق است .

رفتار

حرکـات زن و شوهر نسـبت به یکـدیگر بایـد محصول ادب و وقـار ، دوستی و رفـاقت ، تعـاون و همکاری ، عشق و علاقه ، و تواضع و فروتنی باشد .

کردار زن و شوهر نسبت به هم باید بر اساس احترام متقابل ، و ارج نهادن به شخصیت یکدیگر باشد .

مرد باید بداند زن از نظر خلقت و آفرینش ظریف ، لطیف ، کانون مهر و عاطفه ، و منبع عشق و علاقه و حیا و شـرم است ، در رفتار با او لازم است تمام این خصوصیات را لحاظ کند .

زن بایـد بدانـد مرد از نظر خلقـت موجـودی اسـت قـوی ، مقـاوم ، و دارای حالاـت و احوالاـتی سـنگین تر از زن ، وخلاصـه ساختمانی که قوام زندگی متکی بهوجوداوست .

الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم . [۳۲۵]

مردان قوام زنـدگی زنانـند ، به واسـطه برتری ، که خدا بعضـی را بر بعض دیگر مقرّر داشـته و به خاطر آنکه از اموال و ثروت خود برای زندگی خانواده

و گذران امور همسر و فرزندان خرج می کنند .

روی این حساب همسران باکرامت ، و زنان بزرگوار ، باید در رفتار خود نسبت به شوهران این معانی را رعایت نمایند ، که تحقق اصل عالی توافق و همزیستی مسالمت آمیز در سایه رعایت این واقعیات از جانب دو طرف امکان پذیر است .

سعی کنیم عمل و کردار و رفتار هر یک نسبت به دیگری مصداق حقیقی عمل صالح و کردار شایسته باشد ، تا هم امور زندگی را بگذرانیم ، و هم از اجر و ثواب اخروی به خاطر عمل صالح و جلب رضایت یکدیگر بهره مند شویم .

گفتار

زن و شوهر سخن و کلامشان با یکدیگر باید آمیخته به عشق و محبت و بیان عاطفه و احساس ، و جلوه شعور و عقل ، و وجدان و انصاف باشد .

باید در سخن گفتن با یکدیگر از قول عدل[۳۲۶] ، قول حسن[۳۲۷] ، قول ليّن[۳۲۸] ، قول میسور[۳۲۹] ، قول احسن[۳۳۰] ، استفاده نمایند .

سخن وقتی رنگ خدائی داشته باشد ، قضاوت وقتی صحیح باشد ، کلام وقتی نرم و ساده و سهل باشد ، گفتار وقتی ریشه در عدالت و انصاف داشته باشد ، به زندگی ، گرمی ، استحکام ، عشق و سلامت می بخشد .

سخن وقتی سخن حق باشد ، و لحن آن لحنی گرم و همراه با عاطفه و محبت باشد ، مزدش باز شدن چشم بصیرت ، و شنیدن آوای حق است .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لَوْ لا تَكْثيرٌ فی كَلامِكُمْ وَ تَمْريجٌ فی قُلُوبِكُمْ لَسَمِعْتُمْ ما اَسْمَعُ وَ لَرَأَيْتُمْ ما اَرى . [۳۳۱]

اگر کثرت

کلام شما نبود ، و سرزمین قلب شما چراگاه شیطان قرار نمی گرفت هر آینه می شنیدید آنچه را من می شنوم ، و می دیدید آنچه را من می بینم!

از سخن زیاد و کثرت کلام و اضافه گفتن ، و بیان آنچه که سود دنیائی و آخرتی ندارد بپرهیزید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ الْکَلامَ فیما لا یَعْنیهِ . [۳۳۲]

از نیکوئی اسلام مرد ، ترک سخن در چیزی است که برای او فایده ندارد .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر مردی پرگو گذشت به او فرمود: ای مرد پرونده ای را بدست حافظان عمل از سخن اضافی پر می کنی ، که آن پرونده به حق عرضه می شود ، سخن در امور فایده دار بگو ، و از بیان آنچه سودمند نیست بپرهیز .

ابوذر فرمود :

اِجْعَلِ الدُّنْیا کَلِمَتَیْنِ : کَلِمَهً فی طَلَبِ الْحَلالِ ، وَ کَلِمَهً لِلْاخِرَهِ وَ الثّالِثَهُ تَضُرُّ وَ لا تَنْفَعُ فَلا تَرِدْها . [۳۳۳]

دنیا را دو کلمه قرار بده ، سخنی در طلب حلال در تمام زمینه ها ، و سخنی در طلب آخرت ، سخن سوم زیانبار و بی منفعت است ، در آن وارد مشو .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

کُلُّ کَلامِ اِبْنِ آدَمَ عَلَیْهِ لا لَهُ اِلاّ اَمْرٌ بِمَعْرُوف اَوْ نَهْیٌ عَنْ مُنْکَر ، اَوْ ذِکْرُ اللّهِ . [۳۳۴]

تمام سخن فرزند آدم به زیان اوست نه به سودش ، مگر امر به معروف یا نهی از منکر ، یا ذکر خدا .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ خَطاؤُهُ ، وَ مَنْ کَثُرَ خَطاؤُهُ قَلَّ حَیاؤُهُ ، وَ

مَنْ قَلَّ حَياؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ ماتَ قَلْبُهُ ، وَ مَنْ ماتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النّارَ . [۳۳۵]

کسی که سخن و کلامش زیاد شود ، خطا و اشتباهش فراوان می شود ، و آنکه خطایش زیاد گردد ، حیا و شرمش اندک می گردد ، و آنکه حیاءاش اندک شود ، پارسائی اش کم می شود ، و هر که پارسائی اش و ورعش کم شود دلش می میرد ، و آنکه دلش بمیرد وارد آتش جهنم می شود!!

زن و شوهر در خانه با هم سخن از آهنگ زندگی بگویند ، از مایحتاج خانه و نیاز یکدیگر و فرزندان حرف بزنند ، نسبت به هم اظهار علاقه و محبت کنند ، یکدیگر را به حق و صبر توصیه نمایند ، اسرار یکدیگر را حفظ کرده و حرف خانه را به خانه پدر و مادر و اقوام و دوستان نبرند ، خانه را محل کلام حق ، نماز ، قرآن و پرهیز از دروغ ، غیبت ، و فحش و ناسزا ، و تحقیر یکدیگر قرار دهند ، که از آیات قرآن و روایات استفاده می شود دروغ ، غیبت ، تهمت ، ناسزا و فحش و تمسخر و تحقیر ، انسان را از رحمت خدا دور ، و مستحق عقاب الهی می کند .

مرد از آوردن اهل گناه به خانه ، و تشکیل مجالس خلاف حق در منزل بپرهیزد که ابتدا زیان و ضررش به خود و زن و بچه اش باز می گردد ، آنگاه آخرت او و اهل بیت وی را به باد می دهد .

زن از اسراف در امور

حیات ، و مخارج بیهوده ، و خرج اضافی به بار آوردن که گاهی محصول تلخ چشم همچشمی است بپرهیزد ، که هر دینار آن در قیامت حساب دارد .

مرد و زن بـا روش و اخلاق و گفتار و کردار خود ، وقار و ادب ، و دینـداری ، و سـلامت نفس را عملاً به فرزنـدان و اطرافیان خود سرایت دهند ، که ثواب هدایت یک انسان گرچه فرزند خود آدم باشد بمانند هدایت تمام انسانهای آفریده شده است .

(ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّولا یبدین زینتهنّ . . .)

« نور / ۳۱ »

۱۳ حجاب و پاکدامنی زن

منافع حجاب

پوشـش یا حجاب ، به صورتی که زیبائیها و زینت زن را بپوشاند و او را از چشم چرانی مردم هرزه و بی تربیت ، و آلودگان به شهوت حیوانی ، و حالات شیطانی حفظ کند دستوری قرآنی ، و قانونی الهی ، و تکلیفی انسانی ، و برنامه ای اخلاقی است .

حجـاب و پوشـش اسـلامی که بهترین نوع آن چـادر است ، چـادری که یادگـار منبع عصـمت و عفتی چون فاطمه زهرا (علیها السـلام) است ، هیچ مانعی در راه دانش طلبی و رشد و کمال زن ایجاد نمی کند ، بلکه او را از بسیاری از خطرات ، و دامهائی که حیوان صـفتان در راه زیبارویـان ، و دختران و زنـان جوان قرار داده انـد حفـظ می کنـد ، و پاکـدامنی و سـلامت و عفت و حیای او را برای شوهرش یا اگر ازدواج نکرده ، برای مرد آینده اش محفوظ می گذارد .

گوهر گرانبها و زیبا و پرقیمتی چون زن وقتی در صندوق الهی حجاب قرار داشته باشد ، از

دستبرد دزدان ، و غارتگران ، و آلودگان به لجن معصیت و گناه در امان خواهد بود .

زیبارویان جوان ، وقتی دیده نشوند ، و چهره پاک و معصوم آنان در معرض دیدگان مردم قرار نگیرد ، شعله هوسها و هواها ، و آتش امیال و غرائز به سرکشی و سوزاندن پاکی یک ملت ، و خراب کردن بنای معنویت یک مملکت برنمی خیزد .

پسران جوان وقتی گوهر زیبائی و زینت ، و طنّازی و عشوه گری دختران و زنان را در کوچه و بازار ، پارک و خیابان ، معابر عمومی ، فروشگاهها ، بیمارستانها ، ادارات ، مراکز تجارتی نبینند ، دچار چشم چرانی ، هوس ، دختربازی ، تجاوز به ناموس مردم ، کندی ذهن ، در هم شکستن اعصاب ، بلوغ زودرس ، استمناء ، لواط ، زنا ، افکار پریشان ، غصه و نگرانی ، بی میلی به درس ، عشق و عاشقی ، بیماری روانی ، و در نهایت تعطیل شدن نیروی انسانی خود نمی شوند .

بر این اساس باید گفت : حجاب و پوشش برای جنس زن امری واجب ، و فریضه ای شدید ، و بدون تردید منکر آن با آگاهی به اینکه از ضروریات اسلام ، و فرمان خدا در قرآن است کافر ، و از گردونه اسلام خارج است .

جوانی که با این خصوصیات منکر حجاب است ، نمی تواند با دختر مسلمان ازدواج کند ، زیرا این ازدواج باطل ، و عقدی که بین آن دو خوانده می شود بی اثر ، و رابطه آن دو رابطه دو نامحرم و فرزندان آنها نامشروع ،

و عمل آنان زنا است .

دختری که با این خصوصیت منکر حجاب است ، نمی تواند همسر جوانی مسلمان شود ، زیرا همان احکام در حق او هم جاری است .

حجاب حافظ وقار ، شخصیت ، کرامت ، اصالت ، و عظمت زن ، و حافظ زیبائی و منافع او برای شوهر است .

زن در عین حجاب داشتن ، می تواند مدارج تحصیلی ، و طریق کمالات و فضائل را بپیماید ، و اینکه حجاب مانعی برای او در راه رشد و ترقی است ، وسوسه ای شیطانی ، و القاء فکری غلط از جانب استعمارگران غارتگر ، و دزدان ناموس ، و هرزه های کشورهای غربی و شرقی است .

گرمی خانواده ها ، استحکام رابطه زن و شوهر ، تداوم زندگی ، آرامش قلوب مردان ، ثبات دلبستگی و عشق و علاقه مرد به همسر قانونی و شرعی خود ، برپائی خانه و خانواده ، بر جائی اعتماد و اطمینان مرد به زن ، همه و همه مرهون پوشش و حجاب زنان مملکت است ، و اینکه مردان زیبائی چهره و زینت و زیور زنانی غیر از زن خود را نبینند .

مردان اگر به راحتی و به آسانی در تمام صحنه های اجتماعی دسترسی به زنان داشته باشند ، ضمانتی برای اثبات محبت و دلبستگی آنان به همسرانشان نخواهد بود ، و تحریک هوا و هوس و شهوات آنان را از زندگی خود دلسرد ، و خود کلنگی برای خراب کردن کانون گرم خانواده خواهند شد .

زیان بی حجابی و بدحجابی و آزاد گذاشتن زن ، و آزاد بودن زن به صورت غربی آن

به شماره نمی آید .

تـا کنون بی حجـابی زن بـاعث گمراهی میلیونهـا مرد ، و به گناه افتادن دیگران ، و پیـدا شـدن هیولای طلاق در خانواده ها ، و پدیـد شدن عشق مرد به زن شوهردار ، و روابط نامشـروع ، شده ، و همانطور که یهودیت و مسـیحیت می خواسـته علت خروج بسیاری از مردان و زنان از عرصه گاه ملکوتی اسلام و دینداری شده است .

پایه گذاران بی حجابی خود از این مسئله به ستوه آمده ، و عوارض آن را از پدیده های شوم قرون اخیر می دانند .

نظـام خانواده در ایران نظامی قوی ، مسـتحکم ، بر اساس حیا و عفت ، وقار و ادب ، ایمان و تقوا ، و نبود طلاق مگر به نـدرت بود .

از زمانی که اسـتعمار غرب به دست ولگردی دوره گرد ، بیسوادی پلید ، آلوده ای خائن ، وطن فروشـی کثیف به نام رضاخان پهلوی حجـاب و پوشـش قرآن را از بسـیاری از زنـان به غـارت برد ، وضع خـانه و خـانواده به صورت دیگر شـد ، آمار طلاق فزونی گرفـت در حـدی کـه در اواخر حکـومت آن خـانواده نابکـار در هر مـاه بیـن شـش تـا هفت هزار درخـواست طلاـق به دادگاههـا داده می شـد ، مردان و جوانان زن دیـده بی زن می شدنـد ، و زنان شوهر دیـده بـدون شوهر ، و این دو طایفه آزاد شده از تعهد زن داری و شوهرداری به جامعه می پیوستند ، و سفره فساد و افساد را گسترده تر می کردند .

مرجع بزرگ ، حکیم خبیر مرحوم آیت اللّه شاه آبادی پس از مسئله کشف

حجـاب ، بـدون ترس از حکومت وقت ، چنـانکه مسـتمعین آن بزرگوار برایم نقـل کردنـد ، بارهـا در عرشه منبر و در مجالس عمومی و خصوصـی فریـاد زد : رضاخان با به غارت بردن حجاب قرآن ، و کشـتن قیام کننـدگان علیه بی حجابی ، در مسـجد گوهرشاد ، و در کنار حرم ملایک پاسبان حضرت رضا (علیه السلام) کمر صد و بیست و چهار هزار پیامبر را شکست .

آری آن عـارف عاشق ، و هشـیار بینا ، که در مسائل اسـلامی و در فلسـفه و حکمت مجتهـدی توانا ، و بصـیری کم نظیر بود ، کشف حجاب و بدحجابی را شکننده کمر فرستادگان خدا می دانست!!

قطب در کتاب بسـیار مفیـد« آیا ما مسـلمان هستیم » می گویـد بر اساس مدارکی که دیدم ، یکی از پاپها از تمام کشـیش ها و کاردینالهـا در واتیکـان دعوت کرد ، و از آنها خواست برای کشـتن اسـلام ، و خاموش کردن چراغ دین ، به صورتی که برای واتیکـان و مسـیحیت خرج زیـادن نداشـته باشـد نظر بدهنـد ، کمیسـیونها برای ایـن منظـور تشـکیل شـد ، و نظریـاتی از جـانب صـاحبنظران اظهـار شـد ، از میـان تمام آراء و نظریات این رأی مقبول همه کشـیشان و کاردینالها و خود پاپ قرار گرفت ، که برای کشـتن اسـلام قوی ترین اسـلحه و کم خرج ترین برنامه ، بیرون آوردن دختران و زنان مسـلمان از حجاب ، و قرار گرفتن آنان در اختیار جوانان و مردان به صورت آزاد ، در کوچه و بازار ، وسائل عمومی ، پارکها و سینما ، ادارات و مراکز تجاری ، تئاترها ، و

مراکز اجتماعی است ؟ !

این برنـامه به دست خائنان ، انجام گرفت ، و هوا و هوس زنان و دختران کم ایمان یا بی ایمان به این آتش دین سوز ، و شـعله خانمـان برانـداز کمـک کرد ، و وضع را در ممالـک اسـلامی و مملکت ایران به جائی رسانـد ، که نزدیک بود دین خـدا که محصول زحمـات انبیـا و امامـان و علمـا و دانشـمندان است بمیرد ، و چراغ هـدایت خـاموش گردد ، ولی دست حق از آسـتین مردی از سلاله انبیاء و نتیجه امامان یعنی خمینی بت شکن در کشور ایران بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد ، و دین را از اسارت اشرار نجات و حجاب قرآن را به ناموس اسلام برگرداند .

بر امت اسـلام فرض و واجب است که انقلاب آن انسـان الهی را حفظ کننـد ، و از ارزشـهای آن نهضت عظیم الهی محافظت نمایند ، و نگذارند دشمنان زخم خورده ، این چراغ روشن را کم نور ، یا بی نور نموده ملت ایران را به وضع سابق برگردانند ، تا بتوان با پایمردی و ثبات قدم فرهنگ انقلاب را صادر ، و سایر ملت های بیرون رفته از مدار اسلام را به اسلام برگرداند .

بـا توجه به آنچه که بیـان شـد ، به ارزش گفتـار آن متفکر شـهید ، که بارهـا در سـخنرانیها فریاد زد :حجاب مصونیت است نه محدودیّت پی می بریم .

آری حجاب برای زن و برای شوهر او ، و خانواده اش ، و جامعه ، و بخصوص جوانان و آنان که ازدواج نکرده انـد ، مصونیت از هزاران خطر ، و انواع

فساد و افساد ، و مانع از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده هاست .

محققین فرموده اند مسئله پوشش زن و حجاب او در چهارده آیه قرآن مطرح است ، و برخی را عقیده بر این است که از نزدیک بیست و پنج آیه این معنا استفاده می شود .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به حضرت مجتبی و در حقیقت خطاب به تمام مردم فرمودند : محرم نامحرمی را جداً مراعات کن ، زیرا این برنامه برای تو و همه زنان نامحرم مصونیت از افتادن در خیال گناه و خود گناه است ، و اگر قدرت داری که زنان خانواده تو مردی غیر تو را نشناسند ، این برنامه را انجام بده . [۳۳۶]

راوی می گوید در یک روز بارانی با رسول خدا در بقیع نشسته بودم ، زنی سواره بر الاغ از کنار ما گذشت ، دست الاغ در گودالی فرو رفت و زن از مرکب بزیر افتاد ، رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) رو برگرداند ، عرضه داشتم خود را با شلوار پوشانده ، حضرت سه بار برای این گونه زنان طلب مغفرت کردند ، و فرمودند ای مردم اینگونه پوشش برگیرید که پوشاننده ترین لباس برای بدن است ، و زنان خود را به وقت بیرون رفتن از خانه با چنین جامه ای بپوشانید . [۳۳۷]

مقنعه ، جلباب ، عباء ، عناوینی است که در آیات و روایات برای پوشش زن بکار رفته .

زن باید خود را بنده حق بداند ، و نمک حق را نسبت به خود رعایت کند ، و رعایت نمک منعم و مالک حقیقی ، و ربّ

واقعی ، به این است که از عظمت او حساب ببرد ، و به قیامت و محاکمات او توجه داشته باشد ، و با تمام وجود از فرمانهای حضرتش که در قرآن ، و در زبان انبیاء و امامان آمده پیروی کند تا خود و خانواده و جامعه اش از مضرّات بدحجابی و بی حجابی در امان بماند .

و امّا من خاف مقام ربَّه و نهی النَّفس عن الهوی فانَّ الجنَّه هی المأوی . [۳۳۸]

هر کس از مقام حضرت ربّ ترسید ، و خود را از هوا و تمایلات بی قید و شرط نگاه داشت ، همانا بهشت جای اوست .

متأسفانه عده ای از دختران و زنان این زمان در چهار گوشه جهان ، از مکتب بی بند و باری پیروی می کنند ، و شهوات و تمایلات خود را آزاد نموده ، و سفره ای از فساد و افساد پهن کرده اند که در تاریخ گذشته سابقه نداشته ، و با کمال اسف گروهی از دختران و زنان کشورهای اسلامی و امّت رسول حق ، از آنان تقلید می کنند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رابطه با این زنان فرموده :

یَظْهَرُ فی آخِرِ الزَّمانِ وَ اقْتِرابِ السّاعَهِ وَ هُوَ شَرُّ الاَْزْمِنَهِ ، نِسْوَهٌ کاشِفاتٌ عارِیاتٌ ، مُتَبَرِّجاتٌ ، مِنَ الدّینِ خارِجاتٌ ، فِی الْفِتَنِ داخِلاتٌ ، مائِلاتٌ اِلَی الشَّهَواتِ ، مُسْرِعاتٌ اِلَی اللَّذّاتِ ، مُسْتَحِلّاتُ الْمُحَرَّماتِ ، فی جَهَنَّمَ خالِداتٌ . [۳۳۹]

در آخر زمان ، و نزدیکی قیامت ، که بدترین زمانهاست ، زنانی ظاهر می شوند با این خصوصیات :

بی حجاب و برهنه از پوشش لازم ، جلوه دهنده زینت و زیبائی در کوچه

و بازار ، خارج از دین ، داخل در فتنه ، راغب به شهوات ، سرعت گیرنده به سوی لذات ، حلال شمرنده محرمات الهی ، که این زنان با این اوصاف در جهنم ابدی و دائمی هستند .

واقعیتی بهت آور

در روزنامه پرتیراژ کیهان ، که شماره آن را به یاد ندارم خواندم :

خانم جوانی ، نمونه همانها که در روایت امیرالمؤمنین آمده ، بر اثر آزادی از سبک غربی ، و به خاطر آمد و رفت دوستان شوهرش به خانه ، و در معرض بودن وی با سر برهنه و بدن نیمه عریان ، و رفت و آمد به مجالس مختلط از مرد و زن ، با داشتن یک دختربچه سه ساله ، دل به جوانی بست ، و در آرزوی رسیدن به او برآمد ، جوان غرق شهوت ، و هرزه بی دین ، که زن جوان شوهردار بیشتر باعث تحریک او شده بود ، به زن گفت این کودک مانع برنامه ماست ، باید از میان برداشته شود!!

نزدیک به چهار ماه در رابطه با طفل معصوم بین عاشق و معشوقه از خدا بی خبر ، و آن دو حیوان صفت درگیری بود ، بناچار مادری که کانون مهر و عاطفه ، و منبع رحمت و رأفت آفریده شده ، بر اثر شهوت ، و میل به آغوش دیگران هویت مادر بودن را فراموش کرد ، و دخترک موطلائی و زیبا و بی گناه را به حمام خانه برد و او را با دست جهنمی خود خفه کرد ، تا مزاحم شهوت و شهوترانی از میان برداشته شود ، و جوان نامحرم آلوده ای

برای چند لحظه به کام دل برسد ، و زن شوهرداری در کمال بی عفتی برای چند دقیقه به لذت جنسی دست یابد ، و تا ابد دامن آلوده کند ، و شوهر بیچاره را برای همیشه به داغی سوزنده ، و مصیبتی جانکاه دچار نماید .

اگر شوهر این زن غیرت به خرج می داد ، و از اینکه زن جوان زیبایش آزاد در دسترس هر دیده ای قرار بگیرد ، و همه بتوانند او را در زیبائی و زینت و عشوه گری و طنازی ببینند مانع می شد ، طفلی بی گناه کشته نمی شد ، داغی دائمی بر دل پدر قرار نمی گرفت ، زن شوهرداری دامن عفتش برای همیشه لکه دار نمی گشت ، جوانی بدین صورت به بدبختی و بیچارگی دچار نمی شد ، و کانون گرم خانواده ای جوان و تازه ازدواج کرده از هم نمی پاشید ، آری حجاب مصونیت است نه محدودیت .

دیدگاه برجستگان غرب نسبت به اوضاع جامعه غربی

بیزرائیلی از نخستوزیرهای دولت انگلیس ، کشوری که در صف اول فساد و افساد است در مقاله ای نوشت: من در خطر ارتکاب بسی حرکات جنون آمیز هستم ، ولی می کوشم که از یکی از آنها حتماً اجتناب کنم ، و قدم در آن نگذارم ، و آن ازدواج عشقی است ، که در کوچه و بازار ، دختری را ببینم و خوشم بیاید و بگویم این زن ایده آل من است .

نابخردان گوهرپاك و باقیمت آفرینش را ، از حصار عفت و عصمت ، و پوشش و حجاب ، به عنوان آزادی بیرون کشیدند ، و دست او را در هر برنامه ای

که شهوات اقتضا کند باز گذاشتند ، سپس به عنوان فرار از ازدواج عشقی او را دور انداختند ، زیرا مشاهده کردند ، این گوهر ، قیمت و ارزش خود را از دست داده ، و هر لحظه بـا کسـی ، و هر زمـان در آغوش نـامحرمی ، و هر آن در برنـامه ای خلاف عفت و ادب و مخالف وقار و انسانیت دست و پا می زند .

خانم الزیماری که از شعرا و نویسندگان کشور سوئد است در مقاله مهمی در روزنامه اکسپرس درباره جامعه اروپا نوشته :

مردها وفا و صمیمیت را نمی دانند ، با حقه بازی زنان و دختران را به زانو درمی آورند!

بایـد به این خـانم گفت ، از زمانی که جنس زن را به لجن بی عفتی و فضای بی بنـد و باری ، و بـدحجابی و بی حجابی سوق دادید ، و او را به عنوان آزادی ، به اسارت شـهوات و تمایلات بی قید و شـرط درآوردید ، و مردان توانستند او را با بدنی نیمه عریان ، و در طنازی و عشوه گری در هر کجا که خواسـتند سهل و آسان ببینند ، وفا و صمیمیت نسبت به همسر خود و خانه و خانواده را از دست دادند ، و تبدیل به افرادی حقه باز و مکار و حیله گر و کلاهبردار شدند .

عوارض بدحجابی و بی حجابی ، و آزادی زن در روابط با هر که دلش بخواهد یکی دوتا نیست ، و محصولات تلخ این مسئله عددی کامپیوتری است .

مردان با دیدن این مناظره دست از همسران خود کشیدند ، و به قول معروف از

زیر بـار مخارج خانه که مسـئولیتی بر دوش آنان بود فرار کرده ، و برای ارضاء خود روی به بازار آزاد آوردنـد ، و جوانان بی زن ، چون فرونشاندن شعله شهوت را ارزان دیدند ، از تشکیل زندگی و ازدواج سر باز زده ، دنبال چشم چرانی و صید ناموس مملکت رفتنـد ، بـدینگونه نظـام خانواده در غرب و در مقلـدان شـرقی آنان از هم پاشـید و اوضاعی شبیه اوضاع جنگل بوجود آمد .

خانم الزیماری در مقاله خود اضافه می کند : هم اکنون در سراسـر سوئد دوشـیزگانی زیبا هسـتند ، که در آرزوی شوهرند ، و بسیاری از آنها اجباراً با مردها دوست می شوند .

آری در انتظار شوهرنـد ولی شوهر پیدا نمی شود ، چون جوانان به هر شـکلی که مایل باشـند به جنس زن دسترسـی دارند ، و خود را نیازمنـد به ازدواج نمی بیننـد ، و بسـیاری از مردان زن دار هم از زن خود جدا شده ، تا آزادانه بتوانند به تمایلات خود پاسخ دهند!!

باز خانم الزیماری می نویسد : من به دختران توصیه می کنم که پیش از ازدواج با هیچ مردی ارتباط برقرار نکنند .

چه درخواست مهمی از دختران دارد ، درخواستی که با وضع فعلی زن در جهان ، و بی بنـد و باری مرد در جامعه غربی عملی نیست ، جهـان اگر بخواهـد به صـلاح و سـداد برسـد ، بایـد مقررات شـرعی و فطری و انسانی اسـلام را در رابطه با زن به اجرا بگذارد ، و در رأس همه دستورات ، زن را به حجاب و پوشش مناسب بازگرداند ، و عفت و عصمت

و وقار و حیاء او را به او برگرداند ، که در غیر این صورت ، راه درمانی برای این همه مفاسد خانمانسوز وجود ندارد .

ستمی که غرب به زن روا داشته ، در تاریخ بشر نظیر نـدارد ، نیت و اراده و همت زن را به سوی عشوه گری و طنـازی ، و به بیراهه کشیدن مردان ، و جلوه کردن در کوچه و بازار و فساد در شئون حیات ، جهت داده .

او را تبدیل به کالای شهوت نموده ، و از وجود او برای تولید مال و ثروت ، و ارضاء شهوات بهره برداری می کند .

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرموده :

اِنَّ الْبَهـائِمَ هَمُّها بُطُونُها ، وَ اِنَّ السِّباعَ هَمُّها الْعُـدْوانُ عَلی غَیْرِها ، وَ اِنَّ النِّساءَ هَمُّهُنَّ زِینَهُ الْحَیاهِ الـدُّنْیا وَ الْفَسادُ فیها ، اِنَّ الْمُؤْمِنینَ مُسْتَکینُونَ ، اِنَّ الْمُؤْمِنینَ مُشْفِقوُنَ ، اِنَّ الْمُؤْمِنینَ خائِفُونَ . [۳۴۰]

همت حیوانات شکم ، و همت درندگان مخاصمه و دشمنی با غیر ، و همت زنان آرایش زندگی و فساد در دنیاست .

این مردان و زنان باایمانند که تسلیم اوامر پروردگارند ، و اهل رأفت و مهربانی ، و خداترس هستند .

برنامه ای از حضرت حسین (علیه السلام)

نقل شده ، حضرت حسـین قبل از رفتن به میدان به حضـرت زینب فرمود ، تمام زیورآلات زنان را جمع کن ، چون من شـهید شـدم و دشـمن به جـانب خیمه ها آمـد ، آنها را بسوی آنان بریز ، این دنیاداران بی خبر ، و مادیگرایان بـدبخت وقتی مشـغول جمع کردن آنها شدند ، شما در محل امنی پناه بگیرید تا از دید نامحرمان دور باشید!!

می گویند به وقت حمله

یزید با چوب خیزران به لب و دندان حضرت حسین (علیه السلام) ، کنیزی در دستگاه او حضرت زهرا(علیها السلام) را پریشان و غصه دار در خواب دید ، که سخت از یزید و عمل او شکایت می کند ، کنیزک از خواب پرید ، و به خاطر ترس و وحشت و اضطراب و دستپاچگی بدون مقنعه و چادر ، به مجلس یزید آمد و فریاد برداشت ، یزید وقتی او را به این حال دید با عبای خود او را پوشاند و عربده زد ، که چرا با سر و صورت برهنه به مجلس نامحرمان درآمدی ؟ !

چقدر عجیب است که یزید بی دین ، شرابخوار ، سگ باز ، میمون باز طاقت سر برهنه بودن کنیز خود را نداشت ، و با عبای خود او را پوشاند و از مجلس نامحرمان دور کرد ، ولی عجیب تر از او مردانی هستند که نسبت به ناموس خود غیرت نشان نمی دهند ، و او را با روی باز و موی باز و در حال آرایش به همه جا می فرستند و با خود به همه جا می برند!!

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره غیرت فرمود :

اِنَّ الْغَیْرَةَ مِنَ الْایمانِ . [۳۴۱]

غیرت از ایمان انسان به خدا و روز قیامت است .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اللّهَ غَیُورٌ یُحِبُّ کُلَّ غَیُور وَمِنْ غَیْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَواحِشَ ظاهِرَها وَ باطِنَها . [۳۴۲]

همانا خداوند غیور است ، و هر غیوری را دوست دارد ، و از غیرت اوست که زشتی های ظاهر و باطن را حرام کرده است .

حجاب و نظر بازی از نظر قرآن

بدحجابی و بی حجابی کاری بسیار

زشت و مفاسدش فراوان است ، حرمت بدحجابی و بی حجابی از غیرت خدا است ، خوشا به حال انسانی که به دنبال حق نسبت به ناموسش غیرت نشان دهد .

از آنجائی که مرد و زن از رفت و آمد در کوچه و بازار ، و خانه اقوام و شرکت در اجتماعات ، و مدارس و دانشگاهها برای تحصیل علم ، و سفرهای زیارتی و سیاحتی چاره ای ندارند ، جهت حفظ سلامت فکری و روانی و قلبی مرد و زن ، یک دستور واجب در رابطه با زنان ، و یک فرمان واجب در رابطه با هر دو در قرآن مجید آمده .

اما در رابطه با زنان :

یا ایّها النّبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنَّ ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً . [۳۴۳]

ای پیامبر ، به زنان و دختران خود ، و به تمام زنان اهل ایمان بگو خویشتن را به چادر بپوشانند ، تا به پاکی و عفت شناخته شوند ، و از تعرض چشم چرانان ، و هوس رانان مصون مانده ، آزار نبینند ، خداوند در حق عبادش آمرزنده و مهربان است .

اما در رابطه با مرد و زن :

قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم انّ الله خبیر بما یصنعون . [۳۴۴]

و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنَّ . [۳۴۵]

ای رسول من مردم مؤمن را بگو ، چشم از نگاه به نامحرمان بپوشند ، و اندام شهوت را از حرام الهی حفظ کنند ، که اینگونه عمل کردن ، برای آنان پاکیزه تر

است ، همانا خدا بر هر چه انجام دهید آگاه است .

و ای نبی من ، به زنان باایمان بگو دیده از نگاه ناروا بپوشند ، و اندام خود را از عمل زشت حفظ نمایند .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : عیسی به اصحابش گفت :

اِیّاکُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّها تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ ، وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فِتْنَةً ، طُوبی لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فی قَلْبِهِ وَ لَمْ یَجْعَلْ بَصَرَهُ فی عَیْنِهِ . [۳۴۶]

بر حذر باشید از نگاه آلوده ، که در زمین قلب میل به حرام می کارد ، و برای نظرانداز فتنه ایجاد می کند ، خوشا به حال کسی که دیده اش را در دل قرار داده ، و دیده سر را برای امور لازم قرار داده .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

لَیْسَ فِی الْبَدَنِ شِیْءٌ أَقَلَّ شُکْراً مِنَ الْعَیْنِ فَلا تُعْطُوها سُؤْلَها فَتَشْغَلَکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ . [۳۴۷]

چیزی در بدن کم شکرتر از چشم نیست ، آن را از خواسته اش محروم کنید ، که شما را از یاد خدای بزرگ بازمی دارد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لِکُلِّ عُضْو حَظٌّ مِنَ الزِّنا ، فَالْعَیْنُ زِناهُ النَّظَرُ . [۳۴۸]

برای هر عضوی بهره ای از زنا هست ، و زنای چشم ، دیده دوختن به نامحرم است .

هنگامی که به فرموده قرآن دختر شعیب به پدرش در رابطه با موسی گفت :

یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمینُ .

پدرم او را اجیر کن ، همانا از نظر قدرت و امانت بهترین کسی است که اجیر می کنی .

به او گفت : دخترم آری این جوانی پرقدرت

است ، قدرتش را از کنار زدن آن صخره بزرگ دانستی ، امین بودنش را از کجا شناختی ؟

گفت : پدر ، از پیش روی او به جانب خانه می آمدم ، به من گفت از دنبال من حرکت کن ، اگر راه را به خطا رفتم تذکّر بده ، ما مردمی نیستیم که از پشت سر ، زنان را با دیده خود دنبال کنیم . [۳۴۹]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ مَلَاَ عَيْنَهُ مِنْ حَرام مَلَاَ اللّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ مِنَ النّارِ اِلاّ اَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ . [۳۵۰]

هر کس دیده اش را از حرام پر کند ، خداوند در قیامت دیده اش را از آتش پر نماید ، مگر اینکه توبه کند ، و از عمل خود برگردد .

رسول الهی از حضرت حق نقل می کند :

اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهامِ اِبْليسَ ، مَنْ تَرَكَها مِنْ مَخافَتى اَبْدَلْتُهُ ايماناً يَجِدُ حَلاوَتَهُ فى قَلْبِهِ . [۳۵۱]

نظر حرام ، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است ، هر کس از ترس من دیده از نامحرمان بپوشد ، به جای آن ایمانی به او بدهم که لذت آن ایمان را در قلب خود بیابد .

محرمان زن از نظر قرآن مجید

کتاب خدا که کتاب هدایت ، و مایه سعادت ، و سازنده شخصیت ، و آورنده خیر دنیا و آخرت برای مردم است ، در یک آیه آنان را که به زن محرم هستند معرفی می کند ، تا برای زنان روشن باشد در مقابل چه کسانی آزاد ، و در برابر چه افرادی باید زیبائی و زینت خود را بپوشانند .

. . . و لا يبدين زينتهنّ الاّ

ما ظهر منها ، و ليضربن بخمرهنّ على جيوبهنّ و لا يبدين زينتهنّ الاّ لبعولتهنّ ، او آبائهنّ ، او آباء بعولتهنّ ، او ابنائهنّ ، او ابناء بعولتهنّ او اخوانهنّ او بنى اخوانهنّ او بنى اخواتهنّ ، او نسائهنّ او ما ملكت ايمانهنّ او التّابعين غير اولى الإربه من الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النّساء ، و لا يضربن بارجلهنّ ليعلم ما يخفين من زينتهنّ و توبوا الى الله جميعاً ايّه المؤمنون لعلّكم تفلحون . [۳۵۲]

و زينت و آرایش خود ، جز آنچه قهراً ظاهر می گردد ، برای بیگانگان و نامحرمان آشکار نسازند ، و باید سینه و بر و دوش خود را با مقنعه بپوشانند ، و زینت و جمال خود را آشکار و ظاهر ننمایند جز برای :

۱ شوهران ۲ و پدران ۳ و پدران شوهر ۴ و پسران خود ۵ و پسران شوهر ۶ و برادران خود ۷ و پسران برادر ۸ و پسران خواهر ۹ و زنان امت ۱۰ و کنیزان ملکی خود ۱۱ و مردانی که به زنان هیچ رغبتی ندارند ۱۲ و یا کودکی که هنوز آگاهی بر مسائل زنان ندارد ، از غیر اینان احتراز لازم ، و پوشش و حجاب واجب است ، و در هنگام حرکت آنگونه پای بر زمین نزنند ، که زینت پنهان پایشان از جانب نامحرمان دانسته شود ، ای اهل ایمان همه شما به درگاه حق توبه کنید تا همای فلاح و رستگاری و پیروزی را در آغوش بگیرید .

زنان مسلمان ، دختران امّت محمد

(صلی الله علیه وآله وسلم) به خاطر دنیا و آخرت خود ، فرامین حکیمانه حق را گردن نهید ، و مردان باغیرت ، و جوانان بزرگوار ناموس خود را از تعرّض هوس بازان ، با پوشش اسلامی ، و حجاب قرآنی حفظ نمائید ، بگذارید همسرتان همسر شما باشد ، نه اینکه همگان از جمال و زیبائی و زینت و بدن او لذت ببرند ، که این خلاف غیرت ، و جوانمردی و اخلاق و شرف ، و وجدان و مروّت است .

(ما اصابک من حسنه فمن اللّه و ما اصابک من سیّئه فمن نفسک)

« نساء / ۷۹ »

۱۴ امنیت در زندگی

خوبیها و بدیها

انسان موجودی مرکّب از عقل و قلب و نفس و جسم است .

برای هر یک از نواحی وجود انسان خوبیها و بدیهائی وجود دارد ، همه خوبیها از جانب حق ، و تمام بدیها سرچشمه اش خود انسان است .

از جانب وجود مقدسی که در قرآن مجید به اوصافی چون رحیم ، رحمن ، رب ، ودود ، غفور ، کریم ، لطیف ، رؤوف ، باری ، مصوّر ، قدوس ، عزیز ، یاد شده جز خیر و خوبی و رحمت و برکت صادر نمی شود .

جهل و حقد و حسد و کینه و کم ظرفیتی ، و حرص و طمع ، و سستی و تنبلی ، غیر از بدی و شرّ و خسارت و زیان محصولی ندارد .

معرفت و دانش ، بصیرت و بینش ، حداقل به اندازه ای که چرخ زندگی را بگرداند ، و حیات باطنی و ظاهری را غرق نور و روشنائی کند ، و امور زن و فرزند

را اداره نماید ، و دیدی صحیح نسبت به هستی و عالم وجود ، به انسان بدهد ، کسبش برای انسان از جهتی واجب عینی و از جهت دیگر واجب کفائی است .

تحصیل مسائل اصولی مانند معرفت به حق ، علم به قیامت ، شناخت نبوت و ولایت ، امری ضروری و واجب عینی است ، کسب مسائل فقهی ، و علوم مادی در حدّ نیاز واجب کفائی است .

علم ودانش ، معرفت وبینش ، لقمه لذیذ ، وخیروخوبی پرقدرتی است که حضرت حق همراه باتوفیق لازم برای رشد وکمال عقل وقوه درک انسان قرار داده است .

عقل که خودخیری ازجانب حق است ، وقتی با خیر دیگرکه توفیقومعرفت است رفاقت کند ، دریائی ازنور در باطنوجود ، بوجودمی آید که این نورانیتوصفا ، قسمتی از امنیت باطن را تأمین می کند ، واین امنیت بطور طبیعی از جانب انسان به زن و بچه سرایت می نماید ، و آنها هم در جنب انسان از نعمت آرامش باطن برخوردار می گردند ، و در نتیجه فضای زندگی به نور آرامش تا حدی منوّر می گردد .

دانش دین به اندازه ای که واجب عینی است ، و دانش فقه یعنی آگاهی به حلال و حرام ، و دانش مادی به مقداری که لازم است ، در درجه اوّل برای سرپرست خانواده ، که اداره امور زندگی به دست اوست ضروری است ، و در مرحله بعد در سایه مرد خانه که تحقق قسمتی از زمینه های لازم به عهده اوست ، برای زن و فرزند ، تا در مملکت کوچک خانه ملّتی بامعرفت و بابینش و

بابصیرت ، و آگاه و بیدار در کنار هم زندگی کنند ، و از شرّ جهل و زیان بی سوادی ، و خسارت نفهمی در امان باشند .

آری معرفت به اندازه سعه وجودیش امنیت ایجاد می کند ، و جهل و بی سوادی زیان و خسارت .

جهل و بی سوادی

روایات بسیار مهم اهل بیت ، جهل را مرگ معنوی ، زیانبارتر از لقمه مضر در بدن برای زندگی ، بیماری و رنج ، کشنده و لغزش آور ، و به بارآورنده بدبختی ابدی ، و فاسد کننده معاد ، و ریشه فساد در تمام امور ، و معدن شر ، و دشمن خطرناک انسان ، و علّت کفر وضلالت ، ومانع قبول موعظه ونصیحت ، وموجب افراط وتفریط می دانند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

اَلْجَهْلُ مَوْتٌ . . . ، اَلْجَهْلُ داءٌ وَ عَیاءٌ ، اَلْجَهْلُ یُزِلُّ الْقَدَمَ ، اَلْجَهْلُ یُفْسِدُ الْمَعادَ ، اَلْجَهْلُ اَصْلُ کُلَّ شَرٍّ ، اَلْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ . [۳۵۳]

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشانه های جاهل را پرسیدند پاسخ داد :

اِنْ صَحِبْتَهُ عَنّاکَ ، وَ اِنِ اعْتَزَلْتَهُ شَتَمَکَ ، وَ اِنْ اَعْطاکَ مَنَّ عَلَیْکَ ، وَ اِنْ اَعْطَیْتَهُ کَفَّرَکَ ، وَ اِنْ اَسْرَرْتَ اِلَیْهِ خانَکَ . [۳۵۴]

اگر با او معاشرت کنی ترا به رنج و زحمت اندازد ، اگر از او کناره گیری نمائی ترا سرزنش می کند ، اگر چیزی به تو ببخشد منت می نهد ، و اگر به او ببخشی ناسپاسی می کند ، و اگر اسرارت را نزد او بگذاری خیانت میورزد!!

خود به حساب برخیزید که اگر سرپرست خانواده دچار جهل باشد ، و از

مسائل معنوی و اصولی ، و برنامه های مادی و ظاهری خالی باشد ، چه منبعی برای اضطراب و ناامنی ، و آزار و اذیت ، و رنج و عذاب ، در خانه و بیرون خواهد بود ؟

مال و ثروت ، خانه و زندگی ، زن و فرزند ، در کنار جاهل ، با خطر و زیان ، و خسارت و ناامنی روبرو هستند .

اصرار اسلام به کسب معرفت ، و تحصیل بینش و بصیرت در امور معنوی و مادی به اندازه ای که لازم است ، برای ایجاد امنیت در باطن و ظاهر است ، و به خاطر این که زن و فرزند بی گناه انسان ، در کنار انسان از آرامش برخوردار باشند ، و از جانب انسان ضربه و ضررو خسارت و زیان نبینند ، و به دنیا و آخرت آنان لطمه وارد نگردد و هیولای شقاوت چنگ به گلوی آنان نیندازد .

در آثار اسلامی آمده ، مسیح با تمام وجود در حال فرار بود ، آشنائی از او علّت فرار را پرسید ، فرمود از دست جاهل فرار می کنم .

آری با تمام وجود از دست جهل و جاهل به پیروی از نبوت ، و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت باید فرار کرد .

جاهل با داشتن کیمیا فقیر ، و آگاه و عالم در کنار فقر ثروتمند است .

گر کیمیا دهندت بی معرفت گدائی

ور معرفت دهندت بفروش کیمیا را

علم و معرفت

به فرموده قرآن مجید دانایان ، با نادانان در هیچ زمینه مساوی نیستند .

هل یستوی الّذین یعلمون ، و الّذین لا یعلمون . [۳۵۵]

و به فرموده رسول اسلام(صلی الله علیه وآله

وسلم) روزی که بر من برسد ، و دانش و علمی که مرا به مقام قرب حق برساند به من اضافه نشود ، در آن روز دمیدن روز بر من مبارک نیست .

اِذا اَتی عَلَیَّ یَوْمٌ لا اَزْدادُ فیهِ عِلْماً یُقَرِّبُنی اِلَی اللّهِ تَعالی فَلا بُورِکَ لی فی طُلُوعِ الشَّمْسِ ذلِکَ الْیَوْمَ . [۳۵۶]

و نیز آن حضرت فرمود :

قَلْبٌ لَیْسَ فیهِ شَیْءٌ مِنَ الْحِکْمَهِ کَبَیْت خَرِب ، فَتَعَلَّمُوا وَ عَلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لا تَمُوتُوا جُهّالاً فَإِنَّ اللّهَ لا یُعْذِرُ عَلَی الْجَهْلِ . [۳۵۷]

قلبی که چیزی از حکمت در آن نیست چون خانه ای خراب است ، یاد بگیرید ، و یاد بدهید ، و بفهمید ، جاهل از دنیا نروید ، همانا خداوند در قیامت جاهل را معذور نمی داند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب باعظمت غررالحکم دانش و معرفت را بدین صورت وصف می کند :

علم پیروزی می آورد ، دانش سدّی در برابر آفات و حوادث است ، معرفت بالاترین بی نیازی است ، دانش چراغ عقل ، دلیلی نیکو ، برترین هدایت ، زیبائی آشکار ، بهترین انیس ، شریفترین حسب ، گمشده مؤمن ، راهبر حلم ، بامنفعت ترین گنج ، شریفترین حقیقت است .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در یک جمله تمام واقعیاتی که در دنیا و آخرت محصول علم و معرفت است بیان فرموده :

اَلْعِلْمُ رَأْسُ الْخَیْرِ کُلِّهِ . [۳۵۸]

دانش و بینش ، بصیرت و معرفت سر تمام خوبیهاست .

علی (علیه السلام) ثروت مادی و معرفت را با هفت فرق اصولی می شناساند .

۱ دانش و بینش میراث انبیاء و ثروت و مال میراث فراعنه

است ، علم بـا انفـاق کم نمی شود ، مـال بـا خرج شـدن رو به نقصـان می رود ، ثروت نیـاز به نگهبـان دارد ، معرفت از انسـان نگهبانی می کند ، دانش همراه انسان به آخرت منتقل می گردد ، ثروت در دنیا بجا می ماند ، بدست آوردن مال برای همگان میسّر است ، دانش و معرفت و نورانیت و بصیرت مخصوص مردم مؤمن است ، تمام مردم در امر دین محتاج صاحب علم و بی نیـاز از صـاحب ثروتنـد ، دانش عبور از صـراط قیـامت را تقویت ، و ثروت جلوی انسـان را برای حسـاب پس دادن می گیرد . [۳۵۹]

کشتی خالی در میان دریا با خطر موج گرفتگی ، شکسـتن ، گم شـدن ، سـرنگون شـدن روبروست ، کشتی پر و سـنگین موج شکن ، راهرو ، مطمئن و همراه با امنیت ، و در مسیر به مقصد رسیدن است .

کشتی خالی مثل انسان جاهل ، و کشتی پر مثل انسان بینا و آگاه و بصیر و بامعرفت است .

باطنی که به نور توحید منوّر است ، قلبی که به حقیقت مطمئن است ، دلی که در گرو قیامت است ، و می داند آن روز ، روز

فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره ، و من یعمل مثقال ذرّه شراً یره . [۳۶۰]

است ، انسانی که خود را در دنیا مسافر می دانـد ، و آخرت را خانه ابـدی برای حیات اخروی ، آدمی که تمام نعمت های حق را امانت به حساب می آورد ، و خود را نسبت به هر نعمتی موظّف و مسئول می داند ، انسانی که

زن و فرزنـد ، خـانه و تجارتخـانه ، ثروت و مـال همه و همه را داده حق می بینـد و خلاصه رابطه اش با تمام برنامه ها از طریق معرفت است چگونه رفتار می کند ؟

رفتارش عین حکمت ، کردارش عین نورانیت ، حرکاتش محض حقیقت ، و برخوردش با همه چیز بخصوص با زن و فرزند بر اسـاس صـلاح و سـداد و رأفت و رحمت ، و اصـالت و کرامت است ، از چنین انسانی در خانه و خانواده و در خارج از خانه ، دریـا دریـا امنیت و آرامش می ریزد ، و همه در کنـار او مطمئن و راحت و بـاآرامش و همراه بـا اعتماد زنـدگی می کننـد ، و اسلام مرد خانه ، شوهر زن ، و پدر فرزندان را اینگونه می خواهد .

قلب منبع حقایق

در آثار اسلامی تعابیر عجیبی از قلب شده : حرم خدا[۳۶۱] ، چشمه[۳۶۲] ، امام[۳۶۳] ، سلطان[۳۶۴] ، ظرف[۳۶۵] ، و اوصافی به قلب نسبت داده شـده : سـلامت ، مرض ، پـاکی ، خبـاثت ، نرمی ، درشتی ، نورانیت ، کوری ، سـرنگونی ، اقبـال ، ادبـار ، حیـات ، مرگ ، گشـادگی ، ختم ، طبع ، زیغ ، قسوت ، این تعـابیر در قرآن مجیـد و در کتبی همچون کـافی ، شـافی ، بحـار ، وسائل ، مسـتدرک ، تحف العقول ، روضه الواعظین ، محجه البیضاء ، آمده است ، و برای هر کدام از این کلمات معنائی ذکر شده .

واقعاً قلب ظرف است و ظرفی عجیب ، اگر در این ظرف ، ایمان به حق و قیامت ، پاکی ، نورانیت

، حیات ، خوف از عـذاب ، خشـیت ، اخلاص ، رقّت ، رأفت ، رحمت ، محبت ، عشق جای داده شود ، صاحب آن از آرامش و اطمینان و امنیت برخوردار خواهـد بود ، و کلّ کسانی که با او در ارتباطند در امنیت و سـلامت و راحت خواهند بود ، و اگر این ظرف جایگـاه طمع ، بخل ، حرص ، حسـد ، کینه ، نفاق ، کفر ، شـرک ، قساوت ، بـدگمانی ، و امثال این اوصاف شود ، دارنده چنین قلبی موجودی خطرناک مضرّ ، آلوده ، پلید ، ستمکار خواهد بود و احدی در کنار او امنیت نخواهد داشت . باید به جوانـانی که هنـوز ازدواج نکرده انـد گفت : اگر قلب خـود را آلوده به این صـفات زشت می بینیـد ، در صـدد اصـلاح آن برآئید ، سپس ازدواج کنید ، تا دختری که با هزار آرزو از خانه و دیار خود و از آغوش پرمهر مادر و پدر خویش دست برمی دارد و به خانه شـما می آید و پس از مدتی هم از شما بچه دار می شود ، تا آخر عمرش در کنار شما احساس امنیت و آرامش کنـد ، و بتوانـد بخوبی به شوهرداری ، و بچه داری مشـغول باشـد ، خـانه ناامن ، و انسان مخرب امنیت ، جهنم و عـذاب جهنم است ، و وای بر مردی که همسـر و فرزندانش از دست او در امان نباشـند ، و دائم به تلخی و ناراحتی بگذرانند ، و وای بر زنی که شوهر و فرزندانش از دست او در زحمت و رنج

باشـند ، و او بـدون پروای از حق محیط خانه را تبدیل به محیط وحشت و اضـطراب کند ، و وای بر فرزندانی که پدر و مادر از دست آنان راحت نیستند ، و در کنار آنان امنیت ندارند .

امیرالمؤمنین(علیه السـلام) عقیده دارد ، اگر انسان قلب را به حق متصل نکند ، و آن راظرف ایمان و عشق و محبت به حق قرار ندهـد ، بلاهـای عجیبی به سـر صـاحبش می آورد ، در صورت دلگرمی به ذلت طمع دچـار شود ، و اگر به هیجان طمع آلوده گردد بر اثر هجوم حرص هلاک شود ، و اگر به دلسـردی گرایـد ، غصّه او را می کشـد ، و اگر مورد غضب قرار بگیرد آتش غیظ شـعلهور شود ، و اگر به خوشنودی بنشیند ، خودنگهداری را فراموش می نماید ، و اگر دچار ترس شود ، عمرش به پرهیز هـدر رود ، و اگر در امنیت گشایشـی یابد ، غرور وجود او را به غارت برد ، و اگر به مصـیبتی دچار آید ، از خود بیخود شدن او را رسـوا نمایـد ، و اگر مـالی بـه دسـت آرد ، غنـا و دارائی او را به طغیـان آلـوده نمایـد ، و اگر فقر به او حمله کنـد ، بلاـ و ناراحتی سـرگرمش کند ، و اگر گرسـنگی به او فشار آورد ، ضعف وی را زمین گیر کند ، و اگر در سیری افراط کند ، شکم پرستی راه نفس بر او ببندد ، که هر کمی برای چنین انسانی زیانبار و هر اضافه ای برای او فسادآور است . [۳۶۶]

کلام عجیبی از

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در رابطه با سلامت و بیماری قلب نقل شده :

فِی الْاِنْسانِ مُضْغَهٌ اِذا هی سَلِمَتْ وَ صَحَّتْ سَلِمَ بِها سائِرُ الْجَسَدِ ، فَاِذا سَقِمَتْ سَقِمَ بِها سائِرُ الْجَسَدِ وَ هِیَ الْقَلْبُ . [۳۶۷]

در انسان پاره گوشتی است ، که اگر سالم و صحیح باشد ، بقیه جسم سالم ، و اگر بیمار باشد سایر اعضا و جوارح بیمار است و آن پاره گوشت جز قلب چیزی نیست .

و نیز آن حضرت فرمود :

اِنَّ لِلّهَ تَعالی فِی الْاَرْضِ اَوانِیَ اَلا وَ هِیَ الْقُلُوبُ ، فَاَحَبُّها اِلَی اللّهِ اَرَقُّها وَ اَصْفاها وَ اَصْلَبُها ، اَرَقُّها لِلْاِخْوانِ ، وَ اَصْفاها مِنَ الذُّنُوبِ ، وَ اَصْلَبُها فی ذاتِ اللّهِ . [۳۶۸]

برای خداوند در زمین ظرفهائی است ، بدانید که آن ظرفها قلوب است ، محبوبترین آن قلوب ، نرمترین و صافترین و محکم ترین آنهاست ، نرمترین دل نسبت به برادران ایمانی ، صافترین آنها از گناه ، و محکم ترین قلب نسبت به حضرت حق .

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کلام بسیار بسیار مهمی در رابطه با سلامت قلب روایت شده :

لا یَسْلَمُ لَکَ قَلْبُکَ حَتّی تُحِبَّ لِلْمُؤْمِنینَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ . [۳۶۹]

قلبت برای تو سالم نمی شود ، مگر برای مردم مؤمن دوست داشته باشی آنچه را برای خودت دوست داری .

چه راه عجیبی برای سلامت دل پیشنهاد شده ، چه سخن نورانی و حکیمانه ای از سر حلقه اولیاء و عاشقان نقل شده ؟ !

آری انسان اگر برای دیگران آنچه را برای خود می خواهد بخواهد ، دل به تدریج از تمام رذائل و آلودگیها پاک می شود ، و

تبدیل به قلب سلیم می شود .

در این وقت عرصه گـاه قلب از ایمـان و عشق و رأفت و رحمت و کرامت و اخلاص موج می زنـد ، و همگان بخصوص زن و بچه در کنار انسان از خیر دنیا و آخرت بهره مند می شوند .

جوانـانی که ازدواج نکرده انـد اگر در قلب خود عیب و نقص می بیننـد ، به اصـلاح آن قیام کننـد ، ورنه پس از ازدواج زن و فرزنـد را دچار ستم می کننـد ، و مردانی که ازدواج کرده انـد ، اگر در فضای دل خود تیرگی رذائل را مشاهده می کنند ، به علاج آن برخیزنـد ، و گرنه زن و فرزنـد از آنان در امان نخواهنـد بود ، و این حقیقت را همه بدانند ، که عذاب برزخ دامنگیر آن مردمی است که زن و فرزندشان در جنب آنان به خاطر آلوده بودن به کژ خلقی و سوء عمل ، در راحت و امنیت نبودند .

عقل اگر با دانش تغذیه شود ، و قلب اگر به اخلاق الهی متخلق گردد ، نفس نورانی ، و تمام حرکات جسم عرشی و ملکوتی گشته ، و آدمی تبدیل به منبع خیر و چشـمه فضیلت ، و مولّد امنیّت می شود ، در این زمینه به آیه ای از کتاب حق قرآن مجید دقت کنید :

الّذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن و هم مهتدون . [۳۷۰]

آنان که ایمان آوردند ، و ایمان خود را که حقیقتی قلبی است به ستم نیالودند ، برای آنان ایمنی است ، و هم اینان بسر منزل سعادت هدایت شده اند

.

آری چنانکه در اول بحث گفته شد ، تمام خوبیها از خدا ، و همه زشتی ها از خود انسان است .

با روی آوردن به حق به وسیله انبیاء ، قرآن ، امامان ، عالمان ربانی ، و بکارگیری قوای ظاهری و باطنی ، می توان تمام خوبیها را کسب ، و زشتی ها را از صفحه وجود زدود .

چون خوبیها کسب شد ، وظیفه انسان است خوبیها را تا جائی که قدرت دارد به دیگران بخصوص به زن و فرزند منتقل کند ، که بی تفاوتی در این زمینه گناهی بزرگ و موجب عقاب حق است .

ائمه ما فرموده اند نه با زبان بلکه با اعمال خود برای دیگران سرمشق شوید ، که هرگاه هر کس زیبائیها و جمال باطن را در انسان ببیند ، مشتاق کسب آن می شود .

مرد خانه باید برای همسر و فرزندانش حجت خدا باشد ، مرد خانه باید در خانه اسوه حسنه باشد ، مرد خانه در خانه باید الگوی زیبائیهای معنوی و اخلاقی و عملی برای زن و فرزند باشد ، و مرد خانه اینگونه نمی شود ، مگر اینکه عقل و قلب و نفس و جسم را تا جائی که قدرت دارد از علم و اخلاق و صافی و پاکی و تقوا و درستی و عمل صالح تغذیه کند ، تا خانه اش و اهل او شعبه ای از خانه اهل بیت ، و جلوه ای از اولیاء حق شود .

اینجاست که ضرورت شرکت در مجالس مفید مذهبی ، و رفت و آمد به مساجد ، و همنشینی با فقیه در دین و عالم ربانی حسّ

می شود ، که دوری از این واقعیات منشأ تشدید جهل ، و ظهور بیماریهای قلبی ، و انحرافات نفسی و عملی است .

با جلوه وحی در قرآن ، و آثار نبوت انبیاء و امامت امامان در کتابهای پرارزش و محکم ، و با بودن این همه مساجد و مجالس مذهبی ، و در اختیار بودن عالمان ربانی برای پیمودن راه خدا و طریق سلامت ، و رسیدن به کمالات و تحصیل خیر دنیا و آخرت ، برای احدی در پیشگاه خدا ، در دنیا و برزخ و محشر عذر و حجّتی نخواهد بود .

عذاب در عرصه گاه قیامت

آتش فردا ، افروخته شده جهل ، و فساد قلب ، و انحرافات عملی است .

این خدای مهربان نیست که عذاب را اجباراً برای هر کس خواسته اراده کند ، این گناه و زشتی و رذائل اخلاقی است که در آخرت به صورت عذاب و آتش ظهور می کند ، و وجود گناهکار را اسیر خود می نماید .

اگر گناه و معصیت ، و انکار و کفر ، و عناد با حق نبود ، از عذاب برزخ و قیامت هم خبری نبود .

در دعای شریف کمیل آمده :

به طور قطع و یقین می دانم اگر حکم تو به عذاب اهل انکار و خلود معاند و دشمن در جهنم نبود ، تمام آتش را سرد و سلامت می نمودی ، و برای احدی در عذاب جا و مقام نبود ، ولی قسم یاد کردی که جهنم را از کافران ، و ناسپاسان پر کنی .

بنابراین مردم هستند که با آلوده شدن به گناه و معصیت ، برای خود عذاب فراهم می

کننـد ، نه خداونـدی که رحمت و عفو و مغفرت و کرم است ، و برای آراسـته شدن بندگانش به حسـنات که نتیجه اش امنیت دنیا و آخرت است تمام وسائل لازم را فراهم آورده است .

در هر صورت مرد و زن سـعی کنند با کمک ایمان و اخلاق و عمل صالح و صفا و وفا ، و راستی و درستی ، و حلم و صبر ، و حوصـله و بردباری امنیت قابل قبولی در زنـدگی دنیا برای خود و فرزنـدانشان ، و ارحام و اطرافیانشان فراهم کنند ، تا به سـبب این امنیت در روز قیامت هم از امنیت و آرامش برخوردار شوند ، که به فرموده رسول حق :

الدُّنْیا مَزْرَعَهُ الْاخِرَهِ .

دنیا کشتزار آخرت است .

و به فرموده حضرت باقر (علیه السلام)

وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقینَ . [۳۷۱]

و هر آینه دنیا نیکو منزلی برای اهل تقوا است .

اهل تقوا از تمام برنامه های دنیا توشه آخرت می سازنـد ، و با دنیای خود ، آخرت خویش را آباد می کننـد ، در دنیا خوش و در آخرت خوشتر هستند .

عبـد اللّه ابن یعفور که از شخصـیت های کم نظیر اسـلامی است می گویـد : به حضـرت صادق (علیه السـلام) عرضه داشـتم ما عـاشق دنیـا هسـتیم ، حضـرت فرمود بـا دنیـا چه می کنیـد ، گفتم از آن برای ازدواج ، حـج ، خرجی زن و بچه ، رسـیدگی به برادران مؤمن ، و صدقه دادن استفاده می کنیم ، حضرت فرمود : این از دنیا نیست ، از آخرت است .

ملاحظه کنید اهل ایمان و تقوا ، تجارت و کسب و زراعت و درآمد

دارنـد ، ازدواج می کنند ، خانه و زندگی را به نحو احسن اداره می نمایند ، به مردم رسیدگی می کنند ، به سفرهای زیارتی می رونـد ، صدقه می پردازند و خلاصه دنیا را در فضائی از سلامت و امنیت و ایمان و اخلاق خوش می گذرانند ، و به دنبال آن از آخرتی خوشتر و بهتر بهره مند می شوند .

ای کاش همه خانه ها دارای امنیت و سلامت بود ، ای کاش ایمان و اخلاق و عمل صالح حاکم بر خانه ها بود ، ای کاش تمام مرد و زن آراسته به حسنات و پیراسته از رذائل بودنـد ، تا برای احدی مشکل پیش نمی آمد ، و همگان در سایه یکدیگر به سلامت و آرامش زندگی می کردند ، و از مواهب الهی با لذت و خوشی بهره می بردند .

امام ششم (علیه السلام) مؤمن واقعی را در روایتی مهم معرفی می کند ، که در قسمتی از آن روایت فرموده :

النّاسُ مِنْهُ راحَةٌ وَ نَفْسُهُ مِنْهُ فی تَعَب . [۳۷۲]

تمام مردم از مؤمن راحت ، و خود مؤمن بخاطر ایجاد این امنیت و راحتی ، در زحمت است .

پدران و مادران صالح

زن وشوهری که آراسته به حسنات وپیراسته از سیئات و رذائل هستند ، نسبت به هم منبع آرامش وامنیت ، وبرای فرزندان خود عامل رشد وکمال وآسایش و راحتند .

هیچ گاه نسبت به نیاز فرزندانشان ، بی تفاوت نیستند ، به وقت نیاز به محبت ، نیاز به مخارج مادی ، نیاز به تحصیل و درس ، نیاز به رفت و آمد منطقی ، نیاز به گردش و تفریح ،

نیـاز به ازدواج ، بـا کمـال محبت و مهر و عاطفه ، و وقار و ادب به پاسـخ گوئی برمی خیزنـد ، و اگر نسـبت به برخی از نیازها امکان نداشـته باشند ، با اخلاق وحوصله و خوش خلقی و خوشروئی عزیزان خود را قانع می کنند و فرزندان باوقار و باکرامت هم این معنا را از خانواده قبول می نمایند .

فرزندان بااندیشه و درستکار ، اگر احیاناً از جانب پدر و مادر به علّت بی توجهی آنان ، دعوت به خلاف شدند ، با کمال ادب ، و رعـایت حرمت آنـان ، از قبـول دعـوت خودداری می کننـد ، و خود را در معرض خطـا و اشـتباه قرار نمی دهنـد ، چنـانچه مادری در عهـد رسول حق ، از مسـلمان بودن فرزنـدش ناراضـی بود ، و حتی اعتصاب غـذا کرد ، ولی وقتی شـنید خداونـد به اسلام فرزندش راضی ، و برای نارضایتی مادر ارزش قائل نیست ، اعتصاب غذا را شکست ، و نسبت به فرزند سکوت کرد .

پـدران و مادران در صورتی که رسول خـدا به جنین سـقط شـده شـما توجه می کنـد ، تا جائی که فرموده به جنین در کنار در بهشت گفته می شود : داخـل شو ، می گویـد ، نه تـا پـدر مـادرم پیش از من داخـل نشونـد وارد نمی شوم[۳۷۳] ، چرا شـما از فرزنـد برومنـد خود ، این نعمت و احسان حق به نحو شایسـته ، در جهات مادی و معنوی جانبداری نکنید ؟ اولاد داری و توجه به او ، و پاسخ به نیازهای انسانی وی تجارتی است که سود آن در دنیا و

آخرت عظیم است .

قال رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) (من تزوّج للّه و لصله الرحم توّجه اللّه بتاج الملک)

« وسائل چاپ آل البیت ، ج ۲۰ ، ص ۵۱ »

پی نوشتها

۱تا۲۰۰

[۱]- بقره/۳ .

[۲]-ابراهیم/۳۲۳۴ .

[۳]-یس/۴۰ .

[۴]-آل عمران/۱۹۱ .

[۵]-نجم/۴۲ .

[۶]-هود/۵۶ .

[۷]-روم/۲۱ .

[۸]-فرقان/۵۴ .

[۹]-نور/۳۲ .

[۱۰]-هدایه العلم ، ۶۵۱ .

[۱۱]-ازدواج در اسلام/۱۷ .

[۱۲]-همان مدرک/۷ .

[۱۳]-همان مدرک/۸ .

[۱۴]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۰ .

[۱۵]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۱۹ .

[۱۶]-وسائل ، ج ۱۴ ، ص ۷ .

[۱۷]-ازدواج در اسلام/۱۴ .

[۱۸]- بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۲ .

[۱۹]-مستدرک الوسائل ، ابواب مقدمات ، باب اوّل .

[۲۰]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۱ .

[۲۱]-مواعظ عددیه / ۱۸۰ .

[۲۲]-تحریم / ۶ .

[۲۳]-کافی ، ج ۲ ، ص ۳۴۰; محجه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۱۴۰ .

[۲۴]-نور/۳۶ .

[۲۵]-ازدواج در اسلام/۲۶ .

[۲۶]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۰ ۲۲۱ .

[۲۷]-همان مدرک .

[۲۸]-همان مدرک .

[۲۹]-همان مدرک .

[۳۰]-ازدواج در اسلام ، ص ۲۷ .

[۳۱]-همان مدرک .

[۳۲]-نساء/۲۸ .

[۳۳]-بحار ، ج ۱۰۱ ، ص ۷۲ .

[۳۴]-بحار ، ج ۱۰۱ ، ص ۷۳ .

[۳۵]-بحار ، ج ۵ ، ص ۱۵۷ .

[۳۶]-نور الثقلين ، ج ۵ ، ص ۱۹۱ ، حديث ۱۹ .

[۳۷]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۱۲۸ ، روايت ۳۲ ، باب ۶ .

[۳۸]-تين/۴ .

[۳۹]-نمل/۸۸ .

[۴۰]-سجده/۷ .

[۴۱]-نساء/۱ .

[۴۲]-روم/۲۱ .

[۴۳]-نجم/۳۹ .

[۴۴]-بقره/۲۲۹ .

[۴۵]-بحار ، ج ۰۰ ، ص ۳۴۹ .

[۴۶]-بقره/۲۴۰ .

[۴۷]-بقره/۲۴۱ .

[۴۸]-بقره/۱۸۰ .

[۴۹]-نساء/۷ .

[۵۰]-نحل/۹۷ .

[۵۱]-مواعظ العدديه ، ص ۲۰۱ .

[۵۲]-تحريم/۱۰ .

[۵۳]-انعام/۱۵۱ .

[۵۴]-نساء/۱۱ .

[۵۵]-بقره/۲۳۳ .

[۵۶]-قصص/۷ .

[۵۷]-بحار ، ج ۴۳ ، ص ۲۳ .

[۵۸]-سفینه البحار ، ج ۸ ، ص ۵۸۰ .

[۵۹]-بقره/۲۲۳ .

[۶۰]-تفسیر نمونه ، ج اول ، ص ۹۷ .

[۶۱]-وسائل ، ج ۱۴

، ص۲ .

[۶۲]-وسائل ، ج ۱۴ ، ص ۱۱ .

[۶۳]-نحل/۵۸ ۵۹ .

[۶۴]-قصص/۷ .

[۶۵]-بقره/۲۲۳

[۶۶]-بقره/۱۸۷ .

[۶۷]-روم/۲۱ .

[۶۸]-روایات نقل شده در وسائل الشیعه باب اولاد .

[۶۹]-همان مدرک .

[۷۰]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۱۸ .

[۷۱]-مواعظ العددیه ، ص ۱۳۸ .

[۷۲]-روضه کافی ، ص ۳۱۳ .

[۷۳]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۳۵۱ .

[۷۴]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۲۱۴ .

[۷۵]-مواعظ العددیه ، ص ۲۶۸ .

[۷۶]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۳۵۱ ۳۵۲ .

[۷۷]-همان مدرک .

[۷۸]-آل عمران/۵۶ .

[۷۹]-پیشوای شهیدان ۳۲۸ .

[۸۰]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۳۵ .

[۸۱]-رساله توضیح المسائل ، آیت اللّه فاضل لنکرانی ، ص ۴۱۸ ، مسئله ۲۲۳۶ .

[۸۲]-ملک الشعرای بهار .

[۸۳]-اعراف/۱۵۶ .

[۸۴]-اعراف/۲۳ .

[۸۵]-نوح/۲۶ .

[۸۶]-ابراهیم/۳۷ .

[۸۷]-قصص/۲۴ .

[۸۸]-یوسف/۱۰۱ .

[۸۹]-انبیا/۸۹ .

[۹۰]-مؤمنون/۱۱۸ .

[۹۱]-آل عمران/۱۹۱ .

[۹۲]-مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۸ .

[۹۳]-احزاب/۳۵ .

[۹۴]-میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۹۶ .

[۹۵]-بحار ، ج ۵۷ ، ص ۲۹۹ .

[۹۶]-بحار ، چاپ دوم ، مؤسسه الوفاء ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۴۵ .

[۹۷]-رعد/۲۱ .

[۹۸]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۲۰۳ .

[۹۹]-میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۳۱۶ .

[۱۰۰]-ازدواج در اسلام/۱۸ .

[۱۰۱]-ازدواج در اسلام/۱۸ ۱۹ .

[۱۰۲]-همان مدرک .

[۱۰۳]-همان مدرک / ۲۰ ۲۱ .

[۱۰۴]-همان مدرک / ۲۰ ۲۱ .

[۱۰۵]-همان مدرک / ۲۰ ۲۱ .

[۱۰۶]-ص/۷۳ ، ۷۴ .

[۱۰۷]-اعراف/۱۳ .

[۱۰۸]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۹۸ .

[۱۰۹]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۳۰۰ ۳۰۲ .

[۱۱۰]-همان مدرک .

[۱۱۱]-همان مدرک .

[۱۱۲]-همان مدرک .

[۱۱۳]-بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۳۱ .

[۱۱۴]-بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۰۱ ۲۰۵ .

[۱۱۵]-زندگی آیت اللّه بروجردی نوشته دوانی ، ص ۷۹ .

[۱۱۶]-مستدرک الوسائل ابواب مقدمات نکاح ، باب ۲۳

.

[۱۱۷]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۴۷ .

[۱۱۸]-همان مدرك .

[۱۱۹]-ازدواج در اسلام/۹۵ .

[۱۲۰]-مجازات نبويه/۱۸۲ .

[۱۲۱]-ازدواج در اسلام/۹۶ ۹۷ .

[۱۲۲]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۴۸ .

[۱۲۳]-بينه/۷ .

[۱۲۴]-مؤمنون/۲ ۹ .

[۱۲۵]-فرقان/۶۴ ۷۴ .

[۱۲۶]-ميزان الحكمه ، ج اول ، ص ۳۳۳ .

[۱۲۷]-همان مدرك ، ص ۳۳۴ .

[۱۲۸]-بحار ، ج ۶۷ ، ص ۲۹۳ .

[۱۲۹]-ميزان الحكمه ، ج اول ، ص ۳۳۰ .

[۱۳۰]-همان مدرك .

[۱۳۱]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۱۵۸ .

[۱۳۲]-نور/۲۶ .

[۱۳۳]-نساء/۳ .

[۱۳۴]-بقره/۲۲۱ .

[۱۳۵]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۷۲ .

[۱۳۶]-همان مدرك .

[۱۳۷]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۷۳ .

[۱۳۸]-همان مدرك ، ص ۳۷۵ .

[۱۳۹]-ازدواج در اسلام/۳۲ .

[۱۴۰]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۷۴ .

[۱۴۱]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۷۳ .

[۱۴۲]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۷۱ .

[۱۴۳]-ازدواج در اسلام/۵۵ .

[۱۴۴]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۳۵ .

[۱۴۵]-ازدواج در اسلام ، ص ۵۴ ۵۵ .

[۱۴۶]-همان مدرك .

[۱۴۷]-بحار ، ج ۷۹ ، ص ۱۴۲ .

[۱۴۸]-وسائل ، ج ۱۷ ، باب ۱ ، ص ۸۱ ، روایت ۲۲۰۴۳ .

[۱۴۹]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۳۲ ۲۳۷ .

[۱۵۰]-همان مدرك .

[۱۵۱]-ازدواج در اسلام/۷۵ ۷۷ .

[۱۵۲]-همان مدرك .

[۱۵۳]-بحار ، ج ۶۴ ، ص ۱۹۸ .

[۱۵۴]-مستدرك كتاب نكاح باب ۶ و ۸ .

[۱۵۵]-همان مدرك .

[۱۵۶]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۵ .

[۱۵۷]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۳۲۷; بحار بیروت ، ج ۷۵ ، ص ۳۲۷ .

[۱۵۸]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۱۷۳ .

[۱۵۹]-اعراف/۸ .

[۱۶۰]-اعراف/۹ .

[۱۶۱]-آل عمران/۱۴ ۱۷ .

[۱۶۲]-ازدواج در اسلام ، ص ۴۵ به نقل از وسائل ابواب مقدمات نکاح .

[۱۶۳]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۴۰ .

[۱۶۴]-وسائل ابواب مقدمات نکاح ، باب ۴

بحار چاپ مؤسسه وفا ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۵ .

[۱۶۵]-مستدرک الوسائل ، قسمت نکاح ، باب ۱۳ .

[۱۶۶]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۷ .

[۱۶۷]-همان مدرک .

[۱۶۸]-ازدواج در اسلام/۴۷ .

[۱۶۹]-وسائل الشیعه ابواب مقدمات نکاح ، باب ۳۶ .

[۱۷۰]-وسائل الشیعه ، ابواب مقدمات نکاح ، باب ۳۶ .

[۱۷۱]-وسائل الشیعه ، ابواب مقدمات نکاح ، باب ۳۶ .

[۱۷۲]-ازدواج در اسلام/۴۹ .

[۱۷۳]-همان مدرک .

[۱۷۴]-محجه البیضاء ، ج ۳ ، ص ۵۴ .

[۱۷۵]-بقره/۲۵۷ .

[۱۷۶]-رعد/۳۸ .

[۱۷۷]-بحار ، چاپ مؤسسه وفا ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۳ .

[۱۷۸]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۷ .

[۱۷۹]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۵ .

[۱۸۰]-همان مدرک ، ص ۲۳۱ .

[۱۸۱]-ازدواج در اسلام/۵۹ .

[۱۸۲]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۲ .

[۱۸۳]-ازدواج در اسلام/۶۰ .

[۱۸۴]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۶ .

[۱۸۵]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۸ .

[۱۸۶]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۹ .

[۱۸۷]-ازدواج در اسلام/۶۱ .

[۱۸۸]-همان مدرک/۷۰ .

[۱۸۹]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۸ .

[۱۹۰]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۷ .

[۱۹۱]-ازدواج در اسلام/۶۷ .

[۱۹۲]-بحار ، ج ۷۵ ، ص ۲۸۵ .

[۱۹۳]-میزان الحکمه ۱۶۶ ۱۶۷ .

[۱۹۴]-میزان الحکمه ۱۶۶ ۱۶۷ .

[۱۹۵]-بحار ، چاپ مؤسسه وفاء بیروت ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۴۹ .

[۱۹۶]-همان مدرک .

[۱۹۷]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۵۰ ۳۵۱ .

[۱۹۸]-همان مدرک .

[۱۹۹]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۳۵۱ .

[۲۰۰]-بحار ، ج ۴۳ ، ص ۱۱۱ ۱۱۲ .

۲۰۱–۳۷۳

[۲۰۱]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۶۷ .

[۲۰۲]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۶۶ .

[۲۰۳]-ازدواج در اسلام/۱۱۲ .

[۲۰۴]-ازدواج در اسلام/۱۱۲ .

[۲۰۵]-ازدواج در اسلام/۱۱۴ ، مستدرک باب نکاح ، فصل ۳۱ .

[۲۰۶]-ازدواج در اسلام/۱۱۴ ، مستدرک باب نکاح ، فصل

[۲۰۷]-خرما و روغن و کشک یا آرد مخلوط به هم .

[۲۰۸]-ازدواج در اسلام/۹۱ .

[۲۰۹]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۸۰ علل الشرایع ، ص ۵۱۴ ۵۱۷ امالی صدوق ص ۵۶۶ ۵۷۰ .

[۲۱۰]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۸۵ .

[۲۱۱]-همان مدرک .

[۲۱۲]-علل الشرایع/۳۰۹ .

[۲۱۳]- بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۸۷ .

[۲۱۴]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۸۹ .

[۲۱۵]-همان مدرک/۲۹۰ .

[۲۱۶]-همان مدرک/۲۹۰ .

[۲۱۷]-همان مدرک/۲۹۵ .

[۲۱۸]-بقره/۲۲۲ .

[۲۱۹]-میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۵۸ .

[۲۲۰]-همان مدرک .

[۲۲۱]-نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰ .

[۲۲۲]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۹۲ .

[۲۲۳]-همان مدرک .

[۲۲۴]-همان مدرک .

[۲۲۵]-همان مدرک .

[۲۲۶]-همان مدرک .

[۲۲۷]-همان مدرک .

[۲۲۸]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۹۳ .

[۲۲۹]-همان مدرک .

[۲۳۰]-همان مدرک .

[۲۳۱]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۹۵ .

[۲۳۲]-همان مدرک .

[۲۳۳]-همان مدرک .

[۲۳۴]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۹۴ .

[۲۳۵]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۵۹۶ .

[۲۳۶]-بحار ، ج ۷۶ ، ص ۱۳۱ .

[۲۳۷]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۵۹۷ .

[۲۳۸]-همان مدرک .

[۲۳۹]-همان مدرک .

[۲۴۰]-همان مدرک .

[۲۴۱]-بحار ، ج ۷۶ ، ص ۱۲۹ .

[۲۴۲]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۵۹۹ .

[۲۴۳]-همان مدرک .

[۲۴۴]-بقره/۱۷۲ .

[۲۴۵]-بقره/۱۶۸ .

[۲۴۶]-اعراف/۳۱ .

[۲۴۷]-میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ .

[۲۴۸]-همان مدرک .

[۲۴۹]-همان مدرک .

[۲۵۰]-میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ۱۱۸ .

[۲۵۱]-همان مدرک .

[۲۵۲]-همان مدرک .

[۲۵۳]-همان مدرک .

[۲۵۴]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۴۰۶ .

[۲۵۵]-میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ .

[۲۵۶]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۵۲۰ .

[۲۵۷]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۵۱۸ .

[۲۵۸]-میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ .

[۲۵۹]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۵۳۹

.

[۲۶۰]-بحار ، ج ۶۲ ، ص ۳۲۴ .

[۲۶۱]-میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ .

[۲۶۲]-همان مدرک .

[۲۶۳]-همان مدرک .

[۲۶۴]-همان مدرک .

[۲۶۵]-آل عمران/۱۵۹ .

[۲۶۶]-قلم/۴ .

[۲۶۷]-میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۱۳۷ ۱۳۸ .

[۲۶۸]-همان مدرک .

[۲۶۹]-همان مدرک .

[۲۷۰]-همان مدرک .

[۲۷۱]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۳۸۸ ۳۸۹ .

[۲۷۲]-همان مدرک .

[۲۷۳]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۳۸۵ .

[۲۷۴]-همان مدرک .

[۲۷۵]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۵۸ .

[۲۷۶]-میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۱۴۹ .

[۲۷۷]-همان مدرک .

[۲۷۸]-روم/۲۱ .

[۲۷۹]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ .

[۲۸۰]-وسائل چاپ آل البیت ، ج ۱۶ ، ص ۱۷۱ .

[۲۸۱]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

[۲۸۲]-کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ .

[۲۸۳]-وسائل ، چاپ آل البیت ، ج ۲۰ ، ص ۲۲ ۲۳ .

[۲۸۴]-همان مدرک .

[۲۸۵]-آل عمران/۱۴ .

[۲۸۶]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۲۳ ۲۴ .

[۲۸۷]-همان مدرک .

[۲۸۸]-همان مدرک .

[۲۸۹]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۳۰۳ چاپ آل البیت .

[۲۹۰]-وسائل ، ج ۱۶ ، ص ۳۰۴ ۳۰۵ .

[۲۹۱]-همان مدرک .

[۲۹۲]-انعام/۱۶۰ .

[۲۹۳]-آل عمران/۱۳۴ .

[۲۹۴]-شوری/۴۰ .

[۲۹۵]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۴۰۰ .

[۲۹۶]-میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۳۶۷ .

[۲۹۷]-همان مدرک .

[۲۹۸]-همان مدرک .

[۲۹۹]-میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۳۶۸ ۳۷۰ .

[۳۰۰]-همان مدرک .

[۳۰۱]-همان مدرک .

[۳۰۲]-همان مدرک .

[۳۰۳]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۶۸ .

[۳۰۴]-همان مدرک .

[۳۰۵]-همان مدرک .

[۳۰۶]-همان مدرک .

[۳۰۷]-بحار ، ج ۲ ، ص ۱۳۵ .

[۳۰۸]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۲۳۰ .

[۳۰۹]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۱ .

[۳۱۰]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۰ ۲۳۱ .

[۳۱۱]-همان مدرک .

[۳۱۲]-همان مدرک .

[۳۱۳]-همان مدرک .

[۳۱۴]-میزان الحکمه

، ج ۷ ، ص ۲۳۲ ۲۳۳ .

[۳۱۵]-همان مدرک .

[۳۱۶]-همان مدرک .

[۳۱۷]-همان مدرک .

[۳۱۸]-کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۰ .

[۳۱۹]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۶ .

[۳۲۰]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۶ .

[۳۲۱]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۴۱۴ .

[۳۲۲]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۴۱۴ .

[۳۲۳]-بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۹۴ .

[۳۲۴]-لقمان/۱۸ .

[۳۲۵]-نساء/۳۴ .

[۳۲۶]-انعام/۱۵۲ .

[۳۲۷]-بقره/۸۳ .

[۳۲۸]-طه/۴۴ .

[۳۲۹]-اسرا/۲۸ .

[۳۳۰]-فصلت/۳۳ .

[۳۳۱]-کنز العمال .

[۳۳۲]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۴۳۴ ۴۴۰ .

[۳۳۳]-همان مدرک .

[۳۳۴]-همان مدرک .

[۳۳۵]-همان مدرک .

[۳۳۶]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۲۱۴ .

[۳۳۷]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۲۵۹ .

[۳۳۸]-نازعات/۴۰ ۴۱ .

[۳۳۹]-وسائل ، ج ۱۴ ، ص ۱۹ .

[۳۴۰]-نهج البلاغه ، شرح ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، باب ۱۵۳ ، ص ۱۶۰ .

[۳۴۱]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۳۵۷ ۳۵۸ .

[۳۴۲]-همان مدرک .

[۳۴۳]-احزاب/۵۹ .

[۳۴۴]-نور/۳۰ .

[۳۴۵]-نور/۳۱ .

[۳۴۶]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۲۸۴ .

[۳۴۷]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۳۶ .

[۳۴۸]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۳۶ .

[۳۴۹]-بحار ، ج ۱۳ ، ص ۳۲ .

[۳۵۰]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۷ .

[۳۵۱]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۸ .

[۳۵۲]-نور/۳۱ .

[۳۵۳]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ .

[۳۵۴]-تحف العقول/۲۸ .

[۳۵۵]-زمر/۹ .

[۳۵۶]-میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۴۴۹ .

[۳۵۷]-همان مدرک .

[۳۵۸]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۱۷۵ .

[۳۵۹]-بحار ، ج ۱ ، ص ۱۸۵ .

[۳۶۰]-زلزال/۷ ۸ .

[۳۶۱]-بحار ، ج ۷۰ ، ص ۲۵ .

[۳۶۲]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۱۲ .

[۳۶۳]-بحار ، ج ۷۰ ، ص ۵۳ .

[۳۶۴]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۱۶

. ۲۱۸

[۳۶۵]-همان مدرک .

[۳۶۶]-بحار ، ج ۷۰ ، ص ۵۲ .

[۳۶۷]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۱۶ ۲۱۸ .

[۳۶۸]-همان مدرک .

[۳۶۹]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۸ .

[۳۷۰]-انعام/۸۲ .

[۳۷۱]-بحار ، ج ۷۳ ، ص ۱۰۷ .

[۳۷۲]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۳۷ .

[۳۷۳]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۱۴ ، چاپ آل البیت .

۱۵ جلوه های فضیلت در خانواده

خلوص نیت

کلام حکیمانه و مهمی از رسول حق روایت شده که هر کس برای خدا و محض صله رحم ازدواج کند ، خداوند فرقش را به تاج ملائکه آراسته می کند .

ازدواج نتایج و محصولات مثبت و فراوانی دارد : انس زن و شوهر به یکدیگر ، نجات از تنهائی ، زیاد شدن روزی ، روشنی چشم دو خانواده ، حفظ نصف دین ، جلب خوشنودی حق ، لذت و بهره جنسی ، تجلی فرزند در عرصه گاه زندگی ، پیدا کردن پشتوانه و . . .

اگر انسان نیت خود را در ازدواج برای خدا خالص کند ، علاوه بر این همه بهره و منفعت ، به خاطر نیّتش دست به عبادتی بزرگ ، و طاعتی عظیم زده ، که ارزش او را تا حدّ فرشته و ملک بالا می برد ، و تاجی همچون تاج ملکوتیان زیبنده فرقش می گردد .

چرا کاری نکنیم ، که نور قبول حق آن را منور کند ، و ارزشی مافوق تمام ارزشها به آن بدهد ؟

بیائیم از ابتدای کار ، بنای ازدواج ، و ساختمان تشکیل زندگی را بر پایه اخلاص بنا کنیم .

زن و مرد ما بیایند با تمام وجود به این معنا توجه کنند ، تا ظاهر و باطن زندگی به

عنایت و رحمت و قبولی خداوند وصل شود .

در کتاب مواعظ العددیه از علی (علیه السلام) روایت شده ، که هیچ عملی از اعمال انسان ، به اندازه عمل قبول شده ارزش ندارد .

اوج خلوص نیت

در این زمینه به داستانی بسیار شگفت آور از موسی بن عمران توجه کنید : زمانی که به دعوت حضرت شعیب ، پس از زحمتی که برای آب دادن به گوسپندان او کشیده بود ، وارد خانه آن پیامبر بزرگ شد ، سفره شام پهن بود ، شعیب فرمود ای جوان بنشین و شام تناول کن .

موسی در پاسخ گفت به خدا پناه می برم!

شعیب گفت برای چه ؟ مگر تو گرسنه نیستی گفت: چرا ، اما می ترسم این شام در عوض آن زحمت من قرار بگیرد ، ما اهل بیتی هستیم که چیزی از عمل آخرت را ، در مقابل پر بودن زمین از طلای ناب عوض نمی کنیم!!

شعیب به او گفت ای جوان به خدا قسم چنین قصدی در من نیست ، من نیت این را ندارم که لقمه سفره من در عوض زحمت تو قرار بگیرد ، عادت من و پدرانم پذیرائی مهمان و اطعام طعام بود ، پس از این گفتگو ، موسی کنار سفره نشست و غذا خورد . [۱]

جلوه های فضیلت در خانواده

جداً عجیب است ، موسی مدتها بود از مصر بیرون آمده ، و بیابان گردی می کرد ، در آن مدت غذای مناسب نصیب او نشده بود ، از گیاه شیرین بیابان استفاده

می کرد ، و وقتی وارد بر شعیب شد سفره او را سفره مهیا و مطلوبی دید ، در عین اینکه سخت گرسنه بود ، از ترس این که مبادا به آن عمل که محض خدا انجام داده بود لطمه بخورد از خوردن غذا خودداری کرد ، اما وقتی از جانب شعیب مطمئن شد ، که شعیب

هم در پذیرائی از مهمان قصدش للّه و نیّتش خالص است بر سر سفره نشست!

خلوص شعیب باعث شد که اولوالعزم آینده هشت سال برای او چوپانی کند ، و خلوص موسی باعث شد ، که شعیب پیامبر پدر زن موسی شود!

خلوصی شگفت آور

یکی از علمای بااخلاص و عاشق اهل بیت ، که سالها با او انس داشتم ، و از اخلاق و رفتارش درسها گرفتم برایم نقل کرد ، زمانی که از تهران برای تحصیل علوم الهی وارد قم شدم ، ریاست حوزه با مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بود .

پس از مدتی به حاج شیخ معرفی شدم ، که در ذکر مصائب اهل بیت و شور و حال وصفی خاص دارم ، از من خواست در مواقع معین برای وی متذکر مصائب اهل بیت شوم .

کم کم به این معنا شناخته شدم و افتخار می کردم که در صف ذاکران حضرت حسین (علیه السلام) هستم .

روز پنج شنبه ای مرا به منزل یکی از علمای بزرگ که در پائین شهر منزل داشت بردند ، از من درخواست منبر شد ، دقایقی در رابطه با چند جمله نهج البلاغه درباره مرگ صحبت کردم ، صاحب خانه بسیار گریست ، تا پایان مجلس هم گریه می کرد ، از من دعوت شد پنج شنبه دیگر هم به آنجا بروم ، رفتم ، به من گفتند سهل تر و عادی تر سخن بگو ، زیرا این مرد بزرگ وقتی بیاد مطالب هفته پیش می افتد به شدّت گریه می کند ، سپس داستانی از اخلاص او برایم گفتند که بهت آور بود .

مجرّد زندگی می

کرد ، اصـرار ما برای ازدواج او فایـده نـداشت ، پس از مدتی به قبول ازدواج تن داد ، خانم جوانی که ازدواج نکرده بود به او پیشـنهاد شـد ، یک بار بنا بر اصول فقهی وی را دیـد ، ولی پاسـخ او منفی بود ، پس از مـدتی شـنیدیم با بیوه ای سـیاه چهره ، زشت و دارای سه فرزند ازدواج کرده است ، غرق تعجب شدیم ، علت آن را خواستیم ، فرمود باکره اول را دیدم ، پسـندیدم ، هر چه کردم نیت خود را در این ازدواج خالص کنم ، و به خاطر خدا قدم بردارم میسـر نشد ، از او گذشتم ، این خانم را دیدم ، شوهر مرده بود ، نان آور نداشت ، سه یتیم برای او مانده بود ، کسـی حاضر به ازدواج با او نبود ، در اینجا زمینه خلوص نیت یافتم ، للّه ازدواج کردم ، بهره واقعی آن در قیامت نصیبم می شود!!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

طُوبی لِمَن اَخْلَصَ لِلّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ اَخْذَهُ وَ تَرْکَهُ ، وَ کَلامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ . [۲]

خوشابه حال کسـی که عمل و علم و محبت و کینه ، و گرفتن و نگرفتن و سـخن و سکوت ، و حرکت و گفتارش را برای خدا خالص کند .

و نیز فرمود :

اَلْاِخْلاصُ اَشْرَفُ نِهایَه . [۳]

اخلاص شریفترین فرجام است .

و فرمود :

فِی الْاِخْلاصِ یَکُونُ الْخَلاصُ . [۴]

رهائی در اخلاص است .

و فرمود :

اَلْاِخْلاصُ مِلاکُ الْعِبادَهِ . [۵]

اخلاص ملاک و قوام عبادت است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

طُوبی لِلْمُخْلِصینَ

أُولئِكَ مَصابيحُ الْهُدى ، تَنْجَلى عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَه ظَلْماءَ . [۶]

خوشا به حال مخلصين ، آنان چراغ هاى هدايتند ، هر فتنه و تاريكى از آنان زدوده مى شود .

امام عسگرى (عليه السلام) در ارزش بسيار والاى اهل اخلاص فرمود :

لَوْ جُعِلَتِ الدُّنْيا كُلُّها لُقْمَةً واحِدَةً وَلَقَّمْتُها مَنْ يَعْبُدُ اللّهَ خالِصاً لَرَأَيْتُ اَنّى مُقَصِّرٌ فى حَقِّهِ . [۷]

اگر تمام دنيا را يک لقمه كنم ، و آن را به كسى كه به اخلاص ، خدا را عبادت مى كند بخورانم ، نظرم اين است كه در حقّش كوتاهى كرده ام .

رسول حق (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود :

اَخْلِصُوا اَعْمالَكُمْ لِلّهِ فَاِنَّ اللّهَ لا يَقْبَلُ اِلاّ ما خُلِّصَ لَهُ . [۸]

تمام اعمال خود را براى خدا خالص كنيد ، همانا خداوند جز آنچه براى او خالص قرار داده شده قبول نمى كند .

على (عليه السلام)فرمود :

ضاعَ مَنْ كانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللّهِ . [۹]

ضايع شد كسى كه مقصدى غير خدا دارد .

رسول حق (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود :

تَمامُ الاِْخْلاصِ اِجْتِنابُ الْمَحارِمِ . [۱۰]

همه اخلاص ، پرهيز از همه محرمات الهى است .

اگر حاكميت هوا ، و شهوات و غرائز ، و چشم همچشمى ، و دلبستگى خارج از حد به امور مادى ، و غفلت در كار نباشد ، گل اخلاص در هر عملى از گلستان باطن شكوفا مى شود ، و بوى خوشش تمام فضاى زندگى را پر مى كند .

وه كه چه نيكوست زندگى زن و مردى كه بناى ازدواج را بر پايه اخلاص گذاشتند ، و در مسير زندگى هم در عين همه محدوديت ها خلوص را ادامه مى دهند

.

قل انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین . [۱۱]

ای رسول من اعلام کن ، همانا نماز و همه حرکات و زندگی و مرگ من خالص برای خدا است که مالك همه جهانیان است .

ریا و خودنمائی در واجبات موجب بطلان ، و در امور مباحه علت کم شدن ارزش و قیمت عمل است .

تقوا و عدالت

زن و شوهر لازم است نسبت به یکدیگر مسائل الهی و دستورات اسلامی را رعایت کنند ، رعایت واقعیات امکان ندارد ، جز با به کارگیری تقوا و عدالت ، یعنی پرهیز از سیئات و زشتی ها و بدخلقی و رفتار ناپسند ، و عدالت یعنی دوری از افراط و تفریط در تمام برنامه ها .

ستم به زن از جانب مرد ، ستم به مرد از طرف زن به هر اندازه که باشد ، گرچه گروهی آن را قابل توجه ندانند قبیح است .

زن از قدرت بدنی و گاهی از توان روحی بالائی برخوردار نیست ، مرد باید در برخورد خود با همسرش جهات آفرینشی او را لحاظ کند ، چنانچه حضرت حق در پاره ای از تکالیف و مسئولیت ها ، توان و قدرت زن را لحاظ فرموده ، و او را معاف نموده است .

جهات ضعف زن ، باید با برخوردهای زیبای مرد جبران شود ، او در حدی نیست که مرد با وی بجنگد ، و خانه را میدان مبارزه و جار و جنجال با او قرار دهد .

در این زمینه به دو روایت بسیار عالی عنایت کنید :

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ای به حضرت مجتبی مسائل مفصّل و مهمّی را متذکر

شدند ، از جمله درباره هویت خلقت زن نوشتند :

فَاِنَّ الْمَرْأَهَ رَیْحانَهٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَه . [۱۲]

همانا زن دسته گل خوشبو است ، نه منبع قدرت و نیروی جسمی .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَکْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفینَ النِّساءُ ، عَلِمَ اللّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ .

بیشترین اهل بهشت از گروه مستضعفین زنان هستند ، حضرت حق آگاه به ضعف آنان بود ، به این خاطر در معرض رحمت قرارشان داد .

بنابراین بر مرد است که نسبت به او به پیروی از حضرت حق با رحمت و مدارا ، و رأفت و محبت رفتار کند ، و در برخورد خود با او حالات جسمی و روحی او را به عنوان اینکه دسته گل خوشبو است رعایت کند ، و از افراط و تفریط و ستم در حق او به هر صورت که باشد بپرهیزد ، که دستور حضرت حق ، آفریننده زن ، این است که در حق زنان تقوای الهی را مراعات کنید ، و از کنیز خدا[۱۳] در منزل خود به نحو شایسته در جهات مادی و معنوی پذیرائی کنید .

اما زن توجه داشته باشد که مرد برای اداره امور خانه ، باید متحمّل کارهای بسیار سخت ، و حادثه های فراوان شود ، او ناچار است برای راحت بودن زن و فرزند ، و گذران امور آنها ، در صدد تهیه مسکن و پوشاک و خوراک مطلوب باشد ، و این امور تهیه نمی شود ، مگر با سختی و زحمت و تن دادن به کار ، و چشیدن رنج سفر و حضر ، و برخورد با این و آن ، بنابراین وقتی

به خانه می آید ، زن باید با برخورد کریمانه ، و بکارگیری اخلاق حسنه ، و پذیرائی از او ، و تمکین بی چون و چرا نسبت به خواسته طبیعی وی ، به استقبال شریک زندگی بیاید ، و فضای خانه را با رفتار پسندیده ، و جلب عواطف شوهر ، و لبخند به او ، و تشکر از زحمات بیرون او ، معطّر نماید .

آری تقوا و عدالت ، اخلاق حسنه ، کردار پسندیده ، لبخند رضایت ، تشکر از زحمت ، حفظ آرامش ، پذیرائی شایسته ، همه و همه از فضائلی هستند که در طول زندگی باید از مشرق وجود مرد و زن نسبت به یکدیگر طلوع کند ، تا عرصه گاه حیات زن و شوهر از برکت این واقعیات نور باران شود .

حسن معاشرت زن با همسرش ، و مرد با اهل بیتش ، در روایات شیعه فصل بسیار مهمی است ، که شماره روایات آن اعجاب انگیز است چه رسد به متن و مفهوم آن سخنان عرشی و ملکوتی .

ستم از جانب هیچیک به دیگری گرچه به اندازه خردل باشد روا نیست ، و ستمکار باید بداند عقوبت سختی به انتظار اوست .

مرد مالک زن نیست ، تا به هر برنامه ای که بخواهد دست بزند ، و زن نسبت به شوهر صد در صد آزاد نیست تا هر برنامه ای بخواهد پیاده کند برای او بی مانع باشد .

برای هر یک از زن و شوهر از جانب حضرت حق و رسول اسلام و امامان معصوم ، وظایف و تکالیفی است ، که تنها در چهارچوب آن تکالیف حق

برخورد با یکدیگر را دارند ، خارج از حدود الهی و وظائف انسانی و اخلاقی ، هر برنامه دیگر ستم و ظلم است ، و در دنیا و آخرت دارای عکس العمل می باشد .

در رابطه با ستم زن به شوهر و شوهر به زن که کاری شیطانی و بدور از کرامت و فضیلت است روایت بسیار مهمی از رسول خدا رسیده ، که توجه به آن جداً واجب است .

مَنْ کانَ لَهُ اِمْرَأَةٌ تُؤْذیهِ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ صَلاتَها وَ لاحَسَنَةً مِنْ عَمَلِها حَتّی تُعینَهُ وَ تُرْضِیَهُ وَ اِنْ صامَتِ الدَّهْرَ ، وَ قامَتْ ، وَ اَعْتَقَتِ الرِّقابَ وَ اَنْفَقَتِ الْاَمْوالَ فی سَبیلِ اللهِ وَ کانَتْ اَوَّلَ مَنْ تَرِدُ النّارَ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) وَ عَلَی الرَّجُلِ مِثْلُ ذلِکَ الْوِزْرِ وَ الْعَذابِ اِذا کانَ لَها مُؤْذِیاً ظالِماً . . . [۱۴]

آن کس که زن آزاردهنده ای دارد ، نماز و حسنه ای از حسنات آن زن قبول حق نمی شود ، مگر یار و مددکار شوهر شود و رضایت او را جلب کند ، آن زن آزاردهنده باید بداند در صورت ادامه آزار اول کسی است که وارد جهنم می شود ، گرچه تمام روزگار را به عبادت شب سپری کند ، و بنده در راه خدا آزاد نماید ، و مال و ثروت در راه خدا انفاق کند ، سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

چنین عذاب و وزر و وبالی هم برای مرد هست اگر همسرش را اذیت کند ، و به او ستم روا بدارد ، چنین مردی اگر عمر روزگار روزه باشد ،

و شبها را به عبادت صبح کند ، و در راه حق بنده آزاد نماید ، و اموالش را فی سبیل الله انفاق کند ، اول کسی است که از گروه عاصیان و ستمکاران وارد آتش می شود!

چنین زن و مردی باید بدانند ، که حضرت حق در قرآن مجید نسبت به ستمکار اعلام نفرت نموده ، و او را از دایره محبت و عشقش طرد کرده :

وَاللهُ لا يُحِبُّ الظّالِمينَ . [۱۵]

خداوند ستمکاران را دوست ندارد .

زن و مرد به این واقعیت توجه داشته باشند که ستم تنها ستم بدنی و آزار جسمی نیست نگاه غضب آلود ، کم محلی ، بدخلقی ، گفتن سخن زشت ، درشت گوئی ، فحش ، تحقیر ، عدم تمکین ، همه و همه از مصادیق ظلم و ستم است .

زنی که به مرد خود ستم می کند ، مردی که همسرش را مورد ستم قرار می دهد ، مسلمان واقعی نیست . و از دایره هدایت خارج ، و در لجنزار گمراهی غرق است .

بَلِ الظّالِمُونَ فی ضَلال مُبین . [۱۶]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ الْعَبْدِ سَبْعُ عِقاب ، اَهْوَنُها الْمَوْتُ قالَ اَنَسٌ يا رسوُلَ اللهِ فَما اَصْعَبُها ؟ قالَ : الْوُقوُفُ بَيْنَ يَدَىِ اللهِ عزَّ وَ جَلَّ اِذا تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظّالمينَ . [۱۷]

بین بهشت و عبد هفت گردنه وجود دارد ، آسانترینش مرگ است ، انس به حضرت گفت : سخت ترین آن کدام است ؟ فرمود : ایستادن در پیشگاه خدا ، زمانی که مظلومان گریبان ستمکار را بگیرند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

بِئْسَ الزّادُ اِلَى الْمَعادِ ، اَلْعُدْوانُ

عَلیَ الْعِبادِ .

توشه بدی به سوی معاد است ، ستم بر بندگان .

الظُّلْمُ یُزِلُّ الْقَدَمَ ، وَ یَسْلُبُ النِّعَمَ ، وَ یُهْلِکُ الْاُمَمَ . [۱۸]

ستم قدم را می لغزاند ، نعمت را سلب می کند ، ملت ها را هلاک می نماید .

مولا فرمود :

به خدا قسم اگر هفت اقلیم را به من بدهند ، تا خدا را با گرفتن پوست جوی از مورچه معصیت کنم ، قبول نخواهم کرد ، و این ستم را بر آن حیوان روا نخواهم داشت ، رسول خدا از خوردن آنچه مورچه با دهان و دست و پایش حمل می کند نهی فرمود . [۱۹]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِتَّقُوا الظُّلْمَ فَاِنَّهُ ظُلُماتُ یَوْمِ القِیامَهِ . [۲۰]

از ستم بپرهیزید ، همانا ستم تاریکیهای روز قیامت است .

مردی به رسول حق گفت دوست دارم روز قیامت در روشنائی و نور محشور شوم فرمود : به احدی ستم مکن ، قیامت در نور محشور شو .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

کُلُّ ظُلْم اِلْحادٌ وَ ضَرْبُ الْخادِمِ فی غَیْرِ ذَنْب مِنْ ذلِکَ الْاِلْحادِ . [۲۱]

هر ستمی کفر است ، و زدن خدمتکار بی گناه از این کفر است .

چهره های بافضیلت

مردان مؤمن و زنان مؤمنه را ویژگیها و خصوصیاتی است که آثار عملی آن خصوصیات ، در زندگی آنان جلوه می کند ، و باعث شیرینی زندگی ، و لذت بردن از حیات ، و موجب پیدا شدن نسلی پاک و علت آبادی آخرت آنان است .

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصّلوه و یؤتون الزّکوه و یطیعون الله و رسوله

اولئک سیرحمهم الله انّ الله عزیز حکیم . [۲۲]

مردان و زنان باایمان دوستدار یکدیگرند ، امر به معروف می کنند ، و از کار زشت باز می دارند ، اقامه نماز می نمایند ، و زکات پرداخت می کنند و حکم خدا و رسول را اطاعت می کنند ، اینان را خداوند مشمول رحمت خود نماید ، همانا خداوند عزیز و حکیم است .

من فکر می کنم از مجموعه آیات قرآن در رابطه با اهل ایمان ، همین یک آیه برای شناخت باطن و ظاهر آنان کافی است .

چنین مردان و زنانی وقتی با یکدیگر زندگی مشترک تشکیل دهند ، زندگی آنان مجوعه ای از نور ، صفا ، پاکی ، خیر و برکت ، صدق و راستی خواهد بود ، مرد در

این زندگی مرد ایده آل و زن در این زندگی زن ایده آل ، و حیات آنان حیات طیبه ، و دنیا و آخرتشان آباد است .

مرحوم مجلسی می فرماید : بودند مردانی که وقتی برای کسب و کار می خواستند از منزل خارج شوند ، زن و بچه آنان می گفتند :

اِیّاکَ وَ کَسْبَ الْحَرامِ .

از اینکه وارد کسب حرام شوید ، بپرهیزید ، پوشاک و خوراک و نفقه ما را بهانه قرار ندهید ، تا مجوّزی برای تحصیل حرام شود .

فَاِنّا نَصْبِرُ عَلَی الْجُوعِ وَ الضُّرِّ و لا نَصْبِرُ عَلَی النّارِ .

ما بر گرسنگی و سختی طاقت می آوریم ، ولی بر عذاب قیامت صبر و طاقت نداریم .

راستی چه فضیلتی از این بالاتر ، صبر و استقامت بر مشکلات و سختی ها ، به قیمت حفظ خود از عذاب روز

قیامت!

من خودم بزرگوارانی را دیـده بودم ، که با لحن نرم ، و کلامی لیّن هر چنـد وقت یک بار ، زن و فرزند خود را از درخواسـت هـای بیش از طـاقت اقتصـادی خود منع می کردنـد ، و به آنـان وعـده می دادنـد در زمان گشایش کار ، به خواسـته های آنان پاسـخ دهنـد ، و زن و فرزنـد آنان هم تسـلیم شـده ، و از آزار روحی مرد و در فشار گـذاردن او خودداری می کردند ، بر این اساس یک زندگی آرام ، الهی ، نورانی و باصفا را می گذراندند .

خدیجه کبری زنی بود ، که در ایام سـختی و شدت با همسـر باکرامتش ساخت ، و با رنج و غصه او شـریک بود ، و آنچنان با حضـرت زندگی کرد ، که پیامبر پس از مرگ او هر وقت از او یاد می کرد برایش طلب رحمت می نمود و اشک از دیده می ریخت .

او در ابتـدای ازدواج با رسول حق ، تمام ثروت کلان و کم نظیر آن روز خود را نثار قدم پیامبر کرد ، و آن حضـرت به تدریج آن ثروت را در راه حل مشـکلات نیازمنـدان و حرکت آئین حق خرج نمود ، چیزی از آن اموال باقی نماند ، خدیجه در اواخر عمر همراه همسـرش در خانه ای محقّر ، کم اثاث ، و در عین سـختی و شدت زندگی کرد ، تنها حرفی که به شوهر باکرامتش در آن روزگار سخت زد ، در لحظات پایان عمر بود ، و آن این بود که با اشک دیده از حضرت پرسید : آیا خداوند

از من راضی است ؟ امین وحی نازل شد ، عرضه داشت ای رسول اسلام خداوند فرمود سلام مرا به خدیجه برسان و رضایت من را از او اعلام کن ، خدیجه فوق العاده خوشحال شد و به پیامبر عرضه داشت : الآن زندگی و مرگ برای من بسیار شیرین است .

وقتی فاطمه زهرا که در آن وقت بیش از چهار سال نداشت ، جای خالی مادر را در خانه دید ، از پدر مهربان پرسید : مادرم کجاست ؟ رسول حق پاسخ داد با ملکوتیان همراه و همنشین است!

آری زن مؤمنه که آثار ایمانش در اعمال و اخلاقش آشکار است ، موجودی ملکوتی و عرشی ، و منبع رضایت و خوشنودی حق ، و چشمه فضائل و کمالات است .

داستانی آموزنده

پدر و مادر مادرم نزدیک به هفتاد سال با یکدیگر در کمال صفا و سلامت ، و صدق و درستی ، و ایمان و اخلاق زندگی کردند .

در واجبات و مستحبات اصرار عاشقانه داشتند ، از نماز شب و قرائت قرآن ، و زیارت ائمه ، و برگزاری مجالس مذهبی ، و مهمانداری ، و حل مشکلات مردم ، و سرکشی به اقوام ، و نماز جماعت تا روزهای پایانی عمر غافل نبودند ، چنانکه پدر و مادر پدرم به همین صورت و شدیدتر بیش از پنجاه سال در کنار یکدیگر زیستند .

اوائل محرّم در ایام عزاداری سید مظلومان نزدیک اذان ظهر مادر مادرم با توجه به واقعیات الهیه از دنیا رفت ، در حالی که پدر مادرم در سلامت و صحت بود .

پس از دفن مادر مادرم ، فرزندان و اقوام در صدد

نوشتن اعلامیه جهت ختم بودند ، پدر مادرم به آنان گفت زحمت نوشتن اعلامیه و برگزاری ختم را به خود ندهید ، صبر کنید من هم فردا شب پس از نماز عشا از دنیا می روم برای هر دوی ما یکجا مجلس برگزار کنید!!

همه نگران شدند ، آنان را دلداری داد ، برای کسی قابل باور نبود ، ولی فردا شب پس از سلام نماز ، با حضرت حق راز و نیاز کرد ، عرضه داشت یا رب وعده دادی که به فریاد نیازمند برسی و اکنون که مسافر قیامتم نیازمندم ، مرا کمک کن ، سپس کلمه طیّبه را گفت و در کنار سجاده نماز از دنیا رفت .

هر دو را در یک قبر دفن کردند ، شبی او را در عالم رؤیا زیارت کردم به او گفتم کجائید پاسخ داد سه روز من و همسرم در محلی که دفن شدیم مستقر بودیم ، پس از آن ما را به محضر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بردند ، و الآن در فضای ملکوتی برزخ زندگی خوشی داریم!

واقعه ای عجیب

در ایام کودکی و نوجوانی به دنبال حالات دینی پدرم ، و برخوردهائی که آن بزرگوار با اهل علم و مسجد و مجالس مذهبی داشت ، عاشق عالم ربانی و مسجد و مجالس الهی شدم ، رفت و آمدم به مراکز مذهبی ، و نشست و برخاستم با عالم واجد شرایط ، در دوران طاغوت که کشور ، و درصدی از مردم بخصوص جوانان غرق فساد بودند ، برای من و شکل گیری باطنم بسیار مؤثر بود ، بر اساس همان مایه ها که از خانواده و

مسجد و عالم ربانی گرفتم در سنین ۱۶ و ۱۷ در سال ۴۲ با عشقی خالص به سوی حوزه علمیه قم کشیده شدم ، و طبعاً در حوزه علمیه قم برخورد وسیعتری با علم و عالم پیدا کردم .

در ایام تحصیل علوم اسلامی به دیدار اهل حال ، و چهره های برجسته موفق شدم ، به یاد ندارم داستان شگفتی که می خواهم نقل کنم از کدام عالم شنیدم ، ولی داستانی جالب و آموزنده است ، و نشانگر موقعیت فکری و روحی زن ، آنگاه که خاک وجودش با باران ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح عجین شود .

آن بزرگ مرد می گفت : سازنده مسجد گوهرشاد ، در کنار مرقد مطهر حضرت رضا (علیه السلام) ، که از بامنفعت ترین مساجد روی زمین است ، و شبانه روز هزاران رکعت نماز ، و هزاران بار زیارت در آن خوانده می شود ، و دهها مجلس درس جهت تعلیم علوم اسلامی و تربیت عالم ربانی در آنجا برپا می گردد ; زن باکرامت ، باسواد ، متديّنه ، اندیشمند و پاکدامنی بود .

پیش از ساختن مسجد به معماران و دست اندرکاران گفت اولاً از محل آوردن مصالح ساختمانی تا مسجد جهت حیواناتی که بناست حمل مصالح کنند ظرف های آب و علف بگذارید ، مباد که حیوانی در حال گرسنگی و تشنگی حمل بار کند ، که این پسند خدا و وجدان نیست ، صاحبان مراکب حقّ زدن حیوانات را ندارند ، ساعات کار باید معین باشد ، امّا نسبت به بنا و کارگر ، رأفت و محبت اعمال کنید ، مزد آنان

را مطابق زحمتشان بدهید ، با زبانی نرم و لیّن به وقت نیاز به تذکر ، به آنان تذکر دهید ، دل کسی را مرنجانید ، خانه های اطراف را به قیمت بخرید ، چراکه می خواهیم خانه عبادت و مرکز زیارت ، و محل درس و بحث علوم الهی بسازیم ، مباد که ذره ای ستم به حیوان و انسانی برسد ، که به ارزش عمل و قیمت کار لطمه خواهد خورد!!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرموده :

فَاِنَّكُمْ مَسْئُولوُنَ حَتّی عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ .

همانا همه شما در برابر قطعات زمین و چهارپایان مسئول هستید .

آن عالم می گفت : اغلب اوقات گوهرشاد خانم به مسجد جهت سرکشی و دستورات لازم می آمد .

روزی یکی از کارگران به طور ناگهان چهره او را دید ، دل بسته به او شد ، جرأت اظهار نبود ، موقعیت به نظرش خطرناک می نمود ، گوهرشاد خانم همسر شاهرخ میرزا و عروس تیمور کورکانی بود ، این دلبستگی و علاقه جا نداشت ، ولی کارگر ساده این مسائل برایش مفهوم نبود .

مریض شد ، در گزارش کار روزانه مسجد از بیماری آن کارگر که در خانه ای خرابه با مادرش زندگی می کرد آگاه شد ، به عیادت او رفت ، بیمار در بستر بیماری با رنگ پریده و ضعف حال ناله می کرد ، پس از احوالپرسی و اصرار نسبت به علت بیماری ، بناچار مادر آن کارگر ساده که ساده تر از فرزندش بود مسئله را فاش کرد ، گوهرشاد خانم بدون اینکه خشمگین شود ، و از موقعیت بالای مملکتی خود استفاده نماید

از مادر کارگر جوان سخت گلایه کرد و سپس به او گفت من حاضرم پس از جدائی از همسرم با او ازدواج کنم ، ولی باید قبل از این برنامه مهر و صداق مرا بپردازد ، صداق و مهریه من این است که این جوان چهل شبانه روز در محراب این مسجد نیمه کاره خدا را عبادت کند .

شنیدم رهروی در سرزمینی

چنین گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف

که در شیشه بماند اربعینی

جوان پذیرفت ، چند روزی از پی هیجان عشق و دلبستگی عبادت کرد ولی پس از آن با عنایت حق و توجه حضرت رضا (علیه السلام) تغییر حال داد ، واقعیتی که گوهرشاد خانم به آن واقف بود .

پس از چهل روز از حال او جویا شد ، به فرستاده گوهرشاد خانم گفت :

اگر لذت ترک لذت بدانی

دیگر لذت نفس لذت نخوانی

می توانیم فضای خانه را با بهره گیری از ایمان به خدا و توجه به قیامت ، و به کارگیری اخلاق حسنه و رفتار پسندیده جلوه گاه فضائل معنوی و آثار الهی و انسانی کنیم ، و این برنامه سختی نیست ، که توفیق خدا یار هر کس شود ، طی راه هرچند برای دیگران از سخت ترین امور باشد برای او آسان خواهد بود .

(یا ایها النّاس کلوا ممّا فی الارض حلالا طیّبا

و لا تتبعوا خطوات الشیطان . . .)

« بقره / ۱۶۸ »

۱۶ اسلام ومسائل مادّی خانه و خانواده

خیر و شر ثروت

نیاز انسان به مال و ثروت ، جهت اداره امور زندگی علی الخصوص با مسئولیت سنگینی که از جانب زن و فرزند بر عهده اوست نیازی صد در صد طبیعی است

.

ثروت و مال ، کسب و تجارت ، به خودی خود و بدون اتصال به انسان رنگی از خیر و شر ندارد .

به عنوان مثال ، آهن از اموال است ، خاصیت شکل گیری دارد ، انواع وسائل را از آن می سازند ، ولی تا در اختیار بشر نباشد ماده ای است بی خیر و شر ، وقتی در اختیار انسان مؤمن ، باادب ، باوقار ، باکرامت قرار بگیرد خیر است ، و زمانی که به دست فردی شریر ، بی تربیت ، غافل ، هواپرست بیفتد شر است .

آهن را وقتی ابن ملجم به دست بگیرد امام موحّدان ، مولای عاشقان ، معلم عارفان را در شب قدر ، کنار محراب مسجد از پا درمی آورد ، و مصداق شقی ترین اشقیا می شود ، پس آهن در دست او به خاطر وضع باطنی او منبع شر و فساد و خسارت است ، خسارتی که قابل جبران نیست .

آهن وقتی در اختیار امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار بگیرد ، موجب بقای دین و گسترش هدایت می گردد ، و ثواب یک بار بکارگیری آن به فرموده رسول حق برتر از عبادت جن و انس می شود :

ضَرْبَهُ عَلِیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ .

پول و مال التجاره برای مردم مؤدب به آداب الهی ، و عاشقان حضرت حق ، سکوی پرواز به سوی ملکوت ، و وسیله رسیدن به قرب حق ، و موجب صلوات و رحمت پروردگار ، و علت جلب ثواب عظیم و بهره ابدی است .

آری مؤمن که متصف به جود و کرم ، سخاوت و رأفت ، و

متخلق به اخلاق حق است مال برایش مال التجاره آخرت ، و مرکب حرکت به سوی نعیم ابد حق ، و مورث خیر دنیا و آخرت است .

مگر نه اینکه در سوره مبارکه بقره ، حضرت حق از مال باقیمانده انسان مؤمنی که از دنیا رفته تعبیر به خیر بجا مانده می کند ؟ [۲۳]

آری جلوه ایمان مؤمن ، و کرامت و سخاوت و رحمت و رأفت او ، ثروت و مالش را به عنوان خیر بجامانده قرار می دهد ، که یک سوم آن مطابق وصیتش باید در راه خیر ، و دو سوم دیگرش برابر با آیات قرآن در اختیار وارث اوست .

در توضیح آیه شریفه : « ربَّنا آتنا فِی الدُّنیا حَسنَهً وَ فِی الآخرهِ حَسنَهً . »[۲۴]

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده :

اسلام و مسائل مادی خانه و خانواده

رِضْوانُ اللهِ و الْجَنَّهُ فِی الْاخِرَهِ ، وَ السَّعَهُ فِی الرِّزْقِ وَ الْمَعاشِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ فِی الدُّنْیا . [۲۵]

خیر و خوبی آخرت رضای حق و بهشت ، خیر و خوبی دنیا زیادی رزق و معاش و حسن خلق است .

بر این اساس پول و مال ، ثروت و مِکنت کارگاه و کارخانه ای برای تولید رضای حق و بهشت عنبرسرشت جهت مردم مؤمن است .

چراکه مؤمن از طریق کسب مشروع ، و رعایت مسائل فقهی ، و گریز از معاملات حرام ، و پابرجائی در معاملات حلال و خلاصه در سایه طاعت حق پول به دست می آورد ، و آن را در نفقه واجب زن و فرزند ، پرداخت حقوق واجبه حق مانند خمس و زکات ، کمک به سائل و محروم

، دستگیری از ضعیف و مظلوم ، یاری به اقوام و آشنایان بکار می برد .

بکارگیری مال به دست آمده از راه مشروع ، دراین امور طبیعی وشرعی در حقیقت طاعت و عبادت ، و به فرموده قرآن مجید خیر دنیا و آخرت است ، و به همین سبب است که در کتاب خدا از مال و ثروت تعبیر به خیر و حسنه شده ، و کسب و خرجش برای مؤمن عبادت حق ، و موجب اجر عظیم و ثواب بی نهایت است .

نظر وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ثروتی که به دست مردم بی دین ، و اسیر هوای نفس است شنیدنی است :

اَلْمالُ مادَّةُ الشَّهَواتِ ، اَلْمالُ نَهْبُ الْحَوادِثِ ، اَلْمالُ یُقَوِّی الْآمالَ ، اَلْمالُ سَلْوَةُ الْوارِثِ ، اَلْمالُ یُکْرِمُ صاحِبَهُ فِی الدُّنْیا وَ یَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ . [۲۶]

مال اصل شهوات ، تاراج حوادث ، تقویت کننده آرزوها ، سرگرمی وارث است ، مال در دنیا دارنده اش را رفعت می دهد ، و در آخرت او را پست می نماید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ الدّینارَ وَ الدِّرْهَمَ اَهْلَکا مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ وَ هُما مُهْلِکاکُمْ . [۲۷]

طلا و نقره ، گذشتگان شما را هلاک کرد ، و شما را هم هلاک می کند .

اِنَّ لِکُلِّ أُمَّه عِجْلاً وَ عِجْلُ هذِهِ الْأُمَّهِ الدّینارُ وَ الدِّرْهَمُ . [۲۸]

برای هر امتی گوساله ای است ، و گوساله این امت دینار و درهم است .

آری مردم ضعیف الایمان در کنار مال دچار شهوات حرام ، هیجان آرزوها ، خزی دنیا و آخرت ، و به تعبیر رسول اسلام گرفتار گوساله پرستی

در قیافه مال پرستی می شوند .

حلال و حرام

بدون تردید آنچه که محصول زحمت انسان ، از طریق تجارت و کسب مشروع است ، کسب و تجارتی که حضرت حق دستور داده ، و تفصیل آن را فقه اهل بیت بیان نموده حلال ، و هر آنچه که از راه غیرمشروع ، بمانند رشوه ، غصب ، دزدی ، زور ، خدعه ، حیله ، غارت ، و ربا به دست می آید حرام است .

قدم برداشتن برای تحصیل حلال عبادت و موجب اجر و ثواب و حرکت کردن برای تحصیل حرام ، معصیت و باعث عذاب و نفرت خدا است .

اگر کسی از راه حلال سرپیچد ، و در طریق حرام گام بردارد ، و در برابر نصیحت ناصح بگوید چکنم خداوند برای من اینگونه مقرر کرده ، قطعاً به حضرت حق و دستگاه خلقت تهمت زده ، و سخنی صد در صد شیطانی به زبان جاری کرده و متوسل به دروغی شاخدار شده است .

آیات زیادی در قرآن مجید ناطق به این معناست ، که حضرت حق روزی همگان را رزق حلال قرار داده و دعوت به کسب حلال و خوردن حلال فرموده ، و برای احدی روزی حرام مقرر ننموده ، که منبع حرام انحراف فکری و اخلاقی انسان و ضعف ایمان اوست .

نسبت دادن حرام به حضرت حق نسبتی ناروا ، و تهمتی بیجا ، و گناهی بزرگ است که عقاب و عذابش در قیامت سخت است .

خلاف عدل و حکمت و رحمت و رأفت است که روزی از جانب حق از منابع حرام اراده شود ، ولی دستور اکید او این

باشد که از حلال طیّب بخورید ، می دانید که اگر اینطور می بود در اراده و دستور او تناقض بود ، در حالی که اینطور نیست ، در حریم مقدس او تناقضی وجود ندارد ، این انسانهای بی خبر هستند که به حضرت او ناجوانمردانه و از پی حماقت و بی خبری خود تهمت می زنند .

قرآن می فرماید :

یا اَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الْاَرْضِ حَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ .

اِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ اَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ . [۲۹]

ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید ، و قدم جای قدمهای شیطان مگذارید ، و دچار وسوسه های او نشوید ، همانا او دشمن آشکار شماست .

او به شما دستور به بدکاری و زشتی می دهد ، و وادارتان می کند از روی جهل و نادانی سخنانی به خداوند نسبت دهید .

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ .

و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم ، و راه به خشکی و دریا را برای آنان باز گذاشتیم ، و از پاکیزه ها روزی آنان قرار دادیم .

امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

لَیْسَ مِنْ نَفْس اِلّا وَ قَدْ فَرَضَ اللهُ لَها رِزْقَها حَلالاً یَأْتیها فی عافِیَه ، وَ عَرَضَ لَها بِالْحَرامِ مِنْ وَجْه آخَرَ ، فَاِنْ هِیَ تَناوَلَتْ مِنَ الْحَرامِ شَیئاً قاصَّها بِهِ مِنَ الْحَلالِ الَّذی فَرَضَ اللهُ لَها وَ عِنْدَ اللهِ سِواهُما فَضْلٌ

کَبیرٌ . [۳۰]

انسانی نیست مگر اینکه خداوند روزی و رزق او را از حلال واجب کرده

، این روزی حلال در عین عافیت به او می رسد ، راه حرام ربطی به حق ندارد ، مسیر حرام مسیری دیگر ، و برنامه آن شیطانی است ، انسان اگر چیزی از حرام به دست آورد ، به اندازه آن از رسیدن حلال به او جلوگیری می شود ، منهای حلال و حرام نزد حضرت حق فضل کبیر برای انسان مقرر شده .

خود را از حلال محروم مکنید

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد مسجد شد ، به مردی فرمود استر مرا نگه دار ، آن مرد در نبود حضرت مولاـ دهنه استر را بازکرد و با خود برد ، علی (علیه السلام) درحال بیرون آمدن از مسجد دو درهم آماده فرمود تا به عنوان مزد زحمت به آن مرد بدهد ، استر را بدون دهنه دید ، دو درهم را به خدمتکارش داد و فرمود دهنه ای برای این مرکب بخر ، خدمتکار همان دهنه بند را از دزد به دو درهم خرید در حالی که او را نمی شناخت ، آنگاه به محضر علی (علیه السلام) آمد ، حضرت تا دهنه را دید فرمود :

اِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرِمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ وَ لا يَزْدادُ عَلى ما قُدِّرَ لَهُ . [۳۱]

عبد ، خود را از رزق حلال به خاطر بی صبری محروم می کند ، ولی از اندازه ای که از جانب حق برای او مقدر شده چیزی بیشتر به او نمی رسد .

نفقه زن و فرزند را از حلال تهیه کنید

در حلال و حرام یک سلسله آثار ظاهری و باطنی هست که احدی را از ظهور آن آثار ، چاره نیست .

در طبیعت حلال رضای حق ، نورانیت ، تأمین قدرت برای عبادت ، نشاط روحی و روانی ، صیقل قلب ، و شفای درد قرار داده شده ، و حرام به طور کامل برعکس حلال است .

از جمله مسائل بسیار مهم فقهی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت بطور فوق العاده مطرح است وجوب نفقه زن و بچه می باشد که بر عهده مرد خانه است .

تهیه مسکن ، لباس ، مرکب ، خوراک ، در

حدّ قدرت برای زن و فرزند ، از واجبات الهیه و شرعیه ای است که مرد مکلف به آن واجب است .

در کنار این وجوبی که به عنوان یک تکلیف الهی بر عهده سرپرست خانه است ، وجوب دیگری می باشد ، و آن وجوب طلب حلال برای مخارج زندگی است .

سرپرست خانه از این دو دستور حق باید با تمام وجود قدردانی کند ، زیرا در این دو وجوب هم شکوفائی واقعیات اخلاقی وجود دارد ، که این شکوفائی از راه توجه به امور زندگی زن و فرزند میسّر است ، و هم عبادت بسیار مهم و پرثوابی در برابر انسان است و آن ، قدم برداشتن برای طلب روزی حلال است ، که نوعی از جهاد در راه خدا است!

وقتی حلال و طیب به زن و بچه برسد ، آثار مثبت و ملکوتی آن در وجود آنان ظهور می کند ، و از این راه به امنیت و آسایش قلبی و روانی خانواده کمک به سزائی می شود .

پیامبر اسلام و مسئله غذای حلال

در روایتی آمده : شخصی با ظرف شیر خدمت رسول اکرم رسید ، عرضه داشت با این شیر افطار کنید ، فرمود این شیر از کیست ؟ گفت : زنی برای شما هدیه فرستاده ، فرمود با ظرف شیر برگرد و از او بپرس این شیر را از کجا تهیه کرده ای ؟ آن شخص به خانه آن زن رفت و سئوال رسول خدا را مطرح کرد ، زن پاسخ داد از گوسپند خودم ، مرد به محضر پیامبر آمد و ماجرا را گفت ، فرمود بازگرد و بپرس آن گوسپند ازکجا آمده ؟

برگشتوپرسید ، زن گفت از زحمت کار وکوشش خودم ، آن مرد این معنا را به رسول حق خبر داد ، حضرت فرمود : اکنون با این شیر افطار می کنم .

فردای آن روز صاحب ظرف شیر به محضر حضرت آمد ، عرضه داشت چه شد این ظرف را شب گذشته چند بار برگرداندید ؟ فرمود : خداوند متعال به ما پیامبران دستور داده ، غیر حلال نخورید!!

کار رسول اسلام باید عبرتی برای تمام مردم مسلمان باشد ، به این معنا که در حلال و حرام دقت کافی به خرج بدهند ، مبادا برای این دو روزه زندگی زودگذر ، با خود وزر و وبالی بردارند ، که سبک کردن دوش وجود از آن بسیار سخت یا غیرممکن باشد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

طَلَبُ الْحَلالِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلِم وَ مُسْلِمَه . [۳۲]

جستجوی حلال فریضه ای بر هر مرد و زن مسلمان است .

طَلَبُ الْحَلالِ واجِبٌ عَلی کُلِّ مُسْلِم . [۳۳]

جستجوی حلال بر هر مسلمانی واجب است .

طَلَبُ الْحَلالِ جِهادٌ . [۳۴]

جستجو کردن از حلال نوعی جهاد است .

مَنْ اَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ حَلالاً فُتِحَ لَهُ اَبْوابُ الْجَنَّهِ یَدْخُلُ مِنْ اَیِّها شاءَ . [۳۵]

آنکس که با عرق جبین و زحمت دست خود حلال بخورد ، درهای بهشت به روی او باز می شود از هر دری که خواست وارد می گردد .

اَلْعِبادَهُ عَشَرَهُ اَجْزاء فی طَلَبِ الْحَلالِ . [۳۶]

عبادت ده جزء است ، نُه قسمت آن در طلب حلال است .

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ الَّذی یَطْلُبُ مِنْ فَضْل یَکُفُّ بِهِ عِیالَهُ اَعْظَمُ اَجْراً مِنَ الْمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللهِ .

همانا کسی که از فضل خدا روزی می جوید ، تا به وسیله آن خانواده اش را تأمین کند ، اجرش از رزمنده در راه خدا بزرگ تر است .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

مَنْ طَلَبَ الدُّنْیا اِسْتِعْفافاً عَنِ النّاسِ وَ سَعْیاً عَلی اَهْلِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلی جارَهِ لَقِیَ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ . [۳۸]

کسی که در طلب دنیاست ، به خاطر اینکه عفت نفسش را در برابر مردم حفظ کند ، و خانواده اش راحت باشد و به همسایگانش مهربانی و رحمت ورزد ،

خدا را در قیامت ملاقات می کند ، در حالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

لا خَیْرَ فی مَنْ لا یُحِبُّ جَمْعَ الْمالِ مِنْ حَلال فَیَکُفَّ بِهِ وَجْهَهُ وَ یَقْضِیَ بِهِ دَیْنَهُ . [۳۹]

خیری نیست در کسی که علاقه به جمع مال ندارد به خاطر اینکه آبرویش را حفظ کرده و قرضش را ادا کند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ باتَ کالاًّ مِنْ طَلَبِ الحَلالِ باتَ مَغْفُوراً لَهُ . [۴۰]

کسی که شب را از خستگی طلب حلال بخوابد ، آمرزیده خوابیده .

اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ اَنْ یَری عَبْدَهُ تَعِباً فی طَلَبِ الحَلالِ . [۴۱]

خداوند دوست دارد ، بنده اش را در زحمت طلب حلال ببیند .

در روایات آمده کمی و زیادی روزی فقط و فقط محض امتحان عبد برای به دست آوردن درجات از جانب خدا است .

آنکه بر کمی و قلّت روزی صبر کند ، و دست به حرام برای گشایش آلوده نکند ، و آنکه بر رزق فراوان شکر کند

از امتحان سربلند بیرون آمده . [۴۲]

مؤمن به وقت قلت رزق پست نمی شود ، و به وقت وسعت رزق مست نمی کند ، آنگاه که کم است به کم حلال می سازد ، و آن وقت که فراوان است ، می خورد و می خوراند ، و در ادای حقوق واجب مالی سرعت به خرج می دهد .

راه زیاد شدن روزی

عللی را برای زیاد شدن روزی در قرآن مجید و روایات مشاهده می کنیم ، که اجرای آنها علاوه بر زیاد کردن روزی موجب رشد اخلاقی و عاطفی مردم در خانواده و جامعه است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

فی سَعَهِ الْاَخْلاقِ کُنُوزُ الْاَرْزاقِ . [۴۳]

گنج های روزی در عرصه گاه گشاده خلقی است .

اَلْعَسْرُ یُفْسِدُ الْاَخْلاقِ ، التَّساهُلُ یُدِرُّ الْاَرْزاقِ . [۴۴]

سختگیری فاسد کننده اخلاق و آسان گرفتن جلب کننده روزیهاست .

مُواساهُ الْاَخِ فِی اللهِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ . [۴۵]

همیاری و مساعدت با برادر ایمانی روزی را زیاد می کند .

اِسْتِعْمالُ الْاَمانَهِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ . [۴۶]

امانت داری رزق را اضافه می نماید .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مَنْ حَسُنَ بَرُّهُ اَهْلَ بَیْتِهِ زیدَ فی رِزْقِهِ . [۴۷]

کسی که نیکی و نیکوکاریش با زن و فرزند مطلوب باشد ، به رزقش اضافه می شود .

اِنَّ الْبِرَّ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ . [۴۸]

نیکی به روزی اضافه می کند .

حُسْنُ الْخُلُقِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ . [۴۹]

اخلاق خوب روزی را اضافه می کند .

علی (علیه السلام) فرمود :

اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ . [۵۰]

با صدقه دادن روزی را به سوی خود سرازیر کنید .

امام باقر (علیه السلام) فرمود :

عَلَیْکَ بِالدُّعاءِ لاِخْوانِکَ بِظَهْرِ الْغَیْبِ فَاِنَّهُ یُهیلُ الرِّزْقَ . [۵۱]

پشت سر برادرانت دعا کن

، همانا این عمل روزی را برای تو می ریزد .

امام پنجم (علیه السلام) فرمود :

اَلزَّکاهُ تَزیدُ فِی الرِّزْقِ . [۵۲]

زکات روزی را اضافه می کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زیدَ فی رِزْقِهِ . [۵۳]

کسی که نیتش خوب باشد روزیش زیاد می شود .

مال حرام

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : خداوند فرموده :

مَنْ لَمْ یُبالِ مِنْ اَیِّ باب اکْتَسَبَ الدّینارَ وَ الدِّرْهَمَ لَمْ أُبالِ یَوْمَ الْقِیامَهِ مِنْ اَیِّ اَبْوابِ النّارِ اَدْخَلْتُهُ . [۵۴]

کسی که در کسب مال پروا ندارد ، از کجا می آورد ، من در قیامت پروا ندارم که از کدام در او را وارد آتش کنم!

مَنْ کَسَبَ مالاً مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ اَفْقَرَهُ اللهُ .

کسی که از غیر حلال به کسب مال برخیزد ، خداوند او را دچار فقر می کند .

مَنِ اکْتَسَبَ مالاً مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ کانَ زادُهُ اِلَی النّارِ .

کسی که از غیر حلال کسب مال کند ، آنان مال توشه او به سوی جهنم است .

ثروتی که زکات ، خمس ، حق سائل ، حق محروم ، و دیگر حقوق شرعی آن پرداخت نشده ، حلال مخلوط به حرام است ، و تصرف در آن جایز نیست ، و خوراندن حرام یا حلال مخلوط به حرام به زن و بچه و دیگران خود معصیتی غیر از معصیت به دست آوردن حرام ، یا حبس حقوق واجبه است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

شَرُّ الْاَمْوالِ ما لَمْ یَخْرُجْ مِنْهُ حَقُّ اللهِ سُبْحانَهُ . [۵۵]

بدترین اموال آن مالی است که حق خدا « خمس زکات » از آن خارج نشده .

امام باقر (علیه السلام) فرمود :

خداوند

روز قیامت مردمی را از قبورشان به محشر می آورد ، که دستانشان به گردنشان بسته ، به اندازه یک مورچه قدرت گرفتن چیزی را ندارند ، ملائکه به شدت آنان را سرزنش می کنند ، و می گویند : اینان مردمی هستند که خداوند به آنها ثروت عطا کرد ، ولی حق خدا را از مال خود به صاحبان حق ندادند . [۵۶]

امام مجتبی (علیه السلام) فرمود :

از نشانه های جوانمردی اصلاح مال است . . . [۵۷]

برادران عزیز ، ای کسانی که امروز عهده دار مخارج مادی و تربیت روحی زن و فرزند هستید ، و ای کسانی که فردا تشکیل زندگی می دهید ، زن و فرزند از شما طلبکار حق واجب هستند ، حقی که در کتب فقهی به عنوان نفقه بحث شده ، آنان مسئول کار و کسب و تجارت شما نیستند ، و در قیامت در حالیکه از وضع شما خبر نداشتند ، کسب حرام مرد خانه را به عهده نخواهند گرفت ، جهنم کسب حرام مربوط به کاسب حرام است ، که باید دچار دو عذاب شود ، عذابی برای کسب حرام ، و عذابی برای خوراندن حرام به دیگران ، سخت مواظب درآمد خود باشید ، به حلال خدا قناعت کنید ، از حرام بپرهیزید ، حقوق واجبه مال را ادا کنید ، تا دنیا و آخرت شما آباد شود .

تائب حبیب خدا است

سفری به مشهد مقدس داشتم ، یک شب به وقت اذان با مردی برخورد کردم که گوئی سالهاست مرا می شناسد ، پس از چند دقیقه صحبت ، از من خواست به محلی که مستقر است

بروم ، با این که اولین بار بود او را می دیدم دعوتش را پذیرفتم ، معلوم شد گاهی از مستمعین سخنرانیهای ایام محرم و صفر بوده ، او مرا می شناخته ولی من از هویت وی بی خبر بودم .

چند دقیقه ای که از مجلس غایب شد ، از شخصی که همراه او بود پرسیدم کیست ، وقتی نامش را گفت او را شناختم ، سالهای جوانی و میان سالی مردی بود قوی ، پرقدرت ، زورگو ، در حدی که زورگویان تهران و قلدران و پهلوانان از او حساب می بردند .

در کار مشروب و قاچاق و باج گیری از قمارخانه ها و مشروب فروشی ها بود ، کسی در تهران یارای مقابله با او را نداشت ، ثروتی کلان از طریق حرام کسب کرده بود ، نور الهی به قلبش تابید ، توفیق حق رفیق راهش شد ، حملات وجدان و فطرت و عقل او را از صولت و سطوت انداخت ، تمام املاک و اجناس خود را تبدیل به پول نقد کرد و همه را در چمدانی جای داد ، و یک سر به قم به محضر آیت اللّه العظمی بروجردی رفت ، مرجع بزرگ شیعه با چهره باز و لبی خندان پس از اطلاع از وضع وی به وسیله خادمش او را پذیرفت ، به آن مرد خدا گفت آنچه در این چمدان است حرام قطعی است ، من طاقت حساب و کتاب قیامت را ندارم ، این بار سنگین را از دوشم بردار .

آقا به او فرمود اگر قصد توبهواقعی داری لباس از تن بیرون کن و تنها با

یـک پیراهن و زیرجـامه به تهران برگرد . لبـاس از تن بیرون آورد ، مرجع شـیعه به شـدت متأثر شـد ، توبه او را جـدی یافت ، لباسش را برگرداند ، از مال خالص خود در آن زمان پنج هزار تومان به او مرحمت فرمود ، و وی را به آینده ای روشن ، پاک ، بابرکت نوید داد .

از حرام با تمام وجود دست کشـید ، با همان پول پاک به تهران برگشت ، تمام بساط گذشـته را پایان داد ، با آن پول بابرکت مشـغول کسب حلال شد ، وضعش به سامان آمد ، سخت منقلب شده بود ، زن و فرزند را در راه حق قرار داد ، بنیانگذار یکی از جلسات پربار مذهبی شد ، به سال هزار و سـیصد و هفتاد و یک به پایان عمر رسید ، ساعت دوازده شب جمعه چند لحظه به آخر عمرش مانده بود ، با چشـمی گریان خطاب به حضـرت سـید الشهداء کرد ، که قسمت عمده ای از عمرم را خرج دستگاه شما کردم ، در این لحظه حساس به امید عنایت شـمایم ، زن و فرزندش گفتند یکباره به گوشه ای از اطاق خیره شد ، سـلامی عاشقانه به محضر حضرت حسین (علیه السلام) داد ، و با لبخندی شیرین جان به جان آفرین تسلیم کرد .

آری عزیزانم راه توبه برای همگـان بـاز است ، توبه شسـتشوی بـاطن ، نورانیت دل ، تصـفیه اخلاـق ، پاکسازی ظواهر حیات و اصلاح مال از حرام است ، چرا از این تجارت پرسود بهره نگیریم ، و چند روزه باقی مانده از عمر را از

ظلمت به سوی نور حرکت نکنیم ، که داشتن تمام ثروت دنیا به ماندن در فضای معصیت نمی ارزد ، توبه کنیم که تائب حبیب خداست :

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ . . . [۵۸]

همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد .

رسول حق فرمود :

لَیْسَ شَیْءٌ اَحَبَّ اِلَی اللهِ مِنْ مُؤْمِن تائِب اَوْ مُؤْمِنَه تائِبَه . [۵۹]

چیزی نزد خدا محبوبتر از مؤمن تائب و مؤمنه تائبه نیست!

اَما وَ اللّهِ لِلّهِ اَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ . [۶۰]

به خدا قسم هر آینه خداوند نسبت به توبه بنده اش خوشحال تر از انسانی است که به زاد و توشه اش رسیده .

لِلّهِ اَفْرَحُ بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقیمِ الْوالِدِ ، وَ مِنَ الضّالِّ الْواجِدِ ، وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوارِدِ . [۶۱]

خداوند به توبه بنده اش از عقیمی که پدر می شود ، از گم کرده ای که گمشده اش را پیدا می کند ، از تشنه ای که به آب می رسد خوشحال تر است .

التّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ . [۶۲]

توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه مرتکب نشده .

علی (علیه السلام) می فرماید :

اَلتَّوْبَهُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَ تَغْسِلُ الذُّنُوبَ . [۶۳]

توبه پاک کننده دلها ، و شستشو دهنده گناهان است .

توبه واقعی دارای آثاری است که رسول اسلام به آن آثار اشاره فرموده ، چنانچه آن آثار ظهور کند باید به تحقق توبه یقین کرد ، ورنه دوباره باید به نور توبه متوسل شد .

اَلتّائِبُ اِذا لَمْ یَسْتَبِنَ اَثَرَ التَّوْبَهِ فَلَیْسَ بِتائِب: یُرْضِی الْخُصَماءَ ، وَ یُعیدُ الصَّلاهَ ، وَ یَتَواضَعُ بَیْنَ الْخَلْقِ ، وَ یَتَّقی نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ ، وَ

يُهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيامِ النَّهارِ . [۶۴]

توبه کننـده اگر اثر توبه را ظـاهر نکنـد تـائب نیست اثر توبه عبارت است از :جلب رضایت طلبکاران ، خوانـدن نمازهای ترک شده ، تواضع و فروتنی در میان مردم ، حفظ نفس از شهوات ، لاغر کردن بدن به روزه گرفتن .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : توبه مقام علّیین است ، و آن مرکّب از شش حقیقت است :

۱ پشیمانی از گذشته ۲ اراده ترک گناه در آینـده ۳ برگردانـدن حقوق مردم به مردم ۴ بجاآوردن واجبات ضایع شـده ۵ آب کردن آنچه بر بدن در ایام گناه روئیده ۶ چشاندن رنج عبادت و طاعت به جسم آنگاه گفتن استغفر الله . [۶۵]

(تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا

علی الاثم و العدوان و اتقوا اللّه)

« مائده / ۲ »

۱۷ اصول معنویت در خانواده

نعمت های معنوی

برای پاک بودن ، و پاک ماندن ، و پاک زیستن ، از جانب حق نعمت هائی به انسان عنایت شده ، که جز حضـرت حق احدی ارزش آن نعمت ها را نمی داند .

قسمتی از این نعمت ها عبارت است از عقل ، قرآن ، نبوت ، امامت ، عالم ربانی ، و مجموعه آثاری که از این منابع به صورت یک سلسله مسائل اعتقادی ، عملی و اخلاقی ظهور دارد .

لازم است جهت آگاهی عزیزان به مفهوم و معنای هر یک از این واقعیات ، در حد اختصار اشاره شود .

عقل

مراد از عقل نیروی ادراک است ، ادراک حق و باطل در امور نظری ، و ادراک خیر و شر و سود و زیان در امور عملی .

این نعمت بی نظیر مجهز به حواس ظاهر است ، که به وسیله آنها ظواهر اشیاء را می فهمد ، و مجهز به حواس باطن است ، که توسط آنها به امور معنوی و باطنی همچون اراده ، دوستی ، دشمنی ، امید ، ترس ، و امثال اینها آگاه می شود ، و هر یک را به مقتضای حال و زمان بکار می گیرد ، برای عقل در امور نظری قضاوت نظری و علمی ، و در امور عملی ، حکم عملی است .

فعالیت نورانی عقل تا زمانی است که در مملکت وجود انسان قدرت برتر باشد ، و سایر قوا و نیروهای انسان رعیت او باشـند ، امـا اگر قـدرتی در کشور وجود انسـان مـافوق عقل قرار بگیرد ، عقل دچار ضـعف و ازکارافتادگی می شود ، و انسان از جاده

، و دچار افراط و تفریط می شود .

آنان که در امور زندگی دچار افراط یا تفریط هستند ، نتیجه غلبه شهوت و غضب و حرص و طمع آنان بر عقل است .

میدان دادن به شهوات ، آزاد گذاردن غرائز و امیال ، نشست و برخاست با اهل بدعت و معصیت ، بی توجهی به واقعیات ، عواملی هستند که عقل را دچار ضعف و سستی می کنند ، و این نیروی عرشی و نور ملکوتی را از کار می اندازند ، با از کار افتادن عقل ، تشخیص حق و باطل ، و شناخت حقایق معنوی کاری مشکل یا غیرممکن می شود ، در این صورت انسان مستحق خزی دنیا و عذاب آخرت می گردد ، گرچه با زد و بند و هزار حیله و مکر به خیر مادی برسد ، و از شرور ظاهری در امان بماند . [۶۶]

اصول معنویت در خانواده

کارگردانان جهنم به اهل جهنم می گویند : برای شما پیامبری که شما را از وضع امروز بترساند نیامد ؟ می گویند : چرا به تکذیب از او برخاستیم ، و قوانین حق را منکر شدیم ، سپس به کارگردانان جهنم می گویند :

لو کنّا نسمع او نعقل ما کنّا فی اصحاب السَّعیرِ . [۶۷]

اگر در دنیا به ندای حق گوش می کردیم ، و دعوت رسول خدا را می شنیدیم ، و در تمام امور زندگی خود تعقل می کردیم ، امروز از اصحاب جهنم نبودیم!

تعقّل وقتی ممکن است ، که نیروی دیگری در وجود انسان حرف اول را نزند ، اگر حرف اول با شهوت و هوای نفس باشد عقل برای هدایت

انسان قدرت و نیروئی ندارد .

از حضرت صادق (علیه السلام) سئوال شد ، عقل چیست ؟ فرمود :

ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنانُ . [۶۸]

چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت می شود ، و بهشت به دست می آید!

گفتند آنکه در معاویه بود چیست ؟ فرمود : زیرکی ، شیطنت ، چیزی شبیه به عقل نه عقل .

چه نعمت عظیمی است ، که در سایه آن انسان بنده حقیقی حق ، و کاسب بهشت می شود .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

هِمَّةُ الْعَقْلِ تَرْكُ الذُّنُوبِ ، وَ اِصْلاحُ الْعُيُوبِ . [۶۹]

اراده و همت عقل در وجود انسان ترک گناهان ، و اصلاح عیوب ظاهر و باطن است .

نورانیت این نعمت به اندازه ای شدید و قوی است که علی(علیه السلام) فرمود :

لَوْ لَمْ يَنْهَ اللهُ سُبْحانَهُ عَنْ مَحارِمِهِ لَوَجَبَ اَنْ يَجْتَنِبَها الْعاقِلُ . [۷۰]

اگر خداوند از محرمات نهی نفرموده بود ، هرآینه واجب بود عاقل از تمام آنها اجتناب کند .

عقیده حضرت بر این است که این قوه معنوی از درک بسیار بالائی برخوردار است .

در کتاب شریف غررالحکم در باب عقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده :

اَلْعاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَواهُ وَ لَمْ يَبِعْ آخِرَتَهُ بِدُنْياهُ ، اَلْعاقِلُ مَنْ عَصى هَواهُ

فى طاعَةِ رَبِّهِ ، الْعاقِلُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ اِذا غَضِبَ وَ اِذا رَغِبَ وَ اِذا رَهِبَ ، شيمَةُ الْعُقَلاءِ قِلَّةُ الشَّهْوَةِ وَ قِلَّةُ الْغَفْلَةِ . [۷۱]

عاقل کسی است که بر هوای نفسش غالب باشد ، و آخرتش را به دنیایش نفروشد ، عاقل برای طاعت رب نسبت به هوای نفس عاصی است ، عاقل به وقت خشم ، رغبت ، و

ترس مالک خویش است ، اخلاق عاقلان شهوت اندک ، و کمی غفلت است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّما یُدْرِکُ الْخَیْرُ کُلُّهُ بِالْعَقْلِ ، وَ لا دینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ . [۷۲]

تمام خیر به وسیله عقل به دست می آید ، و آنکه عقل ندارد ، دین ندارد .

در روایات بسیار مهم آمده ، ثواب و عقاب انسان در قیامت منوط به عقل اوست ، زیرا عقل ملاک مسئولیت و تکلیف و وظیفه است ، [۷۳] و این انسان است که باید در تشخیص حق و باطل و خیر و شر و روی آوردن به واقعیات از عقل استفاده کند ، تعطیل عقل گناهی بزرگ و نابخشودنی است .

بر سرپرست خانواده لازم است جهت بهره گیری از عقل ، که چراغ حق ، رسول الهی در باطن ، مایه درک حق و باطل و خیر و شر می باشد ، به حفظ آن از هجوم طوفان شهوات ، آمال ، غرائز ، مفاسد بکوشد ، و نگذارد عقل خود و خانواده اش اسیر هوای نفس و شهوات خارج از حد شود ، که از کارافتادن عقل ، انسان را از رتبه آدمیت ساقط ، و به میدان حیوانیت می برد .

در این زمینه از رفت و آمد اهل فساد و بدعت در خانه و خانواده جلوگیری کنید ، و از رفتن به خانه اهل فساد نیز خودداری نمائید .

معاشرت و رفت و آمد و مهمانی نمودن و مهمانی رفتن را با اصول عالی اسلامی هماهنگ کنید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : حواریّون به حضرت عیسی گفتند

با چه انسانی معاشرت کنیم و نشست و برخاست نمائیم ؟

فرمود :

مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللهَ رُؤْیَتُهُ ، وَیَزیدُ فی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ ، وَ یُرْغَبُکُمْ فِی الْاخِرَهِ عَمَلُهُ . [۷۴]

کسی که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد ، و گفتارش به دانش شما بیفزاید ، و عملش شما را به آخرت راغب کند .

امام چهارم (علیه السلام) فرمود :

مُجالَسَهُ الصّالِحینَ داعِیَهٌ اِلِی الصَّلاحِ . [۷۵]

نشستن با بندگان صالح حق کشاننده انسان به سوی صلاح است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

نشستن در خدمت عالم واجد شرایط شما را از پنج برنامه به پنج برنامه می رساند :

از شک به یقین ، ریا به اخلاص ، شوق بیجا به ترس ، کبر به فروتنی ، غش به خیرخواهی . [۷۶]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

لا یَأْمَنُ مَجالِسُ الْاَشْرارِ غَوائِلَ الْبَلاءِ . [۷۷]

جلسات اشرار و بدکاران از آشوب و حوادث ناگوار بلاها درامان نیست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِیّاکُمْ وَ مُجالَسَهَ الْمَوْتی ، قیلَ یا رَسُولَ اللّهِ مَنِ الْمَوْتی ؟ قالَ کُلُّ غَنِیٍّ اَطْغاهُ غِناهُ . [۷۸]

از نشستن با اموات خودداری کنید ، عرضه داشتند کیانند ؟ فرمود : هر ثروتمندی که ثروتش او را به طغیان کشیده .

علی (علیه السلام) فرمود :

جانِبُوا الْاَشْرارَ وَ جالِسُوا الْاَخْیارَ . [۷۹]

از بدان بپرهیزید ، و با نیکان معاشرت کنید .

اگر حاکمیت عقل را می خواهید ، خود و زن و فرزند را از برخورد با اشرار ، و رفت و آمد با اهل فساد ، و غلبه شهوات حفظ

نمائید .

امروز از جمله شروری که دامنگیر تمام مردم جهان است ، فیلم های ویدئوئی

و کانالهای ماهواره ای است ، که نشستن در کنار این دو منبع فساد ، عقل را فاسد و خصوصیات اخلاقی را خراب ، و بنای انسانیت را ویران می کند .

قرآن

قرآن کتاب الهی ، نور هدایت ، شفای سینه از دردهای اخلاقی ، راهنما بسوی زندگی برتر ، ذکر حق ، مفسّر حقایق ، نظم دهنده امور ، منبع پند و عبرت ، مولّد آگاهی و بصیرت ، علاج کوردلی ، صراط مستقیم ، میزان تشخیص حق و باطل ، مبیّن مسائل عالی اخلاقی ، نشان دهنده حیات نیکان و پاکان ، و حجت حضرت حق در دنیا و آخرت است .

مرد و زن در برابر این نعمت بی نظیر الهی مسئول و مکلّفند ، تکلیف آنان یاد گرفتن قرآن و عمل به آیات آن در تمام شئون حیات است .

بی تفاوتی نسبت به کتاب خدا گناهی بس بزرگ ، و معصیتی بس عظیم است .

قرآن نامه حق بسوی عبد است ، که پاسخ این نامه به وسیله عبد واجب است ، و پاسخ آن از جهت قلب ، آراسته شدن به عقاید حقه ، و از جهت نفس متّصف شدن به حقایق اخلاقی ، و از جهت جسم قرار گرفتن در گردونه عمل صالح است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

در هجوم فتنه ها که همچون شب تاریک به شما حملهور می شود ، به قرآن پناه ببرید ، و صولت هجوم فتنه را با عمل به قرآن در هم شکنید و مگذارید فضای زندگی با حکومت فتنه تیره و تار شود .

قرآن شفیعی است که شفاعتش در پیشگاه

حق قبول ، و شکایت کننده ای است که شکایتش پذیرفته است .

آنکه قرآن را راهبر خود قرار دهد ، از برکت قرآن به بهشت می رسد ، و هر که نسبت به کتاب خدا بی تفاوت باشد ، مسیرش به طرف جهنم است ، قرآن دلیل و راهنمای بسوی بهترین راه است . [۸۰]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

اَفْضَلُ الذِّکْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ ، وَ تَسْتَنیرُ السَّرائِرُ . [۸۱]

برترین ذکر قرآن است ، با قرآن شرح صدر و نورانیت باطن حاصل می گردد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ یَتَنَکَّبِ الْفِتَنَ . [۸۲]

کسی که حق را از قرآن نشناخت ، از فتنه کناره نگرفت .

علی (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اَحْسَنَ الْقَصَصِ وَ اَبْلَغَ الْمَوْعِظَهِ وَ اَنْفَعَ التَّذَکُّرِ کِتابُ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ . [۸۳]

همانا نیکوترین داستانها ، و بلیغ ترین موعظه ، و سودمندترین تذکر کتاب خدای بزرگ و عزیز است .

اِنَّ فیهِ شِفاءً مِنْ اَکْبَرِ الدّاءِ وَ هُوَ الْکُفْرُ وَ النِّفاقُ ، وَ الْغَیُّ وَ الضَّلالُ . [۸۴]

همانا در قرآن مجید درمان از بزرگترین دردهاست ، و آن کفر و نفاق و گمراهی ضلالت است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلْقُرْآنُ غَنِیًّ لا غِنی دُونَهُ ، وَ لا فَقْرَ بَعْدَهُ . [۸۵]

قرآن ثروتی است که غیر آن ثروتی نیست ، و پس از آن فقری نمی باشد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

یَنْبَغی لِلْمُؤْمِنِ اَنْ لا یَمُوتَ حَتّی یَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ اَوْ یَکُونَ فی تَعَلُّمِهِ . [۸۶]

سزاوار است مؤمن نمیرد ، تا قرآن را بیاموزد ، یا در حال آموزش آن باشد .

رسول حق (صلی

الله علیه وآله وسلم) فرمود :

خِیارُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ .

بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آموزش دهد .

با توجه به این روایات بسیار مهم ، مسئولیت سنگین سرپرست خانه روشن تر می شود .

سرپرست خانه لازم است قرآن را فرا بگیرد ، و زمینه فراگیری زن و فرزند را نیز فراهم کند ، آنگاه همه با هم به کتاب خدا عمل کنند ، تا عرصه گاه خانه از آلودگی ها پاک ، و به حسنات و نیکی ها آراسته شود ، و در نتیجه خانه و خانواده نمونه ای از بهشت آخرت گردد .

خانه ای که از ظلم و عدوان پاک ، و از برّ و تقوا بهره مند ، و فضایش از آسایش و امنیت ، و صدق و راستی ، و درستی و امانت معطّر است .

خانه ای که اهلش اهل قرآنند ، از برکت قرآن رشد عقلی و فکری پیدا می کنند ، که عقل هماهنگ با قرآن مجید عقل ملکوتی ، و مایه عرشی و آخرتی است ، و سودش عبادت حق ، و تحصیل بهشت جاودانی است .

نبوت

انبیا هادی انسان به سوی صراط مستقیم ، دعوت کننده به جانب توحید ، بیان کننده واقعیات ظاهری و باطنی هستند .

انبیاء دعوت کننده به عبادت حق ، و برحذر دارنده مردم از عبادت طاغوتند .

انبیاء راه سالم زیستن ، آراسته شدن به معروف ، پیراسته شدن از منکر را به انسان نشان می دهند .

دعوت انبیاء دعوت به حق ، و نتیجه اجابت دعوت آنان زنده شدن به حیات معنویست .

علی(علیه السلام) در ارتباط با رسالت

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لِيُخْرِجَ عِبادَهُ مِنْ عِبادَةِ الْاَوْثانِ اِلَى عِبادَتِهِ ، وَ مِنْ طاعَةِ الشَّيْطانِ اِلى طاعَتِهِ . [۸۷]

برای اینکه بندگان خدا را از پرستش بتها به عبادت حق سوق دهند ، و از ذلت طاعت شیطان به عزت طاعت حق برسانند .

رسول حق برای تلاوت آیات حق جهت رشد مردم ، و تزکیه نفوس از آلودگیها ، و تعلیم قرآن و حکمت مبعوث به رسالت شد .

رسول حق برای خارج کردن مردم از ظلمات ، و وارد نمودن آنان به منطقه نور قیام کرد .

او برای امر به معروف و نهی از منکر ، و حلال کردن طیبات ، و حرام نمودن خبائث و برداشتن بار سنگین فرهنگهای تحمیلی از دوش مردم ، و باز کردن زنجیرهای شیطانی که بر گردن زندگی بسته شده بود به میدان آمد .

آنانکه به او ایمان آوردند ، و حرمت و عزتش را نگاه داشتند ، و به یاری او برخاستند ، و از قرآنش متابعت نمودند ، اهل فلاح و رستگاری اند . [۸۸]

آمدند تا حجت حق بر مردم تمام باشد ، و فردای قیامت اهل ضلالت نگویند اگر پیامبر داشتیم به شقاوت و گمراهی دچار نمی شدیم .

خداوند مهربان کردار ، گفتار ، و اخلاق انبیاء رابرای تمام مردم حجت قرار داد ، و از آنان به عنوان اسوه و سرمشق و الگو یاد فرمود .

نیکوکاری ، سخاوت ، صبر بر حوادث ، قیام به حق مؤمن ، پاکیزگی ، شادی چهره ، دوست داشتن زنان ، برپاکردن نماز ، و استفاده از عطر از اخلاق انبیای الهی است .

انبیاء مردم را

به تقوا ، پاکی ، امانت ، صدق ، شجاعت ، وفا ، درستی ، رشد ، رأفت ، رحمت ، مهربانی ، نیکوکاری دعوت کردند ، و آنان را از هر عمل زشت و اخلاق بد برحذر داشتند .

انبیـاء در قیامت میزان اعمالنـد ، وضع مردم با وضع آنان سـنجیده می شود ، اگر در حـد لازم بین آنان و انبیاء هماهنگی باشـد اهل نجات ورنه مستحق عذابند .

امامت

حضـرت حق برای اتمام نعمت و اکمال دین ، امیرالمؤمنین(علیه السلام) ویازده امام بعد از او را انتخاب ، تا مردم پس از پیامبر با توسل به قرآن ، و اهل بیت ، در صراط مستقیم ثابت بمانند ، و تا ابد روی گمراهی را نبینند .

امامان بزرگوار در عین اینکه در زمان حیات خود ، دچار اشرار ، و دولت های طاغی بودند ، ولی لحظه ای از بیان حق ، امر به معروف و نهی از منکر ، و نیایش هائی که مبیّن تمام معارف الهی برای تربیت مردم بود باز نایستادند ، و حجت خدا را با عمل و تقریر و گفتار و شهادت خود بر مردم تمام کردند .

امامـان هم چون انبیاء در روز قیامت ترازوی سـنجش حقنـد ، اگر حیات مردم با آنان موافق درآیـد اهل نجات ورنه محکوم به عذاب الهی هستند .

عالمان دین

فقهاء و متخصـصان معارف الهیه و آشنایان به قرآن مجید و روایات نیز پس از انبیاء و امامان حجت خدا بر مردمند ، و بر مردم پیروی از آنان لازم ، که اقتدای به عالم واجد شرایط اقتدای به امام و پیامبر ، و موجب نجات و رستگاری است .

سرپرسـت خـانواده بایـد به این معنـا تـوجه داشـته باشـد ، که سـاعتی را برای شـناساندن قرآن و نبـوت و امـامت و ولاـیت فقیه اختصـاص دهـد و خود یـا یک متخصـص این مسائل ، زن و فرزنـدش را با این حقایق آشـنا کنـد ، که توسل نظری و عملی به کتاب خدا و نبوت انبیاء ، و امامت امامان ، و ولایت عالمان واجد شرایط ، موجب خیر

دنیا و آخرت و طلوع حیات طیبه است .

دوری از عقل و جدائی از قرآن ، و غفلت از نبوت و امامت و بی خبر ماندن از عالم ربانی زیانبار و هلاك آور ، و موجب خزی دنیا و آخرت است .

زن و فرزند در این زمینه باید سرپرست خانه را کمک کنند ، و از برنامه پاك و سودمند وی قدردانی نمایند ، و در حد مطلوب با حقایق الهی آشنا شوند ، که معنای تعاون بر نیکی و تقوا غیر از این نیست .

در صورتی که سرپرست خانه نسبت به این واقعیات سست باشد ، بر زن و فرزند است که او را ترغیبوتشویق نمایند ، و به زمینه سازی برای تحقق این حقایق وادارش کنند ، واگرمخالفت کرد ، با حفظ ادب و وقار از وی اطاعت نکنند وخود دنبال شناخت قرآن و پیامبر و امام معصوم و عالم ربانی بروند ، تا از پی این ارادت سعادت ببرند .

سرپرست خانه فضای خانه را از قرائت قرآن ، دعا ، مناجات ، حال ، ذکر خدا و بخصوص نماز معطّر نماید ، تا دین و دنیا به هم درآمیزند و عاقبتی محمود و خوش برای اهل خانه ایجاد شود .

نماز

خواندن نماز صحیح و با حال تنها وظیفه سرپرست خانه نیست ، بلکه از نظر قرآن ، خداوند مسئولیت سرایت نماز را به زن و بچه به عهده او گذاشته ، و بر اوست که با لحنی ملایم زن و فرزند را به میدان نماز وارد نماید ، و آنان را به این بهترین عمل تشویق کند .

و أمر اهلك بالصَّلوه و

اصطبر علیها لا نسئلک رزقاً نحن نرزقک و العاقبه للتَّقوی . [۸۹]

اهـل بیت خود را به نماز امر کن ، و خود نیز بر این عبادت صبر و اسـتقامت داشـته باش ، ما از تو روزی کسـی را نمی طلبیم ، بلکه روزی دهنده ایم ، و عاقبت محمود و پایان نیک از آن اهل تقواست .

در قرآن می خوانیم که از ویژگیهای اسماعیل دعوت زن و فرزند به نماز بود :

و کان یأمر اهله بالصَّلوه . . . [۹۰]

و نیز در قرآن مجید می خوانیم که حضرت ابراهیم اقامه نماز را برای خود و نسلش تا قیامت از خداوند درخواست کرد .

ربِّ اجعلنی مقیم الصَّلوه و من ذرِّیَّتی . [۹۱]

رسول حق در روایات متعددی از نماز به عنوان نور چشم یاد فرموده است . [۹۲]

امام ششم(علیه السلام) فرمود :

. . . ما مِنْ شَیْء بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ یَعْدِلُ هذِهِ الصَّلاهَ . [۹۳]

چیزی را بعد از معرفت نمی دانم که با نماز برابری کند .

علی (علیه السلام) فرمود :

اُوصیکُمْ بِالصَّلاهِ وَ حِفْظِها فَاِنَّها خَیْرُ الْعَمَلِ وَ هِیَ عَمُودُ دینِکُمْ . [۹۴]

شما را به نماز سفارش می کنم که بهترین عمل و ستون دین شماست .

قرآن مجید نماز را بازدارنده انسان از زشتی های ظاهر و باطن می داند :

انَّ الصَّلوه تَنْهی عن الفحشاء و المنکَر . [۹۵]

چرا زن و بچه را به نمـاز نخوانیم ، و زمینه منـاسبی برای اقـامه نمـاز جهت آنـان برقرار نکنیم تا فضای خانه از فحشا و منکرات پاک باشد ، و خود و آنان با خیال راحت زندگی کنیم .

حضرت باقر(علیه السلام) می فرماید :

اِنَّ اَوَّلَ ما یُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلاهُ

فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ماسِواها .

اول برنامه ای که در قیامت نسبت به آن انسان را به محاسبه می کشند نماز است ، اگر قبول شود بقیه اعمال هم قبول می شود .

ضایع کردن نماز ، و سبک شمردن آن ، و ترک این عبادت بزرگ باعث محرومیت از شفاعت پیامبر ، و ورشکستگی در قیامت ، و مطرود شدن از رحمت حق ، و ممنوع شدن از دخول در بهشت است . [۹۶]

از نماز خود و زن و فرزندمان غافل نشویم ، که قیامت دچار شکایت زن و فرزند در پیشگاه حق نگردیم ، بدین گونه که به حضرت حق عرضه بدارند اگر دعوت به نماز شده بودیم اجابت می کردیم ، نبود نماز در پرونده ما در مرحله اول تقصیر شوهر و پدر ماست و در مرحله بعد خود ما مقصّریم .

خداوندا چون بی توجهی او ما را نسبت به نماز غافل کرد ، انتقام ما را از او بگیر ، و وی را به لعنت خود دچار کن ، و عذابش را دو برابر عذاب ما قرار بده!!

کودکان عکس برداران عجیبی هستند ، آنان تمام رفتار و کردار و اخلاق و حالات و حرکات بزرگترها را تقلید می کنند ، اگر نماز بخوانید ، روزه بگیرید ، قرآن تلاوت کنید ، خوشرو باشید ، محبت کنید ، وقار و ادب نشان بدهید ، همه و همه را تقلید و پس از مدّتی قدم این حقایق در سرزمین وجود آنان ثابت می شود .

در روایت بسیار مهمی آمده :

عیسی(علیه السلام) به قبری گذشت که صاحبش عذاب می شد ، سال بعد به همان قبر

گذشت مشاهده کرد صاحبش از عذاب نجات یافته ، سبب آن را از حضرت حق پرسید ، به او وحی شد ، فرزند صالحی پیدا کرد که راهی را اصلاح و یتیمی را پناه داد ، به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدیم . [۹۷]

عزیزان تربیت اولاد صالح و فرزندی که اهل عبادت و کار خیر باشد نه تنها بهره دنیائی بلکه سود برزخی و قیامتی دارد ، سعی کنید از این تجارت بامنفعت غافل نمانید .

(یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا . . .)

« تحریم / ۶ »

۱۸ مسئولیت عظیم سرپرست خانوا

خود و اهل بیت خود را از آتش قیامت حفظ کنید

در یک آیه در سوره مبارکه تحریم مسئولیت بسیار سنگینی را متوجه سرپرست خانواده می کند ، که در عین سنگینی دارای منابع دنیائی و آخرتی است .

اگر تمام مردم بخصوص آنان که عهده دار مسئولیت زن و فرزند هستند به این آیه شریفه توجه می کردند ، درصدعمده ای ازمشکلات خانواده ها حل می شد ، وبی نظمی واضطراب وناامنی از محیط خانه رخت می بست ، ونابسامانیها به سامان می رسید .

یا ایّها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً وقودها النّاس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون . [۹۸]

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نگاه دارید ، آتشی که آتش افروزش انسان و سنگ است ، بر آن آتش ملائکه خشن و نیرومند و پرقدرت مأمورند ، امر و دستور خدا را نافرمانی نکنند ، آنچه به آنان حکم شود انجام دهند .

آری ، این مسئولیت عظیم بر عهده سرپرست خانواده

است ، که اهل بیت خود را با سوق دادن به توحید ، ایمان به قیامت ، ترساندن از عذاب الهی ، آراستن به تقوا ، مؤدب نمودن آنان به آداب و اخلاق اسلامی ، ایجاد زمینه رشد و کمال ، و تربیت و تعلیم ، از عذاب روز قیامت حفظ کند .

اینکه آیه شریفه می فرماید آتش افروز آن آتش انسان است ، مسئله بسیار بسیار ظریف و مهمی است .

از آیات قرآن مجید به صراحت استفاده می شود ، که عذاب روز قیامت مادّه و ریشه اش گناه و معصیت است ، در حقیقت ماهیت جرم و جریمه یکی است .

بر خلاف جرم و جریمه در دنیا که اختلاف ذاتی و ماهیتی دارند ، اگر کسی خلاف دستورات راهنمائی و رانندگی جرمی مرتکب شود مثلاً از دست چپ خیابان براند ، یا به خیابانی ورود ممنوع وارد شود ، چند هزار تومان او را جریمه می کنند ، در اینجا جرم ، عملی انسانی ، ولی جریمه برنامه ای مالی است ، بین عمل و مال اختلاف ماهیت وجود دارد ، ولی در نظام هستی ماهیت جرم و جریمه یکی است به این معنا که جریمه قیامتی متخلّف همان تخلف است که به صورت آتش از وجود خود او زبانه می کشد .

هر گناهی چه عملی چه اخلاقی ، چه رابطی ، چه مادی ، چه معنوی وقتی از انسان صادر شود به این معناست که انسان قبول آتش کرده ، ولی ظهور این آتش و سوزندگی آن مربوط به روز قیامت است .

بسیاری از مردم عمری است مرتکب انواع گناهان می شوند

، عضو سالم از گناه برای خود باقی نگذاشته اند ، اینان در حقیقت آتش فراوانی در وجود خود انبار کرده اند ، که روز کنار رفتن پرده ها و حجابها این آتش به صورت آتش مادی ظهور می کند ، و صاحبش را برای ابد اسیر خود می کند .

در این زمینه به دو آیه از قرآن مجید توجه کنید .

انَّ الَّذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قلیلاً اولئکَ ما یأکلون فی بطونهم الاَّ النّار و لا یکلِّمهم الله یوم القیامه و لا یزکّیهم و لهم عذاب الیم . [۹۹]

آنانی که آیاتی از کتاب نازل شده را کتمان کردند ، تا نور هدایت به مردم نرسد ، و آن را به بهای اندک فروختند ، تا شکمی سیر کنند ، بدانند که این خوراک آنان نیست مگر آتش ، خداوند در قیامت با آنان سخن نگوید ، و از پلیدی پاکشان ننماید ، و برای آنان عذاب دردناک است .

انَّ الَّذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انَّما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً . [۱۰۰]

آنان که اموال یتیمان را به زور و ستم می خورند ، در حقیقت آتش می خورند ، به زودی آتش جهنم آنان را خواهد گرفت .

در هر دو آیه خوردن حرام را خوردن آتش دانست ، گرچه امروز بصورت لقمه لذیذ است ولی فردا حقیقت ذاتی خود را به صورت آتش آشکار نشان می دهد .

این گفتار وجود مقدسی است که هستی و آفرینش و جن و ملک و عرش و فرش و مرد و زن جلوه اراده او هستند .

اوست که گناه و

معصیت را آتش می بیند ، گرچه ما آن را عملی لذت بخش و لقمه ای لذیذ می نگریم ، او خوردن آتش را در همان زمان انجام معصیت مشاهده می کند ، گرچه ما آن را نبینیم ، او برای این آتش سوزندگی عجیبی می بیند ، گرچه ما این سوزندگی را حس نکنیم .

فردای قیامت است ، که از دیده مردم به خاطر دیدن نامحرم ، از گوش مردم به خاطر شنیدن حرام ، از زبان مردم به خاطر غیبت و تهمت و فحش و باطل گوئی ، از شکم مردم به خاطر خوردن حرام ، از شهوت مردم به خاطر زنا ، لواط ، استمناء از دست مردم به خاطر ظلم و ستم ، تقلب و حیله ، امضای ناحق ، نوشتار گمراه کننده ، و از قدم مردم به خاطر رفتن در مجالس حرام آتش شعله می کشد ، و صاحب این اعضا و جوارح بدکار دچار درد و رنج و ناراحتی می گردد ، و نجاتی برای او نیست .

ای سرپرست خانواده ها ، خانواده خود وخود را از چنان آتشی که محصول گناه و معصیت است حفظ کنید ، وتقوای الهی را درتمام زمینه های زندگی مراعات نمائید ، خود و اهل بیت خود را برای چند روزه دنیا و لذات تمام شدنی ، و ثروت از دست رفتنی دچار عذاب ابد الهی که آتش افروزش وجود خود انسان است ننمائید .

از جمله از مواد آتش زا سنگ است ، ذغال سنگ را همه می شناسید ، مادّه سخت و محکمی است ، حرارتش زیاد و زمان سوختنش طولانی

است .

در دل زمین میلیونها سال است ذغال سنگ و مواد مذاب و آتشین در کار است ، فشار این مواد مذاب گاهی به صورتی است که از قله کوههای آتش فشان ظاهر می شود ، و هرچه را در راه خود می بیند می سوزاند و نابود می کند ، آتش این مواد تمام شدنی نیست ، بلکه به فرموده قرآن مجید در آینده نسبت به همه جای زمین فراگیر است ، تا جائی که تمام دریاها شعلهور گردند :

و اذا البحار سجِّرت . [۱۰۱]

این حقیقتی است که دانشمندان امروز هم پیش بینی کرده اند ، که در آینده زمین تبدیل به یک گلوله آتشین می شود .

یوم تبدِّل الأرض غیر الأرضِ . [۱۰۲]

روزی که زمین غیر از این زمین شود .

با توجه به وضع درون زمین که دریائی شگفت آور از مواد مذاب و آتش زا است ، و با توجه به آینده زمین که گلوله ای آتشین است ، به قبول روایاتی که می گویند جهنم و طبقاتش در همین زمین است تن می دهیم .

آتش آن روز ، آتش افروزش انسان و سنگ است ، انسان مواد آتش زایش گناه و زمین ماده آتش زایش سنگ است ، سنگهای درون و برون زمین که حجم و وزنش کم نیست علاوه بر آن دائمی و همیشگی است و ابدی شدن این سنگ آتش زا به اراده حضرت اوست ، چنانکه ابدی شدن انسان در جهان آینده به اراده وجود مبارک اوست .

بنابر این واقعیات ، سرپرست خانه و خانواده به این ندای ملکوتی و آسمانی بیش از پیش گوش جان بسپارد که

:

یا ایُّها الَّذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً . [۱۰۳]

دست و پنجه نرم کردن با سرپرست های آتش قیامت که ملائکه غلاظ و شداد هستند کار احدی نیست ، اهل جهنم ضعیف و ذلیل و محکوم و راه فراری برای آنان وجود ندارد .

مردم سبک وزن و ذلیل و پست ، جایگاه قیامتی آنها هم پست است ، جهنم ، جهنمی که روی همین زمین است ، جهنمی که آتش افروزش انسان و سنگ است ، جهنمی که کارگردانانش خشن و سخت گیرند ، جهنمی که عذابش فراگیر ، سنگین ، سوزنده و دائمی است ، و اهلش نه مرگ دارند نه حیات مطلوب .

ثمَّ لا یموت فیها و لا یحیی . [۱۰۴]

در آن جایگاه نه بمیرد ، و نه زنده برخوردار از زندگی باشد .

بهشت عنبر سرشت

سرپرست خانواده وقتی به حفظ خود و خانواده اش از آتش جهنم اقدام کرد ، یعنی آنان را از گناهان بدنی ، مالی ، اخلاقی بازداشت و به واجبات و انجام برنامه های خیر تشویق نمود ، راه خود و خانواده اش به بهشت هموار می گردد ، بهشتی که در سدره المنتهی است و عرض آن همانند عرض تمام آسمانها و زمین است .

عند سدره المنتهی ، عندها جنَّه المأوی . [۱۰۵]

معلوم می شود سدره المنتهی جهانی وسیع است ، در حدی که بهشت الهی ، که هم عرض همه آسمانها و زمین است در آن جای دارد!!

قرآن به همه دستور می دهد با آراسته شدن به ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه به سوی بهشت بشتابند :

سارعوا الی مغفره من ربّکم و جنَّه عرضها السموات

و الارض اعدَّت للمتَّقین . [۱۰۶]

به سوی مغفرت خدا بشتابید ، و بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین است ، و برای اهل تقوا مهیا شده .

عزیزان توشه جهنم گناه و معصیت ، توشه بهشت ایمان و عبادت و خدمت به بندگان خدا است .

خود و اهل بیت خود را از جمع کردن توشه برای جهنم حفظ کنید ، و به جمع آوری زاد و راحله برای بهشت تشویق نمائید ، که وظیفه شما اکنون که عهده دار مسئولیت خانواده هستید بسیار عظیم است .

رسول خدا را در برخورد با اهل خانه اش ، از زن و فرزند و خدمتکار سرمشق خود قرار دهید ، تا از عذاب قیامت ایمن شوید ، و به نعمت ابد حق یعنی بهشت عنبر سرشت برسید .

آن بزرگوار در رعایت حق زنان از تمام مردم روی زمین گوی سبقت برد ، و در رعایت حق بچه ها قیامت کرد .

او اهل افراط و تفریط نبود ، در محبت و مهر و رأفت ، نسبت به اهل خانه ، و در اخلاق و عمل اعتدال و میانه روی را پیشه خود کرده بود ، و در عین رفیق بودن با اهل خانه و نرمخوبودن نسبت به آنان ، از نصیحت به آنان ، و تشویقشان به عبادت و بندگی ، و ترساندنشان از عذاب قیامت غفلت نمی کرد .

با زنان در خانه در حد زن بودنشان رفتار داشت ، و با بچه ها بچه می شد .

او برای همه نمونه ادب و سرمشق فضیلت ، و الگوی اخلاق ، و نشان توحید ، و شعار حق پرستی ،

و چراغ هدایت بود .

چهار وظیفه مهم

ازطریق علامه مجلسی (ره) در کتاب شریف بحار الانوار ج ۷۱ ، ص ۸۶ در توضیح آیه شریفه :

قوا انفسکم و اهلیکم ناراً .

به چنـد مسـئله بسیار مهم به عنوان وظیفه و مسئولیت سرپرست خانه اشاره شده ، که از طریق این چند مسئله حفظ خانواده و اهل بیت از آتش فردا میسّر است .

۱ بِدُعائِهِمْ اِلی طاعَهِ اللّهِ

بر سرپرست خانه است که تا زنده است خانواده خود را به طاعت خدا ، و فرمانبری از دستورات حق که به صلاح دنیا و آخرت انسان است دعوت کند ، و دعوت به صورتی باشد که اجابتش از جانب آنان سخت نباشد ، دعوت توأم با مهر و محبت ، زبان نرم ، با خوشروئی و متانت و دعوت به زبان و عمل ، به صورتی که زن و فرزند عاشق و علاقه مند به طاعت حق شوند ، و آن را بر تمام وظائف خود مقدّم بدانند .

من این معنا را در خانه به امتحان گذاشته ام ، سودمند بوده ، شما هم به امتحان بگذارید سودمند خواهد بود .

طفلان چون به طاعت خدا روی آورند ، آنان را تشویق کنید ، جایزه بدهید ، ببوسید ، در آغوش بگیرید تا پای طاعت در فضای وجودشان ثابت و پابرجا شود .

زنان عنایت کنند ، که وقتی از جانب شوهرشان دعوت به طاعت رب شدند ، با شوق و رغبت بپذیرند ، تا اثر این پذیرش از مشرق وجود فرزندان طلوع کند .

۲ وَ تَعْلیمِهِمُ الْفَرائِضَ

تا جائی که برای سرپرست خانواده امکان دارد ، واجبات حق را

که قسمتی از آن در رساله های عملیه و قسمتی در کتب اخلاقی و فقهی آمده به خانواده اش تعلیم دهد .

اگر از عهده اش برنیامد ، زمینه فراگیری آنان را با بردن به مساجد و مجالس مذهبی فراهم نماید ، یا عالمی ربانی را به خانه دعوت کند تا فرائض حق را به آنان آموزش دهد .

ممکن است خواندن متن رساله برای بعضی مشکل باشد و توضیح آن مشکل تر ، به همین خاطر نوبت به واگذاشتن بچه ها به کلاسهای مربوطه می رسد ، تا دختران و پسران در نزدیکی بلوغ و تکلیف به وظائف شرعی خویش آگاه شوند .

۳ وَ نَهْیِهِمْ عَنِ الْقَبائِحِ

بر سرپرست خانواده فرض و واجب است اهل خانه را از زشتی ها نهی کند ، و از عواقب گناهان و معاصی بترساند ، و زمینه تولید گناه را در خانه از بین ببرد .

۴ وَ حَثِّهِمْ عَلی اَفْعالِ الْخَیْرِ

بر سرپرست خانواده واجب است اهل بیت خود را به کلیه کارهای خیر ، از صدقه دادن در راه خدا ، تواضع به افراد ، احترام به بزرگتر ، رعایت کوچکتر ، ایجاد صلح و مسالمت بین افراد ، حق گوئی ، حق جوئی ، حق خواهی و خلاصه آنچه که خیر است ، تشویق و ترغیب کند .

بکارگیری این چهار حقیقت به فرموده علامه مجلسی (ره) تحقق قوا انفسکم و اهلیکم ناراً است .

بدین صورت قدم برداشتن برای هدایت عباد خدا به اندازه ای ثواب دارد که جز خدا کسی نمی داند .

رسول خدا امیرالمؤمنین را برای هدایت مردم یمن گسیل داشت قبل از سفر به

او فرمود :

وَ اَیْمُ اللّهِ لَاَنْ یَهْدِیَ اللّهُ عَلی یَدَیْکَ رَجُلاً خَیْرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ . . . [۱۰۷]

قسم به خدا اگر حضرت حق به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند بهتر است .

چه تجارت شگفت آوری ، چه سود کلانی ، به نظر من باید گفت خوشا به حال آنان که تشکیل زندگی داده و برای زن و فرزند خود معلّم خیر و خوبی اند ، که با هدایت هر یک از آنان ، ثوابی بسیار به صورتی که رسول حق به امیرالمؤمنین فرمود نصیب آنان می گردد ، و این غیر ثواب رفتن به دنبال کسب حلال برای اداره امور زندگی است که دنبال کردن امور مادی برای گذراندن زندگی زن و بچه ثوابی ، و دنبال کردن امور معنوی ، برای هدایت زن و بچه ثوابی دیگر است ، که وضع اینگونه سرپرست ها ثواب اندر ثواب ، و رحمت اندر رحمت است .

(تلک حدود اللّه و من یطع اللّه و رسوله یدخله

جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

و ذلک الفوز العظیم)

« نساء / ۱۳ »

۱۹ حقوق زن و شوهر دراسلام

دورنمائی از حقوق خانواده

حقوقی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند در قرآن مجید و روایات به طور مفصل ذکر شده ، و در این زمینه چیزی فروگذار نشده .

انسان وقتی این حقوق متقابل را مطالعه می کند ، آن را از معجزات فرهنگ پاک اسلام می بیند .

در هیچ مکتب و مدرسه ای بدین صورت به حقوق زن و شوهر اشاره نشده ، و هیچ مکتبی هم

توان ارائه بهتر از آن را تا قیامت ندارد .

قسمتی از این حقوق متقابل واجب ، و قسمتی هم مستحب است ، ترک حقوق واجب بدون گذشت طرف مقابل موجب عذاب ، و ترک مستحب باعث کم شدن شیرینی زندگی است .

قسمت عمده ای از حقوق واجب و مستحب زن و شوهر نسبت به یکدیگر در کتاب شریف وسائل ، جلد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ چاپ مؤسسه آل البیت ذکر شده ، که من تا جائی که نیاز باشد نقل می کنم ، و مطالعه مفصل آن را به عزیزانم در آن کتاب سفارش می نمایم .

ابتدا برای تبرّک متوسل به چند آیه قرآن در رابطه با این مسئله می شوم ، سپس به ذکر روایات می پردازم .

و عاشروهنَّ بالمعروفِ . [۱۰۸]

با همسران خود خوشرفتاری کنید .

و لهنَّ مثل الَّذی علیهنَّ بالمعروف . [۱۰۹]

و مانند همان حقوقی که مردان بر زنان دارند ، زنان به نحو معروف بر مردان دارند .

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم . [۱۱۰]

ما هر آنچه را در رابطه با زنانشان بر آنان واجب کرده ایم ، می دانیم .

اسحاق بن عمار می گوید : به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم :

ما حَقُّ الْمَرْأَهِ عَلی زَوْجِهَا الَّذی اِذا فَعَلَهُ کانَ مُحْسِناً ; قالَ یُشْبِعُها وَ یَکْسُوها وَ اِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَها وَ قالَ اَبُوعَبْدِاللّهِ کانَتْ اِمْرَأَهٌ عِنْدَ اَبی تُؤْذیهِ فَیَغْفِرُ لَها .

حق زن بر شوهرش چیست که وقتی آن را ادا کند مردی محسن و نیکوکار است ؟ فرمود او را با غذای مطلوب سیر کند ، و لباسش را تأمین کند و چون کاری جاهلانه از او

سرزد وی را ببخشد ، حضرت فرمود : پدرم زنی داشت آزاردهنده ولی آن حضرت او را می بخشید .

امام ششم (علیه السلام) فرمود : رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند :

اَوْصانی جَبْرَئیلُ بِالْمَرْأَهِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ لا یَنْبَغی طَلاقُها اِلّا مِنْ فاحِشَه مُبَیِّنَه .

چندان امین وحی نسبت به زن سفارش کرد ، که گمان کردم طلاق او جز با ارتکاب زنا جایز نیست .

و نیز آن حضرت فرمود :

رَحِمَ اللهُ عَبْداً اَحْسَنَ فیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ زَوْجَتِهِ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَّکَهُ ناصِیَتَها وَ جَعَلَهُ الْقَیِّمَ عَلَیْها .

رحمت خدا بر کسی که تمام برنامه های بین خود و همسرش را نیکو انجام دهد ، چه خداوند اختیار زن را به مرد داده ، و شوهر را سرپرست او نموده .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ یعُولُ .

کسی که حقوق عائله خود را ضایع کند از رحمت خدا دور است .

و نیز آن حضرت فرمود :

خَیْرُکُمْ خَیْرُکُمْ لِاَهْلِهِ وَ اَنَا خَیْرُکُمْ لِاَهْلی .

بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد ، و من برای خانواده ام از تمام شما بهترم .

و نیز فرمود :

عِیالُ الرَّجُلِ أُسَرائُهُ وَ اَحَبُّ الْعِبادِ اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَحْسَنُهُمْ صُنْعاً اِلی أُسَرائِهِ .

عائله شخص در قید اویند ، محبوبترین بندگان نزد خدای عز و جل کسی است که با افراد در قیدش بهتر رفتار کند .

حقوق زن بر شوهر

۱ تهیه لوازم زندگی

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

فَعَلَيْكَمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ .

خوراک و پوشاک زنان به نحو معروف بر شما واجب است .

امام سجاد (علیه السلام) فرمود :

لَئِنَ

اَدْخُلُ السُّوقَ وَ مَعِیَ دِرْهَمٌ اَبْتاعُ بِهِ لَحْماً لِعِیالی وَ قَدْ قَرِمُوا اِلَیْهِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُعْتِقَ نَسَمَهً .

وارد شدن به بازار و خرید یک درهم گوشت برای عائله ام که آن را هوس کرده اند ، برای من محبوبتر از بنده آزاد کردن است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

مِنْ سَعادَهِ الرَّجُلِ اَنْ یَکُونَ الْقَیِّمَ عَلی عِیالِهِ .

سرپرستی زن و بچه و رسیدگی به امور آنان از خوشبختی مرد است .

۲ مباشرت

از امام هشتم (علیه السلام) پرسیدند: شخصی زن جوانی دارد ، به خاطر مصیبتی که بر مرد وارد شده چند ماه و شاید یک سال است با او نزدیکی نکرده ، البته نیت آزار زن را نداشته ، عذرش مصیبت زدگی بوده ، آیا این مرد گناهکار است ؟ فرمود : آری پس از چهارماه معصیت کار است .

ابوذر از رسول حق پرسید ، آمیزش مرد با همسرش در عین اینکه لذت دارد ، ثواب هم دارد ؟

فرمود: آری ، اگر از راه نامشروع کام دل بجوئی حرام نیست ؟ عرضه داشت چرا ، فرمود :پس حلالش هم ثواب دارد!

در معارف الهیه آمده مستحب است مرد هر چهار شب یک شب جهت آمیزش در کنار همسرش باشد .

۳ گشایش در زندگی

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

کسی که به بازار می رود و برای عیالش تحفه می خرد ، مانند کسی است که در خانه مستمندان صدقه می برد ، او باید تحفه خریده شده را وقتی به خانه برد ابتدا به دخترانش بدهد ، زیرا هرکس دخترش را خوشحال کند چنان است که بنده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده ، و هرکس دیده پسرش را با بردن تحفه روشن کند ، گویا از ترس خدا اشک ریخته ، و کسی که از ترس خدا گریه کند حضرت حق او را وارد بهشت های پرنعمت کند .

موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود :

عِیالُ الرَّجُلِ أُسَرائُهُ فَمَنْ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَه فَلْیُوَسِّعْ عَلی أُسَرائِهِ فَاِنْ لَمْ یَفْعَلْ اَوْشَکَ اَنْ تَزُولَ تِلْکَ النِّعْمَهُ .

عائله مرد در اختیار و قید اویند ، خداوند به هر کس نعمت

داده بر عائله خود گشایش دهد ، وگرنه ممکن است آن نعمت از او سلب شود .

عَنِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه وآله وسلم) اَنَّهُ نَهی اَنْ یَشْبَعَ الرَّجُلُ وَ یُجیعَ اَهْلَهُ .

رسول خدا از اینکه مرد سیر باشد و همسرش گرسنه نهی فرمود .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ الْمَرْءَ یَحْتاجُ فی مَنْزِلِهِ وَ عِیالِهِ اِلی ثَلاثِ خِلال یَتَکَلَّفُها وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ فی طَبْعِهِ ذلکَ : مُعاشِرَةٌ جَمیلَةٌ ، وَسَعَةٌ بِتَقْدیر ، وَ غَیْرَةٌ بِتَحَصُّن .

مرد باید در برنامه خانه و خانواده سه چیز را بر خود تحمیل کند ، هر چند خلاف میلش باشد:

خوشرفتاری ، توسعه در معاش بدون اسراف ، و غیرت ناموسی .

امام چهارم (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اَرْضاکُمْ عِنْدَ اللهِ اَسْبَغُکُمْ عَلی عِیالِهِ .

هر که بر خانواده اش بیشتر توسعه دهد ، حضرت حق از او خوشنودتر است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِذا اَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلی اَهْلِهِ نَفَقَةً وَ هُوَ یَحْتَسِبُها کانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ .

آنچه را مسلمان به خاطر خدا برای همسرش می خرد ثواب صدقه دارد .

۴ احترام به زن

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنِ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْیُکْرِمْها .

کسی که زن می گیرد ، باید او را احترام کند .

و فرمود :

اَیُّما رَجُل ضَرَبَ اِمْرَأَتَهُ فَوْقَ ثَلاث اَقامَهُ اللهُ یَ⊓ř…ṣالْقِیامَهِ عَلی رُؤُسِ الْخَلائِقِ فَیَفْضَحُهُ فَضیحَةً یَنْظُرُ اِلَیْهِ الْاَوَّلُونَ وَ الاْخِرُونَ .

هرکس همسرش را بیش از سه مشت بزند ، خداوند در قیامت در برابر اولین و آخرین رسوایش کند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَیَضْرِبُ اَحَدُکُمُ الْمَرْأَهَ ثُمَّ یَظَلُّ مُعانِقَها .

آیا روز ، زن را به باد کتک می گیرید ،

و شب او را به آغوش می خوانید ؟ !

و نیز فرمود :

اِنَّما الْمَرْأَهُ لُعْبَهٌ مَنِ اتَّخَذَها فَلا یُضَیِّعْها .

همانا زن لعبت است ، کسی که با او ازدواج می کند او را ضایع ننماید .

و فرمود :

اِنّی اَتَعَجَّبُ مِمَّنْ یَضْرِبُ اِمْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ اَوْلی مِنْها لا تَضْرِبُوا نِسائَکُمْ بِالْخَشَبِ فَاِنَّ فیهِ الْقِصاصَ .

در شگفتم کسی که همسرش را می زند ، با اینکه خود او به کتک خوردن سزاوارتر است ، زن را با چوب مزنید که موجب قصاص است .

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود :

. . . وَ اِنَّهُنَّ اَمانَهٌ فَلا تُضارُّوهُنَّ وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ .

زنان در دست شما امانت هستند ، بر آنان سخت نگیرید ، و بلاتکلیفشان مگذارید .

حولا از رسول حق پرسید : زن را بر مرد چه حقی است ؟

فرمود : برادرم جبرئیل آنقدر سفارش زنها را کرد ، که تصور کردم مرد حق ندارد اف به او بگوید .

گفت: محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره زنان از خدا بترسید ، اینان رنج و سختی زندگی را تحمل می کنند ، به مقتضای دستور حق و نص قرآن و سنت و شریعت محمدی بر شما حلال شده اند ، در برابر این که تن در اختیار لذت های شما می نهند و فرزندانتان را در اندرون خود حمل می کنند ، تا آنجا که به وقت زائیدن دچار دردهای خطرناک می شوند ، حقوق واجبی بر عهده شما دارند ، با آنان مهربان باشید ، آنان را دلخوش دارید ، تا با شما بسازند ، از آنان اظهار کراهت و ملال نکنید در آنچه به عنوان مهر به

آنان داده اید طمع نورزید ، و چیزی از آن را به زور استرداد ننمائید .

۵ آراسته و پاکیزه بودن

همـانطور که مرد ، زن خود را دوست دارد زیبـا ، پـاکیزه ، خوش لباس ، معطر ببینـد ، زن هم از مرد خود همین توقع را دارد ، نظافت ، پاکی ، حمام ، مسواک ، سرشستن ، شانه زدن ، ناخن گرفتن ، عطر زدن ، لباس منظم و پاکیزه پوشیدن و سایر زینت های حلال بر انـدام مرد ، زن را خوشدل و راضـی می کند ، و به عفت و پاکدامنی او می افزاید ، و از چشم دوختن به دیگران و در خیال گرفتن غیرشوهر حفظ می کند .

حسن بن جهم می گوید : امام هفتم (علیه السلام) راخضاب کرده دیدم ، عرضه داشتم قربانت شوم خضاب کرده ای ؟ فرمود : آری ، آمـادگی و خـودآرائی مرد مـوجب افزایش عفت زن است ، زنـانی که ترک عفت کردنـد ، به این خـاطر بود که شوهر خود را آرایش کرده ندیدند ، سپس از من پرسید ، تو دوست داری همسرت را آشفته و درهم و برهم ببینی ؟

حضرت رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش روایت می کند :

اِنَّ نِساءَ بَنی اِسْرائیلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفافِ اِلَی الْفُجُورِ ، مااَخْرَجَهُنَّ اِلاّ قِلَّهُ تَهْیِئَهِ اَزْواجِهِنَّ وَ قالَ اِنَّها تَشْتَهی مِنْکَ مِثْلَ الَّذی تَشْتَهی مِنْها .

زنان بنی اسرائیل از عفت و پاکی دست کشیدند ، و این مسئله هیچ علّتی نداشت جز اینکه شوهران آنها خود را نمی آراستند ، سپس فرمود: زن هم از مرد همان انتظاری را دارد که مرد از او دارد .

بعضی از

مردان واقعاً بی انصافند ، به خود نمی رسند ، دیر به دیر اصلاح می کنند ، اهل دود هستند ، دندان و دهانشان کثیف و بدبو است ، لباس مناسبی به تن ندارند ، به قیافه خود نمی رسند ، و از این بدتر توقع دارند زن آنها به هر شکلی دربست در اختیار آنان باشد ، اینان مردانی ستمگر ، و مستحق عتاب و سرزنش هستند .

۶ خوش زبانی و مدارا

درشت گوئی ، بدزبانی ، تندی ، سخت گیری طرف مقابل انسان را هر که باشد وادار به عکس العمل می کند .

حال و مقال وقتی خارج از حدود باشد ، زن را دلگیر ، و روحیه او را کسل و در نتیجه فضای زندگی به تلخی و سردی می گراید .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه به مردان ، چنین دستور می دهد :

فَدارُوهُنَّ عَلی کُلِّ حال وَ اَحْسِنُوا .

با آنان در همه حال مدارا کنید ، خوش زبان و نرمخو باشید ، و در تمام امور نیکی نمائید ، که عکس العمل آنان با شما به همین صورت است .

۷ رعایت اراده و اختیار خود را بنماید

بعضی از مردان از آزادی خداداده ، و اراده و اختیار خود چشم می پوشند ، و دربست در اختیار زنان خود قرار می گیرند ، و بعضی از زنان با تسخیر اراده و اختیار شوهر ، حاکمیت بر زندگی را به دست می گیرند ، و مرکب حیات را به هر کجا که خاطر خواه آنهاست می رانند .

این نوع زندگی به طور اغلب به یک زندگی شیطانی تبدیل شده ، و موجی از گناه و معصیت ، و اسراف و تبذیر ، و خواسته های نامشروع زندگی را پوشانده ، و معنویت را فراری داده ، و خانه و خانواده را از اصول الهی و انسانی منحرف نموده است .

درصد بالائی از خانواده ها در این زمان دچار این بلای خانمانسوز هستند ، به جای اینکه قیام زندگی بستگی به مرد داشته باشد ، بستگی به زن دارد ، به عوض اینکه شوهر باید شوهر زن باشد ، زن شوهری برای

شوهر خود است ، و خدا نکند مرد از خواسته زن هر چند نامشروع و خلاف خدا اطاعت نکند ، آن زمان است که جنگ و دعوا شروع می شود ، و آتشی خانمانسوز با دست زن روشن می گردد ، و تا مرد تسلیم نشود ، یا او را طلاق ندهد ، آن آتش جهنمی فرو نمی نشیند .

علی (علیه السلام) در رابطه با چنین مردان اختیار از دست داده ، و ضعیف و زبون شده فرمود :

كُلُّ امْرِیء تُدَبِّرُهُ اِمْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ .

هر مردی اختیارش را به دست زن دهد ملعون است .

و فرمود :

مَنْ اَطاعَ اِمْرَأَتَهُ اَكَبَّهُ اللّهُ عَلی وَجْهِهِ فِی النّارِ قیلَ وَ ما تِلْكَ الطّاعَةُ قالَ تَطْلُبُ اِلَیْهِ . . . الثِّیابَ الرِّقاقَ فَیُجیبُها .

آن مردی که دربست تسلیم زن شود ، خداوند او را با روی به آتش جهنم درافکند ، پرسیدند ، چگونه ، فرمود : لباس بدن نما از مرد بخواهد و او بپذیرد!

و درباره اینگونه زنان در زمانی که مردی از زن خود شکایت کرد ، در حضور مردم خطبه ای بدین صورت ایراد فرمودند :

مردم به هیچ صورت از زن اطاعت نکنید ، هیچ مال به دست او ندهید ، تدبیر امور زندگی را به وی وامگذارید ، اگر این طایفه به اختیار خود باشند همه را دچار مهلکه می کنند ، سر از فرمان شوهر بپیچند ، ما اینگونه یافتیم که این جماعت به هنگام نیاز ، تقوا را رعایت نکنند ، در برابر شهوت به سرعت از پای درآیند ، تا دوران پیری به فکر زر و زیورند ، و به وقت ناتوانی

خودبین و مغرور و خودپسند ، اگر گوشه ای از خواسته های آنان انجام نگیرد تمام لطف و محبت ها را نادیده گیرند ، و شر و بدی را در گوشه خاطر جا دهند ، بدون پروا تهمت زنند ، از سرکشی و طغیان دست نکشند ، و مدام بر سر راه شیطان نشینند . [۱۱۱]

حقوق شوهر بر زن

حقوق شوهر بر زن

قسمت عمده ای از استحکام پایه های زندگی ، در گرو رعایت حق شوهر از جانب زن است .

در این زمینه زن لازم است فقط و فقط حضرت حق و قیامت را لحاظ کند ، و از دستورگیری از دیگران نسبت به شوهرش ، و قبول دخالت اطرافیان بپرهیزد .

چه بسا که دیگران در فرمانها و دستورات خود در خطا و اشتباه باشند ، یا نسبت به جمال و جلال زندگی و امنیت زن و شوهر نظر سوئی داشته باشند ، و چه بسا که مایه دخالت دیگران در زندگی زن و شوهر جوان و تازه عروسی کرده حسادت باشد .

نفوذپذیری و اثرگیری زن زیاد است ، بنابراین به این حالت طبیعی خود ، و امکان اشتباه و حسادت دیگران توجه عمیق داشته باشد ، و در رعایت حق شوهر ، که رعایت حق ایمانی و اسلامی و انسانی است خدا را ملاحظه کند ، و قیامت خود را در نظر بگیرد .

مرد دوست دارد زن ، زن او باشد ، حالات زن بودنش محفوظ باشد ، از اینکه بالاخره زن است و زن آفریده شده دست برندارد ، لطافت ، ناز ، طنازی ، عشوه گری خود را برای شوهر حفظ کند ، مقلد دیگران و قبول کننده

دخالت اقوام نزدیک و دور و همسایه و معاشر نباشد .

در هر صورت زنِ شوهر باشد ، و بر محور خواسته های مشروع او زندگی کند ، امور خانه را مطابق میل شوهر اداره کند و برای فرزندانش مادر باشد .

بعضی از زنان زن بودن خود را فراموش می کنند ، ضمخت و خشن و تند و قهرمان مسلک می گردند ، که این حالات کام مرد را فوق العاده تلخ و او را از ازدواج و زندگی پشیمان و گاهی از عمر خود سیر می کند .

تمکین زن از شوهر به وقت نیاز مرد ، اطاعت او از همسر در تمام امور شرعی و اخلاقی حق بیرون رفتن از خانه و مسافرت ، منهای سفر حج واجب از حقوق واجبه شوهر بر عهده زن ، و قسمتی هم مستحب است .

۱ اطاعت

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

جاءَتْ اِمْرَأَةٌ اِلَی النَّبِیِّ فَقالَتْ یا رَسُولَ اللّهِ ما حَقُّ الزَّوْجِ عَلَ الْمَرْأَهِ فَقالَ لَها اَنْ تُطیعَهُ وَ لا تُعْصِیَهُ .

زنی به محضر رسول حق آمد و گفت حق شوهر بر زن چیست ؟ فرمود : اطاعت از شوهر و پرهیز از عصیان نسبت به او .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ِذا صَلَّتِ الْمَرْأَهُ خَمْسَها ، وَ صامَتْ شَهْرَها ، وَ حَجَّتْ بَیْتَ رَبِّها ، وَ اَطاعَتْ زَوْجَها ، وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِیٍّ (علیه السلام) فَلْتَدْخُلْ مِنْ اَیِّ اَبْوابِ الْجِنانِ شاءَتْ .

به هنگامی که زن نماز واجب پنج وقت را بخواند ، و روزه رمضان را بگیرد ، و حج خود را انجام دهد ، و از شوهرش فرمان ببرد ، و حق علی (علیه

السلام) را که امام واجب الاطاعه است بشناسند ، از هر دری از هشت در بهشت که می خواهد به بهشت درآید .

به این روایت بسیار مهم که از رسول باکرامت اسلام رسیده توجه کنید :

کُلُّ امْرَأَه صالِحه عَبَدَتْ رَبَّها وَ اَدَّتْ فَرْضَها ، وَ اَطاعَتْ زَوْجَها دَخَلَتِ الْجَنَّهَ .

هر آن زن شایسته ای که خدا را عبادت کند ، واجبات را ادا نماید ، از شوهر فرمان برد ، وارد بهشت می شود .

ما مِنْ اِمْرَأَه صَلَّتْ صَلوتَها وَ لَزِمَتْ بَیْتَها وَ اَطاعَتْ زَوْجَها اِلاّ غَفَرَ اللهُ لَها ذُنُوبَها ما قَدَّمَتْ وَ اَخَّرَتْ .

هر آن زنی که نماز بگذارد ، بدون نیاز از خانه بیرون نرود ، از شوهر اطاعت کند ، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد .

به زنی به نام حولا فرمود :

به آن خدائی که مرا به راستی مقام نبوت داده ، مرد بر زن حق دارد ، چون شوهر او را طلب کند اجابت نماید ، اگر دستوری دهد سرنپیچد ، و با او ستیزه و مخالفت نکند .

و در گفتاری بسیار مهم و کوبنده فرمود :

لا تُؤَدِّی الْمَرْأَهُ حَقَّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتّی تُؤَدِّیَ حَقَّ زَوْجِها .

زن تا حق شوهر را ادا نکند ، حق خداوند را ادا نکرده!!

در این روایات ملاحظه کردید که تنها اطاعت از شوهر ملاک نجات نیست ، بلکه ایمان زن و عبادت او و ادای واجبات و ترک محرمات نیز دخالت قابل توجه در نجات او دارد ، به این معنا که وقتی همه این واقعیات در وجود زن جمع باشد عامل رستگاری و فلاح او در دنیا و آخرت است

.

۲ تمکین

زن در غیر مواردی که از نظر شرع محدودیت دارد ، واجب است نسبت به خواسته مرد ، در مسئله کام گیری تسلیم باشد ، حتی مستحب است در این زمینه پیش قدم شده آمادگی خود را اعلام نماید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

عَلَيْها اَنْ تَطَيَّبَ بِاَطْيَبِ طيبِها ، وَ تَلْبَسَ اَحْسَنَ ثِيابِها ، وَ تُزَيِّنَ بِاَحْسَنِ زينَتِها ، وَ تَعْرِضَ نَفْسَها عَلَيهِ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً وَ اَكْثَرُ مِنْ ذلِكَ حُقُوقُها .

بر زن لازم است از بهترین عطر استفاده کند ، زیباترین لباسش را بپوشد ، خود را به نیکوترین وجه آرایش دهد ، و صبح و شب همچون طاووس خرامان خود را به شوهر عرضه نماید ، باز هم حقوق شوهر بیش از اینهاست!

اگر زن به همین صورت به دستور رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عمل کند ، شوهرش را برای خود حفظ کرده ، و او را از چشم چرانی ، و هوس نسبت به دیگران ، یا رفتن دنبال این و آن حتی به صورت مشروع بازداشته .

عمده ای از اختلافات از همین ناحیه مایه می گیرد ، زن عطر و بهترین لباس و نیکوترین آرایش را به وقت رفتن مهمانی و عروسی برای خود می خواهد ، و نسبت به شوهر روش و منش او معمولی است ، تازه وقتی از مهمانی و عروسی برمی گردد ، برای شوهر مهلت دیدن او را به آن صورت نمی گذارد ، بلافاصله لباس زیبا را از تن درآورده لباس خانه می پوشد ، و زینت و آرایش را جمع کرده به صورت عادی درمی آید ، کاری

که شوهر را دل زده ، رنجیده ، و ناراحت می کند و باعث سست شدن رابطه ، و فراهم کننده امور دیگر می گردد .

بسیاری از مردان جوان ، و متوسط نزد خود من از عادی بودن ، بی تفاوت بودن ، بی میل بودن زنانشان به مسئله تمکین ، و دوری کردنشان از آرایش برای شوهر و لباس زیبا پوشیدن ، و جلوه دادن خود شکایت کرده ، و میل به رفتن دنبال متعه ، یا ازدواج مجدد را اظهار کرده ، و درخواست حل مشکل نموده اند .

من تنها سفارشی که به بانوان دارم این است که در این مرحله با تمام وجود از دستورات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) اطاعت کنید تا مشکلی پیش نیاید ، و مرد بیرون از خانه را هوس ننماید ، وگرنه بنای زندگی ویران می شود ، و گناه نابخشودنی ویرانی خانه و خانواده در روز قیامت به عهده شماست!

در رابطه با میل مرد به زن و تمکین زن نسبت به شوهر رسول خدا دستور عجیبی دارند ، این دستور را در پاسخ زنی که از حق شوهر از رسول خدا پرسید فرمودند :

وَ لا تَمْنَعْهُ نَفْسَها وَ اِنْ كانَتْ عَلی ظَهْرِ قَتَب .

او را از کام گیری منع نکند هر چند بالای شتر باشد ، کنایه از اینکه این مسئله مهم است و عامل پابرجائی محبت شوهر و حفظ او از امور خارج از خانه .

و باز آن حضرت فرمودند :

لا تُطَوِّلْنَ صَلوتَكُنَّ لِتَمْنَعْنَ اَزْواجَكُنَّ .

برای اینکه شوهر را به وقت نیازش از سر واکنید نماز را که

بالاترین عبادت است طولانی نکنید .

۳ بیرون رفتن از خانه

متأسفانه این واقعیت بسیار سودمند ، یعنی وجوب اطاعت زن از شوهر در بیرون رفتن از خانه از جانب بسیاری از زنان ، که از حیثیت الهی زن بودن خود دست برداشته اند ، و برای خود نسبت به شوهرشان مردی قائلند تعطیل شده .

اگر بیرون رفتن زن از خانه به طور آزاد و دلخواه مصلحت بود ، خداوند مهربان ، آن را گره به زلف اجازه شوهر نمی زد .

بی اجازه بیرون رفتند ، و مایه فتنه و فساد شدند ، پاکی و متانت جامعه را به هم زدند ، عادی هم بیرون نرفتند ، زیباترین لباس را پوشیدند ، به بهترین وجهی آرایش کردند ، موی و روی را بیرون انداختند ، در برابر مردم کوچه و بازار طنازی کرده به عشوه گری برخاستند ، و گاهی در این زمینه چراغ غیرت مرد را هم خاموش کردند ، تا به بازیگری های او اعتراض نکند ، از فرهنگ شیطانی یهود و نصاری و به قول خودشان تمدن و تجدد پیروی نمودند ، و بلاهائی به سر اسلام و مسلمین آوردند که تا قیامت جبران نمی شود!

نَهی رَسُولُ اللّهِ اَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَهُ مِنْ بَیْتِها بِغَیْرِ اِذْنِ زَوْجِها فَاِنْ خَرَجَتْ لَعَنَها کُلُّ مَلَک فِی السَّماءِ وَ کُلُّ شَیْء تَمُرُّ عَلَیْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ حَتّی تَرْجِعَ اِلی بَیْتِها .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بیرون رفتن زنان از خانه بدون اجازه شوهر نهی کردند ، اگر زن بدون اجازه و رضای شوهر خارج شود تمام ملائکه آسمان و هر جن و انسی که بر او می گذرد

لعنتش می کنند تا به خانه بازگردد .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مردی از انصار به مسافرت رفت و به همسرش تأکید کرد تا من برنگردم از خانه بیرون نرو ، پدر آن زن در ایام سفر شوهرش بیمار شد ، زن کسی را نزد رسول حق فرستاد ، و اجازه عیادت خواست فرمود از شوهر اطاعت کن و در خانه بنشین ، حال بیمار سنگین شد باز پیام داد ولی رسول اسلام همان جواب را داد ، پدر از دنیا رفت ، زن قاصدی نزد پیامبر فرستاد ، که برای نماز به جنازه پدر بروم حضرت همان جواب را داد ، پدر را به خاک سپردند و زن در خانه ماند ، پیامبر پیام دادند ، ای زن خداوند بپاس این فرمانبرداری از شوهرت ، پدرت و تو را آمرزید!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردان سفارش اکید می کند :

بانوان را از دیدن اجانب حفظ کن ، زیرا محجوب بودن آنان عفتشان را بیشتر حفظ می کند ، بیرون رفتن آنان و در مناظر عمومی قرار گرفتنشان ، فسادش بیشتر از این نیست که افرادی را که مورد اعتماد نیستند به خانه ببری ، اگر توانستی کاری کنی که جز ترا نشناسند این کار را انجام بده .

۴ پرهیز از آزار شوهر و تندخوئی و بدزبانی

رسول اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این زمینه سخنرانی عجیبی دارند ، این سخنرانی را برای زنان ایراد فرمودند :

ای زنان در راه خدا صدقه دهید گرچه از زیور و زینت خود ، گرچه یک دانه خرما ، چه اینکه بیشتر شما هیزم جهنم هستید ، لعنت می کنید ، و نسبت به خدمات

شوهر سپاسگزار نیستید .

زنی عرضه داشت : مگر ما نیستیم که مادری می کنیم ، کودک را ماهها در شکم می پرورانیم ، به او شیر می دهیم ، مگر این دختران سرپرست خانه ها ، و این خواهران دلسوز برادرها از جنس ما نیستند ؟ فرمود : چرا ، باردار هستید ، فرزند می آورید ، شیر می دهید ، مهربان و باعاطفه اید ، اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود هیچ زن نمازگزاری به آتش قیامت نمی سوخت .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

نماز سه نفر قبول نیست; خدمتکار گریخته تا وقتی دست به دست صاحبش بگذارد ، زنی که شب تا صبح شوهر از او ناراضی باشد ، پیشوائی که مردم او را نخواهند و او امامت کند .

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) پرسید :

اَلْمَرْأَةُ الْمُغاضِبَةُ زَوْجَها هَلْ لَها صَلاةٌ وَ ما حالُها ؟ قالَ لا تَزالُ عاصِيَةً حَتّی يَرْضی عَنْها .

زنی که با سوء خلق ، بدزبانی ، درشت گوئی مردش را خشمگین کند نماز و حالش نزد خدا چگونه است ؟ فرمود : در معصیت بسر می برد تا وقتی که شوهر راضی شود .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به حولا فرمود : به آن خدائی که مرا به صدق و راستی به مقام رسالت انتخاب کرده ، هنگامی که مرد بر زن خشم بگیرد خداوند نیز بر او خشم گیرد .

رسول حق از زنان می خواهد بیش از قدرت و توانائی مرد بر مرد تحمیل نکنند ، شکوه او را نزد احدی چه خویش و چه بیگانه نبرند .

امام

ششم فرمود :

مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ اِمْرَأَةٌ تُؤذی زَوْجَها وَ تَغُمُّهُ ، وَ سَعیدَةٌ سَعیدَةٌ اِمْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَها وَ لا تُؤْذیهِ وَ تُطیعُهُ فی جَمیعِ اَحْوالِهِ .

ملعون است ملعون زنی که همسرش را بیازارد و وی را غمگین و غصه دار کند ، و خوشبخت است خوشبخت زنی که احترام شوهر را نگه دارد و وی را نیازارد و در هر حال از وی اطاعت نماید .

۵ خدمت در خانه

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) به حولا فرمود : زنی که غذای خوشگوار برای شوهر آماده کند ، خداوند خوراکهای گوناگون در بهشت برایش مهیا نماید و بگوید بخور و بنوش به پاداش زحماتی که در دنیا کشیدی .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَیُّما امْرَأَه دَفَعَتْ مِنْ بَیْتِ زَوْجِها شَیْئاً مِنْ مَوْضِع اِلی مَوْضِع تُریدُ بِهِ صَلاحاً نَظَرَ اللّهُ اِلَیْها وَمَنْ نَظَرَ اللّهُ اِلَیْها لَمْ یُعَذِّبْهُ .

هر زنی در خانه شوهر ، به منظور زیباسازی چشم انداز چیزی را جابجا کند ، خداوند به او نظر رحمت اندازد ، و هر که مورد نظر رحمت باشد از عذاب در امان است .

امام باقر (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ فاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلامُ ضَمِنَتْ لِعَلِیٍّ عَمَلَ الْبَیْتِ وَ الْعَجینِ وَ الْخُبْزَ وَ قَمَّ الْبَیْتِ ، وَ ضَمِنَ لَها عَلِیٌّ ما كانَ خَلْفَ الْبابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَ اَنْ یَجیئَ بِالطَّعامِ .

حضرت زهرا (علیها السلام) کارهای داخلی منزل ، و خمیر کردن ، و نان پختن را به عهده گرفت ، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کارهای خارجی مانند هیزم آوردن ، و خرید مایحتاج منزل را .

۶ احترام به شوهر و خوشرفتاری با او

امام هفتم (علیه السلام) فرمود :

جِهادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ .

جهاد زن ، نیکو شوهرداری است .

سپاس از زحمات مرد ، بامحبت ومهربانی با او سخن گفتن ، صبر بر نداری وفقر او ، پذیرائی عاشقانه از وی ، استقبال از او به وقت آمدن ، بدرقه او به وقت رفتن ، تمکین بی چونوچرا در ایامی که مجاز است ، آرایش و زینت و خوب پوشیدن برای او ، اداره امورزندگی به نحوی شایسته ومناسب ، قناعت در

مخارج ، تحمیل ننمودن بیش ازحد قدرت بر شوهر ، و امثال این امور که رسول اسلام و امامان معصوم به عنوان وظیفه زن در برابر شوهر معین فرموده اند جهاد زن و نیکوشوهرداری اوست .

حضرت باقر(علیه السلام) فرمود :

لا شَفیعَ لِلْمَرْأَةِ اَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّها مِنْ رِضا زَوْجِها .

زن در حریم حضرت حق شفیعی باقدرت تر و نجات دهنده تر از رضایت شوهر ندارد .

امام ششم (علیه السلام) می فرماید :

گروهی خدمت رسول اسلام آمدند ، عرضه داشتند مردمی را دیدیم که برای بزرگانشان سجده می کردند ، شما هم به ما چنین اجازه ای می دهید; فرمود: نه ، اگر بنا بود چنین دستوری بدهم می گفتم زن برای شوهر سجده کند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) به حولا فرمود :

هر زنی در سختی و رفاه با شوهرش بسازد ، و از وی اطاعت کند ، خداوند او را با همسر ایّوب محشور کند ، هر زنی گفتار تلخ و زننده شوهرش را تحمل کند خداوند برای هر کلمه ای اجر روزه دار مجاهد به او عنایت فرماید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

حَقُّ الرَّجُلِ عَلَی الْمَرْأَةِ اِنارَةُ السِّراجِ ، و اِصْلاحُ الطَّعامِ ، وَ اَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بابِ بَیْتِها فَتُرَحِّبَ ، وَ اَنْ تُقَدِّمَ اِلَیْهِ الطَّسْتَ وَ الْمِنْدیلَ وَ اَنْ تُوَضِّأَهُ ، وَ اَنْ لا تَمْنَعَهُ نَفْسَها اِلاّ مِنْ عِلَّه .

حق مرد بر زن این است که چراغ خانه را روشن کند ، غذا را آماده کند ، هنگام ورود تا در خانه استقبالش کند ، و خوش آمد بگوید ، آفتابه و لگن و حوله حاضر نماید

، آب روی دستش بریزد ، و بدون عذر ، خود را از او دریغ ننماید .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) کنار جنازه او ایستاد و عرضه داشت :

اَللّهُمَّ اِنّی راض عَنِ ابْنَهِ نَبِیِّکَ ، اَللّهُمَّ اِنَّها قَدْ اَوْحَشَتْ فَآنِسْها .

الهی من از دختر پیامبرت راضی هستم ، الهی تو مونس او باش ، و وحشت او را جبران کن .

۷ برای غیر شوهر خود را نیاراید

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) به حولا فرمود :

زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیرشوهر مگذار ، در غیاب شوهر خود را خوشبو مکن ، روسری خود را که جلب نظر می کند ، و مچ دست را نشان مده ، اگر چنین کنید دینتان را تباه و خدا را به خشم آورده اید .

نَهَی النَّبِیُّ اَنْ تَلْبَسَ الْمَرْأَهُ اِذا خَرَجَتْ ثَوْباً مَشْهُوراً اَوْ تَتَحَلّی بِما لَهُ صَوْتٌ یُسْمَعُ .

رسول حق از اینکه زن در خارج از خانه لباس چشمگیر بپوشد ، به صورتی که نظر دیگران را جلب کند نهی فرموده ، و ازاینکه زیور صدادار باخود بردارد قدغن نمود .

حدیثی بسیار مهم از رسول خدا روایت شده ، که باید به نحو فوق العاده ای مورد توجه مردم مسلمان باشد .

اَیُّما رَجُل تَتَزَیَّنُ اِمْرأَتُهُ وَ تَخْرُجُ مِنْ بابِ دارِها فَهُوَ دَیُّوثٌ ، وَ لا یَأْثَمُ مَنْ یُسَمّیهِ دَیُّوثاً ، وَ الْمَرْأَهُ اِذا خَرَجَتْ مِنْ بابِ دارِها مُتَزَیِّنَهً وَ الزَّوْجُ بِذلِکَ راض یُبْنی لِزَوْجِها بِکُلِّ قَدَم بَیْتٌ فِی النّارِ ، فَقَصِّروا اَجْنِحَهَ نِسائِکُمْ وَ لا تُطَوِّلُوها فَاِنَّ فی تَقْصیرِ اَجْنِحَتِها رِضیً وَ سُرُوراً . [۱۱۲]

مردی که در برابر دیدگانش ، و با رضایت

و اجازه او ، زنش آرایش کنـد و از خانه بیرون رود ، به صورتی که در معرض دیـد همگان قرار گیرد دیّوث است ، هرکه آن مرد را دیوث بنامد گناهی نکرده .

زنی که بـدین صورت بیرون رود و همسـرش راضـی باشد ، به هر قدمی که آن زن برمی دارد خانه ای از آتش برای شوهرش بنـا می شود ، بـال و پر زنـان خود را در این زمینه بچینیـد ، نگذاریـد در این امور پر بگیرنـد ، که بی بـال و پر بودنشان در این مسائل موجب خوشنودی و سرور برای شما و کل خانواده است .

۸ بدون اجازه شوهر در اموال او تصرف نکند

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

لَیْسَ لِلْمَرْأَهِ اَمْرٌ مَعَ زَوْجِهـا فی عِتْق وَ لا صَـدَقَه ، وَ لا تَـدْبیر وَ لا هِبَه وَ لا نَـذْر فی مالِها اِلّا بِاِذْنِ زَوْجِها اِلّا فی زَکاه اَوْ بِرٍّ اَوْ صِلَهِ قَرابَتِها .

زن مجاز نیست بـدون اذن شوهر برده آزاد کنـد یا صـدقه دهـد ، یا چیزی ببخشد ، یا نذر مالی کند ، اما زکات واجب و صـله رحم ، و احسان نیاز به اجازه ندارد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

وَ لا تُعْطی شَیْئاً اِلّا بِاِذْنِهِ فَاِنْ فَعَلَتْ فَعَلَیْهَا الْوِزْرُ ، وَ لَهُ الْاَجْرُ .

منهای اجازه شوهر از مال مرد به کسی نبخشد ، اگر بخشید گناهش از او و ثوابش مربوط به شوهر است .

در پایـان این قسـمت بـاز هم تـذکر این نکته را لازم می دانم که مجموع روایـات مربوط به حق زن و شوهر از کتاب شـریف وسائل جلد بیست تا بیست و دوم چاپ آل البیت و یکی چند روایت

هم از جلد ۱۰۳ بحار الانوار استفاده شد ، که این مجموعه گوشه ای اندک از روایات دریاوار این فصل است ، طالبین تفصیل بیشتر می توانند به آن کتب پرارزش مراجعه کنند .

(حملته امّه و هنا علی وهن و فصاله فی عامین)

« لقمان / ۱۴ »

۲۰ دوران بارداری ، رضاع و نامگذاری

دوران بارداری

دوران حمل مادر در عین اینکه مادر به عنوان کانون مهر و عاطفه ، و نشانه رحمت خداوند ، عاشق فرزنددار شدن ، و دیدار دسته گل پاک و چهره زیبا و معصومانه کودک خود است ، دورانی سخت ، سنگین ، توأم با دلهره و اضطراب ، و روبرو شدن با عارضه های گوناگون جسمی و روحی است .

شوهر زن ، و اطرافیان حسبی و نسبی او ، و زن و مرد خانواده دو طرف ، به طور کامل باید از او نگهداری ، جانبداری ، و لحظه به لحظه او را رعایت کنند .

زیرا کمترین برخورد ناسالم ، داد و فریاد ، سخنان دلهره آور ، کلام ناباب ، نشان دادن بدخلقی ، و هر نوع آزار و اذیت نسبت به زن باردار ، علاوه بر اینکه در او اثر منفی می گذارد ، در طفل بی گناه رحم هم اثر نامطلوب بجا می نهد .

اگر عروس و داماد در خانه پدر شوهر و مادر شوهر زندگی می کنند ، یا در خانه پدر ومادر عروس ، پدر و مادر دو طرف وظیفه شرعی ، و تکلیف واجب و مسئولیت اخلاقی دارند که اوّلاً از تحریک شوهر نسبت به زن باردارش بپرهیزند ، و ثانیاً حال زن حامله را به هر شکل ممکن رعایت

نمایند .

مادر شوهر و پـدر شوهر جـداً از هرگونه دخالت در زندگی آرام عروس و داماد بپرهیزند ، و پدر و مادر عروس از اندک بینی نسبت به داماد حـذر کننـد ، و زندگی آن دو نوجوان را به هم نریزند ، زیرا تمام اطرافیان نسبت به هر دوی آنان و بخصوص طفلی که در رحم است شدیداً مسئول هستند .

اگر بر اثر کژخلقی اطرافیـان ، و بگومگوهـا ، و توقعـات بیجـای مـادر شوهر ، یا پـدر شوهر ، یا پـدر و مادر عروس ، یا خواهر شـوهر ، از طریـق آزار دیـدن عروس حـامله کمـترین لطمـه و ضـربه ای بـه کـودک در رحـم وارد شـود ، بـدون تردیـد بـاید آزاردهنـدگان در دادگـاه عـدل الهی جوابگوی حضـرت حق باشـند ، که نیسـتند ، آن وقت که وقت عـدل و داد است ، دچار انتقام سختی به خاطر ستمگری خود خواهند شد .

قرآن مجید همگان را در برابر کوچکترین تا بزرگترین عمل و اخلاق و حرکات و سکنات و برخوردهایشان مسئول می داند .

فو ربِّک لنسئلنَّهم اجمعین عمّا کانوا یعملون . [۱۱۳]

قسم به پروردگارت هرآینه از همه انسانها از آنچه که انجام دادند مؤاخذه خواهم کرد .

وقفوهم انّهم مسئولونَ . [۱۱۴]

تمام انسانها را در موقف حساب نگاهدارید که در آنچه انجام دادند مسئولند .

انّ السَّمع و البصر و الفؤاد کلٌّ اولئک کان عنه مسئولاً . [۱۱۵]

همانا چشم و گوش و دل نسبت به برنامه هائی که داشتند مسئول هستند .

من نامه های زیادی در ایام تبلیغ در ماه رمضان و محرم و صـفر در اغلب مناطق ایران از نوعروسان و جوانان تازه ازدواج کرده به دستم

رسیده ، و در حل اختلاف بسیاری از خانواده ها شرکت داشته ام ، درصد بالائی از تقصیرات مربوط به بزرگترها و اطرافیان بوده ، علت اختلاف به طور اغلب توقعات بیجای پدر شوهر و بخصوص مادر شوهر ، یا ذره بینی پدر و مادر عروس نسبت به داماد ، یا به فرموده حضرت صادق (علیه السلام) منشأ برخوردها و درگیری های خلاف اخلاق و خلاف دین متأسفانه حسد بوده است ، البته بعضی از نوعروس ها هم در ایجاد پاره ای از درگیری ها بی تقصیر نبوده اند ، که به خاطر سنّ کم آنها ، و عدم تجربه شان قابل گذشت بوده ، که بزرگترها گذشت نمی کردند ، و در نتیجه آتش اختلاف شعلهور می شده ، و کمبودهای اخلاقی و دینی هم به شعلهورتر شدنش بیش از پیش کمک می کرده تا جائی که گاهی زندگی دو جوان از گل تازه تر ، به هم می پاشید ، و آرزوها بر باد می رفت .

می دانید که هر انسانی چه مرد و چه زن فطرتاً طالب استقلال ، و عاشق آزادی خداداده است ، سلب این آزادی و استقلال از نظر اسلام به وسیله هر کس ، یا نسبت به هر انسانی باشد گناهی بزرگ و معصیتی زشت است .

طرح توجه به زن حامله ، و حفظ امنیت او ، در این بحث به معنای این نیست ، که در دوران غیربارداری ، بی توجهی به او ، یا بدخلقی با وی بی مانع است ، به خاطر ارتباط با بحث نظام خانواده از نظر اسلام است ، و حساسیت موقعیت

زن باردار ، وگرنه در هر زمان و در هر شرطی از شرایط رعایت آزادی و استقلال انسانها از طرف همگان لازم و واجب است .

اگر برای خانواده ها واقعاً امکان هست ، و در مضیقه و سختی قرار نمی گیرند ، از ابتدا سعی کنند ، زندگی عروس و داماد را مستقل و جدا قرار دهند ، و با آنان برخوردی بدون توقع ، و برخوردی همراه با گذشت و خلاصه برخوردی اسلامی ، انسانی و عاطفی داشته باشند .

پدر ومادر دو طرف با آنان به عنوان دیدن فرزند واقوام به عنوان صله رحم رفت و آمد کنند ، و آنان را در خانه خود با آغوش باز بپذیرند ، و در این رفت و آمدها از غیبت و تهمت و دخالت و چون و چرا ، و دلسردکردن عروس یا داماد از یکدیگر بپرهیزند ، که اینگونه امور از خوی حیوانیت بدتر و شباهت به یک نوع درندگی دارد!

و اگر امکان تهیه مکان مستقل برای هیچ یک از دو خانواده ، جهت عروس و داماد نیست ، قسمتی از منزل خود را در اختیار آنان قرار دهند ، و سعی داشته باشند زندگی شیرین آن هم در بهترین وقت ، که عشق آن دو نفر نسبت به هم موج می زند ، به کامشان تلخ نشود .

عروس در خانواده داماد ، امانت الهی است ، که با هزاران آرزو و با دل خوشی دست از زندگی قبل شسته و به زندگی جدید قدم گذاشته ، و داماد در خانواده عروس نعمت حق است ، که باید از این نعمت همچون فرزندان خودشان رعایت

نمایند ، که اینگونه رعایت ها بنا بر آیات قرآن مجید و روایات عبادت است ، و اجر عبادت رضای حق و بهشت جاوید قیامت است .

پدر و مادر داماد ، و همچنین پدر و مادر عروس ، در ایام عروسی خودشان یا از دست اطرافیان و نزدیکان خیر و کرامت دیده و در جنب آنان زندگی را در ابتدای کار و در بهار جوانی شیرین تر از عسل گذراندند ، یا برعکس در آن موقعیتی که عروس و داماد باید شیرین ترین روزگار را می گذراندند ، از دست پدر شوهر و مادر شوهر و خواهر شوهر ، و از دست پدر و مادر عروس تلخی ها دیدند ، و رنج فراوان کشیدند ، در هر صورت امروز که خود عروس دار و دامادار شده اند ، خود را جای آن دو جوان بگذارند ، و حساب کنند که حفظ امنیت و آرامش آن دو ، و پرهیز از دخالت های بیجا در زندگی آن نوگلان تازه به هم رسیده چگونه صفا و صمیمیت و عشق و علاقه و دلبستگی را در فضای زندگی آنان حفظ می کند ، و زمینه می دهد که ایام را به کام بگذرانند ، و از مواهب الهی با شادی و خوشی بهره ببرند ، و بالعکس دخالتهای بیجا ، و بگومگوها ، و رو ترش کردنها ، و توقعات خارج از حدود ، و بدخلقی ها ، چگونه کام آنان را تلخ ، و از زندگی دلسرد ، و گاهی باعث به هم خوردن آرامش و امنیت ، و ایجاد کینه بین دو خانواده ، و در

نتیجه آتش گرفتن بساط زندگی دو جوان بی گناه است .

یـادم می آیـد که در اصول شـریف کافی این روایت بسـیار عالی را دیـدم ، که وقتی حضـرت آدم لحظات اول زنـدگی را در زمین شـروع کرد ، امام ششم (علیه السلام) می فرماید اولین سخنی که در همان اولین لحظات حیات او ، حضرت حق به عنوان نصیحت ، و مایه و سرمایه برای یک زندگی پاک به وی فرمود این بود .

آنچه را برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواه ، و آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم مپسند .

آری پـدران و مادران داماد ، پـدران و مادران عروس ، اطرافیان و بسـتگان عروس و داماد ، آنچه را در زنـدگی برای خود می پسندید ، برای آن دو نفر هم بپسندید ، و هر چه را برای خود نمی خواهید برای عروس و داماد هم نخواهید ، که این اصل اگر از طرف همه مردم ، نسبت به همگان رعایت شود ، مشکلی پیش نمی آید ، و مشکل پیش آمده هم به آسانی حل و فصل می شود .

اکنون به دو آیه از قرآن مجید در رابطه با ایام بارداری زن عنایت کنید :

و وصَّینا الانسان بوالدیه حملته أمّه وهناً علی وهن . [۱۱۶]

مـا سـفارش پـدر و مـادر را به انسـان نمودیم ، خصوصـاً مـادر که به او حامله شـد و در آن مـدت حاملگی دچار ناتوانی روی ناتوانی بود .

و وصَّینا الانسان بوالدیه احساناً ، حملته أمُّه کرهاً و وضعته کرهاً . [۱۱۷]

و انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم ، مادرش

نه ماه بار حمل را با رنج و زحمت تحمل کرد ، و با درد و مشقت هم او را به زمین گذاشت .

به نظر شما در این دوران سخت ، دوران ضعف روی ضعف ، دوران رنج و مشقّت ، و اضطراب و دلهره نباید از زن باردار حرمت نگاه داشت ، و تمام مسائل لازم را در حق او رعایت کرد ، رعایت حال او در درجه اول از نظر شرعی و عرفی و اخلاقی بر عهده شوهر و در مرحله بعد بر عهده تمام اطرافیان اوست ، تا سلامت مادر و طفل در رحم از نظر جسمی و روانی حفظ شود .

وظایف دوران بارداری

در این که دوران حمل برای هر زنی ناراحت کننده و کسالت آور است شکّی نیست ، مادرانی که رنج این دوران را چشیده اند و ناراحتی آن را دیده اند ، اگر به خاطر عشق فرزند نبود ، از حامله شدن دوباره می گریختند ، چه در این دوران دستگاههای مختلف بدن زن به فعالیت عجیبی می افتد .

بعضی از غدد مترشحه داخلی ، ترشحات فراوان تر دارند ، و سوخت و ساز بدن بیشتر و سریعتر می شود ، ولی اغلب به علت بی میلی های ظاهری یا تهوع های بیجا ، زن باردار نمی تواند غذا بخورد و خود را سالم نگهدارد .

عده ای از خانم ها نیز برای حفظ سلامت خود و جلوگیری از چاقی و یا بزرگ شدن جنین در شکمشان رژیم های مخصوص و سخت می گیرند و سعی می کنند در این دوران ، خود را از اغلب غذاهای لازم محروم سازند تا

حتی الامکـان وزنشـان زیـاد نشود ، و یـا نوزاد خیلی رشـد نکنـد ، که پوست شـکم آنها خراب شود ، و چین بخورد ، یا موقع حمل ناراحتی ها را دو چنـدان سازد ، غافل از اینکه زن حامله بایـد در نظر بگیرد که از ابتدای حاملگی دیگر یک نفر نیست ، بلکه دو نفر است ، و در تمام دوران حمل لازم است رژیمی داشـته باشـد ، که سـلامتی خود و فرزنـدش را تأمین کند ، نه این که از خودش پس از خاتمه حاملگی رگ و پوستی مانده باشد ، و نوزادش نیز به علت بی غذائی ضعیف و ناتوان به دنیا آید .

برای این که دوران حمـل به راحتی بگـذرد ، و زن باردار نه زیاد چاق شود که بیمار گردد ، و نه آنقـدر لاغر بمانـد که نتواند بار حمل و رشد کودک را تحمل کند ، باید میزان غذای روزانه او را با دستور صحیح تعیین کرد ، و کالری مورد نیاز یومیه را با کمال دقت به او رساند .

در زنان حامله به علت ازدیاد ترشـحات غدد مترشـحه داخلی سوخت و ساز بدن سریعتر می شود ، لذا خودبخود اغذیه مصرفی بهتر و زودتر جـذب می گردنـد ، و بنـابراین اگر وجود جنین نبود ، زن فوراً چـاق می شـد ، ولی ازدیـاد فعـالیت فقـط به علت وجود جنین است ، و بنابراین برای رشد سـریع اوست ، و در صورت کسـر تغذیه بدن مادر ، مجبور است از ذخائر سابق که در کبد و مغز استخوان و سایر نقاط بدن مادر مانده استفاده کند و کسری خود را

جبران نماید .

کودک در رحم برای تشکیلات مختلف وجود خود احتیاج به موادّ آهکی و آهنی دارد ، و برابر یک مثل مشهور ، عقیده دارند که نوزاد خود را از آهن و کلسیم می سازد .

آهن برای ساختمان خون نوزاد مورد نیاز است و بدون آن هموگلوبین که هسته اولیه گلبولهای خون است ساخته نخواهد شد ، و نوزاد مجبور است از آهن ذخیره مادر مصرف کند ، لذا مادر به تدریج کم خون می شود ، و بدون تردید نوزاد نیز پس از ولادت کم خون خواهد بود .

برای اینکه مادر ، خوب بتواند آهن مورد نیاز خود و نوزادش را تأمین کند ، باید روزانه مقدار لازم حبوبات مثل لوبیا ، باقلا ، عدس ، و یا سایر اغذیه آهن دار مثل جگر سیاه ، گوشت ، و بالاخره میوه های آهن دار مثل سیب ، انگور ، خرما و امثال آنها را مصرف کند .

مواد آهکی اولین سنگ بنای ساختمان بدن نوزاد هستند ، چه نوزاد برای تشکیلات استخوانی خود در دوران زندگی داخل رحم ، لااقل به ۴۰ ۵۰ گرم مواد آهکی نیازمند است و مادر باید این مقدار کلسیم را به تدریج همراه غذای روزانه بخورد ، تا به مصرف استخوان بندی جنین برسد ، و در غیر این صورت جنینی که برای تشکیلات خود احتیاج به مواد آهکی دارد سعی می کند ، از کلسیم موجود در بدن مادر استفاده کند ، لذا مادر به تدریج استخوانهایش سست می شود ، دندانهایش کرم خورده می گردد ، موهای سرش می ریزد ، و روز به روز به

طرف ضعف و ناتوانی می رود .

مواد آهکی را به صورت لبنیات و اقسام مختلف آن مثل شیر ، پنیر ، و ماست ، و سرشیر و یا حبوبات مثل گندم و جو یا میوه ها مانند گلابی و سیب و امثال اینها می توان به مادر خورانید و از این راه به تغذیه جنین و رشد او کمک کرد . [۱۱۸]

اسلام عزیز جهت حفظ سلامت مادر در دوران بارداری ، و رشد جنین از جهت جسم و عقل ، و زیبا ازکاردرآمدن کودک در رحم دستورات خاص دیگری در تغذیه مادر ، و تغذیه طفل پس از ولادت دارد ، که آنها را در کتب مربوطه مطالعه کنید .

نوع لباس ، رنگ لباس ، کفش ، رفت و آمد مادر ، رفت و آمد افراد محرم و نامحرم در خانه در ایام بارداری زن ، و آنچه که باید در آن دقت شود ، مسائلی است که فرهنگ پاک حق نسبت به آن راهنمائی دارد .

مادر در ایام حمل ، اگر از ذکر خدا ، شرکت در مجالس الهی ، خواندن قرآن ، توجه به واجبات ، حفظ آرامش غفلت نورزد ، در روان و مغز کودک ، و رشد روحی و معنوی او اثر بسزائی دارد .

خودِ بارداری در آئین الهی نوعی عبادت ، و ثوابی عظیم بر آن مترتب است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

بَلی اِذا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ کانَتْ بِمَنْزِلَهِ الصّائِمِ الْقائِمِ الْمُجاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ فی سَبیلِ اللّهِ . . . [۱۱۹]

آری وقتی زن حامله می شود ، به منزله انسان روزه دار ، شب بیدار برای

عبادت ، و مجاهد به جان و مال و در راه خدا است .

البته زن و مرد با رضایت یکدیگر می توانند خود را از بچه دار شدن معاف کنند ، ولی با این کار تجارت بسیار پرسودی را از دست خواهند داد ، و در مسئله بچه دار شدن هم نباید بی قید و شرط زیست ، بلکه لازم است توان و تحمل روحی و بدنی ، و حوصله و استقامت خود را نسبت به تربیت اولاد و توجه به او ، و به عهده گرفتن مخارجش ملاحظه کرد ، مبادا تعداد اولاد به اندازه ای شود ، که پدر و مادر از عهده رعایت آنها برنیایند ، و خدای ناخواسته افرادی بار آیند ، که مردم از دست آنان بر پدر و مادرشان نفرین کنند .

وضع حمل

لحظات ولادت طفل گرچه برای مادر در درجه اول و سپس پدر ، و در مرحله بعد برای اطرافیان بسیار شیرین است ، ولی از سخت ترین لحظات عمر زن به حساب می آید ، چه آنکه درد شدید ، و رنج سنگین ، و مشقت فوق العاده ای را باید برای به زمین گذاردن طفل تحمل کند .

این تحمل برای او عبادتی بزرگ و اجر و ثوابش به فرموده معصومین بسیار سنگین است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

فَاِذا وَضَعَتْ کانَ لَها مِنَ الْاَجْرِ ما لا تَدْری ما هُوَ لِعِظَمِهِ . [۱۲۰]

زمانی که حمل خود را به دنیا آورد ، برای او اجری است ، که عظمت و بزرگیش قابل درک نیست!

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَلنُّفَساءُ تُبْعَثُ مِنْ قَبْرِها بِغَیْرِ حِساب لِاَنَّها

ماتَتْ فی غَمِّ نِفاسِها .

زنی که به وقت وضع حمل از دنیا برود ، برای او در قیامت هیچ حسابی نیست ، زیرا در غم به دنیا آوردن فرزند از دنیا رفته!

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

به محض فارغ شدن زن به او خرما بدهید ، که خداوند به مریم کبری به وقت وضع حمل دستور داد خرما بخورد ، هفت عدد خرما از خرمای مدینه اگر نبود از خرمای شهرهای خودتان که خداوند فرموده : به عزت و جلال و عظمت و رفعتم ، اگر زن روز زائیدن طفل خرما بخورد در صورتی که فرزندش پسر باشد ، بردبار و در صورتی که دختر باشد نیز بردبار خواهد شد . [۱۲۱]

مسئله زایمان ، اطاق زایمان ، قابله ، افرادی که در آن وقت جمع هستند ، به شدت مورد توجه اسلام قرار گرفته ، تا بهداشت تن و روان مادر و نوزاد به طور کامل رعایت شود .

لباس نوزاد

زمانی که حضرت مجتبی(علیه السلام) به دنیا آمد رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) به دست اندرکاران امور خانه فرمود او را در لباس سپید بپوشانند ، بر اثر بی توجهی ، کودک را در لباس زرد پوشاندند و به دست پیامبر بزرگوار دادند ، حضرت او را گرفت و بوسید ، و زبان در دهانش گذاشت ، و لب او را مکید ، سپس فرمود ، به شما نگفتم او را در لباس سپید بپوشانید ؟ آنگاه لباس سپید خواست ، و عزیزش را با آن پوشاند ، و لباس زرد را به کناری انداخت ، سپس به گوش راستش اذان

، و به گوش چپش اقامه گفت و او را حسن نامید ، و همین برنامه ها را در ولادت حضرت حسین (علیه السلام) بکار گرفت . [۱۲۲]

اولین غذای نوزاد

کلینی بزرگوار ، صاحب کتاب شریف کافی در روایتی نقل می کند :

حَنِّكُوا اَوْلادَكُمْ بِماءِ الْفُراتِ وَ بِتُرْبَهِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ، فَاِنْ لَمْ يَكُنْ ، فَبِماءِ السَّماءِ . [۱۲۳]

کام کودک خود را به آب فرات و تربت قبر حسین (علیه السلام) بردارید ، اگر نبود ، با آب آسمان کامش را بردارید .

اذان و اقامه

می گویند اولین عضوی که از نوزاد کار خود را شروع می کند گوش اوست ، قرآن برای گوش جایگاه ویژه ای قائل شده .

گوش در همان لحظات اول ولادت می شنود ، و مغز شنیده را می گیرد و در خود حفظ می کند .

صدا در مشاعر طفل اثر می گذارد ، خانه باید از صدای ناباب و حرام ، و آلوده پاک باشد ، وگرنه کودک را از نظر فکری و روانی آلوده می کند .

شیوه رسول خدا و امامان معصوم اذان گفتن و اقامه در لحظات اول تولد ، در گوش راست و چپ نوزاد بود .

آوای توحید ، نبوت ، امامت ، و زمزمه شتاب به سوی فلاح ، و نماز باید گوش کودک را نوازش بدهد ، تا زندگی و حیات را با این واقعیات شروع ، و با آنها ختم کند ، مسلمان به دنیا وارد گردد ، و مسلمان از دنیا برود .

نگوئید یک روزه است ، نمی فهمد ، نمی بیند ، شعورش نمی رسد ، و قدرت گیرندگی ندارد ، که همه اینها را به صورتی نو ، فعال ، قوی ، پرقدرت دارا می باشد .

از استاد محیط طباطبائی که خدایش رحمت نماید ، شنیدم : دختری بیست و سه ساله ،

اهل امریکا ، دچار بیماری مغزی شـد ، او را عمل کردنـد ، اوائل بهوش آمدن زمزمهوار سـرودی مذهبی ولی با لهجه فرانسوی از او شـنیده شد ، پدر و مادر او غرق تعجب شدند ، طبیب علت تعجب را پرسید ، گفتند دختر ما یک کلمه فرانسه بلد نیست ، کتاب به زبان فرانسه ندارد ، دوست فرانسوی در زندگی او نیست ، که ناگهان مادر آن دختر معمّا را حل کرد .

دخترم سه مـاهه بود ، تعـدادی از فراریـان فرانسوی جنگ دوم جهانی به امریکا آمدنـد ، در میان آنان خانمی بود دارای شـغل پرسـتاری ، و متعصب در آئین کلیسـا ، در همسـایگی مـا منزل گرفت ، گـاهی به خـانه مـا می آمـد ، کودک را به آغوش می کشـید ، و برای آرام کردن او از گریه برایش زمزمه می کرد ، معلوم بود آنچه را زمزمه می کنـد ، رنگ مـذهبی دارد ، از آن روز ، نقش این سرود در مغز بچه ماند ، در ۲۳ سالگی به وقت بهوش آمدن نقش سرود از مغز به زبان آمد ، و بدون اختیار بر زبان جاری شد!

پس اذان و اقـامه در لحظـات اول تولـد ، و تلقین در دقائق اول مرگ بی اثر نیست ، که گوش اولین عضوی است که بکار می افتد ، و آخرین عضوی است که از کار می افتد!

به هنگام ولادت کودک این آداب را رعایت کنید

معصوم (علیه السلام) به نقل صاحب مکارم الاخلاق فرمود : هفت خصلت به وقت ولادت کودک سنت است :

مقدم ترین آنها نامگذاری است ، تراشیدن سر ، صدقه دادن به وزن موی تراشیده شده ، عقیقه

، آغشته کردن سر کودک به زعفران ، پاک نمودن او به ختنه ، خوراندن عقیقه به همسایگان . [۱۲۴]

امام صادق (علیه السلام) عقیقه کردن را مستحب بسیار مؤکّد دانسته ، تا جائی که نسبت به آن لفظ واجب را استعمال کرده است .

اَلْعَقیقَهُ واجِبَهٌ . [۱۲۵]

از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در رابطه با ختنه سئوال شد ، فرمودند : ختنه در روز هفتم ولادت کودک از سنت است . [۱۲۶]

شیر مادر

شیر دادن مادر به طفل به مدت دو سال مسئله ای است که در کتاب خدا قرآن مجید مطرح است .

وَ الوالداتُ یُرضِعنَ اولادهنَّ حَولینِ کاملینِ . . . [۱۲۷]

وَ فصاله فی عامَینِ . [۱۲۸]

آری ، روزی کودک در سینه مادر است ، و مادر به خاطر جهات شخصی ، یا خیالات خام ، یا حفظ بعضی از امور جسمی حق ندارد طفل را از روزی خدا داده محروم کند ، و او را به شیر خشک ، و به شیر حیوان و اموری از این قبیل حواله دهد .

باید دانست بهترین عامل برای وادار کردن پستان به ترشح شیر مکیدن طفل است ، و هیچ داروئی بهتر از مکیدن طفل نمی تواند پستان را به ترشح وادارد .

از شروع مکیدن ترشح شیر کم کم منظم می شود ، و حالت عمومی مادر رو به بهبود می رود .

شیری که از پستان زن ترشح می شود شامل ۶/۱ گرم درصد مواد آلبومینوئیدی ، ۴٪ مواد چربی و ۸/۳ گرم درصد قند و اندکی املاح و ویتامین است ، که این ترکیب در هیچ ماده ای در جهان یافت نمی شود ، تنها

سینه مادر است که به اراده حق توان ساختن چنین غذائی را برای مهمان تازهوارد دارد!

ترکیب شیر حیوانات اندکی با این ترکیب فرق دارد ، بدین معنی در حیواناتی که رشدشان سریعتر است مانند گوساله مقدار ، آلبومینوئید شیرشان بیشتر است و بالعکس .

در ماههای مختلف شیردادن ترکیبات شیر زن همیشه در تغییر است ، به قسمی که قند و چربی آن روز به روز رو به نقصان است و اما مواد آلبومینوئیدی آن رو به ترقّی است .

مکیدن طفل علاوه بر اینکه او را سیر می کند و وسیله ادامه حیاتش می شود ، سبب ازدیاد ترشح و به کار انداختن غدد پستان نیز می گردد .

تعداد دفعات شیر دادن در پانزده روز اول تولد هفت مرتبه در روز است که از ساعت ۶ صبح شروع و به فاصله سه ساعت یک دفعه تا ۱۲ شب ادامه می یابد و طفل در پانزده روز اول زندگی از ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح را باید استراحت کند ، پس از پانزده روز لازم است تعداد دفعات شیر دادن را به شش مرتبه در روز تقلیل داد ، یعنی ساعت ۹ شب بچه را از شیر گرفت و وادار به خواب کرد ، تا هم مادر استراحت کند و هم دستگاه گوارش کودک بتواند خود را برای گوارش بعدی آماده کند .

مادر در هر دفعه شیر خوردن طفل باید دقت کند کودک خود را خوب سیر کند ، و این امر با اندکی حوصله و صبر قابل اجرا است ، پس از سیر شدن طفل ، او را به پهلوی راست بخواباند و به دنبال

کار روزمره خود برود .

کودکی که پس از هر بار شیر خوردن به راحتی می خوابد و بی تابی نمی کند ، و به خصوص با آزمایش وزن ۲۵ تا ۳۰ گرم بر وزنش افزوده می شود ، کودک سالمی است و از داشتن چنین فرزندی باید کاملاً خوشحال بود . [۱۲۹]

رسول خدا با کثرت کار ، توجهی مخصوص به وضع شیر فرزندان داشت ، به خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) می آمد ، انگشت سبابه به دهان حسین (علیه السلام) می گذاشت ، با مکیدن او اشتهای او را امتحان می کرد تا اگر اشتهای صادق است مادر به او شیر بدهد ، اگرکاذب است محض گریه و ناآرامی برای ساکت کردن طفل به او شیر ندهد ، زیراشیر روی شیر بیماری تخمه می آورد ، و دستگاه گوارش کودک را تنبل ، و در نتیجه در تمام وجود طفل اثر منفی می گذارد ، و او را خمود ، سست و ضعیف بار می آورد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ . [۱۳۰]

برای کودک شیری بهتر از شیر مادر نیست .

این جمله قرنهاقبل ، از رسول گرامی اسلام صادرشده ، حقیقتی است که دانشمندان بزرگ تازه به آن پی برده اند ، درتحقیقات دانشمندان غرب ، غربی که اکثر خانواده هایش کودک خودرابه شیرخوارگاه می سپارند ، تاباشیر مصنوعی بزرگ شود آمده:که شیری و غذائی برای کودک بهتر و سودمندتر از شیر مادر نیست .

اگر مادر شیر نداشته باشد ، که کم اتفاق می افتد ، روایات تأکید فراوان دارند ، در انتخاب دایه

کمال دقت را به خرج دهید ، که شیر در جسم و جان و فکر کودک ، فوق العاده مؤثر است .

در روایات آمده که از انتخاب دایه بدکاره ، روانی ، احمق ، کم دید ، یهودیه ، نصرانیه ، مجوسیه ، مشروبخوار بپرهیزید ، که وضع اینان از طریق شیر به کودک منتقل می شود . [۱۳۱]

امانکته بسیار مهم درمسئله شیردادن ثواب آن است که انسان راشگفت زده می کند .

رسول حق در پاسخ سخن امّ سلمه که گفت مردان تمام خیر را می برند ، زنان بیچاره چه کنند ؟ فرمود :

ایام حاملگی ثوابش ثواب روزه و عبادت شبانه ، و جهاد با مال و جان در راه خدا است ، زائیدن به اندازه ای بهره الهی دارد که احدی را قدرت آگاهی بر آن نیست اما شیر دادن : به هر مرتبه که طفل سینه مادر را می مکد ، معادل ثواب آزاد کردن یک برده از اولاد حضرت اسماعیل در نامه عمل زن شیرده نوشته می شود ، و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته ای کریم بر پهلوی زن می زند و می گوید : عملت را از سر بگیر ، که آمرزیده شده ای!![۱۳۲]

مادران لازم است به نکته ای که در شیردادن ، امام صادق (علیه السلام) به آن توجه داده اند عنایت کنند ، حضرت به زنی به نام ام اسحاق فرمودند :

لا تُرْضِعیهِ مِنْ ثَدْی واحِد وَ اَرْضِعیهِ مِنْ کِلَیْهِما یَکُونُ اَحَدُهُما طَعاماً وَ الْاخَرُ شَراباً .

از یک پستان شیر مده ، از هر دو پستان کودک را تغذیه کن ، که یکی برای او

غذا و دیگری به منزله نوشیدنی است!

نامگذاری

گروهی تصور می کننـد نامگـذاری امری عادی و معمولی است ، و به هر نامی که بخواهنـد مانعی ندارد کودک را نامگذاری کننـد ، ولی اینطور نیست ، نامگـذاری امری بسیار مهم ، و دارای اثر در مشاعر کودک ، و آینـده اوست ، به همین خاطر باب مفصّلی در روایات اختصاص به این معنا پیدا کرده .

امام هفتم (علیه السلام) فرمود :

اَوَّلُ ما یَبِرُّ الرَّجُلُ وَلَدَهُ اَنْ یُسَمِّیَهُ بِاِسْم حَسَن ، فَلْیُحْسِنْ اَحَدُکُمْ اِسْمَ وَلَدِهِ . [۱۳۳]

اول نیکی مرد نسبت به فرزنـدش این است که او را به نام نیک نامگـذاری کند ، بر هر کدام از شـما لازم است برای فرزندش نام نیک انتخاب کند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

نامهای خود را نیکو انتخاب کنید ، که روز قیامت به همان نامها خوانده می شوید . [۱۳۴]

راوی می گویـد خـدمت حضـرت صـادق (علیـه السـلام) رسـیدم کنـار گهـواره موسـی بن جعفر بـود ، نشسـتم تـا حضـرت از برخوردش با کودک فارغ شد ، مرا خواست ، به حضـرت سـلام کردم ، جواب داد ، سـپس سـر من فریاد کشید و فرمود : الآن برو و نامی که برای فرزندت دیروز انتخاب کردی عوض کن .

همانـا اسـمی است که حضـرت حق آن را دشـمن دارد ، واقعیـتی بود ، برای من دختـری متولـد شـده بود که نـامش را حمیرا گذارده بودم ، به دستور حضرت برگشتم و نام او را تغییر دادم . [۱۳۵]

حضرت صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت می کند :

اِنَّ رَسُولَ اللّهِ کانَ یُغَیِّرُ الاَْسْماءَ الْقَبیحَهَ فِی الرِّجالِ وَ الْبُلْدانِ .

[۱۳۶]

همانا رسول خدا اسماء زشت انسانها و شهرها را تغيير مى دادند .

حضرت باقر (عليه السلام) فرمود :

اَصْدَقُ الاَْسْماءِ ما سُمِّىَ بِالعُبُودِيَّهِ وَ اَفْضَلُها اَسْماءُ الاَْنْبِياءِ . [۱۳۷]

صادق ترين نامها ، نامهائى است كه بوى بندگى حق دارد ، و برترين نامها براى فرزندان شما نام انبياء است .

موسى بن جعفر (عليهما السلام) فرمود :

لا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فيهِ اَسْمُ مُحَمَّد اَوْ اَحْمَدَ اَوْ عَلِيٍّ اَوِ الحَسَنِ اَوِ الحُسَيْنِ اَوْ جَعْفَر اَوْ طالِب اَوْ عَبْدِاللّهِ اَوْ فاطِمَهَ مِنَ النِّساءِ . [۱۳۸]

در خانه اى كه نام پسران ، محمد يا احمد يا على يا حسن و حسين و جعفر و طالب و عبداللّه و نام دختران فاطمه باشد ، فقر داخل نمى گردد .

اگر نامى غير از نام انبياء يا امامان يا مادران انبياء و ائمه به روى فرزندان شماست ، براى جلب رضاى حق و خوشنودى انبياء و امامان عوض كنيد ، مبادا كه در قيامت فرزندان شما به خاطر نامهاى زشتى كه يادآور زشتى هاى قهرمانان گناه و آلودگى است دارند ، از شما شكايت كنند .

پى نوشتها

[۱]-بحار ، ج ۱۳ ، ص ۲۱ .

[۲]-ميزان الحكمه ، ج ۳ ، ص ۵۶ ۵۸ .

[۳]-همان مدرك .

[۴]-همان مدرك .

[۵]-همان مدرك .

[۶]-ميزان الحكمه ، ج ۳ ، ص ۵۹ ۶۲ .

[۷]-همان مدرك .

[۸]-همان مدرك .

[۹]-همان مدرك .

[۱۰]-ميزان الحكمه ، ج ۳ ، ص ۶۳ .

[۱۱]-انعام/۱۶۲ .

[۱۲]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۱۶۸ .

[۱۳]-اين تعبير لطيف درباره زن كه نشانگر عنايت و رحمت خاص خدا به اوست ، در روايت بسيار مهمّى در

جلد ۲۰ ۱ . htmوسائل ، ص ۱۳ ، چاپ آل البيت در

رابطه با ازدواج آدم و حوا آمده .

[۱۴]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۱۶۳ ، چاپ آل البیت .

[۱۵]-آل عمران/۵۷ .

[۱۶]-لقمان/۱۱ .

[۱۷]-میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۹۶ .

[۱۸]-میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۹۵ ۵۹۶ .

[۱۹]-همان مدرک .

[۲۰]-میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۹۹ ۶۰۰ .

[۲۱]-همان مدرک .

[۲۲]-توبه/۷۱ .

[۲۳]-بقره/۱۸۰ .

[۲۴]-بقره/۲۰۱ .

[۲۵]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۳۸۳ .

[۲۶]-میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۲۷۷ ۲۷۸ .

[۲۷]-همان مدرک .

[۲۸]-همان مدرک .

[۲۹]-بقره/۱۶۸ ۱۶۹ .

[۳۰]-بحار ، ج ۵ ، ص ۱۴۷ .

[۳۱]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۲۳ .

[۳۲]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۹۷ ; میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۱۹ .

[۳۳]-همان مدرک .

[۳۴]-همان مدرک .

[۳۵]-همان مدرک .

[۳۶]-همان مدرک .

[۳۷]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۳۳۹ .

[۳۸]-وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۱ .

[۳۹]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۷ .

[۴۰]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲ .

[۴۱]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۱۹ .

[۴۲]-نهج البلاغه ، خطبه ۹۱ .

[۴۳]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۳۸۹ .

[۴۴]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۱۱۷ .

[۴۵]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۳۹۵ .

[۴۶]-بحار ، ج ۷۵ ، ص ۱۷۲ .

[۴۷]-بحار ، ج ۶۹ ، ص ۴۰۷ .

[۴۸]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۸۱ .

[۴۹]-بحار ، ج ۷۱ ، ص ۳۹۶ .

[۵۰]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۶۰ .

[۵۱]-بحار ، ج ۷۶ ، ص ۶۰ .

[۵۲]-بحار ، ج ۶۶ ، ص ۱۵ .

[۵۳]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۱ .

[۵۴]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۱ .

[۵۵]-میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۳۰۸

.

[۵۶]-بحار ، ج ۷ ، ص ۱۹۷ .

[۵۷]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۶ .

[۵۸]-بقره/۲۲۲ .

[۵۹]-میزان الحکمه ، ج اول ، ص ۵۴۰ ۵۴۱ .

[۶۰]-همان مدرک .

[۶۱]-همان مدرک .

[۶۲]-همان مدرک .

[۶۳]- همان مدرک .

[۶۴]-بحار ، ج ۶ ، ص ۳۵ ۳۶ .

[۶۵]-همان مدرک .

[۶۶]-برگرفته ای مختصر از مقاله ای مفصل در المیزان ، ج ۲ ، ص ۲۴۷ ۲۵۰ .

[۶۷]-ملک/۱۰ .

[۶۸]-بحار ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ .

[۶۹]-میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۴۱۹ .

[۷۰]-همان مدرک .

[۷۱]-غرر الحکم ، باب عقل .

[۷۲]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۱۵۸ .

[۷۳]-کافی ، ج ۱ ، ص ۲۶ .

[۷۴]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۱۴۷ .

[۷۵]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۱۴۱ .

[۷۶]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۸۹ .

[۷۷]-میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۶۳ .

[۷۸]-همان مدرک .

[۷۹]-همان مدرک .

[۸۰]-بحار ، ج ۹۲ ، ص ۱۷ .

[۸۱]-میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۶۷ ۶۹ .

[۸۲]-همان مدرک .

[۸۳]-همان مدرک .

[۸۴]-نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶ .

[۸۵]-بحار ، ج ۹۲ ، ص ۱۹ .

[۸۶]-همان مدرک ، ص ۱۸۹ .

[۸۷]-نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .

[۸۸]-خلاصه ای از آیات نبوت در قرآن مجید .

[۸۹]-طه/۱۳۲ .

[۹۰]-مریم/۵۵ .

[۹۱]-ابراهیم/۴۰ .

[۹۲]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۷۷ .

[۹۳]-بحار ، ج ۶۹ ، ص ۴۰۶ .

[۹۴]-بحار ، ج ۸۲ ، ص ۲۰۹ .

[۹۵]-عنکبوت/۴۵ .

[۹۶]-مدّثر/۴۳ بحار ، ج ۸۳، ص ۱۹۹ .

[۹۷]-وسائل ، چاپ آل البیت ، ج ۱۶ ، ص ۳۳۸ .

[۹۸]-تحریم/۶ .

[۹۹]-بقره/۱۷۴ .

[۱۰۰]-نساء/۱۰ .

[۱۰۱]-تکویر/۶ .

[۱۰۲]-ابراهیم/۴۸ .

[۱۰۳]-تحریم/ ۶ .

[۱۰۴]-اعلی/۱۳ .

[۱۰۵]-نجم/ ۱۴ ۱۵ .

[۱۰۶]-آل عمران/۱۳۳ .

[۱۰۷]-بحار ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۱ .

[۱۰۸]-نساء/۱۹ .

[۱۰۹]-بقره/۲۲۸ .

[۱۱۰]-احزاب/۵۰ .

[۱۱۱]-وسائل

، ج ۲۰ ، ص ۱۸۰ ، چاپ آل البیت .

[۱۱۲]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۹ .

[۱۱۳]- حجر/۹۲ ۹۳ .

[۱۱۴]-صافات/۲۴ .

[۱۱۵]-اسرا/۳۶ .

[۱۱۶]-لقمان/۱۴ .

[۱۱۷]-احقاف/۱۵ .

[۱۱۸]-راهنمای مادر/۶ .

[۱۱۹]-بحار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۰۶ .

[۱۲۰]-بحار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۰۶ ۱۰۷ .

[۱۲۱]-بحار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۱۶ .

[۱۲۲]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۰۹ .

[۱۲۳]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۰۷ .

[۱۲۴]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۱۱ ۴۱۳ .

[۱۲۵]-همان مدرک .

[۱۲۶]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۳۹ .

[۱۲۷]-بقره/۲۳۳ .

[۱۲۸]-لقمان/۱۴ .

[۱۲۹]-راهنمای مادر/۳۰ .

[۱۳۰]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۲۳ .

[۱۳۱]-بحار ، ج ۱۰۳ ، باب رضاع؛ وسائل ، ج ۱۵ ، باب رضاع .

[۱۳۲]-وسائل آل البیت ، ج ۲۱ ، ص ۴۵۱ .

[۱۳۳]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۸۹ .

[۱۳۴]-همان مدرک .

[۱۳۵]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۸۹ .

[۱۳۶]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۹۰ ۳۹۱ .

[۱۳۷]-همان مدرک .

[۱۳۸]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۹۶ .

۲۱ فرزند داری در اسلام

جایگاه و ارزش فرزند

اولاد چه دختر و چه پسر از بزرگترین و بامنفعت ترین نعمت هائی است که حضرت حق به بندگان مؤمنش عنایت می کند .

ابراهیم (علیه السلام) ، فرزند نداشت ، از این بابت اندوهگین بود ، خداوند مهربان به عبد شایسته اش در ایام کهولت اسماعیل و اسحاق را مرحمت کرد .

اسحاق ریشه انبیاء الهی تا زمان مسیح ، و اسماعیل ریشه خاتم انبیاء و امامان معصوم و هزاران حکیم و عارف و فقیه است .

فرزند نعمت فوق العاده ای است ، منبع خیر است ، منبع کرامت و سود دنیا و آخرت برای انسان است ، البته انسانی که مؤمن به حق است

، و به خاطر ایمانش فرزندان خود را مؤمن و صالح و شایسته تربیت می کند .

ابراهیم به خاطر فرزنددار شدن به حمد کامل حق برخاست ، که فرزنددار شدن به راستی اقتضای حمد می کند ، حمدی که با زبان و قلب و اعضاء و جوارح تحقق پیدا کند .

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی وَهَبَ لی عَلَی الْکِبَرِ اِسْمعیلَ وَ اِسْحاقَ اِنَّ رَبّی لَسَمیعُ الدُّعاءِ . [۱]

خدای را سپاس که در زمان پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشید ، همانا پروردگار من شنوای دعای بندگان است .

از آیه شریفه استفاده می شود ، که آنقدر فرزند جایگاه مهمی در زندگی دارد ، که ابراهیم به وقت پیری از حضرت حق درخواست فرزند کرد ، و دعایش مستجاب شد .

زکریا به هنگام پیری در محراب عبادت از حضرت حق درخواست فرزند کرد :

فهب لی مِن لدنک ولیّاً یرثنی و یرث من آل یعقوبَ . [۲]

مرا از جانب خود جانشینی صالح عطا فرما که از من و آل یعقوب ارث ببرد .

اسحاق بن عمار از امام ششم (علیه السلام) روایت می کند : شخصی گفت در داشتن فرزند بی رغبت بودم ، تا توفیق وقوف در عرفات نصیبم شد ، در کنارم نوجوانی را دیدم دعا می کرد و اشک می ریخت و می گفت :

یا رَبِّ والِدَیَّ والِدَیَّ فَرَغَّبَنی فِی الْوَلَدِ حینَ سَمِعْتُ ذلِکَ . [۳]

خداوندا پدر و مادرم ، پدر و مادرم ، با شنیدن دعای او نسبت به پدر و مادرش شوق پیدا کردن فرزند در من پدید آمد .

پدران و مادران از دنیا رفته ، از عبادت و مناجات ، و کار

خیر فرزندانشان در صورتی که اهل ایمان بودند بهره کامل می برند .

فرزند داری در اسلام

از رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده :

خَمْسَهٌ فی قُبُورِهِمْ وَ ثَوابُهُمْ یَجْری اِلی دیوانِهِمْ : مَنْ غَرَسَ نَخْلًا ، وَ مَنْ حَفَرَ بِئْراً ، وَ مَنْ بَنی لِلّهِ مَسْجِداً ، وَ مَنْ کَتَبَ مُصْحَفاً ، وَ مَنْ خَلَّفَ اِبْناً صالِحاً . [۴]

پنج نفر از دنیا رفته اند ، ولی پرونده آنان بسته نشده ، دائم به آنان ثواب می رسد : کسی که درختی کاشته ، چاه آبی برای بهره برداری مردم حفر کرده ، مسجدی ساخته ، قرآنی نوشته ، فرزند شایسته ای از او به جا مانده .

امام ششم (علیه السلام) می فرماید :

وقتی یوسف برادر مادری خود را دید ، به او گفت چگونه بعد از من زمینه ازدواجت را فراهم کردی ؟ گفت : پدرم یعقوب مرا امر کرد و گفت :

اِنْ اِسْتَطَعْتَ اَنْ یَکُونَ لَکَ ذُرِّیَّهٌ تُثْقِلُ الْاَرْضَ بِالتَّسْبیحِ فَافْعَلْ . [۵]

اگر بتوانی فرزندانی بیاوری که زمین حق را به تسبیح و ثنای خود نسبت به پروردگار سنگین کنند ، این کار را انجام بده .

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود :

مِنْ سَعادَهِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ اَنْ یَکُونَ مَتْجَرُهُ فی بِلادِهِ ، وَ یَکُونَ خُلَطاؤُهُ صالِحینَ ، وَ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ یَسْتَعینُ بِهِ . [۶]

خوشبختی مرد مسلمان در سه چیز است : محل تجارت و کسبش در شهر خودش باشد ، که پس از پایان روز نزد زن و فرزند خود برود ، و دوستانش شایسته و صالح باشند ، و فرزندانی داشته باشد که از کمک آنان سود جوید .

چقدر نعمت وجود فرزند باارزش

است که در قرآن مجید آمده :

و الله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجكم بنين و حفده و رزقكم من الطّيِّبات . [۷]

خداوند از گوهر وجود شما همسرانتان را قرارداد ، و از همسرانتان فرزندان و نوه و داماد نصیب شما نمود ، و روزی شما را از پاکیزه ها قرار داد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

فرزندان مسلمانان در قیامت شفاعت می کنند ، شفاعت آنان پذیرفته است ، چون به دوازده سالگی برسند ، حسنات آنان ثبت می شود ، و چون به تکلیف برسند ، گناه بر آنان نوشته می شود . [۸]

امام هفتم (علیه السلام) فرمود :

سَعِدَ اِمْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتّی يَری خَلَفاً مِنْ نَفْسِهِ . [۹]

خوشبخت شد مردی که نمرد تا فرزندی از خود دید .

سود فرزند داشتن تا کجاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

فِی الْمَرَضِ يُصيبُ الصَّبِیَّ اَنَّهُ كَفّارَةٌ لِوالِدَيْهِ . [۱۰]

بیماری فرزند کفاره گناهان پدر و مادر اوست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلْوَلَدُ الصّالِحُ رَيْحانَةٌ مِنَ اللّهِ قَسَمَها بَيْنَ عِبادِهِ . . . [۱۱]

فرزند شایسته دسته گلی خوشبو از جانب خدا است که بین بندگانش قسمت کرده .

و فرمود :

اَلْوَلَدُ الصّالِحُ رَيْحانَةٌ مِنْ رَياحينِ الْجَنَّهِ . [۱۲]

فرزند شایسته دسته گلی خوشبو از گلهای بهشت است .

در روایت آمده : رسول خدا بر منبر مسجد مدینه در حال موعظه بود ، حسن و حسین (علیهما السلام) وارد مسجد شدند ، پیراهن قرمز رنگ به تن داشتند در حال آمدن به زمین خوردند ، پیامبر به سرعت از منبر به زیر آمد و هر دو را به آغوش

گرفت ، [۱۳]سپس

این آیه را تلاوت فرمود :

انَّما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم . [۱۴]

مال و اولاد شما از جانب خداوند آزمایش است ، نزد حق برای شما در این آزمایش اجر بزرگ است .

در تهران قناتی حفر شد که حفرکننده آن مردی بود به نام حاج علیرضا ، بیش از صد سال است که مردم یکی از مناطق تهران از آن آب استفاده می کنند ، یکی از علمای بزرگ می فرمود ، شخصی او را به خواب دید در باغی بزرگ کنار نهری عظیم ، به او گفت این باغ یکی از باغهای بهشت است و این نهر هم نهر بهشتی ، این هر دو به مزد آن قنات به من عطا شده ، ولی ای کاش برایم فرزندی بود که یک بار « لا اله الا اللّه » می گفت و می مرد ، که بهره ای عظیم از اقرار او به توحید نصیب من می شد .

عشق به اولاد

امام ششم (علیه السلام) از رسول خدا روایت می کند :

اَحِبُّوا الصِّبْیانَ وَ ارْحَمُوهُمْ . [۱۵]

فرزندانتان را دوست بدارید ، و به آنان رحمت آورید .

بعضی از مردم علاقه چندانی به کودکان خود نشان نمی دهند ، یا اگر علاقه دارند اظهار نمی کنند ، و در رفتار با آنان خشن و تند ، و سخت گیرند ، اینان بدانند که با این روش ، که روشی غیرانسانی و اسلامی است خود را از رحمت حق محروم می کنند .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اللّهَ لَیَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ . [۱۶]

همانا خداوند به بنده اش محض شدت عشقش به فرزندانشان

رحم می کند .

امام هفتم (علیه السلام) فرمود :

. . . اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَیْسَ یَغْضِبُ لِشَیْء کَغَضَبِهِ لِلِّنساءِ وَ الصِّبْیانِ . [۱۷]

خداوند بزرگ ، به چیزی مانند خشمش به نفع زنان و کودکان خشم نمی گیرد .

خشم حق محصول بیوفائی و بدرفتاری مردان نسبت به خانواده است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

موسی در کوه طور به حضرت حق عرضه داشت :

اَیُّ الْاَعْمالِ اَفْضَلُ عِنْدَکَ قالَ حُبُّ الْاَطْفالِ . [۱۸]

خداوندا چه عملی در نزد تو برترین عمل است ؟ خداوند فرمود : دوست داشتن اطفال .

بوسیدن فرزندان

فتال نیشابوری که از دانشمندان بزرگ شیعه است در کتاب باارزش روضه الواعظین از معصوم روایت می کند :

اَکْثِرُوا مِنْ قُبْلَهِ اَوْلادِکُمْ فَاِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ قُبْلَه دَرَجَهً فِی الْجَنَّهِ مَسیرَهَ خَمْسِمِأَهِ عام . [۱۹]

فرزندان خود را زیاد ببوسید ، که به هر بوسیدنی درجه ای در بهشت نصیب شما می شود ، درجه ای که طول مسیر آن پانصد سال راه است .

مردی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت : تاکنون فرزندم را نبوسیده ام .

حضرت فرمود : همانا که این مرد اهل آتش جهنم است .

در این زمینه فرقی بین دختر و پسر نیست ، دختر و پسر عنایت خدا ، و هر دو فرزند انسانند ، آنان که دختردار می شوند ، و به این خاطر چهره درهم می کشند ، روحیه ای همانند روحیه اعراب زمان جاهلیت دارند ، و وجودشان آلوده به حماقت است .

به خواست حق در بحث آینده به مسئله دختر داری اشاره خواهم کرد ، تا معلوم شود که جایگاه و ارزش دختر داری در

اسلام چه جایگاه رفیع و بلندی است .

سفارش دیگری نسبت به فرزندان از معصومین رسیده که رعایتش از نظر اخلاقی بسیار مهم است :

يُفَرَّقُ بَيْنَ الصِّبْيانِ وَ النِّساءِ فِى الْمَضاجِعِ اِذا بَلَغُوا عَشْرَ سِنينَ . [۲۰]

جایگاه خواب دختر و پسر را به سن ده سالگی از هم جدا کنید .

رسول اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) سفارش بسیارمهمی در این زمینه دارند که قابل توجه است :

اَلصَّبِىُّ وَ الصَّبِىُّ ، وَ الصَّبِىُّ وَ الصَّبِيَّهُ ، وَ الصَّبِيَّهُ وَ الصَّبِيَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِى الْمَضاجِعِ لِعَشْرِ سِنينَ . [۲۱]

محل خواب پسر و پسر ، پسر و دختر ، دختر و دختر را به هنگام ده سالگی از هم جدا کنید .

آری در یک رختخواب مصلحت نیست دو کودک پسر ، یک پسر و یک دختر و دو دختر بخوابند ، که دین تیزبین اسلام این برنامه را نمی پسندد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

دَعْ اِبْنَکَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ ، وَ اَلْزِمْهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنينَ فَاِنْ أَفْلَحَ وَ اِلاّ فَاِنَّهُ لا خَيْرَ فيهِ . [۲۲]

تا هفت سال کودکت را برای بازی آزاد بگذار ، و هفت سال بعد با تمام وجود از او مواظبت کن ، اگر به قبول دینداری و تربیت تن داد ، تن داده ، ورنه خیری در او نیست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

عَلِّمُوا اَوْلادَكُمُ السِّباحَهَ وَ الرِّمايَهَ . [۲۳]

به فرزندانتان شنا و تیراندازی یاد بدهید .

و نیز آن حضرت فرمود :

اَكْرِمُوا اَوْلادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ . [۲۴]

با گرامی داشتن فرزندانتان ، و به نیکی کشاندن رفتارشان خود را در معرض مغفرت خداوند قرار دهید .

مالک دینار

می گوید : فردی بی قید و بند بودم ، از اسلام خبری نداشتم ، سه بار ازدواج کردم ، به خاطر نازائی زنانم آنان را طلاق دادم ، از همسر بعدی فرزندی پسر پیدا کردم ، در شش سالگی او را به مکتب بردم ، عصر که به خانه برگشت او را به حالت بیماری دیدم ، معلوم شد اولین مطلبی که معلم به او تعلیم داده این آیه بوده :

یَوماً یجعل الولدان شیباً . [۲۵]

قیامت کودکان را پیر می کند .

بیماری او علاج نشد ، از دنیا رفت ، ملازم قبر او شدم ، شبی در عالم خواب دیدم یکه و تنها در بیابانی مخوف قرار دارم هیولائی عجیب و غریب به من حمله کرد ، پا به فرار گذاشتم ، به دیواری رسیدم ، خواستم از دیوار بالا رفته به پشت دیوار بروم تا خود را از دست آن هیولا نجات دهم ، ناگهان تعدادی بچه را در حال بازی دیدم ، سراغ فرزندم را گرفتم ، او را صدا زدند ، به او گفتم عزیزم در کجائی ؟

گفت بعد از مردن مرا به کلاس قرآن برده اند ، تا با یادگرفتن قرآن مستحق ورود به بهشت و رحمت حق شوم ، به او گفتم این هیولا چیست مرا دنبال کرده ؟ گفت پدر این ظهور اعمال و اخلاق زشت خود توست ، از ترس بیدار شدم ، تمام زشتی ها را کنار گذاشتم ، به توبه و انابه موفق شدم و در راه حق قدم گذاشتم .

(قال رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) : نعم الولد البنات ، ملطفات

، مجهزات ، مؤنسات ، مبارکات ، مفلیات)

« فروع کافی ، ج ۶ ، ص ۵ »

۲۲ ارزش دختر داری در اسلام

اراده حق در عطا کردن فرزند

وجود مقدس حق ، فعّال ما یشاء ، مالک آسمانها و زمین ، علیم و قدیر ، حکیم و عادل ، و رحمان و رحیم است .

تصمیم و اراده او نسبت به بندگان عین لطف ، و محض محبت ، و جلوه عشق و رحمت ، و تجلی کرامت و حسن انتخاب است .

او هرچه را برای بنده اش بخواهد به مصلحت دنیا و آخرت عبد است ، و عبد نسبت به حکمت و عدالت و رحمت و اراده او باید تسلیم باشد ، که این حالت تسلیم بالاترین عبادت باطن ، و از اخلاق انبیاء و اولیاء ، و نشانه عشق و معرفت عاشقان و عارفان به حضرت اوست .

آن را که عقیم قرار داده ، به کسی که دختر می دهد ، به آنکه پسر عنایت می فرماید ، در دامن مادری که دوقلوئی از پسر و دختر می گذارد ، همه و همه عین رحمت و لطف ، و جوشش عشق او به بندگان است .

للّه ملک السّموات و الارض ، یَخلق ما یشاء ، یهبُ لمن یشاء اِناثاً ، و یهب لمن یشاء الذُّکور ، او یُزوِّجهم ذُکراناً و اناثاً ، و یجعل من یشاء عقیماً اِنَّه علیمٌ قدیرٌ . [۲۶]

پادشاهی و ملک آسمانها و زمین تنها و تنها برای خدا است ، هرچه بخواهد می آفریند ، به هرکه بخواهد دختر ، و به هرکه بخواهد پسر می بخشد ، یا در یک رحم دو فرزند یکی پسر و یکی دختر قرار

می دهد ، و هر که را بخواهد عقیم و نازا می گذارد ، همانا خداوند دانا و تواناست .

بر اساس این آیه شریفه فرزند دختر ، جلوه سلطنت و پادشاهی ، تجلی اراده او در آفرینش ، و نور دانائی و توانائی او نسبت به انسان است .

دانش و قدرت ، فعل و اراده ، حکومت و مالکیت او اقتضا کرده که پدر و مادری دارای دختر شوند .

چهره درهم کشیدن نسبت به تولد دختر ، چهره درهم کشیدن نسبت به الوهیت ، مالکیت ، خلقت ، انتخاب و دانائی و توانائی حضرت اوست ، که گناهی بزرگ ، و حالتی احمقانه ، و برنامه ای بدور از منطق و حکمت است .

طفل اگر بمیرد ، به فرموده امام صادق (علیه السلام) ، در جهان برزخ به ابراهیم و ساره سپرده می شود ، تا در دامن آنان تربیت شود ، و برای آخرت پدر و مادر ذخیره گردد .

شهید در مسکن الفؤاد نقل می کند که امام ششم (علیه السلام) فرمود صبر بر مرگِ طفل و دوری از جزع و فزع ثوابش بیشتر از آن است که طفل زنده می ماند و در رکاب حضرت قائم (عج) در حال جهاد در راه خدا شهید می شد .

حضرت حسین (علیه السلام) شش ماهه شهید خود را به خیمه برگرداند ، و در آغوش خواهرش زینب نهاد ، و خود روی خاک نشست و عرضه داشت الهی این شهید شش ماهه را ذخیره روز آخرت من قرار بده .

جائی که طفل مرده به این اندازه برای انسان قیمت داشته باشد کودک بجا مانده و

بزرگ شده ، در حالی که تربیت و وقار و ادب و ایمانش ، نتیجه زحمات سنگین پدر و مادر است برای انسان چه اندازه قیمت دارد ؟ دختر یا پسر هیچ فرقی نمی کند ، منظور اولاد انسان است .

به فرموده قرآن مجید در سوره انفال آیه ۲۸ : فرزندان انسان برای انسان آزمایش حقند ، اگر انسان در برابر این آزمایش و ابتلا سرفراز بیرون آید ، به این معنا که بوجود او خوشنود و راضی باشد ، در تعلیم و تربیت دینی او بکوشد ، وسائل ازدواجش را در حدّ قدرت فراهم کند ، احترام او را پاس بدارد ، در بزرگداشت وجود او و حق او اقدام نماید ، به اجری عظیم ، و ثوابی فوق العاده رسیده .

مگر قرآن مجید نفرموده :

المالُ و البنونَ زینه الحَیوهِ الدُّنیا و الباقیاتُ الصّالحاتُ خیر عند ربِّکَ ثواباً و خیرٌ املًا . [۲۷]

مال و فرزندان زیب و زینت زندگی دنیایند ، حرکات شایسته ای که دوام و بقا دارد ، نزد خداوندت بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است .

کسی که برای تربیت فرزند خود زحمت می کشد ، و او را آشنای با حق و با انبیاء و با ولایت و با قرآن بار می آورد ، باقیات صالحاتی است که در بین تمام برنامه هایش نظیر ندارد ، و همین است که نزد خداوند بهتر و عاقبتش برای انسان نیکوتر است .

مگر مریم کبری ، خدیجه بزرگوار ، آسیه باکرامت ، فاطمه زهرا (علیها السلام) و زینب کبری برای پدران خود بهترین باقیات صالحات نیستند ؟

چرا کسی از دختردار شدن کسل شود

؟ مگر فرزنـدی که در رحم مـادر قرار دارد به اراده کسـی جز خـدا دخـتر می شود ، دخـتر شـدن فرزنـد در رحم عین لطف و رحمت حق و عنایت و مرحمت اوست ، بایـد تسـلیم اراده و لطف او بود ، و بر نعمت وجود دختر تا پایان عمر با تمام وجود به شکر و سپاس برخاست .

به این واقعیت حتماً توجه کنیـد : رسول حق دارای چند پسـر به نام قاسم ، طیّب ، طاهر ، و ابراهیم شد ، گرچه هیچ کدام زنده نماندنـد ، ولی به خاطر پسـردار شـدن ، از جانب خداونـد تبریک و تهنیت به او داده نشـد ، و آیه ای هم در قرآن مجید به این سبب نازل نشـد ، ولی وقتی دختری چون فاطمه در رحم پاک خـدیجه تکوّن پیـدا کرد ، سوره کوثر نازل شـد ، و بشارت خیر کثیر ، و نیکی دائم به او داده شد!!

روایات بسیار مهم باب دختر داری

مسـتحب است انسـان ، در صورتی که از دختر داشـتن محروم است ، دست نیاز به جانب حق بردارد ، و برای دختردار شـدن با حال اخلاص به درگاه حق دعا کند و بنالد .

ابراهیم خلیل آن پیامبر بزرگ با داشـتن فرزندی چون اسـماعیل و اسحاق به درگاه حق جهت دختردار شدن نالید . امام صادق (علیه السلام) دعای او را بدین صورت نقل می کند :

اِنَّ اِبْراهیمَ سَأَلَ رَبَّهُ اَنْ یَرْزُقَهُ اِبْنَهً تَبْکیهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ . [۲۸]

از حضـرت حق درخواست دختر کرد تا حـداقل پس از مرگش گریه کننـده و ناله کننـده و خلاصه مجلس گرم کن و یادآور داشته باشد .

هدفی که در

این روایت بازگو شده خیلی مهم نیست ، آنچه مهم است اصل مطلب است که پیغمبری اولوالعزم از داشتن دختر محروم بود ، برای رسیدن به این نعمت دعا کرد .

اینکه انسان پدر دختر باشد افتخار دارد ، چراکه رسول باکرامت اسلام پدر دختر بود ، این همرنگی با رسول خدا در زندگی ، که با عنایت شدن دختر به انسان تحقق پیدا می کند واقعاً افتخار دارد ، امام صادق (علیه السلام) فرمود :

کانَ رَسُولُ اللّهِ اَبا بَنات . [۲۹]

پیامبر بزرگوار خدا پدر دختران بود .

اگر کسی دختر نداشت ولی دارای خواهر بود ، باز هم دری از رحمت حق بر وی باز شده ، امام ششم (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ عالَ ثَلاثَ بَنات اَوْ ثَلاثَ اَخَوات وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ . [۳۰]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

نِعْمَ الْوَلَدُ اَلْبَناتُ ، مُلْطِفاتٌ ، مُجَهِّزاتٌ مُؤْنِساتٌ ، مُبارَکاتٌ ، مُفَلِّیاتٌ . [۳۱]

دختران چه خوبند ، مهربان و نرمخو ، مددکار و آماده به کار ، انیس انسان ، بابرکت ، و علاقه مند به پاکیزگی .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

مَنْ عالَ اِبْنَتَیْنِ ، اَوْ أُخْتَیْنِ ، اَوْ عَمَّتَیْنِ اَوْ خالَتَیْنِ حَجَبَتاهُ مِنَ النّارِ . [۳۲]

کسی که دو دختر ، یا دو خواهر ، یا دو عمه ، یا دو خاله را سرپرستی کند ، سرپرستی آن دو او را از آتش جهنم حفظ می کند .

مردی به مردی که نزد رسول حق نشسته بود خبر داد همسرت دختر آورد ، رنگ آن مرد تغییر کرد ، رسول اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : چه شده عرضه داشت : خیر

است ، فرمود : بگو چه اتفاقی افتاده . گفت : از خانه بیرون آمـدم در حالی که همسـرم درد زائیدن داشت ، این مرد به من خبر داد دختردار شده ام ، حضـرت فرمود : زمین حمل کننده او ، آسـمان سایه سرش ، و خداوند روزی دهنده اوست ، دختر دسته گیاه خوشبوئی است که آن را می بوئی ، سپس رو به اصحاب کرد و فرمود :

کسـی که دارای یک دختر است ، مشـکل دارد « تربیت و حفظ او ، تهیه جهازیه ، آماده کردن مقدمات عروسی ، دلهره داماد داری » و برای هر کس دو دختر است ، خدا را به فریاد او برسید ، و هر کس دارای سه دختر است جهاد و هر کار مکروهی را معاف است ، و هر آن که چهار دختر دارد ، ای بنـدگان خـدا او را کمک دهیـد ، به او قرض دهیـد ، و به او رحمت آوریـد . [۳۳]

چقدر دختر عزیز است ، که رسول حق یارانش را به یاری دخترداران دعوت کرده ، و کمک به دخترداران را وظیفه الهی امت قرار داده .

مردی در زمان امام صادق (علیه السـلام) دختردار شد ، خدمت امام رسـید ، حضرت او را ناراحت و خشمگین دید به او فرمود فکر کن خداونـد به تو وحی می کرد من برای تو انتخـاب کنم که خـدای تو هسـتم ، یـا تو بـا بودن من انتخاب می کنی ؟ چه جواب می دادی عرض کرد می گفتم ای خدای من تو برای من انتخاب کن ، حضرت فرمود : هم اکنون خداوند مهربان

دختر برای تو انتخاب فرموده ، ای مرد در داستان موسی و خضر آمده که وقتی خضر به مصلحت آن خانواده به دستور خدا کودک را کشت ، به موسی گفت :

فَاردنا انْ یبْدلهما ربَّهما خیراً منه زکوةً و اقرب رُحماً . [۳۴]

خواستم تا به جای او خداوند فرزندی بهتر و متوجه تر به رعایت رحم به او بدهد .

حضرت حق به جای آن کودکی که بدست خضر کشته شد ، و موسی معترض شد و خضر به او گفت خدا بهتر از آن را به پدر و مادرش می دهد ، دختری عنایت فرمود که هفتاد پیغمبر از نسل او بوجود آمد!![۳۵]

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اَلْبناتُ حَسَناتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ ، وَ الْحَسَناتُ یُثابُ عَلَیْها وَ النِّعْمَهُ یُسْأَلُ عَنْها . [۳۶]

دختران حسناتند ، پسران نعمت حقند ، بر حسنات بهره می دهند ، و از نعمت بازپرسی می کنند .

شب معراج به رسولش فرمود :

. . . قُلْ لِاباءِ الْبَناتِ : لا تَضیقَنَّ صُدُورُکُمْ عَلی بَناتِکُمْ فَاِنّی کَما خَلَقْتُهُنَّ اَرْزُقُهُنَّ . [۳۷]

به دخترداران بگو ، بر دختر داشتن بی حوصلگی نکنید ، همانگونه که آنها را آفریدم ، روزی هم می دهم .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : کسی که مرگ دخترش را بخواهد ، قیامت بر خدا وارد می شود ، در حالی که او را جزء عاصیان به حساب می آورند . [۳۸]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی عَلَی الْاِناثِ اَرَقُّ مِنْهُ عَلَی الذُّکُورِ ، وَ ما مِنْ رَجُل یُدْخِلُ فَرْحَهً عَلی اِمْرَأَه بَیْنَهُ وَ بَیْنَها حُرْمَهٌ اِلاّ فَرَّحَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ . [۳۹]

خداوند

به دختر مهربانتر از پسر است ، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود ، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) نهایتاً درباره ارزش دختر داشتن فرمود :

خَیْرُ اَوْلادِکُمْ اَلْبَناتُ . [۴۰]

بهترین فرزندان شما دختران هستند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

هر کس سه دختر یا سه خواهر را سرپرستی کند بهشت بر او واجب است ، عرضه داشتند دو نفر را اگر سرپرستی کند ؟ فرمود : باز هم ، گفتند اگر یک دختر یا یک خواهر را فرمود : باز هم . [۴۱]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَری تُحْفَهً فَحَمَلَها اِلی عِیالِهِ کانَ کَحامِلِ صَدَقَه اِلی قَوْم مَحاویجَ وَلْیَبْدَأُوا بِالْاِناثِ قَبْلَ الذُّکُورِ فَاِنَّ مَنْ فَرَّحَ اِبْنَتَهُ فَکَأَنَّما اَعْتَقَ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ اِسْماعیلَ . [۴۲]

واقعاً روایت عجیبی است ، فرهنگی در تمام تاریخ بشر بدین صورت از دختردار ی جانبداری نکرده ، بلکه بعکس ، وضع دختران و زنان در جنب اقوام و ملل وضع خوبی نبوده ، این زحمات بی شائبه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود ، که انقلاب معنوی عظیمی در مسئله حیات دختران و زنان و زن داری و دختر داری ایجاد کرد ، در هر صورت معنای روایت بدین مضمون است :

کسی که به بازار رود ، و چیزی بخرد و آن را به خانه برای زن و فرزند ببرد ، مانند کسی است که بار مستمندان را به دوش کشیده ، او در خانه دختران را در گرفتن تحفه مقدم بدارد ، همانا کسی که دخترش را خوشحال کند به مانند

این است که برده ای از اولاد اسماعیل در راه خدا آزاد کرده!!

مسئله عجیب تر این که رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : فرزندانتان را به خاطر گریه و ناله ای که به جهت کودکی دارند کتک نزنید زیرا گریه طفل معنادار است .

گریه آنها در چهار ماه اول شهادت به توحید ، و در چهار ماه دوم صلوات و درود بر پیامبر و آل ، و چهار ماه سوّم دعا برای پدر و مادر است . [۴۳]

بنابراین شهادت دهنده به وحدانیت حق ، و درود فرستنده به نبی و آل و دعا کننده به پدر و مادر را نزن ، نه اینکه مستحق کتک نیست ، بلکه به خاطر گریه معنادارش ، واجب است با تمام وجود از او رعایت کنی ، و لطف و محبت خود را از او دریغ ننمائی .

به این روایت بسیار مهم عنایت کنید :

سکونی که از یاران امام صادق (علیه السلام) است می گوید در حال غم و غصه و حزن و اندوه وارد بر امام ششم (علیه السلام) شدم ، فرمود : سکونی سبب غصه تو چیست ؟ عرض کردم دختردارشدم ، فرمودبارش رازمین می کشد ، رزقش راخدامی دهد ، زمان زندگیش با تو فرق می کند ، و رزق خودش را می خورد ، به خدا قسم غصه و رنج از من برطرف شد ، سپس حضرت ازمن پرسید: چه نامی براو نهاده ای ؟ گفتم: فاطمه حضرت صدازد: آه آه آه . آنگاه دست بر پیشانی گذاشت و آه کشیدن را ادامه داد ، سپس فرمود: اکنون که نام او را

فاطمه گذاشته ای ، به او ناسزا مگو ، لعنتش مکن ، او را کتک نزن . [۴۴]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ کانَ لَهُ أُنْثی فَلَمْ یَنْبِذْها وَ لَمْ یُهِنْها وَ لَمْ یُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَیْها اَدْخَلَهُ اللّهُ الْجَنَّهَ . [۴۵]

آنکه دارای دختر است ، او را از خود نراند ، اهانتش نکند ، پسران را بر او مقدم ندارد ، خداوند وی را وارد بهشت می کند .

و فرمود :

مَنْ کانَتْ لَهُ اِبْنَهٌ واحِدَهٌ کانَتْ خَیْراً لَهُ مِنْ اَلْفِ حِجَّه وَ اَلْفِ غَزْوَه وَ اَلْفِ بَدَنَه وَ اَلْفِ ضِیافَه . [۴۶]

کسی که یک دختر دارد اجر او از هزار حج ، و هزار جهاد ، و هزار قربانی و هزار مهمانی بیشتر است!!

(قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) : الجنه تحت الاقدام الامهات)

« میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۱۲ »

۲۳ نقش مادر در تربیت فرزند

فرزند یا حاصل وجود مادر

کلمه امّ که در قرآن و روایات به طور فراوان ذکر شده ، به معنای ریشه و سرچشمه است ، و به خاطر این که کودک حداقل شش ماه و حداکثر نه ماه در رحم زن است ، و با تمام قوا جسم و روح خود را از مایه های وجود زن می گیرد ، و به طور دائم از کارگاه جسم و اعصاب و جان زن تغذیه می کند ، از وجود او نسبت به کودک تعبیر به امّ شده است .

در حقیقت مادر اصل ، ریشه و سرچشمه وجود کودک است ، و کودک انعکاسی از واقعیات جسمی و روحی مادر ، و میوه ای از آن شجره مبارکه است .

مدت اقامت نطفه در

صلب پدر ، بسیار اندک ، ولی در رحم مادر نزدیک به دویست و هفتاد روز مهمان است .

روی این حساب تمام یا اغلب گیرندگی و اثرپذیری او از مادر است ، و به همین علت حسابی که اسلام برای مادر باز کرده برای غیر او باز نکرده است .

آثار وجودی مادر از جسم و روان ، در وجود کودک ظهور می کند ، و طفل در اکثر اطوار و برنامه های حیاتش خودآگاه ، یا ناخودآگاه بر طینت مادر می طند .

دختر قبل از اینکه ازدواج کند باید توجه داشته باشد ، یا به او توجه بدهند که مادر فرداست ، و مادر فردا باید از امروز در غذا ، رفت و آمد ، معاشرت ، برخورد ، تربیت ، ادب و ایمان دقت کند ، تا موجد و مولّد نسلی پاک ، سالم ، باارزش و مؤدب به آداب باشد .

این جمله زیبا را که از امپراطور فرانسه ناپلئون نقل می کنند در کتابی در رابطه با زن دیدم .

از او پرسیدند کدام مملکت در نزد تو ارزشش از همه ممالک بالاتر است ؟ گفت کشوری که تعداد مادرانشان بیشتر باشد!

حیثیت مادربودن باید برای زن ثابت و پابرجا بماند ، و گرنه نسل خوبی بوجود نخواهد آمد .

مادر در فرهنگ اسلام باید مادربودن خود را برای تربیت و رشد فرزندان حفظ کند .

مادر باید برای فرزندان مادری کند ، تا فرزندان از نظر فکری و عاطفی کمبود پیدا نکنند .

زن اگر خصوصیات مادری را از دست بدهد ، و خود را در عرصه گاه آزادی به معنای غربی بیندازد ، و با هرکس

و ناکسی بگوید و بخندد و بنشیند ، و رفت و آمد کند ، به خود و به شوهر و به فرزند ، به خاطر لذائذ جسمی و مادی بی اعتنا باشد ، مادر نیست ، درنده ای است که به جان خانواده افتاده ، و گرگ خطرناکی است که شرف و کرامت و عفت و پاکی خانواده را به باد خواهد داد .

مادر برای تحویل دادن فرزندی وزین ، مؤدب ، پاک ، باصلابت ، خردمند ، باید دارای وجودی پاک ، و فکری سالم ، و اخلاقی انسانی باشد .

اَشْهَدُ اَنَّکَ کُنْتُ نُوراً فِی الَاصْلابِ الشّامِخَهِ وَ الْاَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ .

قطعه ای از زیارت وارث است ، خطاب به سرور شهیدان :

همانا در اصلاب شامخه و ارحام مطهره نور بودی ، نوری که از مقامی شامخ ، و جایگاهی پاک طلوع کرد ، و جهانی را به نور علم و عدل و حکمت و رهبری صحیح روشن و پس از شهادت ، آخرت را روشن تر نمود .

در همان زیارت وجود مقدس او را به عنوان خدیجه کبری و فاطمه زهرا (علیها السلام)می خوانیم .

السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خَدیجَهَ الْکُبْری .

اینکه رسول اسلام به جوانانی که قصد ازدواج دارند سفارش می کند دختر از خانواده ای اصیل ، متین ، و دیندار بگیرید ، به خاطر این است که جلوی فساد نسل گرفته شود .

دختری که اصالت خانوادگی از دست داده ، جلف و سبک ، بی ادب و بی تربیت ، بیوقار و بی نظم ، و از همه بدتر شهوت ران و بی حجاب و بدحجاب ،

و هر ساعت با یک دوست پسر بسر می برد ، قابلیت ازدواج ندارد ، او هدف حق را از آفرینش و خلقتش زیر پا گذاشته ، شئون زن بودن و مادربودن را از کف داده ، لیاقت بوجود آوردن فرزند صالح و شایسته را ندارد ، که رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی درباره اینان فرموده : اگر آنها در آخر زمان مار و عقرب بزایند بهتر از این است که فرزند بزایند ، چرا که در کارگاه فکر و روح و روان خود به خاطر لذت طلبی ایجاد اخلال کرده ، و این کارگاه مختل از ساختن انسان سالم عاجز است .

این معنا را از زبان نوح پیغمبر بشنوید :

و قال نوح ربِّ لا تذر علی الأَرض من الکافرینَ دیّاراً انَّک ان تذرهم یضلُّوا عبادک و لا یلدوا الاّ فاجراً کفّاراً . [۴۷]

خداوندا از این ناسپاسان و این مرد و زنی که دست از عناد و لجبازی برنمی دارند ، احدی را در روی زمین باقی مگذار .

همانا اگر از این ملت کسی را باقی بگذاری بندگانت را گمراه می کنند ، و از اینان فرزندی جز بدکار و ناسپاس بوجود نمی آید .

اگر در میان قوم نوح مادر فراوان بود ، اگر زن باایمان و سپاسگزار ، و پاک و باادب زیاد بود ، نمی فرمود از اینان جز فاجر کافر بوجود نمی آید .

آری اگر دختر و زن بفرموده رسول حق خضراء دمن[۴۸] باشد ، یعنی گیاه روئیده شده روی مزبله ، از این گیاه نمی توان توقع بوجود آمدن میوه شیرین و محصول الهی و انسانی داشت

.

مادر نباید در هر مجلسی گرچه مربوط به اقوام باشد شرکت کند ، زیرا پاره ای از مجالس مجلس معصیت است و در روحیه مادر اثر می گذارد و چه بسا که هویت مادربودن را از او بگیرد .

مادر نباید به هر شکلی که میل و طبعش اقتضا می کند از مواد خوراکی استفاده کند ، چه بسا که غذا از منبع حلالی تهیه نشده ، و از نظر آثار برای او و فرزندش زیان داشته باشد .

مادر مسائل مربوط به طهارت و نجاست را رعایت کند ، و بر فرائض و واجبات و مسائل اخلاقی اصرار داشته باشد ، تا کارگاه وجودش منبع نور و سبب طلوع نور شود .

چنانکه از امامان معصوم ما رسیده : حضرت زهرا (علیها السلام) را اسوه خود قرار داده بودند ، و از تمام شئون فکری و روحی و اخلاقی و ایمانی آن بزرگوار پیروی می کردند .

فاطمه (علیها السلام) در تمام هستی مادری نمونه و نمونه اعلای مادری است ، زنان ما و دختران ما باید آن حضرت را اسوه و الگوی زندگی خود قرار دهند ، که مادر ریشه و سرچشمه و اصل وجود فرزند است .

مادرانی که اخلاق اسلامی را رعایت می کنند ، مادرانی که از وقار و سنگینی و ادب بوخوردارند ، مادرانی که کانون مهر و محبت و عاطفه و عشقند ، فرزندان آنها تا وقتی در رحم هستند از این خصوصیات مایه می گیرند ، و پس از بدنیا آمدن با نگاهی که دائم به مادر دارند ، و گوشی که تا مدتی وقف صدای مادر است از مادر بدون تردید

شکل می گیرند .

حضرت حسین (علیه السلام) وقتی سر حرّ بن یزید را به دامن گرفت ، حریت و آزادی او را از هوا و هوس و حاکمیت بنی امیه به مادرش نسبت داد :

اَنْتَ حُرٌّ کَما سَمَّتْکَ اُمُّکَ حُرّاً .

تو آزادی ، و این آزادی را از مادر نشانه داری .

وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن حضرت حسین با یزیدیان ورزید ، امام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاک دامن نسبت داد .

حُجُورٌ طابَتْ وَ طَهُرَتْ .

میوه باغ پاکی

عبد اللّه مبارک انسانی حکیم ، فرزانه ، دانشمند و عارف بود ، در ایام جوانی جهت باغداری و باغبانی به استخدام یک باغدار درآمد .

صاحب باغ در فصل انار تعدادی مهمان به باغ آورد ، فریاد زد مبارک انار بیاور ، مبارک سبدی انار آورد ، انارها ترش بود ، صاحب باغ گفت انار شیرین بیاور ، آورد باز هم ترش بود ، گفت مبارک مگر نگفتم انار شیرین بیاور ، در این مدت شش ماهی که در این باغی خبر نداری انار شیرین از کدامین درخت است ؟ ! گفت : نه خبر ندارم . گفت : چرا ؟ جواب داد : روزی که با هم قراداد بستیم قرار باغبانی بستیم نه باغ خوری ، من از وضع میوه های این باغ در جهت شیرینی و ترشی خبر ندارم!!

آری نطفه پاک ، رحم پاک ، مادر پاک ، تربیت پاک حافظ مال می سازد نه مال مردم خور ، باغبان بوجود می آورد نه باغ خور .

مادر علت بدبختی من شد

نوشته اند جوانی محکوم به اعدام شد ، از او خواستند اگر وصیت دارد بنویسد ، گفت : وصیت ندارم ، ولی بسیار مایلم در این لحظات آخر عمر مادرم را ببینم .

مادرش را آوردند ، هنگام وداع مادر زبان و لب مادر را چنان گاز گرفت که مادر از شدت درد ضعف کرد ، به او حمله کردند که ستمگر ظالم این چه کاری بود کردی ؟

گفت : ستمگر ظالم این مادر است ، این دار اعدام من برپاشده مادر است ، آن روزی که کودک بودم از همسایه یک عدد

تخم مرغ دزدیدم مرا

تشویق کرد تا شتردزد شدم ، و سپس قاتل از آب درآمدم!

آری بهشت زیر پای مادر ، و دلال و واسطه عذاب قیامت هم تا اندازه ای مادر است .

علی (علیه السلام) پس از حضرت زهرا (علیها السلام) به برادرش عقیل که آگاه به انساب عرب بود فرمود :

اُنْظُرْ اِمْرَأَةً قَدْ وَلَدَتْهَا الْفُحُولَةُ الْعَرَبُ .

برای من زنی انتخاب کن که از مادران شجاع عرب به دنیا آمده باشد .

عقیل پس از مدتی به حضرت عرضه داشت :

تَزَوَّجْ فاطِمَةَ الْكِلابِيَّةَ ، لَيْسَ فِی الْعَرَبِ اَشْجَعُ مِنْ آبائِها .

با فاطمه کلابیه ازدواج کن ، که در عرب شجاع تر از پدران او نیست .

حضرت او را به همسری انتخاب کرد . نتیجه آن ازدواج چهار پسر رشید ، شجاع ، باصلابت ، مؤمن چون قمر بنی هاشم و برادرانش شد .

امیرالمؤمنین پس از شهادت مالک اشتر بر فراز منبر مسجد کوفه فرمود :

مادران را نمی یابم که فرزندی همانند مالک بیاورند ، مالک چه مالکی ؟ اگر کوه بود کوهی استوار ، اگر سنگ سنگی باصلابت ، مالک برای من همانند من برای پیامبر بود!

نور عبادت گاهی کمرنگ می شود

جوانی به مادر مراجعه کرد ، به او گفت مادر گاهی از اوقات حال عبادتم ضعیف می شود ، پاره ای از اوقات حسّ می کنم رشته تاریکی بر نورانیت باطنم می دود ، حرام خور نیستم ، با بدان معاشرت ندارم ، از عوامل کسالت در عبادت پرهیز می کنم ، در تحقیق و جستجو نسبت به این مسئله به این نتیجه رسیدم که از شما سئوال کنم ، احتمالاً عامل این کسالت و تاریکی از شما به من منتقل شده

، حقیقت را به من بگو ، تا من به علاج داستان برخیزم .

مادر گفت : پسرم ، زمانی که به تو حامله بودم پدرت در سفر بود ، زمان فراوانی زردالو رسیده بود ، من از خانه بیرون نمی رفتم ، زمینه خریدن زردالو برایم نبود ، برای پهن کردن رخت به بام رفتم ، چشمم به زردالوی زیادی افتاد که همسایه برای خشک کردن پهن کرده بود ، به اندازه چشیدن ، اندکی از یکی از آن زردالوها را خوردم ، و بعد پشیمان شدم ، ولی روی رضایت گرفتن نداشتم ، جوان گفت مادر علت مسئله پیدا شد ، اجازه می خواهم در خانه همسایه بروم ، و این مسئله را با او حل کنم ، تا از این پس بدون حمله شیطان بتوانم خدا را عبادت کنم!

ازدواجی نورانی

در ایام نوجوانی از یکی از علما در مسجد جامع شهر شنیدم ، پدر مرجع بزرگ و انسان کم نمونه مقدس اردبیلی وقتی برای خواستگاری دختر یکی از همشهریانش رفت ، پدر دختر گفت دختر من کور ، کر ، و علیل دست و لنگ است ، با این شرایط اگر می خواهی با او ازدواج کن ، جوان گفت من با چنین عنصری چگونه زندگی کنم ، پدر دختر گفت فرزندم منظور از کوری او این است که چشم دیدن نامحرم ندارد ، و منظور از کری این که گوش شنیدن صدای نامحرم ندارد ، و مقصودم از علیلی دست این که دست او نامحرمی را لمس نکرده ، و مقصودم از لنگی پا ، این که قدم به مجلس حرام نگذاشته ،

با چنین دختری ازدواج کرد ، و نتیجه این ازدواج چنان انسان والا و بزرگی شد .

مادر شیخ شوشتری

شیخ جعفر شوشتری از نظر علم و عمل به مقامات عالیه رسید ، نفوذ او در مردم به وقت نصیحت نفوذی عجیب بود .

ازمادرش پرسیدند به داشتن چنین فرزندی دلخوشی گفت:نه ، گفتند: چرا ؟ گفت: من برای یک بار در مدت دو سال او را بدون وضو و طهارت شیر ندادم و در آغوش نگرفتم ، آرزویم این بود حضرت امام جعفر صادق شود ، ولی جعفر شوشتری شد!!

جلوه طهارت ظاهر و باطن در تربیت

برای تبلیغ به مدت ده شب در شهر بروجرد رفته بودم ، دوست داشتم به توسط قدیمی های شهر از احوالات مرجع بزرگ حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی مطلع شوم .

پیرمردی نودساله برایم تعریف کرد ، تمام کوشش مادر آن حضرت این بود که او را به وقت شیر خوردن با وضو و طهارت شیر بدهد .

شبی سرد نیاز به غسل داشت ، امکان بیرون آمدن از خانه نبود ، با توکل و توسل با آب سرد غسل کرد ، آنگاه پستان به دهان بچه گذاشت ، توجه معنوی مادر ، و زحمات مخلصانه پدر ، کسی را به دنیای اسلام تحویل داد ، که باعث تحولات عظیمی از نظر علمی و عملی و اخلاقی در حوزه های علمیه شیعه شد .

دختران جوان خود را همراه با شرایط الهی و اسلامی و انسانی آماده مادر شدن کنید ، مادران بزرگوار هویت مادر بودن خود را حفظ کنید ، که تربیت و بارآمدن چنان فرزندانی خدا می داند برای دنیا و آخرت شما چه اندازه سودمند است .

از جمله کسانی که در قیامت حق شفاعت دارند مؤمن و عالم ربانی و شهید است ، در جهت

شفاعت برای این سه نفر تعدادی معین نشده ، آنان اجازه دارند هرکس مستحق شفاعت است ، از او شفاعت کنند ، بدون تردید اولین کسی که از شفاعت این سه انسان والا بهره مند می شود مادر است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ثَلاثَةٌ یَشْفَعُونَ اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُشَفَّعُونَ : اَلْاَنْبِیاءُ ، ثُمَّ الْعُلَماءُ ، ثُمَّ الشُّهَداء . [۴۹]

سه نفر نزد خدا شفاعت می کنند ، و شفاعت آنان مورد قبول واقع می شود :

انبیاء ، سپس عالمان ، آنگاه شهیدان .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَشْفَعُ فی مِثْلِ رَبیعَهَ وَ مُضَرَ ، وَ اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَشْفَعُ حَتّی لِخادِمِهِ . . .

همانا مؤمن بمانند جمعیت دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند ، مؤمن حتی برای خدمتگذارش در پیشگاه حضرت حق شفاعت می نماید .

دختران و مادران چرا آنچنان نباشید ، که فردای قیامت بتوانید از شفاعت فرزندان عالم ، شهید و مؤمن خود استفاده کنید ، حیف نیست هویت مادری را برای چند روزه زندگی مادی از دست بدهید ، و به دست خود بنای باطن فرزندان خود را که امانت حق در دست شمایند ، خراب کنید ، و آنان را همرنگ شیاطین غربی و شرقی بار آورید!

(یا اخت هرون ما کان ابوک امرأ سوء)

« سوره مریم / ۲۸ »

۲۴ نقش پدر در رشد فرزند

به چهار واقعیت توجه کنید

از آیات سوره مبارکه آل عمران ، آیات ۳۳ تا ۳۷ و آیه ۲۸ سوره مبارکه مریم استفاده می شود ، که رشد و کمال انسان بستگی به ارتباط او با چهار واقعیت دارد .

پدر باایمان ، مادر مؤمنه ، معلّم پاک

و دلسوز ، غذای حلال .

یهودیان وقتی مسیح را در دامن مریم دیدند ، مریمی که دختر او بود ، و شوهر نداشت ، با تعجب به او گفتند :

یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوءِ و ما کانت امُّک بغیّاً . [۵۰]

ای خواهر هارون تو را نه پدری ناصالح ، و نه مادری بدکار بود!

آنان خبر از حقیقت مسئله نداشتند ، که مسیح کلمه خدا است که بر مریم پاک و باکرامت القا شده بود ، تصور می کردند در این برنامه خلاف شرعی واقع شده با شناختی که از پدر مریم داشتند که مردی مؤمن ، باوقار ، مؤدب به آداب حق ، بزرگوار وباکرامت است ، و مادر اوکه زنی پاکدامن ، مؤمنه ، باعفت و عصمت ، گمان این معنی نمی رفت که با چنان پدری ، و آن مادر بزرگواری ، فرزند او دست به آلودگی بزند ، این مسئله برای مردم ثابت بود ، که فرزند انعکاسی از روحیات و خلقیات و حقایق وجودی پدر و مادر است ، تا وقتی به وسیله سخن گفتن مسیح در گهواره ، روشن شد ، که از آن پدر ، و مادر ، باید چنین فرزند شایسته ای با این مقامات عالیه ، که مادر پیامبر اولوالعزم شود بوجود بیاید .

ملاحظه کردید توقع پاکی را از مریم در درجه نخست به خاطر پاکی پدر او داشتند ، به همین جهت به او گفتند :

ما کانَ اَبُوکِ امْرَأَ سُوء .

پدرت مرد ناصالحی نبود ، تا عمل خلاف صلاح و سداد از تو صادر شود .

مسئله مادر هم که از ویژگی خاصی برخوردار

است مورد نظر آنان بود ، به همین علت به او گفتند :

وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيّاً .

مادرت را می شناسیم ، زنی است باعفت ، اصیل ، تربیت شده ، با وجود بستگی تو به آن مادر ، توقع خطا از تو نمی رفت .

من در بحث گذشته به تفصیل درباره مادر و وظایف او مطالبی را عرضه کردم ، در این قسمت نیازی به توضیح بیشتر نمی بینم ، و در مباحث گذشته راجع به حلال و حرام و رزق طیّب و طاهر ، مسائلی را متذکر شدم ، مسئله تأثیر وجود معلم و اطوار و اخلاق او در فرزندان مردم هم از نظر کسی پوشیده نیست .

آنچه در این گفتار توضیح بیشتر لازم دارد ، تأثیر وضع پدر در اخلاق و اعمال و تربیت فرزند است .

پدر در درجه اول باید به تربیت دینی ، و اخلاق و دانش اندوزی فرزند توجه کند ، و در مرحله دیگر با همسرش آنچنان زندگی کند ، که شیرینی حیات را در کام فرزندان تلخ نکند ، و در جهت دیگر با تمام وجود مواظب باشد ، که لقمه ای از حرام سر سفره اهل بیت و فرزندانش نبرد .

در روایات اهل بیت آمده چند طایفه بی حساب وارد عذاب می شوند ، یکی از آنها پدرانی هستند که به تربیت دینی و اخلاقی فرزندانشان توجه نداشتند .

خداوند متعال تمام انسانها را برای رسیدن به مقام خلافت از خدا ، هدایت ، دانش ، بصیرت و نهایتاً ورود به بهشت خلق فرموده .

این خود مردم هستند که با دست خود زمینه عذاب خود را فراهم

می کنند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریه می کند

پس از اینکه در معرکه جمل ، جنگ به نفع امیرالمؤمنین تمام شد ، و آتش برنامه سرد گشت ، حضرت به میان کشتگان دشمن آمد ، و با دیدن آنان زار زار گریست!

کاری که از هیچ نظامی پیروزی در تاریخ بشر سابقه ندارد ، علت گریه حضرت را پرسیدند ، فرمود : اینان که اسلام را پذیرفتند ، اهل نماز و روزه و عبادت بودند ، باید به بهشت می رفتند ، دلم از این می سوزد ، که بر خلاف حق به جنگ با امام معصوم برخاستند ، و به پیروی از هوای نفس ، خود را دچار عذاب ابد کردند .

اهل عذاب

گرفتاران در عذاب پنج بار از حضرت حق تقاضای نجات می کنند ، ولی هر پنج مرتبه به آنان جواب ردّ می دهند ، و برای بار پنجم دهان آنان را از سخن گفتن تا ابد می بندند .

یکی از موارد پنج گانه در این آیه شریفه آمده :

و هم یَصطرخون فیها ، ربَّنا اخرجنا نعملْ صالحاً غیر الَّذی کنّا نعملُ او لم نعمِّرکمْ ما یتذکّر فیه من تذکَّر و جاءکم النَّذیر فذوقوا فما للظّالمین من نصیر . [۵۱]

و ایشان در دل عذاب فریاد برمی دارند ، خداوندا ما را نجات بده ، عمل شایسته و صالح انجام دهیم ، غیر آنچه در گذشته انجام دادیم ، پاسخ می شنوند آیا به شما عمر ندادیم ، و در آن زمانی که در دنیا بودید برای شما ترساننده قرار ندادیم ، انبیاء خود را برای هدایت شما مبعوث نکردیم ، پس این عذاب را که حق شماست بچشید ، که برای ستمکاران

یاوری نیست .

پـدران از مهم ترین اعمال توجه بر تربیت و رشـد و کمال فرزند است ، پدران نسبت به اولاد خود بی تفاوت نباشـید ، خانه را برای آنان پاک نگاه دارید ، غذای حلال برای آنان ببرید ، حق همسر خود را رعایت کنید ، تا عمل شما و اخلاق نیک شما و طریقه کسب حلال شما به فرزندانتان سرایت کند ، و آنان هم روزی مانند شما برای فرزندانشان پدر مطلوب شوند .

پدران تمام اعمال و برنامه های شما در معرض دید خدا و پیامبر و ائمه بزرگوار است :

فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنونَ . [۵۲]

دقیق زندگی کنید ، رفتار و گفتار و کردار خود را مواظب باشید ، که همه حرکات شما در اهل خانه اثر می گذارد .

رسول خـدا ، پدران را به موقعیت خطیری که دارند توجه داده ، امامان بزرگوار به پدران سـفارشات زیادی کرده اند ، پدر در خـانه همچون امیر مملکت که مسئول همه جامعه است مسـئول زن و فرزنـد است ، فردای قیامت پـدر در معرض مؤاخـذه حق است .

فرزنـدان خود را آراسـته به نیت پاک کنیـد ، آنان را به کار خیر ترغیب نمائید ، عشق به علم و دانش و عالم و دانشـمند را در قلب آنان ظهور دهیـد ، آنان را با خود به مجالس الهی ببریـد ، به تکلیف نرسـیده مسائل واجب را به آنها تعلیم دهید ، با آنان رفیق باشید و با نرمخوئی و کرامت و اخلاق خوش رفتار کنید .

پیامبر و امیرالمؤمنین برای تمام پدران بهترین اسوه و سرمشق هستند .

احوالات و زندگی این دو بزرگوار

را مطالعه کنید ، سپس در زندگی خود برنامه های آن دو معصوم را سرایت دهید ، بگذارید فرزندانتان در انتخاب الگو و اسوه به جای انتخاب چهره های مبتذل خارجی و داخلی ، رسول حق و مولای عارفان و عابدان و پرهیزکاران و مؤمنان را انتخاب کنند ، زمینه سازی کنید که خانه و اهل آن بوی نبوّت و ولایت بگیرند ، تا خیر دنیا و آخرت شما تأمین شود .

نکته ای عجیب از زندگی شهید حاج شیخ فضل اللّه نوری

آن مرد بزرگ و مجاهد فی سبیل اللّه ، و مرجع تقلید ، و دلسوز ملّت ، از دامن مادری پاک و صلب پدری باکرامت قدم به عرصه هستی گذاشت ، پدر و مادر در تربیت او سخت کوشیدند ، پدر با تمام وجود خود را وقف رشد و کمال و تربیت فرزند کرد ، چون فرزندش را در سایه کرامت پدریش عاشق علم و عمل دید او را به نجف فرستاد ، اساتید بزرگی دید ، از تالی تلو معصوم ، حضرت شیخ انصاری و میرزای شیرازی ، و حاج میرزا حسین نوری بهره های فراوان گرفت ، با کوله باری از دانش و فضیلت ، و علم و عمل ، و اخلاق و تقوا به تهران برگشت ، در رأس علمای بزرگ قرار گرفت ، جرقّه مبارزه با ظلم و زور و ستم را در سایه مشروطه مشروعه او زد ، انقلاب به ثمر رسید ، ولی خودباختگان آلوده در رگ و پی حکومت نفوذ کردند ، انقلاب مشروطه را بسوی رنگ گیری از لندن سوق دادند ، از میان همه علما او نسبت به این واقعیت تلخ تیزبین تر بود

، فریاد کشید ، هجرت کرد ، اعلامیه داد ، ولی به جائی نرسید ، گرفتار شد ، محکوم به اعدام شد ، اعدامش به علت این بود که مشروطه مشروعه و مجلس شورای اسلامی ، مجلسی متّکی به قرآن و روایات و نهج البلاغه و فقه شیعه می خواست ، نیّتش خالص بود ، خواسته اش خدائی بود ، سوزدل داشت ، بینائی و بصیرت داشت و این همه را از پدر و معلمان آموخته بود و ثبات آن را از دامن مادر گرفته بود ، و تمام را با نوری که از لقمه حلال به دست می آید به هم آمیخته بود .

پای چوبه دار روز ۱۳ رجب روز ولادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به خاطر خواسته های مشروعش به دست فراماسیونها اعدام شد .

آنان تصور کردند با اعدام او نیتش را هم اعدام کردند ، آنان از این آیه شریفه غافل بودند :

یریدون لِیُطفئوا نور الله بافواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون . [۵۳]

می خواهند نور خدا را با فوت دهن هایشان خاموش کنند ، خدا متمّم نور خود است گرچه مشرکان از بودن آن نور کراهت داشته باشند .

حدود هشتاد سال از اعدام او گذشت ، روز سیزدهم رجب ساعت ده صبح نزدیک میدان توپخانه محل اعدام آن مرد الهی ثمره انقلاب ملت شهیدداده ایران با افتتاح مجلس شورای اسلامی در سایه پیام خمینی کبیر خود را نشان داد ، و نیت شهید بزرگ شیخ فضل اللّه نوری به کرسی نشست ، من آن روز جزء مدعوین آن مجلس بودم ، برایم اعجابی نداشت زیرا خداوند یار و یاور مؤمن

، و تحقق دهنده نیّت پاک اوست گرچه او را اعدام و به شهادت برسانند ، به حقیقت که خوشا به حال پدر آن شهید باکرامت ، که فردای قیامت با داشتن چنین فرزندی از چه آبروی سنگینی در محضر حق و محضر انبیاء و امامان برخوردار است .

جوانان بیدار باشید

جوانان عزیز ، فرزندان اسلام ، وابستگان به رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) سفارش مهمی به شما دارم ، و آن این است که قبل از ازدواج شرایط یک پدر خوب و مطلوب را در خود تحقق دهید ، زمان ازدواج دیر است ، از هم اکنون به فکر تصفیه خود از رذائل اخلاقی ، و تصفیه عمل خود و معاشران خود ، و رفت و آمد خود ، بخصوص غذای خود باشید ، چراکه در نطفه شما ماده ای است بنام ژن که تمام خصوصیات شما را به نسل شما منتقل می کند ، این معنا تنها ثمره تحقیق علما و دانشمندان غرب نیست که بعضی از شما به آن اهمیت ندهید ، و بگوئید ممکن است این نظریه در آینده باطل شود ، یک مسئله طبیعی و ذاتی است ، که اسلام عزیز از همان هنگام طلوع به آن توجه داشته ، در این زمینه به روایتی بسیار مهم عنایت کنید :

جوانی سراسیمه و مضطرب به محضر پیامبر آمد ، عرضه داشت من و همسرم دو سپید پوست هستیم ، به همسرم اطمینان کامل دارم ، ولی فرزندی که برای ما متولد شده سیاه چهره است ، برای من معماست!

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ الْعِرْقَ دَسّاسٌ .

معادل لغوی

عرق همان ژن ، و لغت دساس به معنای انتقال دهنده است .

جوان را با این جمله از اضطراب و بدگمانی نجات داد ، آری صفات و خصوصیات پدران به فرموده رسول خدا ، که امروز هم با ابزار و وسائل علمی ثابت شده به فرزندان منتقل می شود .

بنابراین قبل از ازدواج سعی کنید آن خصوصیاتی که اسلام از یک پدر می خواهد در شما تحقق پیدا کند ، مباد که بدون توجه به واقعیات و فقط به قصد لذت و زندگی مادی ازدواج کنید ، و فرزندان شما برای شما و برای جامعه محصول خوبی نباشند .

رسول حق و امامان بزرگوار از انتساب به ابراهیم بت شکن خوشحال بودند ، آثار وجودی آن مرد بزرگ به ذرّیه و نسل پاکش منتقل شد .

ما در زیارت وارث که زیارتی صحیح و محکم است حضرت حسین را وارث آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی ، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم ، این ارثی که به حضرت رسیده مال و ثروت که نیست ، حالات معنوی ، علوم الهی ، و اخلاق حسنه ، و کرامت و فضیلت و شرافت است ، چرا ما پدران از این همه سرمایه معنوی بهره مند نباشیم ، تا فرزندانمان بهره مند شوند ؟

پدران گمراه و وظیفه فرزندان

ممکن است در خانواده ای ، پدر خانواده از قبول تربیت دینی روی برتافته باشد ، و از اجرای دستورات حق شانه خالی کند ، به واقعیات علاقه نشان ندهد ، و حوصله قبول حقایق الهی را نداشته باشد ، فرزندان به عقل رسیده در درجه

اول موظف هستند با زبانی نرم ، و اخلاقی خوش آنان را به حقیقت دعوت کنند ، و وی را از خزی دنیا و عذاب آخرت برهانند ، اگر قبول نکرد خود را در جنب او حفظ کنند ، و دامن پاک حیات را به آلودگی او آلوده نکنند .

در این زمینه جوان پاک و مؤمن و مجاهد و عاشقی چون مصعب بن عمیر را که در جنگ احد در سنین جوانی در رکاب رسول حق شهید شد الگو و اسوه خود قرار دهند .

پدر و مادر مصعب مشرک بودند ، مصعب شدیداً مورد علاقه آنها بود ، او از پی فطرت و عقل به پیامبر ایمان آورد ، و به دستور رسول الهی قبل از اینکه مسئله هجرت پیامبر پیش بیاید برای تبلیغ دین بنابر درخواست مردم مدینه به آن شهر رفت ، زمینه دین دار شدن بسیاری از مردم را او فراهم کرد ، مدینه برای هجرت پیامبر و گسترش اسلام با زحمات او آماده شد ، نبی اکرم به مدینه آمد ، روزی مصعب را با پیراهنی از پوست دبّاغی نشده گوسپند دیدند رو به اصحاب کردند و به مصعب اشاره نمودند و فرمودند :

اُنْظُرُوا اِلی رَجُل قَدْ نَوَّرَ اللّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رَأَیْتُهُ وَ هُوَ بَیْنَ اَبَوَیْهِ ، یُغَذِّیانِهِ بِاَطْیَبِ الْاَطْعِمَهِ وَ اَلْیَنِ اللِّباسِ فَدَعاهُ حُبُّ اللّهِ وَ رَسُولِهِ اِلی ما تَرَوْنَ . [۵۴]

به مردی نظر کنید که خداوند دلش را روشن کرده ، من او را در کنار پدر و مادرش در مکه دیدم ، که بهترین غذا و نرم ترین لباس را برایش آماده می کردند ، ولی عشق

خدا و رسول خدا او را به این شکل زندگی که می بینید کشید .

جوانانی که پـدران شـما جدای از معنویت زندگی می کنند ، و نمی خواهند شـما اهل معنی ، متدین به دین ، متخلق به اخلاق باشـید ، همه همت آنـان این است که یـا در علوم مـادی به جائی برسـید یا در به چنگ آوردن مال دنیا ، با آنان برخورد نیک داشـته باشـید ، جنگ و دعوا نکنید ، که درگیری با آنان خلاف خدا و رسول خدا است ، فقط از آنان رنگ نگیرید ، و خدا و پیـامبر و امامـان و قیـامت را ، در کنـار دعوت باطـل و پوچ آنـان از دست ندهیـد ، در این زمینه جوانی پـاک ، مؤمن ، عابـد ، مجاهـد ، بزرگواری چون محمّـد بن ابوبکر را ملاـک خود قرار دهیـد ، و همچون او که بـا عشق علی و عمل به قرآن و سـنت پیامبر زیست و عاقبت هم جان شـیرین در راه حق و اسـتقرار دین الهی در باخت با عشق خـدا و انبیاء و امامان زندگی کنید ، و اعمال و رفتار و اخلاق خود را هماهنگ با مسائل الهی نمائید .

پدری بافضیلت

خاله زاده مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسّس حوزه باعظمت قم ، در منطقه مهرجرد ، به هنگامی که دو سه شب برای تبلیغ رفته بودم تعریف کرد :

پـدر شـیخ پانزده سال بچه دار نشـد ، غصه می خورد ، شـغل او هم قصابی بود ، و آن شـغل آنچنان نبود که سرگرمش کند ، همسر باکرامتش به او گفت احتمالاً عیب بچه دار

نشـدن در من باشـد ، من رنـج تـو را تحمـل نمی کنم ، و غصه تو را در قیـامت قـدرت جواب دادن نـدارم ، از نظر من ازدواج مجدد برای فرزنددار شدن هیچ مانعی ندارد ، بلکه خودم دنبال همسری مناسب برای تو می روم پس از مدتی زن جوان شوهر مرده ای را در چند فرسخی محل پیدا کرد ، و به شوهر خود پیشنهاد ازدواج با او را داد .

ازدواج صورت گرفت ، شب عروسـی ، عروس و دامـاد را طبق مراسم قـدیم دست به دست دادنـد ، دختر بچه سه ساله عروس خانم که از شوهر سابقش مانـده بود ، از مادر جـدا نمی شـد ، خاله دختر او را بغل زد که ببرد ، صدای ناله بچه یتیم بلند شد ، آن مرد باکرامت تکان خورد ، به آن خانم گفت تحمل ناله یتیم را ندارم ، علاوه بر این بودن من با تو و بچه دار شدنت از من امکان لطمه زدن به این یتیم را دارد ، من از خیر این ازدواج گذشـتم ، مهر زن را پرداخت و شـبانه به مهرجرد برگشت ، همان شب در کنار همسـر اولش قرار گرفت و نطفه حاج شـیخ عبـدالکریم به مزد آن کرامت و گـذشت بسـته شـد ، فرزندی بوجود آمـد که پایه گـذار حوزه علمیّه قم شـد ، معلم نزدیک به هزار عالم واجـد شـرایط شـد ، مراجع بعد از خود را تربیت کرد ، از تربیت شدگان او خمینی کبیر بود ، که انقلاب اسلامی ایران از دَم او صورت گرفت و شرق و غرب را تحت تأثیر قرار

داد ، و اسلام را از نابود شدن حفظ کرد ، و می رود که جهان را زیر سیطره بابرکت اسلام ببرد ، خمینی بزرگ محصول حاج شیخ و حاج شیخ محصول قصّابی بافضیلت و موجودی الهی و نورانی و مردی مخلص بود ، این پدر بافضیلت در قیامت از کنار فرزندش و شاگردان فرزندش و انقلاب اسلامی ایران چه بهره ای خواهد برد ، فقط و فقط خدا می داند و بس .

پدرانی نابکار ، فرزندانی صالح

حجاج بن یوسف ثقفی چهره ای پست ، پلید ، خائن ، ستمگر ، قاتل و موجودی نابکار بود ، ذریّه او مورد قبول نبودند ، ولی از نسل او در زمان مرجعیت سید مرتضی انسانی والا و بافضیلت ، شاعری شایسته ، حکیمی باکرامت ، عاشقی وارسته ، محبّ اهلبیت ، مداح امامان معصوم (علیهم السلام) خصوصاً امیرالمؤمنین و حضرت سید الشهداء بنام ابوعبداللّه کاتب بوجود آمد .

او بریده از صفات و حالات پدران گذشته اش بود ، او از نور عقل و فطرت استفاده کرد ، حق را پذیرفت ، به رنگ حق در آمد ، مورد توجه اهل بیت شده به صورتی که بنا بر نقل ریاض العلماء میرزا عبداللّه افندی ، به علتی سید مرتضی به او تندی کرد ، سید شب رسول خدا و ائمّه بزرگوار را خواب دید ، سلام کرد ، پیامبر با او به سردی برخورد فرمود ، عرضه داشت مرا چه تقصیر است ، فرمود با شیعه و شاعر ما برخورد نامناسبی داشتی ، از او عذرخواهی کن ، با دمیدن آفتاب روز سید بزرگوار با پای پیاده به در منزل ابوعبداللّه

کاتب آمد ، از او عذرخواهی و دلجوئی نمود .

جوانان بزرگوار این قدرت را حضرت حق به شما مرحمت فرموده که استقلال خود را حفظ کنید ، و از آلودگان و ناپاکان گرچه پدر شما باشد رنگ نگیرید ، پس رنگ نگیرید ، و در صراط مستقیم حق بمانید ، یا وارد شوید و استقامت کنید .

پدری باکرامت

صدر المتألهین شیرازی فیلسوف بی نظیر و حکیم اندیشمند ، و عارف وارسته ، که انقلابی عظیم در فلسفه بوجود آورد ، و در این زمینه علمی ترین کتابها را نوشت ، فرزند ثروتمندی معروف در شهر شیراز بود ، پدرش در شغل عتیقه فروشی ، و خرید و فروش لؤلؤ و مرجان و شغل دولتی مقامی بس ارجمند داشت .

علاقه شدیدی قلب او را تسخیر کرده بود ، که فرزندش همپای خودش در شغل خرید و فروش لؤلؤ و مرجان وارد شود ، مدتی نزد پدر بود ، مدتی هم در بوشهر جهت ادامه شغل پدر مقیم شد ، چندی هم در بصره بسر برد ، پس از یکی دو سال به شیراز برگشت ، به پدر خود همراه با احترامی خاص پیشنهاد ترک شغل ، و حضور در حوزه علمیه شیراز را داد ، پدر باکرامت به فرزندش گفت آنچه را به مصلحت خود می دانی در پذیرفتنش حاضرم ، به مدرسه آمد ، ثروت و تجارتخانه را رها کرد ، از خانه و لذت مادی و خوشی چشم پوشید ، چیزی نگذشت که در سایه گذشت و محبت پدر در سنین جوانی دانشمندی بنام شد ، در حوزه شیراز فردی را نیافت که وی را

از نظر علمی تغذیه کند ، از پدر اجازه سفر به اصفهان گرفت ، بلافاصله مورد قبول واقع شد ، به اصفهان آمد ، به درس شیخ بهائی ، میرداماد ، و میرفندرسک رفت و پس از مدتی صدرالمتأهلین شد .

آری ، اخلاق پدر ، نرمخوئی سرپرست خانواده ، و فهم و بینش او ، وی را از شاگردی در مغازه عتیقه فروشی ، به استادی فلاسفه و حکما رساند .

راستی یک پدر باکرامت ، یک پدر بابصیرت ، یک پدر دلسوز و آگاه ، چه محصولی شیرین تحویل جهان بشریت ، و علم و دانش می دهد ؟ !

حرام خوری علی اکبر تربیت نمی کند

در ایام کودکیم پیرمردی بزرگوار ، باتقوا ، منظم ، در محل ما زندگی می کرد ، در بازار تهران واسطه بود ، تجار به خاطر تدیّن و ادب و سلامت او عجیب به خرید و فروشش اعتماد داشتند ، سه وقت به نماز جماعت می آمد ، جاذبه عجیبی برای جذب بچه ها به مسجد داشت ، من از جمله کودکانی بودم که به عشق او حتی به نماز جماعت صبح می رفتم ، داستانهای عجیبی از دوران هشتاد ساله عمرش برای ما تعریف می کرد که عجیب آموزنده و بیدارکننده بود ، می گفت جوانی مؤمن و نورانی در منطقه ناصر خسرو ، همراه با پدر و مادرش زندگی می کرد ، پدرش مسائل شرعی را رعایت نمی کرد ، او که با اهل علم و مجالس مذهبی سر و کار داشت از وضع پدرش رنج می برد ، نصیحت های دلسوزانه اش در پدر اثر نمی کرد ، به حالت قهر به

شهر ری کنار مرقد حضرت عبدالعظیم رفت ، سالی را در آنجا دست فروشی کرد ، و برای مردم بازار مسائل شرعیه گفت ، سحر عاشورا جهت دیدن پدر و مادر به تهران آمد ، پدر و مادرش جهت عزاداری به تکیه دولت رفته بودند ، خود او هم روانه آن محل شد ، از قضا شمر تعزیه مریض شده بود ، و به معرکه حاضر نشد ، رئیس تعزیه خوانها آن جوان را دید ، چون با او سابقه آشنائی داشت ، او را دعوت به انجام مراسم کرد ، پذیرفت ، لباس پوشید ، وارد میدان شد با مهارت بازی کرد ، پدرش در میان جمعیت او را شناخت از این که در نقش شمر درآمده بود ناراحت شد ، پس از پایان مجلس همگی به خانه آمدند ، پدر از پسر سئوال کرد غذا خوردی ؟ پاسخ داد نه ، گفت در پستوی خانه خمره شیره ، و ظرف ماست هست ، بیاور و بخور ، وقتی به سر خمره شیره آمد موشی را در آن مرده یافت ، ماست خالی آورد ، مشغول خوردن شد ، پدر گفت چرا شیره نیاوردی ؟ جواب داد موش مرده ای در آن یافتم ، نجس بود ، خوردن نجس حرام ، با لحنی تند به پسر گفت : هنوز دست از این مقدّس بازی برنداشته ای ؟ پس از چند لحظه سکوت گفت : پسرم ، اکنون که پس از یک سال بازگشته ای چرا شمر شدی ، و در نقش علی اکبر قرار نگرفتی ؟ پسر با لحنی زیبا و جالب گفت :

پـدر شیـره ای که موش مرده در آن افتـاده ، توقع نداشـته بـاش هر که از آن بخورد نطفه اش تبـدیل به علی اکـبر شود ، نـتیجه غذای حرام شمر است!!

جوانان سـعی کنید پدر واجد شـرایط شوید ، تا فرزندان شـما صالح و شایسـته شوند ، پدران اگر در شـما عیبی هست ، که آن عیب بـاعث خرابی ساختمـان بـاطنی فرزنـد شـما می شود ، به رفع آن عیب برخیزیـد ، که قیامت برای همه انسانها روز عجیبی است .

(قال علیّ (علیه السلام) : حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ، و یحسن ادبه ، و یعلّمه القرآن .)

« نهج البلاغه حکمت / ۳۹۹ »

۲۵ حقوق فرزند بر پدر و مادر

راهی بسوی خیر

در ابتـدای کلاـم اشـاره به قطعه ای پربـار ، حکیمـانه ، ملکوتی ، که از مشـرق قلب عرشـی امیرالمؤمنین (علیه السـلام) ، جهت راهنمائی انسان به سوی خیر طلوع کرده ، لازم است .

آن حضرت در جواب کسی که پرسید خیر چیست ؟ فرمود :

لَیْسَ الْخَیْرَ اَنْ یَکْثُرَ مالُـکَ وَ وَلَـدُکَ ، وَ لکِنَّ الْخَیْرَ اَنْ یَکْثُرَ عِلْمُـکَ ، وَ اَنْ یَعْظُمَ حِلْمُـکَ وَ اَنْ تُبـاهِیَ النّـاسَ بِعِبـادَهِ رَبِّکَ فَـاِنْ اَحْسَـنْتَ حَمِـدْتَ اللّهَ وَاِنْ اَسَـأْتَ اسْـتَغْفَرْتَ اللّهَ وَ لا ـ خَیْرَ فِی الـدُّنْیا اِلّا لِرَجُلَیْنِ ، رَجُلٌ اَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ یَتَـدارَکُها بِالتَّوْبَهِ ، وَ رَجُلٌ یُسارِعُ فِی الْخَیْراتِ وَ لا یَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوی وَ کَیْفَ یَقِلُّ ما یَتَقَبَّلُ . [۵۵]

خیر در این نیست که ثروت و فرزنـدانت زیـاد شونـد ، خیر در زیـاد شـدن علم و حلم و بردباری توست ، و اینکه به بنـدگی و عبادات پروردگارت مباهات کنی ، اگر رفتار و کردار و اخلاقت

خوب بود ، خـدا را بر این خوبی سـپاس کن ، و اگر بـد کردی از حضـرت او طلب مغفرت نمائی ، در این دنیا خیر نیست مگر برای دو نفر : کسـی که مرتکب گناهانی شده و آن را با توبه تدارک کرده ، و کسـی که به سوی تمام خوبیها سـرعت کرده ، عملی که همراه با تقواست کم و اندک نیست ، چگونه کم و اندک باشد عملی که پذیرفته شده ؟

در این فرازهای عرشـی به سه حقیقت اشاره شده : دانش ، بردباری ، بکارگیری هر دو که عبادت حق است ، و در پایان به این معنی توجه داده شـده که علم و حلم و بکارگیری آن بایـد همراه با پرهیز از گناه ، و خودداری از معصـیت باشـد ، تا به قبولی حضرت حق برسد .

علمی که صـاحبش تقوا نـدارد ، حلمی که همراه بـا پرهیز از گناه نیست ، عبادتی که تقوا در آن نقشـی نـدارد ، کارگاه تولید ضرر و خسارت ، و آب میان غربال است .

آنان که در این دنیا به جائی رسیدند از طریق دانش و بصیرت ، عبادت و توبه ، تقوا و پرهیز رسیدند .

بی خبران و بی خردان ، کم ظرفیت ها و بی حوصـله ها ، بردگان هوا و هوس ، غرق شده های در لجنزار معصـیت ، فراریان از خیر و برّ و نیکوکاری ، مردمی عاطل و باطل ، و منابعی از ضرر و خسارت هستند .

در هر صورت در رابطه با حقوق فرزند بر پدر و مادر ، از این جملات نورانی و ملکوتی چنین استفاده می

شود که پدر و مادر در مرحله اوّل باید به وظائف و مسئولیت های خود نسبت به فرزندان از نظر اسلام بصیرت و آشنائی پیدا کنند ، و در درجه بعد برای اجرای آن حوصله و بردباری به خرج دهند ، و بکارگیری آن دستورات که عبادتی بزرگ است ، به آن عبادت در باطن خود مباهات داشته و خوشحال باشند ، و حضرت حق را در توفیق توجه به فرزندانشان ، و رعایت حقوق آنان سپاس گویند ، و اگر در این زمینه تقصیری از آنان سرزده ، از پیشگاه مولا ـ طلب مغفرت نمایند ، و در تمام جوانب مسئله تقوا را رعایت کنند ، که زحمات آنان بر باد نرود .

توجه به حقوقی که فرزند بر عهده انسان دارد ، و زحمت کشیدن برای ادای آن حقوق ، بدون تردید عبادتی بزرگ ، و خیری عظیم است ، که ثمره آن در دنیا و آخرت نصیب خود انسان می شود .

حقوق فرزندان بر پدر و مادر

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

حَقُّ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ اَنْ یُعَلِّمَهُ الْکِتابَهَ ، وَ السِّباحَهَ ، وَ الرِّمایَهَ ، وَ اَنْ لا یَرْزُقَهُ اِلاّ طَیِّباً . [۵۶]

بر پدر لازم است به فرزندش نوشتن ، شنا و تیراندازی تعلیم دهد ، و جز روزی پاک و حلال به او ندهد .

البته در بعضی از این امور دخالت مستقیم و مباشرت لازم نیست ، همین که پدر فرزندش را به مدرسه بفرستد ، و به مراکز پاکی که شنا و تیراندازی یاد می دهند حق او را رعایت کرده ، در زمینه غذای پاک و حلال وظیفه سنگین است ، نسبت

به این وظیفه به هر نحو ممکن باید دقت شود ، که در دنیا و آخرت مشکلی پیش نیاید .

چه اندازه عالی بود ، اگر در کنار تمام مدارس ، باشگاه ورزشی ، و مسجد وجود داشت ، تا فرزندان مملکت ، پس از درس ، برای تعلیم گیری شنا و تیراندازی به باشگاه ، و سپس برای یادگیری مسائل شرعی و عبادت به مسجد می رفتند ، تا به موازات رشد فکری و بدنی به رشد روحی و تربیتی هم می رسیدند .

کتابت یا به معنای اعم سواد ، و شنا و تیراندازی ، و حلال خوری چهار منبع قدرت و نیرو برای فرزندان کشور است ، که با مجهز شدن آنان به این قوای عالی ، از بسیاری از خطرات درامان می مانند .

دنبال کردن این امور وقت جوانان و کودکان را پر می کند ، و در تعدیل نیروهای باطنی آنان ، و بخصوص شهوات و غرائزشان بسیار مؤثر است .

شیخ بهائی در کتاب مخلاه در رابطه با مال حلال از بزرگی بنام حسن ، که ندانستم منظورش کدام حسن است نقل می کند ، اگر گِرده نان حلالی به دستم آید ، آن را خشک می کنم ، سپس می کوبم ، و به صورت گرد نرمی درمی آورم . آنگاه آن را در جائی حفظ می کنم ، تا اگر مریضی که مرضش صعب العلاج است به من مراجعه کند ، ذره ای از آن حلال خالص را به او بدهم ، تا از بیماری با خوردن آن مادّه حلال برخیزد!

آثار حلال و حرام

یکی از علمای بزرگ و خدمتگزار به دین و

به مردم برایم نقل کرد ، در ایامی که در قم خدمت حضرت امام خمینی « ره » تحصیل می کردم در دهه عاشورا جهت تبلیغ به بخش ها و شهرها می رفتم .

نزدیک دهه عاشورا خدمت آن مرد بزرگ رسیدم ، عرضه داشتم امسال به محل جدیدی دعوت دارم مرا دعا کنید و اجازه رفتن مرحمت نمائید ، امام مرا دعا کردند ، و در زمینه برخورد با مردم و تبلیغ دین نصیحت فرمودند .

به محلی که باید می رفتم رفتم ، در ابتدای ورودم به آن منطقه که دو سه هزار نفر بیشتر جمعیت نداشت مردی کشاورز ، بیل بدوش ، با چهره ای نورانی به من برخورد ، پرسید برای تبلیغ آمده ای گفتم : آری ، گفت : در اینجا فقط از حلال و حرام خدا بگو ، زیرا مردم این منطقه نیازشان به اینگونه مسائل بیش از مسائل دیگر است ، اکثر اینان حلال و حرام را رعایت نمی کنند ، سپس به من گفت در این ده شبانه روز جز خانه من جائی نرو ، من با کمال دقت حلال و حرام الهی را مواظبت می کنم ، خوردن غذای من قلب تو را نورانی تر کرده ، و سخنرانیت به خوبی اداره می شود .

به خانه او رفتم ، همانطور بود که از او شنیدم ، عادی و راحت و بدون لکنت زبان و با القاء مطالبی عالی منبر می رفتم .

او صبح زود به صحرا می رفت ، و وقت نماز مغرب به مسجد می آمد ، و پس از سخنرانی با هم به خانه باز می

گشتیم .

یـک روز بی خبر از او بـا اصـرار شخصـی به مهمانی رفتم ، شب آن روز به وقت سـخنرانی احساس سـنگینی و محـدودیت در مطلب و بیان کردم ، گرچه مسـتمعین متوجه نبودند ، ولی من در بیان مطالب بجان کندن افتاده بودم ، دهاتی مهماندار دو سـه بـار از میـان جمعیت با حالت خشـمگین به من نظر کرد ، در نگاه او این معنا را می خوانـدم که به من اعتراض داشت ، پس از پایان مجلس به خانه برگشتیم ، با لحنی تند به من گفت کارد به شـکم خورده امروز از خانه من جای دیگر رفتی ، من از وضع سخنرانی تو این معنا را فهمیـدم ، تا اینجائی حق رفتن جای دیگر نـداری ، و تا پایان عمر هم در غـذای خود ، و رفت و آمدت به خانه مردم دقت کن ، که حلال نورانیت می آورد ، و حرام تاریکی ایجاد می نماید .

یک بار دیگر به سخن عرشی و ملکوتی رسول خدا در زمینه نان و آداب بردن به خانه دقت کنید .

وَ اَنْ لا یَرْزُقَهُ اِلاّ طَیِّباً .

جز روزی پاک و حلال برای فرزندان به خانه نبرد .

شیخ زاهد

عالم بزرگواری در تهران به نام آشیخ محمد حسین زاهد داشتیم ، که مفهوم زهد در او عملاً جلوه گر بود .

بسیاری از جوانان را جذب مسجد و جلسات مذهبی کرد ، و آنان را به تربیت دینی آراست .

می گفت جـائی دعوت شـدم ، بایـد نمی رفتم ، ناخودآگـاه رفتم ، فقـط یـک عـدد بسـتنی با اکراه خوردم ، شب برای نماز و عبادت برخاستم ، در

راه وضو و تطهیر از پله ها افتادم و پیشانیم به شدت شکست ، همسرم پیشانی شکسته ام را مرهم گذاشت و بست ، از شدت درد نتوانستم به عبادت ادامه دهم ، سر به بالین گذاشتم ، خوابم برد ، در عالم خواب این جمله را شنیدم آشیخ تو را به بستنی چکار ؟ بیدار شدم و سر شکستن خود را به جریمه آن جرم دیدم!

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

حَقُّ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ اَنْ یُحْسِنَ اِسْمَهُ ، وَ یُزَوِّجَهُ اِذا اَدْرَکَ ، وَ یُعَلِّمَهُ الْکِتابَهَ . [۵۷]

حق فرزند بر پدر این است که برای او نام نیکو انتخاب کند ، و اگر زمانش رسیده زمینه ازدواج او را فراهم نماید ، و به او نوشتن یاد دهد .

مردی از رسول خدا پرسید : حق فرزندم بر من چیست ؟ فرمود :

حَسِّنْ اِسْمَهُ وَ اَدِّبْهُ ، وَ تَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً . [۵۸]

نامش را نیکو انتخاب کن ، بخوبی او را ادب نما ، و وی را در جایگاهی نیکو بگذار .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنْ بَلَغَ وَلَدُهُ النِّکاحَ وَ عِنْدَهُ ما یُنْکِحُهُ فَلَمْ یُنْکِحْهُ ثُمَّ اَحْدَثَ حَدَثاً فَالاِْثْمُ عَلَیْهِ . [۵۹]

کسی که فرزندش آماده ازدواج است ، و پدر قدرت بر فراهم آوردن برنامه ازدواج را برای فرزند دارد ، ولی اقدام نکند ، اگر گناه و معصیتی برای فرزندش پیش آمد به عهده پدر است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوالِدِ اَنْ یُحْسِنَ اِسْمَهُ ، وَ یُحْسِنَ اَدَبَهُ ، وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ . [۶۰]

حق فرزند بر پدر سه چیز است : انتخاب نام نیکو ، تربیت خوب

، و تعلیم قرآن .

مردی از انصار به حضرت صادق (علیه السلام) گفت :

مَنْ اَبرُّ ؟ قالَ والِدَیْکَ ، قالَ قَدْ مَضَیا ، قالَ برّْ وَلَدَکَ . [۶۱]

در حق چه کسی خوبی کنم ؟ فرمود : پدر و مادرت ، عرضه داشت از دنیا رفته اند ، فرمود : در حق فرزندانت .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَدِّبُوا اَوْلادَکُمْ عَلی ثَلاثِ خِصال : حُبِّ نَبِیِّکُمْ ، وَ حُبِّ اَهْلِ بَیْتِهِ ، وَ قِراءَهِ الْقُرْآنِ . [۶۲]

فرزندان خود را به سه خصلت بیارائید ، عشق به پیغمبرتان ، عشق به اهل بیت ، و قرائت قرآن .

شناساندن رسول خدا و اهل بیت طاهرین او به فرزندان وظیفه پدران است ، کودک از زمان کودکی باید رسول حق و امامان معصوم را بشناسد ، و به آنان علاقه مند شود ، تا در کنار شناخت آنان و عشق به آن بزرگواران رشد کند ، و در تمام شئون زندگی همرنگوهمراه آنان گردد ، وجزآنان الگو واسوه وسرمشق پیدانکند که بهترین خیر برای انسان عشق به رسول حق و امامان ، و اقتدای به آن اولیاء الهی است .

خاطره ای شیرین

اولین باری که برای تبلیغ به تبریز دعوت شدم ، با دعوت کننده شرط کردم ، در محله ای فقیرنشین ، و در خانه ای معمولی ، برایم تهیه جا ببینند ، پذیرفتند ، وقتی به تبریز رفتم به وعده عمل شده بود ، خانه ای معمولی در محله ای متوسط ، خانه دو طبقه داشت در طبقه ای خانواده اش زندگی می کردند ، و طبقه دیگر جنبه حسینیه داشت ، صاحب خانه کسبی عادی

و درآمـدی معمولی داشت ، اهل عبادت و نماز شب بود ، انسان عجیبی به نظر می رسـید ، به من گفت علّت آمدنت را به این خانه می دانی ؟ گفتم خودم در تهران با دوسـتان دعوت کننده این وضع را شـرط کردم ، گفت نه ارتباطی به شـما ندارد ، من روز عرفه در مشـهد در دعای عرفه شـما شـرکت داشـتم ، پس از پایان دعا در غروب آفتاب به حرم حضرت رضا(علیه السلام) رفتم و با گریه و ناله به حضـرت عرضه داشـتم ، این شخص اگر بنا شد روزی به تبریز بیاید به خانه من بیاید ، این برنامه تنظیم شده حضـرت رضا(علیه السلام) است! و شما به دعوت امام هشتم به خانه من آمده اید ، این خانه و من و زن و بچه ام متعلق به اهل بیت هستیم ، و خـدمتگزار خـدمتگزاران به اهل بیت ، سپس مطلب عجیبی از پدرش نقل کرد ، گفت: پدرم در تمام عمر اهـل نمـاز شب و عبـادت بود ، مرا هم از سن سـیزده یا چهارده سالگی با محبت و لطف بیـدار می کرد می گفت : پسـرم همه مردم خوابند ، وقت بسـیار مناسبی است ، بیا با هم گوشه ای گرفته و ساعتی برای مظلومیت حضـرت سید الشهداء گریه کنیم ، ما حسینی بوده و حسینی بار آمده ایم ، و دست از حسین برنمی داریم ، تا در قیامت در خدمت او قرار بگیریم!

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

اَلْغُلامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتابَ سَبْعَ سِنينَ ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ سَبْعَ سِنينَ . [۶۳]

کودک

در خانه پدر و مادر هفت سال بازی کند ، هفت سال دیگر قرآن بیاموزد ، هفت سال دیگر زمینه یادگیری حلال و حرام برایش فراهم شود .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

مُرُوا اَوْلادَکُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ . [۶۴]

از فرزندان خود بخواهید به دنبال علم و دانش بروند .

و نیز فرمود :

عَلِّمُوا اَوْلادَکُمُ الصَّلاهَ وَ خُذُوهُمْ بِها اِذا بَلَغُوا الْحُلُمَ . [۶۵]

به فرزندانتان نماز بیاموزید ، و به هنگام رسیدنشان به تکلیف مسئله نماز را جدّی بگیرید .

در سه روایت بسیار مهم از رسول خدا روایت شده ، همانطور که فرزندان بر اثر آزار کردن به پدر و مادر ، عاق پدر و مادر می شوند ، پدران و مادران هم در صورت عدم رعایت حقوق فرزندان عاق فرزندان می گردند ، و همانگونه که رعایت حقوق پدران و مادران بر فرزند واجب است ، رعایت حقوق فرزندان بر پدران و مادران لازم و واجب است . [۶۶]

پدران و مادران توجه کنند

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَسَنَهً ، وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ ، وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِیَ بِالْاَبَوَیْنِ فَیَکْسِیانِ حُلَّتَیْنِ یُضیئُ مِنْ نُورِهِما وُجُوهُ اَهْلِ الْجَنَّهِ . [۶۷]

کسی که فرزندش را ببوسد ، حسنه ای برای او ثبت می شود ، و هر که اولادش را خوشحال کند ، خداوند او را قیامت خوشحال می کند ، و هر کس به فرزندش قرآن تعلیم دهد ، پدر و مادرش را در قیامت می خوانند ، و به آنان دو لباس می پوشانند که از نور آن دو چهره ، اهل بهشت روشن می گردد .

رسول حق (صلی

الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ کانَ عِنْدَهُ صَبیٌّ فَلْیَتَصابَّ لَهُ . [۶۸]

آنکه بچه کوچک دارد ، با او بازی بچه گانه داشته باشد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ کـانَتْ لَهُ اِبْنَهٌ فَاَدَّبَها ، وَ اَحْسَنَ اَدَبَها ، وَ عَلَّمَها فَاَحْسَنَ تَعْلیمَها فَاَوْسَعَ عَلَیْها مِنْ نِعَمِ اللّهِ الَّتی اَسْبَغَ عَلَیْهِ ، کانَتْ لَهُ مِنْعَهً وَ سِتْراً مِنَ النّارِ . [۶۹]

کسی که دختر دارد ، او را به نیکی مؤدب به آداب نماید ، و به نیکی باسوادش کند ، و از نعمتی که خدا به او داده ، بر دختر بریزد و نسبت به او گشایش دهد ، برای خود مانع و حجابی از آتش دوزخ فراهم آورده .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) در رابطه با فرزندان این سفارشات را دارند :

تقوای الهی را مراعات کنید ، و مابین فرزندانتان به عدالت رفتار نمائید . [۷۰]

در تحفه و هبه بین فرزندانتان فرق نگذارید ، چنانکه دوست دارید بین شما در نیکی و رأفت عدالت به خرج دهند . [۷۱]

خداوند دوست دارد بین فرزندان حتّی در بوسیدن عدالت را مراعات کنید . [۷۲]

رسول خدا مردی را با دو فرزندش دید ، یکی را می بوسید و به دیگری توجه نداشت ، فرمود : چرا بین آن دو در بوسیدن مراعات نداری ; اگر بنا باشد هر دو را ببوس . [۷۳]

(وقضی ربّک الاّ تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احساناً)

« اسراء / ۲۳ »

۲۶ حقوق پدر و مادر بر فرزندان

وظیفه ای سنگین

ادای حقوق پدر و مادر به اندازه ای سنگین ، ظریف و دقیق ، و نیازمند به تحمل و طاقت بالا و فوق العاده ای

است ، که جز از مؤمن واقعی به حق و قیامت ساخته نیست .

کدام مؤمن ، مؤمنی که اوصاف و خصوصیات او در قرآن مجید بیان شده :

انَّما کان قول المؤمنین اذا دُعوا الی الله و رسوله لیَحکُم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحونَ .

و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتَّقْه فاولئک هم الفائزونَ . [۷۴]

سخن و گفتار مردم مؤمن غیر از این نیست که وقتی به سوی خدا و رسول خدا دعوت شوند ، تا بین آنان حکم کند از دل و جان بگویند ، می شنویم و اطاعت می کنیم ، اینان رستگاران واقعی هستند .

هر کس فرمان خدا و رسولش را اطاعت کند و خداترس و اهل تقوای الهی باشد ، به فوز واقعی رسیده .

اکنون حکم حضرت حق را نسبت به پدر و مادر در سوره مبارکه اسرا ملاحظه کنید :

و قضی ربّک الاّ تعبدوا الاّ ایّاه ، و بالوالدین احساناً اِمّا یبلغنَّ عندک الکِبر احدهما ، او کلاهما ، فلا تقل لهما افٍّ ، و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً ، و اخفض لهما جناح الذُّلِّ من الرَّحمهِ و قل ربِّ ارحمهما کما ربَّیانی صَغیراً . [۷۵]

تفسیر و توضیح و معنای واقعی این آیه شریفه که حق پدر و مادر را به دنبال حق خدا قرار داده ، و این ترتیب دلیل بر عظمت مسئله است ، در کتاب بسیار پرقیمت کافی جلد دوم صفحه ۱۵۷ روایت اول از قول امام به حق ناطق حضرت صادق (علیه السلام)روایت شده .

کتاب شریف کافی به خاطر مؤلف بزرگوارش مرحوم کلینی (ره

) که در عصر غیبت صغری می زیسته ، و به خاطر محتویات و روایاتش ، که از راویان نزدیک به عصر معصوم گرفته شده ، و به خاطر ترتیب و نظمش ، و به جهت توجهی که از روز تألیف تاکنون به آن شده ، و محض اینکه از مصادر و منابع بسیار مهم اصول دین و فقه اهل بیت است ، از اعتبار ویژه ای برخوردار است ، که کتب دیگر از چنین اعتباری برخوردار نیستند .

من فکر نمی کنم بعد از تفسیر این آیه ، آن هم از قول حضرت صادق (علیه السلام) ، در کتابی چون کافی نسبت به حقوق پدر و مادر عذری برای کسی باقی بماند .

راوی می گوید از حضرت صادق معنای آیه را پرسیدم حضرت فرمود :

احسان به پدر و مادر یعنی بخوبی و به شیرینی و با حالی خوش و با صبر و حوصله با آنان نشست و برخاست کنی ، با کسالت و چهره درهم با آنان روبرو نشوی ، و هرچه نیاز دارند گرچه مستغنی باشند ، بدون اینکه وادار شوند از تو بخواهند برای آنان فراهم آوری ، و هر وقت به دیدنشان می روی با دست پر بروی .

مگر خداوند نفرموده :

لن تنالوا البرَّ حتّی تنفقوا ممّا تحِبُّون . [۷۶]

به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید .

و اما گفتار حضرت حق که فرمود : اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها پیر بودند ، در صورتی که به خاطر پیری و ضعف و کم حوصلگی تو را ناراحت و دلتنگ کردند به آنان اف

نگوئی ، و اگر ترا زدنـد صـدایت را بلنـد نکن با آنان با سـخن کریمانه ، قول بزرگوارانه روبرو شو ، و اگر باز بروی تو دسـت بلند کردند ، به آنان بگو خداوند هر دوی شما را مورد مغفرت قرار دهد ، و این گونه سخن نیست مگر قول کریم .

سپس می فرمایـد نهایت تواضع و فروتنی را نسـبت به آنان رعایت کن ، و جز به رحمت و رأفت به آنان نظر مینداز ، و صدا و دست بالای صدا و دست آنان بلند مکن ، و جلوتر از آنان منشین و بر ایشان مقدّم مشو .

به آنان دعا کن و بگو خدایا این دو نفر را مورد رحمت قرار بده ، چنانکه در کودکی مرا پرورش دادند تا به اینجا رسیدم .

در آیه دیگر می فرماید :

اَن اشـکر لی و لوالـدیک الیَّ المصیر ، و ان جاهداک علی ان تشـرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدّنیا معروفاً و اتَّبع سبیل من اناب الیَّ ثمَّ الیَّ مرجعکم فانبِّئکم بما کنتم تعملون . [۷۷]

مرا نسـبت به تمام نعمت هایم شـکر کن ، و سپس از پدر و مادرت در مقابل زحمات طاقت فرسائی که برای تو کشیدند تشکر نما ، بازگشت همه در قیامت به من است ، آنجا نسبت به تمام وظائفی که داشتید مؤاخذه خواهید شد .

اگر از تو دعوت به شـرک کننـد ، چیزی که آن را حق نمی دانی ، از آنـان اطـاعت مکن ، ولی با آنان در عین اینکه مشـرکند معاشرتی نیکو داشته باش ، و از راه آنکه رجوع و انابه

اش به من است پیروی کن ، که بازگشت همه شما پس از مرگ به من است ، و من همه شما را به آنچه انجام داده اید آگاه می کنم .

نکته ای عجیب

چون موسی مبعوث به رسالت شد ، دستور گرفت که در برخورد با فرعون با زبان نرم و لیّن با او سخن بگوید ، سبب پرسید ، پاسخ شنید ، او پانزده سال زحمت تو را کشید ، و از ایام شیرخوارگی تا جوانی برای بزرگ کردن تو متحمّل رنج و مشقت شد ، بنابراین نسبت به تو بوی حق پدری می دهد ، و تو نباید با او بلند بلند صحبت کنی ، و با خشونت با او روبرو شوی .

مسئله ای ظریف

در تفسیر منهج در توضیح آیه شریفه

الم یجدک یتیماً فآوی . [۷۸]

آورده که خداوند متعال به رسولش فرمود من قبل از ولادت تو پدرت را از دنیا بردم ، و در ایام کودکی تو مادرت را به آخرت منتقل کردم ، زیرا اگر زنده می ماندند ، تحمل بار نبوت و بار ادای حقوق پدر و مادر برای تو کمر شکن بود .

روایات باب حقوق پدر و مادر

راوی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید :

أَیُّ الْأَعْمالِ اَفْضَلُ ؟ قالَ الصَّلاةُ لِوَقْتِها ، وَ بِرُّ الْوالِدَیْنِ ، وَ الْجِهادُ فی سَبیلِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ . [۷۹]

چه عملی در میان اعمال از برترین هاست ؟ فرمود : نماز در وقت خودش ، نیکی به پدر و مادر ، جهاد در راه خدا .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

ما یَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْکُمْ اَنْ یَبِرَّ والِدِیْهِ حَیَّیْنِ وَ مَیِّتَیْنِ .

چه مانعی در راه شماست ، که به پدر و مادر نیکی کنید ، زنده باشند یا مرده .

از حضرت پرسید برای پدر و مادر از دنیا رفته چه کنیم ؟

یُصَلِّیَ عَنْهُما وَ یَتَصَدَّقَ عَنْهُما وَ یَحُجَّ عَنْهُما ، وَ یَصُومَ عَنْهُما . [۸۰]

از جانب آنها نماز خوانده شود ، صدقه بدهند ، حج بجا بیاورند ، و روزه بگیرند .

اسلام آوردن زکریا بن ابراهیم و خدمت او به پدر ومادر

زکریا می گوید مسیحی بودم و در مسیحیت متعصب ، مسلمان شدم ، و خوشحال بودم ، به مکه رفتم ، خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم فرموداگرپرسشی داری ، بپرس . عرض کردم : خانواده ام مسیحی هستند ، تنها مسلمان آن خانواده منم ، مادرم کور شده ، من به ناچار با آنان زندگی می کنم ، زیرا پدر و مادرم جز من کسی را ندارند ، دوست دارند با آنها هم غذا شوم و از ظرف آنان آب بخورم ، فرمودند پدر و مادرت گوشت خوک می خورند گفتم نه ، با خوک تماسی دارند ؟ گفتم :نه . فرمود : از آن خانه بیرون نرو . از پدر و مادرت جدا مشو ، به مادرت خدمت کن ، کارهایش را انجام

بده ، او را به حمام و دستشوئی ببر ، لباسهایش را عوض کن ، لقمه به دهانش بگذار!

وقتی به کوفه برگشتم تمام دستورات حضرت را نسبت به مادر عمل کردم ، به من گفت حقیقت را به من بگو آیا مسلمان شده ای ؟ گفتم : آری و این همه خدمت و محبت به دستور امام زمانم امام فرزند رسول اللّه حضرت صادق(علیه السلام) است ، مادرم گفت: او خود پیامبر است . گفتم: نه او امام ششم و زاده رسول حق است ، گفت: نه ، این کارهائی که در حق من انجام می دهی دستور انبیاء خداست ، در هر صورت من کورم ، در عین کوری می فهمم که دین تو از دین من بهتر است ، من را هم به دین خودت راهنمائی کن ، مادرم را به عرصه گاه مسلمانی آوردم . نماز ظهرش را با من خواند ، وقت مغرب به من گفت باز نماز بخوان تا با تو بخوانم ، زیرا من از برنامه ظهر لذت بردم ، نماز مغرب را با من خواند و پس از نماز از دنیا رفت ، یادم آمد که حضرت فرمود اگر مادرت از دنیا برود خودت دفنش کن ، شیعیان را اول صبح خبر کردم ، گفتند به کشیش بگو ، گفتم مسلمان شده بود ، به من کمک کردند تا کارهایش انجام گرفت . [۸۱]

جابر جعفی می گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم ، مردی عرضه داشت پدر و مادرم از اهل سنت اند و بسیار متعصب ، با آنها چگونه رفتار کنم ؟ امام فرمود: با شیعیان

واقعی ما چگونه برخورد می کنی ؟ عرض کرد: با عشق و محبت ، و با اقدام به حلّ مشکلات آنان ، فرمود : با پدر و مادرت به همین صورت رفتار کن . [۸۲]

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

جوانی در زمان زنده بودن پدر و مادرش به آنان زیاد خدمت می کند ، پس از مرگ در وصیت پدر و مادر این جمله را می بیند ، فرزندم مقداری مدیون هستیم ، از عهده پرداختش برنیامدیم ، تو از جانب ما این دین را اداکن ، پسر می گوید: به من هیچ ربطی ندارد ، می خواستند خودشان در زمان حیات بدهی خود را اداکنند ، او از حضرت حق حتی برای آنان طلب مغفرت هم نمی کند ، خداوند دستور می دهد وی را از جمله عاق شده ها ثبت کنند!

و فرزندی در حیات پدر و مادر عاق است ولی پس از مرگ آنها دینشان را ادا می کند ، و برای آنان طلب مغفرت می نماید ، جزء نیکوکاران به پدر و مادر ثبت می شود . [۸۳]

در کتاب امالی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند موسی (علیه السلام) در سایه عرش چهره ای زیبا دید عرضه داشت :

مَنْ هذَا الَّذی قَدْ اَظَلَّهُ عَرْشُکَ .

اینکه عرش سایه بر سرش انداخته کیست ؟

خطاب رسید شخصی است که به پدر و مادرش زیاد نیکی کرده ، و پرونده اش از نمّامی و دو به هم زنی پاک بوده است .

امام ششم (علیه السلام) می فرماید : اگر می خواهید مرگ بر شما آسان شود ، به اقوامتان سر بزنید ، و به

پدر و مادر نیکی کنید ، که به ملک الموت خطاب می رسد به او سخت نگیر ، و نیز فقر را از شما تا آخر عمر دور می کند .

مردی در کنار کعبه به ابوذر گفت : به چهره علی زیاد نگاه می کنی ، جواب داد کنار پیامبر بودم ، بین من و حضرت فاصله نبود ، خطاب به من فرمودند :

اَلنَّظَرُ اِلی عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب عِبادَهٌ ، وَ النَّظَرُ اِلَی الْوالِدَیْنِ بِرَأْفَه وَ رَحْمَه عِبادَهٌ . [۸۴]

نگاه به چهره علی و نظر به رأفت و رحمت به پدر و مادر عبادت است .

علی (علیه السلام) فرمود :

سخن پدر و مادر را در تمام برنامه ها بپذیر ، مگر در معصیت خدا .

امام هفتم (علیه السلام) فرمود : مردی به رسول خدا عرضه داشت حق پدر را برایم بگو . حضرت فرمود :

لا یُسَمّیهِ بِاسْمِهِ وَ لا یَمْشی بَیْنَ یَدَیْهِ ، وَ لا یَجْلِسُ قَبْلَهُ ، وَ لا یَسْتَسِبُّ لَهُ . [۸۵]

او را بنام نخواند ، جلوتر از او راه نرود ، قبل از او ننشیند ، و عامل فحش به او نگردد .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود : بر عهده فرزندان نسبت به پدر و مادر سه چیز واجب است : از آنان در همه حال تشکر کنند ، در غیر معصیت خدا امر و نهی آنان را بپذیرند ، و در پنهان و آشکار خیرخواه آنان باشند . [۸۶]

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : به عاق گفته می شود :

اِعْمَلْ ما شِئْتَ فَاِنّی لا اَغْفِرُ لَکَ . [۸۷]

هر چه می خواهی بکن ، که من تو را نمی

بخشم .

و نیز آن جناب فرمود :

اِثْنانِ یُعَجِّلُهُمَا اللّهُ فِی الدُّنْیا ، اَلْبَغْیُ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ . [۸۸]

نسبت به عقوبت دو چیز در دنیا عجله می شود : زنا و عاق پدر و مادر بودن .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنْ اَحْزَنَ والِدَیْهِ فَقَدْ عَقَّهُما . [۸۹]

کسی که پدر و مادر را غصه دار کند ، عاق آنها شده .

امام ششم (علیه السلام) فرمود : تند نظر کردن به پدر و مادر از عوامل عاقّی است .

مردی به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت :

ما مِنْ عَمَل قَبیح اِلّا قَدْ عَمِلْتُهُ فَهَلْ لی مِنْ تَوْبَه ؟

کار زشتی نیست مگر آنکه من انجام داده ام ، برای من راه توبه باز هست ؟

فرمود: پدر و مادرت زنده هستند ؟ گفت: مادرم از دنیا رفته ولی پدرم زنده است ، حضرت فرمود اگر می خواهی تمام گناهانت بخشیده شود برو به پدرت نیکی کن ، آن مرد وقتی از مسجد بیرون رفت ، حضرت فرمود :

لَوْ کانَتْ أُمُّهُ .

اگر مادرش زنده بود با نیکی به او به مغفرت خدا نزدیک تر بود . [۹۰]

موسی سه بار از خداوند طلب سفارش کرد خطاب رسید تو را دوباره به مادر سفارش می کنم و یک بار به پدر . [۹۱]

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود : در سه چیز برای کسی آزادی نیست :

اداء امانت به خوب و بد ، وفاء به عهد به خوب و بد ، نیکی به پدر و مادر به خوب و بد . [۹۲]

شیخ انصاری و مادر

شیخ اعظم ، فقیه بزرگ ، خاتم مجتهدان مادرش را تا نزدیک حمّام به دوش می گرفت و او

را به زن حمامی سپرده ، می ایستاد ، تا بعد از پایان کار او را به خانه برگرداند .

هر شب به دست بوسی مادر می آمد ، و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت .

پس از مرگ مادر به شدت می گریست فرمود گریه ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم ، شیخ پس از مرگ مادر با کثرت کار و تدریس و مراجعات تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند ، با آنکه مادر از متدیّنه های روزگار بود .

عاق مادر

جوانی در حال مرگ بود ، رسول خدا به عیادتش آمد ، شهادتین را به او تلقین فرمود ، جوان رو برگرداند ، و از گفتن خودداری کرد ، رسول حق فرمود مادر دارد عرضه داشتند آری ، مادر را خواست فرمود از فرزندت ناراضی هستی ؟ گفت آری ، فرمود راضی شو زیرا زبانش از گفتن شهادتین بسته شده ، عرضه داشت دلم را سوزانده ، از او ناراحتم ، فرمود به خاطر من راضی شو ، محض رسول خدا از او اعلام رضایت کرد ، حضرت فرمود : به وحدانیت حق و رسالت من شهادت بده ، شهادت داد ، فرمود چرا بار اول نگفتی عرض کرد هیولای وحشتناکی به من حمله می کرد من از گفتن باز می ماندم ، اکنون آن هیولا از من دور می شود که من توانستم سهل و آسان شهادتین بگویم . [۹۳]

امام سجاد (علیه السلام) فرمود :

نسبت به مادر این معانی را توجه داشته باش : تو را نه ماه یا کمتر چون

بار سنگینی حمل کرد ، که احدی نسبت به احدی آن را تحمل نمی کند ، از ثمره قلبش خرج تو کرد ، که کسی برای کسی انجام نمی دهد ، با تمام وجودش تو را حفظ کرد ، تو را سیر کرد و به گرسنگی خود توجه نکرد ، تو را سیراب کرد ، و تشنگی خود را لحاظ ننمود ، تو را پوشاند ، خود را به حساب نیاورد ، گرما خورد ولی تو را از آن حفظ کرد ، به خاطر تو از خواب شیرین چشم پوشید ، از سرما و گرما تو را محافظت نمود ، تا فرزندی چون تو را داشته باشد ، تو طاقت سپاس از او را در برابر این همه زحمات جز به توفیق خداوند مهربان نداری . [۹۴]

حکم نامی می گوید به امام ششم(علیه السلام) عرضه داشتم ، پدرم خانه ای به من بخشید ، فعلاً قصد برگشتن به آن را دارد ، فرمود : پدرت کار بدی کرده ، اگر با تو به دعوا برخاست ، تو صدایت را در برابر او بلند نکن ، اگر او داد و بیداد کرد ، تو با او آهسته صحبت کن . [۹۵]

(. . . ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین . . .)

« بقره / ۲۱۵ »

۲۷ وظیفه زن و شوهر نسبت به بستگان یکدیگر

اقوام و بستگان

برای زن و شوهر بستگان و اقوامی است ، که هیچ یک از زن و شوهر آنجا که شرع مطهّر مانعی نمی بیند ، حق چشم پوشی از آنان را ندارند ، و هیچ کدام هم حق ندارد دیگری را از دیدار آنان و حقوقی که دارند

منع کنند .

برای هر یـک پـدر و مـادر ، خـواهر و برادر ، عمـو و دائی ، عمه و خـاله ، خواهرزاده و برادرزاده ، عموزاده و دائی زاده ، عمه زاده و خاله زاده ، پدربزرگ و مادربزرگ و عده ای دیگر از بستگان حسبی و نسبی هست .

دیدار آنان عبادت ، و زیارت آنها حسـنه ، و رفت و آمد با آنان کاری بسـیار عالی ، و حل مشـکلات آنان دارای اجری عظیم است .

زن نباید نسـبت به اقوام شوهرش حساسیت نشان بدهد ، و از پذیرفتن آنان در خانه شوهر مانع شود ، یا زمان آمدن آنان روی برتابد و اوقات تلخی کند ، یا بدتر از همه شوهر را از رفت و آمد با آنان یا کمک به حل مشکلاتشان منع نماید و بالعکس .

خانه ملک شوهر است ، و ثروت و مال اختیارش از جانب حضـرت حق به عهـده شوهر است ، و اطاعت از شوهر بر زن واجب شرعی و آزار شوهر حرام قطعی است ، و کنترل کردن شوهر از رفت و آمـد بـا پـدر و مـادرش ، و بـا خواهر و برادرش و سایر اقوامش ، صـد در صـد خلاف اخلاق ، و خلاف فطرت و روحیات انسانی است ، و مانع شدن شوهر از زن برای رفت و آمد با پدر و مادرش و اقوام و بستگانش عملی خلاف محبت و عاطفه انسانی است .

اگر زن و فرزنـد مـانع از اجرای خیر ، نیکی ، عبـادت ، رفت و آمـد بـا اقوام و کمـک به آنها باشـند به فرموده قرآن این زن و فرزند دشمن انسانند

، نه دشـمنی که در قلبش کینه موج بزنـد ، بلکه دشـمنی که می خواهـد انسان روی سـعادت و نیک بختی را در دنیا و آخرت نبینـد ، مرد در امور خیر ، در حـل مشـکلات مردم ، در رفت و آمـد با بسـتگان ، در دعوت آنان به خانه ، در کمک به پـدر و مادر و خواهر و برادر ، نباید تسلیم خواسته غلط زن یا فرزند شود .

البته زنـان مؤمنه ، زنـانی که ایمـان به قیـامت دارنـد ، زنانی که احساس مسئولیت دانـد ، زنانی که به آبادی قیامت خود علاقه دارنـد ، زنانی که می داننـد رعایت حق شوهر واجب شـرعی است ، زنانی که مؤدّب به آداب الهی هسـتند با شوهران خود در تمام امور خانه و امور اخلاقی ، و در انجام کار خیر توافق صـد در صد دارند ، بلکه اگر ببینند ، شوهر در این زمینه سـستی می کند او را تشویق و ترغیب به خوبی و رفت و آمد با بستگان ، و کمک به آنان می کنند .

اما زنانی که بر خلاف خواسته حق در حرکتند ، یا فرزندانی که خلاف شرع مطهر درخواست هائی دارند ، قرآن مجید آنان را دشمن مرد قلمداد کرده و در این زمینه دستوراتی به مرد می دهد که آن دستورات فقط و فقط جنبه عاطفی و اخلاقی و انسانی دارد .

یـا ایُّهـا الَّذینَ آمنوا اِنَّ من ازواجِکم و اولاـدِکم عـدوّاً لکم فاحـذروهم ، وَ انْ تَعفوا و تصـفحوا ، و تغفروا فَانَّ الله غفور رحیمٌ . [۹۶]

ای اهل ایمان بعضی از زنان و فرزندان شما ، که می

خواهند شما را از اطاعت و عبادت و جهاد و کار خیر بازدارند دشمن شما هستند ، از آنان حذر کنید ، به منع آنان توجه ننمائید ، مطیع آنان نباشید ، در برابر اینگونه زن و فرزند سه وظیفه دارید :

آنان را از این اخلاق و کردارشان عفو کنید ، و بر آنان بپوشانید ، و از آنان بگذرید ، که همانا خداوند غفور و رحیم است .

با چنین زن و فرزندی درگیری مصلحت نیست ، به هم زدن صلاح نیست ، جار و جنجال لازم نیست ، خشم و خشمگینی نمی خواهد ، آنان در اصرار بر خواسته خود باشند ، و شما هم در راه اطاعت از حق و خرج کردن مال در راه خدا ، و جهاد و کوشش در راه حق ، و انجام کار خیر در هر زمینه ای ثابت قدم باشید .

در این زمینه بعضی از زنان واقعاً سختگیر هستند ، اینان خود محروم از رحمت حقند ، و می کوشند که دیگری را هم از رحمت حضرت حق محروم کنند!

بعضی ازمردان هم دراین زمینه نسبت به همسران خود سختگیرند ، سختگیریهای بی جا و بی مورد ، که حاصلی جز محرومیت از عنایت و لطف حق ندارد .

چه علتی دارد که بعضی از زنان در مقابل شوهران ایستادگی شدیدی می کنند که اقوام شوهر به خانه شوهر نیایند ، و شوهر هم بدیدار آنان نرود ، یا شوهر کمک مالی به بستگان خود ننماید ، ولی باید تمام بستگان زن به آن خانه که ملک شوهر و در تصرف اوست ، و رفت و آمد دیگران باید

با اجازه او باشد ، رفت و آمد کنند و به هر شکلی که زن مایل است ریخت و پاش کنند .

ماهها و سالها می گذرد ، شوهر در حسرت آمدن پدر و مادر ، و خواهر و برادر به خانه اش می سوزد ، ولی در همان ماهها و سالها تمام اقوام زن به آن خانه رفت و آمد دارند .

این ظلم به شوهر و به اقوام شوهر نیست ؟ این ظلم همان حالت خطرناك روانی نیست ، که هرکس گرفتارش باشد ، ملعون و از رحمت خدا دور ، و عاقبت خوشی در قیامت برای او نخواهد بود .

و این چه اخلاقی است که بعضی از مردان از رفت و آمد زن به خانه پدر و مادرش و خواهر و برادرش منع می کنند ، و او را هم چون اسیری ذلیل در بند خود دارند ، اخلاقی که قطعاً شیطانی ، و مورد نفرت حضرت حق ، و باعث ممنوعیت انسان از رحمت الهی است .

قرآن مجید نزدیک به بیست و سه بار از اقوام و بستگان انسان منهای آیات مربوط به صله رحم نام برده ، و نسبت به آنان سفارشات مهمی نموده .

انسان مؤمن با توجه به اینکه مأمور است از روش رسول خدا در تمام جهات پیروی کند ، و آن حضرت را اسوه خود قرار دهد ، یک وظیفه اش هدایت اقوام و انذار آنان است ، اگر نیاز به هدایت و انذار داشته باشند ، که انسان تا لحظه آخر عمر این نیاز را دارد .

وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ . [۹۷]

چه عمل خداپسندانه ای است که انسان

گاهی اقوام خود و همسرش را در خانه اش جمع کند ، و آنان را اگر قدرت و تخصّص دارد ، نصیحت نماید ، و با حلال و حرام آشنا کند ، و از عواقب عمل زشت و اخلاق ناپسند بترساند ، و آنان را با مسائل فقهی و شرعی آشنا نماید .

هدایت افراد به حقایق الهیه کاری همانند کار انبیاء و امامان ، و از نظر ثواب برنامه ای شگفت آور است .

می گویند علامه مجلسی شبهای جمعه این برنامه را برای زن و فرزند و بستگانش داشت ، و آن را بر خود لازم می دانست ، چرا که انفاق علمی هم مانند انفاق مالی کاری پسندیده و مورد عنایت خداوند است .

در قرآن مجید احسان و نیکی به بستگان را در طول عبادت خدا و احسان به پدر و مادر قرار داده ، و با این برنامه خواسته عظمت پیوند داشتن با اقوام را بیان کند :

. . . لا تعبدون الاَّ الله و بالوالدین احساناً و ذِی القُربی . . . [۹۸]

جز خدا را عبادت نکنید ، و به پدر و مادر و خویشان خود احسان نمائید .

مال دوستی و علاقه به ثروت فطری انسان است ، اگر عشق به مال نبود ، کسی دنبال کار و کوشش و هنر و صنعت و تجارت و زراعت نمی رفت .

مالی که از طریق زحمت به دست می آید معشوق انسان می شود .

قرآن مجید از مؤمن می خواهد برای حل مشکل بستگان و اقوام ، و به جریان افتادن زندگی آنان از این معشوق خود دست بردارد ، و در عین محبت

به مـال و ثروت آن را در راه زنـد گی اقوام و بسـتگان خود قرار بدهـد ، که از علائـم صادقان و مؤمنان پرداخت مال به اقوام و بستگان است .

. . . و اتی الْمال علی حبِّه ذَوی الْقربی . . . [۹۹]

اقوام و بسـتگان چه نسبی و چه حسبی ، به انـدازه ای موقف و موضـعشان در زنـد گی و رابطه با انسان مهم است که جزء ارث بران بعد از مرگ انسانند ، در این زمینه به آیه ای از کتاب خدا که سند تمام حقایق است عنایت کنید :

وَ اذا حضر القسمه اولوا القربی . . . [۱۰۰]

چون در تقسیم ماترک میت بستگان و خویشان حاضر شوند .

رعایت شأن اقوام ، و حیثیت آنان از نظر کتاب خدا تا حدّی است که کتاب خدا دستور می دهد در سخن گفتن خود نسبت به اقوام عدالت را مراعات نمائید .

وَ اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قربی . [۱۰۱]

و هرگاه سخنی گوئید عدالت را گرچه درباره اقوام و بستگان باشد رعایت کنید .

تحقیر آنان ، سـبک یاد کردن از آنان ، سـبک شـمردن آنان سـبک حرف زدن با آنان خلاف شرع ، و عملی دور از اخلاق و کرامت است .

خداونـد مهربان همه را به عـدالت و احسان و بـذل و عطا امر می کنـد ، و به خصوص در این زمینه از اقوام و بسـتگان اسم می برد :

انَّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی . . . [۱۰۲]

کوتاهی در بخشش و انفاق نسبت به آنان که استحقاق دارند ، مخصوصاً اقوام و بستگان ، به وسیله کسی که

از ثروت و مال بهره مند است پسندیده خدا نیست ، و از نظر شرع مطهر و عقل و منطق و اخلاق و فطرت مردود است .

و لا یأتل اولوا الفضل منکم و السَّعه ان یؤتوا اولی القربی . . . [۱۰۳]

نباید صاحبان نعمت و ثروت از بخشش و انفاق در راه خدا به اقوام و بستگان و . . .

به وقت عدالت و شهادت در دادگاه دستور اکید است که عدالت کنید و شهادت به حق دهید ، و از کتمان شهادت بپرهیزید ، گرچه به ضرر شما و پدر و مادر و بستگان باشد .

. . . کونوا قوّامین بالقسط شهداء للّه و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین . [۱۰۴]

و دستور است تا بستگان و اقوام در عرصه شرکند ، و از حضرت حق جدا ، و از دین خدا روگردان ، برای آنان طلب مغفرت نکنید .

ما کان للنَّبیِّ و الَّذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی . [۱۰۵]

و دستور است اگر پدران و فرزندان ، و برادران و اقوام دشمن خدا و رسول الهی هستند با آنان دوستی نکنید . [۱۰۶]

گذشته از این دو مورد ، یعنی ممنوعیت طلب مغفرت برای اقوام مشرک و دوستی با آنان ، اقوام و بستگان با انسان پیکر واحد و هم خون هستند ، و زن و شوهر حق منع یکدیگر را از دیدار آنان ، یا رفت و آمد به خانه خود ندارند ، و بخصوص زن نمی تواند شوهر خود را از این فیض عظمی و خیر کبیر که معادل با عبادت حق است بازدارد .

سفارش من به

زن و شوهر این است که بر اساس ۲۳ آیه قرآن نسبت به اقوام خود و اقوام یکدیگر احترام را رعایت ، و با آنان رفت و آمد کنند ، و از ایشان به منزل خود دعوت نمایند ، و با مال و ثروت خویش اگر دارند ، به حکم قرآن مجید در صورت نیاز به کمک آنها بشتابند .

زن در این زمینه مواظب باشد شوهر خود را نگران نکند ، که خشم و غضب شوهر و نارضایتی او بر اساس روایات خشم خدا و نارضایتی حضرت حق است ، و زنی که شوهر از او راضی نباشد هیچ عمل واجب و مستحبی از او قبول نمی شود . [۱۰۷]

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مَلْعُونَهٌ مَلْعُونَهٌ اِمْرَأَهٌ تُوْذی زَوْجَها وَ تَغُمُّهُ . . . [۱۰۸]

ملعون است ، ملعون است زنی که شوهر را اذیت کند ، و او را غمناك نماید .

قسمتی از آزار شوهران و غصه آنان در رابطه با مسئله اقوام و بستگان ، بخصوص بستگان شوهر است ، که زن بدون علّت منطقی و شرعی در برابر شوهر ایستادگی می کند ، و از این طریق خود را از رحمت حضرت محبوب دور می نماید .

(الذین یصلون ما امر اللّه به ان یوصل . . .)

« رعد / ۲۱ »

۲۸ صله رحم

قرآن و صله رحم

از کارهای بسیار نیک ، و اعمال پسندیده که حضرت حق و انبیاء و امامان نسبت به آن اصرار ورزیده اند صله رحم است .

علامه خبیر ، محدث کبیر ، فیلسوف بزرگ ، عارف عاشق ملامحسن فیض که عمری را با قرآن مجید و روایات بسر برد ، صله رحم

را به زیـارت ارحـام ، و رفع کمبودهـای مـادی ، حل مشـکلات اقتصادی ، کمک به کار و کسب ، و ازدواج پسـران و دختران آنان معنا فرموده ، اگر در آیات قرآن مجید و روایات دقت شود ، از مسئله صله رحم همین معانی استفاده می شود .

روش انبیاء ، و اخلاق امامان شیعه در صله رحم انجام همین واقعیات عالی بوده است .

قرآن مجیـد به صـله رحم سـفارش می کنـد ، و آن را عمـل صاحبـان خرد می دانـد ، و قطع با رحم را به عنوان فسق و قاطع را فاسق می شمارد .

در سوره مبارکه نساء حکم می کنـد تقوای الهی را نسبت به خداونـد و ارحام مراعات کنیـد ، خیلی عجیب است که ارحام را پس از خود ذکر فرموده است :

و اتَّقوا الله الَّذی تساءلونَ به الارحامَ . [۱۰۹]

رعایت تقوای الهی نسبت به ارحام رعایت آبرو و هویت آنها و شتافتن به دیدارشان ، و رفع نواقص زندگی آنهاست .

در سوره مبارکه رعد مسائلی را به عنوان خصوصیات صاحبان خرد بیان می کند و سود قیامتی آن را پیشواز ملائکه از آنان در محشر ، و سلام فرشتگان به ایشان ، و عاقبت بخیری می داند ، از جمله آن مسائل صله رحم است .

و الَّذین یصلون ما امر الله به ان یوصل . . . [۱۱۰]

در سوره بقره در رابطه با قطع رحم می فرماید :

. . . و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یُفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون . [۱۱۱]

و رشته ای که آنان را به پیوند آن امر کرده « صله رحم

» می گسلند ، و در زمین فساد می کنند ، اینان در حقیقت زیانکارانند .

آری ، قطع رحم زیانکاری است ، و زیان و خسارت آن هم کم نیست .

در سوره رعد درباره قطع رحم آیه ای کمرشکن قرار دارد :

. . . و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یُفسدون فی الأرض اولئک لهم اللَّعنهُ و لهم سوء الدّار . [۱۱۲]

و آنان که قطع می کنند آنچه را خدا به پیوند آن دستور داده ، و فساد در زمین می نمایند بر اینان است لعنت و برای آنان است دوزخ .

در سوره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

فهل عسیتم اِن تولَّیتم اَن تُفسدوا فی الأرض و تقطِّعوا ارحامکم . [۱۱۳]

شما اگر از فرمان حق روی بگردانید و فساد در زمین کنید ، و به قطع رحم برخیزید باز هم امید نجات دارید ؟

راستی صله رحم چه اندازه اهمیت دارد ، که انجامش موجب استقبال فرشتگان از انسان در قیامت ، و سلام آنها ، و عاقبت بخیری و قطعش باعث لعنت ، و سوء عاقبت ، و ممنوعیت از نجات است .

رفع کمبود اقتصادی ارحام با پرداخت مال به آنان همراه با حفظ آبرو و هویت و کرامتشان بهره ای عظیم دارد .

و مثل الَّذین ینفقون اموالهمُ ابتغاء مرضات الله و تثبیتاً من انفسهم کمثل جنَّه برَبوه اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطلٌّ و الله بما تعملون بصیرٌ . [۱۱۴]

و مثل آنان که مال خود را در راه به دست آوردن رضای حق انفاق می کنند ، و با کمال اطمینان ، دل به

لطف حق شاد دارند ، مانند بوستانی است که در جای بلندی باشد ، و بارانهای زیادی به موقع بر آن ببارد ، و حاصلی دو برابر دهد ، و اگر باران بسیار نیاید ، اندک اندک بارد تا به ثمر رسد ، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

ان تبدوا الصَّدقات فنِعمّا هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم و یُکفِّر عنکم من سیِّئاتکم و الله بما تعملون خبیرٌ . [۱۱۵]

اگر به اهل استحقاق آشکارا صدقات خود را بپردازید کاری نیکوست ، و اگر در پنهانی به نیازمندان آبرومند برسانید برای شما بهتر است ، خداوند به پاداش آن کار پنهان گناهان شما را بپوشاند ، و خدا بر اعمال شما آگاه است .

الَّذین ینفقون اموالهم باللَّیل و النَّهار سرّاً و علانیةً فلهم اجرهم عِند ربِّهم و لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنونَ . [۱۱۶]

آنان که اموال خود را شب و روز ، پنهان و آشکار انفاق می کنند ، نزد خداوند دارای اجر هستند ، و برای ایشان خوف و غصه نیست .

طرحی جامع و زیبا

بیائیم تمام اقوام ثروتمند و فقیر خود را چه حسبی و چه نسبی شناسائی کنیم ، از ثروتمندان اقوام دعوت کنیم ، آیات و روایات صله رحم را برای آنان بخوانیم و توضیح دهیم ، سپس از آنان بخواهیم هر یک به فراخور ثروت و مالش هر ماه یا ابتدای هر سال وجه قابل توجهی بدهد ، آن وجه نزد یکی از آبروداران و معتبران خانواده با دو امضاء در بانکی پس انداز شود ، چون مشکلی برای رحم فقیری پیش آمد ، اگر

جا دارد بلاعوض وگرنه به صورت قرض الحسنه با حفظ آبروی او در اختیارش گذاشته شود ، تا اگر بخواهد خانه بخرد ، بخرد ، اگر بخواهد کمبود اثاث خانه جبران کند ، جبران کند ، اگر بخواهد جهیزیه تهیه نماید ، تهیه نماید ، اگر بخواهد پسر زن بدهد ، زن بدهد .

این کاری است آسان ، خداپسند ، مشکل گشا ، و غصه برانداز ، که ثواب آن در سه آیه گذشته به صورت مجمل اشاره شد .

سعی کنیم این طرح را برای همگان بازگوکنیم ، همه را تشویق به پیاده شدن این طرح کنیم ، که اگر در تمام مملکت این طرح اجرا شود ، باری سنگین از دوش دولت ، و اهل خیربرداشته می شود ، وثواب عظیمی نصیب اهل ثروت ازطریق کمک به اقوام می گردد .

قرآن مجید در آیات انفاق ، رسیدگی به اقوام و ارحام را بر دیگران مقدم نموده ، و سپس از یتیم و مسکین و فقیر و مانده از راه ، و ورشکسته نام برده به عنوان نمونه به این آیه شریفه عنایت کنید :

و آتی المال علی حبِّه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السَّبیل و السائلین و فی الرِّقابِ . [۱۱۷]

قطعه ای عجیب

صدوق به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند :

یونس در شکم ماهی در مناجات و انابه و ناله بود ، صدای او را به روح قارون که دچار خسف یعنی زمین گرفتگی شده بود ، و به عذاب حق مبتلا بود رساندند ، پرسید صدای کیست فرشته موکل بر عذاب گفت صدای پیامبری از بنی اسرائیل

است ، اجازه خواست با او چند کلمه صحبت کند ، به او اجازه دادند ، از حال هارون و موسی پرسید ، یونس پاسخ داد من در زمانی غیر زمان آنها هستم ولی هر دوی آنان از دنیا رفته اند ، قارون گریه کرد ، خداوند خطاب فرمود : به خاطر این رقّتی که نسبت به اقوامش نشان داد ، در عذابش تخفیف بدهید!![۱۱۸]

روایات صله رحم

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

صِلْ رَحِمَکَ وَ لَوْ بِشَرْبَه مِنْ ماء وَ اَفْضَلُ ما یُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفُّ الْاَذی عَنْها . [۱۱۹]

صله رحم کن ، اگر چه به شربتی از آب باشد ، و برترین مرحله صله رحم خودداری از آزار اوست .

ارحام از کم محلی ، تحقیر شدن ، تهمت خوردن و تکبر آزار روحی می بینند و خودداری از آزار آنان از افضل مراحل صله رحم است .

و نیز فرمود :

صِلُوا اَرْحامَکُمْ فِی الدُّنْیا وَ لَوْ بِسَلام . [۱۲۰]

در دنیا صله رحم کنید گرچه به یک سلام باشد .

از رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده :

سِرْ سَنَهً صِلْ رَحِمَکَ . [۱۲۱]

برای صله رحم یک سال راه برو .

و نیز آن حضرت در روایت بسیار مهمی فرمودند :

جامعه حاضر زمان خودم و غیر زمان خودم ، و آنان که در صلب پدران و رحم مادران هستند و تا قیامت وصیت می کنم صله رحم نمایند ، اگرچه رنج یک سال سفر داشته باشد ، همانا صله رحم از دین است![۱۲۲]

بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۶ در روایات بسیار مهمی سود صله رحم را بیان می کند ، از جمله آن

روایات ، چند روایتی است که نقل می کنم .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

صِلَهُ الْاَرْحامِ تُزَکِّی الْاَعْمالَ ، وَ تُنْمی الْاَمْوالَ ، وَ تَدْفَعُ الْبَلْوی ، وَ تُنْسِئُ مِنَ الْاَجَلِ .

صله ارحام اعمال را پاکیزه ، اموال را زیاد ، بلا را دفع ، و مرگ را به تأخیر می اندازد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لَیُهَوِّنانِ الْحِسابَ وَ یَعْصِمانِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَصِلُوا اَرحامَکُمْ ، وَ بِرُّوا بِاِخْوانِکُمْ ، وَلَوْ بِحُسْنِ السَّلامِ وَ رَدِّ الْجَوابِ .

صله ارحام و نیکوکاری ، حساب انسان را در قیامت آسان می کنند ، و آدمی را از گناه حفظ می نمایند ، پس صله رحم کنید ، و به برادران نیکی نمائید ، گرچه به خوب سلام کردن و خوب جواب دادن باشد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

صِلَهُ الرَّحِمِ تَزیدُ فِی الْعُمْرِ وَ تَنْفِی الْفَقْرَ .

صله رحم به عمر اضافه می کند ، و فقر را از بین می برد .

صِلَهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیارَ ، وَ تَزیدُ فِی الْاَعْمارِ ، وَ اِنْ کانَ اَهْلُها غَیْرَ اَخْیار .

صله رحم شهر را آباد ، و عمر را زیاد می کند ، گرچه صله کنندگان از خوبان نباشند .

مَنْ مَشی اِلی ذی قَرابَه بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ لِیَصِلَ رَحِمَهُ اَعْطاهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَجرَ مِأَهِ شَهید .

کسی که با جان و مال به سوی نزدیکش برود یا صله رحم انجام دهد ، خداوند اجر صد شهید به او عنایت می کند .

وَ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَه اَرْبَعُونَ اَلْفَ حَسَنَه وَ یُمْحی عَنْهُ اَرْبَعُونَ اَلْفَ سَیِّئَه ، وَ یُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجاتِ مِثْلُ

ذلِکَ وَ کَأَنَّما عَبَدَ اللّهِ مِأَهَ سَنَه صابِراً مُحْتَسِباً .

برای او به هر قدمی که به سوی صله رحم برمی دارد ، چهل هزار حسنه ، و محو چهل هزار سیّئه ، و ترفیع چهل هزار مقام است ، و گوئی خدا را صد سال با صبر و خلوص عبادت کرده است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ فِی الْجَنَّهِ دَرَجَهً لا یَبْلُغُها اِلاّ اِمامٌ عادِلٌ اَوْ ذُو رَحِم وَصُولٌ اَوْ ذُو عِیال صَبُورٌ .

در بهشت درجه ای است که جز رهبر عادل ، و آنکه زیاد صله رحم می کند ، و کسی که در زن و بچه داری صبور است به آن نمی رسد .

به ابوذر فرمود صله رحم کن گرچه از دیدن تو خشمگین شوند ، اگر ترا نپذیرفتند دوباره برو ، بالاخره در هدفت پیروز می شوی ، اگر او از حکم حق سرپیچی کرد تو سرپیچی نکن .

مردی به محضر رسول حق عرضه داشت اقوامی دارم که مسئله صله رحم را در حق آنان رعایت می کنم ولی مرا آزار می دهند ، می خواهم آنان را ترک کنم ، حضرت فرمود : در این صورت خداوند جمع شما را ترک می کند .

عرضه داشت تکلیفم چیست ؟ فرمود : آنکه ترا محروم کرد به او عطا کن ، آنکه با تو برید تو با او صله رحم را مراعات کن ، آنکه به تو بدی کرد تو از او عفو کن ، خداوند ترا بالا دست آنان قرار می دهد .

روایات قطع رحم

ابوبصیر می گوید از حضرت صادق (علیه السلام) در رابطه با کسی که می خواهد

بـا بسـتگانش که جزء مخالفان شـما هسـتند قطع رابطه کنـد سـئوال کردم چه وظیفه ای دارد ؟ فرمود : این کار سـزاوار نیست . [۱۲۳]

جهم بن حمید گوید به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم .

یَکُونُ لِیَ الْقَرابَهُ عَلی غَیْرِ اَمْری اَلَهُمْ عَلَیَّ حَقٌّ ؟ قالَ نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لا یَقْطَعُهُ شَیْءٌ وَ اِذا کانُوا عَلی اَمْرِکَ کانَ لَهُمْ حَقّانِ .

حَقُّ الرَّحِمِ وَ حَقُّ الْاِسْلامِ . [۱۲۴]

برای مـن نزدیکی هسـت کـه بر غیر دین من است . آیـا بر من حقی دارنـد ، فرمـود : حـق رحم را چیزی قطـع نمی کنـد ، اگر همدین تو بود دو حق داشت : حق رحم و حق اسلام .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود : در کتاب رسول خدا یافتیم :

اِذا قَطَعُوا الْاَرْحامَ جُعِلَتِ الْاَمْوالُ فی اَیْدِی الْاَشْرارِ . [۱۲۵]

وقتی مردم قطع رحم کردند ، اموال در دست اشرار قرار می گیرد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ثَلاثَهٌ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ : مُدْمِنُ خَمْر ، وَ مُؤْمِنُ سِحْر ، وَ قاطِعُ رَحِم . [۱۲۶]

سه گروه به بهشت وارد نمی شوند :

دائم الخمر ، مؤمن به جادوگری ، و قطع کننده با اقوام .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : از گناهانی که فنا را زود می آورد و اجل را نزدیک می کند به خدا پناه می برم .

فَقالَ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ اَوَ یَکُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَناءَ ؟ فَقالَ : نَعَمْ وَیْلَکَ قَطیعَهُ الرَّحِمِ . [۱۲۷]

راوی گفت یا امیرالمؤمنین آیا گناهانی هست که اجل را نزدیک کند . فرمود : وای بر تو قطع رحم .

و نیز حضرت فرمود :

اَقْبَحُ الْمَعاصی قَطیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ . [۱۲۸]

زشت ترین

گناهان قطع رحم و عاق پدر و مادر شدن است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ الرَّحْمَهَ لا تَنْزِلُ عَلی قَوْم فیهِمْ قاطِعُ رَحِم . [۱۲۹]

رحمت حق بر ملّتی که قاطع رحم در آنان است فرود نمی آید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ الْمَلائِکَهَ لا تَنْزِلُ عَلی قَوْم فیهِمْ قاطِعُ رَحِم . [۱۳۰]

فرشتگان بر جمعیتی که در میان آنان قاطع رحم است نازل نمی شوند .

فرزند متوکل به حضرت هادی(علیه السلام) عرضه داشت پدرم واجب القتل است اجازه می فرمائید او را به قتل برسانم ، حضرت فرمودند چون فرزند او هستی تو این کار را نکن ، زیرا اگر او را به قتل برسانی بیش از شش ماه در دنیا نخواهی ماند!

(فاتّقوا اللّه مااستطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا

لانفسکم ومن یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون)

« تغابن / ۱۶ »

۲۹ موجبات سعادت و شقاوت خانواده

سعادت و شقاوت

سعادت و شقاوت محصول اعمال و اخلاق و عقاید انسان است ، عقاید حقه ، اخلاق حسنه ، اعمال صالحه موجب بوجود آمدن سعادت ، و اعتقادات خلاف حقیقت ، و سیئات اخلاقی ، و اعمال زشت باعث شقاوت است .

سعادت به معنای خوشبختی در دنیا و آخرت ، و شقاوت به معنای بدبختی و تیره روزی در دنیا و آخرت است .

رضای حق و بهشت ابد ثمره سعادت ، و دشمنی حق و عذاب دردناک همیشگی میوه تلخ شقاوت است .

این دو حقیقت ، یعنی سعادت و شقاوت را واجب است خانواده های عزیز مسلمان و مؤمن به آن توجه داشته باشند .

زن و شوهر از ابتدای ازدواج باید به جذب عوامل سعادت و دفع

علل شقاوت با کمک یکدیگر ، اقدام کنند ، تا خانه و محیط آن برای هر دو فضائی سالم ، و برای فرزندانشان محیطی پاک باشد .

خانواده از ابتدای زندگی باید با ایمان ، و انجام عمل صالح و آراستگی به اخلاق ، زمینه جذب رضای حق و استحقاق ورود به بهشت الهی را فراهم کنند .

بحث سعادت و شقاوت در قرآن مجید و روایات ، و علل هر دو برنامه به طور مفصل ذکر شده ، و به تمام مردم هشدار داده شده ، که خود را از سعادت محروم ، و دچار شقاوت ننمایند .

من به تناسب سخن در نظام خانواده و اینکه اهل خانه در زندگی با یکدیگر واجب است اصولی را مراعات کنند ، و از مسائلی بپرهیزند ، که سعادت آنها در گرو آنان است به دو مرحله حسنات و سیّئات اخلاقی اشاره می کنم ، که بیشتر مورد نیاز خانواده هاست ، و بحث ایمان و عمل را ارجاع به کتب مفصل می دهم .

خانواده ها بخصوص خانواده های ایران اسلامی از نظر ایمان به خدا و قیامت ، و قبول نبوت و ولایت ، و انجام واجبات مثل نماز و روزه و حج و حقوق مالی و پرهیز از محرماتی چون خوردن حرام ، و انجام شهواتی که خلاف انسانیت است ، و مراعات محرم نامحرمی در حدّ قابل قبول هستند ، بیشتر ضعف خانواده ها در عدم رعایت مسائل اخلاقی ، و دوری از سیئات نفسی است ، که تا جائی که لازم است به توضیح این دو مرحله قناعت می کنم .

انصاف

انصاف به معنای دادگری

، عدالت ، خدمت به دیگران ، و آنچه را برای خود خواستن برای همه خواستن ، و هر چه را بر خود نخواستن برای دیگران نخواستن است .

این واقعیت باید بر زن و شوهر و از جانب زن و شوهر بر فرزندان ، و از جانب فرزندان بر پدر و مادر حاکم باشد .

هرکس از نظر اسلام موظف و مکلف است به دیگران انصاف دهد ، و جانب مردم را در هر برنامه ای به خوبی رعایت نماید .

امام صادق (علیه السلام) از رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت فرموده :

اَعْدَلُ النّاسِ مَنْ رَضِیَ لِلنّاسِ ما یَرْضی لِنَفْسِهِ وَ کَرِهَ لَهُمْ ما یَکْرَهُ لِنَفْسِهِ . [۱۳۱]

عادل ترین مردم کسی است که آنچه را برای خود خوب می خواهد برای دیگران هم بخواهد ، و هرچه را برای خود کراهت دارد ، برای دیگران هم داشته باشد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَنْ واسَی الْفَقیرَ ، وَ اَنْصَفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذلِکَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً .

صفحه ۳۲

کسی که با فقیر همیاری و مساعدت کند ، و از جانب خود به همگان انصاف دهد ، او مؤمن واقعی است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : سه چیز از حقایق ایمان است :

الْاِنْفاقُ مِنَ الْاِقْتارِ ، وَ اِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِکَ ، وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ . [۱۳۳]

انفاق به وقت ناداری ، انصاف دادن به تمام مردم از جانب خود ، و بخشیدن علم به نیازمند علم .

مردی به رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت : عملی به من یاد بده که دسترسی به بهشت

را بر من آسان کند ، حضرت فرمود :

لا تَغْضَبْ ، وَ لا تَسْأَلِ النّاسَ شَیْئاً ، وَ ارْضِ لِلنّاسِ ما تَرْضی لِنَفْسِکَ . [۱۳۴]

غضب مکن ، دست پیش مردم دراز منما ، و آنچه برای خود می خواهی برای مردم هم بخواه .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

اَلا اِنَّهُ مَنْ یُنْصِفُ النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ یَزِدْهُ اللّهُ اِلاّ عِزّاً . [۱۳۵]

آگاه باشید ، کسی که از جانب خود به تمام مردم انصاف دهد خداوند جز عزّت و بزرگی به او اضافه نمی کند .

چقدر عالی و شیرین است زندگی خانواده ای که شوهر نسبت به همسر و زن نسبت به شوهر ، و پدر و مادر نسبت به فرزند ، و فرزند نسبت به پدر و مادر انصاف را رعایت کنند ، و هرکدام در هربرنامه ای ، آنچه را برای خود می خواهند برای دیگران بخواهند ، و هرچه را برای خود نمی پسندند برای طرف خود هم نپسندند .

اینطور نباشد ، که استراحت و راحت فقط برای مرد و فرزندان خانه ، و تمام زحمات و مشقات بدوش زن باشد ، اینگونه نباشد که زن و شوهری جان بکنند و بچه ها بخورند و بخوابند و طلبکار هم باشند ، همه نسبت به هم اهل انصاف و دادگری و عدالت و خدمت بوده ، و در تمام کارهای خانه به هم کمک کنند تا بخشی از سعادت آنان تأمین شود ، و از هجوم شقاوت در امان بمانند .

مدارا و نرمخوئی

بکارگیری رفق و نرمخوئی ، و سازش و ساختن با هم ، و با اخلاق گرم و نرم با یکدیگر زندگی کردن علاوه بر

این که دستور اکید اسلام است ، نوعی عبادت و دارای ثواب و بهره فوق العاده است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلرِّفْقُ یُمْنٌ ، وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ . [۱۳۶]

مدارا و رفق ، برکت و میمنت ، و ناسازگاری و کار بی قاعده و عمل ناشایست شومی و بدیُمنی است .

و نیز فرمود :

اَلا أُخْبِرُکُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَیْهِ النّارُ غَداً ؟ قالُوا : بَلی یا رَسُولَ اللّهِ قالَ : اَلْهَیِّنُ الْقَریبُ اللَّیِّنُ السَّهْلُ . [۱۳۷]

شما را خبر دهم به کسی که آتش فردای قیامت بر او حرام است ؟ گفتند : آری ، فرمود : آنکه دارای آسانگیری است ، در زندگی و شئون آن به انسان نزدیک ، و نرمخو و آسان است .

موسی به حضرت حق عرضه داشت :

اِلهی ما جَزاءُ مَنْ کَفَّ اَذاهُ عَنِ النّاسِ وَ بَذَلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ ؟ قالَ : یا مُوسی تُنادیهِ النّارُ یَوْمَ الْقِیامَهِ : لا سَبیلَ لی عَلَیْکَ . [۱۳۸]

خداوندا جزای کسی که مردم آزاری ندارد ، و به همه خوبی می کند چیست ؟ خطاب رسید موسی ، آتش در قیامت به او می گوید : راهی به جانب من نداری .

از رسول حق پرسیدند ، برترین برنامه اسلام برای انسان کدام است ؟ فرمود :

مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ یَدِهِ وَ لِسانِهِ . [۱۳۹]

تمام مسلمانان از دست و زبان او سالم و در امان باشند .

رسول الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ما مِنْ عَمَل أَحَبَّ اِلَی اللّهِ تَعالی وَ رَسُولِهِ مِنَ الْایمانِ بِاللّهِ وَ الرِّفْقِ بِعِبادِهِ ، وَ ما مِنْ عَمَل اَبْغَضَ اِلَی اللّهِ تَعالی مِنَ الْاِشْراکِ بِاللّهِ تَعالی وَ الْعُنْفِ

عَلی عِبادِهِ . [۱۴۰]

عملی نزد خداونـد و رسـولش مححبوبـتر از ایمـان و نرمخـوئی و رفـق به بنـدگان نیست ، و عملی در پیشـگاه حق و رسولش ، مبغوض تر از شرک و خشن رفتار کردن با عباد خدا نیست .

وظیفه الهی مرد نسـبت به زن ، زن نسـبت به شوهر ، و زن و شوهر نسـبت به فرزنـدان ، و فرزنـدان نسـبت به پدر و مادر و همه نسبت به همگان رفق و مدارا و نرمی و محبت و وقار و آسانگیری است .

نصیحت

نصیحت و خیرخواهی دارای بهره دنیائی و آخرتی و قبول نصیحت از ناصح موجب نورانیت قلب ، و بیداری و بینائی است .

هر کسـی در حـدّ تـوان و قـدرتش لازم است دیگری را نصـیحت کنـد و نسـبت به او خیرخواه باشـد ، و مسـتمع نصـیحت هم ضروری است پند و نصیحت را بشنود و آن را بکار بندد .

در نصیحت نمودن حیا و شرم و کم روئی را باید کنار گذاشت ، زیرا جای حیا اینجا نیست ، و در قبول نصیحت هم باید کبر و غرور را بدور انداخت ، که حیای مانع نصیحت بفرموده رسول حق حیای احمقانه ، و کبر مانع قبول نصیحت و اخلاقی شیطانی است .

مرد خانه لازم است گاهی نسبت به زن و فرزند خود خیرخواهی کند و آنان را نصیحت نماید ، و به تکالیف و وظایفشان آشنا سـازد ، گـاهی لازم می آیـد زن شوهر را نصـیحت کنـد ، و گاهی واجب می شود فرزنـدان نسـبت به پـدر و مادر خیرخواهی نمایند ، و بر هر یک لازم و ضروری است که نصیحت

طرف مقابل را گوش کند و از تکبر و غرور در این زمینه بپرهیزد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مَنْ رَأی اَخاهُ عَلی اَمْر یَکْرَهُهُ فَلَمْ یَرُدَّهُ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ فَقَدْ خانَهُ . . . [۱۴۱]

کسی که برادرش را در برنامه ای زیانبار ببیند و قدرت دفع آن را داشته باشد ، ولی برای حفظ او از خطر اقدام نکند ، و به او هشدار ندهد بدون تردید به برادر مؤمن خود خیانت ورزیده .

ادب

وزین بودن ، موقر بودن ، تربیت داشتن ، در برخوردها مراعات کردن افراد ، اندازه خود را در همه جا و نزد همه کس نگاه داشتن ، سخن بجا گفتن ، احترام مردم را نگاه داشتن و امثال این امور از مراتب ادب است .

مرد باید نسبت به همسرش و زن نسبت به شوهر ، و هر دو نسبت به فرزندان ، و فرزندان نسبت به پدر و مادر مؤدب باشند .

ادب ارزش انسان را بالامی برد ، شخصیت و عزت آدمی را حفظ می کند ، محبوبیت را افزایش می دهد ، یاران را زیادترمی کند ، فرد را در خانواده وبیرون چهره می نماید ، علاوه بر همه این امور ، ادب موجب جذب رحمت و رعایتش نوعی عبادت است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

لا حَسَبَ اَبْلَغُ مِنَ الْاَدَبِ . [۱۴۲]

حسبی رساتر از ادب نیست .

و در کلامی حکیمانه فرمود :

. . . وَ کَفی بِکَ اَدَباً لِنَفْسِکَ تَرْکُکَ ما کَرِهْتَهُ لِغَیْرِکَ . [۱۴۳]

در ادب وجودت همین بس ، که آنچه را نسبت به غیر کراهت داری ، از آن خودداری کنی .

و در سخن دیگری

فرمود :

حُسْنُ الْاَدَبِ يَنُوبُ عَنِ الْحَسَبِ . [۱۴۴]

خوبی ادب به جای حسب است ، آن را که سرمایه ادب هست عالیترین حسب هست ، و آنکه ادب ندارد ریشه حسب ندارد .

حفظ خانواده از اتهام

رفتار و کردار ، برخورد و معاشرت ، آمد و رفت با دیگران از نظر اسلام باید به گونه ای باشد ، که خانواده یا فردی از آن در معرض تهمت قرار نگیرد .

تهمت ، بنای آبروی خانواده را ویران ، و باعث زحمت و دردسر ، و تلخی زندگی می شود .

ممکن است انسان با برنامه ای ، یا کاری ، یا شخصی روبرو شود ، که از نظر خودش هیچ مانعی نداشته باشد ، ولی دیگران که از واقعیت داستان خبر ندارند ، و نگاهدار زبان خود از قضاوت بیجا نیستند ، به تدریج برنامه را با معنای دیگر در بین اهل محل و مردم رواج دهند ، و آنگاه نظر مردم بخصوص همسایگان به انسان نظری دیگر شود ، و به هویت و حیثیت خانواده لطمه جبران ناپذیری بخورد ، و آینده افراد خانواده را با خسارت و زیان روبرو کند ، فرض کنید بخواهد وارد یک برنامه اقتصادی ، یا معاشرتی ، یا رابطی گردد ، و یا برای پسرش از محل دختر بگیرد ، یا دختر شوهر دهد ، ولی آن تهمت ، که بیجا هم بوده ، اما خود انسان با بی توجهی به برخورد خود باعث و موجبش گردیده ، مانع آن حرکات مثبت گردد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : پدرم به من هشدار داد :

يا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبْ صاحِبَ السُّوءِ لا يَسْلَمْ ، وَ

مَنْ یَدْخُلْ مَداخِلَ السُّوءِ یُتَّهَمْ ، وَ مَنْ لا یَمْلِکْ لِسانَهُ یَنْدَمْ . [۱۴۵]

پسرم ، کسی که با رفیق بد بنشیند سالم نمی ماند ، و آنکه وارد موارد بد شود تهمت می خورد ، و هرکس زبانش را حفظ نکند پشیمان می شود .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید :

اَوْلَی النّاسِ بِالتُّهْمَهِ مَنْ جالَسَ اَهْلَ التُّهْمَهِ . [۱۴۶]

شایسته ترین مردم به تهمت ، کسی است که با اهل تهمت معاشرت می کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

مَنْ وَقَّفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَهِ فَلا یَلُومَنَّ مَنْ اَساءَ الظَّنَّ بِهِ . [۱۴۷]

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار می دهد سوء ظن دار به خود را ملامت نکند .

امام صادق (علیه السلام) در روایتی عجیب فرمود :

اِتَّقُوا مَواضِعَ الرَّیْبِ ، وَ لا یَقِفَنَّ اَحَدُکُمْ مَعَ اُمِّهِ فِی الطَّریقِ ، فَاِنَّهُ لَیْسَ کُلُّ اَحَد یَعْرِفُها . [۱۴۸]

از مراکزی که مردم نسبت به شما شک می کنند بپرهیزید ، و کسی از شما در راه رفت و آمد مردم با مادرش نایستد ، زیرا همه نمی دانند خانمی که با او ایستاده ای مادر شماست!

آری ممکن است جاهل به حقیقت در بین مردم محل پخش کند که فلانی با زنی غریبه بگو و بخند داشت ، و معلوم است که آدم درستی نیست ، باید مردم نسبت به او توجه داشته باشند ، مبادا که از ناحیه وی به ناموس دیگران ضربه ای وارد شود!!

مرد خانه ، زن خانه ، و فرزندان خانواده ، جداً واجب است از مواضع تهمت بپرهیزند ، و خود را در معرض ریخته شدن آبرو قرار ندهند ، که اسلام

نسبت به این مسئله سخت گیر است .

وفای به عهد

وفای به عهد از نظر احکام فقهی و شرعی واجب ، و شکستن پیمان حرام است .

عقد بین زن و مرد تعهدی الهی است ، که زن و شوهر باید برای حفظ آن تعهد و وفای به آن توجه داشته باشند ، قولی که شوهر به زن می دهد ، و زن به شوهر می دهد ، و زن و شوهر به خانواده هر یک می دهند ، و پدر و مادر به فرزند می دهد ، در صورتی که مانع شرعی نداشته باشد یك نوع تعهد است ، و وفای به آن واجب ، و روگردانی از آن حرام قطعی است .

قرآن می فرماید :

و اوفوا بالعهد انَّ العهدَ کان مسئُولاً . [۱۴۹]

و به پیمان و عهد خود وفاکنید ، که در قیامت نسبت به عهد مؤاخذه خواهید شد .

امانتداری ، و وفای به عهد از نشانه های حتمی و قطعی مؤمن است :

و الَّذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون . [۱۵۰]

امام سجاد (علیه السلام) تمام شرایع و دستورات دین را در سه چیز می داند :

قَوْلُ الْحَقِّ ، وَ الْحُکْمُ بِالْعَدْلِ ، وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ . [۱۵۱]

گفتار حق ، حکم به عدالت ، وفای به عهد .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید : در سه چیز احدی را در دنیا و آخرت عذر نیست :

اَداءُ الْاَمانَهِ اِلَی الْبَرِّ وَ الْفاجِرِ ، وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفاجِرِ ، وَ بِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کانا اَوْ فاجِرَیْنِ . [۱۵۲]

اداء امانت به خوب و بد ، وفاء به عهد به مؤمن و فاجر ، نیکی به پدر و

مادر چه خوب باشند و چه بد .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لا دینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ .

آنکس به عهدش احترام نمی گذارد ، و پیمانش را وفا نمی کند ، دین ندارد .

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

اِنّا اَهْلُ بَیْت نَری ما وَعَدْنا عَلَیْنا دَیْناً کَما صَنَعَ رَسُولُ اللّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) . [۱۵۳]

ما اهل بیتی هستیم که وعده خود را به منزله دین و بدهی می دانیم چنانکه رسول خدا وعده را دین و بدهی می دانست .

مشورت

خانه نباید مرکز استبداد به رأی باشد ، تنها یک نفر حکم براند ، و هرچه به فکرش رسید ، یا دلش خواست ، آن را به خانواده تحمیل کند .

مشورت فوائد زیادی دارد ، اگر مرد و زن در امور خانه با هم مشورت کنند و با فرزندان عقل رس خود هم مشورت نمایند ، یا گاهی از بزرگترها که تجربه بیشتری دارند ، و سرد و گرم روزگار را چشیده اند نظرخواهی نمایند به صلاح زندگی و گاهی بسود دنیا و آخرت آنان است .

در مسئله مشورت اصرار داشته باشید ، خود محور نباشید ، به نظر دیگران بی محلی ننمائید ، نظر دیگری را ردّ نکنید ، خود را اعلم از دیگران مدانید ، زمینه مشورت را برای تمام اهل خانه فراهم کنید ، که مشورت عاملی کمک دهنده و گاهی نجات دهنده از خطرات سنگین است .

قرآن مجید در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ و سوره شوری آیه ۳۶ ۳۸ به مسئله مشورت کردن توجه فوق العاده ای نموده .

مشورت کردن ، در حقیقت

پیروی از قرآن ، راهگشای مشکلات ، و سدّی در برابر خطرات است .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

شاوِرْ فی اَمْرِکَ الَّذینَ یَخْشَوْنَ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ . [154]

در برنامه زندگی با خداترسان مشورت کن .

و نیز فرمود : سه چیز کمر شکن است :

رَجُلٌ اِسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ ، وَ نَسِیَ ذُنُوبَهُ ، وَ أُعْجِبَ بِرَأْیِهِ . [155]

آنکه عملش را زیاد ببیند ، و گناهش را فراموش کند ، و خودرأی باشد .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

خاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَغْنی بِرَأْیِهِ . [156]

خودرأی خود را به خطر گرفتار کرد .

آنکه با او مشورت می شود ، باید در پاسخ مشورت حق را رعایت کند ، و مشورت کننده را به بهترین راه لازم هدایت نماید ، خیانت در مشورت گناهی بسیار بزرگ است .

علی (علیه السلام) فرمود :

مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمینَ فی مَشْوَرَه فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ . [157]

کسی که با مسلمانان در مشورت خیانت بورزد ، به حقیقت که از او بیزارم .

تواضع

تواضع حالتی اخلاقی ، انسانی ، و اسلامی است ، تواضع و فروتنی میوه شیرین خودشناسی ، و عرفان به موقعیت خویش است .

انسانی که خود را بنده خدا می داند ، و تمام نعمت هائی که از آن بهره مند است از خدا می داند ، و همه را بهتر از خود به حساب می آورد ، و خلق را بندگان حق می شمارد ، و به حقیقت برای خود در این پهن دشت هستی چیزی قائل نیست ، غرق در فروتنی و تواضع است .

مردی که زن را بنده خدا می داند ، فرزندانش را مملوك حق می بیند ، خود را

خادم آنان به حساب می آورد ، زن و بچه را امانت حق در دست خود می نگرد ، غیرفروتنی و تواضع نسبت به آنان ندارد .

زن وقتی غرور و کبر نداشته باشد ، در مقابل شوهر حسب و نسبت و موقعیت خانوادگی خود را به حساب نیاورد ، علم و دانشش را چیزی نبیند ، مدرک را موجب سرافرازی حقیقی ننگرد ، البته نسبت به شوهر و اهل خانه فروتن و متواضع است .
فرزندان عاقل نسبت به پدر و مادر غیر کُرنش و فروتنی ، و خضوع و تواضع برنامه ای ندارند .

تواضع عزت و شرف ، و بزرگی و کرامت می دهد ، تواضع سربلندی و سرفرازی می آورد ، تواضع خانه را گرم و با حال و با صفا نگه می دارد ، تواضع جلب محبت می کند ، پیوند خانوادگی را محکم می کند .

متکبر باید بداند احدی ، حتی زن و بچه خریدار تکبر نیستند ، و روح آنان کبر را دفع و متکبر را از چشم آنان می اندازد .

حضرت عسگری (علیه السلام) فرمود :

. . . وَ مَنْ تَواضَعَ فِی الدُّنْیا لاِخْوانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللّهِ مِنَ الصِّدّیقینَ وَ مِنْ شیعَهِ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب (علیه السلام) حَقّاً . [۱۵۸]

کسی که در دنیا نسبت به برادران ایمانی خود متواضع باشد ، در نزد حق از صدّیقین ، و به حقیقت از شیعیان علی بن ابیطالب (علیه السلام) است .

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت می کند :

اِنَّ مِنَ التَّواضُعِ اَنْ یَرْضَی الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ ، وَ اَنْ یُسَلِّمَ عَلی مَنْ یَلْقی ، وَ اَنْ یَتْرُکَ الْمِراءَ وَ

اِنْ كانَ مُحِقّاً ، وَ لا يُحِبَّ اَنْ يُحْمَدَ عَلَى التَّقْوى . [۱۵۹]

از تواضع ، نشستن در جلسه عمومی یا خانوادگی است در جائی که جا باشد ، و سلام کردن به هرکسی است که با او ملاقات کند ، و ترک جدال و بگو و مگو است گرچه حق با انسان باشد ، و اینکه انسان دوست نداشته باشد بر پاکی و تقوا در بین مردم ستایش شود .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وقت مرگ فرمود :

عَلَيْكَ بِالتَّواضُعِ فَاِنَّهُ مِنْ اَعْظَمِ الْعِبادَهِ . [۱۶۰]

بر تو باد به فروتنی و تواضع ، همانا این برنامه از بزرگترین عبادت است .

رحمت آوردن به کوچکتر و احترام به بزرگتر

دستور اسلام به تمام مرد و زن نسبت به کوچکتر و بزرگتر این است ، که کوچک را رحمت آورید و به بزرگتر احترام بگذارید .

خانه باید محل اجرای دستورات حق و انبیاء و ائمه باشد ، تا روی سعادت دنیا و آخرت را ببینند .

خشم به کوچک تر ، داد و فریاد کردن به کوچکتر ، کم محلی به او ، محبت ننمودن به وی ، نبوسیدن او ، وفا نکردن به قولی که به او داده شده ، همه و همه معصیت و گناه است .

بی احترامی به بزرگتر ، به خشم نظر کردن به او ، گوش ندادن به خواسته وی ، اظهار ملامت و خستگی از او نیز گناه و معصیت است .

ما باعث به دنیا آمدن کوچکترها شده ایم ، و بر ماست که تا سر و سامان بگیرند از آنها با محبت و رحمت پذیرائی کنیم ، و ما محصول بزرگ ترها هستیم ، پس بر ما حق عظیمی دارند

و احترام به آنان واجب و لازم است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وقت از دنیا رفتن فرمود :

وَارْحَمْ مِنْ اَهْلِكَ الصَّغیرَ ، وَ وَقِّرْ مِنْهُمُ الْكَبیرَ . [۱۶۱]

کوچک خانواده را مورد لطف و رحمت قرار بده ، و بزرگ خاندان را احترام بگذار .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

بَجِّلُوا الْمَشايِخَ ، فَاِنَّ مِنْ اِجْلالِ اللّهِ تَبْجيلَ الْمَشايِخِ . [۱۶۲]

بزرگترها را بزرگ بشمارید ، که بزرگ شمردن خدا به بزرگ شمردن بزرگترهاست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغيرَنا ، وَ لَمْ يُوَقِّرْ كَبيرَنا . [۱۶۳]

از ما نیست کسی که به صغیر ما رحم نکند ، و به بزرگ ما احترام نگذارد .

مهمانداری

بعضی از خانواده ها در قبول مهمان و مهمانداری سرسختی نشان می دهند ، باید گفت این سرسختی یا نشانه بی حالی و سستی و تنبلی ، و یا علامت بخل است .

مهمانداری از اخلاق انبیاء و ائمه ، و از نشانه های اولیاء الهی و مردان راه حق است .

بخل یا سستی و تنبلی به هر شکل که باشد قبیح است ، مرد خانواده یا زن خانه ، یا فرزندان باید از مهمان با گشاده روئی استقبال کنند ، زیرا عمل به اخلاق اولیاء ، و موجب خوشنودی حق ، و گشایش در کار ، و علت تحقق رحمت و لطف خداوند ، و دفع بلا و خطر از اهل خانه است .

مسئله مهمانداری به اندازه ای مهم است که در معارف اسلامی آمده روزی مهمان با خود اوست ، و صاحبخانه مهمان مهمانان خود است .

تشویق به این مسئله بسیار ممدوح

، و موجب تقویت اخلاق ، و جلوگیری از این برنامه خداپسندانه خلاف اخلاق انسانی است .

امام ششم (علیه السلام) فرمود :

اَلْمَكارِمُ عَشْرٌ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُونَ فيكَ فَلْتَكُنْ اَحَدُها اِقْراءُ الضَّيْفِ . [۱۶۴]

اصول بزرگواری ده خصلت است ، اگر بتوانی آنها را در خود جمع کنی اقدام کن ، یکی از آنها پذیرائی از مهمان است .

امام صادق (علیه السلام) درباره ورود و خروج مهمان می فرمایند :

. . . اِنَّهُمْ اِذا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَ مَغْفِرَهِ عِيالِكَ ، وَاِذا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَ ذُنُوبِ عِيالِكَ . [۱۶۵]

همانا وقتی مهمان وارد منزل تو می شود برای تو و اهل بیت تو مغفرت خدا را می آورد ، و هرگاه خارج می شود ، گناهان تو و عیال تو را از بین می برد!

امام باقر (علیه السلام) فرمود :

شِبْعُ اَرْبَع مِنَ الْمُسْلِمينَ يَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبه مِنْ وُلْدِ اِسْماعيلَ . [۱۶۶]

سیر کردن چهار مسلمان معادل آزاد کردن یک بنده از اولاد اسماعیل است .

بنابراین انصاف ، مدارا و نرمی ، خیرخواهی ، ادب ، احتراز از مواضع تهمت ، وفای به عهد ، مشورت ، تواضع ، رحمت به کوچک و احترام به بزرگ تر ، مهمانداری ، از اصول بزرگواری ، و موجب تأمین سعادت دنیا و آخرت است .

علل بدبختی و تیره روزی

قهر کردن و از یکدیگر جدا شدن و رو برگرداندن ، تهمت زدن و افتراء بستن به پاک دامن ، مشاجره لفظی ، جستجو از عیوب یکدیگر ، غیبت ، نمّامی ، و دو به هم زنی ، مکر و حیله و غش ، استهزاء دیگران ، اسراف ، کبر ، حسد

، بخل ، اطاعت از دیگران در اموری که معصیت خدا است ، تحمیل شدن بر دیگران ، دشمنی و کینه ، که هر کدام در قرآن مجید آیاتی ، و در روایات بابی مستقل دارند ، باید از دامن خانواده ها دور باشد ، و خانه و خانواده از آنها پاک بماند ، چرا که هر کدام از آنها گناه و برخی از آن گناهان ، گناه کبیره و موجب عذاب حتمی در قیامت ، و هر یک تیشه ای به ریشه درخت خانواده ، و علّتی برای حصول شقاوت و تیره بختی است .

مفصل این مسائل را بعد از قرآن در کتابهائی چون کافی شریف ، جلد دوم ، وسائل جلد یازدهم ، شافی فیض ، محجه البیضاء ، جامع السعادات نراقی ، و سایر کتب اخلاقی و روائی ملاحظه کنید ، بیانش از حوصله جلسه بیرون ، و نیازمند به وقت فراوان و جلسات متعددی است .

(. . . وما من شیء ابغض الی اللّه عزوجل من الطلاق)

« وسائل ، ج ۲۲ ، ص ۷ »

۳۰ طلاق و ارث

زشتی طلاق

طلاق خودبخود مسئله خوبی نیست ، طلاق برنامه ای است زشت ، ناروا ، و مورد نفرت حق و انبیاء و امامان ، مگر اینکه انجامش به خاطر علّت شرعی ، و مورد قبول عرف اهل شرع باشد .

طلاق بر اساس هوا و هوس مرد یا زن ، عملی خلاف حق ، و خلاف انسانیت ، و بازی با احکام شرع ، و دست اندازی به شخصیت یکی از دو طرف یا هر دو طرف است .

من ابتدا به روایات بسیار مهم باب طلاق

اشاره می کنم ، سپس به بررسی آیات قرآن کریم و شرایط مسئله طلاق از نظر قرآن می پردازم .

حاجی سبزواری آن حکیم بزرگ در کتاب شرح مثنوی از معصوم روایت می کند :

ما خَلَقَ اللّهُ شَیْئاً عَلی وَجْهِ الْاَرْضِ اَحَبَّ مِنَ الْعَتاقِ ، وَ لا خَلَقَ شَیْئاً عَلی وَجْهِ الْاَرْضِ اَبْغَضُ مِنَ الطَّلاقِ . [۱۶۷]

خداوند چیزی در روی زمین محبوبتر از آزاد کردن برده ، و مبغوض تر از طلاق و جدائی نیافریده .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

ما اَحَلَّ اللّهُ شَیْئاً اَبْغَضَ اِلَیْهِ مِنَ الطَّلاقِ . [۱۶۸]

در حلال های خدا چیزی مبغوض تر از طلاق نیست .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الذَّوّاقینَ وَ لاَ الذَّوّاقاتِ . [۱۶۹]

خداوند متعال مردانی که زن را بازیچه خود ، و زنانی که مرد را بازیچه خود قرار دهند ، و دم به ساعت دنبال طلاق باشند دوست ندارد .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبْغِضُ کُلَّ مِطْلاق ذَوّاق . [۱۷۰]

همانا خداوند متعال دشمن هر طلاق دهنده ای است ، که با تعدد طلاق زن را بازیچه یا مرد را بازیچه خود قرار داده .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ الْبَیْتَ الَّذی فیهِ الْعُرْسُ ، وَ یُبْغِضُ الْبَیْتَ الَّذی فیهِ الطَّلاقُ . [۱۷۱]

خداوند خانه ای که در آن عروسی است دوست دارد ، و دشمن خانه ای است که در آن طلاق صورت می گیرد .

رسول خدا به مردی فرمود : همسرت چه کرد ، گفت : او را طلاق دادم ، فرمود بدون علت ، بدون اینکه در

او بدی و زشتی باشد ؟ عرضه داشت آری بی علت!

آن مرد ازدواج کرد ، رسول خدا او را دید ، فرمود زن گرفتی ؟ عرضه داشت آری ، فرمود اکنون همسرت چه می کند ؟ گفت او راطلاق دادم . فرمود بدون بودن زشتی عرضه داشت آری .

آن مرد دوباره ازدواج کرد ، رسول حق به او گذشت فرمود زن گرفتی گفت آری . فرمود اکنون چه می کند عرض کرد او را طلاق دادم ، فرمود بدون اینکه در او زشتی باشد گفت آری . حضرت فرمود :

اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبْغِضُ اَوْ یَلْعَنُ کُلَّ ذَوّاق مِنَ الرِّجالِ وَ کُلَّ ذَوّاقَه مِنَ النِّساءِ . [۱۷۲]

خداوند عز وجل دشمن دارد یا لعنت می کند هر مردی که زن را بازیچه خود قرار دهد ، و هر زنی که مرد را بازیچه دست خود کند ، طلاق فراوان دادن به وسیله مرد ، یا طلاق فراوان گرفتن به توسط زن ، به بازی گرفتن انسان و انسانیت است .

مقدمات طلاق

چنانچه علّتی در زندگی از جانب مرد دیده شود که ادامه زندگی زن با او صلاح نباشد ، یا موجبی در زن باشد که برای مرد ادامه زندگی سخت و مشکل باشد ، اگر رفع آن علت ممکن نباشد و مورد و زمینه برای طلاق مهیا باشد ، طلاق امری شرعی و بی مانع است .

در این مورد باید زن و شوهر ، و خانواده طرفین از تشدید مسئله بپرهیزند ، و از هرگونه سخن ناروائی نسبت به مرد یا زن ، یا خانواده هر یک از آن دو نفر خودداری کنند .

اختلاف

مرد با همسرش اگر علت شرعی داشته باشد موجب این نگردد ، که دیگران با خود آن دو نفر دچار گناهان زبان از قبیل غیبت و تهمت و تحقیر و سرزنش و استهزاء گردند ، که اینگونه گناهان باعث ازدیاد شعله کینه زن و مرد و خانواده های آنان نسبت به یکدیگر ، و باعث عذاب انسان در روز قیامت است .

متأسفانه با پیش آمدن زمینه طلاق ، در غیبت و تهمت و کینه توزی در خانواده ها باز می شود ، و تعداد زیادی از افراد خانواده ، دچار این گناهان سنگین و شقاوت بار می گردند .

زن یک وقت زن زندگی نیست ، و تحمل او برای مرد بسیار مشکل ، یا مرد مردی است که در ضمن عقد شرایطی را با زن امضاء کرده ، که در صورت عملی نشدن آن شرایط زن حق طلاق داشته باشد و بالعکس ، در این وقت فقط باید با آرامی و آرامش ، و بدون آلوده شدن به معصیت طلاق صورت بگیرد ، نه اینکه منجر به جار و جنجال و دعوا ، و کشیده شدن پای دو خانواده به معرکه و تحقق همه گونه معصیت حق ، و آبروریزی برای دو خانواده آبرودار شود .

من ناچارم به دو گناه از گناهان بزرگی که در ابتدای طلاق دامنگیر دو خانواده می شود اشاره کنم ، باشد که با توجه به واقعیات الهی از گناه و معصیت پرهیز شود .

غیبت

قرآن مجید می فرماید :

لا یغتب بعضکم بعضاً اَیحبُّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه . [۱۷۳]

پشت سر یکدیگر بدگوئی مکنید ، آیا یکی از

شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ؟ بی گمان آن را ناخوش و ناپسند می دارید .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلْغیبَهُ اَسْرَعُ فی دینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْاَکِلَهِ فی جَوْفِهِ . [۱۷۴]

کار غیبت در ویران کردن دین مسلمان ، سریع تر از هضم لقمه در شکم اوست .

و فرمود :

اِیّاکُمْ وَ الْغیبَهَ فَاِنَّ الْغیبَهَ اَشَدُّ مِنَ الزِّنا . [۱۷۵]

بر شما باد به غیبت ، همانا غیبت از زنا شدیدتر است .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

مَرَرْتُ لَیْلَهَ أُسْرِیَ بی عَلی قَوْم یَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِاَظافیرِهِمْ فَقُلْتُ یا جَبْرَئیلُ مَنْ هؤُلاءِ قالَ هؤُلاءِ الَّذینَ یَغْتابُونَ النّاسَ . [۱۷۶]

شب معراج به قومی گذشتم که با ناخنهای خود صورتشان را می کندند ، از جبرئیل پرسیدم اینان کیستند ، گفت کسانی که از مردم غیبت می کردند .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اِنَّ اللّهَ حَرَّمَ الْغیبَهَ کَما حَرَّمَ الْمالَ وَ الدَّمَ . [۱۷۷]

خداوند غیبت مسلمان را حرام کرده ، چنانکه ضرر به مال و خونش را حرام فرموده .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

اَلْغیبَهُ آیَهُ الْمُنافِقِ . [۱۷۸]

غیبت نشانه انسان منافق است .

و فرمود :

مِنْ اَقْبَحِ اللُّؤْمِ غیبَهُ الْاَخْیارِ . [۱۷۹]

از زشت ترین پستی ها ، غیبت خوبان است .

امام هفتم (علیه السلام) فرمود :

مَلْعُونٌ مَنِ اغْتابَ اَخاهُ . [۱۸۰]

از رحمت خدا دور است کسی که از برادر ایمانی خود غیبت کند .

حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به مردی که در حال غیبت بود ، فرمود :

یا هذا کُفَّ عَنِ الْغیبَهِ فَاِنَّها اِدامُ کِلابِ النّارِ . [۱۸۱]

ای مرد خود را از غیبت حفظ کن ، همانا

غیبت غذای سگان جهنم است!

آری ، هواپرست ، بدعت گذار ، سلطان و رهبر ستمگر ، بدکاری که بدکاری او علنی است غیبت ندارد . [۱۸۲]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره گناه شنیدن غیبت فرمود :

السّامِعُ لِلْغیبَهِ کَالْمُغْتابِ . [۱۸۳]

شنونده غیبت مانند غیبت کننده است .

درباره ردّ غیبت و نشنیدن آن ، و حفظ آبروی برادر مسلمان و خواهر دینی در روایتی از رسول خدا آمده :

مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ اَخیهِ بِالْغیبَهِ کانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ اَنْ یُعْتِقَهُ مِنَ النّارِ . [۱۸۴]

کسی که از آبروی برادر مسلمانش با جلوگیری از غیبتِ غیبت کننده دفاع کند ، بر خداوند است که او را از آتش جهنم آزاد کند .

بنابراین در مسئله طلاق آنچه که باید مطرح باشد فقط طلاق است ، سخن گفتن خارج از حق و انصاف ، و عدالت و کرامت ، جز گناه و برای دیگران به جهنم رفتن چیزی نیست .

تهمت و افترا

گاهی برای توجیه طلاق ، شوهر زن دست به تهمت علیه همسرش می زند ، و دامن پاك او را در میان جمع لکه دار می نماید ، و گاهی زن علیه همسرش خود را آلوده به تهمت می کند ، و گاهی خانواده مرد به زن و خانواده اش ، و خانواده زن به مرد و خانواده اش تهمت می زند ، کاری که در زشتی و پلیدی نظیر ندارد ، و عذابش در قیامت بسیار سخت است .

امام صادق (علیه السلام) از حکیم نقل می کند :

اَلْبُهْتانُ عَلَی الْبَریءِ اَثْقَلُ مِنَ الْجِبالِ الرّاسِیاتِ . [۱۸۵]

تهمت به پاکدامن از کوههای سر به فلك کشیده سنگین تر است .

حضرت رضا (علیه السلام) از

پدرانش از رسول حق روایت می کند :

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً اَوْ مُؤْمِنَهً اَوْ قالَ فیهِ ما لَیْسَ فیهِ اَقامَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی تَلٍّ مِنْ نار حَتّی یَخْرُجَ مِمّا قالَ فیهِ . [۱۸۶]

کسی که به مرد یا زن باایمانی تهمت بزند ، یا چیزی نسبت به او بگوید که در او نیست ، خداوند در قیامت او را بر تلی از آتش می گذارد ، تا آنچه در حق پاکدامن گفته ثابت کند .

درسی آموزنده

به مردی گفتند چرا می خواهی همسرت را طلاق بدهی ؟ گفت : غیبت همسرم حرام است ، پس از واقع شدن طلاق ، آن زن شوهر کرد ، از شوهر اول پرسیدند چرا همسرت را طلاق دادی ، گفت غیبت زن دیگران حرام است .

مسئله طلاق از نظر قرآن

اگر زن و مرد بتوانند بدون دخالت دادن دیگران مشکل خود را حل کنند ، و علّت یا علل جدائی را از میانه بردارند چه بهتر ، اگر نتوانند ، یک نفر انسان باوقار و باحوصله و تیزبین و متدین از جانب خانواده مرد ، و یک نفر از جانب خاندان زن جلسه ای تشکیل دهند ، باشد که کار به طلاق نرسد :

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله ، و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفِّق الله بینهما انَّ الله کان علیماً خبیراً . [۱۸۷]

چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین زن و شوهر پدید آید ، از طرف خانواده مرد و خانواده زن داوری انتخاب کنند ، اگر نیت اصلاح در کار باشد ، تا خداوند آن دو را بر اصلاح موفق فرماید ، که خدا بر همه دانا و از همه چیز آگاه است .

الطَّلاق مرَّتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان ، و لا یحلُّ لکم ان تأخذوا ممّا آتیتموهنَّ شیئاً الّا ان یخافا اَلّا یقیما حدود الله فان خفتم الاّ یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعدّ حدود الله فاولئک هم الظّالمونَ . [۱۸۸]

طلاق آن طلاقی که شوهر در عدّه آن بدون عقد می تواند همسرش را به

خانه برگرداند ، و دوباره با صلح و صفا زندگی را از سر بگیرند ، و فرزندان را سر و سامان دهند دوبار است .

زن را در ایام طلاق باید همسرش نیکو نگاه دارد ، یا به نیکی رها نماید . برای شما مردان حلال نیست آنچه را به زن داده اید باز ستانید ، مگر آنکه هر دو بترسند که نتوانند مرزها و احکام الهی برپا دارند ، « به سبب ناسازگاری زن و شوهر » پس اگر ترسیدند که حدود خدا را برپا ندارند ، گناهی بر آن دو نیست در آنچه زن عوض طلاق مهر خود را ببخشد اینها حدود خدا است ، از آنها فراتر مروید ، و هر که از مرزهای خدا فراتر رود از ستمکاران است .

و اذا طلَّقتم النِّساء فبلغن اجلهنَّ فامسکوهنَّ بمعروف او سرِّحوهنَّ بمعروف و لا تمسکوهنَّ ضراراً لِتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه و لا تتَّخذوا آیات الله هزواً و اذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمه یعظکم به و اتَّقوا الله و اعلموا انَّ الله بکلِّ شئ علیمٌ . [۱۸۹]

چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند ، یا به نیکوئی نگاهشان دارید ، یا به نیکوئی رهایشان سازید ، و برای ضربه زدن و زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کرده باشید ، و هر که چنین کند بر خود ستم کرده ، و آیات خدا را به شوخی و ریشخند مگیرید ، و نعمتی را که خداوند به شما ارزانی داشته و آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستاده که

شما را بدان پند می دهد به یاد آرید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به همه چیز آگاه است .

ملاحظه کنید در کنار مسئله طلاق ، انسان را متوجه نعمت ها ، قرآن ، حکمت و علم بی نهایت خودش می نماید ، تا در این مسئله انصاف و عدل در تمام جوانبش با تمام وجود رعایت شود .

مسلّم است اگر خانواده ها پای بند به ایمان به خدا و قیامت ، و آراسته به اخلاق حسنه ، و عمل صالح باشند ، چیزی به عنوان طلاق در جمع آنان مطرح نخواهد شد ، و زن و شوهر با صلح و صفا و مسالمت تا آخر عمر کنار یکدیگر زندگی کرده ، و فرزندان آنها هم از آن زندگی پرصلح و صفا و محبت بهره خواهند برد .

پژمردگی ، سستی ، تنبلی ، اعتیاد ، ترک تحصیل ، و فاسد شدن بسیاری از فرزندان امت اسلام ، ریشه در اختلاف پدر و مادر آنان و در نتیجه در طلاق آن دو نفر دارد .

مرد ظلم و ستم نکند ، حقوق زن را رعایت نماید ، به تعهدات خود پای بند باشد ، در زن و بچه داری قواعد انسانی و اسلامی را بکار بگیرد ، و زن در شوهرداری و خانه داری و فرزندداری آنچنان که باید باشد ، تا برنامه ای به نام طلاق که مبغوض خدا ، و هیولائی درنده ، و آتشی به بنیان خانواده است پیش نیاید ، که مقصر در طلاق در قیامت به مؤاخذه سخت دچار خواهد شد .

کاری کنیم که آمار طلاق به حدّ

اقل برسد ، دست از چشم چرانی و گناه ، ظلم و ستم بر یکدیگر برداریم تا چیزی به نام طلاق نداشته باشیم .

بر دادگستری کشور است که دفترچه ای مختصر در رابطه با مسائل عالی اخلاقی ، و منفوربودن طلاق و جدائی تهیه کند ، و به مراجعه کنندگان جهت طلاق بدهد ، تا پس از مطالعه مراجعه کنند ، باشد که مراجعه نکنند ، و زندگی سامانی جدید بگیرد ، و زن شوهر چشیده ، و مرد زن چشیده وارد معرکه اجتماع نشوند ، تا ضعیف الایمان های آنان به فساد کمک کنند و به گمراهان و آلودگان بیفزایند .

پایان زندگی

جادّه پرجوش و خروش زندگی ، معرکه حیات ، عرصه گاه حرکت و فعالیت و آمال و آرزو و پایانش مرگ ، و انتقال انسان به جهان باعظمت آخرت ، برای روبرو شدن با محصولات زندگی و ثمره عقاید و اعمال و اخلاق است .

قرآن مجید از مرد و زن می خواهد ، تا زنده اند به عاقبت و آخر کار و دنیای آخرت بیندیشند ، و توجه کنند برای آن ناحیه چه زاد و توشه ای فراهم کرده اند ؟

و لْتنظُر نفسٌ ما قدَّمت لغد . [۱۹۰]

و باید هر انسانی توجه دقیق کند که برای فردایش چه فرستاده ؟

پیش از پایان زندگی مسئله ای که بسیار بسیار مهم است ، انتخاب وصیت شرعی جهت ثلث مال که از رحمت و لطف او متعلق به خود انسان بعد از مرگ است ، و بر وصیّ مؤمن و زرنگ و کاری است ، که ثلث را از مال جدا کند و به مصرفی که

در وصیت نامه قید شده برساند .

وصیت برنامه ای است که تمام انبیاء و اولیاء و ائمه به آن توجه داشتند ، و احدی از آنان نبود که بدون وصیت از دنیا برود .

وصیت دستور کتاب خدا در آیه ۱۸۰ سوره مبارکه بقره ، و فرمان رسول حق به امت و امر امامان معصوم به شیعیان است .

کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیَّه .

رسول حق (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

اَلْوَصِیَّهِ حَقٌّ عَلی کُلِّ مُسْلِم . [۱۹۱]

وصیت برای بعد از مرگ سزاوار هر مسلمانی است .

و نیز فرمود :

مایَنْبَغی لِاِمْرِیء مُسْلِم اَنْ یَبیتَ لَیْلَهً اِلاّ وَ وَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ . [۱۹۲]

برای مسلمان سزاوار نیست یک شب بخوابد مگر اینکه وصیتش زیر سرش باشد .

و فرمود :

مَنْ ماتَ عَلی وَصِیَّه ماتَ عَلی سَبیل وَ سُنَّه وَ ماتَ عَلی تُقًی وَ شَهادَه ، وَ ماتَ مَغْفُوراً لَهُ . [۱۹۳]

هرکس با به جا گذاشتن وصیت بمیرد ، بر طریق حق و سنت رسول از دنیا رفته ، و مرگش بر تقوا و شهادت و مغفرت حق است .

چه بهتر که در این زمان عجیب و غریب ، که کمتر به وصیت عمل می شود ، و قوانین دست و پاگیر وصی را خسته می کند ، و ورثه را از پای درمی آورد ، خود انسان وصیّ خودش باشد ، و به آنچه که می خواهد بعد از مرگش عمل شود خود عمل کند .

هم اکنون که زنده است اگر دارای مال و ثروت است ، در راه خیر ، امثال تهیه زمینه ازدواج برای پسران و دختران ، پرداخت مخارج ایتام ،

ساختن مدرسه ، مسجد ، راه ، ساختمان برای مردم مستضعف اقدام نماید و پس از مرگ بهره اش را دریافت کند .

حضرت علی (علیه السلام) این معنا را به انسان سفارش فرموده :

یَابْنَ آدَمَ کُنْ وَصِیَّ نَفْسِکَ فی مالِکَ وَ اعْمَلْ فیهِ ما تُؤْثِرُ اَنْ یُعْمَلَ فیهِ مِنْ بَعْدِکَ . [۱۹۴]

فرزند آدم خود وصی خود در مال و ثروتت باش ، و آنچنانکه برای بعد از مردنت جهت اموالت برنامه انتخاب می کنی ، امروز آن را انجام بده .

برگ عیشی به گور خویش فرست***کس نیارد ز پس تو پیش فرست

در هر صورت مالی که برای بعد از خود می گذارید سعی کنید حلال باشد ، چون حرام به ارث نمی رسد ، و بیش از ثلث آن را برای مخارج بعد از مرگ خود وصیت نکنید چون نافذ نیست ، و وصیت خود را در تقسیم دو ثلث دیگر برابر آیات قرآن مجید قرار دهید که ظلمی به ورثه صورت نگیرد .

بر وصی و ورثه واجب است بر اساس وصیت نامه ای که طبق قرآن مجید تنظیم شده عمل کنند ، که اجرای آن عبادت و دارای ثواب عظیم برای میت و برای اجرا کنندگان است .

بر ورثه واجب است قبل از تقسیم ارث حساب بدهی های کسبی ، و خمسی ، و نیز مهر و صداق زن ، وطلب اشخاص ، یا اگر حج بر ذمه میت بوده پول حج را بپردازند ، که ثروتی که در آن حقوق خدا و مردم وجود دارد بهره گیری ورثه از آن حرام و موجب عقاب حق است .

در تقسیم ارث ، سهم زن میت

و پدر و مادر و دختر و پسر ، برابر کتاب خدا رعایت شود ، که اگر جز این عمل شود ، تعدّی از حدود خدا و موجب عذاب و عقاب است .

در برنامه تقسیم ارث به رساله های عملیه ، یا به عالمی متخصص در فقه مراجعه کنید تا مسئله برابر قانون حق انجام گیرد ، و روح میت از عمل شما شاد شود .

باقیماندگان به این معنا توجه کنند که میت در زمان حیاتش با جان و دل ، و شب و روز برای اداره امور شما زحمت کشید ، و هر مشقت و رنجی را تحمل کرد ، و چه بسا در این مسیر به برخی از گناهان مالی دچار شد ، او را فراموش نکنید ، برای او نماز بخوانید ، روزه بگیرید ، صدقه بدهید ، ردّ مظالم بپردازید ، کار خیر انجام دهید ، خلاصه به هر شکل ممکن برای آمرزش و شادی روح او بخصوص در شبهای جمعه و ماه رمضان و رجب و شعبان از او یاد کنید ، تا پس از مرگ شما فرزندانتان از شما یاد کنند ، و گاهگاهی کنار قبر آنان بروید که حضرت حق به روح آنان اجازه انس با شما را می دهد ، و سبب می شود که آنان در عالم برزخ به شما دعا کنند .

یکی از دوستانم می گفت دوستی دارم که به وقت برخورد با مشکل ، بدون فاصله از تهران به قم می رود ، و ساعتی کنار قبر پدر و مادرش می نشیند ، برای آنان فاتحه می خواند ، دعا می کند ، صدقه

می پردازد ، و از آنان درخواست می نماید ، برایش دعا کنند و سپس به تهران برمی گردد ، در حالی که تجربه کرده دعای پدر و مادر به دنبال اوست و تا غروب آفتاب گره از کارش گشوده می شود .

این صحیح نیست ، که پدری یا مادری از شیره جان خود جهت زندگی فرزندان و خوشبختی آنان مایه بگذارند ، و پس از مرگ از آنان یادی نشود و برای آمرزش آنان کاری صورت نگیرد .

پایان بازنویسی نوارهای نظام خانواده در اسلام

سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۷۵

ایام ولادت باسعادت حضرت امام رضا (علیه السلام)

پی نوشتها

[۱]-ابراهیم/۳۹ .

[۲]-مریم/۵ ۶ .

[۳]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۵۵ .

[۴]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۹۷ .

[۵]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۵۶ .

[۶]-بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۷ .

[۷]-نحل/۷۲ .

[۸]-بحار ، ج ۲۱ ، ص ۳۵۵ .

[۹]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۵۷ ۳۵۸ .

[۱۰]-همان مدرک .

[۱۱]-همان مدرک .

[۱۲]-همان مدرک .

[۱۳]-بحار ، ج ۴۲ ، ص ۲۸۴ .

[۱۴]-تغابن/۱۵ .

[۱۵]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۳ .

[۱۶]-همان مدرك .

[۱۷]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۴ .

[۱۸]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۹۷ .

[۱۹]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۵ .

[۲۰]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۱ .

[۲۱]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۶۰ .

[۲۲]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۳ .

[۲۳]-کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷ .

[۲۴]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۶ .

[۲۵]-مزمل/۱۷ .

[۲۶]-شوری/۴۹ ۵۰ .

[۲۷]-کهف/۴۶ .

[۲۸]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۱ ، چاپ آل البیت .

[۲۹]-همان مدرك .

[۳۰]-همان مدرك .

[۳۱]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۲ .

[۳۲]-همان مدرك .

[۳۳]-وسائل ،

ج ۲۱ ، ص ۳۶۵ .

[۳۴]-کهف/۸۱ .

[۳۵]-کافی ، ج ۶ ، ص ۶ وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۴ .

[۳۶]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۵ ۳۶۶ .

[۳۷]-همان مدرک .

[۳۸]-همان مدرک .

[۳۹]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۳۶۷ .

[۴۰]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۹۱ .

[۴۱]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۸ .

[۴۲]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۶۹ .

[۴۳]-بحار ، ج ۶۰ ، ص ۳۸۱ .

[۴۴]-کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸ مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۰ وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۲ .

[۴۵]-ازدواج در اسلام ، ص ۱۳۶ .

[۴۶]-همان مدرک .

[۴۷]-نوح/۲۶ ، ۲۷ .

[۴۸]-وسائل ، ج ۲۰ ، ص ۳۵ .

[۴۹]-بحار ، ج ۸ ، ص ۳۴ .

[۵۰]-مریم/۲۸ .

[۵۱]-فاطر/۳۷ .

[۵۲]-توبه/۱۰۵ .

[۵۳]-صف/۸ .

[۵۴]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۲۳۲ .

[۵۵]-نهج البلاغه ، شرح ابن ابی الحدید ، ج ۱۸ ، ص ۲۵۰ .

[۵۶]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲۰ .

[۵۷]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲۰ .

[۵۸]-همان مدرک .

[۵۹]-همان مدرک .

[۶۰]-همان مدرک .

[۶۱]-بحار ، ج ۱۰۴ ، ص ۹۸ .

[۶۲]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲۱ .

[۶۳]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۲۲۲ .

[۶۴]-همان مدرک .

[۶۵]-همان مدرک .

[۶۶]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۷۰ میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۲۳ .

[۶۷]-فروع کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ .

[۶۸]-وسائل ، ج ۱۵ ، ص ۲۰۳ .

[۶۹]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۷۰۵ ۷۰۷ .

[۷۰]-همان مدرک .

[۷۱]-همان مدرک .

[۷۲]-همان مدرک .

[۷۳]-همان مدرك .

[۷۴]-نور/۵۱ ۵۲ .

[۷۵]-اسراء/۲۳ ۲۴ .

[۷۶]-آل عمران/۹۲ .

[۷۷]-لقمان/۱۴ ۱۵ .

[۷۸]-ضحی/۶ .

[۷۹]-کافی ، ج ۲ ،

ص ۱۵۸ .

[۸۰]-کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ .

[۸۱]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۹۱ .

[۸۲]-همان مدرک ، ص ۴۹۰ .

[۸۳]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۵۹ .

[۸۴]-بحار ، ج ۳۸ ، ص ۱۹۶ .

[۸۵]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۴۵ .

[۸۶]-تحف العقول/۲۳۸ .

[۸۷]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۶۱ ۷۴ .

[۸۸]-همان مدرک .

[۸۹]-همان مدرک .

[۹۰]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۸۲ .

[۹۱]-بحار ، ج ۱۳ ، ص ۳۳۰ .

[۹۲]-وسائل ، ج ۲۱ ، ص ۴۹۰ .

[۹۳]-منازل الآخره ، محدث قمی .

[۹۴]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۶ .

[۹۵]-وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۲۲۴ .

[۹۶]-تغابن/۱۴ .

[۹۷]-شعرا/۲۱۴ .

[۹۸]-بقره/۸۳ .

[۹۹]-بقره/۱۷۷ .

[۱۰۰]-نساء/۸ .

[۱۰۱]-انعام/۱۵۲ .

[۱۰۲]-نحل/۹۰ .

[۱۰۳]-نور/۲۲ .

[۱۰۴]-نساء/۱۳۵ .

[۱۰۵]-توبه/۱۱۳ .

[۱۰۶]-مجادله/۲۲ .

[۱۰۷]-بحار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۴۴ .

[۱۰۸]-همان مدرک ، ص ۲۵۳ .

[۱۰۹]-نساء/۱ .

[۱۱۰]-رعد/۲۱ .

[۱۱۱]-بقره/۲۷ .

[۱۱۲]-رعد/۲۵ .

[۱۱۳]-محمد/۲۲ .

[۱۱۴]-بقره/۲۶۵ .

[۱۱۵]-بقره/۲۷۱ .

[۱۱۶]-بقره/۲۷۴ .

[۱۱۷]-بقره/۱۷۷ .

[۱۱۸]-سفینه البحار .

[۱۱۹]- بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۳ .

[۱۲۰]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۴ .

[۱۲۱]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۳ ۱۰۵ .

[۱۲۲]-همان مدرک .

[۱۲۳]-بحار ، ج ۷۵ ، ص ۱۸۵ .

[۱۲۴]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۳۱ .

[۱۲۵]-بحار ، ج ۷۳ ، ص ۳۶۹ .

[۱۲۶]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۹۰ .

[۱۲۷]-بحار ، ج ۷۴ ، ص ۱۳۷ .

[۱۲۸]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۸۹ .

[۱۲۹]-همان مدرک .

[۱۳۰]-میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۸۹ .

[۱۳۱]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۲۵ .

[۱۳۲]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۲۵ ۲۸ .

[۱۳۳]-همان مدرک .

[۱۳۴]-همان مدرک .

[۱۳۵]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۳۳ .

[۱۳۶]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۵۱ ۵۲ .

[۱۳۷]-همان مدرک .

[۱۳۸]-همان مدرک .

[۱۳۹]-بحار، ج ۷۲،

ص ۵۳ ۵۴ .

[۱۴۰]-همان مدرک .

[۱۴۱]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۶۵ .

[۱۴۲]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۶۷ .

[۱۴۳]-همان مدرک .

[۱۴۴]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۶۸ .

[۱۴۵]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۰

[۱۴۶]-همان مدرک .

[۱۴۷]-همان مدرک .

[۱۴۸]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۱ .

[۱۴۹]-اسرا/۳۴ .

[۱۵۰]-مؤمنون/۸ .

[۱۵۱]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۲ .

[۱۵۲]-همان مدرک .

[۱۵۳]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۷ .

[۱۵۴]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۸

[۱۵۵]-همان مدرک .

[۱۵۶]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۹۸ ۹۹ .

[۱۵۷]-همان مدرک

[۱۵۸]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۱۱۷ .

[۱۵۹]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۱۱۸ ۱۱۹ .

[۱۶۰]-همان مدرک .

[۱۶۱]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۱۳۶ .

[۱۶۲]-همان مدرک .

[۱۶۳]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۱۳۷ .

[۱۶۴]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۴۵۸ .

[۱۶۵]-بحار ، ج ۷۲ ، ص ۴۵۹ ۴۶۰ .

[۱۶۶]-همان مدرک .

[۱۶۷]-شرح مثنوی ، ص ۱۴۲ .

[۱۶۸]-وسائل ، ج ۱۵ ، ص ۲۸۰ .

[۱۶۹]-میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۴۶ .

[۱۷۰]-وسائل ، چاپ آل البیت ، ج ۲۲ ، ص ۸ .

[۱۷۱]-وسائل ، ج ۲۲ ، ص ۷ .

[۱۷۲]-وسائل ، ج ۲۲ ، ص ۷ .

[۱۷۳]-حجرات/۱۲ .

[۱۷۴]-وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۵۲ .

[۱۷۵]-بحار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۲ .

[۱۷۶]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۳۳۲ ۳۳۳ .

[۱۷۷]-همان مدرک .

[۱۷۸]-همان مدرک .

[۱۷۹]-همان مدرک .

[۱۸۰]-بحار ، ج ۷۷ ، ص ۳۳۳ .

[۱۸۱]-بحار ، ج ۷۸ ، ص ۱۱۷ .

[۱۸۲]-بحار ، ج ۷۵ ، ص ۲۵۳ .

[۱۸۳]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۳۵۲ .

[۱۸۴]-میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۳۵۳ .

[۱۸۵]-وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۸۸ .

[۱۸۶]-وسائل

، ج ۱۲ ، ص ۲۸۸ .

[۱۸۷]-نساء/۳۵ .

[۱۸۸]-بقره/۲۲۹ .

[۱۸۹]-بقره/۲۳۱ .

[۱۹۰]-حشر/۱۸ .

[۱۹۱]-میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۴۹۴ ۴۹۵ .

[۱۹۲]-همان مدرک .

[۱۹۳]-همان مدرک .

[۱۹۴]-نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۴ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹